

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# ذبح

در اسلام، آثار و احکام

مطابق با مذاهب اسلامی

بامقدمه:

آیت الله شیخ محسن اراکی «دست برکات»

«دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»

تألیف:

بنیامین شیرخانی

پژوهشگاه مطالعات تقریبی  
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

سرشناسه	: شیرخانی، بنیامین، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: ذبح در اسلام، آثار و احکام مطابق با مذاهب اسلامی / تالیف بنیامین شیرخانی ؛ با مقدمه محسن اراکی؛ [برای] پژوهشگاه مطالعات تقریبی.
مشخصات نشر	: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۰ ص.
شابک	: ۳۳۰۰۰۰ ریال ۷-۲۷۷-۱۶۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: ذبح (فقه)
موضوع	: Slaughtering and slaughter-houses (Islamic law)
موضوع	: قانون شکار (فقه)
موضوع	: Game laws (Islamic law)*
موضوع	: فتوهای شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	: Fatwas, Shiites -- ۲۰th century
موضوع	: فتوهای اهل سنت -- قرن ۱۴
موضوع	: Fatwas, Sunnites -- ۲۰th century
موضوع	: فقه -- مطالعات تطبیقی
موضوع	: Islamic law -- Comparative studies
شناسه افزوده	: اراکی، محسن، ۱۳۳۴ - ، مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: Araki, Mohsen
شناسه افزوده	: پژوهشگاه مطالعات تقریبی
شناسه افزوده	: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
رده بندی کنگره	: BP۱۹۴/۳/ش۹۵۲ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۷۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۳۸۵۰۳۸



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی  
پژوهشگاه مطالعات تقریبی

نام کتاب: ذبح در اسلام، آثار و احکام؛ مطابق با مذاهب اسلامی  
تألیف: بنیامین شیرخانی  
تهیه: پژوهشگاه مطالعات تقریبی  
ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷  
شمارگان: ۱۰۰۰  
شابک: ۷-۲۷۷-۱۶۷-۹۶۴-۹۷۸  
ویرایش: محمود سوری  
چاپ: اول  
قیمت: ۳۳۰۰۰۰ ریال  
نشانی: قم، میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول  
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۸۷۳      تلفن: ۰۲۵۳۷۷۱۱۳۸۸

**حق چاپ برای ناشر محفوظ است**

## فهرست مطالب

۱۵	.....	مقدمه حضرت آیت الله شیخ محسن اراکی دامت برکاته
۱۷	.....	پیشگفتار
۲۳	.....	بخش اول کلیات و مفاهیم ذبح و تذکيه
۲۵	.....	فصل اول: کلیات
۲۵	.....	پیشینه
۲۷	.....	تذکيه در فقه و احکام آن
۲۸	.....	اثر تذکيه
۲۸	.....	راه‌های اثبات تذکيه در فقه اماميه
۲۸	.....	اقسام تذکيه در فقه اهل سنت
۲۹	.....	الف. تذکيه اختياري
۲۹	.....	ب. تذکيه اضطراري
۳۱	.....	احکام کلی تذکيه
۳۲	.....	حيوانات قابل تذکيه
۳۵	.....	فصل دوم: مفاهيم
۳۵	.....	معنای لغوی ذبح
۳۵	.....	درآمد

۳۸.....	معنای اصطلاحی ذبح در فقه امامیه .....
۴۰.....	معنای اصطلاحی ذبح در فقه اهل سنت.....
۴۰.....	معنای لغوی تذکيه .....
۴۱.....	معنای اصطلاحی تذکيه در فقه فریقین .....
۴۲.....	بر آیند .....
<b>۴۵ .....</b>	<b>بخش دوم آثار معنوی، روحی و جسمی ذبح اسلامی.....</b>
<b>۴۷.....</b>	<b>فصل اول: آثار فردی استفاده از گوشت حلال .....</b>
۴۷.....	آثار فردی گوشت بر روح و جسم انسان.....
۴۹.....	آثار فردی گوشت از دیدگاه قرآن .....
۵۱.....	آثار فردی گوشت از دیدگاه روایات.....
۵۸.....	آثار فردی گوشت از دیدگاه دانشمندان .....
۶۷.....	تأثیرات فردی مصرف گوشت تازه .....
<b>۷۱.....</b>	<b>فصل دوم: آثار اجتماعی، روانی و اخروی استفاده از گوشت حرام.....</b>
۷۱.....	آثار اجتماعی گوشت حرام.....
۷۸.....	آثار روانی گوشت حرام.....
۸۱.....	آثار اخروی گوشت حرام.....
<b>۸۵.....</b>	<b>فصل سوم: آثار وضعی «نام خدا» در ذبیحه اسلامی .....</b>
۸۵.....	درآمد .....
<b>۹۷.....</b>	<b>فصل چهارم: مسلمان بودن ذابح و آثار معنوی ذبیحه او.....</b>
<b>۱۰۷.....</b>	<b>بخش سوم ذبح و تذکيه در فقه اسلامی .....</b>
<b>۱۰۹.....</b>	<b>فصل اول: حیوانات حلال و حرام گوشت.....</b>
۱۰۹.....	درآمد .....
۱۱۱.....	خوراکی های حلال و حرام .....
۱۱۳.....	حیوانات حلال و حرام گوشت در فقه امامیه.....
۱۱۳.....	الف. حیوانات دریایی .....

- ب. حیوانات خشکی..... ۱۱۳
- ج. پرندگان..... ۱۱۴
- د. حشرات..... ۱۱۵
- حیوانات حلال و حرام گوشت در فقه اهل سنت..... ۱۱۶
۱. ضبٌ: سوسمار..... ۱۱۶
۲. أرنب: خرگوش..... ۱۱۷
۳. ثعلب: روباه..... ۱۱۸
۴. قنفذ: جوجه تیغی..... ۱۱۹
- بررسی قابلیت تذکبه در حیوانات..... ۱۲۰
- شیوه اول..... ۱۲۰
- شیوه دوم..... ۱۲۰
- شیوه سوم..... ۱۲۰
- حیوانات قابل ذبح..... ۱۲۰
- حیوانات قابل نحر..... ۱۲۲
- حیوانات قابل صید (ماهی و میگو)..... ۱۲۴
- صید ماهی..... ۱۲۵
- واژه سمک..... ۱۲۸
- واژه فلس..... ۱۲۹
- فلس در انواع ماهی ها..... ۱۲۹
- روایات مربوط به حلیت ماهیان فلسدار..... ۱۳۰
- چرا ماهی باید در خارج از آب بمیرد؟..... ۱۳۲
- نقش فلس در سلامت ماهیان..... ۱۳۴
- صید میگو..... ۱۳۵
- احکام صید آبزیان در فقه اسلامی..... ۱۳۷
- آراء فقهای شیعه در باره آبزیان..... ۱۳۸

آرای فقهای اهل سنت درباره آبزیان	۱۴۱
آرای فقهای اهل سنت درباره میگو	۱۴۲
جمع‌بندی	۱۴۳
<b>فصل دوم: احکام و شرایط ذابح</b>	۱۴۵
ذبایح اهل کتاب از دیدگاه فقهای امامیه	۱۴۵
بررسی ذبایح اهل کتاب	۱۴۶
آرای فقهای اهل سنت درباره ذابح	۱۵۰
جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت	۱۵۲
<b>فصل سوم: ذبح، چگونگی و شرایط آن</b>	۱۵۳
۱. لزوم ذکر نام خداوند	۱۵۳
دسته اول روایات	۱۵۴
دسته دوم روایات	۱۵۵
دسته سوم و چهارم روایات	۱۵۶
آرای فقهای اهل سنت درباره تسمیه (بسم الله)	۱۶۰
جمع‌بندی آراء فقهای امامیه و اهل سنت در تسمیه	۱۶۳
۲. استقبال ذبیحه	۱۶۳
دسته اول روایات	۱۶۵
دسته دوم روایات	۱۶۵
آرای فقهای اهل سنت درباره استقبال ذبیحه	۱۶۹
جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت در لزوم استقبال	۱۷۰
عدم لزوم استقبال ذابح	۱۷۱
۳. قطع اوداج اربعه، از زیر برآمدگی گلو	۱۷۲
حلقوم (Trachea)	۱۷۳
مری یا سُرخ‌نای (oesophagus)	۱۷۳
دو رگ اطراف آنها	۱۷۴



آرای فقهای اهل سنت در کیفیت ذبح.....	۱۷۵
آرای فقهای اهل سنت درباره قطع اوداج اربعه.....	۱۷۹
جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت.....	۱۸۰
سلامت ذبح اسلامی.....	۱۸۱
۴. جنس ابزار ذبح.....	۱۸۷
آرای فقهای اهل سنت درباره وسیله ذبح.....	۱۹۲
جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت.....	۱۹۴
۵. استقرار حیات، خروج خون و حرکت.....	۱۹۵
پیشینه شرط استقرار حیات در اقوال فقها.....	۱۹۸
مفهوم استقرار حیات.....	۲۰۰
ادله اشراط استقرار حیات.....	۲۰۱
نقد و بررسی ادله اشراط استقرار حیات.....	۲۰۲
علایم حیات حیوان هنگام ذبح (موضوعیت یا کاشفیت)؟.....	۲۰۷
آرای فقهای اهل سنت درباره استقرار حیات در ذبیحه.....	۲۰۹
آرای فقهای اهل سنت درباره خروج خون و حرکت.....	۲۱۲
جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت.....	۲۱۳
۱. مستحبات، مکروهات و اعضای حرام ذبیحه.....	۲۱۷
۲. حقوق حیوانات در اسلام.....	۲۱۷
۱) مستحبات، مکروهات و اعضای حرام ذبیحه.....	۲۱۷
آرای فقهای اهل سنت درباره مستحبات ذبح.....	۲۲۱
آرای فقهای اهل سنت درباره مکروهات ذبح.....	۲۲۴
اعضای حرام در ذبیحه.....	۲۲۵
۲) حقوق حیوانات در اسلام.....	۲۲۶
<b>فصل چهارم: بررسی ابزار جدید ذبح، اشکال‌ها، پاسخ‌ها و راهکارها.....</b>	<b>۲۳۱</b>
نوع کارکرد و عملکرد دستگاه.....	۲۳۲

۲۳۲.....	ذبح مکانیکی و دستگاه‌های پیشرفته
۲۳۳.....	بررسی ابزار جدید دستگاه‌های ذبح
۲۳۴.....	اشکال‌ها، پاسخ‌ها و راهکارها
۲۳۴.....	۱. استناد ذبح به انسان یا دستگاه
۲۳۵.....	۲. چگونگی ذکر نام خدا
۲۳۸.....	۳. چگونگی استقبال دستگاه و حیوان
۲۳۹.....	۴. چگونگی ابزارآلات دستگاه در ذبح
۲۴۱.....	خلاصه و چکیده
۲۴۱.....	فتاوی‌ای اهل سنت درباره ذبح با دستگاه
۲۴۲.....	فتاوی‌ای اهل سنت درباره استفاده از شوک هنگام ذبح
۲۴۹.....	مکان ذبح
۲۵۰.....	نقش ناظران شرعی بر ذبح در کشورهای غیراسلامی
۲۵۱.....	شرح وظایف کارشناسان ناظر شرعی ذبح
۲۵۵.....	بیهوشی الکتریکی
۲۵۵.....	تنظیم شوکر و ولتاژ
۲۵۶.....	علائم بیهوشی گاو و گوسفند
۲۵۶.....	عوامل مؤثر در شوک طیور
۲۵۶.....	علائم بیهوشی مرغ
۲۵۷.....	نکات مهم بعد از شوک
۲۵۸.....	الزامات ذبح و صید شرعی
۲۵۹.....	شرایط فرعی در ذبح با دستگاه
۲۶۰.....	اعمال مکروه در ذبح با دستگاه
۲۶۰.....	گواهی حلال
۲۶۱.....	انواع گواهی حلال
۲۶۱.....	مدت اعتبار گواهی حلال

۲۶۲	مراکز صدور گواهی حلال.....
۲۶۲	مراحل گام به گام برای گرفتن گواهی حلال.....
۲۶۳	استفاده از علامت حلال.....
۲۶۳	دستورالعمل های کلی برای استفاده از واژه حلال.....
<b>۲۶۵</b>	<b>بخش چهارم: صید و شکار.....</b>
۲۶۷	صید با حیوانات شکاری.....
۲۶۹	فصل اول: صید و شکار از دیدگاه فقهای امامیه.....
۲۷۲	۱. سگ شکاری.....
۲۷۲	دسته اول روایات در باره شکار سگ.....
۲۷۴	دسته دوم روایات در باره شکار سگ.....
۲۷۴	دسته سوم روایات در باره شکار سگ.....
۲۷۵	دسته چهارم روایات در باره شکار سگ.....
۲۷۸	دسته پنجم روایات در باره شکار سگ.....
۲۷۹	شروط استفاده از سگ شکاری.....
۲۸۵	بررسی و تحلیل روایات شکار.....
۲۸۶	سببیت تذکیر در سگ معلّم و سلاح.....
۲۸۹	۲. شکار با سلاح.....
۲۸۹	دسته اول روایات در باره شکار با سلاح.....
۲۹۰	دسته دوم روایات در باره شکار با سلاح.....
۲۹۱	دسته سوم روایات در باره شکار با سلاح.....
۲۹۲	دسته چهارم روایات در باره شکار با سلاح.....
۲۹۳	دسته پنجم روایات در باره شکار با سلاح.....
۲۹۴	دسته ششم روایات در باره شکار با سلاح.....
۲۹۹	۳. صید ماهی.....
۳۰۰	دسته اول روایات در باره صید ماهی.....

دسته دوم روایات در باره صید ماهی .....	۳۰۱
دسته سوم روایات در باره صید ماهی .....	۳۰۲
آرای فقهای امامیه درباره صید و شکار .....	۳۰۳
<b>فصل دوم: صید و شکار از دیدگاه فقهای اهل سنت .....</b>	<b>۳۰۹</b>
ابزار شکار .....	۳۱۰
مورد اول: درباره نوع حیوان جارحه (درنده‌خو) .....	۳۱۰
مورد دوم: ابزار و آلات مادی برای صید و شکار .....	۳۱۰
سگ شکاری آموزش‌دیده .....	۳۱۱
کیفیت آموزش و شروط آن .....	۳۱۳
کیفیت تذکبه شدن شکار و شرایط آن .....	۳۱۴
شرایط شکارچی و تسمیه هنگام ارسال سگ .....	۳۱۵
جمع‌بندی نهایی آرای فقهای امامیه و اهل سنت .....	۳۱۷
سگ معلّم و سلاح سبب تذکبه است؟ .....	۳۲۲
بررسی و تحلیل .....	۳۲۴
<b>بخش پنجم: ملحقات .....</b>	<b>۳۲۷</b>
<b>فصل اول: استفتائات از مراجع تقلید شیعه .....</b>	<b>۳۲۹</b>
مقدمه .....	۳۲۹
<b>استفتائات مراجع معظم تقلید در حوزه ذبح اسلامی .....</b>	<b>۳۳۱</b>
۱. حرکت و خروج خون .....	۳۳۱
۲. جنس آلت ذبح .....	۳۳۶
۳. حکم قطع نخاع قبل از مرگ حیوان و طیور .....	۳۳۹
۴. معنا و حکم تتابع در ذبح .....	۳۴۰
۵. جوزه .....	۳۴۲
۶. حکم ترک قبله از روی جهل، نسیان و عمد .....	۳۴۳
۷. حکم جدا کردن سر حیوان قبل از خروج روح .....	۳۴۶

۸. جواز اکل ذبیحه تمام گروه‌های مسلمان (جز نواصب) ..... ۳۴۸
۹. حکم ذبیحه اهل کتاب ..... ۳۵۰
۱۰. کیفیت تسمیه ..... ۳۵۱
۱۱. حکم تسمیه به غیر زبان عربی ..... ۳۵۳
۱۲. معرفی مقادیم بدن حیوان و حکم آن ..... ۳۵۴
۱۳. شرط قبله و کفایت استقبال عرفی ..... ۳۵۵
۱۴. حکم ذبیحه نواصب ..... ۳۵۶
۱۵. عدم اشتراط در اتحاد ذابح ..... ۳۵۷
۱۶. اشتراط استناد ذبح به ذابح ..... ۳۵۸
۱۷. شرایط و احکام قطع اوداج اربعه ..... ۳۵۸
۱۸. عدم لزوم استناد موت ذبیحه به ذبح ..... ۳۶۰
۱۹. اشتراط تسمیه به قصد ذبح ..... ۳۶۱
۲۰. عدم کفایت تسمیه از سوی غیر ذابح ..... ۳۶۲
۲۱. تسمیه جنب و حیاض چه حکمی دارد؟ ..... ۳۶۳
۲۲. حکم تسمیه واحد بر ذبایح متعدد ..... ۳۶۳
۲۳. حکم ذبح با کارد استیل ..... ۳۶۵
۲۴. استناد موت ذبیحه به ذبح ..... ۳۶۶
۲۵. حکم ذابح مسلمانِ فاسق ..... ۳۶۷
۲۶. حکم موالات بین تسمیه و ذبح ..... ۳۶۸
۲۷. حکم خوردن خون مستخلف در لاشه ..... ۳۶۹
۲۸. فرق میته و غیر مذکی ..... ۳۶۹
۲۹. عدم اشتراط استقبال از سوی ذابح ..... ۳۶۹
۳۰. حکم ذبح از قفا (پشت سر) ..... ۳۷۰
۳۱. حکم گوشت، شحم و پوست از دست مسلمان یا بازار آنها ..... ۳۷۱
۳۲. کیفیت تطهیر گوشت آلوده به خون ..... ۳۷۵

۳۷۷	..... طهارت خون به جای مانده در رگ‌ها
۳۷۸	..... طهارت بخار متصاعد از لاشه غیر مذکی
۳۷۹	..... طهارت خون بازمانده در لاشه
۳۸۰	..... حکم شک در صحت ذبح
۳۸۱	..... تفاوت نظر مراجع تقلید ذابح و ناظر ذبح
۳۸۱	..... چند حکم در خصوص کشتارگاه‌ها
۳۸۲	..... تعیین زمان گفتن تسمیه در ذبح با دستگاه
۳۸۳	..... معرفی اجزای پاک میتة
۳۸۴	..... حکم الکل صنعتی و الکل سفید (طبی)
۳۸۶	..... طهارت و نجاست اهل کتاب
۳۸۷	..... <b>فصل دوم: ذبح در ادیان</b>
۳۹۱	..... ۱. دین یهود
۳۹۴	..... ۲. دین زرتشت
۳۹۴	..... ۳. دین مسیحیت (نصارا)
۳۹۷	..... <b>پیوست تصاویر</b>
۴۰۵	..... <b>کتابنامه</b>
۴۱۹	..... <b>آیات و روایات</b>
۴۳۳	..... <b>نمایه‌ها</b>

مقدمه حضرت آیت الله شیخ محسن اراکی دامت برکته

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد و آله الطاهرين

مسئله «گوشت حلال» از مسائلی است که از یک سو به دلیل نقش ویژه‌ای که در سلامت روح و بدن آدمی دارد، و از سوی دیگر، جایگاه ویژه‌ای که در اقتصاد جامعه اسلامی داراست، از مسائل بسیار مهم جوامع اسلامی در عصر حاضر به شمار می‌آید. یکی از مسائل مربوط به گوشت حلال و ذبح و کشتن حیوان برای بهره‌برداری در تغذیه آدمی، مجاز بودن این نوع تصرف در نظام آفرینش است؛ زیرا در صورتی که نتوان توجیه عقلانی مقبولی برای آن یافت، راهی را باید رفت که خام‌خواران و منع‌کنندگان از کشتن حیوان برای بهره‌برداری انسان می‌روند.

بدین سبب، قرآن کریم با تأکید بر اینکه تنها بخشی از حیوانات با ویژگی خاصی برای تغذیه انسان مناسب‌اند، کشتن حیوان حلال‌گوشت را با احکام و شرایط بسیار خاص با بردن نام خداوند تجویز می‌کند تا معلوم شود در نظام آفرینش الهی، نام و اذن خداوند است که می‌تواند کشتن حیوان مخصوص تغذیه آدمی را برای بهره‌برداری غذایی انسان توجیه عقلانی و برهانی کند.

و از سوی دیگر، این تنها خداست که عالم به غیب و شهادت است و می‌تواند محدوده حلال و حرام، و مجاز و ممنوع از تصرفات در عالم آفرینش، از جمله بهره‌برداری غذایی از حیوانات را معین و مشخص نماید.

فاضل ارجمند، حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای بنیامین شیرخانی با همّت بلندی که دارد و با توجه به تجربه‌ای که در زمینه نظارت بر ذبح اسلامی به دست آورده است و تلاش و جدیتی که در تحقیق در این مسئله و تنظیم و عرضه خوب و جالب مسائل فرعی آن به عمل آورده، به‌ویژه آنکه دیدگاه مذاهب اسلامی گوناگون را مورد توجه قرار داده است، خدمت شایسته‌ای به این رشته علمی و مباحث تقریبی آن ارائه نموده و راه را برای تحقیقات گسترده‌تر در این زمینه هموار ساخته است.

ضمن قدردانی از تلاش این عزیز، امید است این اثر ارزشمند مورد استفاده عموم، به‌ویژه دست‌اندرکاران غذای حلال و ذبح اسلامی قرار گیرد.

از خدای متعال برای مولّد این اثر ارجمند، توفیق بیشتر در راه نشر معارف اسلامی و مورد قبول شدن این تلاش گران‌قدر را از سوی صاحب الأمر ولی الله الأعظم سلام الله تعالی علیه مسئلت دارم.

محسن اراکی

۱۳۹۷/۰۲/۰۵



## پیشگفتار

در یک نگرش، انسان برای ادامه حیات و زندگی مادی خود، نیازمند به دست آوردن مواد غذایی، از گیاهان و میوه‌ها گرفته تا مواد غذایی گوشتی و فرآورده‌های آن است که با استفاده از آنها در دستورالعمل‌های غذایی روزانه‌اش، نیروی لازم را در جهت ادامه حیاتش تأمین کند. از این رو، خداوند مَنَّان به این نیاز بشر توجه ویژه داشته، در همین راستا موجوداتی را آفریده است تا به نیازهای او پاسخ دهند. لذا برای هر یک از این موجودات با توجه به مصلحت و حکمتی که قرار داده و آنها را در این جهت آفریده، حد و مرزها و موازین و قوانینی، معین و مشخص قایل شده است. از باب نمونه، استفاده از انگور یا خرما را تا جایی اجازه داده که انسان از آن، شیء دیگری به نام شراب، که با حکمت آفرینش آن در تضاد است، نسازد و آن را به کار نبرد. خداوند افزون بر ایجاد این مواد غذایی برای ادامه حیات بشر، او را به جنبه‌های معنوی و روانی و روحی و جسمی و تأثیرات آن بر زندگی و جامعه نیز آگاهی و هشدار داده است، آنجا که می‌فرماید:

فَلْيُنْظَرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ<sup>۱</sup>

انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد.

منظور از طعام در آیه شریفه، بر اساس ظاهر قرآن و اهمیت خوراک در تعالی معنوی، همان طعام ظاهری و تغذیه روزانه است که خداوند بر انسان واجب کرده در طعام و خوراکی که برمی‌گزینند، توجه و دقت کند؛<sup>۱</sup> زیرا قرآن کریم به تغذیه و خوراک اهمیت داده و درباره خوراکی‌های حلال و مشروع، دستورات شرعی را بیان و مقرراتی برای آن وضع کرده است؛ مثلاً انسان هرگز نباید از گوشتی که نام خدا هنگام ذبح بر آن گفته نشده، بخورد یا به مردار و گوشت حیوانات حرام گوشت نزدیک شود. به همین دلیل، امام رضا علیه السلام در روایتی درباره علل تحریم گوشت مردار می‌فرماید:

اما مردار؛ زیرا موجب تباهی بدن و پدید آمدن بیماری است و همچنین به سبب این است که خداوند خواسته است بردن نامش را هنگام ذبح، مایه حلیت و تمیزی میان حلال و حرام قرار دهد.<sup>۲</sup>

این تعلیل جنبه بهداشتی علل تحریم را بیان می‌کند؛ زیرا مصلحت و حکمت تشریح این احکام، حفظ سلامت انسان از آسیب امراض و جلوگیری از بروز عوامل آن است و بیش از هر چیز، جایگاه مهم و سازنده آیه شریفه را روشن می‌سازد.

خداوند مواد غذایی را برای انسان مهیا کرده که یکی از آنها، گوشت و فرآورده‌های آن است. همچنین خدای متعال برای اینکه او بتواند از این مواد غذایی استفاده کند، دستورالعمل‌هایی صادر کرده است که با توجه بدان بتواند از گوشت و فرآورده حیوانات و پرندگان حلال گوشت درست استفاده کند. در این میان، اصلی‌ترین شرط، مسئله ذبح و شرایط ذابح و ذبیحه است.

فقهای اسلام با استفاده از آیات و روایات برای استفاده از گوشت حیوانات و پرندگان که مورد مصرف غذایی انسان قرار می‌گیرد، فتاوا و دستوراتی را صادر نموده و حتی در

۱. در قرآن کریم بیش از ۴۸ بار واژه «طعام» و مشتقات آن و بیش از ۶۲ بار واژه «رزق» و مشتقات آن به کار رفته است.

۲. تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۲۴۸.

کتاب‌های فقهی خود، باب مجزا و مستقلی را با عنوان «الصید و الذباحت» بدان اختصاص داده‌اند. پس بر اساس آیات و روایات اسلامی، تنها در صورتی می‌توان از گوشت حیواناتی مانند گاو، گوسفند، شتر، مرغ و ماکیان استفاده کرد که به شیوه اسلامی ذبح یا نحر یا صید شده باشند. در شیوه ذبح، شخص مسلمان حیوان را رو به قبله می‌خواباند و چهار رگ اصلی گردن او را از زیر برآمدگی گلو با ابزار آهنی به طور کامل می‌برد و در این صورت، گوشت حیوان ذبح‌شده، حلال و بدن آن پاک خواهد بود.

از سوی کشورهای غربی و کسانی که با روح والای احکام اسلامی آشنا نیستند یا مغرضانه عمل می‌کنند، این قانون و نظریه مطرح شده است: «ذبح و این قبیل کشتار حیوانات، یک عمل غیربشردوستانه و وحشیانه است» و با اعتراض به ذبح، کوشیده‌اند جلو آن را بگیرند. لذا کشورهایمانند لهستان و سوئد آن را ممنوع اعلام کرده‌اند و به‌ویژه پارلمان هلند در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱ چنین لایحه‌ای را تصویب کرده است: «انجام ذبح اسلامی و یهودی در کشور به منظور کاهش درد و رنج حیوانات در زمان کشتن آنها، ممنوع می‌گردد».

در این نوشتار افزون بر تبیین جایگاه ذبح در زنجیره غذایی و بیان آثار معنوی، روحی، روانی، جسمی و شرایط آن از دیدگاه اسلام، به جواب این اعتراض‌ها و نیز این مسئله خواهیم پرداخت که عمل ذبح، عملی کاملاً عاقلانه و مفید، هم از جهت بُعد روانی و معنوی و هم از جهت بُعد بهداشت و سلامت گوشت و خاصیت آن است و شیوه‌هایی از قبیل شوک الکتریکی، گیوتین، تفنگ و شلیک مستقیم به مغز و مانند آن، افزون بر اینکه در کمتر درد کشیدن حیوان، چندان تفاوتی با ذبح ندارد، بلکه روش ذبح، بهتر و کارآمدتر در سلامت و بهداشت گوشت و احترام به حقوق حیوان بوده، بهترین شیوه در حفظ سلامت روحی، روانی و معنوی گوشت برای خورنده آن خواهد بود.

در کتاب پیش رو به ابعاد و زوایای آثار معنوی، روحی، روانی و جسمی «ذبح در اسلام» و نیز احکام و شرایط فقهی و امور مربوطه، مانند ذابح، آلات ذبح، ذبیحه و

استقرار حیات، و ابزار و دستگاه پیشرفته و جدید ذبح، در طی چهار بخش و فصول مرتبط و ملحقات خواهیم پرداخت؛ افزون بر آنکه با ارائه دیدگاه‌ها و ادله اهل تسنن و جمع‌بندی آن با آرای امامیه، مباحثی ارائه خواهیم نمود.

در ملحقات با بهره‌گیری از توضیح‌المسائل و استفتائات مراجع بزرگوار تقلید، به پرسش‌های مهمی که درباره ذبح اسلامی و موضوعات مربوط مطرح شده، پاسخ داده شد. و به موضوع ذبح در ادیان الهی نیز پرداخته شده است. همچنین ساختار مطالب، محتوا و مباحث را به طور روان و سلیس تنظیم کرده‌ایم تا تمامی خوانندگان بتوانند از آن، استفاده علمی و عملی و کاربردی ببرند.

از آنجا که «ذبح شرعی دام و طیور» از موضوعات مهم مورد ابتلای هر روز مسلمانان در مواد مصرفی غذایی است و همچنین ناظران شرعی همواره با مسائل فقهی آن در بحث نظارت در داخل و خارج کشور و نیز در کنار برادران اهل سنت روبه‌رو می‌شوند، دانستن احکام فقهی مذاهب اسلامی در کنار فقه امامیه، افزون بر مباحث تقریبی، کاملاً ضروری و اساسی به نظر می‌رسد.

از این‌رو، آرای فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت به فراخور بحث‌های مرتبط، در بخش‌های کتاب در کنار آرای فقهای امامیه به همراه جمع‌بندی آرای فریقین مطرح گردیده است تا محققان و دانشوران علوم دینی و عموم مسلمانان با مطالعه آن از احکام فقهی یکدیگر آگاهی کامل یابند و با تکالیف خود آشنا شوند و خدمتی گرچه ناچیز به «فقه التقریب» صورت گرفته باشد.

این کتاب دارای مجوز رسمی انتشار از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله به شماره ۳۲۶-۱۳۹۳/۳/۵ و مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای - مدظله - به شماره ۱۱۰۰۵/ص/۱۵ است.

البته ناگفته نماند جرعه‌های فکری کتاب حاضر، پیش از عزیمت به کشور برزیل به عنوان نماینده مذهبی جمهوری اسلامی ایران در نظارت بر ذبح شرعی زده شد.

شایان ذکر است که از مقدمه پرمحتوا و دلنشین استاد بزرگوارم، حضرت آیت الله حاج شیخ محسن اراکی، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و مؤسسات تنظیم نشر و آثار امام خمینی رحمته الله و مقام معظم رهبری (مدظله) و معاونت پژوهشگاه مطالعات تقریبی و انتشارات مجمع تقریب مذاهب اسلامی صمیمانه سپاسگزاری کرده، از همه عزیزانی که با اینجانب همکاری داشتند، کمال امتنان را دارم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بنیامین شیرخانی  
عضو شورای عالی نظارت شرعی  
بر ذبح و صید و تولیدات حلال  
قم المقدسه؛ ۱۳۹۷



# بخش اول

کلیات و مفاهیم  
ذبح و تذکیه

❖ فصل اول: کلیات

❖ فصل دوم: مفاهیم





## فصل اول: کلیات

### پیشینه

یکی از مهم‌ترین منابع تأمین پروتئین در تغذیه صحیح، گوشت حیوانات است. سابقه و ریشه‌های گوشت‌خواری آدمی را باید در شیوه زندگی انسان‌های نخستین جست‌وجو کرد. آنان با کشف آتش و ذوب فلزات، تیغ و نیزه ساختند و به شکار حیوانات پرداختند و شاید به واسطه عوامل طبیعی، نظیر رعد و برق و آتش‌سوزی در جنگل‌ها و احیاناً سوختن حیوانات وحشی، فهمیدند گوشت پخته‌شده، از گوشت خام لذیذتر است.

فراوانی و پراکندگی جمعیت، زندگی قومی و قبیله‌ای، ظهور نژادهای مختلف و تضاد منافع، نیاز به قانون را در دل انسان‌های نخستین زنده کرد؛ پس پیامبران صاحب شریعت و مصلحان دینی ظهور کردند و هر یک در مسئله گوشت‌خواری، دستورهایی بیان فرمودند.

آیین بودا گوشت تمامی حیوانات را تحریم کرد و این تفریط، در مقابل افراطی بود که میان ملل وحشی جریان داشت؛ زیرا آنان هر گوشتی را مباح می‌دانستند و می‌خوردند؛ حتی گوشت انسان را. اعراب جاهلی، گوشت چهارپایان، موش و مارمولک را می‌خوردند و به تصریح قرآن کریم، گوشت حیواناتی را که بر اثر خفگی، ضربه خوردن، دریده شدن به دست حیوانات دیگر و افتادن از بلندی می‌مردند، مباح

می‌دانستند.<sup>۱</sup> مغولان، هر نوع گوشتی را که قابل خوردن بود، می‌خوردند و معمولاً در شکار، بیش از هر چیز، گرگ، روباه، سگ، موش و مار نصیب آنان می‌شد.<sup>۲</sup> برخی از بت‌پرستان چینی، اقسام حیوانات، حتی سگ، گربه، کرم، صدف و سایر حشرات را می‌خوردند. علامه طباطبائی می‌نویسد:

دوگانه‌پرستان از اهل چین، گوشت هر حیوانی، حتی کک و حشرات را مورد استفاده قرار می‌دهند.<sup>۳</sup>

در مقابل این افراط، اقوامی در گذشته و حال، استفاده از هر نوع گوشتی را بر خود حرام کرده‌اند. برهمنی‌ها و برخی از مکتب‌های فلسفی، ذبح و خوردن حیوانات را بر خود حرام کرده و با گیاه‌خواری روزگار می‌گذرانند. آنان عقیده دارند که ذبح حیوانات و خوردن گوشت، موجب قساوت انسان درباره موجودات زنده‌ای است که وی حق ندارد آنها را از حق حیات محروم سازد.<sup>۴</sup> علامه طباطبائی می‌نویسد:

بودایی‌ها خوردن گوشت هر حیوانی را بر خود، حرام کرده بودند و این تفریط در مقابل افراط اقوام وحشی آفریقایی بود که خوردن گوشت هر حیوانی، حتی انسان را نیز جایز می‌دانستند.<sup>۵</sup>

امروزه در میان انسان‌های به اصطلاح متمدن نیز شاهد تشکیل انجمن‌هایی چون «انجمن حشره‌خواران» هستیم که در روزهای معینی از سال، گرد هم می‌آیند و حشراتی چون سوسک، ملخ، مگس و... را می‌خورند.

۱. مائده: ۳.

۲. تاریخ مغول در ایران، ص ۴۶.

۳. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹۵.

۴. رساله نوین، ص ۱۳۲.

۵. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹۶.

اسلام همان‌گونه که در تمامی ابعاد زندگی راه میانه‌روی را در پیش گرفته، در استفاده از گوشت حیوانات نیز افراط و تفریط را محکوم کرده و با نگاهی واقع‌بینانه، راه اعتدال را برگزیده است. اسلام که دینی باگذشت و آسان است و دستوراتش منطبق بر فطرت انسان‌هاست، نه تفریط بودایی را تأیید کرده و نه افراط اعراب جاهلی، مغولان و چینیان را؛ بلکه در مسئله خوردن گوشت، شیوه معتدلی را پیشه خود ساخته و بر اساس نیاز طبیعی انسان‌ها به تغذیه با گوشت، چهارچوب خاصی را مقرر فرموده است. مثلاً فقط مصرف ماهیان پولک‌دار یا برخی از حیوانات اهلی را جایز دانسته است. نیز اسلام از خوردن حیوانات حلال‌گوشتی که به غیر طریق شرعی کشته می‌شوند و مثلاً بر اثر مرگ طبیعی یا تصادف رشته حیاتشان قطع می‌شود، نهی فرموده است.

امام کاظم علیه السلام در خصوص غذا می‌فرماید:

«لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتْ أَبْدَانُهُمْ».

اگر مردم در خوردن غذا اعتدال را رعایت کنند، بدن‌های محکم و استواری خواهند داشت.<sup>۱</sup>

## تذکیه در فقه و احکام آن

در فقه، بابی مستقل با عنوان «صید و ذباحت» متکفل احکام تذکیه است برخی نیز عنوان باب را به جای «صید و ذباحت» خود «تذکیه» قرار داده‌اند.<sup>۲</sup> در ضمن اینکه در منابع فقهی عنوان «تذکیه» کمتر دیده می‌شود و این مباحث بیشتر ذیل عنوان «صید و ذباحت» یا «صید و ذبائح» آمده و در پاره‌ای منابع فقهی نیز عنوان «ذکاء» به کار رفته

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۴.

۲. ر.ک: به سلسله‌الینابیع الفقهیه، ج ۲۱۰ نراقی، ج ۱۵، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ الموسوعة الفقهیه، ج ۱۱، ص ۱۴۰-۱۴۱.

است<sup>۱</sup> و بیشتر فقهای اهل سنت، تذکيه را صرفاً بر ذبح شرعی حیوان اطلاق کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### اثر تذکيه

این اثر در حیوان حلال گوشت عبارت است از پاک گردانیدن اجزای آن و حلال کردن خوردن گوشت آن، و در حیوان حرام گوشت، پاک گردانیدن اجزای آن، مانند پوست.

### راه‌های اثبات تذکيه در فقه اماميه

تذکيه حیوان در صورت عدم علم به آن، از چند راه اثبات می‌شود:

۱. در دست مسلمان قرار داشته باشد.
۲. در بازار مسلمانان وجود داشته باشد.
۳. در سرزمین مسلمانان باشد؛ یعنی اگر گوشتی در سرزمین مسلمانان یافت شود، محکوم به تذکيه است.
۴. بنا بر قول برخی، منقبض شدن در آتش، یعنی هرگاه تکه گوشتی در جایی مانند بیابان یافت شود و مذکی بودن آن مشکوک باشد و نشانه‌ای نیز نداشته باشد، در آتش انداخته می‌شود و اگر منقبض شد، حکم به تذکيه آن می‌گردد.<sup>۳</sup>

### اقسام تذکيه در فقه اهل سنت

فقیهان اهل سنت درباره تذکيه تقسیماتی ارائه کرده‌اند:

۱. ر.ک: به شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۷، ص ۲۰۸؛ الموسوعة الفقهيّة، ج ۱۱، ص ۱۴۱.
۲. «حتی آن را برای آبزیان، از جمله ماهی، به کار نبرده‌اند» ر.ک: زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۶۴۸؛ ابن رشد، کتاب فی الذبیحه، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۱، ابن قدامه، المغنی، ج ۱۱، ص ۸۴.
۳. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۰۲؛ مستند الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۱ - ۳۵۴؛ مهذب الأحکام، ج ۱، ص ۳۲۳ - ۳۲۹؛ فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۲۸.

### الف. تذکيه اختیاری

تذکيه حیوانات اهلی حلال گوشت که در تمکين و اختیار ذابح است و باید آلت ذبح بر حلق او قرار گیرد.

### ب. تذکيه اضطراری

تذکيه حیوان اهلی فراری که در تمکين ذابح نیست.

دکتر وهبه زحیلی در این باره می نویسد:

وقال الجمهور غير المالكية الذكاة نوعان اختياريه واضطرارية في معنى الصيد، اما الاختيارية فهي الجرح في الحلق (الحلقوم) ما بين اللبة واللحين عند القدرة على الحيوان، ولا بد من ذبح المستأنس لأن الذكاة الاضطرارية إنما يصار إليها عند العجز عن الذكاة الاختيارية والاضطرارية الجرح في أي موضع كان في البدن عند العجز عن الحيوان.<sup>۱</sup>

مشهور مذاهب فقهی جز مالکیه بر این باورند که تذکيه دو نوع است: اختیاری و اضطراری و آن در معنای صید می باشد. تذکيه اختیاری عبارت است از وارد کردن جرح در حلق (حلقوم) ما بین لبه (سر سینه) و لحيه (ریش) هنگام قدرت بر حیوان، که در این صورت ذبح باید به گونه متعارف باشد؛ زیرا تذکيه اضطراری هنگام ناتوانی از تذکيه اختیاری جایز است و مقصود از تذکيه اضطراری، وارد کردن جرح بر هر جای بدن حیوان است در صورتی که ذبح عادی حیوان مقدور نباشد.

ج) اقسام دیگر: اقسام دیگری از تذکيه وجود دارد که در فقه اهل سنت به آن پرداخته اند.

---

۱. الفقه الاسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۶۶۵.

دکتر وهبه زحیلی در این باره می‌نویسد:

تذکیه که بدان خوردن گوشت ذبیحه حلال می‌گردد، در باور مالکیه چهار نوع است:

۱. خون‌آلود کردن یا شکار یا عقر (پی کردن) حیوان خارج از تمکین که وحشی است، نه اهلی از انعام؛ اما کبوتر و همانند آن، تمامشان محکوم به شکارند و در صورتی که وحشی شوند، با عقر خورده می‌شوند.

۲. ذبح در حلق به قطع تمام حلقوم و تمام دو رگ (گردن) در پرندگان و در شتر مرغ و گوسفند.

۳. نحر در لبه که وسط سینه شتر و زرافه واقع می‌شود؛ اما تذکیه گاو، هم به نحر و هم به ذبح ممکن است، ولی ذبح در آن مستحب است. بنابراین، تذکیه انعام، به ذبح یا نحر محقق می‌شود.

۴. کاری که حیات را نابود می‌کند به هر وسیله‌ای که باشد و این نوع تذکیه در ملخ مؤثر است؛ زیرا در نظر مذهب مالکی، بر خلاف باور دیگر مذاهب فقهی، ثابت است که ملخ بی تذکیه خورده نمی‌شود و تذکیه آن به کشتن یا به جدا کردن سر آن یا به غیر این دو راه است.<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۶۶۴: «التذکبة التي تحل الاكل عند المالكية اربعة انواع:

۱. ادماء أو صید أو عقر في غير المقدور عليه المتوحش لا الانسی الذي يكون من الانعام اما الحمام ونحوه فكله صید فلو توحش أكل بالعقر.

۲. و ذبح في الحلق يقطع جميع الحلقوم وجميع الودجين للطيور والنعامة والغنم.

۳. ونحر في اللبّه وهي وسط الصدر للابل و الزرافه، واما البقر فيجوز فيها الذبح والنحر، لكن يندب فيها الذبح؛ اي ان الانعام يشترط فيها الذبح أو النحر.

۴. فعل يزيل الحياه بأي وسيلة و هو تأثير يقطع أو غيره في الجراد لأن المقر عند المالكية خلافاً لعامة الفقهاء ان الجراد لا يؤكل من غير ذكاة وذكاة عندهم ان يقتل اما بقطع رأسه أو بغير ذلك».

## احکام کلی تذکيه

احکام مترتب بر تذکيه، يا به لحاظ خود تذکيه به عنوان فعلی از افعال دارای اثر است يا به لحاظ حيوان قابل تذکيه يا به لحاظ تذکيه‌کننده (فاعل تذکيه) و يا به لحاظ آلات تذکيه. گونه‌های تذکيه عبارت‌اند از: ذبح در گاو و گوسفند، نحر در شتر، شکار در حیوانات وحشی، صيد در ماهی و ملخ، و تبعیت در جنین که به تبع تذکيه مادرش<sup>۱</sup> خواهد بود.<sup>۲</sup> آلت تذکيه در ذبح و نحر باید از جنس آهن تيز و بُرنده باشد و در شکار، سلاحی بُرنده باشد به گونه‌ای که حيوان به سبب تيزی و برنگی از پا درآید. نیز چنان‌که در بخش مربوطه اشاره خواهد شد، شکار با سگ شکاری هم با شرایطی جایز است.

---

۱. «اگر جنینی از شکم حيوان بیرون آید يا آن را بیرون آورند، در صورتی که زنده باشد يا بدون تذکيه مردار شده باشد، آن جنین حلال نیست مگر آنکه زنده باشد و تذکيه‌ای مستقل بر او واقع گردد. همچنین است در صورتی که مادر ذبح شده باشد و جنین زنده بیرون آید يا بیرون آورده شده باشد که آن جنین جز به وسیله تذکيه و ذبح حلال نمی‌شود. پس اگر جنین ذبح نشود، هرچند به دلیل نبودن فرصت برای ذبح آن باشد، بنا بر اقوی حلال نیست. اما اگر بعد از ذبح مادر جنین مرده بیرون آید يا بیرون آورده شود، خوردنش حلال است؛ چون تذکيه آن به تذکيه مادر آن است، لیکن به شرطی که جنین تام‌الخلقه باشد و پشم و موی درآورده باشد؛ وگرنه مردار و حرام است و بنا بر اقوی در حلیت آن با شرط نامبرده، فرقی نیست بین اینکه اصلاً روح در آن حُلُول نکرده باشد و يا کرده و در شکم مادر مرده باشد. [و] اگر جنین حیوان در حال ذبح يا نحر مادرش زنده بود و بعد از ذبح مادرش و قبل از آنکه شکمش را باز کنند و جنین را درآورند مرده باشد، بنا بر اقوی آن جنین حلال است، به شرطی که بین تذکيه مادر و بیرون آوردن جنین فاصله زیادی نیفتاده باشد و بلافاصله جنین را درآورده باشند و ببیند مرده است، بلکه حتی در صورتی هم که در بیرون آوردن جنین عجله نکرده باشند و تأخیر این کار به مقدار متعارف در بازکردن شکم ذبیحه‌ها بوده باشد، حلال است؛ هرچند نزدیک‌تر به احتیاط آن است که در بیرون آوردن جنین و درک حیات آن عجله کنند و حتی این کار را به مقدار متعارف هم تأخیر نیندازند، و اما اگر بیش از مقدار متعارف تأخیر انداخته باشد و در نتیجه جنین قبل از بازکردن شکم مادرش مرده باشد، احتیاط در اجتناب از آن است» (تحریر الوسیله، کتاب ذباحت، مسئله ۲۱ و ۲۲).

۲. مستند الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۸.

## حیوانات قابل تذکيه

حیوانات حلال‌گوشت قابل تذکيه‌اند. حیوانات حرام‌گوشتی که ذاتاً نجس هستند (سگ و خوک) و انسان قابل تذکيه نیستند. حیوانات حرام‌گوشتی که ذاتاً نجس نیستند و پاک‌اند، چنانچه از درندگان باشند مانند شیر، پلنگ و عقاب، بنا بر قول مشهور قابل تذکيه‌اند؛ ولی در تذکيه‌پذیر بودن مسخ‌شدگان، مانند فیل و میمون و نیز حیوانات حرام‌گوشت دریایی، و همچنین حشرات دارای خون جهنده (جانوران ساکن در زیر زمین) همچون موش و نیز غیر آنها از حیوانات حرام‌گوشت، اختلاف است. لازم به یادآوری است تذکيه در حیوانات حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارند، موضوعیت ندارد؛ چه آنکه آنها در هر حال پاک هستند.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسیله می‌نویسد:

هر حیوانی که ذاتاً خوردن آن حلال است، بدون اشکال، تذکيه بر آن واقع می‌شود؛ اگرچه به عوارضی حرام شده باشد؛ مانند حیوان جلال (نجاست‌خوار)<sup>۲</sup> و وطی‌شده، خواه دریایی باشد یا بری (خشکی)، وحشی باشد یا اهلی، پرنده باشد یا غیر آن؛ اگرچه در کیفیت تذکيه مختلف می‌باشند. اثر تذکيه در حلال‌گوشت این است که گوشت و

۱. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۹۲ - ۱۹۹ و ج ۳۶، ص ۲۵۳ - ۲۵۵.

۲. از باب نمونه روایاتی در این باره آمده است که به این مسئله و نحوه پاک شدن آنها پرداخته است:

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «الدَّجَاجَةُ الْجَلَالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا حَتَّى تُقَدَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَالْبَيْطَةُ الْجَلَالَةُ بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ وَالشَّاةُ الْجَلَالَةُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَالْبَقَرَةُ الْجَلَالَةُ عَشْرِينَ يَوْمًا وَالنَّاقَةُ الْجَلَالَةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا».

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «النَّاقَةُ الْجَلَالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَلَا يُشْرَبُ لَبْنُهَا حَتَّى تُغَدَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَالْبَقَرَةُ الْجَلَالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَلَا يُشْرَبُ لَبْنُهَا حَتَّى تُغَدَّى ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَالشَّاةُ الْجَلَالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا وَلَا يُشْرَبُ لَبْنُهَا حَتَّى تُغَدَّى عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَالْبَيْطَةُ الْجَلَالَةُ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا حَتَّى تُرَبَّى خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَالِدَّجَاجَةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (وسائل الشيعه، ج ۲۴، ص ۱۶۶).



پوستش پاک می‌شود و گوشتش در صورتی که به عارضی حرام نشده باشد، حلال می‌شود. اما حیوان غیرمأکول که دارای خون جهنده نمی‌باشد، تذکيه آن در طهارت و حلال بودن آن اثری ندارد؛ زیرا او پاک است و خوردن آن در هر حال حرام می‌باشد؛ اما حیوان غیرمأکولی که دارای خون جهنده می‌باشد، چنانچه نجس‌العین باشد، مانند سگ و خوک، پس قابل تذکيه نمی‌باشد. همچنین است حیوانات مسخ‌شده غیردرنده، مانند فیل و خرس و میمون و مانند اینها.<sup>۱</sup> همچنین حشرات و آنها جنبندگان کوچکی هستند که در درون زمین سکونت دارند؛ مانند: موش و راسو و سوسمار و مانند اینها، بنا بر احتیاطی که نباید در این دو (حیوانات مسخ‌شده و حشرات) ترک شود، اگرچه طهارت آنها خالی از وجه نیست. اما «سباع» که حیوان را می‌درد و گوشت می‌خورد، چه از وحشی‌ها باشد، مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و روباه و شغال و غیر اینها و چه از پرنده‌ها باشد، مانند شاهین و باز و قرقی و غیر آنها، پس اقوی این است که قابل تذکيه می‌باشند.

ایشان در ادامه در باره کیفیت تذکيه می‌نویسد:

تذکيه جمیع آنچه قابلیت تذکيه دارند، از حیواناتی که خوردن آنها حرام است، در صورتی است که با ذبح با شرایط معتبر در ذبح حیوان

---

۱. از باب نمونه روایاتی در این باره آمده است:

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «خفّاش از حیوانات مسخ‌شده است».

۲- امام رضا علیه السلام فرمود: «الطَّائُوسُ لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ، وَلَا بَيْضُهُ»؛ خوردن طاووس و تخم او جایز نیست.

۳- سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ؟ فَقَالَ علیه السلام: «إِنَّ الضَّبَّ وَالْفَأْرَةَ وَالْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ مُسُوخٌ»؛ از امام صادق علیه السلام درباره سوسمار پرسیدم، فرمود: «همانا سوسمار و موش و میمون و خوک از مسخ‌شدگان هستند» (الوفاي، ج ۱۹، ص ۶۵، ح ۱۸۹۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۰۴، ح ۳۰۰۸۹).

حلال گوشت باشد، و همچنین با شکار نمودن آن با آلت جمادی در خصوص حیوانی که ممتنع است، می باشد مانند حیوانات حلال گوشت.<sup>۱</sup>

امام خامنه‌ای در پاسخ به این پرسش که: «در چه صورتی پوست حیوانات درنده‌ای مثل گرگ و پلنگ پاک می شود؟» مرقوم فرمودند:

حیوانات حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار هستند، مانند گرگ و پلنگ، اگر آنها را به دستوری که در رساله‌های عملیه ذکر شده، سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک می شوند.<sup>۲</sup>

در نتیجه، تذکيه حیوانات حلال گوشت دارای خون جهنده، موجب حلیت گوشت و طهارت همه اجزای بدن آنها می گردد، و تذکيه حیوانات حلال گوشتی که خون جهنده ندارند، مانند ماهی، هر چند موجب حلیت آن می شود، طهارت آن از آثار تذکيه به شمار نمی رود؛ زیرا در هر حال پاک است. تذکيه حیوانا حرام گوشت موجب طهارت اجزای بدن آنها می شود؛ از این رو، پوست آنها در غیر نماز قابل استفاده است.<sup>۳</sup>

۱. خمینی، تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳، مسئله ۲۳ و ۲۵.

۲. انهار، پورتال جامع احکام و مسائل شرعی، فتاوی مقام معظم رهبری، ذبح و شکار، ۴۳-۴۹.

۳. «سوم: (اگر لباس از اجزای حیوان است) باید از حیوان حلال گوشتی باشد که تذکيه (ذبح شرعی) شده است. بنابراین، نماز خواندن در پوست حیوانی که تذکيه نشده، جایز (صحیح) نیست و همین طور در سایر اجزایش که حیات در آن حلول داشته، صحیح نیست، اگرچه از جهت آنکه خون جهنده ندارد، پاک باشد؛ مثل ماهی بنابر احتیاط (واجب)، ولی با اجزایی که حیات در آن حلول نداشته است، مانند پشم و مو و کرک و مانند اینها جایز (صحیح) است؛ اما حیوان حرام گوشت با هیچ چیز آن - چه اجزایی از آن، که حیات در آن حلول داشته یا نداشته - اگرچه ذبح شرعی شده باشد، نماز جایز نیست، بلکه برطرف کردن فضولات پاک آن، مانند رطوبت و موی آن، که به لباس و بدن نمازگزار چسبیده باشد، واجب است» (تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۶۱، مسئله ۱۰).

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «ان کان ممّا یؤکل لحمه فالصلاة فی ویره و بوله و شعره و رونه و البانہ و کل شیء منه جائزہ إذا علمت أنه ذکي قد ذکاه الذبیح فإن کان غیر ذلك ممّا قد نهیت عن أکله و حرّم علیک أکله، فالصلاة فی کل شیء منه فاسدة، ذکاه الذبیح أو لم یدکّه» (الکافی، ج ۳، ص ۳۹۷).

## فصل دوم: مفاهیم

### معنای لغوی ذبح

#### درآمد

علمای اهل لغت و لغت شناسان، با استفاده از مدارک و منابع و اسناد موجود، احیاناً با سفر به نقاط مختلف و ملاقات با قبائل برای درک معنا، ساختار و مفهوم لغات، مانند راغب اصفهانی، پیرامون معنا و مفهوم لغوی، زحماتی را کشیده‌اند و پس از تحقیق و بررسی‌های فراوان، با اعتماد بر معنای آن، کلیه لغات جمع آوری شده را در یک کتاب با عناوینی مانند: مفردات، لسان العرب، فرهنگ معین، دهخدا، المنجد و غیره، تهیه، تنظیم و تدوین کرده‌اند.

اهل لغت در باره معنای لغوی «ذبح» اتفاق نظر دارند. لذا مواردی که از اهل لغت آورده می‌شود، برای تعدد معانی ذبح نیست، بلکه از جهت نمونه است.

فیروزآبادی در قاموس چنین می‌نویسد:

ذَبَحَ ذُبْحًا وَذُبَّاحًا: شَقَّ، وَفَتَقَ، وَنَحَرَ، وَالذَّبِيحُ، بِالْكَسْرِ: مَا يُذْبَحُ وَالذَّبِيحُ: الْمَذْبُوح.<sup>۱</sup>

ذبح یعنی شکافتن، دریدن و سربریدن حیوان و نحر کردن آن است، و ذبح (به کسر ذال) به حیوانی گویند که کشته می‌شود و ذبیح، یعنی ذبح شده.

---

۱. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۲۰، ماده ذبح.

فیومی می نویسد:

ذَبَحْتُ: الْحَيَوَانَ (ذُبْحًا) فَهُوَ (ذَبِيحٌ) وَ (مَذْبُوحٌ) وَ (الذَّبِيحَةُ) مَا يُذْبَحُ وَجَمْعُهَا (ذَبَائِحُ) مِثْلُ كَرِيمَةٍ وَكَرَائِمٍ وَأَصْلُ (الذَّبِيحِ) الشَّقُّ يُقَالُ (ذَبَحْتُ) الدِّنَّ إِذَا بَزَلْتَهُ وَ (الذَّبِيحُ) وَرَأَى جَمَلَ مَا يُهَيِّئُ لِلذَّبِيحِ وَ (الْمَذْبُوحُ) بِالْكَسْرِ السَّكِينُ الَّذِي يُذْبَحُ بِهِ وَ (الْمَذْبُوحُ) بِالْفَتْحِ الْخُلُقُومُ وَ (مَذْبُوحٌ) الْكَنِيسَةُ كَمِحْرَابِ الْمَسْجِدِ وَالْجَمْعُ (الْمَذَابِيحُ).<sup>۱</sup>

حیوان را ذبیح کردم، ذبیح کردنی و ذبیحه آن چیزی است که ذبیح می شود و جمع آن ذبائح است، مثل کریمه و کرائم، و اصل ذبیح، پاره کردن است. نیز گفته می شود سر خمره را باز کردن. ذبیح بر وزن حمل و آن چیزی است که برای ذبیح کردن آماده می کند. کلمه مذبح دو معنا دارد: (۱) کاردی که با آن ذبیح انجام می شود. مذبح به فتح میم حلقوم حیوان و جایگاه ذبیح است. (۲) جایگاهی در کلیسای اهل کتاب که همانند محراب در مساجد مسلمانان است.

ابن منظور می نویسد:

الذَّبِيحُ: قَطْعُ الْخُلُقُومِ مِنْ بَاطِنِ عِنْدِ النَّصِيلِ، وَهُوَ مَوْضِعُ الذَّبِيحِ مِنَ الْحَلْقِ وَالذَّبِيحُ: مَصْدَرُ ذَبَحْتُ الشَّاةَ؛ وَشَاةٌ ذَبِيحَةٌ، وَذَبِيحٌ مِنْ نَعَاجِ ذَبْحَى وَذَبَاحَى وَذَبَائِحٌ فَإِنْ قُلْتَ: شَاةٌ ذَبِيحٌ أَوْ كَبِشَ ذَبِيحٌ أَوْ نَعِجَةَ ذَبِيحٌ لَمْ تَدْخُلْ فِيهِ الْهَاءُ لِأَنَّ فِعْلًا إِذَا كَانَ نَعْتًا فِي مَعْنَى مَفْعُولٍ يَدْكُرُ، يُقَالُ: امْرَأَةٌ قَتِيلٌ وَ كَفٌّ خَضِيبٌ؛ وَالذَّبَائِحُ وَالذَّبِيحَةُ وَالذَّبِيحَةُ: وَجَعِ الْحَلْقُ كَأَنَّهُ يَذْبَحُ، وَلَمْ يَعْرِفِ الذَّبِيحَةَ بِالتَّسْكِينِ.<sup>۲</sup>

ذبیح، قطع کردن حلقوم است از درون و در کنار استخوان برآمده گردن و آن همان موضع ذبیح از حلق است. ذبیح، مصدر فعل ذبحت الشاة

۱. المصباح المنیر، ص ۲۰۷؛ نیز نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۴۳۷.

(گوسفند را ذبح کردم) است و می‌گویند: و شَاءَ ذَبِيحُهُ، وَ ذَبِيحٌ مِنْ نَعَاجِ ذَبْحَى وَ ذَبَاحَى وَ ذَبَائِحَ. اگر بگویی شَاءَ ذَبِيحِ (گوسفند ذبح شده) یا کَبَشِ ذَبِيحِ (قوچ ذبح شده) یا نَعَجَهُ ذَبِيحِ (میش ذبح شده) نباید تائیت را بر آن بیاوری؛ چراکه فعلیل اگر صفت باشد، در معنای مفعول مذكر می‌آید. گفته می‌شود: امرأه قَتِيل (زن کشته شده) و كَفٌّ خَضِيب (کف دست خون‌آلود) تائیت آورده نمی‌شود و گفته می‌شود: الذَّبَّاحُ وَ الذَّبَّاحَةُ وَ الذَّبِيحَةُ، درد حلق را گویند که انگار دارد ذبح می‌شود و ذبحه به سکون بآه استعمال نمی‌شود.

راغب اصفهانی می‌نویسد:

أصل الذَّبْحِ: شقَّ حلق الحيوانات وَ الذَّبْحُ: المذبوح، قال الله تعالى: وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ، وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً، وَ ذَبَحْتُ الْفَأْرَةَ (المسك): شققتها، تشبيهاً بذبْحِ الحيوان، وكذلك: ذبح الدَّنَّ، وَ قَوْلُهُ: يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ، عَلَى التَّكْثِيرِ، أَيْ: يَذْبَحُ بَعْضُهُمْ إِثْرَ بَعْضٍ.<sup>۱</sup>

اصل ذبح بریدن گلوی حیوانات است و ذبح، به معنای مذبوح است. خدای تعالی گوید: وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً. ذَبَحْتُ الْفَأْرَةَ: فأره<sup>۲</sup> را پاره کردم که تشبیهی است از ذبح حیوان، و همچنین است عبارت ذَبَحْتُ الدَّنَّ: سر خمیره و کوزه را باز کردم. خدای تعالی گوید: يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ، یعنی عده زیادی از پسران شما را پی در پی می‌کشتند.

۱. مفردات، ص ۳۲۶.

۲. فأره یا مُشك، ماده خوشبویی است که معمولاً از نافه جنس نر آهوی ختن گرفته می‌شود. کیسه‌ای در زیر شکم این آهو وجود دارد که در آن ماده‌ای لزج و شکلاتی‌رنگ وجود دارد که در فصل بهار آهو آن را در اثر خارش به سنگ می‌کشد (فرهنگ بزرگ سخن، مدخل مشک؛ فرهنگ فارسی عمید، ص ۵۹).

با ذکر نمونه‌های بالا، به این نتیجه می‌رسیم که لغت شناسان، معنای واحدی را برای واژه «ذبح»<sup>۱</sup> بیان نموده‌اند و همگی بر این مطلب اتفاق دارند که ذبح به معنای، شکافتن و سربریدن حیوانات است.

با این حال از مجموع نظرات اهل لغت، نکات متنوعی به دست می‌آید:

- ۱- کلیه لغت شناسان، ذبح (به فتح ذال) را به معنای شق کردن و قطع نمودن، می‌دانند.
- ۲- برخی دیگر از آنان، ذبح را شامل نحر نیز دانسته‌اند.
- ۳- کسانی که ذبح را به معنی قطع حلقوم می‌دانند، مانند ابن منظور و راغب اصفهانی، آن را شامل نحر نمی‌دانند.
- ۴- در کلمات برخی از آنان مانند فیومی، ذبح (به کسر ذال) به حیوانی که ذبح می‌شود، معنی شده است.

### معنای اصطلاحی ذبح در فقه امامیه

چنانکه گفته شد ذبح در لغت به معنی شکافتن و دریدن است، ذبح در اصطلاح فقیهان فریقین ممکن است با مفهوم لغوی آن تفاوت داشته باشد از این جهت آگاهی از معنا و موارد کاربرد عنوان «ذبح» در اصطلاح فقهاء، لازم و ضروری است. البته فقهای اهل سنت با تفصیل بیشتری بدان پرداخته‌اند.

با توجه به معنای لغوی آن، سراغ معنای اصطلاحی آن رفته و باید بررسی نمود که این واژه، از نظر اصطلاحی بر چه معنایی ترجمه و تفسیر شده و فقهای اسلام که در این باره در کتاب‌های خود قلم فرسایی نموده‌اند، مراد و منظورشان از واژه «الذباحه» چه بوده است.

---

۱. ذبح به فتح ذال مصدر ثلاثی مجرد و به معنای قطع و شق است و ذبح به کسر ذال به معنای ذبیحه و حیوانی که بر آن تذکبه واقع می‌شود. همچنانکه جوهری می‌نویسد: «الذبح (بفتح الذال) مصدر «ذبحت الشاة» و الذبح «بکسر الذال» ما یذبح صحاح اللغة، ماده ذبح. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۵۵.

آیت الله مشکینی بعد از ذکر معنای لغوی «ذباحه»، در توضیح معنای اصطلاحی آن بعد از اینکه «ذباحه» در اصطلاح فقهاء عنوان بابی از ابواب فقهی است، همچنانکه عنوان مزبور در شرایع الاسلام<sup>۱</sup> و غیر آن به کار رفته است با این حال برخی از فقهاء مدعی اند که واژه ذباحه را در لغت ندیده‌اند و تنها در کتب فقه ذکر شده، لکن ظاهراً این واژه در کتاب‌هایی مانند: تاج العروس، لسان العرب، المنجد و غیر آن ذکر شده است،<sup>۲</sup> تفسیر جامعی از معنای اصطلاحی ذبح ارائه داده و می‌نویسد:

«به هر حال ذبح یا ذباحه، در اصطلاح شرع و فقهاء عبارت است از اخراج روح از بدن حیوان به سبب بریدن رگ‌های آن، با شرایط خاصی که در کتب اصحاب تدوین شده است. البته برخی از ایشان ماهیت و احکام ذبح را- با تقسیم بندی چهارگانه‌ای انجام داده‌اند- به صورت نیکوئی ترسیم نموده‌اند. ایشان احکام مربوط به ذبح را در چهار فصل «احکام ذابح، احکام آلت ذبح، کیفیت ذبح و شرایط ذبح» بیان فرموده‌اند».<sup>۳</sup>

این تعریف مربوط به همه فقهای امامیه است و کسی در آن اختلاف نکرده است، بنابراین نیازی به نقل عبارات فقها به صورت مستقل نیست.

۱. کتاب الذباحه، و أما الذباحه: فالنظر فیها، إما فی الارکان و إما فی اللواحق. ج ۳، ص ۱۵۹، دارالتفسیر، ۱۳۸۳ ه. ش.

۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۴۴۰ - تاج العروس، ج ۴، ص ۳۹ - معجم مقانیس اللغة، ج ۲، ص ۳۷۰.

۳. مصطلحات الفقه، ص ۲۵۷، ماده ذبح.

\* ذکر چهار رکن برای ذبح از ابتکارات علامه حلی (م ۷۲۶ ه. ق) می‌باشد. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۸۳۲۲ و به تبع او، فخر المحققین (م ۷۷۱ ه. ق)، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ه. ق)، محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ ه. ق)، فاضل هندی (م ۱۱۳۷ ه. ق)، و محقق نراقی (م ۱۲۴۵ ه. ق). مباحث مربوط به ذبح را در چهار بخش نگاشته‌اند. البته قبل از علامه حلی، محقق حلی (م ۶۷۶ ه. ق) در کتاب‌های خود، احکام ذبح را در سه بخش «ذابح، آلت ذبح و کیفیت ذبح» ذکر نموده است. شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۱۵۹ - ۱۶۱.

با این حال باید توجه داشت که برخی از فقهاء مدعی هستند که واژه «ذباحه» در کتاب‌های اهل لغت نیامده است، بلکه تنها واژه «ذبح» استعمال شده است.<sup>۱</sup>

### معنای اصطلاحی ذبح در فقه اهل سنت

در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته آمده است: از نظر شافعیه ذکاء عبارت است از ذبح کردن حیوانی که در اختیار انسان می‌باشد و خوردن گوشت آن حلال است با قطع حلقوم و مری که محل این دو بالای گردن است یا به قطع کردن لبه (محل قلاده) که پایین گردن است که در این صورت، ذکاء نحر نام دارد یا به عقر (زخم کردن) که سبب خروج روح گردد، در صورتی که ذبح و نحر ممکن نباشد. خلاصه تمام مذاهب فقهی هماهنگ هستند که ذکاء عبارت است از ذبح یا نحر یا عقر حیوان حلال گوشت<sup>۲</sup>

### معنای لغوی تذکیه

راغب در مفردات گفته است: حقیقت تذکیه خارج کردن حرارت غریزی است، ولی در شرع این معنا تخصیص خورده و به معنای باطل کردن حیات به نحو خاصی آمده است. دلیل بر این اشتقاق و این معنا آن است که درباره میّت می‌گویند خامد و هامد شده است؛ یعنی خاموش گشته و ساکت و آرام شده، و به آتش خاموش شده، آتش مرده می‌گویند.<sup>۳</sup>

۱. کشف اللثام، ج ۹، ص ۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۷۹: «الذباحه: تکررت هذه اللفظة في كتب الفقه و لم أرها في كتب اللغة و إن اشتهر التعبير بها في كتب الفقه».

۲. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۶۴۸. نیز نک: دیدگاه‌های حنفیه و مالکیه که با نظر شافعی تقریباً هماهنگی دارند؛ البته با اضافه دو رگ یا ودجان: «العروق التي تقطع في الذكاة اربعة: الحلقوم و المریء و الودجان» (همان، ص ۶۴۹).

۳. «حقیقة التذکية: إخراج الحرارة الغریزية، لكن خصّ في الشرع بإبطال الحياة على وجه دون وجه، ویدلّ علی هذا الاشتقاق قولهم في المیت: خامد و هامد، وفي النار الهامة: میتة» (ترجمه مفردات، ج ۲، ص ۱۶).



ابن منظور از نه‌ایه ابن‌اثیر نقل می‌کند که وی تذکيه را با ذبح و نحر مترادف می‌داند و می‌نویسد:

التَّذْكِيَةُ: الذَّبْحُ والتَّحْرُ يُقَالُ: ذَكَّيْتُ الشَّاةَ تَذْكِيَةً، وَالاسْمُ الذَّكَاةُ، وَالْمَذْبُوحُ ذَكِيٌّ.<sup>۱</sup>  
تذکيه به معنای ذبح و نحر است. گفته می‌شود: تذکيه کردم گوسفند را  
تذکيه کردنی، و واژه ذکاء اسم مصدر تذکيه است و به ذبح‌شده، ذکیّ  
اطلاق می‌گردد.

ذکاء و تذکيه، هر دو به معنای ذبح و نحر حیوان است و افزون بر مطالب گذشته،  
در اقرب‌الموارد آمده است: «ذَكِيٌّ الذَّبِيحَةُ: ذَبْحُهَا».  
این واژه معانی دیگری نیز دارد، ولی در قرآن کریم فقط یکبار آن هم در ذبح  
حیوان، در آیه سوم سوره مبارکه مائده به کار رفته است.<sup>۲</sup>

### معنای اصطلاحی تذکيه در فقه فریقین

در شرع اسلام، تذکيه به از بین بردن حیات بر وجهی مخصوص اطلاق می‌شود.  
فقهای امامیه و برخی از فقهای اهل سنت این اصطلاح را به معنایی عام گرفته و آن را  
شامل تمامی اموری می‌دانند که موجب پاکی حیوان بعد از مُردن می‌شود و مصرف  
گوشت آن را جایز می‌کند. این امور عبارت‌اند از: شکار کردن (صید)، ذبح، نحر،  
تبعیت، خارج کردن از آب (در ماهی) و گرفتن (در ملخ).

اصطلاح تذکيه ریشه قرآنی دارد. در آیه سوم سوره مائده با عبارت إِيَّاهُ ذَكَّيْتُمْ، پس

---

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۸۷، ماده ذکو؛ النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۲، ص ۱۶۴.  
۲. قاموس القرآن، ج ۳، ص ۲۱. نیز طریحی می‌نویسد: «تذکيه یعنی ذبح و نحر، اسم مصدرش ذکاء و به ذبح شده،  
ذکی گویند» (مجمع البحرین، ج ۴، ص ۹۹، ماده ذکو). همچنین در المعجم الوسيط (ص ۳۱۴) آمده است: «ذکاء،  
یعنی ذبح یا نحر و نیز تمامیت چیزی».

از حکم به حرمت حیواناتی که به شکل‌های گوناگون مرده‌اند، موارد تذکيه شده استشنا گردیده است. در احادیث نیز واژه ذکاء (اسم مصدر از همین ریشه) بسیار به کار رفته است.<sup>۱</sup> در نتیجه، در فقه اسلامی «تذکيه» موضوعی برای طهارت و حلیت اکل (خوردن) حیوانات قرار داده شده است و تذکيه در برخی از حیوانات به وسیله ذبح، در برخی دیگر به وسیله نحر و در برخی دیگر نیز به وسیله صید و شکار حاصل می‌شود؛ لذا تذکيه اعم از ذبح است.

این نکته شایان ذکر است که تذکيه اسمی برای عمل ذابح در ذبح است؛ چنان‌که میرزای نائینی می‌نویسد: «تذکيه به انسان‌ها نسبت داده شده و این حاکی از آن است که تذکيه فعل آنهاست».<sup>۲</sup> از باب نمونه در صید ماهی، صاحب شرائع و سایر فقها نوشته‌اند: «ذکاء السمک اخراجه من الماء، حیاً و لو وثب فأخذه قبل موته، حل؛ تذکيه ماهی به این است که آن را زنده از آب بگیری و اگر ماهی از آب پرتاب شد و آن را قبل از مرگش بگیری، خوردنش حلال است».<sup>۳</sup> نیز در آیه سوم سوره مائده قید **إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ** آمده و خود شاهدهی بر آن است که فعل و عمل انسان، تذکيه‌آور است.

## برآیند

از مجموع کلمات فقهای امامیه و اهل سنت مطالبی استفاده می‌گردد، از جمله:

- ۱- میان فقهای اهل سنت نسبت به اقسام تذکيه اختلاف نظر وجود دارد و به جز مذهب مالکیه که تذکيه اضطراری (عقر) را موجب حلیت نمی‌داند، سایر مذاهب، تذکيه اضطراری حیوان اهلی را موجب حلیت می‌دانند.

۱. نک: وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۸۷۸۹.

۲. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۶۲.

۲- مالکيه تذکيه ملخ را به قتل يا به جدا کردن سر می‌دانند، بر خلاف ديگر فقيهان اهل سنت.

۳- مالکيه تذکيه گاو را به ذبح و نحر هر دو روا می‌دانند اما ديگر فقههای اهل سنت به نحر در جای ذبح و به عکس اختلاف دارند، هر چند برخی در همه جا، این جا به جایی را پذیرفته اند.<sup>۱</sup>

در یک سخن، با تذکيه، علاوه بر اینکه با روش‌های ذبح يا نحر يا صيد، گوشت حيوان قابل مصرف و استفاده غذایی قرار می‌گیرد، از ملحقات بدن او مانند پوست و چرم، تذکيه می‌گردد و قابل استفاده برای مصارف مربوطه زندگی مسلمانان می‌باشد. پس تذکيه در حیوانات حلال گوشت، مصارف گوشت و پوست و غيره، به همراه دارد و در حیوانات حرام گوشت، تذکيه پوست و امثال آن، به غير از مصرف غذایی گوشت، احکام خاص خود را به دنبال دارد.



## بخش دوم

### آثار معنوی، روحی و جسمی ذبح اسلامی

- ❖ فصل اول: آثار فردی استفاده از گوشت حلال
- ❖ فصل دوم: آثار اجتماعی، روانی و اخروی استفاده از گوشت حرام
- ❖ فصل سوم: آثار وضعی «نام خدا» در ذبیحه اسلامی
- ❖ فصل چهارم: مسلمان بودن ذابح و آثار معنوی فعل او



## فصل اول: آثار فردی استفاده از گوشت حلال

### آثار فردی گوشت بر روح و جسم انسان

کارشناسان درباره اهمیت گوشت در تغذیه انسان نوشته‌اند: گوشت، یکی از مهم‌ترین منابع پروتئین است. غنی بودن گوشت از پروتئین‌های عالی، که حاوی اسیدهای آمینه ضروری برای بدن، نظیر هیستیدین، ایزولوسین، لوسین، متیونین و تریپتوفان است که در بدن انسان ساخته نمی‌شود، و همچنین چربی‌ها که به عنوان یک منبع انرژی‌زا برای بدن شمرده می‌شود، و نیز اسیدهای چرب، نظیر اسید نیلوثیک، اسید لینولنیک و اسید آرشیدونیک و مواد معدنی نظیر فسفات‌ها و ویتامین‌ها، به‌ویژه ویتامین‌های گروه B و هیدرات کربن (گلیکوژن)، نشان‌دهنده ارزش و اهمیت این فراورده مهم در تغذیه انسان است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله فلسفی می‌فرماید:

بشر مانند سایر موجودات زنده به غذا احتیاج دارد و با غذا می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و کلیه شهوات و تمایلات آدمی که منشأ فعالیت‌های گوناگون است، پس از صرف غذا و به دست آوردن نیرو، بیدار می‌شود و آدمی را به حرکت و کار و کوشش وا می‌دارد.<sup>۲</sup>

---

1. <http://www.jmciriir/post254.aspx>.

۲. گفتار فلسفی، ج ۱، ص ۲۳۳.

با توجه به تأثیر مفید یا مضرى که خداوند در غذای حلال یا حرام نهاده، بشر با بهره‌گیری از هر نوع غذا در زندگی روزمره، اثر آن را در جسم و روح و روان خود مشاهده می‌کند که افزون بر آثار آن نسبت به وی، برای خانواده و جامعه پیرامونش تحولاتی به همراه خواهد داشت. شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: چرا چیزهایی مانند شراب، مردار، خون و گوشت خوک حرام شده‌اند؟ حضرت پاسخ داد:

حلال و حرام و باید و نباید بر اساس رغبت خداوند به حلال‌ها و نفرت او از حرام‌ها نیست. خداوند بشر را آفریده است و می‌داند چه چیزی مایه قوام بدن وی و به مصلحت اوست؛ لذا آنها را حلال کرده و می‌داند چه چیزی به زیان اوست؛ از این رو آنها را حرام کرده است. پس باید‌ها و نباید‌ها (تکالیف) در دین، بار زایدی نیست که بر دوش بشر گذاشته شده باشد تا شخص ثالثی به منافع و سودی برسد، بلکه برای دستیابی خود انسان به حق و برطرف کردن موانع در مسیر حق است.<sup>۱</sup>

در نتیجه، گوشت به عنوان یکی از اساسی‌ترین خوراک انسان بوده، انسان از آن رو که موجودی چندبُعدی است، هم گوشت‌خوار و هم گیاه‌خوار است و این ویژگی در دیگر حیوانات دیده نمی‌شود.

در آموزه‌های اسلامی درباره اهمیت تغذیه از گوشت، گزارش‌هایی دیده می‌شود که خود نشان‌دهنده ارزش استفاده از این مواد غذایی در مصارف روزانه زندگی است. همچنین نشان می‌دهد دین مبین اسلام به تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها در جهت سلامت زیستن و دیگر امور تا چه اندازه توجه و دقت کرده است. ضمن اینکه انسان باید در

۱. حق و تکلیف در اسلام، ص ۴۰۴۱.



مصارف زندگی، حد اعتدال را نگه دارد؛ زیرا همواره زیاده‌روی یا کاستی در مصرف برای او ضررهایی داشته است.<sup>۱</sup>

### آثار فردی گوشت از دیدگاه قرآن

در آیات قرآن کریم، مسئله حلال بودن گوشت مورد تأکید فراوان قرار گرفته و شرایط حلال شدن گوشت هریک از حیوانات مطرح شده است؛ مانند گوشت ماهی که با بیرون آوردن از آب حلال می‌شود و گوشت حیوانات که معمولاً با ذبح همراه است و انواع گوشت‌هایی که در آیات قرآن مانند گوشت حیوانات اهلی و قابل شکار، اعم از پرندگان و غیرپرندگان مورد توجه قرار گرفته است. ضمن اینکه خداوند در تبیین پیدایش دام‌ها و کیفیت دامپروری و بهره‌برداری از رمه‌های دامی و زیبایی چراگاه رفتن و از چراگاه برگشتن دام‌ها و دیگر مسائل مربوط به حیوانات اهلی و سایر مطالب چنین می‌فرماید:

---

۱. از باب نمونه در افراط و تفریط مصرف گوشت آورده‌اند: وحشی‌های آفریقا (و بعضی متمدنین اروپا و غرب) پیش گرفته‌اند که از خوردن هیچ گوشتی، حتی گوشت انسان امتناع ندارند؛ بر خلاف بوداها. اما عرب در دوران جاهلیت گوشت چهارپایان و سایر حیوانات، از قبیل موش و قورباغه را می‌خورد. چهارپایان را هم به هر نحوی که کشته می‌شد می‌خورد؛ چه اینکه سرش را بریده باشند، و چه اینکه خفه‌اش کرده باشند، و چه طوری دیگر مرده باشد و نیز در عرب رسم بود که خون را می‌خوردند و آن را در روده حیوان ریخته با آن روده کباب می‌کردند و می‌خوردند و به خورد میهمانان می‌دادند و نیز رسمشان چنین بود که هرگاه دچار قحطی می‌شدند، بدن شتر خود را با آلتی برنده سوراخ می‌کردند و هر چه خون بیرون می‌آمد می‌خوردند. امروز نیز خوردن خون در بسیاری از امت‌های غیر مسلمان رایج است. اسلام در بین آن سنت تفریطی و این روش افراطی راهی میانه را رفته، از بین گوشت‌ها، هر گوشتی که طبیعت انسان‌های معتدل و یا به عبارتی، طبیعت معتدل انسان‌ها آن را پاکیزه و مطبوع می‌داند، در تحت عنوان کلی طبیعت حلال کرده، و سپس این عنوان کلی را به چهارپایان، یعنی بهایم که عبارت‌اند از گوسفند و بز و گاو و شتر و در بعضی از چهارپایان چون اسب و الاغ به کراهت و در میان پرندگان به هر مرغی که گوشت‌خوار نباشد که علامتش داشتن سنگدان و پرواز به طریق بال زدن و نداشتن چنگال است و در آبی‌ها به ماهیانی که فلس دارند، به آن تفصیلی که در کتب فقه آمده، تفسیر کرده است» (تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹۵ و ۲۹۶).

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ  
وَحِينَ تَسْرَحُونَ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ  
لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ وَالْحَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ لَتَرَكِبُونَهَا وَزِينَهُ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.<sup>۱</sup>

چهارپایان را برای انتفاع شما خلق کرد تا از مو و پشم آنها سردی و گرمی را دفع کرده، از شیر و گوشت آنها غذا سازید و هنگامی که شبانگاه برگردند یا صبحگاه به چرا بیرون روند، زیب و افتخار شما باشند و بارهای سنگین شما را به شهری می‌برند که خود شما جز به مشقت زیاد نمی‌توانید به آنجا برسید؛ چه رسد به اینکه بتوانید آن بارهای سنگین را به آنجا منتقل نمایید که خدای متعال درباره شما رؤوف و مهربان است و اسب و استر و حمار را برای سواری و تجمل، مسخر شما گردانید و چیز دیگری را که شما هنوز نمی‌دانید، خواهد آفرید.

همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

«وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ<sup>۲</sup> وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ».

در وجود چهارپایان برای شما (درس‌های) عبرتی است: از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم‌شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم.<sup>۳</sup>

۱. نحل: ۵۸.

۲. «فرث» در لغت به معنای غذاهای هضم‌شده درون معده است که به مجرد رسیدن به روده‌ها، ماده حیاتی آن جذب بدن می‌گردد و تفاله‌های آن به خارج فرستاده می‌شود. در آن حال که این غذای هضم‌شده در درون معده است، به آن، فرث می‌گویند و هنگامی که تفاله‌های آن خارج شد «روث» (سرگین) گفته می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۸۷).

۳. نحل: ۶۶.

خداوند در این آیات ضمن توضیح نظام داخلی پیدایش و پرورش دامها (بر اساس القای اصول و تفریع فروع از آن) به نظام فاعلی آنها که همان توحید است، اشاره<sup>۱</sup> و به بُعد معنوی و اخلاقی آن در کنار مصارف غذایی، توجه ویژه کرده است.

در آیه ۵۱ سوره مؤمنون آمده است:

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا.

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید.

خوردن غذاهای پاک و انجام عمل صالح در این آیه، دلیل بر وجود نوعی ارتباط میان این دو بوده، اشاره به این است که غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارند: غذای حلال و پاک، روح را پاک می‌کند و سرچشمه عمل صالح می‌شود، و غذاهای حرام و ناپاک روح و جان را تیره می‌سازد و سبب اعمال ناصالح می‌گردد<sup>۲</sup> و این مسئله، جایگاه ذبح اسلامی را بیش از هر چیز در ارائه غذای حلال روشن تر می‌نماید.

### آثار فردی گوشت از دیدگاه روایات

درباره آثار پسندیده و تأثیر جسمی و معنوی مصرف گوشت در حد اعتدال و نیز آثار منفی دوری از این مواد غذایی، روایات فراوانی نقل شده است. از باب نمونه به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم و در پایان به تحلیل و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

پیامبر اعظم ﷺ درباره مواد غذایی گوشتی فرمود:

«سَيِّدُ طَعَامِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ، ثُمَّ الْأَرْزُ».<sup>۳</sup>

۱. اسلام و محیط زیست، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. عیون أخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۳۵، ح ۷۹، عن أحمد بن عامر الطائي؛ صحيفة الإمام الرضا ع، ص ۱۰۶، ح ۵۶، كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱۰۷۹، عن الإمام الرضا عن أبيه عن جدّه و ليس فيهما «أهل»؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۵۸، ح ۵ و ص ۲۶۲، ح ۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۹۹، ح ۳۳۰۵، عن أبي الدرداء و فيه «أهل الجنة» بدل «الآخرة» و ليس فيه «ثم الأرز»؛ كنز العمال ج ۱۵، ص ۲۹۱، ح ۴۱۰۵۴، نقلاً عن الحاكم في تاريخ نيشابور عن صهيب؛ دانش‌نامه احاديث پزشکی.

مهتر همه خوراکی‌های ساکنان این سرای و آن سرای، گوشت و سپس برنج است.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

مهم‌ترین غذای مؤثر در بنیه انسان و تولید خون در بدن او، گوشت است.<sup>۱</sup>

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر گاه کسی از شما بخواد گوشت بخورد، آن را با چاقو نبرد؛ بلکه با دست بگیرد و با دندان بدرد و جدا کند؛ چرا که این، گواراتر و خوش‌مزه‌تر است.<sup>۲</sup>

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر کس چهل روز گوشت نخورد، بدخوی می‌شود. گوشت بخورید؛ چرا که بر شنوایی می‌افزاید.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَمَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، سَاءَ خُلُقُهُ.»<sup>۴</sup>

گوشت، گوشت می‌رویاند و هرکس چهل روز گوشت نخورد، بدخلق شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

«اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَمَنْ تَرَكَ أَكْلَهُ أَيَّامًا، فَسَدَ عَقْلُهُ.»<sup>۵</sup>

گوشت، گوشت می‌رویاند و بر عقل می‌افزاید و هرکس آن را چند روز واگذارد، عقلش تباه شود.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۲۸۵، ح ۶۲۴.

۳. الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۷، ح ۵۹۶۰.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۱؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۸۴.

۵. طب الأئمة لابن بسطام، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۲، ح ۶۸؛ دانش‌نامه احادیث پزشکی، ج ۱، ص ۲۴۸.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

در هر هفته، یکبار گوشت بخورید و خود و فرزندانان را بدان عادت ندهید؛ زیرا موجب اعتیادی همچون اعتیاد به شراب می گردد. نیز آنان را بیش از چهل روز از آن محروم مدارید؛ چرا که آنان را بدخوی می کند.<sup>۱</sup>

نیز آن حضرت می فرماید:

بر شما باد گوشت؛ چراکه گوشت، گوشت می رویاند. هر کس بر او چهل صبح بگذرد و گوشت نخورد، بدخوی می شود و هر کس بدخوی شد، به او گوشت بخورانید. هر کس چربی بخورد، آن چربی به اندازه خود برای او بیماری فرود می آورد.<sup>۲</sup>

نیز آن حضرت می فرماید:

هرکس بر او چهل روز بگذرد و گوشت نخورد، باید به امید خداوند (عزوجل) وام بگیرد و گوشت (بخرد و) بخورد.<sup>۳</sup>

نیز ایشان می فرماید:

«أَكُلُ اللَّحْمِ يُحَيِّتُ الْوَجْهَ، وَيُحَيِّنُ الْخَلْقَ»<sup>۴</sup>

خوردن گوشت، روی را نکو می سازد و خوی را هم نکو می سازد.

و نیز ایشان می فرماید:

«اللَّحْمُ بِالْبَيْضِ، يَزِيدُ فِي الْبَاءَةِ»<sup>۵</sup>

گوشت با تخم مرغ بر توان جنسی می افزاید.

---

۱. دانش نامه احادیث پزشکی، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۲.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۱۸۰۷.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۳.

۴. تاریخ دمشق، ج ۴۹، ص ۳۲۳، ح ۱۰۵۵۶ عن ابن عباس رضی الله عنه کنز العمال ج ۱۵، ص ۲۸۲، ح ۴۱۰۰۵؛ دانش نامه

احادیث پزشکی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۵. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۵، ح ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۳؛ دانش نامه احادیث پزشکی، ج ۲، ص ۴۷۰.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِهَذَا اللَّحْمِ فَكُلُوهُ؛ فَإِنَّهُ يُحَسِّنُ الْخُلُقَ، وَيُصَفِّي اللَّوْنَ، وَيَخْمُصُ الْبَطْنَ».<sup>۱</sup>

بر شما باد این گوشت. آن را بخورید؛ چراکه خوی را خوش می سازد، رنگ را صفا می دهد و شکم را کوچک می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«أَكُلِ اللَّحْمَ، يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَالْقُوَّة».<sup>۲</sup>

خوردن گوشت، شنوایی و بینایی و قدرت را افزون می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اللَّحْمُ مِنَ اللَّحْمِ، مَنْ تَرَكَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، سَاءَ خُلُقُهُ، كَلَّوهُ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَالْبَصَرِ».<sup>۳</sup>

گوشت، از گوشت است. هر کس چهل روز آن را واگذارد، بدخوی می شود. آن را بخورید؛ چراکه بر شنوایی و بینایی می افزاید.

امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید:

ای ابوهاشم! اگر توان می خواهی، گوشت بخور.<sup>۴</sup>

نیز آن حضرت می فرماید:

هرکس دچار ضعف قلب و بدن است، باید گوشت بره با شیر بخورد.<sup>۵</sup>

۱. کنز العمال ج ۱۵، ص ۴۵۵، ح ۴۱۸۰۵ نقلاً عن أبي نعيم؛ دانش نامه احادیث پزشکی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۶.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۱۸۰۰، عن غياث بن إبراهيم؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۶۶، ح ۳۷؛ نیز نک: دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۵۱۱. ظاهراً نقش نخوردن گوشت در بد اخلاقی، اقتضاست (در مواردی است که نخوردن گوشت، به ضعف اعصاب منتهی گردد)، نه علت تامه؛ لذا ممکن است کسی گوشت نخورد و اخلاقی هم بد نباشد.

۴. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۸۳، ح ۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۴۳۹.

۵. طب الأئمة، ص ۱۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«السَّمَكُ الطَّرِيُّ يُذِيبُ شَحْمَ الْعَيْنَيْنِ»<sup>۱</sup>

خوردن ماهی تازه سبب آب شدن چربی چشم‌ها می شود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود:

«طَهُورُ الطَّعَامِ، يَزِيدُ فِي الطَّعَامِ وَ الدِّينِ وَ الرِّزْقِ»<sup>۲</sup>

غذای پاک سبب فراوانی و زیاد شدن غذا و دین و رزق و روزی انسان

می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«قُوَّةُ الْاَجْسَادِ الطَّعَامُ وَ قُوَّةُ الْاَرْوَاحِ الْاِطْعَامُ».

خوارک بدن‌ها غذاست و خوارک جان‌ها اطعام کردن است.<sup>۳</sup>

افزون بر روایاتی که درباره آثار معنوی گوشت بر روح و روان و همچنین جسم انسان بیان شد، روایات فراوان دیگر نیز در این زمینه وجود دارد. از باب نمونه آمده است: «گوشت کبک، پاها را نیرو می دهد و تب را به طور کامل از بین می برد»<sup>۴</sup> یا «گوشت هوبره، برای بواسیر و کمردرد و آمیزش مؤثر است»<sup>۵</sup> یا «گوشت میش برای قلب و ضعف بدن مفید است»<sup>۶</sup> یا «برای درمان یرقان، گوشت مرغ سنگخوارک

---

۱. اصول کافی، ج ۶، ص ۳۲۳.

۲. نهج الفصاحه، ص ۴۰۳، کلمات قصار ۱۹۵۶.

۳. مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۴: «امام کاظم علیه السلام: أَطْعَمُوا الْمَحْمُومَ لَحْمَ الْقَبَاجِ فَإِنَّهُ يَقْوِي السَّاقَيْنِ وَيَطْرُدُ الْحُمَّى طَرْدًا».

۵. همان، ح ۶: «امام کاظم علیه السلام: لَا أَرَى بِأَكْلِ الْحَبَّارِيِّ بَأْسًا وَإِنَّهُ جَيِّدٌ لِلْبَوَاسِيرِ وَوَجَعَ الظَّهْرِ وَهُوَ مِمَّا يُعِينُ عَلَى كَثْرَةِ الْجَمَاعِ».

۶. المحاسن، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱۸۱۹.

کباب شده مؤثر و سودمند است»<sup>۱</sup> یا «هر کس ترس از ابتلا به سردرد (میگرن) و باد شکم دارد، پس بر او باد خوردن ماهی تازه در تابستان و زمستان»<sup>۲</sup>.

از مجموع روایات به خوبی استفاده می‌شود که رابطه نزدیکی میان تغذیه و روحیات و اخلاقیات وجود دارد. هرگز نمی‌گوییم غذاها علت تامه برای اخلاق خوب یا بد هستند؛ بلکه همین اندازه می‌دانیم که طبق روایات، یکی از عوامل زمینه‌ساز پاک‌ی اخلاق، تغذیه است؛ هم از نظر نوع غذاها و هم از نظر حلال و حرام بودن آنها. در نتیجه، یکی از آثار روحی و روانی مصرف نکردن گوشت بر اخلاقیات انسان، صفت بدخلقی و بداخلاقی وی در مواجهه با دیگران و آداب و معاشرت‌های اوست. نیز مصرف گوشت سبب ارتقای توانایی عقل و قوه تعقل در انسان معرفی شده است؛ زیرا یکی از آثار ترک این ماده غذایی، کاهلی و کاستی عقل در تشخیص و انجام کارهای زندگی است.

پس هر نوع تغذیه در اخلاق و روحیات و ملکات نفس اثر می‌گذارد و با توجه به رابطه بسیار تنگاتنگی که میان جسم و روح آدمی است، جایی برای این تعجب باقی نمی‌ماند؛ زیرا بسیار می‌شود که یک حالت بحرانی روحی و غم و اندوه شدید، جسم را در مدت کوتاهی، پژمرده و ناتوان می‌سازد، موهای انسان را سفید و چشم را کم‌نور می‌کند و قوت و توان را از دست و پا می‌گیرد؛ عکس این مسئله نیز صادق است که حالات خوب جسمانی در روح انسان اثر می‌گذارد، روح را شاداب می‌کند و فکر را قوت می‌بخشد. پس خداوند موجودات را در جهاتی بنابر حکمت خویش آفرید و در این میان برخی از آنها را برای استفاده و تغذیه انسان قرار داده که در مجموع و یک زنجیره غذایی که هر کدام به نوبه خود، نیازی از نیازهای بدن و جسم انسان را در

۱. الکافی، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۵: امام صادق علیه السلام: «كَانَ يَأْمُرُ أَنْ يُطْعَمَ صَاحِبَ الْبِرِّقَانِ، يُشْوَى لَهُ (لَحْمَ الْقَطَاءِ) فَإِنَّهُ يَنْفَعُهُ».

۲. طب الرضا علیه السلام، باب ۳۸ ذکر فصول السنة، ص ۲۲: امام رضا علیه السلام: «ومن خشي الشقيقة والشوصة فلا يؤخر أكل السمك الطري صيفا وشتاء».



جهت زیستن برطرف می‌کند و اینطور نیست که انسان با استناد به یک نوع مواد غذایی، از دیگر مواد غذایی موجود، إبراز بی‌نیازی کند. بلکه بدن او نیازهای متفاوت دارد و خداوند یک سلسله مواد غذایی مانند سبزیجات، میوه‌جات و گوشت‌ها را در یک مجموعه قرار داده که با استفاده و بهره‌مندی معتدل از تمام این مجموعه، انسان بتواند جوابگوی نیازهای بدن خود باشد و بدین شکل نیست که با استناد به یک نوع خاص، بقیه نیازهای او برطرف شود و خداوند در هر یک از مواد غذایی، پروتئین‌هایی نهاده تا جسم او را نگهبان باشد و در کنار آن، تاثیرات مثبت یا منفی جسمی، معنوی، روانی و روحی در مصرف نمودن یا دوری کردن یا زیاده روی آن، قرار داده است.<sup>۱</sup>

۱. از باب نمونه در دیگر مواد غذایی، خداوند اثرات فراوانی را قرار داده که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

الف) در روایت متعددی در باب «خوردن» تعبیراتی دیده می‌شود که همه نشانه ارتباط تغذیه با روحیات و مسائل اخلاقی است؛ از جمله، در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است که به جعفر (ابن ابی طالب) فرمود: «یا جَعْفَرُ كُلِّ السَّفَرِجَلِ، فَإِنَّهُ يُقَوِّي الْقَلْبَ وَيُشْجِعُ الْجَبَانَ؛ ای جعفر! «به» بخور که قلب را تقویت می‌کند و ترسو را شجاع می‌سازد!».

ب) در بعضی از احادیث رابطه میان غذای اضافی و سنگدلی و قساوت و عدم پذیرش موعظه دیده می‌شود؛ از جمله، در کتاب «اعلام الدین» از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «أَيُّكُمْ وَفُضُولَ الْمَطْعَمِ فَإِنَّهُ يَسِمُ الْقَلْبَ بِالْقَسْوَةِ وَيُطَيِّئُ بِالْجَوَارِحِ عَنِ الطَّاعَةِ وَيَصْمُ الْهَمَمَ عَنْ سَمَاعِ الْمَوْعِظَةِ؛ از غذای اضافی بپرهیزید که قلب را پر قساوت می‌کند و از اطاعت حق تنبل می‌سازد و گوش را از شنیدن موعظه کر می‌نماید!» از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که غذای اضافی سه پیامد سوء دارد: قساوت می‌آورد؛ انسان را در انجام عبادات و طاعات تنبل می‌کند؛ و گوش شنوا را در برابر مواعظ از انسان می‌گیرد!

ج) در احادیث اسلامی در ارتباط نوشیدن غسل با صفای قلب، از امیرمؤمنان علی عليه السلام آمده است: «الْعَسَلُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَلَا دَاءَ فِيهِ يُقَلُّ الْبَلْعَمُ وَيُجَلِّي الْقَلْبَ؛ غسل شفای تمام بیماری‌ها است و در آن بیماری نیست، بلغم را کم می‌کند و قلب را صفا می‌بخشد».

د) در احادیث متعددی نیز رابطه خوردن انار و از میان رفتن وسوسه‌های شیطانی و به وجود آمدن نورانیت قلب دیده می‌شود؛ از جمله، در حدیث معتبری از امام صادق عليه السلام آمده است که می‌فرمود: «مَنْ أَكَلَ رُمَّانَةً عَلَى الرَّيْقِ انَّارَتْ قَلْبُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا؛ کسی که یک انار را ناشتا بخورد، چهل روز قلبش را نورانی می‌کند» بحار الانوار، ج ۳، ۶۳.

### آثار فردی گوشت از دیدگاه دانشمندان

تأثیر غذا بر اخلاق انسانی مورد توجه دانشمندان بوده است. از باب نمونه، در مطالعه‌ای که روی دویست نفر از مردم انگلستان انجام شد، تأثیر غذا بر سلامت ذهنی و روانی افراد مورد مطالعه قرار گرفت. به ایشان توصیه شد مصرف غذاهایی را که برای خلق و خو استرس‌زا هستند، شامل شکر، کافئین موجود در قهوه، الکل و شکلات را قطع کنند و هم‌زمان مقدار غذاهایی را که از ذهن و خلق فرد حمایت می‌کنند، شامل آب، سبزی‌ها، میوه‌ها و ماهی<sup>۱</sup> را افزایش دهند.

۸۸ درصد افرادی که از رژیم غذایی حمایت‌کننده خلق و خو استفاده کردند، از نظر ذهنی و روانی وضعیت بهتری یافتند. ۲۶ درصد آنها گفتند بدخلقی در آنها کمتر شده است و در ۲۶ درصد دیگر تعداد حملات پانیک (هراس) و اضطراب کمتر شده بود و ۲۴ درصد دیگر عنوان کردند دچار حالت افسردگی شده‌اند.<sup>۲</sup> حتی این مطلب جزء فرهنگ توده‌ها شده است که مثلاً خونخواری را مایه سنگدلی می‌دانند و معتقدند عقل سالم در بدن سالم است.

در اینجا مناسب است به داستانی درباره سلامت گوشت ذبح شده با آموزه‌های اسلام اشاره کنیم: یک محقق علوم اسلامی از دانشگاه کالیفرنیا درباره فعالیت علمی خود به تبیان گفته است:

←

ص ۲۹۴- اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۱. ماهی: جانوری آبی است که خون سرد و ضربان قلب بسیار کندی دارد. مشخصه آن دارا بودن اندام‌های حرکتی، شامل باله‌های مختلف است که در سطح بدن قرار گرفته و پوست زره‌مانند دارد. در بدن ماهی دستگاه ایمن‌سازی وجود دارد که شامل بافت‌ها، اندام‌ها و سلول‌هایی است که در مقابل ورود سلول‌های بیگانه و عفونت‌ها، بدن را حفظ می‌کند. ماهی را «غذای سلامتی» گویند و برخی عُرُفا گفته‌اند برای شرافت ماهی همین بس که مسکن و مأوای یونس پیامبر بوده است.

۲. ذبح، اینترنت، عمومی اجتماعی روان‌شناسی، تأثیر تغذیه بر اخلاق انسان <http://azimgolblogfacom/rss>

رشته تحقیقاتی من در میکروبیولوژی درباره لاکتوفرین بود. لاکتوفرین یک مولکول پروتئینی است که در خون انسان وجود دارد. این ماده در کلستروم (آغوز) شیر مادر به میزان زیادی وجود داشته، خاصیت ضد میکروبی دارد یا اینکه خیلی شدید جلو میکروب‌ها را می‌گیرد. کار لاکتوفرین این است که آهن را به خودش جذب می‌کند؛ یعنی هر میکروبی که در قسمت لاکتوفرین باشد، به دلیل آنکه آهن ندارد، نمی‌تواند رشد نماید و میکروفیلیم درست کند.

ماجرا این‌گونه بود که تقریباً حدود شش یا هفت سال پیش در یکی از رستوران‌های آمریکا به نام جک این دِ باکس (jack in the box) اتفاقی افتاد که عده‌ای از اسهال خونی مردند. بعد از تحقیقات معلوم شد باکتری خطرناکی علت این بیماری بوده است و البته این باکتری‌ها در دستگاه‌های گوارشی مثل روده وجود دارند؛ یعنی در بدن همه انسان‌ها هست، ولی وقتی از طریق خوردن وارد بدن شود، باعث ابتلا به اسهال خونی می‌گردد که درصد تلفات بالایی دارد. در این رستوران هم متوجه شدند مدفوع زیر ناخن آشپز، به گوشت منتقل شده و تعدادی از مشتریان را کشته است.

شرکتی که تأمین‌کننده گوشت در آن ایالت بود، به من پروژه‌ای پیشنهاد داد که بر اساس آن قرار شد در گوشت، لاکتوفرین‌ها را فعال‌تر کنیم که اگر باز هم میکروبی در آنها نفوذ کرد، امکان رشد نیابد. در آزمایشگاه این لاکتوفرین را فعال می‌کردیم (این لاکتوفرین با بافری خاص تحت PH خاصی فعال می‌شد) و وقتی آزمایش می‌کردیم، لاکتوفرین در حالت عادی باکتری‌ها را از بین می‌برد، اما روی گوشت که امتحان می‌شد، گاهی موفق و گاهی ناموفق بود. آزمایش روی نمونه‌ها را انجام می‌دادیم و گوشت می‌گرفتیم و محلول‌های متفاوت را آزمایش می‌کردیم.

روزی تصادفاً مجبور شدم گوشت از منزل ببرم که گوشت اسلامی بود. وقتی این گوشت اسلامی را آزمایش کردم، متوجه شدم جواب‌ها خیلی با گوشت‌های دیگر فرق می‌کند؛ یعنی وقتی این باکتری‌ها را می‌گذاشتیم، درصد نفوذ باکتری‌ها خیلی کمتر بود؛

یعنی اصلاً خود باکتری بدون لاکتوفرین هم نفوذ نمی‌کرد و وقتی هم شسته می‌شد، اصلاً چیزی دیگر روی گوشت نمانده بود. هر آزمایش با محلولی خاص صورت می‌گرفت و کنترل آن با آب بود. پس خود باکتری وقتی به گوشت اسلامی می‌رسید، نفوذ نمی‌کرد و اگر هم کمی نفوذ می‌کرد با آب کاملاً تمیز می‌شد. در آزمایشگاه بعضی برایشان سؤال شده بود که این چه گوشتی است که این قدر در برابر نفوذ باکتری‌ها مقاوم است. در حالی که سالن را ترک می‌کردم، گفتم: این گوشتی است که هرگز به شما اسهال خونی نمی‌دهد.

برای من علت این مقاومت گوشت حلال بسیار مهم بود و نکته جالب‌تر اینکه سازمان گوشت امریکا برای تمیز نگه داشتن گوشت، پانزده میلیون دلار خرج می‌کند تا افشانه‌ای بسازد که به گوشت بزنند و مقاوم شود و آن وقت اگر گوشت اسلامی باشد، دیگر نیازی به آن همه هزینه نیست.<sup>۱</sup>

ضمن اینکه یکی از دوستان نزدیک نگارنده، به نام آقای میثم فلاح از قول برادرش آقای محمد فلاح که دانشجوی دکترای نرم‌افزار رایانه مریلند کالج بارک از ایالات شرق امریکاست می‌گفت: در همسایگی محل زندگی ما، خانواده‌ای مسیحی بودند و از ذبح غیراسلامی استفاده می‌کردند. هنگامی که به آنها گوشتی که ذبح اسلامی شده بود، دادم، بعد از مصرف، علامت حیرت در چهره‌شان دیده شد و از خوش خوراکی و تمیز بودن آن گفتند و می‌گفتند تا به حال گوشت‌های مصرفی ما چنین خاصیت و طعمی نداشت و همواره از بوی بد و بدمزه بودن آن و اینکه زیاد نمی‌شد آن را در یخچال نگه داشت، در رنج بودیم، ولی با استفاده از این گوشت، دیگر از گوشت با ذبح اسلامی بهره بردند و امروزه در اروپا و دیگر نقاط شاهد این استقبال هستیم.

---

۱. ذبح، دانش بینش اندیشه با مدیریت علی‌عبادی نسب، خواص و طبیعت گوشت‌ها و یک مطلب مهم درباره ذبح اسلامی نوشته شده در سه‌شنبه شانزدهم فروردین ۱۳۹۰ ساعت ۱۳:۳۹، نام دانشجو: لیلا شهرستانی.

این مطالب که گوشه‌ای مختصر از هزاران نمونه بود، نشان‌دهنده جایگاه ویژه ذبح اسلامی و نقش آن در سلامت و بهداشت انسان‌ها و تأثیرات آن است و اسهال خونی که اشاره شد، نمونه‌ای از مضرات گوشتی است که به روشی غیر از ذبح اسلامی تهیه شده باشد؛<sup>۱</sup> در مقابل، اقرار به خوشگوار بودن طعم گوشتی که با ذبح اسلامی فراهم شده است، نشان از فواید و آثار مثبت این روش از ذبح را دارد.

در همین راستا روزنامه دیلی اکسپرس فاش کرد غذاهای تهیه‌شده از گوشت حلال به صورت مخفیانه در غذاخوری‌های مجلس عوام انگلیس عرضه می‌شود. به نوشته این روزنامه، مسئولان عرضه غذا در پارلمان انگلیس اعتراف کردند گوشت مرغ‌های ذبح‌شده بر اساس شریعت اسلامی، بدون اطلاع آنها وارد مجلس عوام شده است و گسترش فروش مواد غذایی حلال در غذاخوری‌ها، بیمارستان‌ها و فست‌فودهای انگلیس، با مخالفت نمایندگان این کشور مواجه شده است؛ به طوری که آنها خواستار کنترل شدیدتری بر مواد غذایی شده‌اند.

گزارش‌هایی که پیش‌تر منتشر شده است نشان می‌دهد غذاهای تهیه‌شده با گوشت حلال در مدارس، بیمارستان‌ها،<sup>۲</sup> بازارها و اماکن ورزشی معروف انگلیس، از جمله ورزشگاه ویمبلی لندن، پیست اسب‌سواری اسکات و ورزشگاه رگیب تویکنهام به فروش می‌رسد.<sup>۳</sup>

---

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند خون را حرام کرد؛ زیرا [تغذیه از خون] سبب فساد بدن‌ها و موجب پیدا شدن آب زرد و بوی متعفن دهان و بدبو شدن شخص و بدخلق شدن وی و سخت‌دل شدن و کم‌مهر گردیدن نسبت به دیگران می‌گردد» (علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۰۰).

۲. از باب نمونه در بیمارستان‌های دولتی انگلیس، از جمله گای وسانت توماس در لندن غذاهای حلال در اختیار بیماران قرار می‌گیرد.

۳. پایگاه خبری تحلیلی فردا، کد خبر: ۱۲۶۱۲۰، تاریخ انتشار: ۲۹ آبان ۱۳۸۹، ۱۰:۰۶.

همچنین رسانه‌های بلژیک اعلام کردند: دپارتمان کشاورزی و ماهیگیری فلماند بلژیک گزارش داد بازار غذای حلال در این کشور یک میلیارد و هفت میلیون یورو تخمین زده شده است. از همین رو، دپارتمان مربوطه خواهان صدور مجوزهای رسمی برای تولیدکنندگان غذای حلال و ترویج تولید این سبک از محصولات شد. در این گزارش آمده است محصولات حلال بیشتر در قصابی‌ها و فروشگاه خرده‌پا رایج است، اما باید این بازار شبکه بزرگ تولیدی و توزیع را از آن خود کند. گفتنی است حدود ۶۳۰ هزار مسلمان در بلژیک زندگی می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود بهای بازار حلال بیشتر از آمار رسمی اعلام‌شده باشد.<sup>۱</sup>

در سال ۲۰۰۰ ایالت نیوجرسی امریکا قانون حمایت از غذاهای حلال را تصویب کرد و ایالت‌های مینسوتا و ایلینویز در سال ۲۰۰۱ از این امر پیروی و قوانین خود را برای صنایع غذایی حلال تصویب کردند (تصویر شماره ۱ صفحه آخر).<sup>۲</sup>

در سال ۲۰۰۲ نیز ایالت‌های کالیفرنیا و میشیگان متن قوانین خود را درباره غذاهای حلال تصویب کردند. قوانین ایالتی در ضمیمه‌های (MI) E، (NJ) F، (IL) G، (MN) H، (CA) آورده شده‌اند. انتظار می‌رود سایر ایالت‌هایی که دارای جمعیت قابل توجه مسلمان بوده، نمایندگان آنها در کنگره در خصوص رأی‌دهندگان اقلیت‌های قومی حساس‌اند نیز چنین

۱. به گزارش خبرگزاری رسا، کد خبر: ۹۸۲/ب/۱۰۲/۱۰۰۶۵.

۲. این قوانین به مشکل سوءاستفاده از واژه «حلال» یا واژه‌های مشابه پرداخت که برخی تولیدکنندگان با استفاده از آن به تولید و فروش محصولاتی که حلال بودن آن نامشخص بود، مبادرت می‌کردند. برای مثال در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد که برخی خرده‌فروش‌ها به طور غیرقانونی و برای جلب مشتریان مسلمان، برچسب حلال را بر روی محصولات گوشتی می‌چسبانند. قانون ایالت ایلینویز اصطلاح غذای حلال را این‌گونه تعریف کرده است: «غذای حلال غذایی است که تحت شرایطی کاملاً مطابق با قوانین و آیین مذهبی اسلام تهیه و نگهداری شده است. برای تهیه این غذاها قوانین ذبح اسلامی زیر نظر کارشناسان اسلامی اجرا شده، ولی محدود به قوانین فوق نمی‌باشد». بر اساس این قانون، عمل هر فردی که به وسیله گفتن یا نوشتن، مستقیم یا غیرمستقیم منجر به فریب دیگران شده و یا به نحوی محصول غیرحلال را حلال معرفی نماید، جرم تلقی می‌گردد.

قوانینی را تصویب کنند. در اوایل سال ۲۰۰۳ لایحه مشابهی به مجلس سنا و مجلس ایالت تگزاس ارائه شد. اداره بازرسی و سلامت غذا (FSIS) و سازمان کشاورزی ایالات متحده آمریکا دستورالعملی را برای برچسب‌گذاری محصولات حلال منتشر کردند.<sup>۱</sup> استقبال مردم کشورهای اروپایی، به‌ویژه انگلیسی‌ها و نیز فرانسوی‌ها<sup>۲</sup> و همچنین امریکایی‌ها از غذاهای حلال سبب شد، تعداد رستوران‌هایی که در این کشورها غذای حلال عرضه می‌کنند، به طور چشمگیری افزایش یابد.

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی فرمودند:

**طَهُورُ الطَّعَامِ، يَزِيدُ فِي الدِّينِ وَالرِّزْقِ.<sup>۳</sup>**

غذای پاک، باعث فراوانی و زیاد شدن غذا و دین و رزق و روزی انسان می‌شود.

در آیه ۵۱ سوره مؤمنون آمده است: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا: ای پیامبر! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید». ذکر این دو (خوردن غذاهای پاک و انجام عمل صالح) پشت سر یکدیگر دلیل بر وجود یک نوع ارتباطی بین این دو است، و اشاره به این است غذاهای مختلف آثار اخلاقی متفاوتی دارد، غذای حلال و پاک، روح را پاک می‌کند و سرچشمه عمل صالح می‌شود، و غذاهای حرام و ناپاک روح و جان را تیره و سبب اعمال ناصالح می‌گردد.<sup>۴</sup> فلذا جایگاه ذبح اسلامی را بیش از هر چیز در ارائه غذای حلال روشن‌تر می‌نماید.

---

۱. تولید مواد غذایی حلال، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. خبرگزاری شبستان، کد خبر: ۲۵۰۳۹۶ : ۱۴ : ۴۱ : ۱۵/۲/۱۳۹۲ سرویس: جهان اسلام در گزارش خبرگزاری شبستان به نقل از لانوول رپوبلیک آمده است که زهیر رحیما، تکنیسین تصفیه آب و حسین رحیما دکترای روان‌شناسی، نخستین سوپرگوشت حلال را در سنت ژان پاریس فرانسه تأسیس کردند.

۳. نهج الفصاحه، کلمات قصار ۱۹۵۶، ص ۴۰۳.

۴. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۰۹.

امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرمایند: «قوتُ الاجسادِ الطَّعامُ و قوتُ الأرواحِ الإطعام؛ خوارک بدن‌ها غذاست و خوارک جان‌ها إطعام کردن است.»<sup>۱</sup> و خوراکی که از مردار و ذبح غیر اسلامی باشد، نه تنها خوراک بدن نیست؛ بلکه وارد کننده ضرر بر بدن و از بین برنده قوت و نیروی مفید انسان نیز خواهد بود.

در همین جهت مصرف هرگونه مواد غذایی علاوه بر تامین نیازهای بدن انسان، در جهت سلامتی و زیست او یا برطرف نمودن بیماری، در روح و روان انسان نیز آثاری را برجای می‌گذارد و انسان است که با استفاده مطلوب و شایسته و حلال از نعمت‌های خداوندی یا استفاده از محرّمات و مواد غذایی حرام، می‌تواند آثار معنوی و جسمی نیکو و شایسته یا مخرب و ناپسند را در خود ایجاد می‌کند. از باب نمونه درباره استفاده از گوشت خوک که حیوانیست که خداوند اجازه مصرف از آن را نداده و در صورت ارتکاب، آثار زیانباری دچار انسان می‌گردد و چه آثار وضعی دارد، نوشته‌اند:

در پاسخ به یک سوال: با این فرض که با وسائل بهداشتی، گوشت خوک در حرارت زیاد، انگل‌های مزبور به کلی از بین می‌رود و زیانش مرتفع می‌شود، پس خوردن آن مانعی ندارد؟

در جواب گفته‌اند: زیان گوشت خوک قابل انکار نیست به علت اینکه گوشت هر حیوانی دارای صفات آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آنها (هورمونها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند، اثر می‌گذارد و می‌توان صفت بی‌بندوباری جنسی و بی‌اعتنایی به مسائل ناموسی و غیره را از خصائص بارز این حیوان که به خورنده آن منتقل



می‌شود، را نام برد و می‌توان به بی‌بندوباری شدید جنسی در غرب که یکی از علل عمده‌اش، تغذیه گوشت این حیوان آلوده باشد، اشاره نمود.<sup>۱</sup>

حدیث شریف معراج پیامبر اکرم ﷺ نیز بخش دیگری از این حقایق را تبیین می‌کند. حضرت رسول اکرم ﷺ در معراج گروهی را مشاهده کردند که با داشتن غذایی نیکو، گوشت مُردار می‌خورند و در پاسخ سؤال آن حضرت ﷺ، درباره آنان گفته شد:

«اینان کسانی هستند که در دنیا با امکان دستیابی به طعامی حلال، به غذای حرام آلوده شدند»<sup>۲</sup>

در حالیکه خداوند برای هر کس در این دنیا، روزی حلال قرار داده و در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا، وَ لَمْ يَقْسِمَهَا حَرَامًا، فَمَنْ أَتَّقَى اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ صَبَرَ، أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّهِ، وَ مِنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّرِّ وَ عَجَلٍ، فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، فَصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالَ، وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>

---

۱. شیرخانی، بنیامین، فلسفه تحریم گوشت خوک، سایت سه نقطه. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۶ و ۵۸۷ و نیز رک فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۸۳ حضرت امام رضا علیه السلام فلسفه حرمت گوشت خوک را اینگونه تبیین می‌فرماید: «خوک، حیوانی است شهوت ران...! چنانکه گریزه شیطانی شهوت، آن چنان وجودش را تسخیر نموده که بر خلاف سایر حیوانات که نوعی غیرت داشته و از تعدی هموعان به جنس ماده شان جلوگیری می‌کنند، او نسبت به چنین اموری بی تفاوت و عاری از احساس است و چون حالت یاد شده از طریق خوردن گوشت خوک نیز سرایت پیدا می‌کند، خداوند آن را حرام نمود تا مرض بیغیرتی در بین مردم رواج نیابد» (شیخ صدوق، علل الشرایع).

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۹.

۳. التهذیب، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۸۸۰، معلقاً عن الحسن بن محبوب الکافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب الطاعة و التقوی، ذیل ح ۱۶۲۱، الأمالی للصدوق، ص ۲۹۳، الوافی، ج ۱۷، ص ۵۱، ح ۱۶۸۴۱؛ الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۴، ح

خداوند عزیز و با عظمت خلایق را آفرید و روزی آنها را نیز به صورت حلال برایشان قرار داد پس هر کس چیزی از حرام را مصرف کند، به همان میزان از حلال محروم می‌شود و در قیامت نیز مورد ملامت خداوند قرار خواهد گرفت.

در ضمن اینکه اگر مسؤول خانواده، در پاک و حلال بودن مالی که به دست می‌آورد و از آن، غذای مصرفی خود و نزدیکانش را تامین می‌نماید، بی‌مبالاتی کند، نه تنها اثرات زیانباری برای خود، بلکه بر همسر و فرزندان خود و آینده آنان نیز خواهد گذاشت.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

**كَسَبُ الْحَرَامِ بَيْنُ فِي الدَّرِيَّةِ<sup>۱</sup>**

مال حرام در فرزندان آشکار می‌شود و روی آنها اثر می‌گذارد.

آیت‌الله وحید بهبهانی ضمن نکوهش کسب‌های حرام به تاثیر آن در نسل آدمی اشاره می‌کند و آن را ریشه بسیاری از فتنه‌ها در جوامع بشری می‌داند. ایشان در رساله متاجر خود می‌نویسد: «از اخبار ظاهر می‌شود که کسب حرام بدترین چیز است و وارد شده که کسب حرام ظاهر می‌شود در ذریه و نسل؛ یعنی لقمه‌های حرام خورده می‌شود و فرزندان از لقمه حرام به هم می‌رسد که این یک قسم از حرامزاده‌گی است. دیگر آن که گوشت بدن؛ بلکه کل جثه که از حرام و لقمه حرام به هم رسیده، غیر جهنم جای دیگر جای او نمی‌تواند بود و بهشت طیب است و داخل نمی‌شود او را مگر طیب و غالب فتنه‌ها و فسادها که در زمین به هم می‌رسد، از قتل نفس و نهب و غارت شدن اموال و بی‌سیرت شدن عرض‌ها و ناموس‌ها و اسیر شدن عیال و اطفال و خراب شدن

←

۲۱۹۳۸؛ البحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۱۳.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۲.

شهرها همه از حقوق ناس و تحصیل اموال ایشان به غیر وجه حلال است»<sup>۱</sup>.

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ، لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَةٌ رَحِمَ  
حَتَّىٰ أَنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ.<sup>۲</sup>

هرگاه انسان مالی از حرام به دست آورد، نه حجی از او پذیرفته می‌شود، نه عمره‌ای و نه صله رحمی و حتی در ازدواج و زناشویی او تاثیر سوء می‌گذارد.

مرحوم آیت‌الله فلسفی می‌فرماید: «تعادل دستگاه عصبی، وحدت و موثری فکر تا اندازه زیادی به ترکیب مواد غذایی در دوران تشکیل مغز و غدد بستگی دارد بدیهی است که دستگاه عصبی و اندام‌ها و شعور کودکی که با قهوه و نان سفید و قند و شیرینی جات و گاهی کلک تغذیه شده، ناگزیر معیوب خواهد بود و نیز، علم جدید تغذیه به ما آموخته است که تغذیه غلط ممکن است در کودک، موجد نقائص جسمی و روانی درمان ناپذیری شود»<sup>۳</sup>.  
در اینجا کودکی که شاکله وجودی و ساختار جسم او در رحم مادر و دوران رشدش، از گوشت مردار که از آثار زیانباری برخوردار است، تغذیه شده و رشد و پرورش یافته، اصولاً روان و اخلاق و جسم او از سلامت کامل برخوردار نبوده، چراکه یکی از این آثار زیانبار، قساوت قلب و بی‌بندوباری و عدم امنیت از او و دیگر موارد می‌باشد.

### تأثیرات فردی مصرف گوشت تازه

در گذشته رایج بود که از گوشت به صورت قدید (قرمه) یا خشک‌شده و مانده استفاده می‌کردند که مطلوبیت چندانی نداشت. شیخ حر عاملی در کتاب «اطعمه و

---

۱. رساله عملیه متاجر آیت‌الله وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)؛ ص ۵.

۲. أمالی طوسی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. گفتار فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۲۴۵ به نقل از راه زندگی، ص ۱۵۸-۷۴.

اشربه» وسائل الشیعه بابی را با عنوان کراهت خوردن قدید نگاشته و روایات متعددی نقل فرموده است که به دو روایت آن اشاره می‌کنیم:

۱. در صحیححه محمد بن عیسی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

«الْقَدِيدُ حَمٌّ سَوَاءٌ لِأَنَّهُ يَسْتَرْخِي فِي الْمَهْدَةِ وَيُهَيِّجُ كُلَّ دَاءٍ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ شَيْءٍ بَلْ

يَضُرُّهُ»<sup>۱</sup>.

قرمه گوشت بدی است؛ معده را تنبل و مریضی را تحریک می‌کند، هیچ منفعتی ندارد، بلکه مضر است.

۲. در صحیححه ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ثَلَاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَرُبَّمَا قَتَلْنَ أَكْلُ الْقَدِيدِ وَدُخُولُ الْحَمَامِ عَلَى الْبِطْنَةِ وَنِكَاحُ

الْعَجَائِزِ»<sup>۲</sup>.

سه چیز است که بدن را فرسوده می‌کند و گاهی موجب مرگ انسان می‌شود: خوردن گوشت قرمه که بو گرفته باشد (گوشتی که برای ذخیره زمستان خشک می‌کنند)، با شکم سیر به حمام رفتن و با پیره‌زنان عجوزه آمیزش نمودن.

این روایات نشان می‌دهد از نظر فقهی خوردن گوشت مانده مکروه است. البته در عصر جدید استفاده از گوشت کهنه به صورت دیگری رایج شده و آن استفاده از گوشت منجمد است. صاحب‌نظران علوم تغذیه خوردن آن را نیز سفارش نمی‌کنند و بر این باورند که گوشت بعد از انجماد، قسمت عظیمی از کیفیت و مواد غذایی خود را از دست می‌دهد. گفتنی است نگهداری ماهی در همین حد مجاز نیز که متخصصان بیان

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۱۴.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۳.

می‌دارند، از کیفیت و مواد غذایی آن به طور چشم‌گیری می‌کاهد؛ در حالی که اگر ماهی تازه مصرف شود، بهترین غذاست.

در روایتی عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: به امام حسن عسگری علیه السلام نامه نوشتم و از زیادی خون و صفرا شکایت کردم که هرگاه حجامت می‌کنم، صفرا غلبه می‌کند و هرگاه حجامت را تأخیر می‌اندازم، خون بر من ضرر می‌رساند، نظر شما در این مطلب چیست؟ حضرت پاسخ داد: «حجامت کن و بعد از حجامت ماهی تازه بخور». <sup>۱</sup> سپس مجدداً مسئله را به محضر امام ارجاع دادم، باز هم مرقوم فرمود: «حجامت کن و بعد از حجامت ماهی تازه با آب و نمک بخور». من این دستور را انجام دادم و عافیت پیدا کردم. <sup>۲</sup>

---

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۲۱۷

۲. «ماهی و فرآورده های دریایی نه تنها از نظر تأمین پروتئین مورد نیاز بدن مورد توجه می‌باشد، بلکه از نظر تأمین نسبی مواد معدنی باارزش بوده و به تنهایی می‌تواند قسمت عمده نیازهای بدن را جبران نماید. امروزه متخصصین علوم تغذیه اعتقاد دارند که گوشت ماهی در دوران کودکی و جوانی و بلوغ و پیری می‌تواند نقش مهمی را در تغذیه ایفا نماید و موادی که در ترکیبات گوشت سفید به کار رفته‌اند، رشد و نمو بافت‌ها و اندام‌های بدن را در دوران کودکی و جوانی به خوبی تأمین می‌کنند و به همین منظور است که آنها مصرف گوشت ماهی را برای کودکان و همچنین بیماران و کسانی که دوران نقاهت را سپری می‌کنند، توصیه می‌نمایند. لذا با توجه به مراتب فوق می‌توان، اهمیت مصرف گوشت ماهی را به عنوان یک منبع غنی پروتئینی در تغذیه انسان به خوبی دریافت ماهی‌هایی که چربی زیادتری دارند دیرهضم‌ترند، ماهی‌هایی که گوشت تیره‌رنگ دارند، چربی و پروتئین بیشتری داشته، هضم آن نیز مشکل‌تر می‌باشد» (علوم کشاورزی و منابع طبیعی در متون اسلامی، ص ۱۶۵).



## فصل دوم: آثار اجتماعی، روانی و اخروی استفاده از گوشت حرام

### آثار اجتماعی گوشت حرام

خداوند متعال تمام چیزهایی را که برای پیشرفت، ارتقا و تکامل بشر در ابعاد جسمانی، معنوی، اجتماعی و روانی او مؤثر بود، آفرید و برای مصارف انسان از آن، عناوینی چون حلال و مباح را در نظر گرفت و هریک از آنها در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان، تأثیر مثبت و پسندیده‌ای به همراه دارد. در مقابل، هرگونه بهره‌وری از مواد و اشیایی را که در جهت زیان و ضرر انسان می‌دید، حرام و ممنوع اعلام کرد و نیز هشدار داد که تخلف از دستورات او در مصرف کردن آنها، چه عواقب دنیایی و آخرتی به دنبال دارد و چه آثار زیانباری بر جسم، روح و جامعه پیرامون زندگی او خواهد گذاشت.<sup>۱</sup>

برای نمونه، خداوند هرگونه مصرف شراب را حرام و ممنوع دانسته است.<sup>۲</sup> حال اگر شخصی تخلف کرد و از این ماده استفاده نمود، افزون بر اینکه عقل خود را زایل کرده

---

۱. «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ؛ ای پیامبر! بگو: پروردگرم زشتی‌ها را چه آشکار باشند و چه نهان و نیز گناه را تحریم فرموده است» (اعراف: ۳۳).

۲. «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا؛ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو در آن دو گناهی بزرگ است و منافع (مادی) نیز برای مردم دارند، ولی گناه آن دو از سود آنها بزرگ‌تر است» (بقره: ۲۱۹).

و بر زیان جسم و روان خود گام برداشته است، با رفتار و حرکات نابخردانه بر اساس مستی حاصل از مصرف شراب، سبب به هم ریختن نظم و انضباط جامعه و اجتماع می‌شود؛ یعنی افزون بر اینکه مرتکب فعل حرامی شده، به ایجاد ناامنی و به هم ریختن اوضاع اجتماعی جامعه خود می‌پردازد و سبب به وجود آمدن ده‌ها کشمکش و ده‌ها گونه تخلف دیگر در کنار حرکات ناشایست خود می‌شود که همگی از آثار مصرف این گونه مواد حرام سرچشمه می‌گیرد.

برخی از زیان‌هایی که متخصصان برای شراب برشمرده‌اند:

- ۱- ایجاد ضعف و بیماری بافت‌های بدن؛
- ۲- کاهش دادن نیروی بینایی، شنوایی، حافظه، دقت و استدلال و در نتیجه کثرت تصادف رانندگی؛
- ۳- از کار انداختن نیروی عقل و در نتیجه ارتکاب انواع جرایم و جنایت‌ها در حال مستی؛<sup>۱</sup>
- ۴- تولید فرزندان ناقص و ناتوان و بیمار؛
- ۵- کاهش عمر (یکی از دانشمندان مشهور غرب اظهار می‌دارد هرگاه از جوانان ۲۱ تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند، در مقابل از جوان‌های غیرمعتاد ۱۰ نفر هم تلف نمی‌شوند)؛
- ۶- اختلال در نظام اقتصاد (یکی از دانشمندان می‌گوید: اگر دولت نیمی از میخانه‌ها را ببندد، نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها بسته خواهد شد).<sup>۲</sup>

---

۱. طبق آماري که انیستیتوی پزشکی قانونی شهر نیون در ۱۹۶۱ تهیه نموده است، جرایم اجتماعی الکلیست‌ها از این قرار است: مرتکبین قتل‌های عمومی ۵۰ درصد، ضرب و جرح‌ها در اثر نوشیدن شراب (الکل) ۷۷/۸ درصد، سرقت‌های مربوط به الکلیست‌ها ۸۸/۷ درصد، جرایم جنسی مربوط به الکلیست‌ها ۸۸/۸ درصد. لذا این آمار نشان می‌دهد همه اینها از روی مستی انجام شده است.

۲. اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲۶.



یکی از مهم‌ترین مسائلی که درباره مصرف گوشت مردار و خون باقی‌مانده نامطلوب در آن بیان داشته‌اند، این است که از خورنده آن، بر خانواده و جامعه پیرامون زندگی او باید احساس خطر نمود. در این قسمت به فرازهایی از روایات در این باره اشاره می‌کنیم.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

حرام شدن مردار سبب بداخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت می‌شود؛ تا آنجا که نمی‌توان درباره شخصی که گوشت مردار می‌خورد، از کشتن فرزند و پدر و رفیق خود، ایمنی داشت.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند خون را حرام کرد؛ زیرا [تغذیه از خون] سبب فساد بدن، بدخلق شدن و سخت دل شدن و کم‌مهر گردیدن با دیگران می‌گردد. حتی کار به جایی می‌رسد که فرزند به واسطه تغذیه از آن، پدر و دوست و همسرش را به قتل می‌رساند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، امروز در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از طریق تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمون‌ها در روحيات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند. از قدیم نیز تأثیر خون‌خواری در قساوت و سنگدلی به تجربه رسیده و حتی ضرب‌المثل شده است.<sup>۳</sup> این مطالب نشان دهنده آن است که استفاده از این اقلام غذایی، چه آثار اجتماعی و روحی بر فرد را دارد؛ تا آنجا که همین شخص امنیت و آرامش جامعه را به خطر می‌اندازد و با رفتار و کردار خود که حاصل مصرف این‌گونه گوشت‌هاست، عامل به

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۸، ح ۳.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۵ و ۵۸۶.

هم ریختن نظم عمومی و اختلال در زندگی مردم و سلب امنیت آنان می‌گردد. همچنین در روایات دیگر آمده که عقل او را تباه می‌سازد و از بین می‌برد؛ آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَمَنْ تَرَكَ أَكْلَهُ أَيَّاماً، فَسَدَ عَقْلُهُ»<sup>۱</sup>

گوشت، گوشت می‌رویاند و بر عقل می‌افزاید و هرکس آن را چند روز وا گذارد، عقلش تباه می‌شود.

با توجه به روایت نبوی، این انسان از قوه تصمیم‌گیری صحیح و تعقل مناسب برخوردار نبوده، عقل خود را با مصرف چنین گوشتی تباه ساخته است. نیز آورده‌اند که هر حیوان، صفات و ویژگی‌های خود را به خورنده آن منتقل می‌کند. از باب نمونه در بخش‌های گذشته به مصرف گوشت خوک اشاره شد که می‌توان اخباری را که از تجاوز جنسی و اعمال وحشیانه از غرب و اروپا به جهان مخابره می‌شود و وضعیت اجتماعی آنها را همواره با چالش و عدم امنیت مواجه می‌کند، با مصرف این قبیل گوشت‌ها مرتبط دانست؛ زیرا خوک در افراط در مسائل جنسی و بی‌غیرتی نماد است و صفات خود را به خورنده آن منتقل می‌کند. آن‌وقت از چنین انسانی که تعقل خود را از بین می‌برد، نباید امید داشت در برخوردها و معاشرت‌ها با مردم، حد اعتدال پیش گیرد و جامعه از آثار سوء رفتار او در امان باشد. این‌گونه رفتارها، خود تولیدکننده هزاران جنایت دیگر در جامعه است و مشکلات فراوان اخلاقی و انسانی و اجتماعی به بار می‌آورد. بنابراین، تغذیه از گوشت مردار، قساوت، درندگی و تجاوز را در انسان تقویت می‌کند و این عوامل هرکدام به تنهایی کافی است که جامعه را به انحطاط و ناامنی و خشونت‌گرایی بکشاند.

امام رضا علیه السلام در روایتی مفصل، به گناهی که باید از آن پرهیز کرد، اشاره فرموده است:

۱. طب الأئمة، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۷۲، ح ۶۸.

باید از ارتکاب گناهان بزرگ اجتناب ورزید که اینهاست: قتل نفس که خداوند آن را حرام کرده است، شرب خمر، نافرمانی پدر و مادر، خوردن مال یتیم به ستم، خوردن گوشت میت و خون و گوشت خوک و آنچه بدون بردن نام خدا ذبح شده در حالی که ضرورتی در میان نباشد، کبر و کفر، اسراف، خیانت، چیزهای که انسان را از یاد خداوند بازدارد مانند غنا و زدن تار، و اصرار بر گناهان کوچک. پس این اصول دین است و الحمد لله رب العالمین، و درود خدا به پیامبرش و خاندان او باد.<sup>۱</sup>

اینجاست که انسان به مفاهیم عمیق و والای آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد»<sup>۲</sup> پی می‌برد و متوجه می‌شود هر ماده غذایی، نوعی تأثیر روحی و روانی و جسمی مثبت یا منفی برای مصرف‌کننده آن به دنبال دارد.

پیامبر اعظم ﷺ در وصیت به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

«إِنَّا عَشْرَةَ خَصَلَةٍ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا عَلَى الْمَائِدَةِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا آدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَالتَّسْمِيَةُ وَالشُّكْرُ وَالرِّضَا»<sup>۳</sup>

دوازده خصلت خوب برای شخص مسلمان شایسته است که آنها را در خوردن غذا بیاموزد: چهار مورد آن از فرایض و چهار مورد دیگر از مستحبات و چهار مورد آخر از آداب است. اما از چهار مورد اول این است که متوجه باشد از چه غذا و خوراکی بهره می‌برد و نیز گفتن بسم الله و سپاسگزاری از خداوند و رضایت داشتن و قانع بودن است.

۱. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. عبس: ۲۴.

۳. الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۵، ح ۵۷۶۲؛ الخصال، ص ۴۸۵.

انسان خردمند آن است که با مصرف صحیح، شایسته و حلال، زندگی خود را ادامه می‌دهد؛ زیرا می‌داند خوردن گوشت حلال، آثار مثبتی در روح و روان انسان می‌گذارد و در او شایستگی‌های اخلاقی به وجود می‌آورد. نیز امنیت اجتماعی را به همراه داشته، جامعه را سالم می‌سازد.

اسلام سلسله دستوراتی در ذبح حیوانات بیان نموده که دارای اثرات بهداشتی و اخلاقی می‌باشد. جالب اینکه در سوره کهف آمده که «اصحاب کهف» بعد از بیداری، با اینکه قاعدتاً بسیار گرسنه بودند و ذخیره بدن آنها در این مدت طولانی مصرف شده بود، باز به کسی که مأمور خرید غذا می‌شود، توصیه می‌کنند هر غذایی را نخرد، بلکه بنگرد در میان فروشندگان، کدامین نفر غذایش از همه پاک‌تر است، آن را انتخاب کند.<sup>۱</sup> بعضی از مفسران گفته‌اند: این سخن ناظر به حیوانات ذبح شده است؛ زیرا آنها می‌دانستند در آن شهر افرادی هستند که گوشت‌های آلوده و احياناً مردار می‌فروشند یا بعضی از آنها کسب و کارشان اصولاً آلوده به حرام بود. آنها توصیه می‌کنند از خرید طعام از چنین اشخاصی پرهیز شود؛ ولی ظاهراً این جمله، مفهوم وسیعی دارد که هرگونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می‌شود و این توصیه‌ای است به همه رهروان راه حق که نه تنها به غذای روحانی بیندیشند، بلکه مراقب پاکی جسمانی‌شان نیز باشند و حتی در بحرانی‌ترین لحظات زندگی نیز این اصل را فراموش نکنند.

امروز بسیاری از مردم جهان به اهمیت این دستور در یک قسمت پی برده‌اند و سعی دارند غذایشان از هر نوع آلودگی ظاهری به دور باشد. از این‌رو، غذاها را در ظرف‌های سرپوشیده و دور از دست‌های آلوده و گرد و غبار نگه می‌دارند. البته این کار بسیار خوبی است، ولی به این مقدار نباید قناعت کرد، بلکه باید غذاها از آلودگی به حرام، ربا، غش و تقلب و هرگونه آلودگی باطنی نیز پاک باشد.<sup>۲</sup>

۱. قَابَعُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ (کهف: ۱۹).

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

در روایات اسلامی تأکید فراوانی روی غذای حلال و تأثیر آن در استجاب دعا و صفای قلب شده است. شخصی خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد:

«أُحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي، قَالَ صلی الله علیه و آله: طَهَّرْ مَأْكَلَكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ.<sup>۱</sup>»

دوست دارم دعایم به اجابت برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غذای خود را پاک کن و غذای حرام در معده خود وارد منما.

کسی که از غذای پاک و حلال مصرف کند و از غذای حرام و آلوده پرهیز و دوری نماید، خود عمل او افزون بر آثار مفیدی که بر جسمش دارد، آثار وضعی و اجتماعی مفیدی بر او به همراه خواهد داشت. این قبیل انسان‌ها که به دنبال غذای حلال‌اند، به یقین نظم اجتماعی و خانوادگی خود را دگرگون نخواهند کرد؛ برخلاف کسانی که دنبال غذای غیرحلال‌اند و در مصارف غذایی خود چیزی را رعایت نمی‌کنند. آیت‌الله مظاهری ضمن اشاره به این مطلب مهم می‌نویسد:

کسی که غذای حرام می‌خورد، نه تنها توفیق سیر و سلوک و عروج به مقامات عرفانی پیدا نمی‌کند، بلکه ممکن است در اعتقادات خود سست و بی‌دین شود. لقمه حرام اثر سوء فراوانی دارد و آفات بی‌شماری به همراه خواهد داشت، که از آن جمله می‌توان به تجمل‌گرایی اشاره کرد. بسیاری از مردم به زندگی تجملی مبتلا شده‌اند و با این استکبار و خودخواهی که می‌ورزند، انتظار استجاب دعا هم دارند. دعای آنان در اثر مال‌اندوزی حرام و خودگرایی مستجاب نمی‌شود و بدبختی بدتر این است که خداوند متعال را در گرفتاری‌ها و مستجاب نشدن دعای خود مقصر می‌دانند.<sup>۲</sup>

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ابواب دعا، باب ۶۷، ح ۴. برای توضیح بیشتر نک: تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره.

۲. سیر و سلوک، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

## آثار روانی گوشت حرام

انسان‌هایی که از گوشت حیوانات حرام گوشت مصرف می‌نمایند، خوی درندگی را در خود به وجود می‌آورند و در مقابل خوردن گوشت حلال، اثر مثبت بر روح و روان انسان می‌گذارد. در همین زمینه نویسنده کتاب انسان ناشناخته می‌نویسد:

به نظر می‌رسد چگونگی تغذیه از لحاظ کمیت و کیفیت، در حالت روانی نیز مانند وضع بدن مؤثر باشد.<sup>۱</sup>

چه بسیار غذاها که از جهت معنوی و روانی برای سعادت انسان زیانبار است، ولی بشر با این همه پیشرفت، تنها توانسته گوشه‌ای از این واقعیت‌ها را درک نماید و در تحقیقات خود بدان برسد؛ در حالی که در آموزه‌های اسلام به بهترین وجه به این قبیل موضوعات پرداخته و آگاهی‌های لازم ارائه شده است. در واقع یکی از بزرگ‌ترین خدمات پیامبران الهی و اهل بیت، راهنمایی بشر درباره مواد غذایی است که همواره مردم را با خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های پاک و حلال و نجس و خبیث آشنا می‌ساختند و در این مسیر زحمات فراوانی می‌کشیدند.

البته دین اسلام همان‌طور که پاکیزگی ظاهری و جسمانی را در نظر گرفته، به طهارت و نظافت معنوی نیز توجه کرده است. حیوان پس از اینکه خونس بر اساس آموزه‌های اسلام بیرون ریخته شود، به طریزی محسوس لذیذ و پاکیزه می‌گردد. ذبح تأثیر معنوی و روانی دارد و تأثیر آن در خون و سلول‌های بدن انسان، از نظر سلامت و اعتدال مادی و معنوی فراوان است و تنها به این وسیله نیروی جسمانی پاک، در دسترس روح و روان خدادادی قرار می‌گیرد. این به دلیل کمال علاقه‌مندی‌هایی است که میان روح و بدن وجود دارد و اینکه پی در پی در تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از یکدیگر هستند.

۱. انسان ناشناخته، ص ۲۹۳.

در اینجا از باب نمونه، به آثار ویرانگر جسمی و روانی قمار بر قمارباز و نیز آثار مخرب آن بر روان جامعه و زندگی مردم اشاره می‌کنیم:

الف) روان‌شناسان معتقدند هیجان‌ات روانی، عامل اصلی بسیاری از بیماری‌ها، از جمله کم شدن ویتامین‌ها، زخم معده، جنون و بیماری‌های عصبی است. یکی از دانشمندان آمریکایی می‌گوید: در هر سال در این کشور فقط دو هزار نفر در اثر هیجان قمار می‌میرند و به طور متوسط قلب یک «پوکریا» (نوعی بازی قمار) متجاوز در صد بار در دقیقه می‌زند و قطعاً عامل پیری زودرس خواهد بود.

ب) یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات آمارگیری جهانی ثابت کرده است که سی درصد جنایات با قمار رابطه مستقیم دارد و قمار از عوامل به وجود آمدن هفتاد درصد جنایات دیگر نیز به شمار می‌رود.

ج) در طول سال میلیون‌ها و بلکه میلیارد‌ها از ثروت مردم جهان در این راه از بین می‌رود و ساعات زیادی از نیروی انسانی در این راه صرف می‌شود و حتی نشاط کار مداوم را در ساعات دیگر سلب می‌کند. مثلاً شخصی در شهر مونت کارلو که یکی از مراکز معروف قمار در دنیاست، در مدت نوزده ساعت، چهار میلیون ثروت خود را از دست می‌دهد. وقتی درهای قمارخانه بسته شد، او به جنگل می‌رود و با یک گلوله مغز خویش را متلاشی می‌کند. ضمن اینکه جنگل‌های مونت کارلو بارها شاهد این‌گونه خودکشی‌ها بوده است.

د) بسیاری از قماربازان به علت اینکه گاهی برنده می‌شوند و در یک ساعت ممکن است هزاران تومان سرمایه دیگران را به جیب خود بریزند، دیگر حاضر نیستند دست به فعالیت‌های اقتصادی بزنند و چرخ‌های اقتصادی به همان نسبت لنگ می‌شود.<sup>۱</sup>

---

(۱) اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲؛ پرسشگری در قرآن، ص ۶۷.

این هم نمونه دیگری از آثار زیانبار روانی پشت نمودن به دستورات الهی است. به همین دلیل، دین مبین اسلام، سرسختانه با قمار به مخالفت پرداخته و آن را حرام اعلام کرده است.

در بحث حاضر نیز در روایات برخی از آثار روانی زیانبار مصرف نکردن گوشت را برای فرد یا استفاده از گوشت مردار را، عصبانیت در کارها، از بین رفتن عطف و مهربانی، بداخلاقی و بدسیرتی دانسته‌اند که به آنها اشاره می‌کنیم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر کس چهل روز گوشت نخورد، بدخوی می‌شود. گوشت بخورید؛

چراکه بر شنوایی می‌افزاید.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند خون را حرام کرد؛ زیرا تغذیه از خون سبب فساد بدن و بدخلق

شدن وی و سخت دل شدن و کم‌مهر گردیدن با دیگران می‌گردد.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

حرام شدن مردار برای آن است که باعث بداخلاقی، عصبانیت، قساوت

قلب و از بین رفتن مهر و عطف می‌شود.<sup>۳</sup>

در مقابل، اهل بیت علیهم السلام در آموزه‌های خود برای درمان کسی که از بیماری روحی و

روانی رنج می‌برد، راه‌حلهایی بیان داشته‌اند. از باب نمونه، در حدیثی از امام

صادق علیه السلام آمده است که از کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

۱. دانش‌نامه احادیث پزشکی، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۲.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۸، ح ۳.



«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقَالَ غَيْظُهُ فَلْيَأْكُلْ حَمَّ الدُّرَاجِ».

کسی که دوست دارد خشم او کم شود، گوشت درآج را بخورد.<sup>۱</sup>  
از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که رابطه‌ای میان تغذیه و خشم و بردباری وجود دارد. نیز پیامبر اعظم ﷺ در روایت دیگری فرمود:

هرکس دوست دارد خشمش کم شود، گوشت کَبْکَنْجَبِیر بخورد.<sup>۲</sup>

یا در جای دیگر فرمود:

هرکس از بیماری روحی رنج می‌برد و اندوهش بسیار است، گوشت

کَبْکَنْجَبِیر بخورد.<sup>۳</sup>

### آثار اخروی گوشت حرام

گوشتی که به روش غیراسلامی به دست می‌آید و به مردار تبدیل می‌شود، افزون بر اثرگذاری منفی بر جسم و روح و روان انسان در دنیا و مسیر زندگی، بر سرنوشت اخروی و جایگاه وی در آن سرا نیز اثرگذار است که در روایات بدان پرداخته شده است؛ از جمله:

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی فرمود:

وَكُلُّ حَمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ، فَالِنَارُ أُولَىٰ بِهِ.<sup>۴</sup>

هر مقدار از بدن که پرورش یافته از لقمه حرام باشد، سزاوار آتش و سوختن است.

---

۱. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۱۸۵۱.

۳. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۳۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

نیز آن حضرت می‌فرماید:

«إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup>

هرگاه لقمه‌ای حرام در شکم بنده‌ای از بندگان خدا قرار گیرد، تمام فرشتگان زمین و آسمان او را لعنت می‌کنند.

نیز آن حضرت می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ عُذِيَ بِحَرَامٍ»<sup>۲</sup>

همانا خداوند ورود بدنی را که از حرام، تغذیه نموده، به بهشت ممنوع کرده است.

در مقابل، دوری از لقمه حرام و پرهیز از آن، افزون بر آثار جسمی و روحی و روانی، آثار معنوی و پاداش الهی را نیز به همراه دارد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی می‌فرماید:

«تَرَكُ لُقْمَةً حَرَامًا، أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ صَلَاةِ الْفَلْيِ رَكْعَةً تَطَوُّعًا»<sup>۳</sup>

دوری از لقمه حرام، نزد خداوند از خواندن هزار رکعت نماز مستحبی بهتر است.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«اعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبَيْحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا مَا فِيهِ مِنَ الْمَنْفَعَةِ وَالصَّلَاحِ وَلَمْ يُحْرَمِ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ، فَكُلْ نَافِعٍ مُقَوِّ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ، فَحَلَالٌ وَكُلْ مُضِرٍّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ، فَحَرَامٌ»<sup>۴</sup>

خداوند متعال هیچ خوردن و نوشیدنی را جایز نکرده، مگر آنچه در آن

۱. الدعوات، ص ۲۵.

۲. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۱۶.

۳. عدة الداعي، ص ۱۴۰.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۳؛ الحياة، ج ۶، ص ۱۲۶.

سود و صلاحی است و (هیچ چیز را) ممنوع نکرده، مگر آنچه در آن زیان و نابودی و تباهی بوده است. پس هرچه سودمند و توان‌بخش جسم باشد و به بدن آدمی نیرو بدهد، حلال و هر چیز ضررآوری که نیروی انسان را از بین می‌برد یا کُشنده باشد، حرام است.

آیت‌الله مکارم شیرازی در این زمینه می‌فرماید:

برخلاف دیگر مذاهب، ما معتقدیم احکام تابع مصالح و مفاسد است و از مجموع روایات و اشارات برخی آیات استفاده می‌کنیم مصالح و مفاسد، هم جسمانی و هم روحانی است و غذای حرام افزون بر روح، جسم انسان را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

---

۱. در دیدار نماینده سابق ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی و نویسنده همین کتاب به عنوان نماینده مذهبی جمهوری اسلامی ایران در برزیل بر امور ذبح اسلامی و شماری از مسئولان و دست‌اندرکاران سازمان ملی استاندارد.



## فصل سوم: آثار وضعی «نام خدا» در ذبیحه اسلامی

### در آمد

جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» ۱۱۴ بار بر قلب مبارک پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است، در ۱۱۳ سوره به عنوان سرفصل آمده و از آنجا که اول سوره برائت بسم الله نازل نشده و در سوره نمل علاوه بر ابتدای سوره، در آیه: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نیز این جمله مبارکه آمده است، مجموعاً ۱۱۴ آیه در قرآن کریم می‌شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره حمد و دیگر سوره‌های قرآن به شمار می‌رود - مگر سوره توبه- و اگر کسی سوره حمد را در نماز یا غیر نماز، واجب شد که بخواند، اگر آیه «بسم الله» را نخواند، سوره را ناقص خوانده، چرا که این آیه جزء سوره فاتحه الكتاب است.<sup>۱</sup>

---

۱. تحریر الوسيله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۸۵، مسأله ۵: «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء هر سوره است، بنابراین باید با آنها خوانده شود، مگر سوره برائت (که بسم الله ندارد).

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی بیان داشتند که خداوند می‌فرماید: «هرگاه بنده بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم، خدای متعال می‌گوید: بنده من با نام من آغاز کرد، بر من است که کارهایش را به انجام رسانم و او را در همه حال، برکت دهم»<sup>۱</sup> امام علی عليه السلام فرمودند: «هر بنده‌ای بخواند چیزی بخواند یا کاری انجام دهد و «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید، در کارش برکت داده می‌شود»<sup>۲</sup>.

امام صادق عليه السلام در روایتی از «بسم الله» به عنوان کلید درهای طاعت یاد کرده و می‌فرماید: درهای گناهان را با استعاذه (پناه بردن به خدا) ببندید و درهای طاعت را با «بسم الله» گفتن بگشایید و همچنین آن حضرت عليه السلام در حدیثی فرمودند: هرگاه یکی از شما وضو بگیرد و «بسم الله الرحمن الرحيم» نگوید، شیطان در آن شریک است و اگر غذا بخورد و آب بنوشد یا لباس بپوشد و هر کاری که باید نام خدا را بر آن جاری سازد، انجام دهد و چنین نکند، شیطان در آن شریک است.<sup>۳</sup>

پژوهش‌های علمی ثابت کرده که ذکر کلمه «الله» سبب آرامش روح و جسم است و ذکر هریک از حروف کلمه «الله» تأثیر فراوانی در شادی و آرامش روحی و روانی دارد و حتی سبب تنظیم کار دستگاه‌های گوارشی می‌شود. ذکر کلمه «الله» و تکرار این کلمه سبب تنظیم دقیق ضربان قلب می‌شود و به آرامش روحی و روانی کمک می‌کند. انسان‌ها از ابتدای صبح تا آخر شب کارهای فراوانی به منظور سلامت جسم و روح

۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۵۹ قال الله عز وجل إذا قال العبد: «بسم الله الرحمن الرحيم» قال الله -جل جلاله-: «بدأ عبدي باسمي، وحق علي أن أتسم له أموره وأبارك له في أحواله».

۲. تفسیر الإمام العسکری عليه السلام، ص ۲۵ إن العبد إذا أراد أن يقرأ أو يعمل عملاً و يقول بسم الله الرحمن الرحيم فإنه يبارك له فيه.

۳. الدعوات، ص ۵۴ - المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۳ إذا توضأ أحدكم و لم يسم كان للشيطان في وضوئه شرك و إن أكل أو شرب أو لبس و كل شيء صنعته ينبغي أن يسمى عليه فإن لم يفعل كان للشيطان فيه شرك.

خود انجام می‌دهند. مثلاً ورزش می‌کنند تا روحیه‌ای شاد داشته باشند یا غذا می‌خورند تا به سلامت جسم آنها کمک کند، ولی به طور مسلم انسان‌ها و به‌ویژه مسلمانان از نعمت‌هایی برخوردار هستند که به علت ناآگاهی نمی‌توانند از آن استفاده کنند.

پروفسور وان درهون، پژوهشگر غیرمسلمان دانشگاه آمستردام هلند، به مدت سه سال روی بیمارانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان که حتی عربی هم نمی‌دانستند، تحقیقی درباره نام «الله» انجام داد و به این نتیجه رسید که «الله» نگرانی و تشویش‌ها را برطرف می‌کند و به انسان آرامش می‌دهد و با آن، دستگاه‌های تنفسی به طور منظم به فعالیت ادامه می‌دهند. نتایج شگفت‌انگیز این تحقیقات نشان داد کسانی که در حالت روحی وخیم، نگرانی، بحران و تنش بودند، به طرز معجزه‌آسایی بهبود یافتند.

این پژوهش به صورت علمی نشان داد تکرار واژه «الله» فواید فراوانی دارد. حرف «الف» که از ابتدای مجاری تنفسی گفته می‌شود، سبب تنظیم تنفس، احساس راحتی، طمأنینه، سعه صدر، آرامش و امنیت می‌شود. حرف «لام» که زبان را بر بالای دهان و فک قرار می‌دهد، به علت ساکن بودن لام اول، سبب راحتی در تنفس، تأمل در آسمان و نگاه به خالق و یاد او می‌شود. حرف «ها» که بعد از حرف قوی لام می‌آید، سبب تنظیم عصب، مرکز دستگاه‌های تنفسی و قلب می‌شود و ضربان قلب به صورت طبیعی و در کمال راحتی به کار خود ادامه می‌دهد. قرآن کریم همیشه به خواندن و یاد خداوند دعوت می‌کند و امروزه تحقیقات علمی در این زمینه صورت گرفته است که علت این تکرارها را تفسیر می‌کند.<sup>۱</sup> و ذکر: **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**.<sup>۲</sup> مصداق همین تحقیقات و پژوهش‌هاست.

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ آبان ۱۳۸۴؛ اخلاق کاربردی، ص ۱۲۵.

۲. رعد: ۲۸.

قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ.

بدین ترتیب، دستور اسلام این است که وقتی می‌خواهید ذبیحه را ذبح کنید، نام

خدا را ببرید:

فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

این جنبه اثباتی قضیه است؛ اما اگر کسی عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان مردار می‌شود؛ یعنی چیزی که حلال و طیب و طاهر بود، مردار و حرام و آلوده می‌شود و مهم‌تر آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر فرمود تا روشن شود هدف از «تضحیه»، همانا «تسمیه» خداست؛ نه صرف نَحْر و ذَبْح؛ یعنی به جای اینکه بفرماید: قربانی کنند، فرمود: خدا را به یاد آورند که آنها را از دام‌های حلال مانند گوسفند روزی داد؛ به طوری که هم اصل قربانی به نام حق آغاز گردد و هم تمام نعمت‌های دامی در تمام مدت زندگی برای همه انسان‌ها به عنوان یاد خدا مطرح شود.<sup>۱</sup>

برخی از فقهای حاضر می‌نویسد:

اگر در برخی از تعبیرهای دینی آمده است کاری که بدون نام خدا آغاز شد، اَبْتَر و بی‌نتیجه است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَّا يُذْكَرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ، فَهُوَ أَبْتَرٌ»<sup>۲</sup> از همین جهت است. نیز آنچه درباره خصوص ذَبْح یا نَحْر یا صید شکار خشکی، اعم از زمینی یا هوایی آمده است که هنگام سر بریدن یا تیراندازی یا فرستادن حیوان شکاری به قصد صید نام خدا را بر زبان جاری کنید تا حیوان مذبوح یا مَنحور یا صیدشده، مردار نشود و قابل

۱. سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰، ح ۴.



بهره‌برداری باشد، گرچه از نظر فقهی تعبدی خاص است، لیکن حکمت آن از جهت معنا و باطن در تمام شئون علمی و عملی انسان ظهور دارد؛ یعنی هر کاری که به نام و یاد خداوند نباشد، مردار متعفن است و اثر بد جیفه بودن در زمان معین ظهور می‌کند.<sup>۱</sup>

آغار کردن ذبح با نام خدا، گویای آن است که ذبح، عملی معنوی و الهی است که سبب یادآوری نعمت‌های خداوند و تأثیرات آن در زندگی او خواهد بود. پس اگر هنگام ذبح یا نحر، نام خدا را به زبان نیاورد، ذبیحه تبدیل به مردار شده، هیچ‌گونه مصرف غذایی نخواهد داشت. نیز ذکر نام خدا برای ارسال سگ شکاری یا انداختن تیر به طرف شکار از این حکم برخوردار است.<sup>۲</sup> خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ مَا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ.

مردار و هر حیوانی که هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر او بگویند، بر شما حرام شد.<sup>۳</sup>

---

۱. «منظور از ذکر خدا، خصوص کلمه بسم الله نیست، بلکه هر اسمی از اسمای حسناى الهی، خواه به عنوان تسمیه و بسم الله گفتن باشد، خواه به صورت تهلیل (لا إله إلا الله) خواه به صورت تکبیر (الله أكبر) خواه به صورت تسبیح (سبحان الله) خواه به صورت تحمید (الحمد لله) و مانند آن باشد، در حلیت حیوان ذبح یا نحر یا صید شده، کافی است؛ چنان‌که در صیانت کار علمی یا عملی از مردار شدن مؤثر است. البته اگر دستور خاص پیرامون ذکر مخصوصی وارد شود مانند نماز، باید همان ذکر مخصوص و مأثور، مورد امتثال قرار گیرد، در این باره، یعنی راجع به لزوم اقتصار بر ذکر مأثور جداگانه بحث خواهد شد» (حکمت عبادات، ص ۲۸۱ و ۲۸۲).

۲. «در حلیت شکار سگ معلم چند امر شرط است: سوم: تسمیه را به جا آورد به اینکه در وقت فرستادن سگ، نام خدا را ذکر کند. پس اگر عمداً آن را ترک کند، مقتول آن حلال نمی‌باشد و اگر از روی فراموشی باشد، ضرری نمی‌رساند، و احتیاط (واجب) آن است که ذکر نام خدا در وقت فرستادن آن باشد؛ پس به تسمیه قبل از آنکه به شکار برسد، اکتفا نمی‌شود» (تحریر الوسيله (ترجمه فارسی)، کتاب صید و ذباحت، ج ۲، ص ۱۴۴).

۳. مانده: ۳. نیز نک: نحل: ۱۱۵؛ بقره: ۱۷۳: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ». انحصاری که از آیه با کلمه «إنما» استفاده می‌شود، «حصر اضافی» است؛ یعنی منظور بیان تمام محرّمات نیست،

این نکته نیز قابل توجه است که خداوند برای امتنان بر انسان‌ها و اینکه همواره عملکردهای آنان، عملی الهی و معنوی باشد و اینکه گوشت حیوانات و پرندگان مانند گاو و گوسفند و شتر و مرغ همواره مورد استفاده غذایی قرار می‌گیرد، خواسته این کشتار و ذبح با ذکر نام او و در جهت قبله او انجام شود و آن را در کنار دیگر اعمال معنوی قرار داده است که بر اهمیت آن می‌افزاید.

از باب نمونه، خداوند منان در قرآن کریم می‌فرماید:

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ.<sup>۱</sup>

از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید (و غیر از آن نخورید) اگر به آیات او ایمان دارید.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ.<sup>۲</sup>

چرا از چیزها [گوشت‌ها]یی که نام خدا بر آنها برده شده نمی‌خورید؟! در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است.

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافً

←

بلکه هدف نفی بدعت‌هایی است که آنها در خصوص قسمتی از گوشت‌های حلال داشتند و به تعبیر دیگر، آنها قسمتی از گوشت‌های پاکیزه و حلال را طبق خرافات و موهوماتی بر خود تحریم می‌کردند، اما در عوض هنگام کمبود غذا، از گوشت آلوده مردار یا خوک و یا خون استفاده می‌کردند. قرآن به آنها اعلام می‌کند که اینها برای شما حرام است، نه آنها (و این است معنای «حصر اضافی») (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۳).

۱. «امر به خوردن، بی‌شک به معنای وجوب تکلیفی نیست؛ زیرا پر واضح است که خوردن از چنین ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن برده شده، واجب تکلیفی نمی‌باشد. بنابراین، امر باید ارشاد به حلیت و طهارت ذبیحه با تحقق شرط تسمیه باشد؛ زیرا امر در مقام نفی توهم حظر (ممنوعیت) است» (پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۹۶).

۲. انعام: ۱۱۸ و ۱۱۹. آیه ۱۱۹ در مقام توییح کسانی است که از ذبیحه‌ای که نام خداوند بر آن برده شده، نمی‌خورند و آن را حرام می‌دانند (همان).

فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ!

و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعایر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر آنها ببرید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید! این‌گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را به‌جا آورید.

آیات و روایاتی که آورده شده، تنها به بخشی از آثار زیانبار روحی، روانی و جسمی حیوانی که بدون نام خدا و استقبال و بدون در نظر گرفتن شرایط ذبح سر بریده شده، اشاره کرده است. در یک دسته‌بندی این آثار زیانبار در صورت ترک دستورالعمل‌های الهی به دست می‌آید:

- ۱) مصرف این گوشت، عامل از بین رفتن مهر و عطوفت و اخلاق دانسته شده است.
- ۲) مصرف گوشت مردار، عامل بداخلاقی، قساوت و رذایل اخلاقی معرفی شده است.
- ۳) در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ؛ خداوند دعایی را که از قلب قساوت‌مند برخیزد، مستجاب نمی‌کند». می‌توان نتیجه گرفت غذای ناپاک و حرام، قلب را تاریک و قساوت‌مند می‌کند و به همین دلیل، دعای حرام‌خواران مستجاب نمی‌شود و از اینجا به رابطه نزدیکی که در میان ناپاکی درون و تغذیه حرام وجود دارد، می‌توان پی برد.
- ۴) این گوشت برای روح، جسم و روان انسان گوارا نیست و از خوردن آن لذت

نمی برد و سبب بسیاری از بیماری‌ها در او می‌شود.

۵) مصرف این گوشت، چنان تأثیر روحی و روانی بر انسان خورنده دارد که دیگر نمی‌توان بر او اعتماد کرد و در کنار او احساس امنیت نمود.

۶) مصرف این گوشت سبب نا امنیتی در سطح خانواده و جامعه می‌شود.

آثار منفی نگفتن «بسم الله» در کارها، از جمله در مسئله ذبح و هنگام سربریدن ذبیحه بسیار است. در همین جهت به حکایتی شنیدنی از امام علی؛ در این خصوص که در زندگی انسان مؤثر است، اشاره میکنیم:

عبدالله بن یحیی نزد امیر مؤمنان؛ آمد و در جلو آن حضرت یک تخت بود. حضرت فرمود: بنشین! وقتی عبدالله بن یحیی بر روی تخت نشست، آن تخت چرخید و او با سر بر زمین خورد و سرش به شدت زخمی شد و خون از آن روان گردید.

پس آن حضرت آبی خواست و خون سر عبدالله بن یحیی را شست، سپس او را نزد خود فراخواند و دست بر آن کشید و آب دهن بر زخم او مالید، فوراً زخم به هم چسبید و گویا هیچ آسیبی بدان نرسیده است، سپس فرمود: ای عبدالله! سپاس خدا را که محو گناهان شیعه ما را در دنیا به گرفتاری آنها در دنیا مقرر داشت تا طاعتشان سالم بماند و مستحق ثواب آن باشند.

عبدالله گفت: ای امیر مؤمنان! به واسطه این سخن به من فایده رساندی و به من علمی آموختی، ولی اگر صلاح بدانی، آن گناهی را که به خاطر آن در این مجلس گرفتار بلا شدم، معرفی کن تا دوباره مرتکب آن گناه نشوم؟

حضرت فرمود: این بلایی که به آن گرفتار شدی، به خاطر این بود که هنگام نشستن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نگفتی و خدا اثر شوم این ترک وظیفه را در قالب چنین بلایی به تو نشان داد تا تو را از آن بی‌ادبی پاک کند. سپس فرمود: رسول خدا به من فرمود: هر کار مهمی که در آن بسم الله گفته نشود، ناتمام است.

عبدالله بن یحیی می‌گوید: عرض کردم: پدر و مادرم به قربان شما یا امیرالمؤمنین! از

این پس «بسم الله» گفتن را رها نمی‌کنم. سپس حضرت فرمود: در این صورت از آن بهره‌مند می‌شوی و به وسیله آن خوشبخت می‌گرددی.<sup>۱</sup>

نزول آیات در این خصوص که بی‌سابقه یا کم‌سابقه است و نیز روایات، به دلیل اهمیت این موضوع و خطر جسمی و روحی فراوان آن است و همچنین به دلیل آلودگی زیاد مردم آن روز به آن بوده است.<sup>۲</sup> در اینجا ممکن است این پرسش در ذهن ایجاد شود که: آیا بردن نام خدا یا غیر خدا هنگام ذبح، از نظر بهداشتی در گوشت حیوان اثر می‌گذارد؟

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ می‌نویسد:

نباید فراموش کرد که لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد؛ زیرا محرمات در اسلام روی جهات مختلفی است. گاهی تحریم چیزی به خاطر بهداشت و حفظ جسم است، و گاهی به خاطر تهذیب روح، و زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع است، و تحریم گوشت‌هایی که به نام بت‌ها ذبح می‌شود، در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد. آنها انسان را از خدا دور می‌کند و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد؛ چراکه از سنت‌های شرک و بت‌پرستی است و تجدیدکننده خاطره آنها.<sup>۳</sup>

تحقیقات نشان داده که الکترولیکت‌ها، سلول‌ها و تمام عناصر تشکیل‌دهنده بدن،

---

۱. آداب و سنن: ترجمه جلد شانزدهم بحار الأنوار، ص ۱۹۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۸. «چنین به نظر می‌رسد که نخستین بار اوایل بعثت بود که تحریم این گوشت‌های حرام اعلام شد و دومین بار اواخر اقامت پیامبر اسلام در مکه و سومین بار در اوایل هجرت در مدینه و بالاخره چهارمین بار در اواخر عمر پیامبر در سوره مائده که از آخرین سوره قرآن می‌باشد، بیان شده است» (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۶۵).

۳. یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، ص ۶۴۰.

از موادی با بارهای مثبت و منفی تشکیل شده‌اند. زمانی که حیوان در جهت قبله قرار می‌گیرد، عناصر آن جهت و آرایشی بسیار خوب پیدا می‌کند که آثار نیکی بر سلامت اعضای بدن حیوان می‌گذارد و سلول‌های او را در بهترین وضعیت قرار می‌دهد. نیز یکی از جهاتی که می‌تواند اهمیت و فواید گوشت حلال را نشان دهد، آثار استرس در گوشت و مقایسه میزان این آثار در گوشت حلال و غیرحلال است. در علم متافیزیک گفته شده بیان کلمات خوش یا صدای زیبا (اشاره به ذکر بسم الله) سبب آرایش مولکولی خاصی در هوا (یا آب) می‌گردد و همچنین قرار گرفتن حیوان رو به قبله، متأثر از میدان مغناطیسی زمین بوده، یکی از محققان ژاپن این مطلب را به اثبات رسانده است.<sup>۱</sup>

افزون بر آن، جاری کردن نام خداوند بر زبان قبل از ذبح نیز رموز خاص خود را دارد. دانشمندی به نام سعد مخلص یعقوب، استاد دانشگاه‌های سوریه و اردن، طی تحقیقی مدعی شد به کار بردن نام خداوند قبل از ذبح، سبب خونگیری بهتر دام می‌شود. او با محیط‌های کشت خود که در مستندی در چند شبکه تلویزیونی به نمایش گذاشت، مقایسه‌ای را در میزان رشد میکروب‌های موجود در دام (فلور) و میزان گلبول‌های التهابی بین گوشت حیوان ذبح‌شده با نام خدا و دیگری ذبح‌شده بدون ذکر نام خدا انجام داد. نتیجه آن بود که میزان رشد میکروب‌ها و همچنین میزان تراکم گلبول‌های سفید التهابی در محیط‌های کشت و نمونه‌های حیوان ذبح‌شده با نام خدا به شکل معناداری کمتر از نمونه‌های دیگر بود. با توجه به اینکه خون، محیط بسیار مناسبی برای رشد انواع میکروب‌هاست، خونگیری هرچه بیشتر از حیوانات ذبح‌شده، بسیار مطلوب است و استقبال نیز بر این تأثیرات می‌افزاید.<sup>۲</sup>

با توجه به مطالب فوق، می‌توان حکمت و فلسفه ذبح شرعی حیوانات و پرندگان

1. [www.masaruemotonet/english/ediary200608het](http://www.masaruemotonet/english/ediary200608het) The Messages From Water

۲. «رمز و رازهای ذبح در مقایسه مذاهب و ادیان»، مقاله دکتر الگانی نژاد، ۱۳۹۰/۱/۲۰.

حلال گوشت را که خداوند مَنان در آیه ۳ سوره مائده، ذکر نموده است، دانست. از باب نمونه نوشته‌اند: یکی از دلیل اصلی حرمت مردار، عدم خروج کامل خون از بدن حیوان باشد وقتی حیوانی می‌میرد، یا خفه می‌شود یا بر اثر ضربه شدید و هجوم حیوانات وحشی و کشتن حیوان و یا به هر روش غیر شرعی دیگری کشته می‌شود یعنی به روشی غیر از روش قطع رگ‌های چهارگانه کشتار می‌شوند، خون در بدن حیوان باقی می‌ماند و سریعاً باعث ایجاد عفونت در گوشت، کاهش سریع اسیدیته خون و تأخیر در فرآیند گلیکولیز می‌شود و کیفیت لاشه و گوشت کاهش می‌یابد و همچنین امروزه بعد از گذشت قرن‌ها از طلوع اسلام، دانشمندان متوجه شده‌اند که علت این اثرات منفی گوشت در حیوانات ذبح نشده به خاطر عدم خروج خون از شریان‌های چهار گانه و ماندن عفونت‌ها در بدن می‌باشد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«خوردن خون موجب زردی آب بدن و مرض کبد می‌شود»<sup>۱</sup>.

در همین راستا خون باقی مانده در لاشه به دلیل شروع فرآیندهای تخمیری و کاهش اسیدیته، فساد لاشه را تسریع می‌نماید و اگر این گوشت توسط انسان مصرف شود، به دلیل رادیکال‌های آزاد تولید شده و اکسیداسیون سریع اسیدهای چرب غیراشباع لاشه بعد از مرگ و میر حیوان، برای انسان سمی است و پس از مصرف در بدن انسان باعث اکسید شدن منابع انرژی در بدن انسان می‌شوند که در نتیجه این فرآیند انرژی مورد نیاز بدن تأمین نمی‌گردد و بدن ضعیف می‌شود از طرف دیگر رادیکال‌های تولید شده به گلبول‌های قرمز و سایر سلول‌های بدنی حمله می‌نمایند و باعث تخریب این سلول‌ها می‌شوند و در نتیجه این عمل فرآیند‌های اکسیداسیونی تشدید شده و گوشت به سرعت عفونی می‌شود و نیز تجمع خون در بدن زمینه را برای

---

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۴ - وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

رشد انواع میکروب‌های آلوده فراهم می‌کند و در زمانی که خون جریان ندارد، گلبول‌های سفید و پلاکت‌ها از بدن در برابر عوامل خارجی دفاع نمی‌کنند و زمینه برای رشد میکروارگانیسم‌ها و ایجاد عفونت فراهم می‌شود که به شدت برای انسان مضر می‌باشد. همچنین مصرف خون باعث ابتلا به جذام، بدبو شدن دهان و مشکلاتی در هضم مواد خوراکی می‌شود و نبردن نام خداوند یا به سمت قبله نبودن حیوان در هنگام ذبح، یکی از موارد اساسی در تأثیرات آن بر انسان می‌باشد.

در یک جمع بندی و برآیند، خداوند حکیم بدون دلیل چیزی را حرام نمی‌کند، از این رو اگر گوشت مردار را حرام کرده است، به دلیل مفاسد و مضراتی است که در آن وجود دارد افزون بر این که پیشوایان دین در روایات اسلامی زیان‌های مردار را یادآور شده‌اند، پیشرفت‌های علمی بشر نیز پرده از روی آن مضرات برداشته است که در مباحث گذشته به روایاتی از آن اشاره شد.

این مفاسد ممکن است به خاطر آن باشد که دستگاه گوارش نمی‌تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد، افزون بر آن، مردار کانونی است از انواع میکروب‌ها، اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم نموده، آن را نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملاً از آن دوری کنند.<sup>۱</sup> و این خود می‌رساند، احکام اسلامی تا چه اندازه به سلامت انسان در تمامی ابعادش دقت ویژه و مؤثری داشته است و ارزش والای ذبح اسلامی در زندگی و حیات انسان و ذکر نام خداوند و استقبال ذبیحه و دیگر امور مرتبط را روشن و مشخص می‌نماید.



## فصل چهارم: مسلمان بودن ذابح و آثار معنوی ذبیحه او

موضوع علم فقه «افعال مکلفان یا موضوع خارجی است»؛ زیرا احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفان یا موضوعات خارجی دور می‌زند و مربوط به افعال و اقوال هر مکلف، از نماز، روزه، حج و اجاره گرفته تا حدود، قصاص و تعزیرات و یا در موضوعات خارجی، مثل حرمت شراب است. پس موضوع علم فقه که همان دستورالعمل زندگی انسان‌هاست، افعال و عملکردهای مکلفان است که در برخی از آنان افزون بر عمل، به قصد قربت و اخلاص نیاز است؛ مانند نماز و روزه و حج، که خود نماز به رکوع، سجود و قرائت که همان افعال است، نیازمند می‌باشد.

ضوابط و دستورالعمل‌های مربوط به «ذبح» نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از شرایط مهم در تحقق ذبح، این است که به واسطه فعل مسلمان با شرایطش صورت پذیرد؛ چراکه اعمال و تلاش‌های کفار و کسانی که از دین الهی به‌دورند، هیچ جایگاهی ندارد. در سوره ابراهیم، خداوند اعمال کفار را به خاکستری تشبیه می‌کند که به وسیله تندبادی پراکنده می‌شود و از دست می‌رود:

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ  
مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدَةُ<sup>۱</sup>

مَثَل کافران این‌گونه است که کارهای ایشان همچون توده خاکستری

است که در یک روز طوفانی دستخوش باد سختی گردد؛ بر چیزی از آنچه فراهم کرده‌اند دست نمی‌یابند؛ آن است گمراهی عمیق. نیز در آیه‌ای دیگر، اعمال کافران به سرابی تشبیه شده است که «آب‌نما»ست، ولی از نزدیک هیچ است؛ یعنی خدمات بزرگی که چشم‌ها را خیره می‌کند و در نظر برخی از ساده‌لوح‌ها، حتی از خدمات انبیاء هم بزرگ‌تر است، اگر با ایمان به خدا همراه نباشد، هیچ و پوچ است و عظمت آن، خیالی بیش نیست.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَاهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يُحْسِبُهُ الظَّمَانُ ماءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا  
وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حسابًا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

کارهای کافران همچون سرابی در بیابان است که شخص تشنه آن را از آب می‌پندارد، تا وقتی که نزدیک آن بیاید، می‌بیند که هیچ نیست و خدا را در آنجا می‌یابد که به حساب وی می‌رسد و خدا بی‌درنگ حساب را تصفیه می‌کند.<sup>۱</sup>

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر کس خدا را پرستش کند و خود را در عبادت به رنج وادارد و امامی که خدا برایش تعیین کرده، نداشته است، عملش نامقبول و خودش گمراه و سرگردان است و خداوند اعمال او را دشمن می‌دارد و اگر به این حال بمیرد، مردنش، مردن اسلام نیست؛ مردن کفر و نفاق است. ای محمد بن مسلم! بدان که پیشوایان ظلم و پیروانشان از دین خدا بیرون‌اند. خود گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه ساختند. اعمالی که انجام می‌دهند، مانند خاکستری است که در یک روز طوفانی دستخوش

۱. نور: ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

بادی سخت گردد که به هیچ چیزی از آنچه فراهم کرده‌اند، دست نمی‌یابند. آن است گمراهی عمیق<sup>۱</sup> و در مقابل، عمل مسلمان که در توجه و نیت خالصانه‌اش صورت می‌پذیرد، از جایگاه والای معنوی و روحی برخوردار است.

یکی از شرایط اصلی ذبح این بود که ذبح‌کننده، مسلمان باشد و با ذکر نام خدا و استقبال، حیوان را با ابزار آهنی، ذبح یا نحر یا شکار کند. پس نکته اصلی این است که اگر حیوان به دست مسلمان ذبح نشود، طبق نظر فتوای مشهور فقها، آن ذبیحه در حکم مردار است و گوشت آن برای مصرف مسلمانان حرام خواهد بود<sup>۲</sup> و در صورت ارتکاب، افزون بر عذاب الهی، آثار زیانبار روانی و جسمی برای او به همراه خواهد داشت. همچنین مصارف جانبی ذبیحه مانند پوست، برای مسلمانان قابل استفاده نیست؛ البته غیر از اجزایی که حیات ندارد؛ مانند مو و پشم. پس اگر گوشه‌ای از آن پوست در لباس یا بدن نمازگزار باشد، نماز او با مشکل مواجه خواهد بود.<sup>۳</sup> پس مسلمان بودن ذابح، جز

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.

۲. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ درباره این شرط می‌نویسد: «شرط است که ذابح، مسلمان یا در حکم آن باشد؛ مانند کسی که متولد از مسلمان است. پس ذبیحه کافر، چه مشرک باشد یا غیر مشرک، حتی بنا بر اقوی اگر اهل کتاب هم باشد، حلال نیست و ایمان در ذابح شرط نمی‌باشد. پس ذبیحه همه فرقه‌های اسلام حلال است، غیر از ناصبی اگرچه اظهار اسلام نماید» (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۱).

۳. رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۲، مسئله ۸۲۱ - ۸۲۴: «لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نباشد؛ بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند. باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن، که روح داشته، بنا بر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد؛ گرچه لباس او هم نباشد. اگر چیزی از مردار حلال‌گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند، نمازش صحیح است. شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام‌گوشت نباشد و اگر

اینکه شرط صحت طهارت ذبیحه بر اساس نظر مشهور فقهای شیعه است، برای انسان نوعی آرامش قلب به همراه دارد؛ زیرا می‌داند انسانی موحد و مسلمان این حیوان را ذبح کرده و هنگام مصرف با اطمینان خاطر و آرامش از این مواد غذایی بهره می‌برد.

به هر روی، برخی از آثار ذبیحه به دست فرد مسلمان بدین قرار است:

(۱) بهره‌گیری از گوشت در مصارف غذایی حلال خواهد بود.

(۲) سبب حلیت گوشت موجود در بازار مسلمان می‌شود؛ چراکه با توجه به مسلمان بودن و عمل او طبق آموزه‌های اسلامی است که خریدار در بازار اسلامی، با خیال آرام گوشت و فرآورده‌های مرتبط را تهیه می‌کند.

(۳) استفاده از پوشاکی که از پوست حیوانی درست شده که به دست مسلمان ذبح گردیده، حلال است.

(۴) پیش‌تر گفتیم مصرف گوشت حلال ذبح‌شده به دست انسان مسلمان، بر جسم و روح و روان مصرف‌کننده اثر مثبت می‌گذارد.

(۵) استفاده از چربی و مواردی از این قبیل برای وسایل بهداشتی و شست‌وشو و لوازم دیگر بی‌اشکال است.

این اثرگذاری مفید در رفاه و آسایش و برآورده ساختن قسمتی از نیازهای جهان اسلام، و نیز آثار معنوی و روحی بر خورنده آن و آرامش وجدان او در حلال و پاک بودن غذایش، از عمل شخص مسلمان در سربریدن حیوان طبق شریعت اسلام سرچشمه می‌گیرد؛ وگرنه بدون آن، دیگر نمی‌توان از فرآورده‌های گوشتی و حیوانی در مصارف غذایی و پوشاکی که از پوست به دست می‌آید و سایر آثار مفید آن بهره برد. پس با عمل وی، گوشه‌ای از نیاز تغذیه جهان اسلام و بلکه دیگر ملت‌ها برآورده می‌شود.

---

←

در این میان، نقش ویژه نیروی کار مسلمان، بیش از پیش در سرزمین‌های متعلق به اهل کتاب و مردم مسلمان آن سرزمین که به غذای حلال نیاز دارند، قابل توجه و تقدیر است.<sup>۱</sup> همچنین در آزمایشگاه‌ها، شرایط ذبح اسلامی - از جمله ذبح به دست مسلمان - را مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اگر حیوانی طبق آموزه‌های اسلام ذبح شود، این‌گونه ذبح، در طعم، دوام، رنگ و بوی آن اثرگذار است. گوسفندی که سر بریده شود و خون به اندازه‌ای که باید از گردن و بدن او خارج شود، این گوشت طعم، رنگ، دوام و بوی بهتری دارد.<sup>۲</sup> به تازگی در اروپا نام این غذا را «غذای حلال» گذاشتند و در کشورهای اروپایی هم جای خود را باز کرده است.<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام درباره زیان غذای حرام می‌فرماید:

حرام شدن مردار برای آن است که باعث فساد بدن‌هاست و نیز برای این

---

۱. از باب نمونه در خبرگزاری رسا آمده است: مسلمانان تایوان که بیشتر آنان را کارگران خارجی شاغل در این کشور تشکیل می‌دهند، از کمبود غذای حلال در این کشور آسیای شرقی رنج می‌برند و حدود ۱۷۰ هزار مسلمان ساکن در تایوان، با مشکل جدی در یافتن غذای حلال در این کشور روبه‌رو هستند. بیشتر مسلمانان تایوان را کارگران خارجی شاغل در این کشور آسیای شرقی تشکیل می‌دهند و تنها شصت هزار نفر از آنان شهروندان تایوانی هستند که پدران آنها در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی از چین به تایوان مهاجرت کردند. مسلمانان جمعیت اندکی از کل جمعیت ۲۴ میلیون نفری تایوان را تشکیل می‌دهند، اما غیر از مشکل یافتن غذای حلال، با هیچ‌گونه تبعیضی روبه‌رو نبوده، می‌توانند آزادانه به انجام اعمال دینی خود بپردازند.

پروفسور نورالدین، از مسلمانان تایوانی که مدرک دکترای خود را از دانشگاه سانفرانسیسکو آمریکا گرفته است، تصمیم دارد آگاهی مردم کشورش را نسبت به مسلمانان افزایش داده، این کشور را به مقصدی ایدئال برای توریست‌های مسلمان تبدیل کند. وی در این ارتباط می‌گوید: تعداد مسلمانان تایوان اندک است و مردم از عقاید ما آگاهی ندارند، اما همین مسئله، فرصت خوبی در اختیار ما قرار داده است. کد خبر: /۹۹۰/ب۹۰۴/د.

۲. ذبح، دانش بینش اندیشه، خواص و طبیعت گوشت‌ها و یک مطلب مهم درباره ذبح اسلامی نوشته شده در سه‌شنبه شانزدهم فروردین ۱۳۹۰ ساعت ۱۳:۳۹، نام دانشجو: لیلا شهرستانی.

۳. به نقل از حجت‌الاسلام اکرمی در گفت‌وگو با خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران.

است که سبب ایجاد صفرا می‌شود. خوردن میته اصولاً بدن را بدبو می‌نماید و باعث بداخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت می‌شود؛ تا آنجا که نمی‌توان درباره شخصی که گوشت مردار می‌خورد، از کشتن فرزند و پدر و رفیق خود، ایمنی داشت.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

بِئْسَ الطَّعَامُ، الْحَرَامُ.<sup>۲</sup>

حرام، بد غذایی است.

در نتیجه، هر کاری که با نام و دستور خداوند و به دست مسلمان انجام داده شود، به یقین برای انسان افزون بر لذت‌های ظاهری، یک آرامش روحی و باطنی هم به وجود می‌آورد؛ چون انسان با اجازه خداوند کاری را انجام داده است و وقتی به دستور خداوند، جان حیوانی را می‌گیرد و آن را در اختیار دیگری قرار می‌دهد و البته هنگام ذبح انگیزه هم الهی دارد، سبب می‌شود یک طهارت، معنویت و آرامش برای روح او به وجود آید.

نکته دیگر آنکه، می‌توان کتاب آسمانی قرآن را «کتاب سلامت بشر» نیز نامید؛ چراکه امروزه برای مسلمانان و بسیاری از غیرمسلمانان نیز به اثبات رسیده است که این کتاب حاوی دستورات معنوی و بهداشتی بسیاری است. شاید جالب توجه باشد که گفته شود از قرآن مجید علوم جدیدی همچون HACCP (سلامت غذا از مزرعه تا سفره) یا ایزو ۹۰۰۰ که نظام مدیریت کیفیت در صنایع غذایی است، قابل استنباط است. همچنین انجمن اسلامی غذا و مواد غذایی آمریکا (IFANCA) که روی گواهی حلال کار می‌کند، این گواهی را کاملاً متناسب با HACCP معرفی کرده است. HACCP مهم‌ترین نظام مدیریت کیفی صنایع غذایی است. اجزای این سیستم

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۸، ح ۳.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۴، شماره ۴۳۷۹.

نشان‌دهنده تمایل مصرف‌کننده به محصولات سالم و در اصل بیانگر سلامت غذا یا **food safety** است. این مسئله به‌وضوح در گواهی یا برند حلال نیز دیده می‌شود. همچنین در آیاتی از قرآن کریم (بقره: ۱۶۸ و مائده: ۴) کسب غذای حلال توصیه شده است.<sup>۱</sup> (تصویر شماره ۲ صفحه آخر).

این گواهی حلال تنها با عمل مسلمان و به دست او امکان‌پذیر است و تمام گواهی‌ها و استانداردها در این زمینه با عمل فرد مسلمان می‌تواند مجوز یابد و به مرحله اجرا برسد؛ وگرنه بدون دخالت او در کشتار، این گواهی‌ها ارزش نخواهد داشت. جالب است بدانید ۱/۴ میلیارد مسلمان و میلیون‌ها نفر غیرمسلمان در سطح دنیا به دنبال غذایی با گواهی حلال هستند و بالغ بر نه میلیون مسلمان در شمال آمریکا، بیست میلیون در اروپا، سیصد میلیون در آفریقا، دویست میلیون در خاورمیانه و بیش از هشتصد میلیون مسلمان در آسیا خواستار غذایی با کد حلال هستند.

فرانسه بزرگ‌ترین اقامتگاه انجمن مسلمانان با ۷۴ میلیون مسلمان در کشورهای اروپایی است که بزرگ‌ترین میزان فروش و عرضه مواد غذایی حلال را در حدود دو تا چهار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ گزارش کرده است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ تولید مواد غذایی نیز در دنیا به تولید محصولات حلال می‌پردازند.<sup>۲</sup>

خداوند مَنان در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا.<sup>۳</sup>

ای رسول ما! از غذای پاک و حلال تناول کنید و به اعمال نیکو پردازید.

---

۱. پیشنهاد غذای حلال اولین‌بار از سوی دولت مالزی در سال ۲۰۰۵ در سی و دومین کنفرانس اسلامی وزرای خارجه در صنعا ارائه گردید. استانداردهای OIC (سازمان کنفرانس اسلامی) راهنمای عمومی غذای حلال است.

۲. «ذبح، مقایسه ذبح اسلامی و غیراسلامی»، دکتر روزبه شباک وب سایت.

۳. مؤمنون: ۵۱.

از این آیه می‌توان چنین استنباط کرد که بین تغذیه از غذاهای پاک و انجام رفتارهای شایسته، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. حلال‌خواری همچنین سبب برکت در عمر انسان و افزایش رزق و روزی می‌شود و عمل مسلمان باعث اعتبار اینها شده است؛ زیرا خوردن حرام انسان را به آتش دوزخ و غضب خدا نزدیک‌تر می‌کند و در روایات آمده است که دعای شخص حرام‌خوار مستجاب نمی‌گردد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که خوراکش حلال باشد، قلبش باصفا و نازک می‌شود، چشم‌های او از خوف خدا اشکبار می‌گردد و دعای او به اجابت می‌رسد.<sup>۱</sup>

در مقابل، مصرف گوشت مردار و غیرحلال، از نظر علمی به دلیل از میان رفتن گلبول‌های سفید آن، زمینه‌ای مساعد برای رشد میکروب‌ها و ظهور انواع بیماری‌ها برای انسان است. خوردن گوشت خوک نیز که همه‌گونه مدفوع خوراک آن است، افزون بر ایجاد خوی درندگی در انسان، به دلیل دارا بودن کرم‌ها و میکروب‌هایی مخصوص به نام «تریشین» تأثیری بسیار در تقویت نیروی جنسی و بی‌بندوباری می‌گذارد. خوک پلیدخوار است و تنها با پوزه‌اش عرق می‌کند. چربی خوک از نوع خطرناک‌ترین نوع چربی حیوانی است که میان پوست و گوشت قرار گرفته است.

عیاشی نقل کرده است که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: فدایت شوم! برای چه خداوند مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرده است؟ حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی چیزی را حرام ننموده یا چیزهایی را حلال نکرده است، مگر



برای حفظ مصالح خود مردم و بندگان؛ نه آنکه بنا به میل و علاقه خود بعضی چیزها را حلال نموده و بر اثر بی میلی و بی علاقه‌گی چیزهایی را حرام کرده باشد. خداوندی که خالق بندگان است، می‌داند چه چیزهایی بدن آنها را قوام می‌بخشد و جسم و تن آنها را اصلاح می‌کند؛ پس آنها را حلال فرموده است و آنچه را به انسان ضرر می‌رساند، از راه لطف و تفضل حرام و نهی نموده است. اما گوشت مردار که حرام شده است، اگر کسی آن را بخورد، بدنش ضعیف و ناتوان و قوای بدنی‌اش سست و نسلش منقطع می‌شود و به مرگ ناگهانی و سخته می‌میرد.<sup>۱</sup>

یکی از عوامل مردار شدن حیوان این است که به دست غیرمسلمان سر بریده شود؛ چراکه در صورت این کار، حیوان تبدیل به مردار گشته و این آثاری که امام بدان اشاره کرده، بر آن بار می‌شود. این مسئله خود نشان می‌دهد که ذبح، نیازمند مجموعه عوامل زنجیره‌واری است که همگی با هم می‌تواند غذای حلال مسلمانان را طبق احکام شریعت اسلام به جامعه تحویل دهد که یکی از مهم‌ترین آنها این است که ذبح حیوان مستند به عمل مسلمان باشد.

این بخش را با ذکر داستانی تاریخی که مورخ معروف، مسعودی در مروج الذهب آورده، پایان می‌دهیم:

«فضل بن ربیع» نقل می‌کند که روزی «شریک بن عبدالله» وارد بر «مهدی» خلیفه عباسی شد. مهدی به او گفت: باید حتماً یکی از سه کار را انجام دهی. شریک سؤال کرد: کدام سه کار؟ گفت: یا قضاوت را از سوی من بپذیری و یا تعلیم فرزندم را برعهده بگیری و یا غذایی با ما بخوری. شریک فکری کرد و گفت: سومی از همه آسان‌تر است، مهدی او را نگهداشت و به آشپز گفت: غذایی از خوراک مغز آمیخته با

---

۱. تفسیر جامع، ج ۲، ص ۱۵۷.

شکر و غسل برای او فراهم ساز. هنگامی که شریک از آن غذای بسیار لذیذ و - طبعاً حرام - فارغ شد، آشپز رو به خلیفه کرد و گفت: این پیرمرد بعد از خوردن این غذا هرگز بوی رستگاری را نخواهد دید!

فضل بن ربیع می‌گوید: مطلب همین‌گونه شد و شریک بن عبدالله بعد از این ماجرا، هم به تعلیم فرزندان آنها پرداخت و هم منصب قضاوت را از سوی آنها پذیرفت.<sup>۱</sup>

پس خداوند با آفرینش انسان، رزق و روزی او را نیز همراهش آفریده است و همان‌طور که غذا در رشد و تقویت جسم انسان اثر می‌گذارد، در روح و روان او هم اثر فراوانی دارد. از این رو، خداوند حکیم و متعال بعضی خوردنی‌ها را بر ما حرام کرده است تا اثر بد آنها در بدن و روح ما اثرگذار نباشد. البته علم امروز آثار منفی غذاهای حرام را در روح و روان انسان کمتر متوجه شده، اما از سوی دیگر، آثار منفی بعضی از آنها را در سلامت جسم انسان به‌خوبی ثابت کرده است و این خود دلیلی بر اعجاز علمی قرآن است و عمل مسلمان در فعالیت‌هایی که برای خود و دیگران انجام می‌دهد، در همین راستا قابل تفسیر است.

---

۱. سفینه البحار، ماده «شرك»؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۰؛ اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

# بخش سوم

## ذبح و تذکيه در فقه اسلامی

- ❖ فصل اول: حیوانات حلال و حرام گوشت
- ❖ فصل دوم: شرایط ذابح
- ❖ فصل سوم: چگونگی و کیفیت ذبح
- ❖ فصل چهارم: بررسی ابزار جدید ذبح، اشکال ها و پاسخ ها



## فصل اول: حیوانات حلال و حرام گوشت

### درآمد

اسلام، راه صحیح زندگی است و قوانین و آداب اسلام بر زندگی فرد فرد مسلمانان و جامعه اثر می‌گذارد. در اسلام غذا خوردن، شبیه دعا و نماز نوعی عبادت شمرده می‌شود؛ از این رو، مسلمانان از دستورالعمل‌های غذایی اسلامی پیروی می‌کنند و مواد غذایی که مطابق این دستورالعمل باشد، «حلال» نامیده می‌شود و مسلمانان وظیفه دارند برای به دست آوردن و تهیه غذای حلال و باکیفیت تلاش کنند.

بر مسلمانان واجب است فقط غذاهای حلال را مصرف کنند؛ البته برای افراد غیرمسلمان، غذاهای حلال اغلب به معنای غذاهایی است که با بالاترین کیفیت و به طور ویژه انتخاب و فرآوری شده باشند. غذای حلال به غذاهایی گفته می‌شود که عاری از هر جزء تشکیل‌دهنده‌ای باشد که مسلمانان از خوردن آن منع شده‌اند.

بر اساس قرآن مجید، همه غذاهای خوب و پاکیزه حلال هستند. بنابراین، تقریباً همه غذاهای گیاهی و غذاهای دارای منشأ حیوانی، حلال هستند؛ به غیر از آنچه به صراحت به وسیله قرآن کریم و سنت و روایات اهل بیت منع شده‌اند.

غذا به عنوان مهم‌ترین عامل برای تعامل و ارتباط بین گروه‌های مختلف قومی، اجتماعی و مذهبی در نظر گرفته می‌شود و برای همه انسان‌ها غذایی که می‌خورند، اهمیت دارد. مسلمانان می‌خواهند از حلال بودن غذای خود مطمئن باشند. برای

یهودیان (کوشر) مجاز بودن غذا اهمیت دارد و برای هندوها، بودایی‌ها و گروه‌های خاص دیگر، گیاهی بودن منشأ غذا مهم است. مسلمانان از دستورالعمل‌های روشن در انتخاب غذای مصرفی خود پیروی می‌کنند. در همین راستا به پنج واژه مهم که برای توصیف مجاز و حلال بودن غذا یا عدم آن استفاده می‌شود، اشاره می‌کنیم:

۱- حلال: به معنای مجاز و قانونی از دیدگاه شرع می‌باشد. این اصطلاح نه تنها برای گوشت و مرغ به کار می‌رود، بلکه برای سایر محصولات غذایی، لوازم آرایشی و لوازم شخصی نیز استفاده می‌شود. این واژه همچنین برای رفتار شخصی و ارتباط افراد با جامعه نیز کاربرد دارد.<sup>۱</sup>

۲- حرام: به معنای ممنوع شده است و دقیقاً در مقابل حلال قرار دارد.

۳- مشبوه: به معنای سؤال‌برانگیز یا مورد شک و تردید است. این حالت به علت تفاوت نظر محققان و یا به علت حضور اجزای تشکیل‌دهنده نامعلوم در محصول غذایی است.

۴- مکروه: واژه مکروه عموماً در خصوص اشخاصی است که از غذایی بیزارند یا از آن خوششان نمی‌آید و یا هنگامی است که حلال یا حرام بودن آن به وضوح مشخص نیست یا دلیلی بر کراهت آن آمده است.

۵- ذبیحه: واژه ای است که اغلب از سوی مسلمانان برای متمایز کردن گوشت

۱. از باب نمونه، نک: بقره: ۱۷۳: *إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَنْزِيرَ وَمَا أَهَلَ بِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* و مانده: ۹۰: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*. بر این اساس، کلیه غذاهای پاک و تمیز برای مصرف مسلمانان مجاز است، غیر از گروه‌های غذایی فوق و همچنین هر محصولی که از آنان مشتق شده یا به آنها آلوده شده باشد؛ مانند مردار یا حیوان مرده، خون جاری و منعقد شده، خوک و کلیه محصولات فرعی به‌دست‌آمده از آن، حیواناتی که هنگام ذبح آنها نام خداوند ذکر نشده باشد، همه انواع مواد سکرآور و موادی که انسان را از حالت طبیعی خارج می‌کند شامل الکل و مشروبات، حیوانات گوشتخوار دارای دندان نیش، نظیر شیرها و سگ‌ها، و نیز تهیه البسه و استفاده از آن در مواد لوازم آرایشی.

کشتار شده به وسیله مسلمانان از گوشت‌های به دست آمده از کشتار اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) یا غیر ایشان استفاده می‌شود.

این نوشتار پاسخ‌گوی پرسش‌های بسیاری درباره کیفیت محصولات حلال و حرام، مقررات و قوانین مربوط به تولیدات و عرضه محصولات غذایی حلال، و چگونگی منطبق ساختن فناوری‌های جدید در روش ذبح و کشتار حیوانات با موضوع حلال خواهد بود.

### خوراکی‌های حلال و حرام

خداوند مَنان حیوانات و پرندگان و آبزبان را بنا بر مصالح و منافی که می‌دانست، آفرید و در این میان، آنها را به دو گروه حلال‌گوشت و حرام‌گوشت تقسیم نمود تا هر کدام نیازی از نیازهای بشر یا امور وابسته به او را تأمین کند. از باب نمونه، سگ با اینکه از حیوانات حرام‌گوشت محسوب می‌شود، وظیفه نگهبانی از گله یا باغ و شکار و مانند آن را بر عهده دارد که فقها در کتاب‌های فقهی خود به طور مشروح از آن بحث کرده‌اند.<sup>۱</sup>

تقسیم خوراکی‌ها به حلال و حرام از سوی قرآن<sup>۲</sup>، دارای فلسفه و حکمت است.

---

۱. از باب نمونه، «مسئله ۴: معتبر است عینی که به عاریه گرفته می‌شود، از چیزهایی باشد که با بقای عین آن بشود از آن منفعت حلالی را استفاده برد؛ مانند مزرعه‌ها و چهارپاها و لباس‌ها و کتاب‌ها و کالاها و مانند اینها، بلکه و حیوان نر که برای جفت‌گیری با حیوان ماده به کار می‌رود و گربه و سگ برای شکار و نگهبانی و مانند اینها» (تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۶۷۳، مسئله ۲۶۱۱). «اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرط‌هایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرط‌ها نبوده، شکار حرام است» (رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۸).

۲. ترتیب نزول سوره‌هایی که درباره حرام و حلال بودن گوشت حیوانات و پرندگان، آمده است، عبارت‌اند: الف. سوره نحل که در مکه نازل شده است. ب. سوره انعام که در مکه نازل شده و از نظر زمانی پس از سوره نحل است. ج. سوره بقره که در مدینه و در آغاز هجرت نازل شده است. د. سوره مائده که در مدینه و در اواخر عمر

تأثیرات وضعی غذا، روح انسان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر انسان به دلیل خوردن غذای مسموم از نظر جسمی در رنج و عذاب است، این رنج و عذاب در روح او نیز اثر می‌گذارد و او را آزار می‌دهد.

«ذبح اسلامی» یا «ذبح حلال» به مجموعه دستورهای گفته می‌شود که در دین اسلام برای شیوه ذبح و آماده‌سازی و موضوعات مرتبط تجویز گشته و ریشه قرآنی این دستورات فقهی، از آیات سوره‌های مائده و بقره استخراج می‌گردد.

در همین راستا، ابتدا به معرفی حیوانات حلال‌گوشت و حرام‌گوشت می‌پردازیم و سپس شیوه ذبح، نحر یا صید<sup>۱</sup> مصادیق پرمصرف حیوانات حلال‌گوشت را توضیح می‌دهیم و فتاوی فقها و دیدگاه‌های امام‌های امام خمینی رحمته‌الله و مقام معظم رهبری مدظله را بیان می‌کنیم و در نهایت، به مستحبات و مکروهات ذبح و حقوق حیوانات و محرمات لاشه خواهیم پرداخت.

←

مبارک پیامبر اعظم نازل شده است.

\* در اینجا مناسب است به اهم انواع آبزبان حرام‌گوشت در فقه شیعه اشاره گردد:

۱. کلیه انواع مارماهی؛
۲. کلیه انواع گربه ماهی (جری، ابوشلمبو و ابوزمیر)؛ ۳. کلیه انواع گربه ماهی دریایی (گلو و اسبله)؛ ۴. ماهی یال اسبی (اسبک)؛ ۵. کلیه انواع کوسه‌ماهی؛ ۶. سفره‌ماهی (لقمه)؛ ۷. صدف دریایی؛ ۸. حلزون دریایی؛ ۹. ماهی مرکب؛ ۱۰. عروس دریایی؛ ۱۱. کلیه انواع خرچنگ‌های رودخانه‌ای و دریایی؛ ۱۲. کلیه انواع پستانداران دریایی (نهنگ و دلفین)؛ ۱۳. کلیه انواع دوزیستان (تمساح، لاک‌پشت و قورباغه).
۱. واژه «صید» به دو معنا آمده است: الف) به معنای مصدر که کلمه «صید» به معنای شکار کردن باشد. ب) به معنای اسم مفعول که کلمه «صید» به معنای «مصید» یعنی شکار باشد.



## حيوانات حلال و حرام گوشت در فقه اماميه

### الف. حيوانات دريائي

از حيوانات دريائي، فقط ماهي فلس دار (پولک دار) حلال است و ساير ماهيان و حيوانات دريائي، حرام گوشت هستند.<sup>۱</sup>

### ب. حيوانات خشكي

حيوانات خشكي دو قسم اند: اهلي و وحشي. در ميان حيوانات اهلي، خوردن گوشت تمام گروه هاي گوسفند و گاو و شتر، حلال است؛ اما خوردن گوشت اسب و استر و الاغ، مکروه است و کراهت گوشت اسب از بقيه کمتر است.

برخي از حيوانات وحشي، از قبيل آهو، گاو، بز کوهي و الاغ وحشي، حلال است. خوردن گوشت حيوانات درنده حرام است و آن حيواني است که خوي درندگي دارد و داراي ناخن و دندان نيش قوي است؛ مثل شير، پلنگ، يوزپلنگ و گرگ، يا داراي نيش ضعيفي است؛ مثل روباه، کفتار و شغال. همچنين خرگوش اگرچه از درندگان نيست، حرام است و نيز همه حشرات؛ مثل مار، موش، سوسمار، موش صحرايي، خارپشت، سوسک، قاب بالان، کک و شپش که قابل شمارش نيست، و نيز حيواناتي که مسخ

۱. نک: تحرير الوسيله (ترجمه فارسي)، ج ۲، ص ۱۶۵، مسئله ۱ و ۲؛ المختصر النافع، ص ۲۵۱؛ شرائع الإسلام، ص ۱۶۹.

\* در اينجا مناسب است به اهم انواع آبزبان حرام گوشت در فقه شيعه اشاره گردد:

۱. کليه انواع مارماهي؛ ۲. کليه انواع گربه ماهي (جری، ابوشلمبو و ابوزمير)؛ ۳. کليه انواع گربه ماهي دريائي (گلو و اسبله)؛ ۴. ماهي يال اسبي (اسبک)؛ ۵. کليه انواع کوسه ماهي؛ ۶. سفره ماهي (لقمه)؛ ۷. صدف دريائي؛ ۸. حلزون دريائي؛ ۹. ماهي مرکب؛ ۱۰. عروس دريائي؛ ۱۱. کليه انواع خرچنگ هاي رودخانه اي و دريائي؛ ۱۲. کليه انواع پستانداران دريائي (نهنگ و دلفين)؛ ۱۳. کليه انواع دوزيستان (تمساح، لاک پشت و قورباغه).

شدند؛ مثل فیل، میمون و خرس<sup>۱</sup> و دلیل بر حرام بودن اینها روایتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.<sup>۲</sup>

### ج. پرندگان

پرندگان حلال گوشت، دو علامت دارند و غیر از آن، تمام اقسام پرندگان، حرام گوشت اند و نوع حلال آن، به دو روش از نوع حرام آن قابل تشخیص است. امام خمینی: می نویسد: برای تشخیص پرنده حلال گوشت از حرام گوشت وجود یکی از این دو نشانه کافی است و حتماً لازم نیست هر دو نشانه در پرنده ای با هم وجود داشته باشد:

(۱) پرندگانی که هنگام پرواز، بیشتر بال می زنند و کمتر بال خود را باز می کنند و صاف نگه می دارند، حلال گوشت می باشند؛ در مقابل، پرندگانی که هنگام پرواز بیشتر بال خود را باز می کنند و صاف نگه می دارند و کمتر بال می زنند (کمتر بال خود را حرکت می دهند؛ مثل عقاب) حرام گوشت اند.

(۲) پرندگانی که چینه دان یا سنگدان یا خار پشت پا داشته باشند، حلال گوشت اند.

تذکر: پرندگانی که مانند شاهین، عقاب و باز چنگال دارند، حرام گوشت هستند.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۹۴. «سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ: عَنْ لُحُومِ الْخَيْلِ وَالِدَوَابِّ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ؟ فَقَالَ: حَلَالٌ وَلَكِنَّ النَّاسَ يَعَافُونَهَا وَإِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ بِخَيْرٍ لئَلَّا تَفْنَى ظُهُورُهَا وَكَانَ ذَلِكَ نَهْيَ كَرَاهَةٍ لَا نَهْيَ تَحْرِيمٍ وَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ لُحُومِ الْحُمْرِ الْوَحْشِيَّةِ وَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ الْأَمِصِّ وَهُوَ الْيَحَامِيرُ وَلَا بَأْسَ بِالْبَانَ الْأَتْنِ وَالشَّيْرَازِ الْمُتَّخِذِ مِنْهَا وَلَا يَجُوزُ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ الْمُسُوخِ وَهِيَ الْفَرْدَةُ وَالْخَنْزِيرُ وَالْكَلْبُ وَالْقَيْلُ وَالذَّنْبُ وَالْفَارَةَ وَالْأَرْتَبُ وَالضَّبُّ وَالطَّائِسُ وَالنَّعَامَةُ وَالِدَّعْمُوصُ وَالْجَرِيُّ وَالسَّرَطَانُ وَالسُّلْحَفَاءُ وَالْوَطُوطُ وَالْبَقَعَاءُ وَالنُّعَلْبُ وَالذَّبُّ وَالْيَرْبُوعُ وَالْقَنْفَدُ مُسُوخٌ لَا يَجُوزُ» (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۳۷).

۳. نک: توضیح المسائل (المحشى للإمام الخميني رحمته الله)، ج ۲، ص ۵۹۴، مسئله ۲۶۲۴؛ تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)،

ج ۲، ص ۱۳۹، مسئله ۸

امام رضا عليه السلام درباره حکم تخم پرندگان فرموده است:

«تخم تمام پرندگانی که دو سرش مختلف است، حلال و آنهایی که دو

سرش یکی است، حرام است».<sup>۱</sup>

تخم پرندگان در حلال و حرام تابع حیوانی است که آن تخم را داده<sup>۲</sup> و امام قاعده‌ای کلی برای شناخت حلال و حرام آن نشان داده است: اگر دو طرف تخم یکسان باشد، خوردن آن حرام و اگر دو سر تخم فرق کند، خوردنش حلال است.

#### د. حشرات

تمام اقسام حشرات، حرام هستند<sup>۳</sup> و اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است.<sup>۴</sup>

همچنین خوردن گوشت حیوانات حلال گوشت نیز در چند صورت، حرام می‌شود:  
(۱) حیوانی که صرفاً از مدفوع انسان تغذیه کند، نجاست‌خوار شده است و گوشتش حرام می‌شود؛<sup>۵</sup> اما خوردن غیر مدفوع انسان، سبب حرام بودن گوشت آن حیوانات نمی‌شود.<sup>۶</sup> صدق نجاست‌خوار بودن به این است که تغذیه آن حیوان فقط از راه خوردن مدفوع انسان باشد و تغذیه دیگری نداشته باشد.<sup>۷</sup> حیوانی که به این واسطه حرام گوشت

۱. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. در منتخب الأحکام (ص ۲۳۴، مسئله ۸۷۹) امام خامنه‌ای مدظله آمده است: «بيض السمک و بيض الطيور تابع للأصل، فإذا كان السمک حلالاً حلَّ أكله بيضه، وكذا الطير».

۳. نک: توضیح المسائل (المحشى للإمام الخميني:)، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. توضیح المسائل (المحشى للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۵۹۳، مسئله ۲۶۲۲؛ منتخب الأحکام، ص ۲۳۳.

۵. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۴۰، مسئله ۱۵.

۶. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۷۱.

۷. وسائل الشیعه، ج ۲۴، باب ۲۴ از ابواب اطعمه و اشربه محرمه، ص ۱۶۰، ج ۲.

شده باشد، گوشتش بعد از استبراء<sup>۱</sup> حلال می‌شود.<sup>۲</sup>

(۲) در صورتی که انسان با حیوان حلال گوشت، نزدیکی کرده باشد، گوشتش حرام می‌شود.<sup>۳</sup> امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«خوردن گوشت و شیر حیوانی که انسان با آن وطی کرده، حرام است».<sup>۴</sup>

(۳) حیوانی که از شیر خوک استفاده کرده و به واسطه آن، گوشت و استخوان در آن پدید آمده و رشد نموده است.<sup>۵</sup>

### حیوانات حلال و حرام گوشت در فقه اهل سنت

در اینجا به اختصار نظر مذاهب فقهی اهل سنت را در باره برخی از حیوانات بیان می‌کنیم.

#### ۱. ضب: سوسمار

در خصوص حلیت و عدم حلیت سوسمار در بین فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد و جمهور اهل سنت به مباح بودن آن معتقدند.<sup>۶</sup>

۱. استبراء یعنی طلب برائت از عیب و نقص و پاکی جستن از آلودگی و نجاست یا تلاش و کوشش ویژه را استبراء گویند و از این عنوان در باب‌های طهارت و نجاست، تجارت و اطعمه و اشربه بحث شده است و چگونگی آن برحسب آنچه استبراء از آن صورت می‌گیرد، مانند منی، ادرار، خون حیض و حیوان نجاست‌خوار، متفاوت است.

بنا بر احتیاط واجب، باید شتر نجاست‌خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند (توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۱، ص ۱۳۱، مسئله ۲۲۰).

۲. نک: همان، ج ۲، ص ۵۶۸، مسئله ۲۵۸۳.

۳. نک: همان، ص ۶۰۱، مسئله ۲۶۳۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۷۰، ح ۳.

۵. نک: توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۱، ص ۶۹، مسئله ۸۶.

۶. الموسوعة الكويتية، ج ۵، ص ۱۴۳: «اختلف الفقهاء في الضب: فذهب الجمهور إلى إباحته».

ایشان در وجه حلال بودن خوردن گوشت آن به روایاتی تمسک کرده اند؛ از جمله: ابن عباس می گوید: ام حفید، خاله ام برای پیامبر اکرم ﷺ کشک و روغن و سوسماری هدیه آورد. آن حضرت از کشک و روغن خوردند و سوسمار را به دلیل ناپسند شمردن، نخوردند. ابن عباس می گوید: سوسمار بر سر سفره رسول خدا ﷺ خورده شد و اگر حرام می بود، بر خوان رسول خدا ﷺ خورده نمی شد.<sup>۱</sup>

اما ابوحنیفه به تحریم گوشت سوسمار معتقد شده است. او به حدیثی استناد جسته که در آن بیان شده است:

در یکی از غزوات گرسنگی بر اصحاب رسول خدا ﷺ شدت گرفت. ایشان سوسمارهایی را پیدا کردند و آنها را شکار نمودند و پختند و هنگامی که دیگها در حال جوشش بود، پیامبر اکرم ﷺ متوجه موضوع شد و دستور داد دیگها را کج کنند و محتوایشان را به دور بریزند.<sup>۲</sup>

## ۲. ارنب: خرگوش

خوردن گوشت خرگوش نزد جمهور اهل سنت حلال است<sup>۳</sup> و در این میان ظاهراً مخالفی وجود ندارد.<sup>۴</sup> در صحیح مسلم بابی با عنوان «مباح بودن گوشت خرگوش»

---

۱. صحیح البخاری، باب قبول الهدیه: «أهدت أم حفید خالة ابن عباس إلى النبي أقطا وسمنا وأضبا فأكل النبي من الأقط والسمن وترك الضب تقذرا قال ابن عباس فأكل على مائدة رسول الله ﷺ ولو كان حراما ما أكل على مائدة رسول الله».

۲. حدیث عبد الرحمن بن حسنة «أنهم أصابتهم مجاعة في إحدى الغزوات» أخرجه أحمد (۴/ ۱۹۶ ط الميمنية) و ابن حبان (موارد الظمان ص ۱۰۷۰ ط السلفية) وصححه ابن حجر في الفتح (۹/ ۶۶۵ - ۶۶۶ ط السلفية).

۳. الموسوعة الكويتية، ج ۵، ص ۱۳۳: «الأرنب حلالٌ أكلها عند الجمهور».

۴. الشرح الكبير لابن قدامة، ج ۱۱، ص ۸۲: «(والارنب مباحة) أكلها سعد بن أبي وقاص ورضخ فيها أبو سعيد وعطاء و ابن المسيب والليث ومالك والشافعي وأبا ثور وابن المنذر ولا نعلم قائلا بتحريمها إلا شيئا روى عن عمرو بن العاص».

دیده می‌شود که ذیل آن، این روایت آمده است:

انس بن مالک روایت می‌کند: در مرالظهران خرگوشی را رماندیم. مردم در پی آن دویدند تا آنکه خسته شدند. من به آن خرگوش رسیدم و آن را گرفتم و نزد ابوطلحه آوردم. او آن را ذبح کرد و بالای بدن یا هر دو ران آن را برای رسول خدا فرستاد. انس می‌گوید: هر دو ران آن را فرستاد و در آن هیچ شکی نیست و آن حضرت آن را پذیرفت. به انس گفتند: آیا آن حضرت از گوشت آن خورد؟ سپس انس (در خوردن آن شک نمود) و گفت: آن را پذیرفت.<sup>۱</sup>

در وجه حلیت گوشت این حیوان در کتاب موسوعه کویته آمده است: خرگوش حیوانی پاک است و دارای دندان‌هایی نیست که به واسطه آن شکار نماید و نصی نیز درباره تحریم آن وارد نشده است.<sup>۲</sup>

### ۳. ثعلب: روباه

در خصوص روباه میان مذاهب اختلاف نظر وجود دارد: در فقه حنفی و حنبلی خوردن آن حرام دانسته شده؛<sup>۳</sup> اما در فقه مالکی<sup>۴</sup> و شافعی نهی و منعی از خوردن آن نشده است.<sup>۵</sup> در کتاب المغنی ابن قدامه نیز آمده است:

۱. صحیح البخاری، باب قبول هدیه الصيد: « عن هشام بن زيد بن أنس بن مالك عن أنس رضي الله عنه قال: أنفجنا أرنباً بمر الظهران فسعى القوم فلعبوا فأدرکتها فأخذتها فأتيت بها أبا طلحة فذبحها وبعث بها إلى رسول الله بوركها وفخذيها قال فخذيها لا شك فيه فقبله قلت وأكل منه؟ قال وأكل منه ثم قال بعد قبله».
۲. الموسوعة الكويتية، ج ۵، ص ۱۳۳: «ثُمَّ إِنَّهَا مِنَ الْحَيَوَانَ الْمُسْتَطَابِ، وَلَيْسَتْ ذَاتَ نَابٍ تَقْتَرِسُ بِهِ، وَلَمْ يَرِدْ نَصٌّ بِتَحْرِيمِهَا، فَهَذِهِ الْمَنَاطَاتُ تَسْتَوْجِبُ حَلَّهَا كَمَا سَبَّرَى فِي الْأَنْوَاعِ الْمَحْرَمَةِ».
۳. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۹: «والثعلب (الحنابلة والحنفية) قالوا: يحرم أكل الثعلب».
۴. الموسوعة الكويتية، ج ۵، ص ۱۳۴. مالكية در وجه تحلیل گوشت درندگان گفته‌اند این حیوانات از جمله موارد نهی شده در قرآن نیستند: «وَأَمَّا الْمَالِكِيَّةُ فَقَدْ اسْتَدَلُّوا بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: قُلْ لَا أَجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحْرَمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ. الْأَنْعَامِ/۱۴۵» [الخ]. الآية فَإِنَّ لَحْمَ السَّبَاعِ لَيْسَتْ مِمَّا تَضَمَّنَتْهُ الآية، فَتَكُونُ مَبَاحَةً، وَأَمَّا مَا وَرَدَ مِنَ النَّهْيِ عَنِ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ فَهُوَ مَحْمُولٌ عَلَى الْكِرَاهَةِ».
۵. همان.

اقوال درباره روباه مختلف است. اکثر اقوال از احمد بن حنبل قول به تحریم آن است و این قول (تحریم) نظر ابوهریره و مالک بن انس و ابوحنیفه می باشد؛ زیرا این حیوان، حیوان درنده‌ای است؛ لذا در عموم نهی باقی می ماند و در قولی از احمد بن حنبل قول به اباحه نیز نقل شده است. این قول (اباحه) نظر شریف ابو جعفر و عطاء و طاوی و قتاده و لیث و سفیان بن عیینة و شافعی است.<sup>۱</sup>

در تعلیل حلیت گوشت آن در فقه اهل سنت آمده است: روباه حیوانی است که اگر در ایام حج شخص محرم آن را شکار کند، باید کفاره بدهد و هر حیوانی که در قبال آن کفاره داده شود، حیوانی حلال گوشت خواهد بود.<sup>۲</sup>

#### ۴. قنفذ: جوجه تیغی

درباره حکم جوجه تیغی نیز میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. حنفی‌ها و حنبلی‌ها به تحریم خوردن گوشت آن معتقد شده‌اند، چه کوچک باشد یا بزرگ؛<sup>۳</sup> اما شافعی به حلال بودن آن و مالک به کراهت خوردن گوشت آن معتقدند.<sup>۴</sup>

---

۱. المغنی، ج ۱۱، ص ۶۶: «فصل: واختلفت الرواية في الثعلب فأكثر الروايات عن أحمد تحريمه وهذا قول أبي هريرة ومالك و أبي حنيفة لأنه سيع فيدخل في عموم النهي ونقل عن أحمد إباحته اختاره الشريف أبو جعفر ورخص فيه عطاء و طاوس و قتادة و الليث و سفیان بن عیینة و الشافعي لأنه يفدي في الإحرام و الحرم و قال أحمد و عطاء كل ما يودی إذا أصابه المحرم فإنه يؤكل».

۲. همان.

۳. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۹: «والقنفذ الحنفية و الحنابلة قالوا: يحرم أكل القنفذ صغيره و كبيره».

۴. المغنی، ج ۱۱، ص ۶۶: «فصل: والقنفذ حرام قال أبو هريرة هو حرام وكرهه مالك و أبوحنيفة و رخص فيه الشافعي و الليث و ابو ثور ولنا (أن أبا هريرة قال: ذكر القنفذ لرسول الله فقال: هو خبيث من الخبائث) رواه أبو داود ولأنه يشبه المحرمات و يأكل الحشرات فأشبهه الجرذ».

## بررسی قابلیت تذکيه در حيوانات

حيوانات به طور عام (مگر سگ و خوک) قابليت تذکيه دارند، اما حيوانات حلال گوشت به سه شيوه مورد تذکيه قرار می گيرند.<sup>۱</sup>

### شيوه اول

در اين شيوه، تمامی حيوانات<sup>۲</sup> ذبح می گردند؛ بدین صورت که فرد مسلمان یاد خدا و رو به قبله با ابزار آهنی، چهار رگ حيوان را از زیر برآمدی گلو می برد.

### شيوه دوم

در اين شيوه، حيوانات وحشی حلال گوشت، مانند آهو، گوزن و گاو وحشی از طريق ارسال سگ آموزش ديده يا سلاح و تور انداختن در دريا و گرفتن ماهی شکار می شوند.

### شيوه سوم

در اين شيوه، از طريق زخم زدن به حيوان (عقر) تذکيه شرعی صورت می گيرد. فقها عقر را ضربه زدن بر حيوانی دانسته اند که امکان ذبح آن وجود ندارد، که گاه به دليل افتادن در چاه و مانند آن است و گاهی به خاطر فراری و وحشی شدن حيوان. هرکدام از اين شيوه ها، احکام و دستورالعمل های خاص خود را در چگونگی آلت ذبح و شکار و صيد و شکارچی و نوع گرفتن آنها دارد که در طی نوشتار به صورت مشروح بدان خواهيم پرداخت.

## حيوانات قابل ذبح

همه حيوانات حلال گوشت خشکی و اهلی - غير از شتر - و احياناً حيوانات وحشی

---

۱. درباره نحوه تذکيه نمودن حيوانات حرام گوشت به بخش اول مراجعه نماييد.

۲. به غير از شتر که به دليل خاص در گودی گلو و در لبه «نحر» می شود.



که با شکار به دست آمده‌اند و موقع رسیدن شکارچی، زنده‌اند. قابلیت ذبح را دارند. برای ذبح گاو، گوسفند و مرغ در کتاب‌های فقهی دستورات و آدابی ذکر شده است.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه برای ذبح گوسفند، گاو و مرغ و تمامی حیوانات اهلی و وحشی که در حکم آنها هستند، می‌نویسد:

در ذبح، واجب است بریدن تمام چهار عضو: «حلقوم» و آن مجرای دخول و خروج نفس است و «مری» و آن مجرای طعام و آشامیدنی است و جای آن زیر حلقوم است و دو «ودج» و آنها دو رگ کلفتی (شاهرگ) هستند که حلقوم یا مری را احاطه نموده‌اند و گاهی بر این چهار عضو، اوداج (رگ‌های) اربعه اطلاق می‌شود و لازم است آنها قطع و جدا شوند. پس شکافتن آنها بدون آنکه قطع و جدا شوند، کفایت نمی‌کند.<sup>۲</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا در ذبح شرعی، قطع رگ‌های چهارگانه لازم است یا تنها قطع حلقوم کافی است؟ مرقوم فرمود:

قطع اوداج اربعه در ذبح لازم است؛ وگرنه حلال نیست.<sup>۳</sup>

دلیل بر اینکه باید در ذبح، رگ‌های چهارگانه با هم جدا و قطع شوند، روایات است که از باب تبرک به یک روایت اشاره می‌کنیم. در صحیح‌ه عبدالرحمان از امام کاظم؛ آمده است:

---

۱. قرطبی درباره نظر اهل سنت می‌نویسد: «علما اتفاق نظر دارند که حیوان خشکی حلال‌گوشت صاحب خون، باید ذبح شود و حیوان دریایی نیازی به تذکيه ندارد» (بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۳، ص ۴۱۲).

۲. تحریر الوسيله (ترجمه فارسی) ج ۲، کتاب ذباحت، ص ۱۵۶، مسئله ۴.

۳. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان.

«إِذَا فَرَى الْأَوْدَاجَ فَلَا بُاسَ بِدَلِكٍ»<sup>۱</sup>.

هنگامی که با آنها رگ‌های چهارگانه حیوان را بشکافی، اشکالی در مصرف کردن ذبیحه برای تو نیست.

### حیوانات قابل نحر

شتر تنها حیوانی است که باید نحر شود و دیگر حیوانات ذبح می‌شوند. پس اگر خلاف این عمل شود و شتر، ذبح و دیگر حیوانات، نحر گردند، تذکیه صورت نگرفته است و گوشتشان حلال نمی‌شود. در همین راستا به سه روایت اشاره می‌کنیم.

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَبْحِ الْبَقْرِ مِنَ الْمَنْحَرِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْبَقْرِ الدَّبْحُ وَمَا نُحِرَ، فَلَيْسَ بِذَكِيٍّ<sup>۲</sup>.

صفوان می‌گوید: از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره ذبح گاو در محل نحر پرسیدم، فرمود: گاو باید ذبح شود و اگر نحر گردد، تذکیه نشده است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مَنْحُورٍ مَذْبُوحٍ حَرَامٌ وَ كُلُّ مَذْبُوحٍ مَنْحُورٍ حَرَامٌ<sup>۳</sup>.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر حیوانی که باید نحر شود، ولی ذبح گردد و نیز هر حیوانی که باید ذبح شود، اما نحر گردد، حرام است.

قِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ، يَذْبَحُونَ الْبَقَرَ فِي اللَّبَّةِ فَمَا تَرَى فِي أَكْلِ حُومِهَا

فَسَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ، لَا تَأْكُلْ إِلَّا مَا ذَبِحَ مِنْ مَذْبُوحِهِ»<sup>۴</sup>.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۲۷، ذیل ۲.

۲. همان، ص ۲۲۸؛ التهذیب، ج ۹، ص ۲۱۸.

۳. من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۰۳.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۱.

یونس گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم که اهل مکه گاو را ذبح نمی‌کنند و نحر می‌کنند؛ نظر شما درباره خوردن این گوشت چیست؟ امام لحظاتی سکوت کرد، سپس فرمود: خداوند در قرآن مجید فرموده است: «فَذَبِّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ»؛ یعنی اسرائیلیان گاو را کشتند و نزدیک بود نکشند. پس فرمود: هر گاوی را که نحر کنند، مذکی نیست، بلکه میته است و من از آن نمی‌خورم، مگر اینکه حیوان را از محل ذبح آن، ذبح کنند.

نحر بدین صورت انجام می‌گیرد که با ابزاری تیز از جنس آهن، مانند کارد، ضربه‌ای به گودی بین گردن و سینه شتر (لَبَّه)<sup>۱</sup> وارد می‌شود که از لحاظ طول و عرض، حد خاصی برای این ضربه وارد نشده است، بلکه باید به اندازه‌ای باشد که خون شتر را خارج کند و به مرگ آن بینجامد.<sup>۲</sup>

دلیل بر اینکه محل نحر، گودی گردن است، اجماع امامیه<sup>۳</sup> و همچنین صحیحه معاویه بن عمّار است:

---

۱. فیومی، «لَبَّه» را محل نحر شتر دانسته است: «لبه البعیر، موضع نحره» و ابن‌اثیر آن را به معنای فرورفتگی بالای سینه می‌داند (مصباح المنیر، ج ۲، ص ۷۵۰؛ النهایه، ج ۴، ص ۲۲۳).

۲. ابن‌قدامة و قرطبی در باب دوم در ذکاة در مسئله اول می‌نویسند: «علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند که همانا ذکاة در حیوانات نحر و ذبح است و از سنت این است که در گوسفند و پرنده، ذبح و درباره شتر، نحر و در خصوص گاو، هم نحر و ذبح انجام گیرد» (المغنی، ج ۱۱، ص ۴۶؛ بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۳، ص ۴۲۴؛ الإفصاح، ج ۲، ص ۲۵۴).

درباره اینکه آیا جایز است درباره گوسفند و پرنده نحر و درباره شتر، ذبح انجام شود، علما اختلاف کرده‌اند نظر مالک بر این است: جایز نیست گوسفند و پرنده، نحر و شتر، ذبح گردد؛ مگر هنگام ضرورت. شافعی، حنفی و قدوری و ثوری و برخی دیگر نوشته‌اند: «یحوز جمیع ذلك من غیر الکراهة» جایز است و مکروه نیست، ولی ابن‌اشهب آورده که مکروه است (المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۶۵؛ بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۳، ص ۴۲۵؛ المقدمات الممهدة، ج ۱، ص ۴۲۹؛ المختصر القدوری، ص ۲۰۶؛ المغنی، ج ۱۱، ص ۴۸).

۳. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۴.

صحيحه معاوية بن عمارة عن أبي عبد الله؛ قال: النَّحْرُ فِي اللَّبَّةِ وَ الدَّبْحُ فِي الْحُقِّ.<sup>۱</sup>  
امام صادق عليه السلام فرمود: نحر در گودی بین گردن و سینه، و ذبح در گلوست.

امام خمینی رحمته الله درباره چگونگی نحر می نویسد:

کیفیت و محل نحر این است که کارد یا نیزه و مانند اینها از آهن آلات تیز در «لبه» شتر فرو برده شود و «لبه» جای گودی است که بین انتهای گردن و سینه واقع شده است.

تمام شرایطی که در تذکبه به وسیله ذبح معتبر بود، در تذکبه به وسیله نحر نیز معتبر است؛ یعنی نحرکننده باید شرایط ذبح کننده و آلت نحر نیز باید شرایط ذبح را داشته باشد. واجب است هنگام نحر نام الله تعالی را بر حیوان ببرد و واجب است حیوان را رو به قبله بنشاند، و در اینکه آیا در شتر نیز استقرار حیات شرط است یا نه، همان مطالبی است که در ذبیحه گذشت.

نحر شتر، چه ایستاده و چه به زانو نشسته - در حالی که رو به قبله باشد - جایز است، بلکه اگر بر یک طرفش افتاده باشد، در صورتی که جای نحر و مقادیم بدنش رو به قبله باشد، نحر آن جایز است؛ اگرچه افضل آن است که ایستاده باشد<sup>۲</sup> (تصویر شماره ۳ صفحه آخر).

### حیوانات قابل صید (ماهی و میگو)

برای درک چگونگی قابل پذیرش بودن ماهی و غذاهای دریایی، فرد باید از قوانین موجود در حوزه های مختلف علوم اسلامی اطلاع داشته باشد. این مسئله به فرهنگ

۱. من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۰۲ و آورده فی الحدیث ۴ من الباب ۳۵ من هذه الأبواب.

۲. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰، مسئله ۱۷ و ۱۸.

زندگي مسلمانان در مناطق مختلف نيز بستگي دارد. همه مسلمانان ماهي‌هاي داراي فلس را حلال مي‌دانند؛ در حالي که بعضي گروه‌ها ماهي‌هاي فاقد فلس، مثل گربه‌ماهي را حلال نمي‌دانند.

اختلاف نظر بيشترى ميان مسلمانان درباره غذاهاي دريايي، به‌ويژه در خصوص نرم‌تنان، همچون کلم (نوعي صدف خوراكي)، اويستر (نوعي صدف خوراكي)، اسکوئيد (ماهي مرکب) و سخت‌پوستان، مثل ميگو، لابستر (خرچنگ دراز) و کرب (خرچنگ معمولي) وجود دارد. محدوديت‌ها نه‌تنها درباره ماهي و غذاهاي دريايي، بلکه براي طعم‌هاي غذايي مشتق از اين محصولات نيز به کار گرفته مي‌شود. به نظر مي‌رسد بايد شرايط و تفاوت‌ها را در نواحی مختلف جهان به‌درستي درک کرد و آن را بر موازين اسلامي منطبق نمود.

### صيد ماهي

درباره صيد ماهي و احکام مربوط به آن، آيات و روايات فراواني در کتاب‌هاي حديثي و فقهی دیده می‌شود و در خصوص چگونگي کيفيت آن، دسته‌اي از روايات وجود دارد که هرکدام به بخشی از احکام صيد ماهي و شرايطی که برای آن قرار دارد، می‌پردازد. در قرآن کریم آمده است:

أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِّلسَّيَّارَةِ.<sup>۱</sup>

صيد دريا و طعام آن برای شما و کاروانيان حلال است تا (در حال احرام) از آن بهره‌مند شويد.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ حَلْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَتَلْتَبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.<sup>۲</sup>

---

۱. مائده: ۹۶.

۲. نحل: ۱۴.

او کسی است که دریا را مسخّر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره‌گیرید؛ شاید شکر نعمت‌های او را به‌جا آورید.

دریا به‌عنوان مظهر رحمت و لطف الهی، یکی از مهم‌ترین منابع غذایی بشر به‌شمار می‌رود. همه ساله میلیون‌ها تن گوشت تازه از آن گرفته می‌شود و انسان برای دستیابی به گوشت از دریا، به نسبت سایر موارد کمترین زحمت را متحمل می‌شود و این نعمت گسترده الهی در اختیار اوست؛ به‌ویژه آنکه امروزه با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، دسترسی او به دریا بهتر شده است. خداوند نیز در آیه شریفه «لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا» به این نکته اشاره دارد که انسان می‌تواند با بهره‌گیری از فکر و استعدادهایش، در خصوص تأمین گوشت تازه از دریا بهره‌مند گردد. به نظر می‌رسد اگر دولت‌ها از رشد بی‌رویه صید جلوگیری کنند، با برنامه‌ریزی مناسب می‌توانند گوشت تازه را به دست مردم برسانند. نکته جالب توجه این‌که اگر همه ماهی‌ها مالح بودند، یعنی «در آب شور به عمل آمده بودند» قدرت الهی معلوم نمی‌شد؛ زیرا از آب شور حیوانی پرورش یافته که گوشت آن در نهایت خوشمزگی است و در مقایسه با گوشت ماهی که در آب شیرین به عمل می‌آید، لذیذتر و پرفایده‌تر است، و این نشانه

---

۱. با تمام پیشرفتی که در زندگی و تمدن مادی بشر به وجود آمده، هنوز دریا یکی از مهم‌ترین منابع تغذیه انسان را تشکیل می‌دهد و همه ساله صدها هزار تن گوشت تازه که دست لطف پروردگار برای انسان‌ها پرورش داده، از دریا صید می‌شود. عضلات ماهی، واجد انواع ترکیبات ازت‌دار غیرپروتئینی است که تغییر در میزان آنها نشانه روشنی از تجزیه اتولیتیک و فعالیت باکتری‌ها و آنزیم‌های طبیعی گوشت و یا آنزیم‌های مترشحه از پیکر باکتری‌هاست. فساد ماهی با روش TV سنجش می‌شود. فساد با آزاد شدن آمین‌های فرار و نهایتاً فرمالدئید و بوی نامطبوع همراه است (فقه آبریان، ص ۱۵).

قدرت خداوند است که از شوری و تلخی آب، گوشت ماهی لذیذ را آفرید.<sup>۱</sup> در اینجا روایاتی مبنی بر جواز صید ماهی از آب وجود دارد و شرط حلیت آن این است که ماهی را زنده از آب بیرون بیاورد؛ گرچه اسم خدا را هنگام صید بر زبان نیاورد. در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْحَيْتَانِ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِمْ.»<sup>۲</sup>

نیز روایاتی هست که می‌گویند در صید ماهی، لازم نیست حتماً صیاد، مسلمان باشد، بلکه اگر اهل کتاب و کافر ماهی را زنده از آب بگیرد و مسلمان شاهد عمل او باشد، ماهی حلال خواهد بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره آمده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْمَجُوسِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا أُعْطِيَ حَيًّا وَ السَّمَكُ أَيْضًا وَإِلَّا فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ تَشْهَدَهُ.»<sup>۳</sup>

در حلیت حیوانات آبی دو ملاک با همدیگر وجود دارد: اول اینکه، عنوان ماهی (سمک) بودن بر آن صدق کند و زنده از آب صید گردد. دوم اینکه، «فلس» داشته باشد. پس چنانچه حیوان آبی، ماهی نباشد، ولی فلس دار باشد، حلال نخواهد بود؛ کما اینکه اگر ماهی باشد، ولی فلس نداشته باشد، باز هم خوردن آن حرام خواهد بود. در خصوص میگو هم که نص خاص وجود دارد.<sup>۴</sup>

---

۱. آزیان و جایگاه آن در نشان غذای حلاله ص ۱۵ و ۱۶؛ تفسیر کبیر، ج ۲۰، ص ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۳۳، ص ۳۸۵، ح ۱.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۷ و آورده فی الحدیث ۳ من الباب ۳۲ من أبواب الذبائح.

۴. در صفحات بعدی به روایات آن پرداخته می‌شود.

## واژه سمک

در قرآن کریم به طور صریح از ماهی با دو واژه «حوت» (پنج بار) و «نون» (یک بار) یاد شده، اما واژه «سمک» به کار نرفته است؛ شاید از آن رو که بیشتر اوقات عرب از «سمک حیتان و نینان» یاد می‌کند. البته در روایات و کتاب‌های حیوان‌شناسی از واژه «سمک» استفاده شده و از آن دو کلمه به‌ندرت استفاده شده است. ممکن است در زمان نزول وحی، «حوت» و «نون» زیاد استعمال می‌شده است، ولی در زمان امامان معصوم و تدوین کتاب‌های لغت، واژه «سمک» متداول بوده است. به هر حال، سمک یعنی آبی‌ای که باله و شکل دوکی دارد:

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ حَمَآ طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى  
الْفَلَكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.<sup>۱</sup>

ویژگی‌های کلی ماهی این است که ستون فقرات دارد و در آب زندگی می‌کند. باله زوج و فرد غضروفی یا استخوانی و دم پهن در انتها دارد. شکل بیضوی (دوکی شکل) دارد و با آبشش تنفس می‌کند. تنوع زیادی در رنگ دارد و در بیشتر اوقات فلس دارد. هم در آب‌های شیرین و هم در آب‌های شور زندگی می‌کند. می‌تواند از یک سانتی‌متر تا پانزده متر طول داشته باشد. تنوع ماهی را تا ۲۷۰۰۰ نوع برشمرده‌اند و همگی خونسرد هستند.

ماهیان به سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:

الف) ماهیان غضروفی: اسکلت غضروفی دارند و شامل لامپری‌ها (دهان‌گرد ماهیان) و کوسه‌ماهیان و سفره‌ماهیان می‌شود. این گروه از ابتدایی‌ترین ماهیان و پست‌ترین مهره‌داران شناخته می‌شوند.

ب) ماهیان غضروفی - استخوانی: اسکلت غضروفی - استخوانی دارند که ماهیان خاویاری در این دسته طبقه‌بندی می‌شوند.

۱. نحل: ۱۴؛ فقه آبیان، ص ۱۴.



ج) ماهیان استخوانی: اکثر ماهیان اسکلت استخوانی دارند که شامل آزادماهیان و کپورماهیان می‌شود.

### واژه فلس

نظر مراجع عظام تقلید در این باره مختلف است:

الف) عده‌ای معتقدند منبع تشخیص، عرف عام است و مکلف باید به عامه مردم مراجعه کند و هر چه تشخیص دادند، همان ملاک است.

ب) برخی دیگر معتقدند منبع تشخیص در چنین موضوعاتی، عرف خاص است و مراد از آن، صیادان اهل خبره‌اند که تجربه فراوانی دارند و انواع ماهی‌ها را بر اثر ارتباط نزدیک و زیاد، به خوبی می‌شناسند. اگر این افراد شهادت دهند و مورد وثوق باشند، کافی است.

ج) عده‌ای دیگر از فقیهان همانند امام خمینی رحمته الله علیه و امام خامنه‌ای - مدظله - نظر متخصصان و کارشناسان مورد اعتماد را ملاک قرار می‌دهند.<sup>۱</sup>

### فلس در انواع ماهی‌ها

فلس در بعضی ماهی‌ها سراسری است؛ یعنی تمام بدن ماهی، به استثنای سر را می‌پوشاند؛ مثل ماهی کپور. فلس در بعضی ماهی‌ها فقط در قسمتی از بدن دیده می‌شود؛ مانند شیرماهی که فقط در ناحیه سینه فلس دارد یا ماهیان خاویاری که فقط روی باله دمی فلس دارند. فلس در بعضی ماهی‌ها به محض صید شدن به وسیله تور می‌ریزد؛ مانند ماهی صافی<sup>۲</sup> (تصویر شماره ۴ صفحه آخر).

---

۱. «معیار حلال و حرام بودن آبزیان»، مقاله محمدباقر لیاقتی.

۲. طبقه‌بندی فلس‌ها:

## روایات مربوط به حلیت ماهیان فلس دار

در اینجا روایاتی مبنی بر جواز حلیت خوردن ماهی فلس دار وجود دارد که به ذکر سه روایت بسنده می‌کنیم:

۱. در صحیح محمد بن مسلم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

«قُلْتُ لَهُ رَحِمَكَ اللَّهُ إِنَّا نُؤْتَى بِالسَّمِّ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَقَالَ كُلْ مَا لَهُ قِشْرٌ مِنَ السَّمِّ وَ مَا لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَلَا تَأْكُلُهُ»<sup>۱</sup>.

←

۱. فلس‌های پلاکونیدی یا دندان‌های پوستی (Dermal denticles): دندان‌های پوستی، ساختمانی شبیه به دندان دارند. در تکست‌های قدیمی آنها را «فلس پلاکونید» می‌گفتند، اما امروزه آنها را دندان‌های پوستی می‌نامند. دندان‌های پوستی به شکل پونز بوده، قاعده آنها در پوست جایگزین و نوک بخش سوزنی‌شکل یا خارمانند آنها از پوست خارج و به عقب برگشته و نمایان می‌شود و با کشیدن دست از قسمت دم به سمت سر، مانند زبری کاغذ سمباده احساس می‌شود.

دندان‌های پوستی از سه لایه تشکیل می‌شود: الف) لایه خارجی (Enamel): ساختمانی شبیه مینای دندان دارد و بسیار سخت است. ب) لایه میانی (Dentine): ساختمانی شبیه به عاج دندان دارد. ج) لایه داخلی (Pulp): حاوی عروق و اعصاب است. دندان‌های پوستی از جهت اندازه ریز و با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود. دندان‌های پوستی از لحاظ ساختمان، شکل، اندازه با فلس‌های دیگر تفاوت دارند. دندان‌های پوستی در کوسه‌ماهیان و سفره‌ماهیان وجود دارند.

۲. فلس‌های لوزی‌شکل: به شکل صفحات لوزی و نازک و شفاف و از شاخی شدن لایه کوریون به وجود می‌آید و بافت مرده محسوب می‌شود. فاقد هر سه لایه خارجی، میانی و داخلی است، اما دواپر متحدالمرکزی دارد که با مطالعه آنها، می‌توان عمر ماهی را تخمین زد و با چشم غیرمسلح دیده می‌شود. در اجداد تاس‌ماهیان یا ماهیان خاویاری یافت می‌شود. این فلس در تاس‌ماهیان کنونی به کلی محو شده و فقط در هلال بالائی باله دمی، نوار فلس لوزی‌شکل محفوظ مانده است.

۳. فلس‌های مدور یا سیکلوئیدی و شانه‌ای یا کتنوئیدی: این فلس‌ها به طور کلی نازک و شفاف بوده و از شاخی شدن لایه کوریون به وجود می‌آید و بافت مرده محسوب می‌شود و فاقد هر سه لایه خارجی، لایه میانی و داخلی است. این فلس‌ها دواپر متحدالمرکزی دارد و از بررسی آنها می‌توان عمر ماهی را تخمین زد و با چشم غیرمسلح دیده می‌شود. این فلس‌ها در ماهیان استخوانی یافت می‌شوند (فقه آبریان، ص ۲۴-۲۶).

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۳۲.

عرض کردم: خداوند به شما رحمت کند! برای ما از بازار ماهی‌ای می‌آورند که در آن فلس و قشر دارد، بخوریم یا نه؟ فرمود: آنچه در آن قشر و فلس هست، بخورید و هرچه در آن قشر و فلس نیست، نخورید که حرام است.

۲. فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام آورده است:

«مَحْضُ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيَّيْ أَنْ قَالَ وَتَحْرِيمُ الْجُرِّيِّ (مِنَ السَّمَكِ) وَالسَّمَكِ الطَّافِي وَالْمَارْمَاهِي وَالزَّمِيرِ وَكُلِّ سَمَكٍ لَا يَكُونُ لَهُ فُلْسٌ»<sup>۱</sup>

محض و خالص اسلام، شهادت دادن به کلمه «لا اله الا الله و محمداً رسول الله و علی ولی الله» است و حرام دانستن «جری» و «ماهیان در آب مرده» و «مارماهی» و «زمیر» و هر ماهی که در او پولک نباشد.

حریز از امام علی علیه السلام آورده است:

«لَا تَأْكُلُوا مِنَ السَّمَكِ إِلَّا شَيْئاً عَلَيْهِ فُلُوسٌ»<sup>۲</sup>

از ماهیان نخورید، مگر آنها که قشر و فلس دارند.

بنابراین، حلال بودن گوشت ماهیان و جانداران دریایی، تابع دو شرط اساسی است: (۱) از جهت شکل و اندام فیزیکی از خانواده ماهیان باشد. (۲) روی بدن آنها، فلس (پولک) وجود داشته باشد.

همچنین پس از دقت در روایاتی که نقل شد، ذکر چند مطلب لازم است:

الف) از حیوانات آبی صرفاً ماهی با شرایط دیگر، حلال گوشت است و بقیه حیوانات دریایی به طور کلی حرام‌اند.

ب) ملاک حلال بودن ماهی، صرفاً وجود پولک روی پوست آن است و روایات بر

این معنا تأکید دارند.

۱. همان.

۲. همان.

ج) روایات به خصوصیت پولک از نظر شکل، حجم و نوع در بدن ماهی اشاره نکرده و فقط به ذکر وجود پولک به عنوان ملاک حلال بودن بسنده کرده‌اند.

د) مسئله دیگری که در روایات بیان نشده، وجود کمیّت پولک است. پس می‌توان این حکم را به‌درستی به دست آورد که اگر چند پولک در کل بدن ماهی وجود داشته باشد، کفایت می‌کند و به این ماهی، «ماهی پولک‌دار» می‌گویند.

ه) در روایات، تصریح نشده که ماهی هنگام صید باید پولک داشته باشد. بنابراین و نیز طبق نظر کارشناسان می‌توان گفت وجود ماهیانی که دارای چنین خصوصیتی باشند، مسلم است. آنچه از روایات فهمیده می‌شود، این است که باید وجود پولک در بدن ماهی قطعی شده باشد؛ ولو اینکه مدت کوتاهی پولک داشته باشد و بعد به هر علتی پولک‌ها از بین رفته باشند.

### چرا ماهی باید در خارج از آب بمیرد؟

از نظر علمی ثابت شده که صید ماهی به روش اسلامی و خروج آن از آب برای مصرف انسان‌ها بسیار مناسب‌تر است. در کتاب آیات الاحکام در این خصوص آمده است:

اگر ماهی در خارج آب بمیرد، خون مرده آن، برای انسان ضرری ندارد؛ چون ماهی در شکمش مقداری دی‌اکسید کربن موجود است که او را در مقاومت داخل آب یاری کرده و از گرفتن اکسیژن هوا بی‌نیاز می‌سازد و به همان اکسیژن در آب اکتفا می‌نماید. پس اگر در آب بمیرد، دی‌اکسیدکربن در بدن او باقی مانده و برای انسان مضر است و ممکن است انسان را مسموم نماید؛ چنان‌که دی‌اکسیدکربن خود انسان نیز برای او سم است. علاوه بر این، ممکن است مرگ ماهی در آب به علت بیماری باشد و چون تعدادی از بیماری‌های ماهی قابل سرایت به انسان است، باید از ماهی مرده در آب پرهیز کرد.

عبدالرحمان بن سیابه از امام صادق علیه السلام آورده است:

« ثُمَّ يُعَادُ فِي الْمَاءِ فَيَمُوتُ فِيهِ فَقَالَ لَا تَأْكُلْ لِأَنَّه مَاتَ فِي الَّذِي فِيهِ حَيَاةٌ.<sup>۱</sup> »

ماهی ای را که در آب بمیرد، مخور؛ زیرا آن حیوان در چیزی مرده است که حیات او در آن بوده است.

اما هرگاه ماهی در خارج از آب بمیرد، تمام دی اکسید کربن که در بدن او بوده، به واسطه تپیدن در خاک از لابه لای فلس های او خارج می شود؛ زیرا آبی وجود ندارد که ماهی بتواند آن را در جوف خود نگاه دارد و همین سبب می شود که ماهی در خارج از آب به خود بتپد و دی اکسید کربن را به اکسیژنی که ماهی را هلاک می کند، تبدیل نماید و به جهت مخالفتی که اکسیژن با طبیعت ماهی دارد، او را بمیراند؛ لیکن همین اکسیژن گوشت او را لطیف و هر ضرر احتمالی را از وی دفع می کند.<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمته الله درباره شرایط صیاد و تملک صید می نویسد:

اگر ماهی از آب به داخل خشکی بپرد، مادام که کسی آن را با دست نگرفته، ملک هیچ کس از سرنشینان کشتی و حتی مالک کشتی نمی شود، بلکه کسی مالک آن می شود که آن را با دست بگیرد؛ البته به شرطی که مقصودش قصد تملک باشد. بله، اگر صاحب کشتی در مقام صید ماهی باشد به اینکه در شب چراغی در کشتی خود روشن کند و به چیزی نظیر دهل بکوبد تا ماهیان به درون کشتی بپرند، در این صورت اگر ماهیانی به درون کشتی بیفتند، اقوی آن است که مالک کشتی مالک آنها می شود و پریدن ماهی به خاطر این تمهیدات، به منزله بیرون آوردن زنده از آب است و همین تذکيه آن است.<sup>۳</sup>

۱. من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲. آیات الأحکام، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. تحریر الوسیله، ج ۳، کتاب صید و ذباحت، مسئله ۲۶ و ۲۷.

### نقش فلس در سلامت ماهیان

تحقیقات علمی نشان می‌دهد فلس، از بدن ماهی به صورت سپر حفاظت می‌کند و از ورود عوامل بیماری‌زا به آن جلوگیری می‌کند. میکروب‌ها و ویروس‌ها و انگل‌ها در جاهایی که فلس نباشد، بهتر می‌توانند وارد شوند؛ در عین حال فلس‌ها قابل انعطاف هستند و ماهی پولک‌دار به راحتی می‌تواند در آب خم و راست شود.

در قرآن مجید توصیه شده گوشت تازه مصرف شود و ماهی از جمله موجوداتی است که خیلی زود فاسد می‌شود. به گفته متخصصان، در ماهیان فاقد پولک، باکتری‌های روی پوست و آبشش راحت‌تر می‌توانند به بدن ماهی نفوذ کنند؛ لذا بعد از مرگ فساد آن را تسهیل می‌کنند. این باکتری‌ها آنزیم ترشح می‌کنند و بعد از مرگ ماهی می‌توانند روی نسج آن اثر بگذارند. از یک عدد باکتری روی بدن ماهی بعد از شانزده ساعت، چهار میلیون باکتری تکثیر می‌شود. ماهیان بدون فلس یا مضر هستند یا ارزش غذایی بالایی ندارند؛ حتی بعضی از آنها مانند ماهی فوگول، سموم مهلکی در خود دارند.<sup>۱</sup>

نحوه قرار گرفتن فلس‌ها بر بدن ماهیان گاه به گونه‌ای است که فلس‌های ردیف جلو، مقداری از سطح فلس‌های خلفی را می‌پوشاند؛ درست شبیه صفحات سفالی پشت بام منازل نواحی جنگلی. بدین ترتیب، فلس‌ها، پوشش مقاومی برای حفاظت از بدن ماهی‌ها در مقابل آسیب به وجود می‌آورند و در عین حال مانع تحرک آزاد و راحت آنها نمی‌گردند.

فلس‌ها از مایع لزجی پوشانیده شده‌اند که شفاف و چسبناک بوده، مانع نفوذ مواد سمی به داخل بدن ماهی می‌گردند. بر اساس اظهار نظر کارشناسان، در ماهیانی که فاقد فلس‌اند یا فلس کمتری دارند، چنین ماده مخاطی مخصوصی ترشح نمی‌شود. بنابراین، ماهیان بدون فلس، مواد رادیواکتیویته بیشتری را در مقایسه با ماهیان فلس‌دار جذب

۱. ماهی‌شناسی، ج ۱، ص ۶۴۵۹.

می‌کنند و در نتیجه، انگل‌ها و باکتری‌های بیشتری می‌توانند از سطح پوستشان عبور کنند. همچنین فلس‌ها به صورت مکانیکی لایه‌های عمیق‌تر را محافظت می‌کنند و پوشش استخوانی و خارها، آنها را از حمله دشمنان شکارچی در امان نگه می‌دارد.<sup>۱</sup>

### صيد ميگو

درباره صيد ميگو يا روبيان و احكام مربوط به آن، رواياتي در كتاب‌هاي حديثي و فقهی دیده می‌شود که هرکدام گوشه‌ای از احكام صيد ميگو<sup>۲</sup> و شرايط آن را بازگو

۱. آزيان و جايگاه آن در نشان غذاي حلاله ص ۲۰.

۲. ميگو، يك منبع بسيار عالي از سلنيوم و ضدسرطاني است. با مصرف هر ۱۲۰ گرم ميگو، ۸۱/۷ درصد از نياز روزانه بدن به اين عنصر تأمين مي‌شود. شواهد به‌دست آمده از تحقيقات و آزمايش‌هاي انجام شده نشان مي‌دهد که يك رابطه معكوس بين سلنيوم و شيوع سرطان وجود دارد. شواهدی موجود است که سلنيوم، DNA را ترميم کرده و مانع از وارد شدن آسيب به سلول‌ها می‌شود؛ به علاوه، از تکثير سلول‌هاي سرطاني نيز جلوگيري کرده، از مرگ سلولي می‌کاهد. سيستم ايمني بدن را براي حذف سلول‌هاي فرسوده و غيرعادي تحريك می‌کند. سلنيوم، با پيوستن به قسمت فعال بسياري از پروتئين‌ها، مانند گلوتاتيون پراکسيداز، خاصيت ضدسرطاني پيدا می‌کند. يکي از قوی‌ترين آنزيم‌هايی که خاصيت آنتی اکسيدانی دارد، گلوتاتيون پراکسيداز بدن است که برای سم‌زدایی دسته عظيمی از مولکول‌ها که در کبد تجمع يافته و به صورت بالقوه برای بدن خطرناک هستند، کاربرد دارد. وقتی مقدار گلوتاتيون پراکسيداز بسيار کم است، اين مولکول‌هاي سمی به سلول‌ها لطمه می‌زند. اين آسيب به DNA سلول منجر به گسترش و تکثير سلول‌هاي سرطاني می‌شود.

يك تحقيق در كانادا که نتيجه‌اش در آوريل ۲۰۰۴ منتشر شد در مورد علل شيوع سرطان اين مطلب را بيان می‌کند که مصرف مداوم ميگو می‌تواند باعث ايمني در برابر سه نوع سرطان شود: سرطان خون، سرطان مغز استخوان و سرطان دستگاه لنفاوی. در اين تحقيق، کسانی که بيشترين مقدار ميگو را مصرف کرده و نيز بيشترين کالری مورد نياز بدن خود را از مواد چرب موجود در آزيان تأمين می‌کردند، ۲۸ درصد کمتر از افرادی که کمتر ميگو مصرف می‌کردند به سرطان خون مبتلا شده بودند. اين درصد برای سرطان مغز استخوان و سرطان دستگاه لنفاوی به ترتيب ۳۶ درصد و ۲۹ درصد بود. توصيه می‌شود افرادی که دارای نقرس يا سنگ کلیه هستند، مصرف ميگو را به دليل داشتن پورين که نقش بسيار زيادی در محدود کردن توليد اسيد اوريك و نهايتاً بروز نقرس و سنگ کلیه دارد، فراموش نکنند و نيز اثرات مصرف ميگو بر کليسترول خون بر اساس تحقيقاتی که در دانشگاه راکفلر آمريکا صورت گرفته و به تأييد انجمن متخصصان قلب آمريکا رسیده و در مجله نظام پزشکی ايران نيز به ثبت رسیده

می‌کند. در همین راستا به سه روایت اشاره می‌شود:

۱. در صحیح‌ه یونس بن عبدالرحمان از امام کاظم علیه السلام آمده است:

جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي أَكْلِ الْإِرْبِيَانِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي؛ لَا بَأْسَ بِدَلِكِ وَ الْإِرْبِيَانُ  
ضَرْبٌ مِنَ السَّمَكِ.<sup>۱</sup>

جانم فدایت! راجع به خوردن گوشت میگو چه می‌فرماید؟  
فرمود: اشکالی ندارد و میگو از خانواده ماهیان است.

۲. در روایت سیاری از امام صادق علیه السلام آمده است:

سَأَلَهُ عَنِ الْإِرْبِيَانِ وَ قَالَ هَذَا يَتَّخِذُ مِنْهُ شَيْءٌ يُقَالُ لَهُ الرَّيْبِيَا فَقَالَ: كُلُّ، فَإِنَّهُ جِنْسٌ  
مِنَ السَّمَكِ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَرَاهَا تَقْلَقُ فِي قَشْرِهَا.<sup>۲</sup>

از ایشان درباره رویان (میگو) سؤال کردم، فرمود: از آن بخور؛ زیرا  
میگو از جنس ماهی است. آیا نمی‌بینی که در داخل پوست خود حرکت  
می‌کند.

۳. در روایت عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام آمده است:

حَمَلْتُ الرَّيْبِيَا يَابِسَةً فِي صُرَّةٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْهَا؟ فَقَالَ:  
كُلْهَا وَ قَالَ لَهَا قِشْرٌ.<sup>۳</sup>

←

است، کلسترول موجود در میگو باعث افزایش کلسترول خون نمی‌شود و اصولاً آنچه علت اصلی افزایش کلسترول خون است، اسیدهای چرب اشباع به شمار می‌رود. میگو مقدار قابل توجهی املاح ضروری، به خصوص فسفر و آهن دارد که به‌ویژه برای کودکان در حال رشد و زنان باردار بسیار مفید است. (فقه آبزیان، ص ۳۸).

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. همان.



مقداری ربیثا (میگو) در کیسه‌ای همراه من بود و بر امام صادق علیه السلام داخل شدم و حکم آن را پرسیدم، فرمود: از آن بخورید و میگو دارای فلس است.

از مضمون این روایات دو مطلب اساسی درباره میگو فهمیده می‌شود: (۱) میگو از قسم ماهیان است.<sup>۲</sup> میگو دارای پولک است.

### احکام صید آبیان در فقه اسلامی

صید در فقه به دو معنا آمده است:

(۱) استیلا پیدا کردن بر حیوان وحشی الاصل؛

(۲) خارج کردن روح حیوان وحشی الاصل به وسیله شکار معتبر بدون ذبح کردن.<sup>۱</sup> منظور از وحشی الاصل، حیوان رمنده، فرار کننده و سرکش است، که به راحتی به دست انسان نمی‌آید. این تعریف از حیوان وحشی بر ماهی نیز صادق است؛ لذا در کتاب‌های فقهی از واژه «صید» برای ماهی استفاده می‌شود. در قرآن کریم نیز به «صید البحر» اشاره شده است.<sup>۲</sup>

پس تعبیر از صید به «استیلا پیدا کردن و به دست آوردن ماهی از دریا» مانعی ندارد؛ البته اگر برای به دست آوردن حیوان آبی از وسایل شکاری مانند اسلحه یا نیزه استفاده شود، تعبیر «شکار» نیز می‌شود؛ مثل شکار نهنگ. اما درباره گیاهان آبی واژه صید به کار نمی‌رود و مثلاً گفته نمی‌شود صید جلبک، بلکه از واژه‌هایی نظیر «استخراج کردن» یا «گرفتن» استفاده می‌شود. در فقه از این موارد به «حیازت» یعنی استیلا پیدا کردن و چیره شدن بر چیزی که قبلاً مالکی نداشته نیز تعبیر می‌گردد.

---

۱. فقه آبیان، ص ۴۵.

۲. احل لکم صید البحر.

خلاصه سخن اینکه در خصوص به دست آوردن آبزیان، در فقه از دو واژه «صید» و «حیازت» می‌توان استفاده کرد.

### آراء فقهای شیعه در باره آبزیان

فقهای شیعه صید ماهی و حیازت گیاهان آبزی را مباح می‌دانند و به آیاتی از قرآن کریم مانند «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ» و «إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» و همچنین به روایات ابواب صید و ذباحتی که متواترند و نیز اجماع فقها و اصالة الاباحه تمسک جسته‌اند؛ حتی صاحب جواهر مباح بودن صید را از ضروریات مذهب شیعه یا اسلام می‌داند.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته الله درباره صید ماهی و چگونگی آن می‌نویسد:

تذکیه ماهی، یا با بیرون آوردن آن به طور زنده از آب است یا با گرفتن آن بعد از بیرون آمدن از آب و قبل از مردنش؛ چه این کار با دست یا به وسیله‌ای مانند تور و مثل آن باشد. پس اگر ماهی به کناره رود بپرد یا دریا آن را به ساحل پرت کند یا آبی که در آن است، پایین بنشیند و کسی آن را قبل از مردن بگیرد، حلال می‌باشد و اگر قبل از آنکه آن را بگیرد بمیرد، حرام می‌شود؛<sup>۲</sup> اگرچه بنا بر اقوی در حالی که زنده است به آن برسد و آن را ببیند.

در تذکیه ماهی در وقت بیرون آوردن آن از آب یا در وقت گرفتن آن بعد از خروج آن از آب، تسمیه شرط نیست؛ چنان‌که اسلام در شکارکننده آن معتبر نیست. پس اگر کافر آن را بیرون آورد یا آن را بگیرد و بعد از گرفتن بمیرد، حلال است؛ چه اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. امام خامنه‌ای مدظله معتقد است: «در حلیت ماهی به اینکه آن را زنده از آب بگیرد، کفایت می‌کند و چنانچه در داخل تور ماهیگیری بمیرد، حلال است» (منتخب الأحکام، ص ۲۴۲، مسئله ۹۰۶).

۳. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۲، مسئله ۲۴ و ۲۵.

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که خوردن هشت پا و خرچنگ دریایی چه حکمی دارد؟ مرقوم فرمود:

از آبزبان (حیوانات دریایی) فقط ماهی فلس دار و میگو<sup>۱</sup> حلال‌اند.<sup>۲</sup>  
نیز در پاسخ به این پرسش که: آیا با خالی کردن حوضچه‌های پرورش ماهی و پس از جان دادن ماهی‌ها، می‌توان گفت ماهی‌ها صید شده‌اند و حلال‌اند؟ مرقوم فرمود:  
اگر به قصد صید، آب آن تخلیه شود، تذکيه محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>  
امام خمینی رحمته الله درباره راه‌های شناخت ماهی حلال گوشت از غیر حلال گوشت می‌نویسد:

از ماهی خورده نمی‌شود، مگر آنکه ذاتاً دارای فلس و قشر باشد، اگرچه باقی نمانده و به سبب عارضی از بین رفته باشد؛ مانند «کنعت»؛ زیرا درباره آن چنین وارد شده است که ماهی بدخلقی است که به سرعت

---

۱. میگوها جانورانی خونسرد هستند که مجموعه فعالیت‌های فیزیولوژیکی آنها با محیط آبی مطابقت دارد و درجه حرارات داخلی بدن با درجه حرارت محیط یکی است. به طور کلی میگوها در آب‌های کم‌عمق دریاها بین ۲۷ تا ۱۸۰ متری و در خلیج فارس بین ۱۵ تا ۲۲ متری و در مناطقی که از نظر طبقات تحت‌الارضی سست و نرم باشند، زندگی می‌کنند. طول بدن میگو از ۷ تا ۱۵ سانتی‌متر بوده که از دو طرف به هم فشرده شده و از دو قسمت سر و سینه (Cephalothorax) که به هم چسبیده و متصل است و قسمت شکمی یا دم تشکیل شده است.

مشخصات میگوها: پاها به صورت شکمی از بدن خارج می‌شوند. بدن میگو به صورت جانبی فشرده شده و پنج جفت پای شناگری کاملاً تکامل یافته و پوسته خارجی نرم، نازک، شفاف و بیشتر خاکستری‌رنگ دارد. از جهت اندازه میگوها حداکثر تا ۲۳ سانت طول دارند. میگو از لحاظ مواد معدنی نیز غنی بوده، حاوی آهن، سلنیوم، کلسیم، منیزیوم، پتاسیم، فسفر، سدیم، روی و منگنز فراوان بوده و در بین این مواد معدنی کلسیم، آهن، روی، منیزیوم و فسفر میگو در مقایسه با سایر آبزبان بیشتر است (فقه آبزبان، ص ۲۹).

۲. خوردن تمام اقسام میگو حلال است و تذکيه آن مانند تذکيه ماهی است (همان، ص ۵۰). در منتخب الأحکام (ص ۲۳۳، مسئله ۸۷۳) امام خامنه‌ای مدظله آمده است: «لا یؤکل من الحیوانات البحریة إلا السمک الذی له فلس و الروبیان آی القریدس».

۳. انهار، پورتال جامع احکام و مسائل شرعی، فتاوی مقام رهبری، ذبح و شکار، ۴۳۴۹.

می‌رود و با همه چیز برخورد می‌کند. پس فلس او از بین می‌رود و لذا اگر به بیخ گوش آن نگاه کنی، فلس را در آن می‌بینی.

بین اقسام ماهی دارای قشر فرقی نیست؛ پس همه آنها - کوچک و بزرگ آنها - از ماهی بز، بنی، شیوط، قطان، طیرامی، ابلامی و غیر اینها حلال می‌باشد و آنکه ذاتاً دارای فلس نمی‌باشد، از آن خورده نمی‌شود؛ مانند ماهی جرّی، زمار، زهو، مارماهی و غیر اینها.<sup>۱</sup>

ایشان همچنین درباره میگو فرمود:

اریبان که در زبان اهل این زمان رویان (میگو) نامیده می‌شود، از جنس ماهی فلس‌دار می‌باشد؛ پس خوردن آن جایز است.<sup>۲</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که اگر فلس برخی از ماهی‌ها با چشم معمولی دیده نشود، لیکن با چشم مسلح دیده شود، حکم صیدشان چیست؟ مرقوم فرمود:

به شهادت اهل خبره، اگر ماهی فلس دارد، حلال؛ وگرنه حرام است.<sup>۳</sup>

همچنین در کتاب منتخب الأحکام امام خامنه‌ای مدظله درباره فلس ماهیان آمده است:

شرط نیست که تمام بدن ماهی پوشیده از فلس و پولک باشد، بلکه کفایت می‌کند که ماهی از ماهیانی باشد که ذاتاً دارای فلس هستند، اگرچه برای ماهی فلسی نباشد مگر در قسمتی از پایین و اطراف دم یا در رأس و بالای ماهی.<sup>۴</sup>

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۶۵، مسئله ۲.

۲. همان، مسئله ۳.

۳. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۱۳۷.

۴. منتخب الأحکام، ص ۲۴۲، مسئله ۹۰۸.

\* برخی دیگر از احکام صید ماهی از منظر امام خامنه‌ای مدظله بدین قرار است:

نکته: اگر ماهی، صید شود و در ظرف آب دیگری قرار گیرد و داخل آب دوم بمیرد، حرام است. همچنین از اجزای بدن ماهی فقط خون و کثافات آن حرام بوده، بقیه اعضا حلال می‌باشند.

### آرای فقهای اهل سنت درباره آبزبان

نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره آبزبان بدین قرار است:

۱. حنفیه معتقدند: خوردن آبزبانی که به شکل ماهی نیستند، حلال نیست. بنابراین،

←

- ۱) اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در تور ماهیگیری در آب بمیرد، پاک است و خوردن آن حلال می‌باشد.
- ۲) ماهی فلس‌دار و میگو چنانچه صید شوند و دوباره در حوض یا ظرف حاوی آب قرار داده شوند و داخل آب بمیرند، خوردن آنها حرام است.
- ۳) اگر فلس‌دار بودن ماهی مشکوک باشد، چنانچه افراد اهل خبره و متخصص مورد اعتماد و وثوق آن را از قسم ماهی فلس‌دار تشخیص دهند، عمل به قول آنان در این باره مانع ندارد.
- ۴) چنانچه ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آب آن را بیرون بیندازد، یا آب فرورود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه قبل از آنکه بمیرد با دست یا وسیله دیگر، کسی آن را بگیرد و سپس جان دهد، حلال است.
- ۵) اگر ماهی از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانی گرفته شود، حلال است؛ هرچند معلوم نباشد آن را زنده از آب گرفته یا نه و جست‌وجو لازم نیست.
- ۶) اگر ماهی از بلاد کفر یا از دست کافر گرفته شود و معلوم نباشد آن را زنده از آب خارج کرده و در خارج آب جان داده یا نه، حرام است و باید تحقیق شود.
- ۷) فروش و صادرات آبزبان حرام‌گوشت و همچنین آبزبان حلال‌گوشتی که در غیر از تور ماهیگیری در آب مرده‌اند، به کسانی که خوردن آنها را حلال می‌دانند یا به کفار برای مصرف انسانی، جایز نیست.
- ۸) خوردن خاویار و تخم ماهی فلس‌دار که تذکيه شده، اشکال ندارد، اما خاویار ماهیان بدون فلس و ماهیانی که در غیر از تور ماهیگیری در آب مرده‌اند، حرام است.
- ۹) خوردن گیاهان دریایی اشکال ندارد.
- ۱۰) صید غیرمجاز، حرام است و تصرف در محصولات دریایی بدون اجازه دولت اسلامی باطل و ضمان‌آور است (فقه آبزبان، ص ۵۰ و ۵۱).

- خوردن انسان و خنزیر و اسب دریایی و مانند آن، حلال نیست؛ مگر جریث و مارماهی. نیز تمامی انواع ماهی حلال است، مگر طافی (ماهی خفه‌شده در آب که روی آب قرار گرفته، در حالی که پشتش به طرف آب و شکمش به طرف آسمان است).<sup>۱</sup>
۲. مالکیه معتقدند: تمامی حیوانات آبی که در دریا زندگی می‌کنند، حلال‌اند و چیزی از آنها حرام نشده است.<sup>۲</sup>
۳. شافعیه معتقدند: خوردن آبزیان که در دریا زندگی می‌کنند، گرچه به شکل ماهی نباشند، حلال است؛ هرچند به شکل خنزیر و آدم باشند. همان‌گونه که خوردن جریث، که ماهی‌ای است به شکل روباه، حلال است و نیز دیگر انواع ماهی‌ها جز تمساح، حلال‌گوشت‌اند.<sup>۳</sup>
۴. حنبلی‌ها نیز همان نظر شافعیه را دارند؛ با این تفاوت که مارماهی را حرام‌گوشت می‌دانند.

### آرای فقهای اهل سنت درباره میگو

خوردن روبیان (میگو یا ملخ دریایی) مباح است و اکثر علما به آن فتوا داده‌اند و در دلیل خود آورده‌اند:

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۹.

۲. همان.

۳. الفتاوی، ج ۴، ص ۱۰۳. «لم یثبت بدلیل ان للسمک خواص لازمة تتنفی السمکیة بآنتفائها، فالمدار علی قول العدول المبصرین و ان حیاة الحیوان للدمیری الذی یبحث عن ماهیات الحیوان یصرح بان الروبیان هو سمک صغیر احمر فانی مطمئن الی الآن بانه سمک و لعل اللہ یحدث بعد ذلك امرا و لکن خبر اعلم الحیوان الیوم لایعتبرونه سمکاً و یذکرونه کنوع مستقل: و یقولون انه من اسرة السرطان دون السمک و تعریف السمک عند علماء الحیوان علی ما ذکره فی دائرة المعارف البریطانیة: ۳۰۵/۹ طبع ۱۹۵۰». نیز نک: تکملة فتح الملهم، ج ۳، ص ۵۱۴.

الروبيان هو سمك صغير جدا أحمر، وأفتى غير واحد في الحنفية بجوازه بنى على ذلك مثل صاحب الفتاوى الحمادية، و قال شيخ مشايخنا التهانوي رحمه الله في امداد.<sup>۱</sup>

### جمع بندی

افزون بر اینکه نظریات فقیهان اهل سنت با فقیهان امامیه تفاوت زیادی دارد، میان مذاهب چهارگانه خودشان نیز اختلاف هست و تنها وجه اشتراک میان فقه امامیه و فقهای اهل سنت، حلال بودن ماهی فلس دار و نوعی از میگوست.





## فصل دوم: احکام و شرایط ذابح

خداوند مَنان برای بهره‌گیری از حیوانات حلال‌گوشت، شرایط و معیارهایی را بیان داشته است و فقهای اسلام با استفاده از آیات و روایات و آموزه‌های اسلام، این شرایط را به دست آورده‌اند که ذبح‌کننده هنگام ذبح حیوان، باید چه موازین و مقرراتی را رعایت کند و حتی آداب و حقوقی را قبل از ذبح بیان نموده‌اند. از باب نمونه پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید:

خداوند اهل احسان است و احسان را دوست می‌دارد. پس هنگام ذبح حیوان، با نیک‌رفتاری ذبح کنید یا هرگاه خواستید حیوانی را ذبح کنید، کارد را تیز کنید و ذبیحه را زود راحت کنید و خیلی سریع کار را تمام کنید.<sup>۱</sup>

### ذبايح اهل کتاب از دیدگاه فقهای امامیه

در کتاب‌ها و رساله‌های فقهی برای شخصی که می‌خواهد حیوان یا پرنده‌ای را سر ببرد یا شکار کند، شرط «اسلام»<sup>۲</sup> را بیان کرده‌اند. از باب نمونه در کتاب شرائع الاسلام آمده است:

در ذبايح شرط است که مسلمان یا در حکم مسلمان باشد و اگر کافر

---

۱. کنز العمال ج ۵، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. آیات شریفه قرآن، شرطیت اسلام ذابح را در حلیت نمی‌رساند و این معنا و شرطیت از روایات فهمیده می‌شود.

باشد، قابل قبول نیست و ذبح او، میته خواهد بود و درباره اهل کتاب دو قول است که مشهور بر منع، نظر داده‌اند. پس ذبیحه مجوسی، یهودی و مسیحی خورده نمی‌شود.<sup>۱، ۲</sup>

۱. در صحیح محمد بن قیس از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

«ذَبِيحَةُ مَنْ ذَانَ بِكَلِمَةِ الْإِسْلَامِ وَصَامَ وَصَلَّى، لَكُمْ حَلَالٌ؛ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ». <sup>۳</sup>

ذبیحه و کشتار کسی که به کلمه اسلام و روزه و نماز اعتقاد داشته باشد، زمانی که هنگام ذبح نام خدا را بیاورد، حلال است. امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در تحریر الوسیله درباره این شرط می‌نویسد: شرط است که ذابح، مسلمان یا در حکم آن باشد؛ مانند کسی که متولد از مسلمان است.<sup>۴</sup>

### بررسی ذبایح اهل کتاب

آیا انسان مسلمان می‌تواند از ذبیحه غیرمسلمان، کافر یا اهل کتاب یا کسانی که از اسلام خارج شده‌اند، استفاده کند یا خیر؟ در این خصوص بحث‌های فراوان فقهی مطرح شده است، ولی در باره استفاده از

۱. شرایع الإسلام، ج ۳، ص ۱۵۹.

۲. قرطبی درباره نظر اهل سنت می‌نویسد: «بر این مطلب اتفاق نظر دارند که در ذابح باید پنج شرط اسلام، مرد بودن، بلوغ، عقل و کسی که نماز را ترک و ضایع نمی‌کند، وجود داشته باشد» و درباره ذبیحه مشرکان نوشته است: «و أما الذی اتفق علی منع تذکیته، فالمشركون عبد الأصنام» (بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۴۴۱؛ الإفصاح، ج ۲، ص ۲۵۲).

۳. التهذیب، ج ۹، ص ۳۰۰؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۳۳۶.

۴. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، کتاب ذبایح، مسئله ۱.

ذبيحه کافر (وثنی و ناصبی و غلات)<sup>۱</sup> بین فقهای شیعه اختلافی نیست و همگی قایل به حرمت شده‌اند.

امام خمینی رحمته الله علیه در باره این شرط می‌نویسد:

ذبيحه کافر، چه مشرک باشد یا غیر مشرک و ناصبی، اگر چه اظهار اسلام نماید، حلال نیست<sup>۲</sup>.

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: ذبح کسانی که به علی الهی معروف‌اند، چه حکمی دارد؟ مرقوم فرمود:

اگر واقعاً حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را خدا یا شریک او بدانند، مشرک هستند و ذبيحه آنان حکم میتة را دارد.

نیز در پاسخ به این سؤال که: آیا ذبيحه ناصبی حلال است؟ مرقوم فرمود:

ذبيحه ناصبی و خوارج، حکم میتة را دارد.<sup>۳</sup>

درباره استفاده از ذبيحه اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) با بررسی فتاوی فقهای

---

۱. «غلو» تجاوز کردن از حد و اندازه است یا به تعبیری بهتر، تجاوز کردن یا فراتر گذاشتن از اندازه و جایگاه در هر چیز، غلو است. خداوند در قرآن کریم این چنین به غلو اشاره می‌کند: «ای اهل کتاب! در دینتان غلو نکنید و نگویید بر خدا مگر حق». غلو مراتبی دارد که می‌توان آنها را در سه مرتبه مهم درجه‌بندی نمود: (۱) غلو در مرتبه و مقام الوهیت و خداوندی؛ (۲) غلو در مرتبه و مقام نبوت و پیامبری؛ (۳) غلو در خصوصیتی از خصوصیات مرتبط با صفات و افعال خداوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام با دو شیوه مهم با پدیده غلو برخورد می‌کردند: نخست آنکه عقاید حقه اسلام و به‌ویژه مذهب اثنی عشری را برای جویندگان حقیقت بیان می‌نمودند و این مهم با محوریت و مرکزیت توحید و یکتاپرستی و تبیین اصول و چارچوب آن و همچنین مشخص ساختن اصول و پایه‌های نبوت و امامت و چگونگی ارتباط پیامبر و امام با خداوند صورت می‌پذیرفت. شیوه دوم، ایستادن در برابر حرکات منحرف غلو کنندگان و برخورد با آنان و احمقانه و دون شمردن تفکراتشان انجام می‌گرفت (الغلو والموقف الاسلامی، ص ۱۰؛ المسئلة القادانیة، ص ۷۶؛ المعجزة الخالدة، ص ۱۷).

۲. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، کتاب ذباحه، مسئله ۱.

۳. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان.

شیعه، به این نتیجه می‌رسیم که ایشان بر یک نظر نیستند و دیدگاه‌های مختلفی در کتاب‌های فقهی خود منظور کرده‌اند.

در جمع‌بندی این نظریات، با سه گونه فتوا مواجه می‌شویم:

الف) مشهور فقهای شیعه به حرمت استفاده از ذبیحه اهل کتاب معتقد شده‌اند؛<sup>۱</sup> همچون شیخ مفید در المقنعه،<sup>۲</sup> سلار در مراسم،<sup>۳</sup> سید مرتضی در الانتصار،<sup>۴</sup> شیخ طوسی در النهایه،<sup>۵</sup> محقق حلی در شرایع الاسلام<sup>۶</sup> و ابن حمزه در الوسيله.<sup>۷</sup>

ب) اندکی از فقهای شیعه، مانند ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل به حلیت ذبیحه اهل کتاب معتقدند؛ البته بدین صورت که نیازی به شنیدن نام خدا هنگام ذبح نیست؛ وگرنه هر چیزی که بدون نام خدا ذبح شود، به صراحت آیات شریفه، میته و مردار خواهد بود.

ج) برخی از فقهای شیعه با گذاشتن شرط، به حلیت ذبیحه اهل کتاب نظر داده‌اند. مثلاً شیخ صدوق می‌نویسد: ذبیحه اهل کتاب با ذکر نام خدا و بسم الله، و شنیدن و سماع فرد مسلمان از او، حلال است.

گفتنی است در قول سوم اینکه گفته شده باید از اهل کتاب هنگام ذبح، نام خدا شنیده شود و به گوش دیگران برسد، به این دلیل است که در خصوص عمل اهل کتاب، اصالة الصحة جاری نمی‌شود و نمی‌توان فعل او را بدون یقین و هنگام شک،

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۸۱

۲. المقنعه، ص ۵۷۹

۳. مراسم، ص ۹۵۳

۴. الانتصار، ص ۱۴۰

۵. النهایه، ج ۲، ص ۵۸۹

۶. شرایع الإسلام، ج ۳، ص ۲۰۴

۷. الوسيله، ص ۳۶۱

حمل بر صحت نمود. به خلاف فعل مسلمان که در موارد شک، بنا بر اصالة الصحه گذاشته می‌شود و در آن شرط شنیدن لازم نیست. البته سخن در شنیدار یا عدم شنیدار نام خدا از اهل کتاب، بر اساس نظریه شیخ صدوق است که با سماع و شنیدن نام خدا، ذبیحه او از حلیت برخوردار می‌شود.

علت اصلی اختلاف فتاوی فقهای شیعه، اختلاف میان الفاظ، محتوا و مضامین روایات است که هر فقیه با توجه به تلاش‌ها و فهم از منابع و استنباط خود، نظر نهایی را ارائه داده است. برای نمونه، امام امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسيله در این رابطه که فتوایش با مشهور هم نظر است، می‌نویسد:

پس ذبیحه کافر، چه مشرک باشد یا غیر مشرک، حتی بنا بر اقوی اگر اهل کتاب هم باشد، حلال نیست. از سوی دیگر ایمان نیز در ذابح شرط نمی‌باشد؛ پس ذبیحه همه فرقه‌های اسلام، حلال است غیر از ناصبی، اگرچه اظهار اسلام نماید.<sup>۱</sup>

۱. نواصب، جمع ناصب و ریشه آن، نصب است. نصب در لغت به معنای برپاداشتن و برپا کردن جنگ، دشمنی، سوء قصد به دیگری و نزاع و رفتار کینه‌توزانه و آشکار ساختن دشمنی و غیر آن است. نصب در اصطلاح به معنای دشمنی با علی علیه السلام و کینه‌توزی با ایشان است و ناصبی کسی است که با مذمت و نکوهش امام علی علیه السلام ایشان را مورد جسارت قرار دهد. برخی تظاهر و اعلان دشمنی را در تعریف نصب در ناصبی بودن مطرح ساخته‌اند. کسی که با فرزندان علی علیه السلام یعنی امام حسن علیه السلام و دیگر امامان شیعه دشمنی بورزد، اهل نصب و ناصبی است. دشمنی با پیامبر اعظم نیز نصب است، بلکه دشمنی با ایشان، رسواتر از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام با نشانه‌ها و در شکل‌ها و قالب‌های گوناگونی ظهور و بروز پیدا می‌کند و مصادیق فراوانی دارد؛ همچون دشنام دادن به اهل بیت علیهم السلام.

پیدایش نواصب: در واقع، ناصبی‌ها هم‌زمان با روی کار آمدن رسول خدا و دعوت مردم به اسلام، به وجود آمدند و کم‌کم ریشه دوآندند. آنها به طور گسترده در زمان خلافت ظاهری امام علی علیه السلام مطرح شدند؛ البته نه به صورت یک حزب با تشکیلات و ضوابطی ویژه. جنگ نهروان، خاستگاه اصلی و اولیه یکی از مهم‌ترین گروه‌های نواصب بود؛ یعنی خوارج. این گروه، فرقه‌ای تندرو و از بدترین ناصبی‌ها در عصر ائمه هدی شناخته و معرفی شدند. رشد نواصب در زمان امویان و به‌ویژه معاویه فزونی یافت و بر اثر سیاست اهریمنی معاویه و هواداران او، دشنام به اهل بیت علیهم السلام آشکارا صورت پذیرفت و جعل حدیث علیه آنان تا سال‌های متمادی ادامه پیدا کرد

در کتاب منتخب الأحكام امام خامنه‌ای مدظله در این باره آمده است:  
در ذبح حیوان اموری شرط است: ۱. اسلام و اینکه ذابح مسلمان باشد.  
پس ذبیحه غیرمسلمان، اگرچه از اهل کتاب باشد، حلال نیست.<sup>۱</sup>  
نیز در پاسخ به این پرسش که: آیا ذبیحه اهل کتاب اگر با تسمیه و رعایت تمام  
شرایط دیگر انجام پذیرد، حلال است یا حرام؟ مرقوم فرمود:  
ذبیحه غیرمسلمان در حکم میته است؛ اگرچه با شرایط و تسمیه باشد.<sup>۲</sup>

### آرای فقهای اهل سنت درباره ذابح

فقهای اهل سنت همانند فقیهان امامیه ذبح‌کننده را سه قسم بیان کرده‌اند:  
۱. کسی که ذبح او به اتفاق همه مذاهب فقهی صحیح است؛ یعنی مرد مسلمان،  
بالغ، عاقل و عامل به احکام. مبنای ایشان در این مورد آیه سوم سوره مائده «الا ما  
ذکیتم» است که مورد خطاب مسلمان‌اند.

←

(صحاح اللغة، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۸ و ۷۵۹؛ التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۹؛ روض الجنان، ص ۱۵۷). تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۱: «فلا تحل ذبیحة الکافر مشرکاً کان أو غیره، کتابیاً أو غیره، و نحن و إن اخترنا فی بحث أعیان النجاسات طهارة کتابی بالأصالة، إلا أنّ مسألة الطهارة أمر، و حلیة الذبیحة أمر آخر لا ارتباط بینهما». تفصیل الشریعة، الصيد و الذبائح، ج ۱۶، ص ۳۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۸ و ۵۹، کتاب الصيد و الذبائح، أبواب الذبائح، باب ۲۶، ح ۱، ۶، ۷، ۱۰، ب ۲۷، ح ۲، ۴، ۸ و ۲۴.

۱. منتخب الأحكام، ص ۲۳۹، مسئله ۸۹۶: «شروط الذبائح: ۱. الإسلام و ذلك بأن يكون الذابح مسلماً، فلا تحل ذبیحة غیر المسلم، حتی و إن کان من أهل الكتاب».  
۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۲۸۵. مقام معظم رهبری مدظله می‌فرماید: مقصود از اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی بدانند و یکی از کتاب‌های الهی را که بر انبیا نازل شده، داشته باشد؛ مانند یهود، نصاری، زرتشتی‌ها و همچنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما، از اهل کتاب هستند و حکم آنها را دارند. معاشرت با پیروان این ادیان با رعایت ضوابط و اخلاق اسلامی اشکال ندارد.

۲. کسی که ذبیحه او به اتفاق همه مذاهب، حرام است و آن کافر غیر کتابی است؛ اعم از مشرک، بت پرست، کافر مطلق یا مرتد، هر چند متدین به یکی از ادیان اهل کتاب شده باشد. دلیل اینان نیز همان آیه است: «و ما ذبح علی النُّصَب» و «و ما اهل به لغیر الله».<sup>۱</sup>

۳. ذبح کنندگانی که حلیت و حرمت ذبیحه آنان مورد اختلاف است که از جمله آنها اهل کتاب اند.

بیشتر فقیهان اهل سنت بر این باورند که ذبیحه اهل کتاب، حلال است؛ به شرط اینکه مسلمانان بدانند هنگام ذبح اسم غیر خدا را بر ذبیحه نمی‌برند و اگر بدانند اسم غیر خدا را می‌برند، مانند آنکه بدانند نصرانی اسم مسیح و یهودی اسم عزیز را می‌برد، ذبیحه آنها حرام خواهد بود.

دلیل آنها بر حرمت آیه «ما اهل به لغیر الله» و استناد به آیه پنجم سوره مائده است:

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ.

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است و طعام شما برای آنها حلال.

ایشان با توجه به مفاد این آیه، اعتبار و شرطیت اسلام را در خصوص ذابح نفی کرده اند؛ البته مالکيه چنین ذبیحه‌ای را مکروه می‌دانند، نه حرام؛ زیرا آنان به آیه «و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم» استدلال می‌کنند. مذاهب فقهی مالکی و شافعی ذبیحه‌هایی را که در کنیسه‌ها در اعیاد ذبح می‌شوند، مکروه می‌دانند؛ زیرا در آنها قصد ذبح برای غیر خدا شده است.<sup>۲</sup>

---

۱. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۴۲؛ الفقه الاسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۶۰.

۲. تکملة فتح الغدير، ج ۸، ص ۵۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۷۶؛ مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۱۸۳. قرطبی درباره ذبایح اهل کتاب می‌نویسد: «فأما اهل الكتاب: فالعلماء مجمعون علی جواز ذبائحهم».

اهل سنت، مجوس را از جمله اهل کتاب بر نمی‌شمارند و آنان را در حکم مشرکان می‌داند؛ چراکه آنان را پرستنده دو خالق (خیر و شر) می‌دانند و به همین دلیل، ذبایح آنها را حرام می‌پندارند.<sup>۱</sup> ایشان در این حکم به حدیث نبوی «سُنُّوا بِهِمْ سُنَّةَ اهل الكتاب غیر ناکحی نِسَائِهِمْ وَکَلَّا اَکَلی ذَبَائِحِهِمْ» تمسک کرده‌اند<sup>۲</sup> و درباره صائین نیز درباره اینکه از اهل کتاب شمرده می‌شوند یا خیر، اختلاف دارند.<sup>۳</sup> ابن‌قدامه درباره نظر اهل سنت درباره مرتدین می‌نویسد:

نظر جمهور علما بر این است که از ذبیحه مرتدین خورده نمی‌شود.<sup>۴</sup>

### جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت

رای فقهای اهل سنت درباره حلیت ذبایح اهل کتاب با دیدگاه اکثر فقهای شیعه مخالف است؛ هرچند دیدگاه آنان در این خصوص، با فتاوی شیخ صدوق و اسکافی تقریباً موافق بوده، با فتوای ابن‌عقیل عمّانی مبنی بر حلیت ذبایح یهود و نصارا و حرمت ذبایح مجوس، کاملاً یکسان است. البته گرچه فقهای اهل سنت با فتوای این سه فقیه امامیه در نتیجه هم‌رای گشته‌اند، اما دو راه مختلف را پیموده‌اند؛ زیرا دلیل فقهای اهل سنت، استناد به قرآن و اجماع است؛ در حالی که ادله فقهای امامیه مانند شیخ صدوق - که اجماع مدرکی اهل سنت را رد می‌کند - احادیث متنوعی است که از نظر مفهوم یا منطوق آن، اجمالاً بر حلیت ذبایح اهل کتاب دلالت دارند و مراد از «طعام» را در آیه، با توجه به قرینه در روایات، حبوبات و امثال آن دانسته‌اند، نه لحوم حیوانات.

۱. الفقه الاسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۶۰: «و اما المجوس: فإنَّ الجمهور علی أنَّه لا تجوز ذبائحهم لأنَّهم مشرکون».

۲. المحلّی بالآثار، ج ۷، ص ۴۵۶.

۳. نک: المغنی، ج ۱۰، ص ۵۵۸.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۸۴.



## فصل سوم: ذبح، چگونگی و شرایط آن

در اینجا پرسش این است که: حیوانی که می‌خواهد ذبیحه قرار گیرد، چگونه و به چه روشی خورش ریخته می‌شود و نحوه کشتار او چگونه خواهد بود؟ با بررسی آیات و روایات و کتاب‌های فقها در این باره، مشهور فقها بر این مطلب استوارند که باید هنگام ذبح، افزون بر شرایط مندرج گذشته، برخی شرایط را در نظر گرفت که بدان‌ها می‌پردازیم.

### ۱. لزوم ذکر نام خداوند

فقهای شیعه با استناد به صریح آیات قرآنی<sup>۱</sup> و روایات اهل بیت، آوردن نام خداوند منان را هنگام ذبح یا نحر یا صید و شکار ذبیحه، شرط کرده‌اند و در صورت تعدد بر ترک آن، به حرمت و مردار بودن این ذبیحه فتوا داده‌اند.

در این باب روایات فراوانی از پیشوایان معصوم صادر شده و در کتاب ارزشمند وسائل الشیعه باب مستقلى با عنوان «بَابُ اشْتِرَاطِ التَّسْمِيَةِ عِنْدَ التَّذْكِيَةِ وَالْأَلَا لَمْ تَحِلَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا فَيَسْمَى عِنْدَ الذَّكْرِ أَوْ عِنْدَ الْأَكْلِ» بدان اختصاص یافته است. در این زمینه با

---

۱. فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید اگر به آیات او ایمان دارید! چرا از چیزها [گوشت‌ها] بی که نام خدا بر آنها برده شده، نمی‌خورید؟! در حالی که آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است» (انعام: ۱۱۸ و ۱۱۹).

چهار دسته روایت مواجهه بوده که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

### دسته اول روایات

این روایات، ذکر نام خدا را هنگام ذبح، لازم و ضروری می‌داند و اگر به طور عمد آورده نشود، ذبیحه به مردار تبدیل خواهد شد.

۱. در صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است:

«وَلَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ مَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهَا.»<sup>۱</sup>

از گوشت‌هایی که نام خدا بر آنها هنگام ذبح برده نشده، نخورید.

۲. در صحیح‌ه محمد بن مسلم از آن حضرت آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ وَلَا يُسَمِّي؟ قَالَ علیه السلام: «إِنْ كَانَ نَاسِيًا فَلَا بَأْسَ، إِذَا كَانَ مُسْلِمًا.»<sup>۲</sup>

از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که حیوانی را ذبح نمود، ولی هنگام ذبح نام خداوند را نیاورد، فرمود: اگر از روی فراموشی بود و ذابح هم مسلمان بود، اشکالی ندارد.

۳. در صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«مَنْ لَمْ يُسَمِّ إِذَا ذَبَحَ فَلَا تَأْكُلُهُ.»<sup>۳</sup>

کسی که هنگام ذبح نام خداوند را نیاورد، از آن گوشت مخورید.

۴. در خبر ورد بن زید از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۳۳، ح ۲؛ التهذیب، ج ۹، ص ۲۵۲.

۲. همان. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر می‌فرماید: «هرکه هنگام ذبح تسمیه نگوید، پس از آن مخور» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، باب ۱۵، ص ۳۶۸، ح ۶).

۳. الفقیه، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۴۱۸۹.

أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْلِمٌ ذَبِحَ وَ لَمْ يُسَمِّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَأْكُلْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.»<sup>۱</sup>

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مسلمانی که حیوانی را ذبح کند و در این هنگام نام خدا را نیاورد، از این ذبیحه که نام خدا را بر آن نبرده، مخورید؛ چون خداوند می‌فرماید: هنگام ذبح نام خدا را ببرید و از چیزهایی که نام خدا را نیاورده‌اید، نخورید.

### دسته دوم روایات

برخی روایات معتقدند هرگونه اسمی که در تسمیه به غیر نام و یاد خداوند آورده شود، حیوان را به مردار تبدیل می‌کند و به‌صراحت حلیت و تذکيه حیوان را منوط به رعایت تسمیه دانسته‌اند. از باب نمونه به یک روایت اشاره می‌شود:

در موثقه حنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ الْمُنْذِرِ رَوَى لَنَا عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ إِنَّ الذَّبِيحَةَ اسْمٌ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا أَهْلُهَا.»  
فَقَالَ: «إِنَّهُمْ أَحَدُوا فِيهَا شَيْئًا لَا أَشْتَهِيهِ.»  
قَالَ حَنَانٌ: فَسَأَلْتُ نَصْرَانِيًّا؟ فَقُلْتُ لَهُ: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ إِذَا ذَبَحْتُمْ؟ قَالَ: نَقُولُ بِاسْمِ الْمَسِيحِ.<sup>۲</sup>

ابن حنان به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: همانا حسین بن منذر روای برای ما از جانب شما نقل نمود که فرموده‌اید: همانا (تذکيه) ذبیحه (با) اسم است و نمی‌شود بر آن مطمئن بود، مگر که آن را مسلمان انجام داده

۱. التهذيب، ج ۹، ص ۲۹۳؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۳۲۵؛ و آورده بتمامه في الحديث ۳۷ من الباب ۲۷.

۲. الكافي، ج ۶، ص ۲۳۹، ح ۳؛ وسائل الشيعه، ج ۲۴، ص ۴۹، ح ۳.

باشد. (سرورم! علت این حکم چیست؟) حضرت فرمود: همانا آنها (نصرانیان) هنگام ذبح حرفی می‌گویند که ما آن را خوش نداریم. حنان می‌گوید: من از یک نصرانی پرسیدم که شما هنگام ذبح چه می‌گویید؟ گفت: می‌گوییم به اسم مسیح.

### دسته سوم و چهارم روایات

دسته سوم و چهارم روایات، روایاتی هستند درباره اینکه آیا اگر ذابح هنگام ذبح از روی فراموشی نام خدا را نیاورد یا برخی از مصادیق نام خداوند را آورد، ذبیحه حلال است؟ اهل بیت در پاسخ فرموده‌اند: خوردن ذبیحه مانعی ندارد و این‌طور موارد را استثنا کرده‌اند و اشتراط تسمیه و آوردن نام خداوند را به حالت ذکر و توجه، مختص ساخته‌اند. از باب نمونه به دو روایت اشاره می‌گردد که روایت اول مربوط به فراموشی و دسته سوم، و روایت دوم مربوط به دسته چهارم و مصادیق نام خداوند است و با عنوان «بَابُ أَنَّهُ يُجْزَى فِي التَّسْمِيَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ» در وسائل الشیعه آمده است:

۱. در صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ فَيُنْسَى أَنْ يُسَمِّيَ أَتَوَكَّلُ ذَبِيحَتُهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.<sup>۱</sup>

از امام درباره مردی سؤال کردم که حیوان را ذبح نمود، ولی هنگام ذبح یادش رفت نام خدا را بیاورد، آیا می‌شود از ذبیحه او خورد؟ فرمود: بله.

۲. در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَّحَ أَوْ كَبَّرَ أَوْ هَلَّلَ أَوْ حَمِدَ اللَّهَ؟ قَالَ عليه السلام: هَذَا كُلُّهُ مِنْ

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ التهذیب، ج ۹، ص ۲۵۱، و آورد صدره فی الحدیث ۳ من الباب ۱۴.

### أَسْمَاءُ اللَّهِ لَا بُاسَ بِهِ<sup>۱</sup>

از امام درباره مردی که ذبیحه خود را با صفات و اسامی خدا ذبح می‌نمود، سؤال کردم، فرمود: اینها همگی از اسامی خداست و خوردن این ذبیحه، مانعی ندارد.

فقههای شیعه به استناد آیات و روایات مبنی بر اینکه هنگام ذبح، نام خدا برده شود، فتوا داده‌اند. از باب نمونه شیخ صدوق در الهدایة فی الأصول و الفروع<sup>۲</sup>، شیخ مفید در المقنعه<sup>۳</sup>، سید مرتضی در الانتصار فی انفرادات الإمامیه<sup>۴</sup>، شیخ طوسی در النهایه<sup>۵</sup>، محقق حلی در شرایع الإسلام<sup>۶</sup>، شهید اول و دوم در دروس و مسالک الأفهام<sup>۷</sup> بر این شرط تأکید نموده‌اند و در یک برداشت آورده‌اند:

هر مسلمان که بخواهد حیوانی را ذبح کند، باید نام الله عزوجل را بر زبان بیاورد و چنانچه عمداً تسمیه را ترک کند، خوردن ذبیحه او، حرام است.

امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسيله درباره کیفیت یاد خداوند می‌نویسد:

تسمیه از سوی ذابح به این است که در وقتی که مشغول به ذبح می‌شود یا عرفاً متصل به ذبح است یا مختصری قبل از آن - که متصل به ذبح است - اسم خدا را بر آن ذکر نماید. پس اگر عمداً اخلال به آن نماید،

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۹، ح ۱؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۳۴، ح ۵. «وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ عُمُومًا». (التّهذیب، ج ۹، ص ۲۴۹).

۲. الهدایة فی الأصول و الفروع، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. المقنعه، ص ۵۸۰.

۴. الانتصار، ص ۴۰۶.

۵. النهایه، ج ۲، ص ۵۸۳.

۶. شرایع الإسلام، ج ۳، ص ۱۶۰.

۷. دروس، ج ۲، ص ۴۱۰ و ۴۱۳؛ مسالک الأفهام، ج ۱۱، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

حرام می‌شود و اگر از روی فراموشی ذکر ننماید، حرام نمی‌باشد و در الحاق جهل به حکم به فراموشی یا به عمد، دو قول است که اظهر آنها دومی است و معتبر است که نام خدا را به این قصد ذکر نماید؛ یعنی به عنوان اینکه بر ذبیحه باشد و اگر نام خدا را به طور اتفاقی به منظور دیگری ذکر نماید، کفایت نمی‌کند.<sup>۱</sup>

همچنین در ذکر نام خدا کیفیت مخصوصی و اینکه در ضمن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، معتبر نمی‌باشد؛ بلکه معیار صدق ذکر نام خدا بر آن است. پس کفایت می‌کند اینکه بگوید: «بسم الله» یا «الله اکبر» یا «الحمد لله» یا «لا اله الا الله» و مانند اینها و در اکتفا به لفظ «الله» بدون آنکه چیزی را با آن مقرون نماید که کلام تام و کاملی شود که بر صفت کمال یا ثنا یا تمجید او دلالت نماید، اشکال است. البته تعدی از لفظ «الله» به سایر اسمای حسنی مانند رحمن و باری و خالق و دیگر اسم‌های خاص او بعید نمی‌باشد؛ لیکن احتیاط در آن، ترک نشود چنان‌که تعدی به لفظی که در لغت دیگر، مرادف لفظ جلاله است، مانند لفظ «یزدان» در لغت فارسی و الفاظ دیگر در سایر لغات، خالی از وجه و قوت نیست، لیکن احتیاطاً به عربی باشد و ترک آن سزاوار نیست.<sup>۲</sup>

در کتاب منتخب الأحكام امام خامنه‌ای مدظله آمده است:

تسمیه از ذابح است و «بسم الله» گفتن، کفایت می‌کند.<sup>۳</sup>

نیز ایشان در پاسخ به این پرسش که: مقدار تسمیه واجب کدام است و آیا گفتن

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۸، کتاب ذباحت، مسئله ۱۱.

۲. همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، مسئله ۱۳.

۳. منتخب الأحكام، ص ۲۴۲، مسئله ۹۰۸: «التسمیه من الذابح نفسه، و یکفی قول بسم الله».

نام «الله» کافی است؟ مرقوم فرمود:

اکتفا به لفظ «الله» در ذبح بدون اقتران به لفظی که با آن کلام تام شود،

اشکال دارد.<sup>۱</sup>

نیز در پاسخ به این پرسش که: آیا تسمیه در ذبح شرعی باید با زبان عربی باشد یا

هر زبانی کافی است؟ مرقوم فرمود:

به هر زبانی بگویند، کفایت می‌کند.<sup>۲</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: در تسمیه آیا قصد ذبح لازم است؟

و اگر تسمیه را به قصد دیگر بگویند و حیوان را ذبح کند، آیا کافی است؟ مرقوم فرمود:

تسمیه به غرض دیگر غیر از ذبح، کفایت نمی‌کند.<sup>۳</sup>

همچنین در پاسخ به این پرسش که: تسمیه با ضبط صوت چه حکمی دارد؟

مرقوم فرمود:

تسمیه در ذبح با خواندن ضبط صوت کافی نیست و باید تسمیه از ذایح

باشد.

نیز در اینکه: آیا تسمیه و ذبح را دو شخص می‌توانند عهده‌دار شوند؛ به طوری که

یکی تسمیه بگویند و دیگری حیوان را ذبح کند؟ مرقوم فرمود:

تسمیه باید از ذایح باشد.<sup>۴</sup>

---

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۴.

۲. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان.

۳. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۴.

۴. در منتخب الاحکام (ص ۲۳۹، مسئله ۸۹۹) آمده است: «لا یکفي ذکر اسم الله من الأشرطة المسجلة (نوار ضبط شده).

## آرای فقهای اهل سنت درباره تسمیه (بسم الله)

فقهای اهل سنت در خصوص اشتراط تسمیه و چگونگی آن آرای همسانی ندارند و اختلافاتی در دیدگاه‌های آنها میان شافعیه و سایر فرقه‌ها وجود دارد. دکتر وهبه زحیلی در این باره می‌نویسد:

قال جمهور الفقهاء غير الشافعية تشترط التسمية عند الذبح.<sup>۱</sup>

همه فقها جز شافعیه تسمیه هنگام ذبح را شرط می‌دانند.

عبدالرحمان جزیری می‌نویسد:

الشافعية قالوا ان التسمية ليست شرطاً، كما تقدم، وإنما هي سنة.<sup>۲</sup>

شافعیه گفته‌اند تسمیه (هنگام ذبح) شرط نیست، بلکه مستحب است.

در برابر این نظریه، فقهای مذاهب دیگر افزون بر شرط دانستن تسمیه، هریک

شرایطی را در تسمیه لحاظ کرده‌اند. عبدالرحمان جزیری می‌نویسد:

حنفيه: قالوا يشترط للتسمية شروطاً بعضها يتعلق بالصيد وبعضها يتعلق بالذبح

ويشترط للتسميه في الذبح ان تكون من نفس الذابح ويجزى التسبيح والتهليل

وان تكون ذكراً خالصاً.<sup>۳</sup>

حنفیه گفته‌اند برای تسمیه شروطی است که برخی از آنها مربوط به صید

و برخی دیگر مربوط به ذبح است. در تسمیه در ذبح شرط است که از

خود ذابح صادر گردد و سبحان الله و لا اله الا الله نیز مجزی است و

شرط است که تسمیه ذکر خالص باشد.

۱. الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۳، ص ۶۵۹.

۲. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۲۴.

۳. همان.



او درباره نظر فقهای مالکی می‌نویسد:

المالکية قالو يشترط التسمية عند ارسال الجارحة و نحوها و عند تذکيه الحيوان في الذبح والنحر وإنما تشترط في حق المسلم، اما الكتابي فلا يشترط التسمية في حقه، والمراد بالتسمية ذكر الله.<sup>۱</sup>

فقهای مالکی گفته‌اند هنگام فرستادن حیوان شکاری و در ذبح و نحر تسمیه شرط است. این شرط مخصوص مسلمان است و در حق کافر کتابی تسمیه شرط نیست و مقصود از تسمیه، یاد نام خداست، نه خصوص بسم الله.

او درباره نظر فقهای حنبلی می‌نویسد:

الحنابلة قالوا يشترط ان يقول بسم الله عند ارسال السهم والجارحة وعند حركة يده بالذبح او النحر او العقر ولا يقوم مقام التسمية شيء واذا ترك التسمية عمداً حرم صيده و ذبيحته اما اذا تركها سهواً او جهلاً فإن ذبيحته تحل دون صيده.<sup>۲</sup>

فقهای حنبلی گفته‌اند: شرط است هنگام فرستادن تیر یا سگ شکاری به طرف صید و هنگام ذبح و نحر و عقر بسم الله بگویند و هیچ چیز جایگزین آن نمی‌گردد. اگر تسمیه را از روی عمد ترک کند، ذبیحه و صید حرام می‌شود، ولی اگر از روی فراموشی و ندانستن حکم ترک کند، ذبیحه حلال، ولی صید حرام می‌شود.

پس اکثر فقهای اهل سنت نیز به وجوب تسمیه (ذکر نام خدا) نظر داده‌اند. از باب

نمونه قدوری، بغدادی از فقهای حنفی می‌نویسد:

---

۱. همان.

۲. همان.

هرگاه ذابح عمداً تسمیه را ترک کند، ذبیحه میته می‌گردد و خورده نمی‌شود و اگر به علت فراموشی ترک کند، خورده می‌شود.<sup>۱</sup>

نیز مالک بن انس می‌نویسد:

هرکس تسمیه بر ذبیحه را عمداً ترک نماید، خوردن آن را جایز نمی‌دانم.<sup>۲</sup>

اما شافعی می‌نویسد:

هرگاه مسلمان، سگ یا پرنده دست‌آموز خود را (به طرف شکار) بفرستد، دوست دارم تسمیه بگوید. اگر به علت فراموشی نگوید و حیوان شکار را بکشد، خوردن آن جایز است؛ زیرا این کشتن، مانند تذکیه و ذبح است که در مورد آن، اگر ذابح تسمیه را فراموش نماید، می‌تواند ذبیحه را بخورد؛ چون مسلمان هرچند دچار فراموشی شود، با نام خدا ذبح می‌کند.<sup>۳</sup>

در همین راستا، استدلال شافعی درباره استحباب تسمیه در ذبح، به دلیل آیه ۱۱۸ سوره انعام «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» است و درباره عدم وجوب آن به امور ذیل پرداخته‌اند:

(۱) خداوند در آیه سوم سوره مائده «الا ما ذكيتم» گوشت مذکّی را مباح نموده، بدون آنکه سخنی از تسمیه آورده باشد.

(۲) خداوند ذبایح اهل کتاب را مباح نموده است؛ در حالی که غالباً نام خداوند را هنگام ذبح نمی‌برند.

۱. المختصر، ج ۲، ص ۶.

۲. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳. الام، ج ۲، ص ۲۲۷: «وإذا أرسل الرجل المسلم كلبه أو طائره المعلمين، أحببت له أن يسمي، فإن لم يسم ناسيا فقتل أكل، لأنهما إذا كان قتلهما كالذكاة فهو لو نسي التسمية في الذبيحة أكل، لأن المسلم يذبح على اسم الله عز وجل وإن نسي...».

۳) در حدیث صلت سدوسی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

ذبیحه المسلم حلالٌ، ذکّر اسم الله، أو لم یدکّر، إنه إن ذکّر لم یدکّر إلا اسم الله.<sup>۱</sup>  
فرقه ظاهریه هم که یکی از فرّق اهل سنت است و ابن حزم اندلسی یکی از مبلغان آن بوده، درباره تسمیه ذبیحه گفته اند:  
تسمیه به طور مطلق شرط شده است و ذبیحه‌ای که تسمیه بر آن عمداً یا سهواً فراموش شده، خورده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### جمع‌بندی آراء فقهای امامیه و اهل سنت در تسمیه

درباره تسمیه هنگام ذبح، مباحث فراوانی از فقهای امامیه و اهل سنت آمده است. همه فقهای امامیه با توجه به نص صریح آیات قرآن و روایات، وجوب تسمیه را هنگام ذبح شرط می‌دانند و اکثر فقهای اهل سنت نیز تسمیه را واجب و ضروری دانسته، با فقهای امامیه هم‌نظرند؛ فقط شافعیه تسمیه را از جمله مستحبات برشمرده و عقیده‌ای بر وجوب آن ندارد که به دلایل آنها اشاره شد. البته ردّ نظر آنان از سوی فقهای اهل سنت با استناد به آیات «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» و «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup> مطرح شده است. گفتنی است باب تسمیه در تذکیه، از جمله ابوابی است که در غالب مسائل آن، میان اکثر مذاهب اهل سنت با فقه امامیه اتفاق نظر وجود دارد.

### ۲. استقبال ذبیحه

واژه «استقبال» از ماده «قبل» به معنای طلب اقبال کردن، پیش آمدن و روی آوردن

---

۱. الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۷: «أخرج أبو داود في المراسيل برقم (۳۷۸) ورجاله ثقات، إلا أن الصلت

فيه جهالة، ويقويه مرسل راشد بن سعد».

۲. همان، ج ۴، ص ۲۷۶۹.

۳. انعام: ۱۱۸ و ۱۲۱.

است.<sup>۱</sup> فیومی در مصباح المنیر می‌نویسد:

«استقبلت الشی واجهته» از چیزی استقبال کردم، یعنی با آن مواجه شدم.<sup>۲</sup> این واژه در فقه اسلامی کاربردهای گوناگون دارد که رایج‌ترین آن در متون دینی و فقهی، روی آوردن به سوی کعبه است که در ابواب گوناگون فقهی، از جمله نماز، حج، نکاح، تخلی و صید و ذباحه، مشمول احکام تکلیفی پنج‌گانه<sup>۳</sup> (وجوب، استحباب، کراهت، حرمت و اباحه) است. اصطلاح «قبله» از همین ریشه به معنای جهت قرار گرفتن نمازگزار یا هر شخصی است که رو به خانه کعبه قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup>

استقبال در اصطلاح به همان معنای عرفی است؛ یعنی رو به خانه خدا قرار گرفتن. نکته مهم در اینجا آن است که مراد از قبله، ساختمان کعبه نیست، بلکه منظور مکان کعبه و فضای بالای آن تا آسمان است.<sup>۵</sup> ضمن اینکه استقبال در فقه، مستقلاً مورد بحث قرار نمی‌گیرد، بلکه همواره ضمن بحث از امور دیگر از آن می‌شود. آثاری که بر استقبال مترتب می‌گردد، در خصوص اعمال مختلف یکسان نیست و تفاوت این آثار سبب شده استقبال در امور گوناگون احکام متضادی داشته باشد. از باب نمونه، حرمت استقبال هنگام تخلی و وجوب استقبال در نماز. پس تفاوت این احکام به اندازه‌ای است که از وجوب تا حرمت را دربرمی‌گیرد.<sup>۶</sup>

درباره استقبال ذبیحه با چندین دسته از روایات مواجه بوده که هر دسته به بخشی از

۱. فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۲۵۵، ذیل «استقبال».

۲. مصباح المنیر، ص ۴۸۸. نیز نک: العین، ج ۵، ص ۱۶۶؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۹۵؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۳۷، ذیل «قبل».

۳. المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. البحر الرقائق، ج ۱، ص ۴۹۳.

۵. جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۲۰.

۶. مصطلحات الفقه، ص ۴۱۴.

مسئله استقبال و احکام آن می‌پردازد و در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌شود:

### دسته اول روایات

روایاتی که امامان به صورت مطلق به استقبال و رو به قبله بودن حیوان هنگام ذبح دستور داده‌اند؛ مانند:

۱. در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِيحَةِ؟ فَقَالَ عليه السلام: اسْتَقْبِلْ بِذَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ وَلَا تَنْحَعَهَا حَتَّى تَمُوتَ وَلَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ لَمْ تُذْبَحْ مِنْ مَذْبِحِهَا.<sup>۱</sup>

محمد بن مسلم درباره ذبیحه از امام باقر علیه السلام پرسش نمود و حضرت در جواب فرمود: ذبیحات را رو به قبله کن و نخاع حیوان را نکن تا اینکه بمیرد و حیوانی را که از محل مذبح، ذبح نشده، نخورید.

۲. در صحیح محمد بن مسلم از آن حضرت آمده است:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُذْبِحَ، فَاسْتَقْبِلْ بِذَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ».<sup>۲</sup>

زمانی که خواستی ذبح کنید، ذبیحات را رو به قبله برگردان.

### دسته دوم روایات

روایاتی است که امامان به عدم جواز ذبایحی که از روی عمد به غیر قبله ذبح شده، حکم داده‌اند؛ مانند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۵، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۸، ح ۲. روایات بسیاری نیز با سلسله‌روایان دیگر در وسائل با همین عبارت نقل شده است. التهذیب، ج ۹، ص ۵۳، ح ۲۲۰، معلقاً عن الحسن بن محبوب و فی الکافی، کتاب الذبائح، باب ما ذبح لغير القبلة، ذیل ح ۱۱۴۰۰؛ التهذیب، ج ۹، ص ۶۰، ذیل ح ۲۵۳، بسند آخر، و تمام الروایة: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُذْبِحَ فَاسْتَقْبِلْ بِذَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ». نک: الکافی، کتاب الحج، باب الذبیح، ح ۷۸۸۳؛ مصادره الوافی، ج ۱۹، ص ۲۱۳، ح ۱۹۲۶۰؛ وسائل، ج ۲۴، ص ۱۵، ح ۲۹۸۶۶؛ و فیہ، ص ۱۲، ح ۲۹۸۵۸، من قوله: «ولا تأکل من ذبیحة».

۱. در صحیح حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سُئِلَ عَنِ الذَّبِيحَةِ تُذْبَحُ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ.<sup>۱</sup>

از امام درباره حیوانی که به غیر قبله ذبح شده بود، سؤال کردم، فرمود: اگر این کار را عمداً نکرد، خوردن ذبیحه اشکال ندارد.

۲. در صحیح علی بن جعفر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ عَلَى غَيْرِ قِبْلَةٍ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ.<sup>۲</sup>

از امام درباره مردی سؤال کرد که به غیر قبله، حیوانی را ذبح نمود، فرمود: اگر این کار را عمداً انجام نداد، خوردن گوشت جایز است.

در این روایات درباره ذبیحه‌ای که به طور عمد به غیر قبله ذبح نشده، حکم «لا بأس» صادر شده و بر اساس علم اصول، این روایات در معنای جمله شرطیه بوده‌اند؛ یعنی «اذا لم تذبح الذبیحه بغیر القبله عمداً، فلا بأس به» و در نقطه مقابل و مفهوم‌گیری آن «اذا تذبح الذبیحه بغیر القبله عمداً، ففیه بأس» می‌شود؛<sup>۳</sup> یعنی اگر حیوانی را به طور عمد به سمت غیر قبله ذبح کردی، آن حیوان در حکم مردار است و از گوشت آن نباید خورد. دسته‌ای دیگر از روایات درباره نسیان و جهل به حکم و دیگر موارد آمده بود.<sup>۴</sup> شیخ صدوق و شیخ مفید می‌نویسند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۸، ح ۳.

۲. همان، ح ۴.

۳. شرایط ذبح ص ۳۰.

۴. مانند روایت: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ ذَبِيحَةً فَجَهِلَ أَنْ يُوجِّهَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ قَالَ: كُلُّ مَنْهَا فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يُوجِّهَهَا؟ فَقَالَ: فَلَا تَأْكُلُ مِنْهَا». این روایت را مربوط به زمانی دانسته‌اند که عمداً رو به قبله بودن را مراعات نکند و امر به خوردن را مربوط به هنگامی دانسته‌اند که ترک استقبال از روی ناآگاهی و جهل باشد؛ همان‌گونه که سؤال‌کننده چنین انگاشته بود (وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۸، بَابُ اشْتِرَاطِ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ بِالذَّبِيحَةِ مَعَ الْإِمْكَانِ فَلَا تَحِلُّ بَدُونَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جَاهِلًا أَوْ نَاسِيًا، ح ۲).

زمانی که می‌خواهید حیوان را ذبح کنید، ذبیحه را به طرف قبله برگردانید.<sup>۱</sup>

گفتنی است اگر مقادیم ذبیحه رو به قبله باشد، مذبح (گلولی حیوان) نیز رو به قبله خواهد بود، ولی اگر مذبح (محل ذبح رو به قبله شود، لزوماً مقادیم نیز رو به قبله نخواهد بود، گرچه در برخی موارد مقادیم نیز رو به قبله خواهد بود<sup>۲</sup> (تصویر شماره ۶ صفحه آخر).

سؤال در این است: آیا هنگام استقبال و رو به قبله بودن حیوان هنگام ذبح نیاز است مقادیم و بدن او افزون بر مذبح، رو به قبله باشد یا همین مقدار که مذبح رو به قبله باشد، کفایت می‌کند؟

پیش از پاسخ به این پرسش، ابتدا معنای مقادیم حیوان را از کتاب معجم ألفاظ الفقه الجعفری می‌آوریم:

مقادیم در حیوان عبارت است از صورت، دو دست، شکم و دو پا.<sup>۳</sup>

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسيله درباره چگونگی استقبال ذبیحه می‌نویسد:

رو به قبله نمودن ذبیحه در حال ذبح به این است که محل ذبح آن و مقادیم بدنش را رو به قبله نماید. پس اگر به آن خللی برساند، چنانچه از روی علم و عمد باشد، حرام می‌شود.<sup>۴</sup>

---

۱. المقنع، ص ۴۱۵؛ المقنع، ص ۵۸۰.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۱۲، «الاستقبال بمقادیم الذبیحه التي منها مذبحها دون الذابح معها». ظاهراً اولین کسی که بحث استقبال مذبح یا محل ذبح را مطرح کرد، ابن فهد حلی است (المهذب البارع، ج ۱، ص ۳۰۵).

۳. معجم ألفاظ الفقه الجعفری، ص ۴۰۰.

۴. تحریر الوسيله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۸، کتاب ذبائح، مسئله ۱۱. صاحب جواهر می‌نویسد: «فان أخل عامداً عالماً كانت ميتةً و لو كان ناسياً صح بلاخلاف أجده فيه و كذا لو لم يعلم جهة القبلة» (جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۱۱).

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا در رو به قبله کردن حیوان روش خاصی وجود دارد؟ مرقوم فرمود:

در ذبح باید مذبح و مقادیم بدن حیوان رو به قبله باشد.<sup>۱</sup>

همچنین ایشان در پاسخ به این پرسش که: انحراف ذبیحه از قبله تا چه مقدار بی‌اشکال است؟ مرقوم فرمود:

انحراف از قبله جایز نیست و باید ذبح رو به قبله باشد.<sup>۲</sup>

پرسش دیگر این است: اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به اینکه باید هنگام ذبح، حیوان رو به قبله باشد، سر حیوان را برید یا اینکه می‌دانست استقبال شرط است، ولی در تشخیص جهت قبله اشتباه کرد، آیا ذبیحه او در حکم مردار است یا حلال خواهد بود؟

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسيله در این باره می‌نویسد:

اگر از روی فراموشی یا جهل باشد یا در قبله یا در نحوه عمل اشتباه کند، حرام نمی‌باشد و اگر جهت قبله را نداند یا نتواند آن را رو به قبله نماید، این شرط ساقط می‌شود.<sup>۳</sup>

امام خامنه‌ای در پاسخ به این پرسش که: ترک استقبال از روی عمد یا فراموشی و یا نادانی به حکم، چه حکمی دارد؟ مرقوم فرمود:

ترک استقبال از روی عمد، موجب حرمت ذبیحه است و از روی

---

۱. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان. در منتخب الأحكام (ص ۲۳۹)،

مسئله ۸۹۶) آمده است: «الاستقبال بأن یوجه مذبح و مقادیم بدن الحيوان حال الذبح إلى القبلة».

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۰۶.

۳. همان.



فراموشي و جهل به حکم، موجب حرمت نيست.<sup>۱</sup> گفتني است توجه به اين نکته ضروري است که هنگامی که چند گوسفند پشت سر هم ذبح می‌شوند، به گونه‌ای که پهلوی گوسفند دوم (بعدي) روی گرده (پشت) گوسفند اول (قبلي) قرار می‌گیرد، باید دقت شود که دست و پا و شکم گوسفند بعدي (دوم) از قبله به سمت بالا (سقف) متمایل نشود.

### آرای فقهای اهل سنت درباره استقبال ذبيحه

فقهای اهل سنت، استقبال قبله برای ذبيحه را مستحب می‌دانند. صاحب الصيد و التذکيه فی الشريعة الإسلامية می‌نویسد:

لقد اختلف الفقهاء في وجوب استقبال بالذبيحة في التذکيه الاختيارية؛ فذهب جمهورهم الى انّ الاستقبال بما نحو القبلة مستحب غير واجب و هم الحنفيه و الشافعية و الحنابلة و المالکيه و الزيدية.<sup>۲</sup>

فقط در وجوب رو به قبله کردن ذبيحه هنگام تذکيه اختیاری اختلاف کرده‌اند. مشهور آنان گفته‌اند استقبال ذبيحه مستحب است و غير واجب. اينان عبارت‌اند از: مکاتب حنفي، شافعي، حنبلي، مالکي و زيدي.

دکتر زحيلي استقبال را در شمار مستحبات و اداب تذکيه آورده، می‌نویسد:

از جمله آداب مستحب در ذبح، رو به قبله بودن ذابح و ذبيحه است؛ زیرا قبله، سمت و جهت معظّم و شريف‌ترين جهت است و تذکيه عبادت است و اصحاب پیامبر هرگاه ذبح می‌کردند، رو به قبله می‌شدند و اگر به

---

۱. همان. نیز در منتخب الأحكام (ص ۲۳۹، مسئله ۸۹۶) آمده است: «فلو خالف عمداً و لم يستقبل القبلة بالذبيحة لم تحل، وأما لو كان جاهلاً بالحکم أو نسي الاستقبال فالذبيحة محللة».

۲. الصيد و التذکيه فی الشريعة الإسلامية، ص ۴۹۸.

سبب سهو و خطا یا به جهت عذری رو به قبله ذبح نکند، ذبیحه خورده می‌شود.<sup>۱</sup>

قرطبی نیز می‌نویسد:

اصل در مسئله استقبال، اباحه است، مگر اینکه دلیلی بر شرط استقبال ذبیحه بیاید و در شرع دلیلی نیست که صلاحیت داشته باشد که با این مسئله قیاس شود، مگر اینکه به قیاس مرسل عمل شود و آن قیاسی است که مستندی برای آن از اصل مخصوص که اجازه بدهد، وجود ندارد یا قیاسی که دور به نظر می‌رسد و آن قیاس بدین شکل است که گفته شود: قبله جهت ارجمندی است و این عمل نیز عبادت می‌باشد؛ پس واجب و فرض است که در ذبیحه استقبال شرط شود. این سخن ضعیف است؛ چراکه این‌طور نیست که هر عبادتی در آن استقبال شرط شده و به سوی قبله باشد، مگر در نماز، و قیاس ذبیحه به نماز بعید است و همچنین است قیاس کردن آن به استقبال برای میت.<sup>۲</sup>

در هر صورت فقهای اهل سنت، فتوایی به وجوب شرط استقبال ندارند؛ ضمن اینکه برخی از آنان، استقبال ذبیحه را حتی در ردیف مستحبات ذبح نیز ندانسته‌اند.<sup>۳</sup>

### جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت در لزوم استقبال

فقهای اهل سنت در اصل وجوب استقبال ذبیحه با فقهای امامیه اختلاف نظر دارند و آن را مستحب می‌دانند. ضمن اینکه روایات باب استقبال که حاوی امر به استقبال ذبیحه هنگام ذبح است، در دیدگاه فقه امامیه، ظهور در وجوب دارد و نیز در بعضی از

۱. الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۷۲.

۲. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۴۰؛ الصید و التذکيه فی الشریعة الإسلامیه، ص ۴۹۸.

۳. الهدایه، کتاب الصید و الذبائح، ج ۲، ص ۱۹۷.

روایات از خوردن ذبیحه‌ای که با علم و عمد رو به قبله ذبح نشده، نهی شده است؛ برخلاف حالت سهو و اضطرار که مانعی در خوردن آن نیست. اما اهل سنت از روایات خود، استفاده وجوب نکرده و آن را حمل بر استحباب کرده‌اند.

البته می‌توان از راه حل آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی در جهت استفاده از ذبیحه اهل سنت در همین جهت بهره برد. ایشان می‌نویسد:

اساساً می‌توان از مشکل به سوی قبله بودن در ذبح با دستگاه، با این راهکار رهایی یافت که شخصی را از دیگر فرقه‌های مسلمان که قبله را واجب نمی‌دانند، به کار ذبح گمارد. در نتیجه، ذبح حیوان حلال و ذبیحه آنان برای ما حلال خواهد بود؛ هرچند رو به قبله ذبح نکنند.<sup>۱\*</sup>

### عدم لزوم استقبال ذابح

عمده دلیل بر این عدم آن است که در روایات «فاستقبل بذبیحتک القبلة» آمده است. اگر «باء» جاره در «ذبیحتک» به معنای تعدیه باشد، معنای روایت چنین خواهد شد: «ذبیحات را رو به قبله کن». طبق این معنا، در خصوص اینکه خود ذابح نیز رو به قبله شود یا نه، چیزی استفاده نمی‌شود. اما با در نظر گرفتن روایات این باب و نیز سایر استعمالات «باء» از قبیل «ذهب الله بنورهم» این قول تقویت می‌شود که در حلیت ذبیحه، تنها استقبال ذبیحه شرط است و حداکثر می‌توان به استحباب استقبال ذابح قایل شد.<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمته الله درباره اینکه آیا استقبال برای ذابح شرط است یا نه و نیز چگونگی ذبح می‌نویسد:

---

۱. «ذبح با دستگاه‌های جدید و پیشرفته»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱.

\* نک: دیدگاه‌های ایشان در فصل چهارم در خصوص ذبح با ابزار پیشرفته و جدید.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۱۲.

بنا بر اقوی رو به قبله بودن ذابح شرط نیست؛ اگرچه احوط و بهتر است<sup>۱</sup> و در قرار دادن ذبیحه بر زمین - در حال ذبح - کیفیت خاصی معتبر نیست. پس بین اینکه آن را بر طرف راست، مانند میت در حال دفن و بین اینکه بر طرف چپ قرار دهد، فرقی نیست.<sup>۲</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: هنگام ذبح افزون بر ذبیحه، آیا ذابح نیز باید رو به قبله باشد؟ مرقوم فرمود:

رو به قبله بودن ذابح شرط نیست؛ اگرچه مستحب است.<sup>۳</sup>

### ۳. قطع اوداج اربعه، از زیر برآمدگی گلو

اوداج اربعه یا رگ های چهارگانه گلوی حیوان، از بدن او به طور کامل با وسیله آهنی قطع و بریده می‌شود.<sup>۴</sup> آن چهار رگ عبارت‌اند: ۱. حلقوم؛ ۲. مری؛ ۳ و ۴. دو رگ اطراف آنها.

در اینجا لازم است توضیحاتی درباره این چهار رگ داده و سپس دیدگاه‌های فقها را درباره این بخش و چگونگی ذبح آورده شود و به نتیجه‌گیری در این زمینه رسید.

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۸، کتاب ذباحه، مسئله ۱۱.

۲. همان، مسئله ۱۲.

۳. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی زنجان. در منتخب الأحکام (ص ۲۴۰، مسئله

۸۹۷) آمده است: «لايشترط أن يكون نفس الذابح مستقبل القبلة، بل يكفي أن يكون الحيوان متجهاً إلى القبلة».

۴. الف و لام در «الأوداج» اشاره به عهد خارجی است؛ یعنی رگ‌های خاصی است که هنگام ذبح، قطع آنها معمول است (مستند تحریر الوسیله، کتاب الصيد و الذباحه، ص ۱۳۴). خلیل فراهیدی «اوداج» را جمع «ودج» یعنی رگ‌هایی که از سر تا جگر سفید حیوان ادامه دارد، می‌داند و ابن‌اثیر «اوداج» را جمع «ودج» به معنای رگ‌هایی که ذابح آنها را قطع می‌کند، می‌داند و در واقع هر دو به یک واقعیت اشاره دارند (العین، ج ۶، ص ۱۶۹؛ النهایه، ج ۵، ص ۱۶۵).

### حلقوم (Trachea)

فضای بینابینی میان حفره دهانی و دستگاه‌های تنفس و گوارش است. حلق یک منطقه ارتباطی میان ناحیه بینی و حنجره تشکیل می‌دهد. حلق در منطقه‌ای که امتداد مری قرار دارد، از اپیتلیوم سنگفرشی غیر شاخ‌مطبق، و در مناطق نزدیک حفره بینی از اپیتلیوم استوانه‌ای مطبق کاذب مژکدار محتوی سلول‌های جامی پوشیده است. حلق حاوی لوزه‌هاست. مخاط حلق همچنین غدد بزاقی موکوسی کوچک زیادی در لامینا پروپریای خویش (متشکل از بافت همبند متراکم) دارد. عضلات منقبض‌کننده و طولی حلق، در خارج این لایه قرار گرفته‌اند و محل آن بالای مری است.

### مری یا سُرخ‌نای (oesophagus)

عضوی در بدن مهره‌داران است که به صورت لوله‌ای عضلانی کار رساندن غذا را از حلق به معده را به عهده دارد. بیشترین قسمت این لوله ۲۵ سانتی‌متری در قفسه سینه قرار دارد. مری در قسمت جلو با سطح پشتی لوب چپ کبد و در عقب با دیافراگم مجاورت دارد. مری حلق را به معده متصل می‌کند. این اتصال از راه سوراخی که به واسطه این لوله در دیافراگم ایجاد شده، برقرار می‌شود و غذا از این طریق از حلق به معده راه می‌یابد. انتقال غذا از راه مری با کمک انقباضات موج‌مانندی که «انقباضات کرم‌وار» نامیده می‌شود، انجام می‌شود. در انتهای زیرین مری، ماهیچه‌ای صاف و حلقوی وجود دارد که از دیدگاه فیزیولوژیکی مانند یک دریچه عمل می‌کند. هنگامی که این ماهیچه در حالت استراحت قرار دارد، غذا از مری به معده انتقال می‌یابد؛ اما در حالت انقباض از ورود مواد درون معده به مری جلوگیری می‌کند.<sup>۱</sup>

---

۱. آناتومی بالینی؛ فرهنگ فارسی معین، ج ۳، ص ۴۰۵۲.

## دو رگ اطراف آنها

در دو طرف گردن نشخوارکنندگان، شیاری به نام شیار «وداج» وجود دارد. در این شیار، سیاهرگ وداج در سطح و سرخرگ «سباب مشترک» در عمق، و نای و مری قرار می‌گیرند. در دو طرف مری نیز اعصاب «واگ» راست و چپ واقع شده‌اند.<sup>۱</sup> در این زمینه به روایت صحیحه عبدالرحمان از امام کاظم علیه السلام اشاره می‌کنیم؛ آنجا که می‌فرماید:

«إِذَا فُرِيَ الْأَوْدَاجُ، فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ».<sup>۲</sup>

هنگامی که رگ‌های چهارگانه حیوان را قطع نمایی، اشکالی در مصرف ذبیحه برای تو نیست.

مشهور فقها در پی در پی بریدن اوداج اربعه، به گونه‌ای که همه رگ‌های چهارگانه قبل از جان دادن حیوان بریده شوند، اتفاق نظر دارند.<sup>۳</sup> صاحب جواهر می‌نویسد: غالباً به این چهار رگ (حلقوم، مری و ودجان) «اوداج» گفته می‌شود؛<sup>۴</sup> اما در اینکه جدا کردن سر حیوان قبل از جان دادن حرام است یا مکروه، اختلاف است؛ چنان‌که بنا بر قول به حرمت، در اینکه گوشت ذبیحه نیز حرام می‌شود یا نه، اختلاف است و بسیاری به عدم حرمت آن معتقدند<sup>۵</sup> و نیز بنا بر قول مشهور، کندن پوست ذبیحه یا جدا کردن عضوی از آن قبل از سرد شدن، مکروه است و برخی آن را حرام و موجب حرمت گوشت ذبیحه دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

۱. تشریح و کالبدشناسی حیوانات اهلی، ص ۱۱۶.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۲۷، ذیل ح ۲.

۳. مهذب الأحکام، ج ۲۳، ص ۶۸.

۴. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۰۵: «ربما اطلق علی الاربعه، اسم الاوداج».

۵. همان، ص ۱۲۳-۱۲۰.

۶. همان، ص ۱۲۵-۱۲۳.

## آرای فقهای اهل سنت در کیفیت ذبح

فقیهان اهل سنت در این مسئله اختلاف دارند؛ برخی قطع سر را حرام و برخی دیگر آن را مکروه دانسته‌اند.

عبدالحمید عیبری درباره نظر مکتب فقهی حنفی، شافعی و مالکی می‌نویسد:  
و فيه اقوال عند الفقهاء، القول الاول: صحه التذکيه مع الکراهيه ای تصح التذکيه  
و تحل الذبیحه تبعاً لذلك و لكن یکره الفعل، و هو قول الحنفیه و الشافعیه و  
فی روایة عند المالکیة كذلك.<sup>۱</sup>

در قطع سر ذبیحه نزد فقها اقوالی است. قول اول صحت تذکيه با کراهت است؛ یعنی تذکيه صحیح و در نتیجه حلال است و لیکن عمل قطع سر مکروه است. این قول حنفیه و شافعیه می‌باشد و بنا بر روایتی نظر مالکیه نیز همین است.

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسيله درباره چگونگی ذبح ذبیحه می‌نویسد:  
در ذبح واجب است بریدن تمام چهار عضو: «حلقوم» و آن مجرای دخول و خروج نفس است و «مری» و آن مجرای طعام و آشامیدنی است و جای آن زیر حلقوم است و دو «ودج» و آنها دو رگ کلفتی (شاهرگ) هستند که حلقوم یا مری را احاطه نموده‌اند و گاهی بر این چهار عضو، اوداج (رگ‌های) اربعه اطلاق می‌شود و لازم است که آنها قطع و جدا شوند. پس شکافتن آنها بدون آنکه قطع و جدا شوند، کفایت نمی‌کند.

جای بریدن در گلو زیر استخوان‌های فک پایین است؛ به طوری که رگ‌های چهارگانه بریده شود، و لازم است از زیر غده‌ای که در زبان اهل این زمان «جوزه» گفته

۱. الصید و التذکيه، ص ۴۴۴.

می‌شود، بریده شود و خود آن غده در طرف سر قرار بگیرد، نه در طرف جثه و بدن، و این بنا بر این است که ادعا می‌شود حلقوم یا اعضای چهارگانه به آن غده اتصال دارد؛ به طوری که اگر تمام آن غده طرف سر نرود و ذبح در زیر آن قرار نگیرد، تمام رگ‌ها بریده نمی‌شوند و این امری است که اهل خبره آن را می‌دانند. پس اگر چنین باشد یا علم به بریدن تمام آنها بدون آن حاصل نشود، لازم است مراعات شود؛ چنان‌که لازم است مقداری از رگ‌های چهارگانه در طرف سر بماند تا معلوم شود آنها از آنچه بعد از سر قرار دارد، بریده و جدا شده‌اند.

در کتاب منتخب الأحکام امام خامنه‌ای مدظله در این باره آمده است:

اگر رگ‌های چهارگانه حیوان حلال‌گوشت در حال ذبح قطع شود؛ به اینکه ذبح از عقده، برآمدگی زیر گلو (جوزه) علاوه بر شرایط دیگر انجام گیرد، گوشت حیوان پاک و حلال می‌شود. اما اگر ذبح از بالای جوزه واقع شود و رگ‌های چهارگانه کاملاً قطع نشده باشد، در این صورت ذبیحه، حرام و مردار و نجس خواهد بود.<sup>۱</sup>

نیز در پاسخ به این پرسش که: آیا لازم است قطع رگ‌ها پشت سر هم باشد؟ به فرض لازم بودن، اگر با فاصله قطع گردد، اکل (خوردن) ذبیحه چه حکمی دارد؟ مرقوم فرمود:

تتابع لازم است و اگر بعضی از رگ‌های چهارگانه را قطع و ذبیحه را رها کند تا جان دهد و پس از آن بعضی دیگر را قطع کرد، حرام می‌شود.<sup>۲</sup>

---

۱. منتخب الأحکام، ص ۲۳۹، مسئله ۸۹۵: «إذا قطعت الأوداج الأربعة للحیوان المحلل لأکل حال ذبحه، بأن وقع الذبح تحت العقدة المسماة بالجوزة مضافاً إلى الشروط الآتية صار لحمه طاهراً و حلالاً، و أما إذا كان الذبح من أعلى الجوزة فلا تكون الأوداج الأربعة بتمامها مقطوعة و بذلك تكون الذبیحة محرمة و میتة و نجسة».

۲. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان.



امام امام خميني رحمته الله در تحرير الوسيله درباره ذبح از پشت سر و گردن مي نويسد: شرط است كه ذبح از جلو باشد؛ پس اگر از قفا (پشت سر) ذبح شود، ولو قبل از بيرون آمدن روح، سريعاً رگها را كه قطعشان معتبر است، قطع نمايد، حرام است. البته اگر آنها را از جلو ببرد، ليكن نه از بالا، به اين صورت كه چاقو را زير رگها داخل نمايد و به طرف بالا آنها را قطع نمايد، ذبيحه حرام نمي شود؛ اگرچه بنا بر اوجه، كار مكروهي به جا آورده است و احتياط (مستحب) آن است كه اين طرز را ترك نمايد.

در ذبح، پيايي بودن واجب است، به اينكه قبل از بيرون آمدن روح آن، تمام رگها بريده شود. پس اگر بعضي از آنها را ببرد و ذبيحه را رها كند تا منتهي به مرگ شود، سپس بقيه رگها را ببرد، حرام است، بلكه نبايد احتياط را ترك كند به اينكه بين آنها به قدری فاصله ندهد كه از متعارف و عادت خارج باشد و با اين فاصله عرفاً يك عمل حساب نشود، بلكه دو عمل حساب مي شود؛ اگرچه قبل از بيرون آمدن جانش تمام رگها بريده شود.

اگر گردن ذبيحه را از قفا ببرد و اعضاي ذبح باقي بماند، چنانچه حياتش كه با حركت نمودن بعد از ذبح هرچند به صورت مختصر معلوم مي شود، باقي مانده و رگها را از جلو قطع نمايد، حلال مي شود و اگر ذبيحه مذكور حركتي - هرچند مختصر - قبل از ذبح شرعي داشته باشد، ذبح مي شود. پس اگر در اين صورت خون به طور معتدل بيرون بيايد، حلال است؛ وگرنه در صورتي كه قبل از ذبح، حتي به طور مختصر حركت نمايد، حرام است و اگر قبل از آن حركت كند، ولي بعد از ذبح خون معتدل خارج نشود، مورد اشكال است.<sup>۱</sup>

---

۱. تحرير الوسيله (ترجمه فارسي)، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷، كتاب ذباحت، مسئله ۶۸.

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: ذبح از قفا و پشت سر چگونه است؟ مرقوم فرمود:

قطع کردن رگ‌های چهارگانه از پشت سر جایز نیست و موجب حرمت ذبیحه می‌گردد.<sup>۱</sup>

نیز در پاسخ به این پرسش که: آیا قطع سر حیوان پیش از خروج روح، حرام است یا مکروه؟ مرقوم فرمود:

جدا کردن سر حیوان پیش از خروج روح از آن، از روی عمد، حرام است؛ لیکن موجب حرمت گوشت آن نمی‌شود.<sup>۲</sup>  
از دسته‌بندی مطالب به دست می‌آید:

۱. ذبح باید از طریق قطع کامل رگ‌های چهارگانه صورت گیرد.
۲. ذبح حیوان از قفا و پشت سر، سبب مردار شدن آن می‌شود، مگر اینکه قبل از اینکه حیوان بمیرد، از جلو حیوان را ذبح نماید.
۳. بریدن و قطع کامل رگ‌های چهارگانه باید پشت سر هم و بدون فاصله صورت گیرد و اگر فاصله دهد تا حیوان بمیرد و بعد بقیه رگ‌ها را قطع کند، ذبیحه مردار خواهد شد.

۴. مکروه است چاقو را زیر رگ‌ها داخل کند و آنها را به طرف بالا قطع نماید.
- از امام خمینی رحمته‌الله پرسیدند: بعد از ذبح حیوان، اگر معلوم شود «اوداج اربعه» بریده نشده و حیوان هم حیات داشته باشد، اگر فوراً از محل ذبح ببرند، آیا پاک و حلال می‌شود یا نه؟ ایشان مرقوم فرمود: حلال می‌شود.
- همچنین پرسیدند: سر حیوانی را بریده‌اند و حیوان هم مرده است، سپس معلوم

۱. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۰۰.

می‌شود مقداری از اوداج اربعه، مثلاً ربع یا ثلث یا نصف یا کمتر یا بیشتر در بدن باقی مانده است آیا پاک است و خوردن آن جایز است یا نه؟ مرقوم فرمود:

جایز نیست و حکم میته دارد.<sup>۱</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: در ذبح شرعی آیا قطع رگ چهارگانه لازم است یا تنها قطع حلقوم کافی است؟ مرقوم فرمود:

قطع اوداج اربعه در ذبح لازم است؛ و گرنه حلال نیست.<sup>۲</sup>

در یک جمع‌بندی بریدن سر حیوان به سه صورت امکان‌پذیر است:

(۱) اگر بریدن سر از پشت گردن باشد که همراه قطع شدن مهره‌ها و نخاع (مغز حرام) است، حیوان مردار و حرام می‌شود.

(۲) از وسط گردن (چاقو بین مهره‌ها و رگ‌ها فروبرده شده و به سمت جلو کشیده می‌شود، به طوری که رگ‌ها از پشت بریده می‌شوند) مکروه است (سبب حرام شدن حیوان نمی‌شود، اما بهتر است انجام ندهند).

(۳) بریدن سر از جلو (زیر گردن)، صحیح است (بهتر است این‌گونه انجام شود).

### آرای فقهای اهل سنت درباره قطع اوداج اربعه

فقهای اهل سنت در رگ‌هایی که در ذبح شرعی باید قطع گردند، اختلاف کرده‌اند؛

در اینجا به سه گروه از آرای فقهای اهل سنت در این خصوص اشاره می‌کنیم:

(۱) شقّ حلقوم، مری و ودجان محقق ذبح است؛ لیکن چنانچه اکثر آنها قطع گردند،

کافی است. حنفیه بدین قول معتقدند و می‌نویسند:

---

۱. استغنائات، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۰۶.

قطع اکثر رگ های چهارگانه گردن، یعنی سه مورد از آنها واجب است؛ از این رو، اگر ذابح، قطع یکی از آنها را ترک نماید، حلال می باشد.<sup>۱</sup>

(۲) تنها قطع حلقوم و مری کافی است. شافعی و حنبله قایل بدین قول اند.<sup>۲</sup>

(۳) در تحقق ذبح شرعی، قطع حلقوم و ودجان (دو شاهرگ) لازم و ضروری است و کمتر از آن جایز نیست. مالکیه بدین نظر معتقدند.<sup>۳</sup>

قرطبی در این باره می نویسد:

اهل سنت اتفاق نظر دارند که ذبح کردن، همان قطع و بریدن دو رگ (ودجان)، مری و حلقوم است و با قطع اینها، ذبیحه حلال و مباح می شود.<sup>۴</sup>

### جمع بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت

در بررسی مبانی اقوال فریقین، به این نتیجه می رسیم که طرفین، ادله متقنی درباره دعای خود ارائه نکرده اند؛<sup>۵</sup> زیرا اگر ملاک، فقدان حیات حیوان با ریختن خون باشد، حتی شکافتن یکی از شاهرگ های گردن به طور عمیق کفایت می کند؛ چراکه غالباً در چنین حالتی حیوان تلف می شود؛ در صورتی که حتی یکی از فقهای امامیه و اهل سنت چنین فتوایی را بیان نکرده اند.

۱. الصید و التذکيه، ص ۴۳۵ «فقال ابوحنيفه: الواجب في التذکيه هو قطع ثلاثة غير معينه من الاربعه».

۲. الام، ج ۲، ص ۳۷۱ «فقال الشافعي: الواجب قطع المریء والحلقوم فقط».

۳. الصید و التذکيه، ص ۴۳۶.

۴. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۶۵.

۵. ابن رشد قرطبی می نویسد: «سبب اختلاف در این است که فقها شرط منقولى در این باره نیافتند و فقط به دو روش در این زمینه رسیده اند: (۱) ریختن خون؛ (۲) بریدن اوداج همراه با ریختن خون». نیز در تفسیر و مقصود روایت نبوی (أنهر الدم بما شئت (و) أفر الأوداج بما شئت) نیز اختلافات دارند و در نحوه چگونگی قطع اوداج بر یک نظر نیستند (نک: بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۲۸ و ۴۲۹).

اگر ملاک، قطع اوداج باشد - که در روایات فریقین مطرح شده است - حمل آنها بر جمع منطقی یا عرفی، یعنی دو یا سه رگ، هرچند ممکن است، با توجه به اصل عدم تذکيه، خلاف احتیاط خواهد بود و اکتفا به قطع حلقوم، همین اشکال را دارد و روایت زید شحام نیز ممکن است بیانگر وضعيت عدم دسترسی به ابزار مناسب ذبح باشد. بنابراین، سخن صاحب مسالک که نوشته است: «وجوب قطع هر چهار رگ، دلیلی جز شهرت ندارد»<sup>۱</sup> اجمالاً درست است؛ اما اصل عدم تذکيه نیز باید مدنظر قرار گیرد و مؤید حکم مذکور به شمار آید. از این رو، در صورت امکان، حکم قطع هر چهار رگ در تذکيه باید رعایت شود<sup>۲</sup> و نقطه جمع بین مذاهب اسلامي همین مورد (قطع اوداج اربعه) به خاطر جمع بین اقوال و اطمینان به تذکيه است.

### سلامت ذبح اسلامي

در آغاز باید دانست که در ذبح اسلامي، شکافی در عرض یک ثانیه روی گردن حیوان و بر رگ های چهارگانه انجام می شود؛ یعنی با یک چاقوی تیز همه رگ های گردن قطع می شود و با این عمل، خونریزی به سرعت و ناگهانی اتفاق می افتد. در این حالت به سرعت فشار خون از دست می رود و مغز دچار فقر خون شده، حیوان هیچ گونه دردی احساس نمی کند.

در اسلام مستحب است سر از بدن جدا نشود و هنگام ذبح تا خارج شدن روح از بدن باقی بماند.<sup>۳</sup> اگر طناب نخاعی قطع شود، فیبر عصبی که به قلب می رود، ممکن است آسیب ببیند و سبب توقف فعالیت قلب گردد و بنابراین، ایستایی خون داخل

۱. نک: مسالک الأفهام، ج ۱۱، ص ۴۷۴.

۲. نک: بررسی تطبیقی موازین شرعی ذبح، ص ۱۶۸.

۳. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگام ذبح و پیش از مرگ حیوان، نخاع آن را قطع نکنید و پس از مرگش این کار را انجام دهید» (الکافی، ج ۶، ص ۲۲۹).

عروق اتفاق می‌افتد. از جنبه علمی، هنگامی که برش در قسمت گردن ایجاد می‌شود، پیام این برش به سرعت به مغز مخابره شده، مغز به دلیل کاهش فشار خون، پیام‌های عصبی را از کانال نخاعی (اتصال سر به نخاع<sup>۱</sup>) به قلب می‌فرستد. در این حالت، قلب با فشار بیشتری به عمل تلمبه‌ای خود ادامه می‌دهد تا فشار ازدست‌رفته را جبران کند به این سبب، خون بیشتری از لاشه خارج می‌شود و به دلیل خروج خون بیشتر، گوشت با ماندگاری طولانی و بهداشتی به دست می‌آید.

چاقویی که برای ذبح استفاده می‌شود، باید تیز باشد و به سرعت این کار انجام شود و رگ‌های گردن قطع گردد و قطع جریان خون، از سوی اعصاب مغزی پاسخ‌دهنده به درد صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup> بنابراین، حیوان احساس درد نمی‌کند و حرکت و دست و پایی که حیوان پس از برش گلو انجام می‌دهد، وابسته به درد نیست؛ بلکه به اتساع و انقباض عضلات برمی‌گردد که خون‌رسانی در آنها کاهش یافته است.

برخی از کشورهای غیراسلامی و غالباً اروپایی، مخالف ذبح اسلامی هستند و چنین شیوه‌ای را برای کشتن حیوانات، عذاب‌دهنده و مخالف حقوق حیوانات می‌دانند. این در حالی است که قطع نخاع حیوان هنگام ذبح، شلیک گلوله به مغز او یا وارد آوردن شوک الکتریکی با درجه بالا به بدن و سر حیوان، که در بیشتر کشورهای اروپایی انجام می‌شود، غالباً موجب قطع ضربان قلب می‌گردد که در این صورت، مقداری قابل توجه

۱. امام خمینی رحمته الله علیه می‌نویسد: «نخاع، رشته سفیدی (مغز حرام) است که از وسط فقرات، از گردن تا آخر دم کشیده شده است» (تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۶۱، مسئله ۲۰).

۲. استحباب تیز کردن آلت ذبح، تا ذبح به سرعت انجام گیرد و فرجام پذیرد و حیوان کمتر اذیت شود. در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره چنین آمده است: «احد الشفرة؛ آلت ذبح را تیز کن» و با قدرت کشیدن چاقو و با قوت ذبح کردن، تا ذبح با شتاب انجام شود و حیوان احساس درد کمتری کند. در روایتی در این باره از آن حضرت چنین آمده است: «و یمرّ السکین بقوة؛ چاقو را با قوت بر گلوئی ذبیحه بکشد.» و نیز فرمود: «اگر خواستید آن را ذبح کنید، ذبح کنید (و معطل نکنید)» (مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، باب سوم از ابواب ذبح، ح ۲).

از خون در رگ‌ها و مویرگ‌ها باقي می‌ماند که فسادپذیری گوشت را به دنبال دارد.<sup>۱</sup> آنها گلولی حیوان را از طول و نه از عرض می‌شکافند و رگ‌ها را قطع نمی‌کنند.

در بسیاری از منابع اسلامي، به مواردی مانند خوش‌رفتاری با حیوانات، تیز بودن چاقو و سرعت عمل در ذبح اشاره شده است تا حیوان کمتر عذاب بکشد. نیز رعایت ذبح اسلامي، آثار خاص مفیدی در گوشت به جای می‌گذارد و طبق یک پژوهش، حیوانی که اول به مغز او شلیک و بعد ذبح شده است، تقریباً همان‌قدر خون از دست می‌دهد که حیوان ذبح‌شده طبق دستور اسلام از دست می‌دهد.<sup>۲</sup>

اینان که با روح احکام اسلامي ناآشنا یا مغرض و دشمن هستند، گفته‌اند: ذبح و این قبیل کشتار حیوانات، عملی وحشیانه است و با اعتراض به ذبح کوشیده‌اند جلوی آن را بگیرند. برای نمونه، پارلمان هلند در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱ لایحه‌ای را به این مضمون تصویب کرد:

انجام ذبح اسلامي و یهودی در این کشور به منظور کاهش درد و رنج حیوانات در زمان کشتن آنها، ممنوع می‌گردد.<sup>۳</sup>

---

۱. البته این نکته اشتباه نشود که شوک بعد از ذبح، مفید و سبب خروج کلیه خون باقي‌مانده در عروق می‌شود.

1. Halalstandard slaughtering doesn't need animals awake scienceinsociety 02 December 2006 New Scientist.

۳. نخستین بار در جهان غرب پس از رنسانس، همراه با صنعتی شدن جهان در سال ۱۸۲۲، قانونی برای حمایت از حیوانات در پارلمان انگلیس به تصویب رسید. این قانون در سال ۱۹۱۱ تکمیل گردید و بعدها در کشورهایمانند آلمان، امریکا، اسپانیا، بلژیک و غیره، مطرح و قوانینی تصویب شد. این قانون دربردارنده چند حکم درباره بارکشی و ایجاد درگیری میان حیوانات و کشتن آنها با مواد سمی، بریدن دم اسب، کشتن گوزن در شب، مبارزه با بیماری‌های حیوانات و بیهوشی قبل از ذبح بود (نک: تأثیر محیط زیست در انسان، ص ۷۲؛ حقوق محیط زیست، ج ۲، ص ۲۶۲)؛ در حالی که در فقه اسلامي، چهارده قرن پیش قوانینی جامع و کامل از زبان اهل بیت علیهم‌السلام آمده است. نکته دیگر اینکه، قوانین آنها با مشکلات اساسی روبه‌روست که نوشتار دیگری می‌طلبد. نک: «حقوق حیوانات در فقه اسلامي»، نوشته ابوالقاسم مقیمی حاجی، فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۴۸، ص ۱۳۸.

این لایحه از سوی حزبی کوچک به نام «حمایت از حیوانات» مطرح شد که در آن پیشنهاد کرده بودند: «حیوانات باید قبل از کشتن، بی‌حس‌سازی شوند». البته این کار معمولاً با توجه به بی‌مبالاتی و دقت نکردن در تنظیم درجه شوک یا به صورت عمد،<sup>۱</sup> به مرگ و مردار شدن و بیشتر درد کشیدن حیوان می‌انجامد و افزون بر آن، خلاف قوانین اسلامی و حتی یهودی است که هوشیار بودن حیوان را هنگام ذبح لازم می‌دانند. همچنین کشورهای سوئد و لهستان، ذبح مذهبی حیوانات را غیرقانونی اعلام کردند. از باب نمونه، دادگاه عالی لهستان پس از دریافت شکایتی از طرف گروه‌های مدافع حقوق حیوانات، به این پرونده رسیدگی کرد و سپس در حکمی، بنا بر قانون مصوبه ۱۹۹۷ چنین نگاشت:

خلاف قوانین لهستان است که گردن حیوانات، بدون بیهوش کردن آنان، بریده شود تا به واسطه خونریزی بمیرند.<sup>۲</sup>

البته بی‌حس کردن حیوانات در اسلام نیز تا زمانی که در حیوان هنگام ذبح، حیات باقی باشد، اشکالی ندارد؛ ولی اینها با کلیت اسلام و آموزه‌های آن در تضاد و مقابله بوده، آنچه برای ایشان مهم است، دشمنی کردن با دین مبین اسلام و آموزه‌های والای آن است.

ضمن اینکه پیش از تصویب لایحه مدنظر در هلند و در همان زمان، مسلمانان و یهودیان آن کشور در اعتراض به پیش‌نویس قانون منع ذبح شرعی، به پیشنهاد «ابراهیم ویجینگا» رئیس شورای تدفین اسلامی و خاخام «لودی ون درکمب» هم‌پیمان شدند و

---

۱. از باب نمونه، این‌جانب در روز اول نظارت بر یکی از شرکت‌ها و کشتارگاه‌های برزیلی، پیش از شروع به کار، درجه شوک را بررسی کردم و متوجه شدم مسئول مربوطه درجه شوک را طوری تنظیم کرده که با همان شوک اولیه، در دم سبب مردن حیوان می‌شود.

۲. خیرگذاری جام نیوز، کد خبر ۱۳۳۴۹۵، مورخه: ۱۳۹۱/۹/۱۱.



تصميم گرفتند براي مبارزه با اين قانون تبعيض ديني، وارد عمل شوند.<sup>۱</sup> اما به هر حال بايد دانست عمل ذبح، عملي کاملاً عاقلانه و مفيد، هم از بُعد رواني و معنوي و هم از بُعد بهداشت و سلامت گوشت و خاصيت آن است و شيوه‌هايي از قبيل شوک الكتريكي، گيوتين، تفنگ و شليک مستقيم به مغز و مانند آن، افزون بر اينکه در کمتر درد کشيدن حيوان، چندان تفاوتی با ذبح ندارد و چه بسا حيوان زبان بسته درد بيشتری را متحمل می‌شود، از سوی ديگر، در بهداشت و سلامت گوشت حيوان نيز تأثير نامطلوبی به همراه خواهد داشت.<sup>۲</sup>

۱. وب سايت تقريب نيوز، کد خبر ۶۲۹۰۱، مورخه: ۱۳۹۰/۶/۲۹.

۲. از باب نمونه، روش‌های بی‌حسی قبل از کشتار مورد استفاده در انگليس بدین شرح است: الف) استفاده از تپانچه بی‌حسی CBP از طريق صدمه به مغز: اين نوع از بی‌حسی به طور وسيعی در حيوانات مزرعه مورد استفاده قرار می‌گيرد و بيهوشی به وسيله نفوذ گلوله به مغز و آسیب‌های مغزی انجام می‌گردد. زبان اين روش: اين روش بی‌حسی بايد از سوی افراد ماهر با استفاده از گلوله قوی انجام شود. اگر موقعيت لوله تپانچه درست نباشد، حيوان متحمل درد شديد می‌شود و بايد تير دوباره شليک شود يا دام در حين هوشیاری و با چاقو ذبح گردد. گزارش‌های سال ۱۹۹۶ کميسيون دانشمندان اروپايی نشان می‌دهد در پنج تا ده درصد، اين روش دچار خطاست. VIVA اين ميزان را سالانه ۲۳۰۰۰۰ گاو در انگلستان می‌داند که به روش غلط، بی‌حس می‌گردند. همچنين اين روش ميزان بیماری جنون گاوی را نيز افزايش می‌دهد؛ زيرا عوامل عفونی مغز در اثر شليک گلوله به همه قسمت‌های بدن پخش می‌شوند.

ب) بی‌حسی حمام آبی: اين روش به طور گسترده در بی‌حسی طیور، بوقلمون، غاز و اردک کاربرد دارد. در اين روش، پرنده به طور وارونه با پابندی توسط ريل حمل می‌شود و سر پرنده در حمام آب فرو می‌رود و مرگ توسط جريان الكتريکی صورت می‌گيرد البته اين روش در کشورهای اسلامي به‌ويژه کشور ما اصلاح شده و استفاده از شوکر ديجیتال سبب بی‌حسی می‌گردد. بنا بر اين، مشکل ميته شدن اتفاق نمی‌افتد، اما در روش‌های اروپايی چنين مسئله‌ای با ولتاژ بالا سبب مرگ طیور پس از خروج از حوضچه می‌گردد.

زبان‌های اين روش: ۱) بی‌حسی ناقص به ويژه در اردک و غاز اتفاق می‌افتد؛ زيرا اين پرندگان هنگام مواجه شدن با آب، سر خود را بالا می‌آورند؛ بنا بر اين، سر بطور کامل در آب فرو نمی‌رود. ۲) در حالی که هدف اصلي اين روش در اروپا، ايست قلبی است، بسياری از پرندگان قبل از کشتار هوشیاری خود را به دست می‌آورند. ۳) تحقيقاتی که از سوی دانشمندان انجام شده، نشان می‌دهد پرنده هنگام بی‌حسی الكتريکی به استنشاق آب ←

دیگر اینکه، به فرض که این حالت کشتن حیوانات که حامیان دفاع از حقوق آن بیان می‌دارند، به حال حیوان بهتر باشد؛ اما از نظر علمی ثابت شده و نیز در روایات وارد آمده است که اگر خون هنگام کشتن در حیوان بماند و به طور طبیعی بیرون نیاید، در سلامت و بهداشت گوشت اثر زیانباری می‌گذارد و برای سلامت خورنده آن هم، عوارض ناخوشایندی به همراه خواهد داشت. همچنین شوک الکتریکی بعد از آن هم با هنگامی که حیوان با ذبح اسلامی سربریده می‌شود، تفاوت دارد و به یقین این دو از یک درجه سلامت برخوردار نیستند و در روش غیراسلامی، خون در عروق می‌ماند و با شوک بعد از آن، باز هم خون موجود در عروق حیوان، در گوشت آن نیز اثر منفی می‌گذارد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: سلامت و بهداشت بدن و روح انسان مهم‌تر است یا کمتر درد کشیدن حیوانات هنگام کشتن؟ در حالی که در ذبح اسلامی، حیوان راحت‌تر جان می‌دهد و خون به صورت معتدل بیرون می‌آید و به سلامت گوشت نیز کمک فراوانی می‌کند.

گذشته از این، حیوانات درنده و گوشت‌خوار، همواره هنگام شکار بعد از اینکه شکار مدنظر را به دست می‌آورند، دندان‌های خود را در گلوی حیوان و در رگ‌های آن قرار می‌دهند و آن را می‌درند و از آن قسمت، خون حیوان را می‌ریزند و حتی گفته شده، برخی حیوانات درنده مانند پلنگ در میان دندان‌های نیش خود، دندانی دارد که با آن نبض حیوان را می‌سنجد و هنگامی که حس کند شکار مدنظرش مرده، آن را رها می‌کند و سپس به خوردن آن مشغول می‌شود.

←

می‌پردازد که هیچ چاره‌ای در این خصوص وجود ندارد. نکته قابل توجه مدفوع نمودن پرنده هنگام بی‌حسی است. در این زمان پرنده هنگام استنشاق، آب همراه با مدفوع را وارد ریه می‌کند. (۴) این روش برای بوقلمون بی‌رحمانه است. پاندهایی که بوقلمون را در طی شش دقیقه آویزان نگه می‌دارد، سبب درد شدید و بدشکلی ساق پا می‌شود. بوقلمون همچنین بال‌ها را پایین‌تر از سر قرار می‌دهد و متحمل درد شدید می‌شود.

اصل مطلب آن است که حیوانات درنده، از راه گلو و رگها و از جلو و نه از پشت سر، شکار خود را می‌دَرند و می‌خورند و خونگیری می‌نمایند. ضمن اینکه طبق نظر یک متافیزیسین، بهترین حالت برای خروج روح از بدن، از طریق گلوست؛ یعنی در این حالت روح عذاب نمی‌کشد. حال اگر به وسیله زور (کشتار یا ذبح) بخواهیم روح را از بدن جدا کنیم، بهترین راه بریدن گلوست؛ وگرنه جسم در اثر عذابی که می‌کشد، از خودش هورمونی ترشح می‌نماید که برای انسان ضرر دارد و ذبح اسلامی برای در امان ماندن از این هورمون‌هاست که از نظر علمی هم ثابت شده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. جنس ابزار ذبح

حیوانی که می‌خواهد ذبح شود، باید با چه ابزار و از چه جنسی کشته شود؟ شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه باب مستقلی با عنوان «بَابُ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ تَذَكِيَةُ الذَّبِيحَةِ بِغَيْرِ الْحَدِيدِ مِنْ لِيْطَةٍ أَوْ مَرَوْهٍ أَوْ عُوْدٍ أَوْ حَجَرٍ أَوْ قَصَبَةٍ أَوْ نَحْوِهَا فِي حَالِ الْاِخْتِيَارِ» بدین مسئله اختصاص داده و به چگونگی و جنس ابزار ذبح پرداخته است. مشهور فقها بر این رأی هستند که جنس ابزار ذبح، با فرض اختیار، از نوع آهن باشد و نوشته‌اند:

و اما الآلة فلا تصح التذکيه ذبحاً أو نحرأً إلا بالحديد مع القدرة عليه.

ذبح کردن بدون ابزار آهنی با فرض قدرت داشتن بر تهیه آهن، موجب

تذکيه ذبح یا نحر نمی‌گردد و باید با وسیله آهنی ذبح یا نحر نمود.<sup>۲</sup>

اینک به برخی از این گونه روایات که درباره نوع ابزار و آلت ذبح آمده، اشاره می‌کنیم:

۱. در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است:

۱. «چرا ذبح اسلامی؟ بررسی ذبح غیر اسلامی»، جام نیوز.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۰۰.

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الدَّبِيحَةِ بِاللَّبِطَةِ وَ بِالْمَرْوَةِ<sup>۱</sup>؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا ذَكَاةَ إِلَّا بِالْحَدِيدَةِ.<sup>۲</sup>

از امام درباره ذبیحه‌ای که با نوعی نی و سنگ تیز ذبح شده بود، پرسیدم، فرمود: تذکیه ذبیحه فقط با آهن صورت می‌پذیرد.

۲. در صحیح‌ه حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ ذَبِيحَةِ الْعُودِ وَالْحَجَرِ وَالْفَصْبَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ عَلِيٌّ؛ لَا يَصْلُحُ<sup>۳</sup> إِلَّا بِالْحَدِيدَةِ.<sup>۴</sup>

از امام درباره ذبح کردن با چوب و سنگ و نی پرسیدم، فرمود: امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: حیوان تذکیه نمی‌شود، مگر با وسیله آهنی.

۳. در حسنه ابوبکر حضرمی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

لَا يُؤْكَلُ مَا لَمْ يُذْبَحْ بِالْحَدِيدَةِ.<sup>۵</sup>

از گوشتی که بدون وسیله آهنی ذبح شده باشد، خورده نمی‌شود.

۴. در موثقه سماعه بن مهران از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّكَاةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُذَكِّبُ إِلَّا بِالْحَدِيدَةِ نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۶</sup>

۱. اللبطة: قشرة القصبه و الجمع لبط (الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۵۸). المرو: حجارة بيض براقه تقدح منها النار، الواحدة مروة (همان، ج ۶، ص ۲۴۹۱).

۲. الكافي، ج ۶، ص ۲۲۷؛ التهذيب، ج ۹، ص ۲۱۱؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۹۴.

۳. في المصدر، زيادة الذبح.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۲۲۷؛ التهذيب، ج ۹، ص ۲۱۲؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۹۵.

۵. التهذيب، ج ۹، ص ۲۰۹؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۹۲.

۶. في المصدر، يذكي.

۷. وسائل الشيعه، ج ۲۴، ص ۸، ح ۴.

از امام درباره تذکيه پرسيدم، فرمود: تذکيه نکنيد مگر با وسيله آهني و اميرالمؤمنين امام علي عليه السلام از غير آن نهی کرده است.

در مقابل، اگر وسيله آهني پيدا نشد و حيوان در حال مردن بود يا اضطراری پيش آمد، در اينجا طبق رواياتي که صاحب وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی در بابي با عنوان «بَابُ اَنْهُ يَجُوزُ التَّذْكِيَةُ فِي الضَّرُورَةِ بِالْمَرْوَةِ وَالْقَصَبَةِ وَالْعُودِ وَالْحَجَرِ وَالْعَظْمِ وَنَحْوِهَا وَانَّهُ لَا بُدَّ فِي الذَّبْحِ مِنْ قَطْعِ الْأَوْذَاجِ وَالْحُلُقُومِ» گرد آورده، اجازه داده‌اند در حالت اضطرار از وسيله غير آهني برای ذبح استفاده کرد که به برخی از آنها اشاره می‌کنيم:

۱. در خبر عبدالرحمان بن حجّاج از امام کاظم عليه السلام آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الْمَرْوَةِ وَالْقَصَبَةِ وَالْعُودِ يَذْبَحُ بِهِنَّ الْإِنْسَانُ إِذَا لَمْ يَجِدْ سَكِينًا فَقَالَ عليه السلام: إِذَا فَرَى الْأَوْذَاجَ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.<sup>۱</sup>

از امام درباره ذبح کردن با سنگ تيز و ني و چوب در زماني که انسان در هنگام ذبح وسيله آهني پيدا نکرد، پرسيدم، فرمود: هنگامی که با آنها رگ‌های حيوان را قطع کنی، اشکال ندارد.

۲. در صحيحه عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام آمده است:

لَا بَأْسَ أَنْ تَأْكُلَ مَا ذُبِحَ بِحَجَرٍ إِذَا لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً.<sup>۲</sup>

هنگامی که برای سر بریدن حيوان آهن پيدا نشد و حيوان با سنگ سر بريده شد، حرفی نيست در اينکه از آن بخوری.

۳. در صحيحه زيد شحام از امام صادق عليه السلام آمده است:

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ بِحَضْرَتِهِ سَكِينٌ أَيْدِيَهُ بِقَصَبَةٍ؟ فَقَالَ عليه السلام: اذْبَحْ بِالْحَجَرِ وَالْعَظْمِ وَالْقَصَبَةِ وَالْعُودِ إِذَا لَمْ تُصِبِ الْحَدِيدَةَ إِذَا قَطَعَ الْحُلُقُومَ وَخَرَجَ الدَّمُ فَلَا بَأْسَ بِهِ.<sup>۳</sup>

۱. الكافي، ج ۶، ص ۲۲۷، ذيل ح ۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۲۶، ح ۴۱۶۴؛ وسائل الشيعه، ج ۲۴، ص ۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۲۲۸، آورده عن التهذيبيين في الحديث ۳ من الباب ۱۲ من هذه الأبواب.

از امام صادق علیه السلام از مردی که نزد او آهن نبود، سؤال کرد که آیا می‌تواند با نی ذبح کند؟ فرمود: در این صورت می‌تواند از سنگ تیز و استخوان و چوب و نی در زمانی که برای او هنگام ذبح وسیله آهنی پیدا نشد، استفاده کند و رگ‌های چهارگانه حیوان را ببرد و خون از آن خارج گردد و مصرف ذبیحه بر او اشکالی ندارد.

۴. در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است:

قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الذَّبِيحَةِ بَعِيرٍ حَدِيدَةٍ قَالَ علیه السلام: إِذَا اضْطُرَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً فَأَذْبَحْهَا بِحَجَرٍ<sup>۱</sup>

از امام باقر علیه السلام درباره ذبیحه‌ای که بدون وسیله آهنی ذبح شده بود، پرسیدم، فرمود: هنگامی که اضطرار شد (مثلاً حیوان در حال تلف شدن بود) و وسیله آهنی برای ذبح در دسترس نبود، در این صورت حیوان را با سنگ ذبح کن.

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسیله درباره چگونگی و کیفیت آلت ذابح هنگام ذبح

می‌نویسد:

در صورت اختیار، ذبح با غیر آهن<sup>۲</sup> جایز نیست؛ پس اگر با غیر آهن -

۱. التهذیب، ج ۹، ص ۲۱۵؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. راغب اصفهانی درباره معنای «حدید» می‌نویسد: الْحَدَّ: واسطه میان دو چیزی که مانع از اختلاط و آمیختگی آنها به یکدیگر می‌شود. حَدَدْتُ كَذَا؛ برایش حدی معین و مشخص قرار دادم. حَدَّ الشَّيْءِ؛ وصف و تعریفی که شامل تمام معنای یک چیز می‌شود، و تمیزدهنده و جداکننده آن چیز از غیر آن است. عَلَتْ نَامِيْدَنْ حَدَّ بَرَاىْ مجازات از این جهت است که حَدَّ مانعی است برای اینکه نمی‌گذارد دیگری راه او را برود و آن کارها را انجام دهد. خداوند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (مجادله: ۵). واژه يُحَادُّونَ در آیه، یعنی مانع انجام حدود خدا و رسولش می‌شوند و این ممانعت، یا به اعتبار جلوگیری از اجراست یا به کار بردن آهن (یعنی حدود که کنایه از سلاح و قدرت رزمی است) که معروف است و خدای عزوجل می‌فرماید: وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ (حدید: ۲۵). حَدَدْتُ السَّكِيْنَ؛ لبه کارد را تیز کردم (ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۵۷).

در صورتی که دسترسی به آهن باشد - ذبح شود، اگرچه از معادن ذوب‌شدنی باشد، مانند برنج و مس و طلا و نقره و غیر اینها، حلال نمی‌باشد؛ البته اگر آهن نباشد و با تأخیر ذبح، ترس مردن ذبیحه باشد یا اضطراب به آن پیدا کند، با هر چیزی که اعضای ذبح را جدا می‌کند، ذبح آن جایز است.<sup>۱</sup>

نیز ایشان در پاسخ به این سؤال که: آیا ذبح حیوانات با چاقو یا کارد استیل و همچنین با کاردهای فولادی صحیح است یا خیر؛ چون اکثر کاردهایی که با آنها ذبح می‌کنند - چنان‌که گفته شده - استیل یا فولاد است؟ مرقوم فرمود:

ذبح باید با آهن باشد.<sup>۲</sup>

در کتاب منتخب الأحكام امام خامنه‌ای مدظله در این باره آمده است:

ابزار و آلت ذبح از آهن باشد و استیل هم در حکم آهن است و فرقی در اینکه ذبح تدریجی یا دفعی به اینکه سر حیوان را با شمشیر به قصد بریدن رگ‌های چهارگانه قطع کند، نیست؛ اگرچه جایز نیست در هنگام بریدن، سر حیوان را در حال اختیار کاملاً قطع نماید.<sup>۳</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا آلت ذبح حتماً باید از جنس آهن باشد یا آنکه با هر چیز تیزی می‌توان ذبح کرد، اگرچه از پلاستیک و غیره تهیه شود؟ مرقوم فرمود:

در حال اختیار ذبح و نحر با غیر آهن جایز نیست و استیل آهن است و در ذبح کافی است.<sup>۴</sup>

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، کتاب ذباحت، مسئله ۳.

۲. استفتانات، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳. منتخب الأحكام، ص ۲۳۹، مسئله ۸۹۶: «شرايط الذباحت»: ۲. أن تكون آلة الذبح من الحديد ويلحق به الإستیل، ولا فرق في ذلك بين الذبح تدریجياً أم دفعة واحدة كأن يقطع الرأس بالسيف بحيث يقصد من ذلك قطع الأوداج الأربعة، وإن كان قطع الرأس حال الإختیار غیر جائز».

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۷۴.

## آرای فقهای اهل سنت درباره وسیله ذبح

فقیهان اهل سنت در خصوص آلت ذبح بحث‌های گوناگونی را طرح کرده‌اند؛ مانند ذبح با کارد تیز و آنچه اثر کارد را دارد، ذبح با وسیله غیر تیز و دندان و ناخن و ذبح با دستگاه‌های جدید.

آنچه در این بخش آورده می‌شود، این است که: آیا آلت ذبح باید از آهن باشد یا نه؟  
عبدالحمید عبیری می‌نویسد:

و إذا جاز الذبح بالسكين الحادة فهل هو مقصور عليها أم انه يشملها و يشمل كل ما عمل عملها من نحو السيف و الرمح المدبب الذي رأسه حديدة و من أي معدن كانت مصنوعة هذه الآلات أو لا؟

قول الجمهور: قال معظم العلماء بجواز ذلك؛ سواء عملت من الحديد أو النحاس أو الرصاص أو الفضة أو غيرها من المعادن و كذا صنعت من الخشب أو القصب أو الحجر أو الزجاج.<sup>۱</sup>

هرگاه ذبح با کارد تیز جایز باشد، آیا تنها اکتفا بر آن می‌شود یا اینکه کارد تیز شامل هر چیزی که کار آن را می‌کند، می‌شود، مانند شمشیر و تیر و نیزه‌ای که سر آن از آهن است، از هر معدنی که تهیه شده باشند؟ نظر فقها: بیشتر فقها گفته‌اند جایز است و فرقی نمی‌کند که از آهن تهیه شده باشد یا از مس و سرب و نقره یا غیر این معادن، و همچنین فرقی نمی‌کند از چوب باشد یا نی و سنگ و شیشه.

دکتر زحیلی می‌نویسد:

فقها درباره این مطلب اتفاق نظر دارند که هر وسیله‌ای که خون بریزد و رگ‌های گردن را قطع کند، تذکیه با آن حلال و جایز می‌باشد؛ اعم از آنکه آهن یا سنگ یا نی یا شاخه بریده یا شیشه باشد.<sup>۲</sup>

۱. الصيد و الذبائح فی الشریعة الإسلامیه، ص ۶۲۶.

۲. الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۸۸.



فقهای حنفی می‌نویسند:

ذبح با آنچه رگ‌ها را ببرد و خون بریزد، جایز است؛ هرچند با داغی که خون جاری کند یا با پوست نی یا سنگ تیز یا ناخن و استخوان و شاخ و دندانی که از جای خود کنده شده است، لیکن ذبح با چهار مورد اخیر کراهت دارد؛ زیرا به حیوان آسیب می‌رساند، مانند ذبح با کارد کند.<sup>۱</sup>

همچنین مالکیه می‌نویسد:

اگر آهن یعنی وسیله قطع (زخم) کننده مانند چاقو و امثال آن در دسترس باشد، همان متعین می‌شود و اگر ذبح با یک قطعه استخوان تیزی به انجام برسد، اختلافی در جایز بودن آن نیست.<sup>۲</sup>

نیز شافعیه و حنبلیه می‌نویسند:

ذبح با هر شیء تیز (دارای لبه و تیزی) که قطع (زخمی) کند یا آنکه با تیزی‌اش ببرد نه با سنگینی‌اش، حلال است؛ مانند آهن و مس و طلا و چوب و نی و سنگ، به جز ناخن و دندان و...<sup>۳</sup>

البته در فرض اخیر در موارد قطع گردن حیوان، اختلاف در این باره به سبب برداشت مفهوم از نهی وارده از پیامبر اکرم در روایت رافع بن خدیج است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۸۷. دلیل اینان، همان دو روایت موجود در متن است.

۲. الموطأ، ج ۲، ص ۴۹۸. البته با توجه به بایی که ایشان در کتاب خود با توجه به مضمون روایات آورده و جواز ذبح با غیر حدید را در صورت دسترسی نداشتن به آهن و حالت اضطرار دانسته، فتوایش این‌طور به نظر می‌رسد که در حال دسترسی به آهن، متعین همان آهن است.

۳. الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۸۹.

۴. نک: بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۳۴: «عن رافع بن خدیج؛ قال: قلت يا رسول الله ﷺ: انا لاقوا العدو غدا و ليست معنا مدی افنديج بالقصب قال ما انهر الدم و ذكر اسم الله فكل ليس السن و الظفر و سأحدنك عنه اما السن فعظم و اما الظفر فمدی الحبشة».

پس اغلب فقهای اهل سنت، آهن بودن را در وسیله ذبح شرط نمی‌دانند و معتقدند جنس آن می‌تواند آهن یا غیر آن از انواع فلزات معدن، نظیر مس، سرب، نقره یا حتی از جنس چوب یا نی یا سنگ یا شیشه باشد. مبنای آنان دو روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

أَهْرُ الدَّمِ بِمَا شِئَتْ / أَفْرُ الْأَوْدَاجِ بِمَا شِئَتْ.<sup>۱</sup>

در مختصر اختلاف العلماء آمده است:

أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ كُلَّ مَا أَهْرُ الدَّمِ وَفَرَى الْأَوْدَاجِ مِنْ حَدِيدٍ أَوْ صَخْرٍ أَوْ عُودٍ أَوْ قَضِيبٍ؛ أَنَّ تَذَكِيهَهُ بِهٖ جَائِزَةٌ.<sup>۲</sup>

### جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت

از جمع‌بندی آرای فقهای اهل سنت، این نکته استنباط می‌شود که ایشان ملاک عمدۀ را در وسیله ذبح، تیزی آن می‌دانند؛ هرچند از آهن و جنس آن نباشد؛ به استثنای مالکیه که با توجه به مضمون‌گیری او از روایات، در حالت اختیار و وجود آهن، آن را مقدم می‌داند.

البته ناگفته نماند که فقهای اهل سنت، آهن را بر سایر اشیا ترجیح می‌دهند و حتی در خصوص برخی از اشیای غیر از آهن، بین خود اختلاف دارند؛ اما به هر حال استفاده از آهن مورد اتفاق آنهاست. از باب نمونه شافعی می‌نویسد:

دوست دارم ذبح با آهن باشد و آنچه به عنوان وسیله ذبح به کار می‌رود، آهنی باشد.<sup>۳</sup>

پس تکیه ایشان بر قابلیت بُرش و تیزی وسیله است و برداشت آنان از «حدید» مفهوم وسیعی دارد و معادل هر شیء تیز و برنده می‌باشد.

۱. شرح صحیح بخاری، ج ۵، ص ۴۱۱.

۲. مختصر اختلاف العلماء، ج ۳، ص ۲۰۸.

۳. الأم، ج ۲، ص ۲۳۶.

فقه‌های امامیه با توجه به ادله و مبانی‌ای که بیان شد، بر آهن بودن وسیله ذبح و هرچه از این نوع جنس باشد؛ در حال اختیار و نه اضطرار تأکید دارند و ذبح و تذکيه به غیر آن را صحیح و مشروع نمی‌دانند.

البته می‌توان با عنایت به این نکته که تمامی فقه‌های امامیه و مذاهب اهل سنت، آهن یا از جنس این نوع فلز بودن را در ذبح - با ترجیح اهل سنت و وجوب آن نزد امامیه - قبول دارند و امروزه هم استفاده از این وسیله در دنیا مرسوم است، جنس آهن بودن وسیله ذبح را در اولویت قرار داد تا تمامی مذاهب اسلامی با آرامش خاطر از فرآورده‌های گوشتی استفاده کنند و جمع بین اقوال در آهنی بودن آلت ذبح به وجود آید.

### ۵. استقرار حیات، خروج خون و حرکت

نظریه لزوم استقرار حیات حیوان هنگام ذبح مشروع، همواره در کنار سایر شرایط صحت آن مورد مناقشه و تبادل نظر بوده است. در نوشتار حاضر، به مقوله‌ها و روش‌های بیهوش کردن حیوان قبل از ذبح، پیشینه شرط استقرار حیات و پیدایش آن در اقوال فقها و جمع‌بندی آرای آنان، مفهوم استقرار حیات و ادله اشتراط استقرار حیات و نقد و بررسی آنها، فتاوی فقهای معاصر در این موضوع، بررسی آرای فقه‌های اهل سنت در این باره و جمع‌بندی آنها، و نتیجه نهایی خواهیم پرداخت.

بنابراین، در راه انطباق ضوابط ذبح شرعی با روش‌های مدرن ذبح با دستگاه‌ها، باید گام‌های اساسی برداشته شود؛ از آن جمله، روش متداول بیهوش کردن حیوان قبل از ذبح در کشتارگاه‌های مدرن امروزی است؛ اینکه آیا این روش با مسئله لزوم حیات و استقرار حیات ذبیحه قبل از ذبح، که از علایم آن، حرکت ذبیحه و خروج خون از آن است، تهافتی دارد یا خیر؟

امروزه عمل کشتار در اغلب نقاط، شامل بیهوشی یا گیج کردن و خون‌گیری است؛ ولی هنوز در بعضی از کشورهای در حال توسعه یا در نواحی دورافتاده، کشتار بدون

بیهوشی و گیج کردن و فقط با سربریدن یا قطع عروق گردن انجام می‌شود. به همین دلیل، کشتار را می‌توان به دو روش «کشتار بدون بیهوشی یا روش قدیمی» و «کشتار با بیهوشی یا گیج کردن» تقسیم کرد.

دکتر ثاقبی در خصوص روش‌های بیهوش کردن حیوان برای ذبح می‌گوید:

عمل بیهوش کردن و گیج کردن حیوان در کشتارگاه‌های کشورهای مختلف به طرق متعددی صورت می‌گیرد که انواع آن عبارت‌اند از: (الف) گیج نمودن از طریق فضای بین استخوان اطلس<sup>۱</sup> و قمحدوه<sup>۲</sup>؛ (ب) از راه استخوان پیشانی؛ (ج) استفاده از گاز انیدرید کربنیک؛ (د) استفاده از الکتریسیته.<sup>۳</sup>

دکتر اثنی‌عشری در طی طرح روش بیهوشی با شوک الکتریکی، پس از توضیح به کارگیری این روش با الکتروود می‌گوید:

سر طیور را از داخل آبی که دارای شدت جریان مناسبی می‌باشد، عبور می‌دهند که پس از عبور دادن سرهای آنها از محفظه، بیهوش می‌شوند.<sup>۴</sup>

---

۱. «اطلس (atlas)، فقره اول از فقرات گردن که بلافاصله زیر استخوان قمحدوه قرار گرفته و بر آن سوار است» (فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۲۹۸).

۲. «قمحدوه (qamahadova)، استخوانی (osoccipital) است فرد که در وسط و پشت سر واقع است و شکل آن مانند صدف است. سطح قدامی آن گود و در دو طرف آن چهار فرورفتگی است. در جلو سوراخ پشت‌سری، زائده‌ای است به نام زائده قاعده‌ای (Alpophysebasillaire) که در روی آن بصل‌النخاع و پل دماغی و شریان قاعده تکیه می‌کند و به قسمت تحتانی آن حلق آویخته شده است» (همان، ج ۲، ص ۲۷۲۶).

۳. زنجیره کشتار گاو در کشتارگاه جدید، ص ۹ و ۱۰. گفته شده در شوک الکتریکی، خون از بدن حیوان کاملاً خارج می‌شود و این امر در وضع لاشه تأثیر خوبی دارد. علاوه بر آن، گوشت با کیفیت بهتری تهیه می‌گردد. جدیدترین دستگاه الکتروشوک که برای بیهوش کردن دام‌ها در کشتارگاه‌ها به کار می‌رود، «آتر» نام دارد که در آن تنظیم برق به طور خودکار صورت می‌گیرد (مقایسه بهداشتی کشتارگاه‌های جدید و قدیم بندر امام خمینی رحمته‌الله، ص ۲۳ و ۲۴).

۴. بررسی بهداشتی کشتارگاه‌های صنعتی و سنتی طیور در اطراف تهران، ص ۱۵.

دکتر رسولی پس از تقسیم روش کشتار به روش نیمه‌زنجیری و زنجیری<sup>۱</sup> که جدیدترین روش کشتار است، می‌نویسد:

در این روش،<sup>۲</sup> خون کاملاً از بدن حیوان خارج شده و این امر در وضع لاشه، تأثیر خوبی دارد؛ علاوه بر آنکه، گوشت با کیفیت بهتری تهیه می‌شود. جدیدترین دستگاه الکتروشوک که برای بیهوش کردن دام‌ها در کشتارگاه‌ها به کار می‌رود، «التر» نامیده می‌شود که در آن تنظیم برق به طور خودکار صورت می‌گیرد.<sup>۳</sup>

از بررسی دیدگاه‌های متخصصان برمی‌آید که امروزه روش بیهوش کردن حیوانات قبل از کشتار مرسوم شده است. بنابراین، بررسی تفصیلی و مستدل انطباق یا عدم انطباق این روش با موازین شرعی ذبح، ضروری می‌نماید.

در همین راستا جایز بودن این عمل در کتاب پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح اثبات شده و فقهای معاصر، بیهوش کردن حیوان را پیش از ذبح جایز دانسته‌اند، مگر آنکه به مرگ قبل از ذبح بینجامد.<sup>۴</sup> پس ملاک، بقای حیات در حالت ذبح است.

در این زمینه به روایاتی از اهل بیت اشاره می‌گردد:

۱. در صحیح‌ه حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِيحَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَحَرَّكَ الدَّنْبُ أَوْ الطَّرْفُ أَوْ الْأُذُنُ فَهُوَ ذَبِيحٌ.<sup>۵</sup>

از امام درباره ذبیحه پرسیدم، فرمود: اگر بعد از ذبح دم حیوان یا چشمش

---

1. Semi Line, SystemLine System or chain System.

۲. منظور از روش یادشده، استفاده از الکتروشوک برای بیهوش کردن حیوان است.

۳. مقایسه بهداشتی کشتارگاه قدیم و جدید بندر امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، ص ۲۴ و ۲۶.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۵۰.

۵. الکافی، ج ۶، ص ۲۳۳.

پلکی زد یا گوشش تکانی خورد، آن ذبیحه تذکیه شده است.

۲. در صحیحہ زراره از امام باقر علیه السلام آمده است:

فَإِنْ أَدْرَكَتْ شَيْئًا مِنْهَا وَعَيْنٌ تَطْرَفُ أَوْ فَائِمَةٌ تَرُكِبُ أَوْ ذَنْبٌ يُمِصُّ (حرکتها) فَقَدْ  
أَدْرَكَتْ ذَكَاتَهُ، فَكُلُّهُ.<sup>۱</sup>

اگر از حیوان چیزی را مانند اینکه چشمش یا دست و پایش یا دمش تکان بخورد، درک کردید، حیوان را ذبح و تذکیه کرده‌اید و از آن بخورید.

۳. در خبر ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِذَا شَكَّكَتْ فِي حَيَاةِ شَاةٍ، فَرَأَيْتَهَا تَطْرَفُ عَيْنَهَا أَوْ تُحْرِكُ أُذُنَيْهَا أَوْ تَمِصُّ بِذَنْبِهَا  
فَأَذْبَحْهَا، فَإِنَّهَا لَكَ حَلَالٌ.<sup>۲</sup>

هنگامی که شک کردی در اینکه گوسفند حیات داشته یا نه، پس اگر دیدی که چشم‌ها یا گوش یا دم حیوان تکان می‌خورد، پس آن را ذبح کنی و برای تو گوشتش حلال است.

### پیشینه شرط استقرار حیات در اقوال فقها

در این خصوص بیشتر فقهای صدر اول در مبحث ذبح، متعرض لزوم استقرار حیات در ذبیحه نشده‌اند؛ البته ظاهر سخن شیخ طوسی در بحث شرایط حلّیت صید از سوی پرندگان شکاری، اشاره‌ای به اشتراط حیات در ذبیحه دارد. ایشان می‌نویسد:

هر چیزی را که پرندگان شکاری، مانند باز، صقر و عقاب شکار کنند، خوردنش جایز نیست، مگر آنکه تذکیه شود. پس اگر قبل از آنکه تذکیه شود، مرده باشد، خوردنش جایز نیست و کمترین زمانی که تذکیه ممکن است، آن است که صید چشمش باز و بسته شود یا دم یا پایش بجنبند.<sup>۳</sup>

۱. التهذیب، ج ۹، ص ۲۴۱، عن تفسیر العیاشی فی الحدیث ۴ من الباب ۵۷ من أبواب الأطعمة المحرمة.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. النهایه، ص ۵۷۹.

البته اين سخن به تنهائي اعتبار استقرار حيات را به طور صريح افاده نمي کند؛ ليکن با مطالعه سخنان شيخ در المبسوط در بحث ارسال سگ شڪاري يا سلاح به سوي صيد و مستقر بودن حياتش (براي ذبح و تذکيه)، مي توان رأي شيخ را در اين باب يافت که همان اشتراط استقرار حيات است.<sup>۱</sup>

قطب راوندي مي نويسد:

بسياري از فقها گفته اند اگر چنين حيواني را (گوسفندي که گرگ آن را دريده است)، در صورتي که حيات مستقري دارد، دريابند و تذکيه گردد، جايز است خورده شود؛ ولي خوردن حيواني که معلوم است حيات مستقر ندارد، به هيچ وجه جايز نيست.<sup>۲</sup>

ابن اديس حلي گفته است:

هرگاه سگ شڪاري، خود، حيواني را شڪار کند، اگر صياد آن را در حالي بيابد که حيات مستقر داشته باشد، حلال نمي شود، مگر آنکه آن را تذکيه نمايد.<sup>۳</sup>

محقق حلي در مسائلي که به عنوان لواحق مباحث ذباحت مطرح کرده، مي نويسد:

مسئله سوم: اگر گردن ذبيحه قطع شود و اعضاي ذبح (رگها يا اوداج چهارگانه) باقي باشند، چنانچه حيات آن نيز مستقر باشد و ذبح گردد، خوردنش حلال؛ وگرنه ميته و حرام مي شود. معنای استقرار حيات عبارت از امکان زنده ماندن امثال آن، به مدت يک يا چند روز مي باشد و همچنين اگر حيوان درنده، ذبيحه را بدرد، پس اگر حيات حيوان، مستقر

---

۱. المبسوط، ج ۶، ص ۲۵۹.

۲. فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. السرائر، ج ۳، ص ۸۳.

نباشد و به گونه‌ای باشد که فوراً بمیرد، با ذبح حلال نمی‌گردد؛ زیرا

حرکت آن مانند حرکت حیوان ذبح‌شده است.<sup>۱</sup>

از این عبارت به روشنی استفاده می‌شود که محقق حلی، استقرار حیات را شرط دانسته، ملاک آن را امکان زنده ماندن به مدت یک یا چند روز می‌داند.\* اما دیگر اقوال موجود، از مجموع سخنان ایشان چنین برداشت می‌شود که این مسئله اختلافی است و اجماع یا حتی شهرت قابل ملاحظه‌ای برای هیچ‌یک از طرفین وجود ندارد و هر یک ادله‌ای برای مدعای خود اقامه می‌کنند.

### مفهوم استقرار حیات

در مفهوم استقرار حیات، حتی از سوی فقهای که آن را شرط دانسته‌اند، از حیث معنا و علایم آن، اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه بدان می‌پردازیم:

الف) برخی استقرار حیات را به معنای امکان زنده ماندن دست‌کم یک یا دو روز می‌دانند که از جمله آنان، محقق حلی است.

ب) برخی دیگر، استقرار حیات را به معنای زدن پلک و حرکت پا و دم دانسته‌اند و این قول به شیخ طوسی نسبت داده شده است.

ج) برخی از فقها مانند آیت‌الله اصفهانی، علامت استقرار حیات را زنده ماندن دست‌کم نصف روز دانسته‌اند.

پس از طرح اختلافات، فقها درباره لزوم استقرار حیات ذبیحه می‌گویند:

آنان (قائلان به اشتراط) استقرار حیات را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که

۱. شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۲۰۷.

\* با اقتباس از ادیبی مهر (گوگانی)، «بررسی مبانی لزوم استقرار حیات در ذبح با دستگاه‌های مدرن»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۳ و ۴.



حيوان در آستانه مرگ نباشد؛ به گونه‌اي که در آن شرايط نتواند یک يا نصف روز زنده بماند.<sup>۱</sup>

### ادله اشتراط استقرار حيات

در اشتراط استقرار حيات ذبيحه به اموري استدلال شده است که در اينجا بدان مي‌پردازيم:

الف) حيواني که حيات مستقر ندارد، به منزله ميته بوده، ذبح آن صحيح نيست؛ زيرا موضوع ذبح، حيوان زنده است. شهيد ثاني اين دليل را از سوي قايلان به اشتراط، به همين شکل در مسالك بيان کرده است.<sup>۲</sup>

ب) مرگ حيواني که حيات مستقر ندارد، مستند به ذبح نخواهد بود؛ زيرا به فرض عدم ذبح، مرگ آن حتمي است؛ حال آنکه مردن ذبيحه بايد مستند به ذبح باشد. سيد علي طباطبائي مي‌نويسد:

وجه اعتبار استقرار حيات (در نظر مثبتين) اين است که استناد موت ذبيحه به ذبح (در صورت عدم استقرار) بالاتر از استناد آن به سببي که موجب عدم استقرار حيات گشته، نمي‌باشد، بلکه سبب سابق بالاتر و مهم‌تر است. پس گويي که هلاکت حيوان با همان سبب اتفاق افتاده و تبديل به ميته شده است.<sup>۳</sup>

---

۱. النهاييه، ص ۵۷۹؛ المبسوط، ج ۶، ص ۲۵۹؛ فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۲؛ السرائر، ج ۳، ص ۸۳؛ شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۲۰۷؛ قواعد الأحكام، ص ۱۵۷؛ الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۴۱۵؛ رياض المسائل، ج ۲، ص ۲۷۵؛ الروضة البهييه، ج ۷، ص ۲۲۷؛ مجمع الفائده، ج ۱۱، ص ۱۰۲؛ وسيله النجاه، ج ۳، ص ۴۳.

۲. نص عبارت شهيد چنين است: «ان ما لا يستقر حياؤه قد صار بمنزلة الميت»؛ يعنى حيواني که داراي حيات مستقري نيست، به مثابه ميته و مردار است (مسالك الأفهام، ج ۱۱، ص ۴۹۵).

۳. رياض المسائل، ج ۲، ص ۲۷۵.

ج) ادله ذبح از حیوانی که حیات مستقر ندارد، منصرف است و اطلاقات کتاب و سنت، به صحت و درستی تذکيه حیوانی اختصاص دارند که حیاتش مستقر است. این دلیل را صاحب جواهر در کتاب خویش نقل کرده است.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی ادله اشتراط استقرار حیات

در این قسمت با اقتباس از پژوهش ارزشمند دکتر ادیبی مهر، به نقد و ردّ آرای فوق پرداخته می‌شود.

صاحب جواهر در پاسخ امر اول می‌نویسد:

اینکه حیوان بدون حیات مستقر، به منزله میته است، صرفاً یک ادعا بوده و شاهی برای آن، وجود ندارد؛ بلکه شاهد برخلاف آن متحقق است. در عرف به حیوانی که دارای حیات هرچند متزلزل و نامستقر باشد، مرده اطلاق نمی‌کنند و مراد ما در این اطلاق، کاربرد حقیقی است؛ وگرنه به طور مجازی و به اعتبار علاقه «ما یكون»<sup>۲</sup> و «ما یؤول الیه»، البته می‌توان به حیوانی که در آستانه مرگ قرار دارد، میته و مرده اطلاق نمود.

هم او در پاسخ استدلال دوم می‌نویسد:

دلیل دوم نیز به همین شکل می‌باشد (ادعایی بیش نیست)؛ زیرا اقتضای

---

۱. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۵۰.

۲. در علم بیان و در مبحث مجاز مرسل، یکی از انواع علاقه‌هایی که مجوز این نوع استعمال و کاربرد شمرده می‌شود، علاقه «ما یكون» یا «ما یؤول الیه» (آنچه به سوی آن بازمی‌گردد) است. مؤلف جواهر البلاغه نوشته است: اعتبار «ما یكون» عبارت از در نظر گرفتن آینده یک چیز است و آن زمانی رخ می‌دهد که نام آینده یک چیز از هم‌اکنون بر آن چیز اطلاق شود؛ مانند آیه شریفه «انی أرانی أعصر خمرا»، (جواهرالبلاغه، ص ۳۰۶). در اینجا واژه خمر، مجاز مرسل بوده، علاقه‌اش «ما یكون» است؛ زیرا از هم‌اکنون به عنب و انگوری که در آینده شراب خواهد شد، عنوان خمر (شراب) اطلاق شده است و البته قرینه این مجاز، واژه أعصر (می‌فشارم) است؛ زیرا، خمر قابل فشردن نیست.

ادله اين است که آنچه سبب حليت مي‌باشد، ذبح حيوان زنده است؛ هرچند سبب ديگري نيز پس از ذبح محقق شود.

امام باقر عليه السلام در روايتي صحيح از زراره مي‌فرمايد:

هرگاه حيواني را ذبح کردی و ذبح را درست انجام دادی و سپس حيوان در آتش يا آبي يا از بالای خانهات افتاد، پس اگر ذبح را درست انجام داده باشی، آن را بخور.<sup>۱</sup>

بر اساس همين روايت زراره، مؤلف وسيله النجاه مي‌نويسد:

در حليت خوردن ذبيحه پس از وقوع ذبح بر آن به طور زنده، چنين شرط نشده که الزاماً بايستي خروج روح آن با اين ذبح باشد. بنا بر اين، اگر ذبح شرعی بر آن واقع گردد و سپس در آتش يا آب يا از کوه و امثال آن سقوط کند و به اين علت بميرد، بنا بر رأی اقوی حلال خواهد بود.<sup>۲</sup>

اما ادعای انصراف ادله ذبح نيز از حيواني که استقرار حيات ندارد، وجهی ندارد؛

زيرا ملاک صحت ذبح، حيات في الجملة در حيوان است، نه استقرار آن.

در آيه سوم سوره مائده که مستثني منه «الا ما ذکيتم» در آن، «نطيحه» (حيوان شاخ خورده) و «مترديه» (حيواني که از بلندی پرتاب شده) و «ما أكل السبع» (آن را که درنده، دريده) مي‌باشد، آيه دلالت روشني بر عدم اشتراط استقرار حيات در حيوان هنگام ذبح دارد. وجه دلالت آن است که اين حيوانات در چنين وضعيت‌هايي، غالباً داراي حيات مستقري نيستند و با اين حال، قابليت تذکيه را بر طبق ظاهر آيه دارند.

همچنين در صحيحه زراره از امام باقر عليه السلام که حاوی مضمون ذيل است:

هرگاه چيزی از اين حيوان را يافتی، در حالی که چشم حيوان باز و بسته

---

۱. وسائل الشيعه، باب ۱۳، از ابواب ذبائح، ج ۱۶، ص ۲۵۶، ح ۱.

۲. وسيله النجاه، ج ۳، ص ۴۳.

شود یا پایش حرکت کند یا دمش بجنبند، تو تذکيه آن را دریافته‌ای؛ پس آن را (پس از ذبح) بخور.<sup>۱</sup>

در اینجا کمترین نشانه های حیات و در نتیجه وجود اصل حیات، مجوز اجرای ذبح شرعی و تذکيه اسلامی است و به استقرار حیات و امکان دوام و بقا و ادامه آن نیاز نیست و همچنین است دیگر روایات که در متن اشاره شد.

با ملاحظه این نصوص و مطلقات قرآنی و روایی و دلالت روشن آنها بر اشتراط اصل حیات در ذبیحه، جای شکی باقی نمی‌ماند که استقرار حیات، شرط حلیت ذبیحه نیست؛ به‌ویژه که کلام قدما و فتاوی ایشان که عصر آنان به زمان ائمه نزدیک بوده و چه بسا عبارات ایشان، انعکاسی مستقیم از متون روایی بوده است، مؤید سخن ما مبنی بر عدم اشتراط است و مضمون سخنان همگی، قریب به این مطلب است که ذبیحه هنگام ذبح، باید حیات داشته باشد و علامت آن، حرکت چشم یا پا یا دم هنگام ذبح است و ذبح در این صورت موجب تذکيه و حلیت حیوان می‌گردد.

درباره اصل حرمت که مستمسک قایلان به اشتراط قرار گرفته، در موارد وجود اصول لفظی و ظهور اطلاقات قرآنی و روایی، جریان نمی‌یابد و اساساً اگر در شرط بودن چیزی در ذبح شرعی شک شود، با اصل لفظی (اطلاق آیات و روایات) می‌توان آن را نفی نمود.<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسيله درباره چگونگی استقرار حیات ذبیحه می‌نویسد:  
بنابر اقوی استقرار حیات به آن معنایی که (عده‌ای از فقها) تفسیر

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۹۱، باب ۷، ح ۴؛ التهذیب، ج ۹، ص ۵۸، ح ۲۴۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ نیز نک: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵، باب ۱۳، ح ۱. (ناگفته نماند این حدیث در دو موضع از وسائل با اندکی تفاوت نقل شده است).

۲. «مبانی لزوم استقرار حیات در ذبح با دستگاه های مدرن»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۳ و ۴.

نموده‌اند، در حلال بودن ذبيحه شرط نيست و تفسير آنها اين است که مشرف بر مرگ نباشد، به طوري که مثل آن بتواند یک روز يا نصف روز زنده بماند؛ مانند حیوانی که شکمش پاره شده و آنکه روده‌هایش خارج شده و آنکه از قفا ذبح شده که رگ‌هایش باقی است و آنکه از بلندی افتاده و مانند اینها، بلکه معتبر آن است که اصل حیات را داشته باشد؛ ولو اینکه در شرف خروج آن باشد. پس اگر چنین حیاتی معلوم باشد، که همان است؛ وگرنه حرکت بعد از ذبح، ولو اینکه مختصر باشد، کاشف از چنین حیاتی است.<sup>۱</sup>

ایشان در ادامه می‌نویسد:

بعد از تمام شدن ذبح، حرکتی از ذبيحه صادر شود که دلالت کند که ذبح بر زنده واقع شده است، ولو اینکه حرکت مختصری باشد؛ مثل اینکه چشمش را حرکت دهد یا گوشش یا دمش را تکان دهد یا پایش را به زمین بزند یا مانند اینها و در این صورت، احتیاج به خروج خون معتدل نمی‌باشد؛ پس اگر حرکت کند ولی خون بیرون نیاید یا به طور سنگین و قطره قطره - نه خون سائل (سیال)<sup>۲</sup> و روان و معتدل - بیرون بیاید، در تذکيه آن کفایت می‌کند، و در اکتفا به خروج خون معتدل، به طوري که یکی از دو امر (حرکت یا بیرون آمدن خون معتدل) معتبر باشد، بین فقهای متأخرین قول مشهوری است و خالی از وجه نیست؛ لیکن ترک

---

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۷، کتاب ذباحه، مسئله ۱۴.

۲. علی اکبر دهخدا درباره نفس سائله می‌نویسد: «در فقه، خونی است که در موقع بریدن رگ از حیوان با قوت و شدت خارج می‌شود» (لغتنامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۶۸).

احتیاط سزاوار نیست. این در صورتی است که زنده بودنش معلوم نباشد و اما اگر زنده بودن آن با خروج این خون معلوم شود، بدون اشکال اکتفا به آن می‌شود.<sup>۱</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا حرکت دست و پای ذبیحه و خروج خون، با هم شرط حلیت ذبیحه است؟ مرقوم فرمود:  
اگر بعد از تمامیت ذبح گوسفند حرکت کند اگرچه به مقدار کم، در حلال بودن آن کفایت می‌کند و خروج خون لازم نیست.<sup>۲</sup>  
صاحب جواهر می‌نویسد:

الشرط الرابع: الحركة الدالة على الحياة أو استقرارها بعد الذبح والنحر، كافي في صحة الذكاه.

شرط چهارم این است: حیوان بعد از ذبح حرکتی انجام دهد که دلالت بر حیات و استقرار آن، بعد از ذبح یا نحر باشد و این مقدار در تذکیه او کافی است.<sup>۳</sup>

پس ملاک در استقرار این است که قبل از ذبح تبدیل به مردار نشده باشد. امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا استقرار حیات در ذبیحه شرط است؟ مرقوم فرمود:

اگر ذبح بر حیوان زنده واقع شود، کافی است.<sup>۴</sup>

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۸، کتاب ذباحت، مسئله ۱۱.

۲. برگرفته از سایت نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان. در منتخب الأحکام (ص ۲۴۰)، مسئله ۸۹۶ آمده است: «شرائط الذباحت: أن يتحرك الحيوان بعد الذبح حركة يعلم من خلالها أنه كان حياً قبل الذبح».

۳. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۲۵.

۴. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان.

نیز در پاسخ به این پرسش که: اگر پیش از ذبح، حیوان را با آمپول یا با وارد کردن شوک و یا با وسایل دیگر بیهوش کنند، به گونه‌ای که استقرار حیات در آن از بین برود، ذبح صحیح است یا نه؟ مرقوم فرمود:

اگر ذبح بر حیوان زنده واقع شود ولو بیهوش، حلال است؛ وگرنه حرام است.<sup>۱</sup>

### علائم حیات حیوان هنگام ذبح (موضوعیت یا کاشفیت)؟

در نظر فقها و امام خمینی رحمته الله سخن از خروج خون سیال و حرکت دم یا چشم آمد؛ لذا مناسب است با استفاده از تحقیق دکتر ادیبی مهر، در این زمینه، یعنی اطلاع از علائم حیات حیوان هنگام ذبح که در موارد شک و تردید در زنده بودن ذبیحه پس از ذبح حاصل می‌شود، مطالبی بیان شود. البته روایاتی در این خصوص در ابواب مختلف مربوط به این موضوعات در وسائل و کافی و تهذیب وارد گشته که به آنها اشاره شد.

این علائم، گاه برای تشخیص وجود حیات در ذبیحه قبل از ذبح و گاهی برای احراز وجود حیات هنگام شک در حیات و وجود تردید در آن پس از ذبح بیان شده‌اند. بعید نیست گفته شود ظهور روایات در طریقت است؛ زیرا بیشتر روایاتی که هریک از این دو علامت را بیان کرده‌اند، در خصوص سؤال از حیواناتی است که در حال جان دادن بوده‌اند یا به دلیل افتادن از بلندی یا دسترسی نداشتن به کارد و مانند آن، مطرح شده‌اند که به بخشی از این روایات در مباحث پیشین اشاره شد.

فقها، دو علامت مهم برای این مسئله بیان کرده‌اند: (۱) حرکت پا و دم یا پلک زدن پس از ذبح؛ (۲) خروج خون معتدل. بعضی از فقهای امامیه، هر دو را با هم علامت حیات ذبیحه هنگام ذبح می‌دانند؛ همچون شیخ مفید در المقنعه در کتاب

---

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۵۱.

«الصید و الذبایح» و بعضی دیگر تحقق یکی از این دو علامت را برای حلّیت، کافی می‌دانند.<sup>۱</sup> بسیاری، از جمله شیخ طوسی بر این باورند و بعضی صرفاً حرکت پس از ذبح را شرط حلّیت می‌دانند؛ مانند ابن‌ادریس حلّی در السرائر در کتاب «الصید و الذبایح»، محقق حلّی در شرایع، علامه در مختلف، شهید اول در لمعه و شیخ حسن نجفی در جواهرالکلام.<sup>۲</sup>

مؤلف وسیله النجاه می‌نویسد:

سوم (از شرایط تذکیه صحیح در خصوص ذبح)، صدور حرکتی از ذبیحه پس از اتمام ذبح است تا دلالت بر وقوع ذبح بر حیوان زنده داشته باشد؛ هرچند، این حرکت اندک باشد و با وجود این علامت (حرکت) نیازی به خروج خون معتدل نمی‌باشد. بنابراین، اگر ذبیحه حرکت کند؛ ولی خونی خارج نگردد یا آنکه به صورت سنگین و قطره قطره، بدون روان بودن و اعتدال، خارج گردد، در تذکیه کفایت می‌نماید و در اکتفا نمودن به خروج خون معتدل، همانند حرکت تا آنجا که یکی از دو امر حرکت یا خروج خون معتدل معتبر باشد، قول مشهوری وجود دارد، لیکن به نظر من این قول محل تردید و اشکال است. البته این اشکال در جایی است که زنده بودن حیوان، معلوم نباشد، اما اگر به واسطه خروج این خون و از این راه، علم به حیات و زنده بودن آن حاصل شود، به این علامت (خروج خون) بدون هیچ اشکالی اکتفا می‌گردد.<sup>۳</sup>

۱. الصید و الذبایح، ج ۱، ص ۲۱.

۲. به ترتیب: النهایه، ص ۵۸۴؛ الصید و الذبایح، ج ۱، ص ۲۱؛ شرایع الإسلام، ج ۳، ص ۲۰۶؛ مختلف، ج ۸، ص ۳۰۷؛ للمعة دمشقیه، ج ۲، ص ۱۳۴؛ جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۳۱.

۳. وسیله النجاه، ج ۳، ص ۴۲، مسئله ۱۱، شرط سوم. امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسیله مشابه همین فتوا را دارد که بیان شد.



## برآيند

از مجموع مباحث، معلوم می‌شود استقرار حیات در حیوان هنگام ذبح، شرط نیست و مفهوم استقرار حیات در ذبیحه، این است که حیوان در صورت ذبح نشدن بتواند به حیات خود، دست‌کم به اندازه نصف روز یا بیشتر ادامه دهد و شرط اساسی در ذبیحه در کنار سایر شروط، از قبیل اسلام ذابح، لزوم تسمیه و استقبال، وجود اصل حیات در آن به اندازه مجال ذبح است.

بنابراین، بیهوش کردن حیوان به هر طریق برای تسهیل در امر ذبح، اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا امروزه ثابت شده در بیهوشی، حیات زایل نمی‌گردد. نیز با علم و یقین به حیات حیوان هنگام ذبح، در صورتی که حرکت یا خروج خونی از حیوان مشاهده نگردد، اشکالی به وجود نمی‌آورد؛ هرچند خروج خون در هر حالت، امری معمول و طبیعی است.

بنابراین، بیهوش کردن حیوان حتی بنا بر مبنای قائلان به اشتراط استقرار حیات، اشکالی تولید نمی‌کند و یکی از نتایج مهم آن، این است که حتی اگر به حیوان، دارویی مهلک تجویز شود که در صورت ذبح نکردن، پس از مدتی از بین برود، در صورتی که احراز شود در زمان ذبح زنده است، بر مبنای فقهایی که استقرار حیات را شرط نمی‌دانند، قابلیت تذکيه را از دست نداده، امکان ذبح شرعی از جهت وجود حیات را دارا خواهد بود و مشکلی در حلیت ذبیحه و صحت ذبح شرعی پدید نخواهد آورد.

## آرای فقه‌ای اهل سنت درباره استقرار حیات در ذبیحه

مکاتب فقهی اهل سنت در خصوص استقرار حیات ذبیحه اختلاف نظر دارند. فقه‌ای حنابله به لزوم استقرار حیات در ذبیحه هنگام ذبح معتقدند. در کتاب المقنع فی فقه ابن حنبل در باب صید آمده است:

هر کس حیوانی را صید کند و آن را زنده بیابد که دارای حیات مستقری باشد، جز با تذکيه حلال نمی‌شود.<sup>۱</sup>

وهبة زحیلی می‌نویسد:

حنابله می‌گویند: مجزی بودن قطع حلقوم و مری، مشروط به وجود حیات مستقر در ابتدای قطع آن دو است.<sup>۲</sup>

عبدالحمید عبیری درباره نظر شافعیه در این زمینه می‌نویسد:

و ان ادركها و لم تكن فيها حياة لم تكن التذكية صحيحة و عندهم قول آخر انها  
تحل في الحالين.<sup>۳</sup>

اگر در ذبیحه حیات مستقر نباشد و ذبح گردد، تذکيه صحیح نیست و قول دیگر در این مکتب، حلیت ذبیحه است؛ چه حیاتش مستقر باشد یا نباشد.

همچنین در کتاب فقه آسان در مذهب امام شافعی آمده است:

هرگاه حیوان درنده گوسفندی را مجروح ساخت یا سقفی بر آن خراب شد و در آن حال آن را سربریدند، اگر در آن حیات باقی بود، حلال است و اگر حیاتی در وی نمانده بود، بلکه تلاش مذبوحانه داشت؛ یعنی دست و پای می‌زد، حلال نیست و نشانه حیات و زندگی، حرکت و

---

۱. ضمن کتاب الصيد و الذبائح، ج ۲، ص ۵۷۷. یعنی «والله أعلم ما كان فيه حياة مستقرة فاما أن أدركه و فيه حياة مستقرة فلم يذبحه حتى مات نظرت و لو أدركه و فيه حياة مستقرة يعیش بها طويلاً و أمكنته ذكاته فلم يدركه حتى مات لم يبع سواء كان به جرح يعیش معه أو لا». همچنین در کتاب الکافی بر این نظر می‌باشد. (نک: الکافی فی فقه ابن حنبل، ج ۲، ص ۵۹۳).

۲. الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۵۶.

۳. الصيد و التذکيه، ص ۴۵۹. البته دکتر وهبة زحیلی قول به استقرار حیات را صرفاً به شافعیه نسبت می‌دهد (الفقه الإسلامي و أدلته، ج ۴، ص ۲۷۶۷).

تکان شديد و جوشش خون بعد از ذبح شرعي است و برخی گفته‌اند:

تنها حرکت شديد و جدی کافی است.<sup>۱</sup>

با توجه به گفته شافعی و نیز نظری که درباره ذبح از قفا در ذبیحه و سپس ذبح از جلو و قطع حلقوم و مری در حال زنده بودنش و حلیت خوردن آن دارد،<sup>۲</sup> می‌توان استنباط کرد که استقرار حیات را شرط نمی‌داند و ملاک او بقای حیات هنگام ذبح است؛ زیرا وی ذبح از قفا و قطع نخاع حیوان و زنده نماندن حیوان به لحظاتی بیش از آن را می‌پذیرد و همانند مالکی‌ها و حنبلی‌ها، حیات مستقر را لازم نمی‌داند.

وهبة زحیلی درباره نظر حنفیه در این باره می‌نویسد:

مذهب الحنفیه: قالوا لا بد من وجود الحیاة و لكنهم اختلفوا فیما بینهم، فقال

ابوحنیفه: تصح التذکية ان تُمّت و الاطلاق یفید ادنی حیاة و قال ابویوسف: ان

توهم عیشها یوماً أو اکثر صحت تذکیتها.<sup>۳</sup>

حنفیه گفته‌اند: از وجود حیات در ذبیحه چاره‌ای نیست و لیکن در بین خود اختلاف کرده‌اند. ابوحنیفه گفته است: اگر تذکيه تام و تمام انجام شود، صحیح است. اطلاق این عبارت دلالت دارد که کمترین حیات کافی در حلیت است. ابویوسف (شاگرد ابوحنیفه) گفته است: اگر گمان حیات ذبیحه به اندازه یک روز یا بیشتر برود، تذکيه اش صحیح است.

در کتاب المدونة الكبرى درباره نظر انس بن مالک درباره گوسفندی که شکمش از

سوی حیوان درنده‌ای، دریده شده، آمده است:

---

۱. فقه آسان در مذهب امام شافعی، ص ۴۷۳.

۲. نک: الام، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۴۶۰.

خوردنش جایز نیست؛ زیرا قابل تذکيه نمی‌باشد؛ چراکه درنده آن را در واقع کشته است و حیاتی هم که دارد، به اندازه خروج نفس است؛ زیرا اکنون هم زنده به شمار نمی‌آید.<sup>۱</sup>

ظاهر نظر او نشان می‌دهد به اشتراط استقرار حیات معتقد است، ولی احتمال دارد این استقرار را به معنای وجود حیات حیوان هنگام ذبح در نظر گرفته باشد؛ زیرا وضعیت حیوان را با توجه به حال او به صورتی ارزیابی نموده که حتی فرصت ذبح و قطع اوداج باقی نمانده است، تا آنجا که علم به اصل حیات منتفی است و از سیاق عبارت وی این معنا به دست می‌آید.

### آرای فقهای اهل سنت درباره خروج خون و حرکت

فقهای اهل سنت در این مسئله نظر هماهنگی ندارند و بیشتر آنان خروج خون را شرط ندانسته‌اند؛ البته بیشتر اختلاف مربوط به مذهب حنفی است. عبدالحمید عبیری می‌نویسد:

لو ذبح شاة ولم یسل منها دم فقد اختلف الفقهاء الاحناف فيها فقیل: لا تؤکل وقیل: یؤکل لوجود الفری ولم یتطرق غیر الاحناف الی مثل هذه الحالة ولكن مقتضى اقوالهم حلّ أكلها و ذلك لأنهم اشتروا حلّ أكلها ان تقطع الاعضاء الاربعة أو بعضها علی الخلاف الذي مرّ.<sup>۲</sup>

اگر گوسفندی ذبح شود و از آن خون خارج نگرده، فقهای مکتب حنفی اختلاف کرده‌اند: برخی گفته‌اند حرام و برخی گفته‌اند حلال است؛ چون رگ‌ها قطع شده‌اند و جز علمای مکتب حنفی این اختلاف را ندارند و

۱. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. الصيد و الذباجة فی الشریعة الإسلامیه، ص ۴۴۰.

مقتضای گفتار آنان، حلیت این ذبیحه است؛ زیرا آنان در حلت ذبیحه شرط کرده‌اند رگ‌های چهارگانه یا بعضی از آنها قطع شوند، بنا بر اختلافی که گذشت.

### جمع‌بندی آرای فقهای امامیه و اهل سنت

از بررسی آرای فقهای اهل سنت به دست می‌آید که تقریباً اکثر آنان<sup>۱</sup> به اشتراط استقرار حیات در ذبیحه هنگام ذبح معتقدند؛ ولی از مجموع آرای فقهای امامیه معاصر، معلوم شد استقرار حیات در حیوان را هنگام ذبح شرط نمی‌دانند و صرفاً زنده بودن حیوان و داشتن اصل حیات هنگام ذبح کفایت می‌کند.

البته با توجه به دیدگاه‌های فقهای امامیه و اهل سنت، اگر درجه بیهوشی حیوان در کشتارگاه‌ها به قدری باشد که حیات حیوان را از بین نبرد و به مرگ آن نینجامد، بلکه بعد از مدتی حیوان به هوش آید و به زندگی خود ادامه دهد، مشکل مباحث استقرار حیات یا اصل زنده بودن از هر دو جنبه حل خواهد شد و به تسهیل در روند ذبح و کمتر درد کشیدن حیوان نیز بنا بر مستحباتی که در فریقین بیان شده است، عمل خواهد گردید.

توضیح آنکه، امروزه ثابت شده در بیهوشی حیات حیوان از بین نمی‌رود و همچنین با علم و یقین به حیات حیوان هنگام ذبح، در صورتی که حرکت و خروج خونی نیز مشاهده نگردد، مانعی به وجود نمی‌آورد؛ زیرا این علامات جنبه کاشفیت و طریقت در موارد مشکوک بعد از ذبح را از حیات حیوان داشته که با علم به حیات هنگام ذبح با روش بیهوشی، این مورد خارج می‌گردد؛ هرچند خروج خون امری معمول و البته بهداشتی است.

---

۱. با توجه به بررسی آرای مالکی و شافعی، ایشان به استقرار حیات بدین معنا معتقد نیستند.

ضمن اینکه بیهوش کردن حیوان، نه تنها حیات او را از بین نمی برد، بلکه استقرار حیات را نیز زایل نمی کند، به شرط اینکه درجه شوک را طوری تنظیم کنند که در حیوان سکته قلبی یا مغزی و خونریزی عمیق ایجاد نکند و بر اثر میزان فشاری که از برق یا پیستوله به سر یا بدن او وارد می شود، سبب مرگ زودرس حیوان نگردد و فقط یک حالت گیجی و بی حالی و شل شدن بدن را در دام و طیور هنگام ذبح به دنبال داشته باشد که بعد از مدتی حیوان به حالت طبیعی خود برگردد. به این شیوه ذبح کردن، مورد قبول همه مذاهب اسلامی است و استقرار حیات یا اصل زنده بودن هنگام ذبح مراعات شده است. به هر حال، این بهترین وجه الجمع آرای آنان در صحنه ذبح حیوان خواهد بود.

### برآیند کلی

در یک جمع بندی می توان نتیجه گرفت که مجموع شرایط ذبح شرعی - که منظومه ای واحد شمرده می شود - عبارت اند از:

- (۱) ذایح باید مسلمان و آموزش دیده باشد.
- (۲) جنس چاقوی ذبح از آهن و کاملاً تیز باشد.
- (۳) مذبح و مقادیم بدن ذبیحه رو به قبله باشد.
- (۴) برای هر ذبیحه ذکر «بسم الله» را هنگام سر بریدن بگوید.
- (۵) دام در حال ذبح زنده باشد؛ یعنی حرکت و خروج خون معتدل به لحاظ کاشفیت صورت پذیرد.

این شرایط گویای این مطلب است که به استرس انداختن حیوان هنگام سربریدن، سبب به وجود آمدن ضررهایی می شود که با رعایت این شرایط و آداب، از بین می رود؛ چراکه به حداقل رساندن سطح استرس به منظور بهبود و حفظ کیفیت گوشت در تمام مراحل، مانند حمل و ارسال دام به کشتارگاه ها، نگهداری و آماده سازی قبل از کشتار و

غيره، مفيد است؛ در مقابل، بروز استرس در مراحل فوق، كيفيت گوشت را پايين مي آورد و از يك سو، قسمت هايي سياه رنگ به نام Darkcutting كه خشك تر و تيره تر از گوشت طبيعي است، به وجود مي آورد و از طرف ديگر، به كوتاه شدن نيمه Shelf life نگهداري آن مي انجامد. لذا PH بالا سبب غلظت غير طبيعي اسيد لاکتيك مي شود. در واقع، استرس و ترشح افزايشي آدرنالين به شكسته شدن گليكوژن و در نهايت ايجاد اسيد لاکتيك و از بين رفتن تناسب PH گوشت خواهد انجاميد. از طرف ديگر، صدمات زمان حمل و نقل مي تواند افزون بر تأثير استرس زا، به آزرده گي هاي بافتي در گوشت بينجامد.

جالب توجه اينكه، کاهش استرس از مباحثي است كه در ميان مستحبات و مكروهات ذبح در فقه اسلامي مطرح شده است؛ دستوراتي مانند نشان ندادن وسيله ذبح به حيوان، ذبح نكردن حيوان در برابر حيواني ديگر، تيز بودن چاقو و سرعت در ذبح و حتي آب دادن به حيوان قبل از كشتار، همگي در جهت کاهش استرس حيوان هنگام ذبح است كه پيش تر بدان پرداخته شد.

دكتور سيد محمد طباطبائي درباره جلوگيري از استرس دام مي نويسد:

در برهه زماني قبل از كشتار، جلوگيري از استرس دام، اهميتي فراوان دارد و دلايل اين امر در تأثير آن بر كيفيت لاشه و گوشت نهفته است. در طي فرايند بارگيري در دامداري، حمل به بازار دام و يا كشتارگاه، تخليه، نگهداري در اماكن انفرادي پيش از كشتار در كشتارگاه و متعاقباً انتقال دامها به نقطه كشتار، دامها با عوامل متعدد استرسزا مواجه مي باشند كه بسياري از اين عوامل بر روي لاشه دام<sup>۱</sup> اثراتي مخرب بر جاي مي گذارند.

---

۱. لاشه مجموعه اي از عضلات، چربي، استخوانها، عروق خوني، اعصاب، زردپي ها و برخي بافت هاي ديگر است.

در حقیقت، استرس سبب افزایش حساسیت به بیماری در دام، کاهش رشد در حیوانات جوان و کاهش وزن بدن در حیوانات بالغ می‌گردد. همچنین پس از ذبح نیز اثراتی بر روی گوشت آنها می‌گذارد؛ از جمله: کاهش زمان یا عمر ماندگاری گوشت، امکان بقا، رشد و تکثیر باکتری‌های بیماری‌زا و مولد فساد در گوشت، و کاهش میزان خونگیری. در شرایط طبیعی کشتار، پنجاه درصد میزان خون موجود در بدن دام خارج می‌شود، اما در دام‌هایی که در حالت خستگی، استرس، تباداری و دیگر شرایط نامناسب ذبح می‌شوند، این میزان به دلیل اتساع عروق، کاهش می‌یابد که خود سبب ایجاد ظاهری نامناسب در کیفیت گوشت می‌شود. کاهش زمان نگهداری گوشت در صورت پرخون به نظر رسیدن لاشه، چه بسا که به ضبط لاشه نیز بینجامد.<sup>۱</sup>

پس با دقت در روایات و محتوا و مضامین آنها درباره حقوق حیوانات و دیگر شرایط فقهی، این نکته مورد اهمیت است که دین مبین اسلام، افزون بر رشد معنوی و ارتقای کمالات انسانی و پالایش آنها از شرک و آلودگی‌ها و رساندن به جایگاه اصلی خود، به جسم و سلامت و بهداشت او، نگاه ویژه داشته و به هر چیزی که در این مسیر بر زندگی و سلامت او اثرگذار بوده، توجه نموده است. اهل بیت علیهم‌السلام در روایات و آموزه‌ها، این نکات را گوشزد و مطرح کرده‌اند و از باب نمونه گفته‌اند: «کراهت دارد حیوانی را در مقابل حیوان دیگر سر برید». چه بسا با ارتکاب این کار و ذبح این حیوان،

۱. «گوشت حلال»، مجلات، قرآن و حدیث، ش ۷۱، ص ۵۰.



موجب استرس و اضطراب ديگر حیواناتی که می‌خواهند ذبح شوند، گردیده و سبب از دست دادن کیفیت مطلوب گوشت شده باشد و ديگر مسائل مرتبط که هرکدام به گوشه‌ای از زندگی انسان توجه داشته و همه با هم، می‌خواهد فضایی معنوی و آرام در جهت زیست او و سلامت‌ش به وجود آورد.

### تتمه:

#### ۱. مستحبات، مکروهات و اعضای حرام ذبیحه.

#### ۲. حقوق حیوانات در اسلام

#### ۱) مستحبات، مکروهات و اعضای حرام ذبیحه.

در آموزه‌های اسلام و روایات برای انجام کارها و فعالیت‌های روزمره انسان و انجام تکالیف، یکسری مقدمات در قالب نصایح و سفارش آمده است. یکی از این موارد، مسئله ذبح، ذبیحه و ذابح است که برای ذبح هر حیوان، یکسری آداب، مستحبات و مکروهاتی بیان گردیده که به‌یقین عمل به آنها، اثر مثبت بیشتری بر جسم و روان انسان خواهد گذاشت.

فقه‌های اسلام با استناد به روایات و آموزه‌های اسلام، در رساله‌های عملیه و کتاب‌های فقهی، بخشی را به «مستحبات و مکروهات ذبح» اختصاص داده‌اند که نشان می‌دهد ذبح حیوان نباید زجرآور یا در معرض دید حیوان ديگر باشد و برخی آداب ديگر را ذکر کرده‌اند.

۱. تیز کردن آلت ذبح مستحب است تا ذبح به‌سرعت انجام گیرد و فرجام پذیرد و

حیوان کمتر اذیت شود. پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

### احد الشفرة.

آلت ذبح را تیز کن.<sup>۱</sup>

۲. با قدرت کشیدن چاقو و با قوت ذبح کردن مستحب است تا ذبح با شتاب انجام شود و حیوان احساس درد کمتری کند. پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

### و يمرّ السكين بقوة.<sup>۲</sup>

چاقو را با قوت بر گلوی ذبیحه بکشد.

نیز فرمود:

اگر خواستید آن را ذبح کنید، ذبح کنید و معطل نکنید.<sup>۳</sup>

۳. تسریع در ذبح مستحب است تا حیوان زودتر از درد خلاص شود. پیامبر اعظم ﷺ می فرماید:

خداوند اهل احسان است و احسان را دوست می دارد. پس هنگام ذبح حیوان، با نیک رفتاری ذبح کنید یا هرگاه خواستید حیوانی را ذبح کنید، کارد را تیز کنید و ذبیحه را زود راحت کنید و خیلی سریع کار را تمام کنید.<sup>۴</sup>

شهید ثانی در مسالک می نویسد:

مستحب است تسریع در ذبح، تا آسان تر انجام شود.<sup>۵</sup>

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، باب سوم از ابواب ذبح، ح ۲. معین می نویسد: «شفره به معنای کارد بزرگ و پهن و تیزی شمشیر است» (فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۰۵۲).

۲. همان، ح ۳.

۳. مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۹۴.

۴. «ان الله تعالى كتب عليكم الاحسان في كل شيء فاذا ذبحتم فأحسنوا الذبحة» نک: پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۱۳؛ شرایع الإسلام، ص ۷۴۰.

۵. مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. ذبح حيوان در برابر حیوانی دیگر که او را می‌بیند، مکروه است. محقق صاحب شرایع الاسلام در این باره می‌نویسد:

#### و یکره أن یذبح حیوان و آخر ینظر الیه.<sup>۱</sup>

ذبح حیوانی در حالی که حیوان دیگری به آن نگاه می‌کند، مکروه است. مستند این فتوا، روایتی است که غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام و ایشان از جدشان امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است:

#### لا تذبح الشاة عند الشاة و لا الجزور عند الجزور و هو ینظر الیه.

گوسفند را در مقابل گوسفند و بچه‌شتر را در مقابل بچه شتر در حالی که در دید و نگاه هم هستند، نکشید.<sup>۲</sup>

۵. خواباندن حیوان روی زمین و سپس تیز کردن کارد برای انجام ذبح، مکروه است. روایت شده که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فردی گذشت که وی بزی را روی زمین خوابانده بود و با پاهای خود بر سر حیوان فشار می‌آورد و همچنان که آن حیوان وی را می‌نگریست، در حال تیز کردن کارد خود بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا این بز قبل از آنکه ذبحش کنید، نخواهد مرد؟ آیا می‌خواهی این حیوان را دو بار بکشی؟ حیوان را در مقابل حیوانات دیگر نکشید و کارد خود را از قبل، تیز و آماده کنید.<sup>۳</sup>

---

۱. شرایع الإسلام، ج ۳، ص ۱۶۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۸، باب ۷، ح ۱. شیخ در نهاییه در این باره چنین می‌نویسد: «لا یجوز ذبح شیئی من الحيوان صبراً و هو أن یذبح شیئاً و ینظر الیه حیوان آخر؛ «ذبح کردن حیوان در حالی که حیوان دیگری به او نگاه می‌کند، جایز نیست» (نهاییه، ص ۵۸۴).

۳. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۶۳.

۶. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگام ذبح و پیش از مرگ حیوان، نخاع آن را قطع نکنید و پس از مرگش این کار را انجام دهید.<sup>۱</sup>

۷. شکستن گردن حیوان یا اقدام به پوست کنی یا قطع اندام یا بخش‌هایی از بدن دام تا وقتی هنوز تکان می‌خورد و جان کاملاً از بدنش خارج نشده، مکروه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

تا وقتی جان در بدن حیوان وجود دارد، عجله و شتاب مکنید.

و نیز فرمود:

کارد باید قبلاً تیز شده و از نظر حیوان مخفی نگه داشته شود.

همچنین آن حضرت از زجرکش کردن حیوانات نهی می‌کرد<sup>۲</sup> و آب دادن به ذبیحه، نشان ندادن آلت ذبح به حیوان و انتقال ندادن به مکان دیگر قبل از خروج کامل روح را نیکو می‌شمرد.

امام خمینی رحمته الله علیه درباره مستحبات و مکروهات ذبح و سربریدن حیوانات و پرندگان

می‌نویسد:

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است، عبارت‌اند از: اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و

---

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۲۹.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می‌کشد، رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلو آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.<sup>۱</sup>

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است، عبارت‌اند از: اول: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. سوم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد. چهارم: احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام (نخاع) را که در تیره پشت است، نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود. پنجم: از آن جمله این است که در حالی حیوان ذبح شود که حیوان دیگری که هم‌جنس آن است به آن نگاه می‌کند و اما در حیوان غیر هم‌جنس تأمل است؛ اگرچه خالی از وجه نیست.<sup>۲</sup>

## آرای فقهای اهل سنت درباره مستحبات ذبح

برخی مستحبات ذبح از نظر فقه اهل سنت عبارت‌اند از:

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبْحِ فَقَالَ إِذَا ذَبَحْتَ فَأَرْسَلْ وَلَا تَكْتَفُ وَلَا تَقْلِبِ السَّكِينَ لِتُدْخِلَهَا تَحْتَ الْحَلْقُومِ وَتَقْطَعَهُ إِلَى فَوْقِ وَالْإِرْسَالُ لِلطَّيْرِ خَاصَّةً فَإِنْ تَرَدَّى فِي جُبٍّ أَوْ وَهْدَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَلَا تَأْكُلُهُ وَلَا تَطْعَمُهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي التَّرْدِيَّ قَتَلَهُ أَوْ الذَّبْحَ وَإِنْ كَانَ شَيْءٌ مِنَ الْغَنَمِ فَأَمْسَكَ صَوْفَهُ أَوْ شَعْرَهُ وَلَا تُمْسِكَنَّ يَدًا وَلَا رَجُلًا فَأَمَّا الْبَقْرُ فَأَعْقَلُهَا وَأَطْلِقِ الذَّنْبَ وَأَمَّا الْبَعِيرُ فَشُدَّ أَحْفَافَهُ إِلَى أَبَاطِهِ وَأَطْلِقِ رِجْلَيْهِ وَإِنْ أَقْلَتَكَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ وَأَنْتَ تُرِيدُ ذَبْحَهُ أَوْ نَدَّ عَلَيْكَ فَأَرْمِهِ بِسَهْمِكَ فَإِذَا هُوَ سَقَطَ فَذَكَّهُ بِمَنْزِلَةِ الصَّيْدِ» (الكافي، ج ۶، ص ۲۲۹).

۲. رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۳ ۴۱۴، مسئله ۲۵۹۹ و ۲۶۰۰؛ تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱. تسمیه.

برخی از مکاتب فقهی اهل سنت تسمیه را مستحب می‌دانند، نه واجب. دکتر وهبه زحیلی در این باره می‌نویسد:

يستحب في التذكية ما يأتي و هي سنن الذبح: التسمية عند من لا يوجبها و هم الشافعية.<sup>۱</sup>

در تذکيه اموری مستحب است؛ از جمله تسمیه در نظر کسانی که آن را واجب نمی‌دانند و آنان شافعیه‌اند.

۲. تکبیر.

وهبه زحیلی در این باره می‌نویسد:

والتكبير، فيقول: بسم الله و الله اكبر.<sup>۲</sup>

از جمله مستحبات ذبح تکبیر گفتن است؛ بنابراین می‌گوید: بسم الله و الله اكبر.

۳. صلوات بر پیامبر اسلام ﷺ

وهبه زحیلی می‌نویسد:

و يصلی على النبي ﷺ، عند الذبح.<sup>۳</sup>

هنگام ذبح مستحب است فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ.

۴. ذبح در روز.

وهبه زحیلی می‌نویسد:

كون الذبح بالنهار.<sup>۴</sup>

مستحب است ذبح در روز باشد.

---

۱. الفقه الاسلامی و أدلته، ج ۳، ص ۶۶۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. رو به قبله بودن ذابح و ذبيحه.

وهبه زحيلي مي نويسد:

كان الصحابه إذا ذبحوا استقبلوا القبلة ولأن النبي ﷺ لما ضحى وجهه اضحيته إلى القبلة.<sup>۱</sup>

اصحاب پیامبر اکرم ﷺ هنگام ذبح رو به قبله می شدند؛ زیرا پیامبر ﷺ هنگام قربانی آن را رو به قبله می کرد.

۶. خواباندن ذبيحه با مهربانی به پهلو چپ و نگه داشتن سر آن به طرف بالا.

وهبه زحيلي مي نويسد:

اضجاع الذبيحة على شقها الا يسر برفقٍ و رأسها مرفوع.<sup>۲</sup>

مستحب است خواباندن ذبيحه بر طرف راست بدن با مهربانی، در حالی که سر آن به طرف بالا باشد.

۷. ذبح گاو و گوسفند در حالی که به طرف راست بدن خوابانده شده اند و دستها

و پاهای آنها جز پای راست بسته شده و نحر شتر به حالت ایستاده.

وهبه زحيلي مي نويسد:

نحر الابل قائمه معقولة الركبة اليسرى و ذبح البقر و الغنم مضجعة جنبها الايسر و تترك رجلها اليمنى و تشد باقي القوائم لقوله تعالى في الابل: «فاذكروا اسم الله عليها صواف»، اما الشاة ففي الصحيحين إنه ﷺ اضجعها و قيس عليها البقر.<sup>۳</sup>

مستحب است شتر به حالت ایستاده در حالی که زانوی چپ آن بسته شده، نحر شود و گاو و گوسفند به حالت خوابیده به طرف چپ بدن، در حالی که جز پای راست، دیگر دست و پاهای آنان بسته شده، ذبح شوند؛

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۶۲.

زیرا خداوند درباره نحر شتر فرمود: «نام خدا را بر شتران بخوانید در حالی که ایستاده باشند.» اما گوسفند، پس در دو روایت صحیح آمده است که رسول خدا ﷺ آن را می‌خواباند، و گاو نیز بر گوسفند قیاس می‌گردد.

۸. جدا کردن تمام اوداج (رگ‌ها) و تسریع در ذبح<sup>۱</sup>.

۹. تیز کردن چاقو پیش از ذبح به‌دور از چشم ذبیحه.

و هبه زحیلی می‌نویسد:

و اذا ذبحتم فاحسنوا الذبحة و لیحد احدکم شفرته لیرح ذبیحته.<sup>۲</sup>

هرگاه خواستید ذبح کنید، نیکو ذبح کنید و باید چاقو را تیز کنید تا حیوان راحت ذبح گردد.

۱۰. مهربانی و مدارا با ذبیحه.

نباید حیوان را به زمین کوبید و با پا آن را به محل ذبح برد.<sup>۳</sup>

### آرای فقهای اهل سنت درباره مکروهات ذبح

برخی مکروهات ذبح از نظر فقه اهل سنت عبارت‌اند از:

۱. ترک مستحبات، مکروه است.

و هبه زحیلی می‌نویسد:

یکره فی الذبح او التذکية، ترک السنن السابقة.<sup>۴</sup>

ترک هریک از مستحبات گفته‌شده هنگام ذبح، مکروه است.

۲. قطع نخاع.

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۶۳.



وهبه زحيلي مي نويسد:

### ولا يبلغ بالذبح النخاع.<sup>۱</sup>

در ذبح نبايد (چاقو) به نخاع برسد.

۳. جدا کردن سر.

وهبه زحيلي مي نويسد:

### ولا ابانة الرأس.<sup>۲</sup>

سر نبايد جدا گردد.

۴. ذبح با دندان و ناخن و استخوان<sup>۳</sup>.

## اعضای حرام در ذبيحه

در حيوان قسمت هايي وجود دارد که خوردنش روا نيست و حرام است. در روايتي

آمده است:

كِرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الشَّاةِ: الذَّكْرُ، وَالْأُنْثَيَيْنِ، وَالْقُبْلُ، وَالْغُدَّةَ، وَالْمَرَازَةَ،  
وَالْمَثَانَةَ، وَالْدَّمَ.<sup>۴</sup>

امام خميني رحمته الله درباره بخش هايي از حيوانات حلال گوشت ذبح شده که خوردن

آنها حرام است، مي نويسد:

پانزده چيز از حيوانات حلال گوشت، حرام است: (۱) خون؛ (۲) فضله؛ (۳) نري؛

(۴) فرج؛ (۵) بچه دان؛ (۶) غدد که آن را دشول مي گويند؛ (۷) تخم که آن را دنبلان

مي گويند؛ (۸) چيزي که در مغز کله و به شکل نخود است؛ (۹) مغز حرام که در ميان

---

۱. همان، ص ۶۶۲.

۲. همان.

۳. المهذب، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴. السنن الكبرى للبيهقي، ج ۱۰، ص ۷.

تیره پشت است؛ (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است؛ (۱۱) زهره‌دان؛ (۱۲) سپرز (طحال)؛ (۱۳) بول‌دان (مثانه)؛ (۱۴) حدقه چشم؛ (۱۵) چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند<sup>۱</sup> (تصویر شماره ۵ صفحه آخر\*).

## ۲) حقوق حیوانات در اسلام

در روایات متعددی از امامان معصوم رعایت حقوق حیوانات در مرحله قبل از کشتار، در راستای اذیت نشدن حیوان و کاهش استرس آن مورد تأکید قرار گرفته است که در بخش آداب و مستحبات و مکروهات به برخی از این روایات اشاره گشت. اینک به برخی دیگر از آداب نگهداری و استفاده از حیوانات، مانند بهره‌گیری در جهاد و ورزش و حمل و نقل و سوار شدن و احترام و نیز حق تغذیه و بهداشت و درمان حیوانات می‌پردازیم.

۱. پیامبر اعظم ﷺ درباره نگهداری حیوان فرمود:

الإِبْلُ عَزٌّ لِأَهْلِهَا وَالْغَنَمُ بَرَكََةٌ وَالْخَيْزُ مَعْفُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۲</sup>

شتر مایه عزت و توانایی اهلیش و گوسفند مایه برکت است و خیر و خوبی با پیشانی اسب تا روز قیامت گره خورده است.

۲. آن حضرت درباره بهره‌گیری از حیوان در حمل و نقل فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ وَالْمَرْكَبُ الْهَيْئُ.<sup>۳</sup>

از سعادت انسان مسلمان، داشتن مرکب راهوار است.

۱. رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۹، مسئله ۲۶۲۶؛ رساله نجات العباد، ص ۳۳۹، مسئله ۱۸. در منتخب الأحکام امام خامنه‌ای مدظله مسئله ۸۷۶ آمده است: «یحرم من الذبیحة أمور وهي: الدم والروث والطحال والقضیب والفرج والأنتینان والمثانة والمرارة والنخاع والغدد والمشيمة والعلباوان وخرزة الدماغ والحدقة».

\* در خصوص تصویر محرمات لاشه، دو نکته قابل ذکر است: (۱) پای گاو، ذات‌الاشاجع ندارد. (۲) نخودی مغز همان، غده هیپوفیز است.

۲. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. قرب الأسناد، ص ۳۷.

۳. آن حضرت درباره بهره‌گیری حیوان در جهاد فرمود:

أَفْضَلُ الدَّنَانِيرِ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

برترین هزینه‌ای که انسان می‌پردازد، هزینه مرکبی است که برای جهاد در راه خداوند آماده می‌شود.

۴. آن حضرت درباره بهره‌گیری حیوان در ورزش فرمود:

إِذَا رَكِبَ الرَّجُلُ الدَّابَّةَ فَسَمِيَ رَدْفَهُ مَلَكٌ يَحْفَظُهُ حَتَّى يَنْزِلَ وَإِذَا رَكِبَ وَمُمْ يُسَمِّ رَدْفَهُ شَيْطَانٌ فَيَقُولُ لَهُ تَعَنَّ.<sup>۲</sup>

کسی که هنگام سوار شدن بر مرکب، نام خداوند را ببرد، فرشته‌ای با او همراه می‌شود و او را حفاظت می‌کند تا پیاده شود. اگر هنگام سوار شدن با نام خداوند سوار نشود، شیطانی او را همراهی می‌کند و او را به غنا (آواخوانی ناروا و معصیت) فرامی‌خواند.

۵. امام علی علیه السلام درباره نزدن حیوانات و احترام به آنها فرمود:

فِي الدَّوَابِّ لَا تَضْرِبُوا الْوُجُوهُ وَ لَا تَلْعَنُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، لَعَنَ لَا عِنَهَا وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ، لَا تُقَبِّحُوا الْوُجُوهُ.<sup>۳</sup>

به صورت چهارپایان نزنید و آنها را نفرین نکنید؛ زیرا خداوند بر نفرین‌کننده آنها، نفرین می‌کند.

۱. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۵۴۰.

۳. روی البرقي، ص ۶۳۳ یاسناده عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «لا تضربوا الدوابَّ علی وجوهها فانها تسبح بحمد ربها» و في حديث آخر «لا تسموها في وجوهها» و هكذا مروی في الکافی، ج ۶، ص ۵۳۸ و یحتمل التعدد، و یؤيده الخبر الآتي وقال المولى المجلسي قوله «ولا تقبحوا الوجوه» أي الدوابَّ أو وجوهها بالکي ونحوه.

۶. امام صادق عليه السلام درباره حقوق حیوانات فرمود:

مَنْ فَقَأَ عَيْنَ دَابَّةٍ، فَعَلَيْهِ رُبْعُ مَنُهَا.<sup>۱</sup>

کسی که چشم حیوانی را در بیاورد، باید یک‌چهارم قیمت حیوان را به صاحب آن بپردازد.

۷. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شتری را دید که بر درب منزلی بسته شده است، بدون آنکه آب و علفی نزد آن باشد؛ فرمود:

أَيْنَ صَاحِبُ هَذِهِ الرَّاحِلَةِ؟ أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِيهَا؟ إِمَّا أَنْ تَعْلِفَهَا وَإِمَّا أَنْ تُرْسِلَهَا حَتَّى تَبْتَغِيَ لِنَفْسِهَا.<sup>۲</sup>

صاحب این حیوان کجاست؟ آیا درباره کاری که با این حیوان کرده‌ای، از خداوند نمی‌ترسی؟ یا آب و علف برای او تأمین کن یا آن را آزاد گردان تا خودش چیزی برای خوردن بیابد.

۸. امام صادق عليه السلام درباره بهداشت و درمان حیوانات فرمود:

نَظَّفُوا مَرَابِضَهَا وَأَمْسَحُوا رُغَامَهَا أَمْسَحُوا رُغَامَ الْغَنَمِ وَصَلُّوا فِي مُرَاجِحِهَا، فَإِنَّهَا دَابَّةٌ مِنْ دَوَابِّ الْجَنَّةِ.<sup>۳</sup>

آغل گوسفندان را پاکیزه نگه دارید، آب بینی گوسفند را پاک کنید و خار و خاشاک آن را بزدایید و در آغلش نماز بگذارید؛ زیرا او حیوانی از حیوانات بهشت است.

۱. عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۶۶۲.

۲. کنز العمال، ج ۹، ص ۶۸. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «هرگاه حیوانات را به خدمت گرفتید، در استراحتگاه‌ها به آنها فرصت استراحت بدهید و به آنها ستم نکنید» (الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۰۲).

۳. المحاسن، ص ۶۴۲.

در همین راستا، روایات فراوان دیگری وجود دارد که به سایر حقوق حیوان، مانند توجه ویژه به حیوان شیرده، نوع تغذیه، مقدم داشتن تشنگی حیوان بر وضو گرفتن، پاداش آب دادن حیوان، حق استراحت، تولید مثل، نوع دوستی حیوان، کیفر رعایت نکردن حقوق حیوان و توهین و آزار به آن پرداخته است. گفتنی است حضرت آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه) در کتاب ارزشمند مفاتیح الحیات در بخشی با عنوان «تعامل انسان با حیوان» به طور کامل به این بحث پرداخته است.



## فصل چهارم:

### بررسی ابزار جدید ذبح، اشکالها، پاسخها و راهکارها

بشر با توجه به پیشرفت و تکامل و سیر به سوی فناوری و صنعتی شدن و نیز پاسخگو نبودن شیوه‌های سنتی پیشین، برای برطرف شدن نیاز جوامع بشری، و نیاز روزافزون مصارف غذایی، ابزار و صنایع جدید پدید آورده تا بتواند نیاز خود را در بُعدی وسیع‌تر برطرف سازد.

یکی از مصادیق بارز آن، مسئله ذبح حیوانات و پرندگان حلال‌گوشت برای تأمین بازارهای جهانی این قسم از مواد غذایی است که همواره متقاضیان فراوانی دارد. از آنجا که شیوه‌های سنتی، امکان پاسخ‌گویی به نیازها و درخواست‌ها را با این روش ندارد، انسان دست به تولید ابزار و ماشین‌آلات صنعتی برای تسریع و تسهیل آن زد و از اوایل قرن بیستم، شاهد مکانیزه شدن غرب در کشتار حیوانات بوده‌ایم. این مرحله از ماشینی شدن تا آنجا توسعه یافت که از آن برای استفاده از گوشت حیوانات و کشتن آنان بهره‌گیری شد.

ضمن اینکه فقها در کتب فقهی برای ذابح و ذبیحه، شرایطی معین و حدودمرزی تعیین کرده‌اند، نحوه استفاده از این ماشین‌آلات و ابزار با توجه به شرایط وارده، باید مورد دقت و ارزیابی قرار گیرد تا از یک جهت مسیر صحیح شرعی را بپیماید و از جهت دیگر بتوان نیاز بازار جهان اسلام را پاسخ دهد.

## نوع کارکرد و عملکرد دستگاه

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در بهداشت گوشت، کشتارگاه است. در یک دسته‌بندی کشتارگاه‌های دام را به سه دسته سنتی، نیمه‌صنعتی و صنعتی تقسیم می‌کنند. در کشتارگاه‌های سنتی، عملیات کشتار دام در وضعیت کاملاً غیربهداشتی صورت می‌گیرد و مصرف گوشت حاصل از این کشتارگاه‌ها به‌هیچ‌وجه توصیه نمی‌شود. همین‌طور است کشتارهایی که خارج از حیطه نظارت سازمان دامپزشکی و در محل خارج از کشتارگاه صورت می‌گیرد و می‌تواند عامل آلودگی و بیماری انسان باشد.

کشتارگاه‌های نیمه‌صنعتی به کشتارگاه‌هایی اطلاق می‌شود که عملیات پوست‌کنی دام روی خط کشتار (ریل) صورت می‌گیرد و بنابراین، آلودگی ثانوی گوشت، نظیر کشیده شدن لاشه دام روی زمین کم می‌شود؛ اما کشتارگاه‌های صنعتی که خوشبختانه در سال‌های اخیر در کشور رو به افزایش است، دارای چهار سیستم خط کشتار بهداشتی، تجهیزات برودتی (پیش‌سردکن، تونل، انجماد و سردخانه)، تصفیه فاضلاب و تبدیل ضایعات هستند.

## ذبح مکانیکی و دستگاه‌های پیشرفته

در ذبح مکانیکی حیوان، افزون بر رعایت همه آیین‌نامه‌ها و قوانین و ضوابط مراجع ذیصلاح و قانونی، باید الزامات ذبح شرعی اسلامی مندرج در بند ۱۶ این استاندارد نیز رعایت گردد.

۱. حیوان باید پس از آویزان شدن و در حالی که گردن، قفسه سینه و شکم آن رو به قبله قرار دارد، به دست مسلمان ذبح شود.

۲. عمل ذبح توسط تیغه مکانیکی باید با اختیار و اراده ذابح باشد، به نحوی که برای

---

۱. الزامات ذبح و صید شرعی که در همین بخش اشاره می‌شود.



هر عمل ذبح، يك تسميه را بر زبان جاري كند و آن‌گاه تيغه را با دست به حركت درآورد.

يادآوری: يك تسميه براي هر بار حركت تيغه مكانيكي كافي است؛ خواه با اين عمل يك حيوان سر بريده شود يا چند حيوان.

۳. عمل ذبح بايد با برش بر روي گردن از ناحيه زير حنجره (سيب گلو) شروع شود.

۴. تيغه مكانيكي استفاده شده بايد تيز و داراي يك لبه باشد و از جنس آهن يا نوع آن، مانند استيل زنگ‌زن ساخته شده باشد.

۵. لازم است كشتاركننده، هر حيوان را از نظر ذبح صحيح بررسي كند و هر حيواني كه توسط چاقوي مكانيكي ذبح نشده باشد، بايد با رعايت كلييه الزامات ذبح شرعي، به صورت دستي ذبح گردد.

۶. هنگام ذبح بايد خونگيري كامل، صورت پذيرد.<sup>۱</sup>

### بررسي ابزار جديد دستگاه‌هاي ذبح

آيه سوم سوره مائده و قيد «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» ظهور در اين دارد كه تذكيه بايد مستند به انسان باشد؛ حالا خواه جمله را استثنا از همه موارد بدانيم يا از خصوص نيم‌خوردگان. پس با توجه به استثنای آيه شريفه، هم در ذبيحه انسان و هم در صيد، استناد به انسان لازم است. دليل ديگر، مضمون روايات است كه اگر روح حيوان به‌خودي خود از بدنش يا به وسيله حيوان ديگر خارج شود، و نيز حتي اگر گلويش بريده شود و خونش بريزد، اما انسان آن را زنده دريابد، بايد حتماً ذبحش كند. بنا بر اين، در شرط بودن استناد ذبح به انسان شكي باقي نخواهد ماند.

---

۱. سازمان استاندارد و تحقيقات صنعتي ايران، غذای حلال: راهنمای عمومی، کمیسیون فنی تدوین استاندارد، ص ۱۷.

## اشکال‌ها، پاسخ‌ها و راهکارها

### ۱. استناد ذبح به انسان یا دستگاه

پرسشی اساسی که در اینجا با توجه استناد ذبح به انسان مطرح می‌شود، این است که: امروزه کشتار حیوانات با استفاده از دستگاه‌ها و ابزارهای پیشرفته انجام می‌شود؛ ولی این ذبح، مستند به انسان نیست، بلکه مستند به همین دستگاه‌ها و ابزارهای پیشرفته است. از این رو، از مصادیق دیگر موارد سوره مائده از قبیل «الْمُنْحَنَةُ؛ حیوانات خفه شده»، «الْمَوْقُودَةُ؛ به زجر کشته شده»، «الْمُتَرَدِّیَةُ؛ پرت شدن از بلندی» و «النَّطِیْحَةُ؛ ضرب شاخ حیوان دیگری» می‌شود و بنابر همین آیه شریفه، از مصادیق «حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ الْمِیْتَةِ؛ بوده، تذکیر بر آنها صادق نخواهد بود.

آیت‌الله هاشمی شاهرودی در نوشتاری با عنوان «ذبح با دستگاه‌های جدید و پیشرفته» به صورت مشروح و فقهی و علمی به زوایای مختلف این استناد و پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده در این زمینه پرداخته‌اند که در ادامه با اقتباس از نوشته ایشان به بحث پرداخته می‌شود.

اشکال ناقد از اینجا سرچشمه می‌گیرد که پنداشته استفاده انسان از ابزار پیشرفته و پیچیده در ذبح، موجب سلب استناد به او می‌گردد. در جواب گفته می‌شود: در استناد عمل به فاعل مختار، کافی است میان او و اراده‌اش، اختیار و اراده دیگری واسطه نگردد و تحقق عمل وابسته به اراده او باشد و کم و زیاد بودن فاصله زمانی میان کار و اراده او و نتیجه کارش، در استناد نتیجه به او تأثیری ندارد؛ چنان‌که وجود واسطه‌های تکوینی، چنین نقشی ندارند.

پس ذبح با ماشین و دستگاه‌های پیشرفته، در صورتی که هنگام ذبح، نام خداوند از سوی ذابح مسلمان برده شود، بدون اشکال است و ذبیحه، هم پاک است و هم حلال؛ زیرا در صحت استناد ذبح به انسان، سادگی و پیچیدگی ابزار ذبح، دخالتی ندارد؛ آنچه

مهم است اینکه باید این عمل، به اراده و اختیار انسان تحقق یابد؛ مانند اینکه اگر کسی با پیشرفته‌ترین ابزار دیگری را بکشد، قاتل به شمار می‌آید و در استناد قتل به او تردیدی نیست. نیز وجهی برای تقیید ذبح به دخالت مستقیم دست نیست؛ به‌ویژه در روایاتی که موضوع حکم را «ذبح» یا «ذبیحه مسلمان» قرار داده است.

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا مرغ می‌تواند به واسطه ماشین ذبح شود و آیا گوشتش حلال می‌شود؟ حیوانات دیگر چطور؟ مرقوم فرمود:

در ذبح مرغ و هر حیوان دیگر، علاوه بر وجوب رو به قبله بودن و ذکر «بسم الله» و آهن بودن آلت ذبح و مسلمان بودن ذابح، باید عمل ذبح به نحوی باشد که مستند به ذابح گردد؛ مثل آنکه چند مرغ را بخواباند و تیغه ماشین را بکشد تا گردن آنها را ببرد.<sup>۱</sup>

نیز در پاسخ به این پرسش که: ذبح با دستگاه‌های تمام‌اتوماتیک صنعتی چه حکمی دارد؟ مرقوم فرمود:

اگر ذبح مستند به ذابح مسلمان نباشد، حرام است.<sup>۲</sup>

## ۲. چگونگی ذکر نام خدا

اشکال دیگر از ناحیه اعتبار یاد نام خدا در حلال بودن ذبیحه است. در اینجا دو نوع اشکال مطرح می‌شود: الف) در ذبح با دستگاه، بین نام یاد خدا و بریدن رگ‌های چهارگانه، فاصله زمانی بسیار است. ب) انسان در بریدن رگ‌ها دخالتی ندارد و یاد نام خدا از سوی او، مانند یاد نام خدا از طرف کسی است که در کنار ذابح ایستاده، که بدون شک کفایت نمی‌کند.

---

۱. برگرفته از سایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله .

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۲۰.

در پاسخ اشکال اول می‌گویند:

- (۱) ذابح می‌تواند از آغاز تا زمان انجام ذبح، نام خدا را تکرار کند.
- (۲) فاصله زمانی کوتاه، که نزد عرف همچون متصل محسوب می‌شود، مشمول اطلاق آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» و روایات می‌گردد.
- (۳) زمان ذبح بستگی به نوع ابزار آن دارد. مثلاً اگر ذبح با دست باشد، زمانش وقتی است که کارد بر رگ‌های حیوان قرار گیرد و زمان استفاده از دستگاه به گونه‌ای است که ذبح دنبال آن انجام پذیرد.
- (۴) در تمامی کارهایی که از سوی دستگاه انجام می‌پذیرد، از همان زمان به‌کارگیری ابزار، نتیجه کار به عامل استناد داده می‌شود و می‌توان گفت از ادله‌ای که یاد نام خدا را هنگام ذبح معتبر می‌دانند، استفاده می‌شود این یاد کردن، باید هنگام آغاز ذبح یا عمل اختیاری مستند به فاعل باشد؛ گرچه ذبح با فاصله زمانی انجام پذیرد؛ نظیر فرستادن سگ شکاری یا رها کردن تیر، که نام خدا را بر زبان می‌آورد؛ هرچند تا اصابت با شکار، فاصله زمانی بسیار باشد.<sup>۱</sup>

در پاسخ اشکال دوم می‌گویند: شکی نیست که ذابح باید هنگام ذبح، نام

---

۱. در صورت تعدد کارگران در دستگاه ذبح، ذابح همان کسی است که آخرین بخش از کار را به عهده می‌گیرد و باید اسم خدا را به جا بیاورد. مثلاً اگر دستگاه روشن است و کارگران حیوان را می‌گیرند و به دستگاه می‌بندند تا به طور خودکار عمل ذبح انجام پذیرد، ذابح کسی است که آخرین مرحله بستن حیوان به دست اوست و می‌توان عمل ذبح را به او نسبت داد و یاد نام خدا نیز بر او واجب است و اگر آخرین بخش کار توسط چند نفر انجام می‌گیرد، ذکر نام خدا از سوی یکی از آنان کفایت می‌کند؛ چون تمامی این افراد در انجام ذبح همکاری دارند و با ذکر نام خدا از سوی یک نفر از آنان، عنوان ذکر نام خدا هنگام ذبح تحقق می‌یابد و مصداق آیه «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» خواهد بود.

خدا را بر زبان آورد و گفتن شخص دیگر به جای ذابح، به هیچ وجه پذیرفته نیست؛ ولی یکسان دانستن ذکر نام خدا از سوی کارگر دستگاه با گفتن آن از طرف شخص غیر ذابح، به هیچ روی پذیرفته نیست؛ زیرا کارگری که به وسیله دستگاه، حیوان را ذبح می‌کند، در حقیقت ذابح است؛ هر چند دستگاه پیشرفته باشد. پس پیشرفته بودن ابزار، مانع از استناد عمل به شخص نیست و اطلاق آیه شریفه «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> و نیز روایاتی که وارد شده، شامل ذبح با دستگاه هم می‌شود.

از امام خمینی رحمته الله علیه پرسیدند: با توجه به اینکه کلیه مرغ استان تهران که دارای بیش از هشت میلیون جمعیت می‌باشد، در ۲۲ کشتارگاه مرغ ذبح می‌شود و لذا کارگران کشتارگاه ناچارند سرعت عمل داشته باشند تا جایی که یک کشتارکننده، در دو سه ساعت، چندین هزار مرغ را ذبح می‌کند و چون جاری کردن اسم مبارک خدا در ذبح هر مرغ مشکل است و تا به حال در موقع شروع کشتار یک بار «بسم الله» می‌گفتند؛ لذا این مرکز (مرکز تأمین و توزیع گوشت مرغ) به کشتارگاه‌ها ابلاغ نموده که برای هر مرغ یک بار «بسم الله» بگویند و کشتارکنان هم مشکلاتی را که به طور اختصار عرض شد، مطرح نموده‌اند؛ لذا استدعا می‌شود راهنمایی لازم را مرحمت فرمایید. ایشان پاسخ داد:

تنها کلمه «بسم الله» کافی است و برای هر مرغ جداگانه باید «بسم الله» بگوید، مگر آنکه چند مرغ را یک جا بخواباند برای ذبح کردن، که یک «بسم الله» برای آن چند مرغ کافی است؛ به شرط صدق واقع شدن نام خدا بر آن.<sup>۱</sup>

امام خامنه‌ای - مدظله - در پاسخ به این پرسش که: برای آن دسته از مرغ‌ها که بعد

از گفتن «بسم الله» با هم ذبح می‌شوند؟ مرقوم فرمود:  
گفتن یک «بسم الله» کفایت می‌کند و برای دسته بعدی که فرصت گفتن  
«بسم الله» می‌باشد، باید «بسم الله» تکرار شود.<sup>۱</sup>

### ۳. چگونگی استقبال دستگاه و حیوان

اشکال دیگر از ناحیه شرط استقبال و رو به قبله بودن حیوان هنگام ذبح است. طبق فتوای فقها و روایات، هنگام ذبح باید جلو بدن به سمت قبله باشد و حیوان به پهلوئی راست یا چپ بر زمین قرار گیرد، ولی این شرط معمولاً در ذبح با دستگاه‌های جدید مراعات نمی‌شود (تصویر شماره ۹ صفحه آخر).

آیت‌الله هاشمی شاهرودی پس از نقض و ابرام‌های متعدد و بررسی عمومات قرآنی و روایات فریقین در اینکه آیا استقبال شرط است یا خیر، و مقتضای اطلاقات اولیه کتاب و سنت چیست و آیا دلیلی بر اقامه این شرط داریم، در جواب گفته است: به فرض پذیرش شرط استقبال، آیا تنها ذابح باید به سوی قبله باشد یا حیوان و یا هر دو؟ بنا بر قول مشهور، رو به قبله بودن حیوان، کافی است؛ زیرا ظاهر دلیل چنین است؛ چراکه آمده «استقبل بذبیحتک القبله». حرف «باء» در این جمله برای متعددی ساختن فعل است. پس ظاهر جمله این است که حیوان را به سوی قبله برگردان. پس رو به قبله کردن حیوان (مذبح) کفایت می‌کند؛ زیرا ذبح به سوی قبله صادق است و اطلاق ذبح به سوی قبله، دیگر موارد، مانند خواباندن به سمت راست یا چپ را نفی می‌کند. به فرض اینکه رو به قبله بودن جلو بدن حیوان را لازم بدانیم، بدون شک خواباندن حیوان را نمی‌توان شرط دانست. پس اگر حیوانی به صورت عمودی به سمت قبله ذبح

۱. برگرفته از سایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله .

گردد، مانند ذبح مرغ با دستگاه، که آن را از پای می‌آویزند، شرط قبله مراعات شده، از این جهت اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

بنابراین، با استمداد از روایات، مانند صحیحه محمد بن مسلم،<sup>۲</sup> ذبح با دستگاه از این جهت نیز هیچ مشکلی نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

#### ۴. چگونگی ابزار آلات دستگاه در ذبح

اشکال دیگر از ناحیه ابزار ذبح است که: جنس تیغه دستگاه باید از چه جنسی باشد؟ مشهور فقها گفته‌اند: شرط است ذبح به وسیله آهن باشد. شیخ طوسی در نهایه و خلاف، ابن حمزه در وسیله، محقق در شرایع، محقق حلی در المختصر النافع، صاحب جواهر الکلام و غیره بر این شرط فتوا و نظر داده‌اند و نوشته‌اند:

۱. در ذبح با دستگاه، به‌ویژه دستگاه‌هایی که برای ذبح مرغ و طیور به کار می‌روند، مرغ‌ها را به چنگک خط متحرک آویزان کرده، به طرف دستگاه و تیغه ذبح هدایت می‌کنند. در این روش مشکلی که وجود دارد، معلق شدن عمودی و آویزان بودن حیوان است که باید تحقق استقبال را در این مورد خاص بررسی نمود. اگر در تحقق استقبال مذبج را کافی دانستیم، شکی نیست که در ذبح با دستگاه امکان استقبال مذبج وجود دارد و اگر گفته شد استقبال مقادیم لازم است، باز امکان این استقبال وجود دارد؛ چراکه احدی از فقها نفرموده‌اند استقبال کل مقادیم تنها در حالت اضطرار تحقق می‌یابد؛ از این رو، برای منع آن وجهی وجود ندارد (الذبح بالمکائن الحدیثه، ص ۴۴).

۲. «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ عَلَى غَيْرِ قِبْلَةٍ؟ قَالَ ﷺ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَّعَمَدْ؛ از امام درباره مردی پرسیدم که به غیر قبله، حیوانی را ذبح نمود. فرمود: اگر این کار را عمداً انجام نداد، خوردن گوشت جایز است.» یا «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ ذَبِيحَةً فَجَهَلَ أَنْ يُوجِّهَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ قَالَ: كُلُّ مَنْهَا فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يُوجِّهَهَا؟ فَقَالَ ﷺ: فَلَا تَأْكُلُ مِنْهَا». این روایت را مربوط به زمانی دانسته‌اند که عمداً رو به قبله بودن را مراعات نکند و امر به خوردن را مربوط به هنگامی دانسته‌اند که ترک استقبال از روی ناآگاهی و جهل باشد؛ همان گونه که سؤال کننده چنین انگاشته بود (وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۸، ح ۴).

۳. اساساً می‌توان از مشکل به سوی قبله بودن در ذبح با دستگاه، با این راهکار رهایی یافت که شخصی را از دیگر فرقه‌های مسلمان، که قبله را واجب نمی‌دانند، به کار ذبح گمارد. در نتیجه، ذبح حیوان حلال و ذبیحه آنان برای ما حلال خواهد بود؛ هر چند رو به قبله ذبح نکنند («ذبح با دستگاه‌های جدید و پیشرفته، مجله فقه اهل بیت ﷺ، ش ۱»).

واما الآلة فلا تصح التذکيه ذبحاً أو نحرّاً إلّا بالحديد مع القدره عليه، ذبح کردن بدون ابزار آهنی با فرض قدرت داشتن بر تهیه آهن، موجب تذکيه ذبح یا نحر نمی‌گردد و باید با وسیله آهنی ذبح یا نحر نمود.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسيله می‌نویسد:

در صورت اختیار، ذبح با غیر آهن جایز نیست. پس اگر با غیر آهن - در صورتی که دسترسی به آهن باشد - ذبح شود، اگرچه از معادن ذوب‌شدنی باشد مانند برنج و مس و طلا و نقره و غیر اینها، حلال نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا آلت ذبح حتماً باید از جنس آهن باشد یا آنکه با هر چیز تیزی می‌توان ذبح کرد، اگر چه از پلاستیک و غیره تهیه شده باشد؟ مرقوم فرمود:

در حال اختیار، ذبح و نحر با غیر آهن، جایز نیست.<sup>۳</sup>

نیز در پاسخ با این سؤال که: در صورتی آهن بودن آلت ذبح را شرط بدانیم، آیا استیل آهن است یا نه؟ مرقوم فرمود:

استیل آهن است و در ذبح کافی است.<sup>۴</sup>

پس با توجه به فتوای امام خمینی رحمته الله و امام خامنه‌ای مدظله و مشهور فقهای شیعه، تیغه و تیزی آلت ذبح، باید از جنس آهن باشد.

۱. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۰۰.

۲. تحریر الوسيله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۳.

۳. سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان. در منتخب الأحکام (ص ۲۴۰، مسئله ۹۰۰) آمده است: «الذبح السکین الأتوماتیکية في المکائن الحدیثة إذا کان ینسب عرفاً إلى الشخص المکلف بتشغیل الجهاز و کانت سائر الشروط متوفرة، فهو کاف».

۴. همان.



## خلاصه و چکیده

پس از نقد و بررسی اشکالات می‌توان نتیجه گرفت: ذبح با ماشین و دستگاه‌های پیشرفته، در صورتی که هنگام ذبح نام خداوند از سوی ذابح مسلمان برده شود، بدون اشکال است و ذبیحه، هم پاک است، هم حلال؛ زیرا معلوم شد:

۱. در صحت استناد ذبح به انسان، سادگی یا پیچیدگی ابزار ذبح، دخالتی ندارد.
۲. بردن نام خداوند از سوی کارگری که آخرین عمل ذبح را با دستگاه انجام می‌دهد، برای صدق عنوان «مما ذکر اسم الله علیه» کافی است.
۳. استقبال ذبیحه هنگام ذبح، معلوم نیست در حلیت ذبیحه لازم باشد و احتمالاً از واجبات یا آداب ذبح است. پس در صورت قبول نظر مشهور، در صورتی که کارگر دستگاه، مسلمان سنی مذهب باشد، که استقبال را شرط نمی‌دانند، ذبیحه حلال و پاک است.<sup>۱</sup>
۴. ابزار ذبح طبق نظر امام خمینی رحمته الله علیه و امام خامنه‌ای مدظله لازم است حتماً آهن و از جنس آهن باشد.

## فتاوی اهل سنت درباره ذبح با دستگاه

فقهای اهل سنت ذبح حیوان را با دستگاه‌های امروزی، با دو شرط حلال می‌دانند. در این رابطه در کتاب فتاوی اللجنة الدائمة در جواب سوالی که مرغهایی توسط دستگاه ذبح می‌شوند آیا خوردنشان جایز است؟ این مرغ‌ها یخ زده با دستگاه‌های که بر روی تیغشان نوشته بسم الله یا الله اکبر ذبح می‌شود و توسط شخص ذبح نمی‌شوند، آیا خوردنشان جایز است؟ نوشته اند:

الحمد لله، ذبح مرغ بوسیله‌ی دستگاه و سایر آلات تیزی که امروزه در

---

۱. براساس نظریه آیت‌الله هاشمی شاهرودی: «ذبح با دستگاه‌های جدید و پیشرفته»، فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۱.

دنیا جهت ذبح بکار می‌روند، جایز است و خوردن گوشت آن مرغها نیز حلال است، به دو شرط:

۱- هنگامی که تیغ دستگاه گردن مرغ‌ها را در یک لحظه‌ی واحد می‌برد، قبل از زدن کلید دستگاه باید شخص متصدی بر روی دستگاه خود "بسم الله" بگوید.

۲- متصدی و یا مسئول زدن تیغ بر گردن مرغ‌ها باید شخصی مسلمان موحد باشد، نه مشرک یا کافر (البته اگر از اهل کتاب باشد یعنی مسیحی یا یهودی باز جایز است).

در مورد بخش دوم سوال، هیئت علمای آنها چنین فتوا داده اند:

ذبح مرغ بوسیله‌ی دستگاه و آلات جدید به شرطی که تیغ دستگاه تیز و برنده باشد و نیز هم گردن و هم مری مرغ‌ها را قطع کند، جایز است. و اگر دستگاه ذابح بصورت همزمان تعداد زیادی از مرغ‌ها را سر ببرد، در آن صورت گفتن یکبار بسم الله توسط شخصی که دستگاه را به حرکت در می‌آورد تا گردن مرغ‌ها را قطع کند - البته به نیت ذبح - کافست، در ضمن شخص متصدی دستگاه یا تیغ بایستی مسلمان یا اهل کتاب، باشد.<sup>۱</sup> بر این اساس چنانکه مرغ‌هایی که توسط دستگاه ذبح می‌شوند، دارای این شرایط باشند و توسط شخص موحدی تیغ زده شوند، پس خوردن گوشت مرغ نیز حلال می‌شود و گرنه حلال نمی‌باشد.

### فتاوی‌ اهل سنت درباره استفاده از شوک هنگام ذبح

فقهای اهل سنت در این رابطه در کتاب فتاوی‌ اللجنة الدائمة در جواب سوالی که در بعضی از کشورها در کشتارگاه ابتدا گاو را با جریان الکتریکی فلج می‌کنند تا بر

۱. ج ۲۸، جزء ۲۲، رقم ۹۶۷۷، ص ۴۶۲-۴۶۳.

زمین بیافتد، بعد قصاب سر آنرا می برد، آیا گوشت این حیوان حلال است؟ نوشته اند: شوک برق ممکن است منجر به مرگ حیوان شود، خصوصاً اگر درجه آن زیاد باشد، اگر حیوان بر اثر جریان برق کشته شود در آن صورت در حکم موقوذه است، که خدای متعال در مورد آن می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ»<sup>۱</sup> و موقوذه حیوانی است که بر اثر ضربه یا تیر خوردن بمیرد.

گاهی جریان برق خفیف تر است و منجر به مرگ حیوان نمی شود و فقط آنرا فلج یا بیهوش می کند، در اینحالت اگر بلافاصله بعد از فلج شدن سربریده شود (بگونه ایکه خون از بدن آن با فشار بیرون آید)، گوشت آن حلال است.<sup>۲</sup>

دکتر محمد اشقر در مجله «مجمع فقه اسلامی» شماره دهم، در بحثی تحت عنوان «ذبیح و روش شرعی در سربردن» گفته: «اگر شوک حیوان را بکشد، آن حیوان در حکم موقوذه است، ولی اگر منجر به بیهوشی شود نه مرگ آن، در آن صورت: اگر بعد از آن بلافاصله بر روش شرعی ذبح گردد (یعنی سرش بریده و قطع گردد)، حلال است، و اگر بجای ذبح کردن مشغول سلاخی و قطع اعضایش شود، حلال نیست».

فقهای اهل سنت درباره سوال از چگونگی شوک، مقدار و حدود آن نیز نوشته اند: پاسخ این سوال را فقهای «مجمع فقه اسلامی» وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی با نظر داشت گزارش متخصصین و کارشناسان این شأن، اینگونه ارائه داده اند:

«خوردن گوشت حیواناتی که بعد از گیج کردنشان بصورت شرعی سربریده می شوند، حلال است، البته هرگاه شروط فنی - که بوسیله آن عدم مرگ ذبیحه قبل از

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. ج ۲۸، جزء ۲۲، ص ۴۵۴.

ذبح محقق می‌شود - مراعات شود، کارشناسان در زمان حال آنرا اینگونه مشخص کرده‌اند:

۱- دو قطب (مثبت و منفی) برق بر دو گیجگاه (بنا گوش) و یا در امتداد پیشانی و پس سر وصل شود.

۲- دامنه ولتاژ مابین (۱۰۰-۴۰۰ ولت) باشد.

۳- دامنه شدت جریان به نسبت گوسفند مابین (۰,۷۵ الی ۱ آمپر) و به نسبت گاو مابین (۲ الی ۲,۵ آمپر) باشد.

۴- مدت زمان اتصال جریان الکتریکی مابین (۳ الی ۶ ثانیه) باشد.

ج - گیج کردن (بیهوش نمودن) حیوانی که قرار است سربریده شود با استفاده از تپانچه سوزنی یا (زدن بوسیله) باتوم یا پتک جایز نیست، و یا استفاده از نفخ با سبک انگلیسی جایز نیست.

د - بیهوش کردن طیور بوسیله شوک الکتریکی جایز نیست، زیرا از روی تجربه ثابت شده که این عمل منجر به مرگ آن قبل از سربریدن می‌شود.

هـ - حیواناتی که قبل از ذبح بوسیله ترکیب دی اکسید کربن با هوا یا اکسیژن، و یا بوسیله تپانچه با سر کروی بیهوش می‌شوند بگونه‌ایکه منجر به مرگ حیوان نمی‌شود، به حرام نیست».

همچنین از علماء هیئت دائمی افتاء سوال شده که حکم خوردن گوشت ذبایحی که دولت مسلمان آن را بوسیله ابزار برقی ذبح می‌کند، چیست؟ این ابزار الکتریکی موجب افتادن حیوان بر روی زمین می‌شود و سپس قصاب همزمان با افتادن حیوان فوراً اقدام به ذبح آن می‌نماید. پاسخ دادند:

اگر امر آنگونه باشد که بیان شد؛ یعنی قصاب حیوان را بعد از افتادنش بر زمین بر اثر ابزار الکتریکی، فوراً ذبح می‌کند؛ اگر تا زمانیکه هنوز در حیوان حیات هست موفق به ذبح آن شود، پس خوردن گوشت آن جایز است، اما اگر ذبح آن بعد از مرگش روی

دهد، گوشت آن جایز نیست خورده شود، زیرا در اینحالت در حکم موقوذه است، و الله متعال آنرا حرام کرده مگر آنکه (قبل از مرگ) سربریده شود، و سربریدن تأثیری بر آن (حیوان آسیب دیده) ندارد مگر آنکه ثابت شود هنوز در او حیات باقی مانده، مثلاً با دست و پا زدن یا بیرون آمدن خون با فشار و امثال اینها که دلالت بر بقای حیات تا انتهای ذبح داشته باشد. الله متعال می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ»<sup>۱</sup>. یعنی «بر شما حرام است: گوشت مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده شکار حیوان درنده مگر آنهایی را که ذبح کنید». (خدای متعال) حیوانی که را در آستانه هلاک است را بشرط سربریدن مباح کرده است، در غیر اینصورت خوردن آن حلال نیست»<sup>۲</sup>.

فقهای اهل سنت درباره اینکه اگر حیوان پس از شوک الکتریکی ذبح شوند آیا می شود از آن استفاده کرد یا نه؟ و نیز در صورت شک در صحت ذبح بعد از شوک، نوشته اند:

اگر هر حیوان حلال گوشتی توسط آلت و یا وسیله ای مانند شوک الکتریکی ضربه ببیند ولی قبل از مرگش طبق حکم شریعت ذبح شود در

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۲۸، جزء ۲۲، رقم ۹۴۹، ص ۴۵۵. السؤال الثاني من الفتوى رقم (۹۴۹) ما حکم أكل لحوم الذبائح التي تذبحها الدولة المسلمة بطريق الآلة الكهربائية؟ علما بأن البهيمة تسلط عليها الآلة الكهربائية حتى تسقط في الأرض، ثم يتولى الجزار ذبحها فور سقوطها على الأرض. إذا كان الأمر كما ذكر من ذبح الجزار بهيمة الأنعام فور سقوطها على الأرض من تسلط الآلة الكهربائية عليها، فإذا قدر ذبحه إياها وفيها حياة جاز أكلها، وإن كان ذبحه إياها بعد ...

اینصورت این حیوان حلال می‌باشد و می‌توان از گوشت و بقیه اندامهایش استفاده برد.

اگر حیوان را توسط شوک الکتریکی و یا چیز دیگری ضعیف کنند و سپس قبل از اینکه بمیرد آنرا ذبح کنند و خون از گردن حیوان جاری شود پس حیوان حلال می‌شود در صورتی که بقیه احکام شریعت نیز در نظر گرفته شود مانند ذبح فقط برای خداوند، اسم الله را ذکر کردن، توسط مسلمان و یا اهل کتاب (یعنی یهودی و یا نصرانی) ذبح شدن و غیره، ولی اگر توسط آن شوک الکتریکی حیوان کشته شود و سپس ذبح شود پس این ذبح قابل قبول نیست زیرا حیوان مرده بوده و میت به حساب می‌رود، پس حلال نیست.

و اگر شک داشته که حیوان پس از شوک الکتریکی زنده بوده و یا مرده، در اینصورت اگر حیوان ذبح شود و خون از گردنش جاری شود و حیوان دست و پا بزند پس نشان می‌دهد که حیوان زنده بوده و در نتیجه حیوان حلال می‌شود، خداوند می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ»؛ یعنی: «بر شما حرام شده است مردار (یعنی: حیوانی که خود - بدون ذبح شرعی - می‌میرد) و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز خدا به هنگام ذبحش برده باشند و آنچه به خفه کردن مرده باشد و آنچه به سنگ یا چوب مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده باشد و آنچه به شاخ زدن حیوان دیگری مرده باشد و آنچه درنده از آن خورده باشد، مگر آنچه ذبح کرده باشید» یعنی: آنچه را که قبل از مردن آنها به موقع ذبح شرعی کرده باشید و هنوز در آنها آثار و نشانه‌های حیات باقی مانده باشد به طوری که در هنگام ذبح، از خود

اضطراب و عكس‌العمل نشان دهند؛ بر شما حلالند. پس حیوانی که توسط شوک الکتریکی و یا چیز دیگری ضربه ببیند حکم این چند گروه را دارد مگر اینکه قبل از مرگش ذبح شود.

و اگر حیوان را شوک الکتریکی بدهند و سپس ذبح کنند اما خون از گردنش روان نشود و دست و پا بزند پس معلوم میشود که حیوان توسط شوک الکتریکی کشته شده است و لذا گوشتش حرام می‌شود، زیرا میت به حسب می‌آید. پس به طور خلاصه حیوانی را که شوک الکتریکی می‌دهند، ممکن است چهار حالت داشته باشد:

- ۱- شوک الکتریکی داده شود و سپس قبل از مرگش با در نظر گرفتن احکام شرعی ذبح شود، پس گوشتش حلال میباشد.
- ۲- شوک الکتریکی داده شود ولی قبل از ذبح کشته شده باشد، در اینصورت گوشتش حرام میباشد اگر چه ذبح نیز بشود.
- ۳- اگر معلوم نشود که آیا حیوان توسط شوک الکتریکی مرده است و یا نه، در اینصورت اگر حیوان با در نظر گرفتن احکام شرعی ذبح شود و خون از گردنش روان شود و حیوان دست و پا بزند پس معلوم میشود که زنده بوده و گوشتش حلال می‌باشد.
- ۴- اگر در کشوری و یا شهری اکثر حیواناتی را که در کشتارگاه شوک الکتریکی میدهند قبل از مرگشان ذبح میشوند، در اینصورت حکم اغلبیت را پیدا می‌کنند و خوردنشان اشکالی ندارد، ولی اگر معلوم شود که در کشتارگاه اکثر حیواناتی را که شوک الکتریکی می‌دهند قبل از ذبح کشته می‌شوند، پس در این صورت آن گوشتها حلال نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

ولی اگر این حیوان قبل از ذبح شرعی توسط شوک دادن بمیرد، در این صورت «میتة» به شمار می‌آید و حکم آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- نجس است.

۲- خوردن گوشت، چربی و سایر اندامهایش و همچنین استفاده و خرید و فروش آنها حرام می‌باشد.

۳- پوست هر میتة‌ای (چه حلال گوشت و چه حرام گوشت) که دباغی شود از نجاست پاک می‌شود و حکم پوست حیوان ذبح شده حلال گوشت پیدا می‌کند، پس می‌توان از آن استفاده برد مانند فروختن، سجاده نماز، لباس، پوشاک و غیره، ولی خوردنش حرام می‌باشد بدلیل قول پیامبر ﷺ که فرموده است: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ فَقَدْ طَهَّرَ» [حدیث صحیح] یعنی: «هر پوستی که دباغی شود، پاک می‌شود» و همچنین گوسفندی به کنیز "میمونه" هدیه شد. ولی پس از چندی مُرد، پس رسول الله ﷺ از آن میتة رد شد و گفت: «چرا پوست آنرا دباغی نمی‌کنید که از آن استفاده کنید؟» گفتند که این میتة است، پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا خوردنش حرام است».

۴- استفاده از استخوان و شاخ حیوان میتة (بغیر از خوک) مباح، ولی خوردن و فروختنش حرام می‌باشد، زیرا همانطور که بالا ذکر شد پیامبر ﷺ در مورد میتة فرمودند: «همانا خوردنش حرام می‌باشد»، و همچنین پیامبر ﷺ فروختن حیوان میتة را حرام فرموده است، به جز در مورد خوک که همه‌اش نجس و خرید و فروش و استفاده از آن چه زنده و چه مرده حرام می‌باشد، به استثنای پوستش که در صورت دباغی شدن پاک می‌شود بدلیل قول پیامبر ﷺ که فرمودند: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ فَقَدْ طَهَّرَ» [حدیث صحیح] یعنی: «هر پوستی که دباغی شود پاک می‌شود».<sup>۱</sup>

۱. همان، شماره فتوی ۱۹۸. البته ناگفته نماند که علمای اهل سنت اختلافاتی با همدیگر در مورد احکام میتة و استفاده از آن را دارند.



## مکان ذبح

مکان ذبح باید الزامات برنامه‌های پیش‌نیازی لازم، تبیین‌شده در آیین کار اصول کلی بهداشتی واحدهای تولیدکننده مواد غذایی (استاندارد ملی ایران، شماره ۸۳۶) و سیستم‌های مدیریت ایمنی مواد غذایی الزامات هر سازمان در زنجیره مواد غذایی (استاندارد ملی ایران، شماره ایران - ایزو ۲۲۰۰۰) را برآورده سازد. همچنین شرایط فیزیکی مکان ذبح باید الزامات مراجع قانونی و ذیصلاح را برآورده نماید و در این خصوص باید موارد ذیل رعایت گردد:

۱. محوطه تخلیه دام (بارانداز)، باید فضای مناسبی را برای بررسی سلامت دام در اختیار بازرسان قرار دهد.

۲. در محل ورودی به محوطه مخصوص عمل ذبح، باید سیستم زنجیره قرقره‌ای به صورت الکتریکی، خودکار یا دستی وجود داشته باشد که به منظور آویزان کردن حیوان استفاده شود.

۳. استقرار سیستم ریلی مجهز به زنجیره قرقره‌ای که به صورت خودکار قابل حرکت بوده یا به صورت دستی عمل کند تا توالی جریان کار میسر گردد.

۴. سکوی بارگیری متحرک یا ثابت و محوطه تخلیه دام (بارانداز)؛ به‌ویژه برای گاوها، گوسفندان و بزها، باید به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که به کارگران کمک کند تا پوست‌کندن و آماده‌سازی لاشه را با سهولت و کارایی انجام دهند.

۵. محوطه توزین وجود داشته باشد.

۶. محوطه‌ای برای شست‌وشوی لاشه (آب با فشار زیاد، ترجیحاً خودکار) تعبیه‌گرفته باشد.

۷. وجود مخزن حاوی آب گرم که به منظور شست‌وشو، ضدعفونی یا استریل کردن ابزار آلوده، چاقو، آویز و غیره مورد استفاده قرار گیرد. نیز ظرف نگهداری مایع ضدعفونی‌کننده و سینک دستشویی، مجهز به شیری باشد که با پا یا زانو یا چشم نوری عمل می‌کند.

۸. تأمین آب پاکیزه و پرفشار که باید همواره در دسترس باشد.
۹. همه مایعات ضد عفونی و گندزدا باید برای استفاده در بخش غذای حلال مناسب باشند.
- یادآوری: در صورتی که استفاده از چنین موادی میسر نباشد، شست و شو و تطهیر شرعی در تمامی مراحل مورد نیاز الزامی است.
۱۰. عمل ذبح و مراحل بعدی آن باید در محوطه تعیین شده برای محصولات حلال انجام شود. همچنین تمامی محوطه های تعیین شده، باید به طور فیزیکی از دیگر فعالیت‌ها جدا شوند.<sup>۱</sup>

### نقش ناظران شرعی بر ذبح در کشورهای غیراسلامی

فقها با شرایط و مقرراتی، استفاده از ماشین‌آلات ذبح را در سر بریدن حیوانات و پرندگان پذیرفته‌اند که در مطالب گذشته بدان شد.

در استفاده از این دستگاه‌ها در داخل کشور اسلامی و با توجه به نظارت و تدینی که در این مسیر هست، دغدغه‌های کمتری مشاهده می‌شود؛ ولی از آنجا که مصارف گوشت داخلی کشور، غالباً از کشورهای غیرمسلمان، مانند برزیل، استرالیا و دیگر کشورها تهیه و تدارک می‌شود و به اصطلاح فقهی «سوق غیرمسلمین» به شمار می‌آید و از احکام خاص فقهی برخوردار است، و آنها نیز با استفاده از ماشین‌آلات، به کشتار حیوانات و پرندگان حلال گوشت می‌پردازند، برای برطرف شدن این مشکلات، از طرف حوزه نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی، روحانیان کارشناس مذهبی که در این راستا دوره‌های ویژه آموزشی و عملیاتی دیده‌اند، به منظور نظارت بر عملکرد صحیح استفاده از این دستگاه به کشورهای مقصد فرستاده می‌شوند تا با

---

۱. غذای حلال: راهنمای عمومی، کمیسیون فنی تدوین استاندارد، ص ۲۰.

نظارت ویژه ایشان، ذبح اسلامي انجام شود و مشکل خاص فقهی بازار غيرمسلمين را بدین شیوه برطرف سازند.

پس ناظر شرعی، مسلمانی است که آگاهی کامل بر موضوع حلال و حرام در ذبح دام، پرندگان و صید آبیان، و همچنین موضوع طهارت و نجاسات در فرآوری، انبارش، بسته‌بندی و عرضه مواد اولیه و فرآورده‌های غذایی حلال داشته باشد و پیش از انجام وظیفه، به تعویض لباس، پوشیدن چکمه، پوشیدن روپوش، زدن ماسک، پوشیدن کلاه و پوشیدن دستکش اقدام کند.

نظارت شرعی، فرآیندی است که بر اساس آن، ذبح و صید همه حیوانات، پرندگان و آبیان حلال‌گوشت، و همچنین فرآوری، انبارش، بسته‌بندی و عرضه مواد اولیه و فرآورده‌های غذایی حلال و دیگر موضوعات مرتبط، در مراکز کشتار، صیادی و تولیدی، از سوی ناظران شرعی تحت بازرسی قرار می‌گیرد تا اطمینان از انطباق ذبح و صید با موازین شرع مبین اسلام، و نیز رعایت الزامات و ویژگی‌های این استاندارد به دست آید.

### شرح وظایف کارشناسان ناظر شرعی ذبح

در همین راستا، نقش ویژه کارشناسان مذهبی به عنوان امین مردم مسلمان در جهت ارسال مواد غذایی طاهر و حلال، قابل دقت، اهمیت و ارزیابی است. هر ناظر شرعی ابتدا پیش از نظارت اصلی، باید امور مقدماتی ذیل را صورت دهد: بازدید اولیه از کشتارگاه، برگزاری جلسه توجیهی با مسئولان کشتارگاه، برگزاری جلسه توجیهی با ناظر بهداشتی، آشنایی اولیه با ذابح، و تعیین و توجیه کارگران ویژه، مانند شست‌وشودهنده‌های لاشه. همچنین در بازدید اولیه کشتارگاه، از نحوه شوک و محل ذبح، تعیین جهت قبله، خط کشتار و سردخانه موقت، محل تقطیع لاشه‌ها، سالن استخوان‌گیری، سالن انجماد، سردخانه نگهداری و کانتینر قابل حمل اطلاعات کامل را دریافت نماید. نیز در خصوص شناسایی اولیه ذابح، از مشخصات فردی، هویت مذهبی، مقدار آشنایی با ضوابط شرعی ذبح و آموزش مسائل مورد نیاز، تبیین آثار خوردن

گوشت حرام و اهمیت کار ذابح و سابقه کار او، آگاهی های لازم و اقدامات مقتضی را به دست آورد<sup>۱</sup> و کارگران ویژه‌ای را در جهت کمک به ذابح، مَهرزن به لاشه‌ها، شست‌وشودهنده لاشه‌ها و مَهر زدن به کارتن‌ها تعیین و توجیه کند.

نظارت‌های مهم برای کارشناسان مذهبی عبارت است از:

۱. کارشناسان مذهبی باید ناظر بر این مسئله باشند که بین مسلمان و دستگاه ذبح، غیرمسلمان خط را کنترل نکند و در ذبح دخالت ننماید و این‌طور نباشد که ذابح «بسم الله» را بگوید و غیرمسلمان ذبح کند یا درجه شوک و تنظیم آن، از سوی غیرمسلمان و بدون هماهنگی با ناظر شرعی مدیریت شود.

۲. کارشناسان مذهبی باید ناظر بر این مسئله باشند که در صورت تعدد کارگران در دستگاه ذبح، ذابح همان کسی است که آخرین بخش از کار را به عهده می‌گیرد و باید اسم خداوند و گفتن «بسم الله» را به‌جا آورد. پس باید مراقب باشد ذابح این ذکر را همواره هنگام ذبح کردن تکرار کند و در صورت ترک عمدی، آن ذبیحه را از میان ذبیحه‌های دیگر جدا سازد و به او تذکر دهد.

۳. کارشناسان مذهبی باید نظارت کنند که هنگام ذبح حیوانات، استقبال و رو به قبله شدن به طور کامل رعایت شود.

۴. بعد از سر بریدن حیوان، در قطع کامل رگ های چهارگانه و اینکه از برآمدگی زیر گلو (جوزه) ذبح شده باشد، دقت نماید.

۵. کارشناسان مذهبی باید هنگام ذبح، از آهنی بودن جنس ابزار و آلت ذبح، مطمئن و آگاه باشند.

---

۱. نگارنده این کتاب در مدت زمانی که در برزیل به عنوان ناظر ذبح شرعی بود، چندین کارگاه آموزشی ذبح اسلامی بر اساس تحریر الوسيله امام خمینی رحمته الله علیه برای ذابحان، دامپزشکان و مسیحیانی که در خطوط کشتار مؤثر بودند، برگزار نمود.

۶. کارشناسان مذهبي بايد مراقب باشند که فاعل ذبح هنگام ذبح، آلت ذبح را از زیر برآمدگی گلو قرار می‌دهد و رگ‌های چهارگانه (مري، حلقوم و دو رگ اطراف آن) را به طور کامل قطع می‌نماید.

۷. کارشناسان مذهبي بايد از بقای حیات حیواناتی که برای تسهیل در ذبح، بیهوش یا شوک داده شده‌اند، هنگام ذبح نمودن، آگاهی داشته باشند و میزان درجه شوک را تنظیم کنند و طوری نباشد که حیوان را در دم بکشد.

۸. همه روزه دقت کند که اجزای حرام لاشه از بدن حیوان به طور کامل جدا می‌شود.

۹. در صورتی که لاشه حیوان مردار و میتة شود، پیش از ورود به سالن شست‌وشو، از ریل خارج و داخل سالن سیف گردیده، اگر احیاناً سالن سیف پر بود، لاشه‌ها با فاصله‌ای که امکان برخورد با هم نداشته باشند، قرار داده شود و در آن موقع آن لاشه شست‌وشو نشود و کسانی هم که بعد از سالن شست‌وشو به لاشه دست می‌زنند، دوباره دست‌هایشان را بشورند و قبل از آن حتماً بر مهربانی و ثبت آن بر لاشه‌ها نظارت نماید.

۱۰. مراقب شست‌وشوی لاشه‌ها بعد از پوست‌کني و جداسازی ملحقات شکم و بدن حیوان باشد، و منبع آب را از نظر کُر یا قلیل بودن بررسی کند که هرکدام احکام مربوطه خود را دارد و در نوع شست‌وشو و چگونگی آن، بر اساس احکام طهارت و نجاست عمل نماید.

۱۱. همه روزه بعد از اطلاع از تعداد میتة ذابح(سالن سردخانه)، کمربندی را که میتة‌ها در آن به همراه دیگر گوشت‌های ردا شده از سوی دامپزشک و سیف (بهداشت) جای می‌گیرد، بررسی کند و با آمار ذابح، تطبیق دهد.

۱۲. در سالن تقطیع، به طهارت کلیه سطوح، ابزار و آلات منقول (به‌ویژه داخل دستگاه برش دهنده و آره آن) و غیرمنقول، طهارت لباس و دستکش کارگران،

جداسازی کامل و عدم تماس لاشه های مذکی با لاشه های غیرمذکی و مُهردار بودن کلیه قطعات توجه کند.

۱۳. در روزهایی که سالن استخوان‌گیری برای ایران کار می‌کند، باید دقت کند که این لاشه‌ها، همان لاشه‌هایی است که از سوی ذابح مسلمان و در زمان نظارت او انجام گرفته و به مهر حلال بر روی لاشه و تاریخ صدور برچسب و دیگر موارد مرتبط دقت نماید.

۱۴. در سالن استخوان‌گیری به این نکات توجه کند: عدم آمیختگی مسیر خطوط و ریل ایران با دیگر خطوط تا گوشت غیراسلامی وارد خط نگردد، اطمینان از مُهر ذبح شرعی داشتن همه قطعات، استخوان‌گیری اول وقت، طهارت لباس و دستکش کلیه کارگران، طهارت کلیه آلات منقول (PH متر و دماسنج) و غیرمنقول، برچسب زدن هر قطعه گوشت، حذف گوشت‌هایی که روی زمین می‌افتند، رعایت فاصله بین گوشت مذکی و غیرمذکی در ورود به سالن، مُهر کردن کلیه کارتن‌های حاوی گوشت مذکی در دو طرف، تحویل گرفتن مهر ذبح شرعی بعد از شست‌وشو و نگهداری آن در جای مطمئن.

۱۵. نکات مهم نظارت بر سالن بارگیری عبارت‌اند از: بررسی مُهر خورده شدن همه کارتن‌ها، بررسی صحت برچسب‌دار بودن قطعات گوشت داخل کارتن‌ها هنگام تست دما، طهارت وسایل تست دما (مته و دماسنج)، ثبت تعداد و مقدار کارتن‌ها و تاریخ بارگیری و شماره کانتینر، پلمپ کردن کانتینر، بررسی اینکه کانتینر قابلیت جابه‌جایی داشته باشد.

۱۶. در روزهای بارگیری کانتینر، مراقبت کند که کارتن‌های بارگیری، همان کارتن‌هایی است که مهر ذبح اسلامی بر آن درج شده و گوشت حلال در آن قرار دارد و از باب احتیاط و اطمینان، برخی کارتن‌ها را باز کرده، محتوای آن را بررسی نماید.

۱۷. در مواقعی که برگه سرفیتیکت نهایی (گواهی حلال)، پس از ارسال محموله و دریافت آن در ایران، برای امضا و تأیید به دست کارشناس مذهبی می‌رسد، باید تعداد

کارتن، وزن، شماره کانتینر، سیف، کشتارگاه و غیره را به دقت با اطلاعات و گزارش‌های خود تطبیق دهد (تصاویر شماره ۱۰ صفحه آخر).

### بیهوشی الکتریکی

در بیهوش کردن باید دقت کرد تا موجب مرگ حیوان پیش از ذبح یا نحر نشود؛ چراکه مثلاً در روش بیهوشی نفوذی یا الکتریکی، چنانچه جریان الکتریسیته بالایی به کار گرفته شود، حیوان در اثر نارسایی قلبی (فیبریلاسیون بطنی) یا در اثر خفگی، ممکن است بمیرد و چنانچه ولتاژ پایینی استفاده شود، ممکن است ایجاد وضعیتی موسوم به (missedshock) نماید؛ به طوری که حیوان گرچه فلج شده است، کاملاً هوشیار می‌باشد. این مسئله باید از سوی کارشناسان به دقت نظارت شود. حیوان پس از بیهوشی، باید بلافاصله ذبح یا نحر گردد؛ وگرنه پس از گذشت چندین ثانیه یا دقیقه، هوشیار خواهد شد. دستگاه شوک‌دهنده الکتریکی دام بزرگ از سه قسمت تشکیل می‌شود:

۱) دستگاه تنظیم‌کننده برق؛

۲) میله هدایت‌کننده جریان برق؛

۳) باکس مقیدسازی.

### تنظیم شوکر و ولتاژ

۱. دام بزرگ (گاو و گاو میش)

بین ۷۵ تا ۲۸۵ ولت است. میزان ماگزیمم برای مدت یک ثانیه است و هر قدر زمان طولانی شود، از میزان آن کاسته می‌شود.

۲. دام کوچک (گوسفند و بز)

بین ۷۵ تا ۱۹۸ ولت است. میزان ماگزیمم برای مدت یک ثانیه است و هر قدر زمان طولانی شود، از میزان آن کاسته می‌شود.

### ۳. طیور (مرغ)

الف) ولتاژ پایین: ۵۰ تا ۶۰ ولت و ۱۰ تا ۴۵ میلی‌آمپر به ازای هر پرنده که با اثر روی مغز، سبب القای حالت صرع مانند می‌شود و برگشت پذیر است (امریکا).  
ب) ولتاژ بالا: ۱۵۰ ولت و ۱۲۰ میلی‌آمپر به ازای هر پرنده که با اثر روی قلب، سبب القای سکته قلبی و مرگ می‌شود و برگشت ناپذیر است (اروپا). (تصاویر شماره ۱۱ صفحه آخر).

### علائم بیهوشی گاو و گوسفند

زمین گیر شدن و عدم توانایی برای بلند شدن، فقدان توانایی صدا کردن، فقدان پلک زدن و خیره شدن چشم‌ها، عدم تونوس عضلات گردن، شل و ول شدن سر دام، قطع تنفس منظم، فقدان حرکت منخرین، آویزان شدن زبان از دهان، فقدان رفلکس پلک سوم.

### عوامل مؤثر در شوک طیور

الف) عوامل مربوط به دستگاه شوک‌دهنده: مقدار ولتاژ، مقدار شدت جریان، مقدار فرکانس، مدت زمان دریافت شوک (سرعت خط کشتار و طول حوضچه)، مقدار املاح آب، نحوه نصب الکترود هادی برق در حوضچه (عمودی یا افقی)، نوع جریان برق (AC یا DC)، نوع دستگاه تنظیم‌کننده (آمپراژ یا ولتاژ).

ب) عوامل مربوط به طیور: سن، وزن، چربی، ضخامت پوست شاخی شده پاها، مرطوب بودن پاها یا میله معلق‌سازی، امکان آشامیدن آب قبل از شوک، استنشاق آب همراه دم از حوضچه الکتریکی، مقدار رطوبت پوست بدن، مقدار و طول پرها، مقدار قسمتی از بدن طیور غوطه‌ور در آب (نوک، سر، سر و گردن، سر و گردن و سینه).

### علائم بیهوشی مرغ

علائم بیهوشی همراه با القای حالت صرع مانند (Epileptiform): خم شدن به عقب گردن (اسپاسم عضلانی گردن به صورت S)، باز شدن چشم‌ها، باز شدن پره‌ای بدن،



باز شدن و به بالا کشیده شدن پره‌های دم، جمع کردن بال‌ها به شدت، لرزش سریع بدن (حالت صرع‌مانند)، انقباض شدید ماهیچه‌های پا، فقدان تنفس منظم، ضعیف و آهسته شدن ضربان قلب که پس از سی ثانیه به حالت اولیه برمی‌گردد.

علائم بیهوشی همراه با سکنه قلبی (Cardiac Arrest): شل شدن گردن، شل شدن بال‌ها، اتساع مردمک، فقدان تنفس منظم، فقدان رفلکس پلک سوم و تاج و پاها، تجمع خون در سیاهرگ‌ها، تشکیل لخته خون در سیاهرگ‌های احشایی، افزایش نفوذپذیری رگ‌ها و سرخ تا کبود شدن لاشه، خونریزی در بال‌ها و عضله سینه، شکستگی استخوان جناغ سینه.

به‌کارگیری دستگاه تنظیم‌کننده آمپراژ به جای ولتاژ و جریان مستقیم به جای متناوب و به‌کارگیری (۴۰-۴۵ mA) به‌ازای هر مرغ (۶-۷x) در مدت زمان شوک الکتریکی (یک تا چهار) ثانیه و فاصله شوک و ذبح حداکثر سی ثانیه و نیز به‌کارگیری دو ذابح یا بیشتر آموزش‌دیده هم‌زمان که قطع چهار رگ خونی (دو سیاهرگ و داج و دو سرخرگ کاروتید) را انجام دهند و البته مدت زمان خونگیری (دو تا سه) دقیقه می‌باشد. همچنین، این موارد را نیز باید انجام داد: جلوگیری از مضاف شدن آب چیلر، ضبط کلیه لاشه‌های قرمز و کبودشده، توجه به اینکه به همه قلاب‌ها مرغ آویزان شود و قلابی خالی نماند و توجه ویژه به اولین و آخرین مرغ وارد و خارج شده از شوکر.

### نکات مهم بعد از شوک

- ۱- قبل از آماده شدن کارگران قلاب‌زن و ذابح و کمک‌کار او، شوک زده نشود.
- ۲- در صورت اهمال کارگران یا دیر ذبح کردن، به آنها تذکر داده شود.
- ۳- برای اطمینان از زنده بودن دام، به ذابح دستور داده شود با کارد بر ناحیه بین دو سم دست دام بکشد تا حرکت آن نمایان شود (جمع کردن آرنج).

### الزامات ذبح و صید شرعی

در جزوه غذای حلال: راهنمای عمومی کمیسیون فنی تدوین استاندارد در این زمینه آمده است که به موجب احکام و قوانین شرع مبین اسلام، شرایط ذیل جزو الزامات ذبح و صید شرعی است و باید نظارت شرعی (طبق تعریف بند ۴-۱-۱۷) بر رعایت این الزامات از سوی سازمان‌های ذیربط به عمل آید. همچنین افزون بر این الزامات، باید همه ضوابط و مقررات مراجع ذیصلاح و قانونی در این خصوص نیز رعایت گردد:

۱. حیوانی که ذبح می‌شود، باید جزو حیوانات حرام‌گوشت نباشد.
۲. ذابح باید مسلمان بوده، از قوانین و احکام ذبح شرعی آگاهی کامل داشته باشد.
۳. ذابح باید مجوزهای قانونی را برای عمل ذبح از مراجع ذیصلاح دریافت کرده باشد.
۴. ذابح باید هنگام شروع ذبح، تسمیه را با الفاظی مانند «الحمد لله» یا «الله اکبر» یا «بسم الله» بر زبان آورد.
۵. محل ذبح و مقادیم ذبح (سینه و شکم حیوان) باید رو به قبله باشد؛ خواه حیوان به صورت آویزان یا به صورت خوابیده قرار گرفته باشد.
۶. اوداج اربعه حیوان، شامل نای، مری و دو سیاهرگ خونی اطراف آن، با ابزار تیز از جنس آهن یا نوع آن مانند استیل زنگ نزن، به طور کامل بریده شود.
۷. عمل ذبح باید با برش روی گردن و از ناحیه زیر حنجره (سیب گلو) آغاز گردد.
۸. ذبح باید بر حیوان زنده واقع شود. نشانه زنده بودن، حرکت حیوان یا خروج خونبه صورت جهنده است.
۹. ابزار، وسایل و خطوط ذبح نباید به طور هم‌زمان برای ذبح حلال و

- غيرحلال استفاده شود. همچنين در تغيير خطوط ذبح از خط غيرحلال به خط حلال، بايد همه جنبه‌هاي تطهير شرعي، مطابق دستورات شرع مابين اسلام و با نظارت شرعي ناظران انجام پذيرد.
۱۰. شوک قبل از کشتار بايد منطبق با آيين‌نامه‌ها و ضوابط مراجع ذيصلاح و قانوني، و به گونه‌اي باشد که موجب مرگ حيوان نشود.
۱۱. از بریدن نخاع و کندن پوست حيوان (پوست‌کني) قبل از مرگ ذبيحه بايد پرهيز گردد.
۱۲. آيين کارهاي بهداشتي براي کشتار دام و طيور بايد رعايت شود.
۱۳. آيين کارهاي مرتبط با نگهداري، پنخس و عرضه گوشت ماهي و ميگو بايد رعايت گردد.
۱۴. ذبح بايد در کشتارگاه‌هاي داراي پروانه بهداشتي از مراجع ذيصلاح و قانوني انجام پذيرد.
۱۵. رعايت طهارت گوشت الزامي است و اينکه عاري از نجاست باشد.

### شرائط فرعي در ذبح با دستگاہ

۱. حيوانات و پرندگان کشتاري بايد سالم و عاري از بيماري و عيب باشند.
۲. حيوانات و پرندگان را بايد قبل از کشتار آب دهند و با آنها رفتار انساني داشته باشند؛ به نحوي که آرام و به دور از استرس و هيجان باشند.
۳. مناسب است شخص ذبح‌کننده هنگام ذبح کردن، رو به قبله باشد.
۴. مقيد کردن و بي‌حس نمودن حيوان به شکل صحيح انجام شود و بر اساس روش استاندارد، ذبح به گونه‌اي انجام شود که حيوان قبل از خونگيري نميرد. چنانچه حيوان در اثر بي‌حس کردن بميرد، لاشه آن براي مصرف مسلمانان حرام است.

۵. هیچ بخشی از بدن دام قبل از کشتار یا پس از کشتار و قبل از خارج شدن روح از بدن حیوان نباید بریده یا قطع شود.

### اعمال مکروه در ذبح با دستگاه

انجام اعمال زیر توصیه نمی‌شود:

۱. محروم نگه داشتن حیوانات از آب و غذا؛
۲. تیز کردن کارد پس از مقید کردن دام برای کشتار؛
۳. تیز کردن کارد جلو چشم حیوان؛
۴. جدا کردن سر هنگام کشتار یا رساندن کارد به استخوان؛
۵. شکستن گردن حیوان هنگام خونگیری؛
۶. پوست کنی در زمانی که حیوان هنوز نمرده است؛
۷. استفاده از کارد گُند یا کارد با اندازه نامناسب برای ذبح حیوان.

**یادآوری:** در کشورهای غیرمسلمان، عمل ذبح و صید نیز در صورتی می‌تواند قابل قبول باشد که الزامات این استاندارد برآورده شود و کل فرایند از طرف مراجع ذیصلاح و قانونی نظارت و گواهی گردد.<sup>۱</sup>

### گواهی حلال

گواهی یا تأییدیه حلال، مدرکی است که از سوی یک سازمان اسلامی صادر و به وسیله آن تأیید می‌شود محصولی که در گواهی آمده، مطابق با دستورالعمل‌های غذایی اسلام تهیه شده است (تصاویر شماره ۱۲ صفحه آخر).

---

۱. غذای حلال: راهنمای عمومی، کمیسیون فنی تدوین استاندارد، ص ۱۴؛ تولید مواد غذایی حلال، ص ۱۱۰.

## انواع گواهي حلال

ثبت اين نوع گواهي تأييد مي‌کند کارخانه يا واحد توليدي، تجهيزات توليد، سازمان‌ها يا مؤسسات غذايي، کشتارگاه و يا هر سازماني که روي مواد غذايي کاري انجام مي‌دهد، بازرسي و براي توليد، توزيع يا فروش مواد غذايي حلال تأييد شده است. اين گواهي به معنای تأييد حلال بودن همه محصولات غذايي توليدشده در اين سيستم‌ها نيست، بلکه گواهي به طور خاص به يک محصول از آنها داده مي‌شود که دو گونه دارد:

الف) گواهي حلال براي يک محصول خاص در يک دوره زماني مشخص که تأييد مي‌کند محصول يا محصولات ذکرشده در تأييديه، از طرف يک سازمان معتبر و بر اساس دستورالعمل‌هاي توليد حلال تهيه شده است.

اين گواهي ممکن است براي يک دوره زماني خاص يا براي مقدار مشخصي از محصول و براي توزيع‌کننده يا واردکننده خاصي صادر شده باشد. اگر گواهي براي مقدار مشخصي کالا صادر شده باشد، به آن «گواهي وهله» يا «بهر توليد» يا «گواهي محموله» مي‌گويند. محصولات گوشت و مرغ که هر بهر توليد يا محموله آن بايد تأييد شود، معمولاً گواهي وهله توليد دريافت مي‌کنند.

ب) گواهي سالانه که مشروط بر انجام بازرسي سالانه، مطابقت داشتن با قوانين حلال، پرداخت هزينه گواهي مي‌تواند به طور خودکار تجديد شود.

## مدت اعتبار گواهي حلال

مدت اعتبار گواهي بستگي به نوع محصول دارد:

۱. گواهي توليد حلال براي هر محموله تا زماني که آن محصول در بازار موجود است - که معمولاً تا زمان تاريخ مصرف آن مي‌باشد - اعتبار دارد.
۲. اگر يک محصول گواهي شده، بر اساس فرمولي ثابت توليد شود، گواهي حلال

ممکن است برای دوره یک، دو یا سه ساله صادر گردد. یک محصول به شرطی از نظر حلال تأیید شده باقی می ماند که تمام شرایط تولید و عرضه را رعایت کند. اغلب برای تأیید وضعیت یک کارخانه یا واحد تولیدی، از روش بازدید سرزده یا بدون اطلاع قبلی استفاده می کنند.

### مراکز صدور گواهی حلال

هر فرد مسلمان، سازمان اسلامی یا مؤسسه اسلامی ممکن است گواهی حلال صادر کند؛ اما پذیرش این گواهی به کشور واردکننده یا جامعه مسلمان استفاده کننده از آن گواهی گردد بستگی دارد. برای مثال، جهت صدور گواهی حلال برای محصولاتی که به مالزی و اندونزی صادر می شوند، سازمان صادرکننده گواهی حلال باید جزو فهرست مورد تأیید کشور مقصد باشد. در امریکا بیش از چهل سازمان گواهی حلال را صادر می کنند؛ در حالی که تنها پنج سازمان از سوی مجلس علمای اندونزی و شانزده سازمان از طرف JAKIM مورد تأیید هستند.

صنایع تولیدکننده محصولات غذایی، نه تنها نیازمند آگاهی یافتن از اصول و مبانی حلال و شرایط و مقتضیات حلال در کشورهای مختلف است، بلکه نیازمند شناختن سازمان هایی است که به بهترین شکل پاسخ گوی نیازهای آنها بوده، همچنین مورد قبول کشورهای واردکننده نیز باشند.

### مراحل گام به گام برای گرفتن گواهی حلال

۱. تکمیل تقاضانامه در فرم های سازمان گواهی کننده یا در اینترنت؛
۲. بررسی اطلاعات از سوی سازمان گواهی کننده، به ویژه از نظر نوع محصول و اجزای آن؛
۳. بازرسی و تأیید امکانات شرکت تولیدکننده محصول، شامل بازرسی تجهیزات تولید، بازرسی از اجزای تشکیل دهنده محصول، مراحل تمیز

- کردن و شست‌وشوی تجهیزات و خط تولید، وضعیت بهداشتی و آلودگی متقاطع است؛
۴. بازرسی کشتارگاه، شامل بخش نگهداری حیوانات، روش گیج کردن دام، نحوه کشتار و چگونگی برخورد با حیوان قبل و پس از کشتار؛
۵. تعیین هزینه‌ها و امضای قرارداد؛
۶. پرداخت هزینه‌ها و مخارج؛
۷. صدور گواهی حلال.

### استفاده از علامت حلال

هنگامی که محصولی با عنوان حلال تأیید می‌شود، نماد یا علامتی روی بسته‌بندی آن چاپ می‌گردد. برای مثال، انجمن اسلامی تغذیه و مواد غذایی آمریکا (IFANCA) از علامت حلال M که به معنای «مناسب برای مسلمانان» است، استفاده می‌کند. علایم عمومی، همچون واژه حلال در داخل دایره یا بدون تأیید سازمان تأییدکننده از سوی برخی شرکت‌ها استفاده می‌شود. حتی اگر علامت موجود در بسته‌بندی ماده غذایی بر تأیید شدن آن محصول از سوی سازمان‌های معتبر دلالت داشته باشد، بهتر آن است که محصول یادشده از طرف مصرف‌کنندگان مسلمان پذیرفته شده باشد. علامت‌های حلال ذیل از سوی کشورها و سازمان‌های تأییدکننده مختلف استفاده می‌شود.

### دستورالعمل‌های کلی برای استفاده از واژه حلال<sup>۱</sup>

این موضوع از نظر کمیسیون کدکس (Codex Alimentarius) مواد غذایی پذیرفته شده

---

۱. در دو دهه گذشته به علت صادرات محصولات غذایی به خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا، واژه حلال در کشورهای غربی کاملاً متداول گشته است. این واژه عربی و به معنای مجاز یا قانونی است و مفهومی کاملاً روشن دارد. با وجود این، تعبیر و تفسیر عملی آن تا حدود زیادی در بین کشورهای واردکننده محصولات غذایی و همچنین شرکت‌های تولیدکننده فرآورده‌های غذایی، متفاوت است.

است که به علت تفاوت هایی که در رأی و نظر کارشناسان اسلامی وجود دارد، اختلافات و تفاوت هایی در خصوص حیوانات مجاز و غیرمجاز و نیز در موضوع کشتار وجود خواهد داشت.

از این رو، دستورالعمل های کلی معطوف به تفسیر مراجع صلاحیت دار در کشورهای واردکننده می باشد. لذا گواهی های صادر شده از سوی مراجع صلاحیت دار در کشور صادرکننده، باید به تأیید کشور واردکننده برسد؛ مگر آنکه کشور واردکننده، اختیار کامل را در این خصوص به کشور صادرکننده داده باشد.<sup>۱</sup>



# بخش چهارم:

## صید و شکار

- ❖ فصل اول: صید و شکار از دیدگاه فقهای امامیه
- ❖ فصل دوم: صید و شکار از دیدگاه فقهای اهل سنت



## صید با حیوانات شکاری

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ  
تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ  
إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ<sup>۱</sup>

از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده (و نیز صید) حیوانات شکاری و سگ‌های آموخته (و تربیت یافته) که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده، به آنها یاد داده‌اید (بر شما حلال است). پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید و نام خدا را (هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند سریع‌الحساب است.

جوارح جمع جارحه به معنای پرندگان و درندگان شکاری است. کلمه جارحه به معنای کسب‌کننده (کواسب) نیز می‌باشد. این حیوانات را به این مناسبت «جوارح» گویند که برای صاحبان خود غذایی کسب می‌کنند و گاهی به معنای زخم آمده است<sup>۲</sup> و اگر به اعضای بدن، جوارح گفته می‌شود، به آن دلیل است که انسان به وسیله آنها، کاری انجام می‌دهد و اکتسابی می‌کند.

۱. مائده: ۴.

۲. مجمع‌البیان، ج ۵۶، جزء ۶، ص ۵۲۲.

از آنجا که مسلمانان در خصوص تمامی چیزهای مربوط به دوران جاهلیت، جانب احتیاط را نگاه می‌داشتند، بعضی افراد چون زیدالخیر و عدی بن حاتم<sup>۱</sup> خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسیدند و پرسیدند: ما با سگ‌ها و بازهای شکاری به صید می‌پردازیم. سگ‌های شکاری ما حیوانات وحشی حلال‌گوشت، مانند گاو وحشی را می‌گیرند. بعضی از آنها زنده به دست ما می‌رسند و ما موفق به ذبح آنها می‌شویم و پاره‌ای از آنها به دست سگ‌ها کشته می‌شوند و ما فرصت نمی‌یابیم آنها را ذبح کنیم. حال تکلیف ما چیست؟<sup>۲</sup> این آیه، حدود شکار حلال را از سوی سگ‌های شکاری بیان می‌کند تا مسلمانان به مدد تقوا، از حدود الهی تجاوز نکنند.

- 
۱. عدی بن حاتم بن عبدالله بن سعد بن حشر طائی، وی از اجواد عقلا و در عصر جاهلی رئیس قوم خود بود. ابن‌اثیر درباره او می‌گوید: «خیر مولود فی ارض طی واعظمه برکة علیهم». عدی در آغاز به دین نصرانیت بوده و در شعبان نهم یا دهم هجری نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و به دین اسلام شرفیاب گشت و در اسلام ثابت‌قدم و استوار بود. وی مردی سخاوتمند و سخنور بوده و پیامبر اسلام ﷺ او را به شایستگی گرامی می‌داشت. سپس ساکن کوفه شد و در عهد خلافت ظاهری امام علی علیه السلام جزء لشکریان آن حضرت در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان شرکت جست و یک چشم خود را در جمل از دست داد و در صفین پرچم‌دار دو قبیله قضاعه بوده است. وی امام علی علیه السلام را امام واجب‌الاطاعه و منصوب من الله می‌دانست؛ لذا در مواقع حساس از دل و جان از آن حضرت حمایت و دفاع می‌نمود و به زبان گویای خود، دشمنان را پاسخ می‌داد. عدی در سال ۶۸ در ۱۲۰ سالگی از دنیا رفت. (اسد الغابه؛ طبقات؛ قاموس الرجال؛ معارف و معاریف، ج ۷، ص ۳۰۵).
  ۲. نك: نظم الدر في تناسب الآيات و السور، ج ۶، ص ۲۰؛ مجمع البیان، ج ۲، جزء ۶، ص ۲۹.

## فصل اول: صید و شکار از دیدگاه فقهای امامیه

همان طور که حیوان با ذبح و نحری که به طرز شرعی واقع شده، تذکیه می‌شود و گوشت حیوان مأكول‌اللحم، به وسیله آن حلال می‌گردد، همچنین به وسیله شکار و صید به طرز معتبر هم تذکیه می‌شود. شکار، یا با حیوان است یا با غیر حیوان و به عبارت دیگر، وسیله‌ای که با آن شکار می‌شود، یا حیوان (جاندار) است یا جماد (بی‌جان: اسلحه) و کلام در هر دو قسم در ضمن موضوعاتی بیان خواهد شد. پس بحث در این قسمت، در خصوص حیوانات حلال‌گوشت وحشی غیراهلی است که تنها از طریق شکار و صید می‌توان به آنان دسترسی پیدا کرد؛ برخلاف حیوانات حلال‌گوشت اهلی که به راحتی می‌توان به آنها دست یافت و ذبح یا نحرشان نمود. بنابراین، استفاده از این شیوه مخصوص حیوانات وحشی است و نمی‌توان حیوانات اهلی و خانگی را با شکار کردن به دست آورد و اگر از این شیوه درباره این قبیل حیوانات استفاده نمایند و حیوان بر اثر آن بمیرد و نتوانند آن را ذبح نمایند، در حکم مردار خواهد بود. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

حیوان حلال‌گوشت وحشی، مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال‌گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال‌گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال‌گوشت وحشی

که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود. حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنابراین، بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.<sup>۱</sup>

ضمن اینکه اگر حیوان اهلی از حالت اهلیت درآید یا ذبح او با سختی مواجه شود و نیز اضطراری در ذبح او پیش آید که به غیر از روش شکار و مشابه آن، راه دیگری نباشد، می‌توان از شیوه شکار استفاده کرد. صاحب وسائل الشیعه بابی را با عنوان «بَابُ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ صَيْدُ الْأَبْلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَنَحْوِهَا بِالسَّلَاحِ مِنْ غَيْرِ ذَبْحٍ وَلَا نَحْرٍ إِلَّا أَنْ تَسْتَصْعَبَ وَتَمْتَعَ وَيَكُونَ فِي حَالِ ضَرُورَةٍ» اختصاص داده است که به برخی از روایات آن می‌پردازیم:<sup>۲</sup>

۱. در صحیح حلی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

۱. رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۰، مسئله ۲۵۸۴ و ۲۵۸۵؛ رساله نجات العباد، ص ۳۳۱.
  ۲. قرطبی درباره نظر اهل سنت می‌نویسد: علمای اهل سنت در خصوص حیوان اهلی وحشی‌شده که قادر بر گرفتن آن و ذبح و نحرش نیستند، اختلاف کرده‌اند. مالک می‌گوید: «خورده نمی‌شود حیوانی که باید نحر گردد، مگر اینکه با نحر تذکبه شود و همچنین درباره ذبح، یا به یکی از این دو شیوه عمل شود درباره حیوانی که می‌شود او را ذبح یا نحر نمود». شافعی و ابوحنیفه می‌گویند: «زمانی که قادر نبودی بر ذبح و تذکبه گاو وحشی‌شده، آن را به هر وسیله بکش مانند صید».
- در این باره در منابع آنها روایتی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن داستانی آمده که از این قرار است: «یکی از شتران وحشی شد و پا به فرار گذاشت و در میان آنها اسب‌سواران آماده‌ای حضور داشت. پس به دنبال شتر رفتند تا آنجا که کاملاً خسته شدند. آن‌گاه یکی از آنان تیری به سمت او رها کرد و آن‌گاه بود که خداوند شتر را کنترل نمود. آن اسب‌سواران پیش پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و داستان را گفتند، فرمود: در بین این چهارپایان چموش‌هایی وجود دارند، همانند چموش حیوانات وحشی. پس آنچه از آنان که بر شما چموشی کردند، همین کار را با او کنید» (بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۵۸؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۵۸).

«فِي رَجُلٍ صَرَبَ بِسَيْفِهِ جُزُورًا أَوْ شَاةً فِي عَيْرٍ مَذْبُحَهَا وَ قَدْ سَمِيَ حِينَ صَرَبَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَصْلُحُ أَكْلُ ذَبِيحَةٍ لَا تُذْبَحُ مِنْ مَذْبُحِهَا إِذَا تَعَمَّدَ ذَلِكَ وَ لَمْ تَكُنْ حَالُهُ حَالَ اضْطِرَارٍ فَأَمَّا إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ وَ اسْتَصْعَبَ عَلَيْهِ مَا يُرِيدُ أَنْ يَذْبَحَ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.»<sup>۱</sup>

از امام درباره مردی که بچه شتر یا گوسفندی را از محل غیر مذبحش، ذبح نمود و نام خدا را هم هنگام ضربه زدن آورد، پرسیدم، فرمود: درست نیست ذبیحه‌ای را که به طور عمد از غیر محلش ذبح نموده باشند، خورد و در حالت اضطرار هم نبوده باشد، ولی اگر به اضطرار و سختی افتاد یا حیوان به جنب و جوش افتاد و ذابح را در ذبح به سختی انداخت، در این صورت، استفاده از این روش اشکالی ندارد.

۲. در صحیح حلی از امام صادق عليه السلام آمده است:

«فِي ثَوْرٍ تَعَاَصَى فَايْتَدَرُهُ قَوْمٌ بِأَسْيَافِهِمْ وَسَمُّوا فَاتَّوَا عَلِيًّا؛ فَقَالَ، هَذِهِ ذَكَاةٌ وَحِجَّةٌ<sup>۲</sup> وَحَمُّهُ حَلَالٌ.»<sup>۳</sup>

گاوی از کنترل خارج شده بود و مردم با شمشیرهای خود و ضمن تسمیه (گفتن نام خدا) آن را از بین بردند و سپس نزد امام علی عليه السلام آمدند، پس حضرت فرمود: این خود، تذکیه سریع است و گوشت آن، حلال می‌باشد.

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: در صورتی که شتر یا گاو به سبب

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۳۱، و آورده في الحديث ۳ من الباب ۴ من أبواب الذبائح.

۲. «وَحِجَّةٌ» یعنی با این عمل خود، یک تذکیه سریع انجام داده اید. پس معلوم می‌شود در مقابل، تذکیه بطیء یا وقت گیر و آرام داریم. بنابراین، در حال اختیار، تذکیه وقت گیر و در حال اضطرار، تذکیه سریع صورت می‌گیرد.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۲۳۱؛ التهذيب، ج ۹، ص ۲۲۵.

عذری موجه ایستاده ذبح شوند، نحوه رو به قبله کردنشان چگونه است؟ مرقوم فرمود:  
نحر کردن شتر ایستاده در حال اختیار جایز است و همین که رو به قبله  
ایستاده باشد، در حال نحر کردن کفایت می‌کند و گاو را اگر به هیچ وجه  
نتوانند رو به قبله کنند، رعایت شرط استقبال، لازم نیست.<sup>۱</sup>  
شکار، یا به وسیله سگ آموزش دیده یا به وسیله اسلحه و یا به وسیله صید و تور  
است و هرکدام شرایط و ضوابطی دارند که اینک به این موارد می‌پردازیم.

### ۱. سگ شکاری

درباره استفاده از سگ شکاری و احکام مربوط به آن، روایات فراوانی در کتاب‌های  
روایی و فقهی دیده می‌شود و صاحب وسائل الشیعه آنها را در بابی مستقل جمع‌آوری  
و دسته‌بندی کرده است که در اینجا به پنج دسته از این روایات می‌پردازیم:

#### دسته اول روایات در باره شکار سگ

روایاتی است مبنی بر اینکه هنگام ارسال سگ، فرستنده آن «بسم الله» بگوید و  
احیاناً اگر فراموش کرد، شکار حلال است؛ مگر اینکه به عمد نام خدا را نبرد که در این  
صورت، در حکم میته و مردار خواهد بود.

۱. در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است:

قَالَ فِي الْكَلْبِ يُرْسَلُهُ الرَّجُلُ وَيُسَمِّي قَالَ عليه السلام: إِنْ أَخَذَهُ فَأَذْرَكَتَ ذَكَاتَهُ، فَذَكَّهِ  
وَإِنْ أَدْرَكَتَهُ وَقَدْ قَتَلَهُ وَأَكَلَ مِنْهُ فَكُلْ.<sup>۲</sup>

امام درباره شخصی که سگی را برای گرفتن شکار فرستاد و «بسم الله»  
گفت، فرمود: اگر شکار را گرفت و به موقع رسیدی، حیوان را ذبح کن و

۱. برگرفته از سایت دفتر نمایندگی ولی فقیه در اداره کل دامپزشکی استان زنجان.  
۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۰۲، ح ۲ و آورد صدره فی الحدیث ۲ من الباب ۴ من هذه الأبواب.



اگر زمانی به شکار رسیدی که سگ آن را کشته بود و از آن خورده بود، از آن شکار بخور.

۲. در صحیح‌ه عبدالرحمان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ كَلْبَهُ فَأَخَذَ صَيْدًا فَأَكَلَ مِنْهُ أَكْلًا مِنْ فَضْلِهِ؟  
قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلْ مَا قَتَلَ الْكَلْبُ إِذَا سَمَّيْتَ عَلَيْهِ فَإِذَا كُنْتَ نَاسِيًا فَكُلْ مِنْهُ أَيْضًا!

از امام درباره مردی پرسیدم که سگش را برای شکار فرستاده و آن سگ از آن صیدی که گرفته بود، خورده بود، آیا می‌شود از اضافه آنچه سگ خورده بود، بخورم؟ امام فرمود: از شکاری که سگ کشته، اگر «بسم الله» هنگام ارسالش گفته بودی، بخور، و اگر نام خدا را فراموش هم کردی، باز هم از شکار می‌توانی بخوری.

۳. در خبر مسعده بن زیاد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْكِلَابِ وَالْبُرَاةِ وَالرَّمْيِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا مَا صَادَ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمُ  
وَقَدْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَكُلْهُ. ۲

از شکاری که با سگ و باز و تیر پرت کردن انجام می‌گیرد، سؤال کردم، فرمود: از آن چیزی که سگ آموزش‌دیده شکار می‌کند و هنگام فرستادنش، نام خدا برده می‌شود، بخورید.

۴. در صحیح‌ه حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

وَأَمَّا مَا قَتَلَهُ الْكَلْبُ وَقَدْ ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَكُلْ مِنْهُ وَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ وَكَذًا، مِنْ  
أَرْسَلَهُ كَلْبَهُ وَ لَمْ يُسَمَّ فَلَا يَأْكُلُهُ. ۳

۱. التهذيب، ج ۹، ص ۹۷؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۴۵ و آورد ذيله في الحديث ۴ من الباب ۱۲.

۲. قرب الإسناد، ص ۳۹ و آورد قطعة منه في الحديث ۱۹ من الباب ۹.

۳. الكافي، ج ۶، ص ۲۰۵، ح ۱۵ و آورد صدره في الحديث ۲ من الباب ۹.

اگر آن چیزی را که سگ می‌کشد، نام خداوند را بر آن آورده‌ای، از آن شکار بخور، اگرچه از شکار خورده باشد، و اگر کسی که سگ را برای شکار می‌فرستد، اسم خداوند را (به طور عمد) نیاورد، از آن شکار مخور.

### دسته دوم روایات در باره شکار سگ

روایاتی است مبنی بر اینکه سگ آموزش دیده برای شکار را باید شخص مسلمان بفرستد. پس اگر شخص غیرمسلمان سگ را برای شکار بفرستد و او حیوان را بکشد، میته و مردار خواهد بود؛ مگر اینکه مسلمان برسد و در حال حیات شکار را ذبح نماید یا سگ آموزش ندیده را از او بگیرد و بعد از آموزش دادن، آن را بفرستد.

در موثقه سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است:

كَلْبُ الْمَجُوسِيِّ لَا تَأْكُلُ صَيْدَهُ إِلَّا أَنْ يَأْخُذَهُ الْمُسْلِمُ فَبِعِلْمِهِ وَ يُرْسَلَهُ.<sup>۱</sup>

از سگ شخص مجوسی که برای شکار می‌فرستد، خورده نمی‌شود، مگر اینکه مسلمان سگ را از او بگیرد و آموزش دهد و آن را برای شکار بفرستد.

### دسته سوم روایات در باره شکار سگ

روایاتی است مبنی بر اینکه شکاری را که سگ آموزش دیده می‌کشد، از گوشت آن استفاده کند، و نیز اگر به شکار رسید و سگ او را نکشته بود، در این حال باید آن را ذبح کند؛ وگرنه اگر بگذارد خودبه‌خود بمیرد، در حکم مردار و میته خواهد بود.

۱. در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام آمده است:

قَالَ علیه السلام فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۱۵، ح ۳.

مُكَلِّبِينَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هِيَ الْكِلَابُ.<sup>۱</sup>

امام فرمود: در کتاب علی علیه السلام درباره آیه شریفه آمده که منظور از جوارح مکلبین، سگ می باشد.

۲. در صحیحہ ابو عبیدہ الحداء از امام صادق علیه السلام آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْرُخُ كَلْبَهُ الْمُعَلَّمِ وَيُسَمِّي إِذَا سَرَحَهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذَكَاهُ.<sup>۲</sup>

از امام از مردی پرسیدم که سگ آموزش دیده خود را برای شکار می فرستد و نام خدا را هم هنگام فرستادنش می برد، فرمود: از آن شکار بخورد و اگر قبل از اینکه حیوان بمیرد، رسید، آن را ذبح کند.

### دسته چهارم روایات در باره شکار سگ

روایاتی است مبنی بر اینکه از شکار غیر سگ شکاری، مانند شاهین، عقاب، پلنگ، انداختن تور و مانند آن، نهی نموده و اگر حیوان به وسیله آن بمیرد، مردار خواهد بود؛ مگر آنکه شکارچی قبل از اینکه حیوان بمیرد، او را ذبح نماید.

۱. در حسنه ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«أَنَّه سَأَلَهُ عَنْ صَيْدِ الْبُرَّاءِ وَ الصُّفُورَةِ وَ الْكَلْبِ وَ الْفَهْدِ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَأْكُلْ  
صَيْدَ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمُوهُ إِلَّا الْكَلْبَ الْمُكَلَّبَ قُلْتُمْ فَإِنْ قَتَلْتُمْ؟  
قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ.»<sup>۳</sup>

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۰۲، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۳۳۱.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۰۳، ح ۴؛ التهذیب، ج ۹، ص ۱۰۶؛ أوارد قطعه منه فی الحدیث ۱ من الباب ۳ فی الحدیث ۱ من الباب ۴ فی الحدیث ۱ من الباب ۵ فی الحدیث ۱ من الباب ۶ من هذه الأبواب.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۲۰۴، ح ۹؛ تفسیر العیاشی ۱ ۲۹۴ ۲۵، وأورد صدره فی الحدیث ۲ من الباب ۳ فی الحدیث ۱ من الباب ۹ من هذه الأبواب.

از امام درباره شکاری که با باز و شاهین و سگ و پلنگ می‌شود، پرسیدم، فرمود: از این شکارها نخورید، مگر اینکه قبل از مردن آنها برسید و آن وقت ذبحشان کنید، مگر درباره سگ معلم. گفتم: اگر چه کشته بود؟ فرمود: بخورید و آیه شریفه را تلاوت فرمود.

۲. علی بن ابراهیم در تفسیر خود، از پدرش آورده است که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:  
قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ تَمْسِكُ الصَّيْدَ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ، فَإِنَّهَا تَمْسِكُ عَلَى صَاحِبِهَا وَقَالَ: إِذَا أُرْسِلَتِ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمُ فَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَهُوَ ذَكَاتُهُ.<sup>۱</sup>

هر حیوان درنده‌ای صید را برای خودش می‌گیرد، مگر سگ آموزش‌دیده که آن را برای صاحبش می‌گیرد. پس زمانی که سگ را برای شکار می‌فرستد و اسم خداوند را نیز می‌برد، حیوان شکارشده با این عمل، تذکیه شده است.

۳. در خبر عبدالله بن سلیمان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:  
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ أَرْسَلَ كَلْبَهُ وَصَفَّرَهُ؟ قَالَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا الصَّفَرُ فَلَا تَأْكُلُ مِنْ صَيْدِهِ، حَتَّى تُدْرِكَ ذَكَاتَهُ وَأَمَا الْكَلْبُ، فَكُلْ مِنْهُ إِذَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

از امام درباره مردی که سگ و شاهین را برای شکار می‌فرستد، پرسیدم، فرمود: از شکار شاهین مخور، مگر اینکه زنده بیابی و ذبحش کنی؛ ولی از شکار سگ اگر هنگام فرستادنش نام خداوند را برده باشی، بخور.

۴. در صحیح‌ه ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۹، ص ۳۵۰، ح ۶.

إِنْ أُرْسِلَتْ بَازًا أَوْ صَفْرًا أَوْ عُقَابًا، فَلَا تَأْكُلْ حَتَّى تُدْرِكَهُ، فَتُدَكِّيهُ وَإِنْ قَتَلَتْ، فَلَا تَأْكُلْ.<sup>۱</sup>

زمانی که باز، شاهین و عقاب را برای شکار می فرستی، از شکار آنها مخور، مگر اینکه آن شکار را ذبح کنی و اگر آن را کشته یافتی، از آن شکار نخور.

۵. در صحیح‌ه عبدالرحمان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

مَا أَخَذْتَ الْحَيَاةَ فَقَطَعْتَ مِنْهُ شَيْئًا، فَهُوَ مَيْتٌ وَمَا أَدْرَكْتَ مِنْ سَائِرِ جَسَدِهِ، حَيًّا فَدَكِّهِ ثُمَّ كُلْ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

آن چیزی که به واسطه تور انداختن به دست می آید و مقداری از بدن آن بریده شده (مثلاً دست حیوان کنده شده است) آن مردار است و آن چیزی که از حیوان باقی مانده و هنوز زنده است و حیات دارد، آن را ذبح کن و سپس از آن بخور.

از این روایت‌ها معلوم شد منظور از «جوارح مکلبین» در آیه شریفه، سگ است. بنابراین، از شکاری که به غیر از سگ، مانند باز و عقاب و شاهین و ببر و تور انداختن به دست آید، نهی کرده‌اند و فرموده‌اند: شکار فقط با سگ تذکیه می‌شود و سه شرط دارد: الف) با سگ شکاری معلّم باشد.<sup>۳</sup> ب) هنگام ارسال سگ، نام خدا برده شود. ج) در غیر سگ شکاری، خوردن شکار به ذبح نیاز دارد؛ وگرنه خوردنش حرام است.

امام امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در این باره در تحریر الوسیله می‌نویسد:

۱. همان، ح ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۲۴، ص ۳۷۱، ح ۲: «بَابُ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ أَكْلُ مَا يُصَادُ بِالْحَيَاةِ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتُهُ وَأَنْ مَا قَطَعَتِ الْحَيَاةُ مِنْهُ فَهُوَ مَيْتَةٌ حَرَامٌ وَيُذَكِّي مَا بَقِيَ حَيًّا».

۳. و اگر خود حیوان شکارشده بر اثر گرفتن سگ معلّم، کشته شد، حلال است؛ ولی اگر شکارچی هنگامی رسید که هنوز حیوان زنده است، باید آن را ذبح کند.

شکار حیوان و مقتول آن، به جز آنچه به وسیله سگ تعلیم یافته باشد، چه سلوقی باشد یا غیر آن و چه سیاه باشد یا غیر آن، حلال نمی شود. پس شکار غیر سگ تعلیم یافته از حیوانات شکاری، مانند یوزپلنگ و پلنگ و غیر اینها و پرند‌های شکاری، مانند باز و عقاب و قرقی و غیر آنها، اگرچه تعلیم یافته باشند، حلال نیست. پس آنچه را سگ تعلیم دیده می گیرد و با گاز گرفتن و مجروح کردن آن را می کشد، مذکبی است و بدون ذبح، خوردن آن حلال است؛ پس گاز گرفتن و مجروح نمودن سگ در هر جای حیوان که واقع شود، به منزله ذبح آن است<sup>۱</sup>.

### دسته پنجم روایات در باره شکار سگ

روایاتی است مبنی بر اینکه فقط باید شکار به دست سگ آموزش دیده صورت گیرد و اگر غیر از آن، سگ دیگری که غیر معلّم باشد یا درنده ای دیگر او را کمک کند و معلوم نباشد مرگ حیوان مستند به کدام یک از آن دو است، در حکم مردار است؛ ولی اگر زمانی که حیوان هنوز زنده است، شکارچی برسد و حیوان را ذبح کند، حلال خواهد بود و اگر بگذارد بمیرد، در حکم مردار است. همچنین است اگر کسی غیر از صاحب سگ، نام خدا را هنگام فرستادن سگ ببرد.

۱. در خبر علی بن رئاب از ابو عبیده از امام صادق علیه السلام آمده است:

وَإِنْ وَجَدَتْ مَعَهُ كَلْبًا غَيْرَ مُعَلِّمٍ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

اگر هنگام شکار، در کنار سگ آموزش دیده، سگ دیگری یافتی که غیر معلّم است، از شکار مخور.

۲. در خبر ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۴۳، مسئله ۱.  
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۵، ص ۳۴۲، ح ۱. البته در صورتی که ندانی موت مستند به کدام سگ است؛ وگرنه، چنانچه بدانی مستند به سگ معلّم است، حلال خواهد بود.

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أُرْسَلُوا كِلَابَهُمْ وَهِيَ مُعَلَّمَةٌ كُلُّهَا وَقَدْ سَمَّوْا عَلَيْهَا فَلَمَّا أَنْ مَضَتْ  
الْكِلَابُ دَخَلَ فِيهَا كَلْبٌ غَرِيبٌ لَا يَعْرِفُونَ لَهُ صَاحِبًا فَاشْتَرَكَتْ جَمِيعُهَا فِي الصَّيْدِ  
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُؤْكَلُ مِنْهُ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي أَخَذَهُ مُعَلَّمٌ أَمْ لَا! <sup>۱</sup>

از امام درباره جماعتی پرسیدم که سگ‌هایشان همه آموزش دیده بودند و اسم خدا را هم می‌بردند و آنها را برای شکار می‌فرستادند، ولی در این میان، سگی بیگانه وارد شد، به گونه‌ای که صاحب آن را نمی‌شناختند و این سگ با دیگر سگ‌ها در شکار پیوست، حال تکلیف چیست؟ فرمود: از شکار مخورید؛ چون نمی‌دانید آیا این شکار را سگ معلّم انجام داده یا سگ غیرمعلّم و بیگانه.

۳. در صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ: عَنِ الْقَوْمِ يَخْرُجُونَ جَمَاعَتُهُمْ إِلَى الصَّيْدِ فَيَكُونُ الْكَلْبُ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ  
وَيُرْسِلُ صَاحِبُ الْكَلْبِ كَلْبَهُ وَيُسَمِّي غَيْرَهُ أَيُّزِي ذَلِكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُسَمِّي إِلَّا  
صَاحِبَهُ الَّذِي أُرْسَلَهُ. <sup>۲</sup>

از امام درباره جماعتی پرسیدم که برای شکار بیرون آمدند و در این میان شخصی سگش را فرستاد، ولی شخص دیگر به جای او نام خدا را برد، آیا کفایت می‌کند؟ فرمود: کفایت نمی‌کند و باید همان شخصی که سگ را فرستاده، نام خدا را هم بر زبان جاری کند.

### شروط استفاده از سگ شکاری

درباره چگونگی استفاده از سگ آموزش‌دیده و حلیت شکار او، به پنج دسته از

۱. همان، ح ۲. به این دلیل که اصل، عدم تذکیر هنگام شک است.

۲. التهذیب، ج ۹، ص ۱۰۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۱۳، ح ۱.

روایات اشاره کردیم. امام خمینی رحمته الله درباره چگونگی استفاده از سگ شکاری و حلیت شکار او، پنج امر را شرط می‌داند:

اول: آن را برای شکار کردن روانه کند. پس اگر بدون فرستادن او، خودش برای صید برود، مقتول او حلال نمی‌شود؛ اگرچه بعداً صاحبش آن را وادار و تحریک کند. حتی بنا بر احتیاط (واجب) اگر تحریک او در آن اثر بگذارد، به اینکه دویدن او به سبب تحریک صاحبش زیاد شود. همچنین است اگر آن را نه برای شکار، بلکه برای کار دیگری، همچون دفع دشمن یا دور کردن درنده یا غیر اینها بفرستد و اتفاقاً با آهویی برخورد و آن را شکار کند. نیز معتبر است که جنس شکار قصد شود، نه شخص شکار. پس اگر برای شکار آهویی بفرستد و با آهوی دیگر برخورد کند و آن را بگیرد و به قتل برساند، در حلال بودن آن کافی است. همچنین است اگر آن را به سوی شکاری بفرستد، پس آن را با دیگری شکار کند، که هر دو حلال می‌شوند.

دوم: فرستنده، مسلمان یا در حکم آن باشد؛ مانند بچه‌ای که ملحق به مسلمان است، به شرط آنکه ممیز باشد. پس اگر کافر - همه اقسام آن - یا کسی که در حکم کافر است، مانند ناصبی‌ها - که خدا آنها را لعنت کند - آن را بفرستد، خوردن آنچه سگ به قتل رسانده، حلال نیست.

سوم: تسمیه را به‌جا آورد، به اینکه در وقت فرستادن سگ، نام خدا را ذکر کند. پس اگر عمداً آن را ترک کند، مقتول آن حلال نیست و اگر از روی فراموشی باشد، ضرری نمی‌رساند و احتیاط (واجب) آن است که ذکر نام خدا در وقت فرستادن آن باشد؛ پس به تسمیه قبل از آنکه به شکار برسد، اکتفا نمی‌شود.

چهارم: مردن حیوان به جرح و گاز او مستند باشد. پس اگر به سبب دیگر، مانند مصدوم کردن یا خفه کردن یا خسته نمودن یا رفتن زهره‌اش از ترس (زهره‌اش بترکد) یا انداختن از بلندی یا غیر اینها باشد، حلال نمی‌شود.

پنجم: صاحب سگ در حال زنده بودن شکار با قدرت بر تذکیر آن، به آن نرسد؛ به اینکه شکار را مرده دریابد یا زنده بیابد، لیکن وقت برای ذبح آن نباشد. خلاصه اگر



سگش را به سوی شکار بفرستد، اگر بعد از اینکه سگ آن را گرفت و مجروح کرد و شکار رام و تسلیم شد، به آن برسد و آن را مرده بیابد، مذکّی است و خوردنش حلال است. همچنین است اگر به صورت زنده آن را بیابد، لیکن وقت برای ذبح آن نباشد و همان طور بگذارد تا بمیرد؛ اما اگر زمان برای ذبح آن باشد، فقط با ذبح، حلال می‌شود و اگر همان طور بگذارد تا بمیرد، میته خواهد بود<sup>۱</sup>.

در اینجا ممکن است پرسشی پیش آید: آیا اگر حیوانات دیگر، مانند عقاب، شاهین، گرگ یا ببر برای شکار کردن حیوانات وحشی آموزش دیده باشند، می‌توان از آنها برای شکار بهره برد؟ پیش از پاسخ به این پرسش از نظر امام امام خمینی رحمته الله به دو روایت که در این زمینه وارد شده، اشاره می‌کنیم:

۱. در صحیح زاره از امام صادق علیه السلام آمده است:

«وَمَا خِلَافِ الْكَلْبِ مِمَّا تَصِيدُ الْفُهُودُ وَالصُّقُورُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْ صَيْدِهِ إِلَّا مَا أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ مُكَلِّبِينَ، فَمَا كَانَ خِلَافَ الْكِلَابِ فَلَيْسَ صَيْدُهُ بِالَّذِي يُؤْكَلُ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتَهُ.»<sup>۲</sup>

اگر آنچه را غیر از سگ، مانند پلنگ و شاهین و موارد مشابه آنها شکار نمایند، از شکار آنها نخور، مگر اینکه آن شکار را زنده بیابی و ذبح کنی؛ به خاطر اینکه آیه درباره سگ‌های معلم آمده است. پس آن چیزی که غیر از سگ شکار کند، شکاری نیست که بتوانید از آن بخورید، مگر اینکه آن را زنده بگیرید و ذبح نمایید.

۲. در موثقه سماعه بن مهران آمده است:

«سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْفَهْدِ وَهُوَ مُعَلَّمٌ لِلصَّيْدِ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِنْ أَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَذَكِّهِ وَكُلَّهُ»

۱. تحریر الوسيله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۵، مسئله ۳.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۰۵، ح ۱۴، وأورد صدره في الحديث ۷ من الباب ۲، وقطعة منه في الحديث ۲ من الباب ۷، و مثله عن العياشي في الحديث ۲۱ من الباب ۹ من هذه الأبواب.

وَأِنْ كَانَ قَدْ قَتَلَهُ، فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ. ۱

از امام درباره شکار پلنگی پرسیدم که آموزش دیده برای شکار بود، فرمود: اگر شکار را زنده دریابی، ذبحش کن و بخور و اگر آن را کشته بود، از آن شکار مخور.

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در این باره در تحریر الوسیله می نویسد:

شکاری که توسط سگ شکاری صید و کشته می شود، حلال است. بنابراین، شکار غیر سگ دست آموز، مانند شکار درندگانی چون پلنگ، ببر و غیره و شکار پرندگانی چون باز، عقاب، قرقی (شاهین)<sup>۲</sup> و غیره،

۱. التهذیب، ج ۹، ص ۱۱۰؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲. باز: یکی از پرندگان شکاری دارای منقار خمیده (مخروطی) و چنگالهای قوی است که بیشتر در کوهها به سر می برد و پرندگان و حیوانات کوچک را شکار می کند. سابقاً او را برای شکار کردن حیوانات تربیت می کردند و در شکارگاهای صید می فرستند. طول این پرنده ۴۵ سانتی متر می باشد (فرهنگ عمید، ص ۱۷۸). در شرع اسلام شکار با باز و امثال آن غیر از سگ جایز ندانسته شده است و شکارش حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

عقاب: پرنده ای است شکاری بزرگ الجثه، تیزپر و تیزبین و دارای بالهای دراز و منقار خمیده و چنگالهای قوی. در جاهای بلند لانه دارد و از جانوران کوچک مانند خرگوش و موش تغذیه می کند و می گویند تا صد سال عمر می کند (همان، ص ۷۳۲). عقاب معمولاً از ۷۶ تا ۸۹ سانتی متر از نوک منقار تا انتهای دم طول، و از ۳ تا ۶ کیلوگرم جرم، و بالهایش حدود دو متر بلندی دارد. سر عقاب بزرگ و پوشیده از پر است. چشمانی درشت دارد که هریک از آنها در یک طرف سرش قرار دارد. منقار نیرومند و تندی دارد. منقار عقاب طلایی به پنج سانتی متر می رسد. عقابها معمولاً از ۲۵ تا ۳۵ سال تقریباً عمر می کنند؛ البته گاه تا ۴۵ سال و حتی بیشتر هم عمر کرده اند. قلمرو عقاب را از ۵۰ تا ۱۷۰ کیلومتر مربع پیش بینی می کنند.

شاهین: از پرندگان شکاری شبیه به عقاب، دارای نوک محکم و چنگالهای قوی و پره های بلند است و در عربی نیز آن را شاهین گویند و جمع آن شواهین و شیاهین است (همان، ص ۶۶۰). شاهین ها به پرندگانی به اندازه خود و گاه بزرگ تر از خود نیز حمله می کنند و بسیاری از پرندگان را می کشند. شاهین روزگاری در سراسر دنیا می زیست. گاه سرعتش هنگام شکار به ۲۹۰ کیلومتر در ساعت می رسد. به آسانی می تواند تندپروازترین اردکها، کبوترها و کبکها را شکار کند. طول آن به ۴۶ سانتیمتر و بالهای گسترده اش به حدود ۱۰۹ سانتیمتر می رسد

هرچند دست‌آموز باشند، در صورت کشته شدن حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده، سر آن را ببرند (ذبح کنند)، حلال است. آنچه را سگ تعلیم دیده می‌گیرد و با گاز گرفتن و مجروح کردن می‌کشد، خوردن آن، حلال است و احتیاجی به ذبح ندارد. به عبارت دیگر، گاز گرفتن و مجروح ساختن هر نقطه‌ای از بدن حیوان، به منزله ذبح است.<sup>۱</sup>

البته اگر قبل از مردن حیوان، شکارچی برسد و آن را ذبح کند، حلال می‌شود. نیز اگر سگ از شکاری و معلّم بودن در بیاید و شکار را برای خود بگیرد، نه صاحبش، در این صورت شکارش میته خواهد بود، مگر اینکه در زمانی که حیوان زنده است، به آن برسد و ذبحش کند. در این باره روایاتی آمده که به دو روایت اشاره می‌گردد:

۱. عدی بن حاتم از پیامبر اعظم ﷺ روایت کرده است که فرمود:

«إِذَا أَكَلَ الْكَلْبُ مِنَ الصَّيْدِ، فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ.»<sup>۲</sup>

هنگامی که سگ شکاری از شکار خود خورد، شما از آن نخورید؛ چراکه معلوم می‌شود او برای خوردن خود، شکار کرده است.

۲. در موثقه سماعه بن مهران از امام صادق عليه السلام آمده است:

«سَأَلْتُهُ عَمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ الْكَلْبُ الْمَعْلَمُ لِلصَّيْدِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ عليه السلام: لَا بَأْسَ أَنْ تَأْكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَ الْكَلْبُ مِمَّا لَمْ يَأْكُلِ الْكَلْبُ مِنْهُ

←

(نک: عالم الطيور و الحيوانات).

۱. نک: تحرير الوسيله (ترجمه فارسی)، ج ۳، باب صيد و ذباحه، ص ۳۹۳.

۲. تفسير مجمع البيان، ج ۵۶، جزء ۶، ص ۵۵۲.

فَإِذَا أَكَلَ الْكَلْبُ مِنْهُ، قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَهُ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

از امام درباره کسی پرسیدم که سگ معلّم برای او شکار می‌گیرد و او نام خدا را می‌آورد و آیه را نیز خواندم، فرمود: اشکالی در خوردن نیست از آن شکاری که سگ معلّم می‌گیرد و از آن شکار سگ نخورده باشد. پس اگر از آن شکار خورده باشد و شکارچی هم موقعی برسد که حیوان مرده باشد، از شکار سگ نخورد.

مستفاد از روایت آن است که اگر شکارچی، سگ شکاری را در پی حیوانی بفرستد و آن سگ هنگام شکار از گوشت آن حیوان بخورد، خوردن آن گوشت، حرام و حکم میتة را پیدا می‌کند؛ «چون آن سگ از معلّم بودن خارج شده است»، ولی اگر به‌ندرت پیش می‌آید که سگ معلّم<sup>۲</sup> از شکار بخورد، شکار او همچنان از حلیّت برخوردار بوده، از معلّم بودن خارج نشده است. در اینجا به دو روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم که در مقام جمع بین روایات است:

۱. در صحیحیحه از امام صادق علیه السلام آمده است:

قَالَ عليه السلام: فِي صَيْدِ الْكَلْبِ إِنْ أَرْسَلَهُ الرَّجُلُ (صَاحِبَهُ) وَسَمِيَ (فَلْيَأْكُلْ مِمَّا أَمْسَكَ

۱. التّهذیب، ج ۹، ص ۱۱۰؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۵۱ و آورد ذیلہ فی الحدیث ۳ من الباب ۶.

۲. سگ: پستانداری از راسته گوشت‌خواران که سردسته تیره‌ای خاص به نام تیره سگ‌سانان می‌باشد. این جانور دارای دندان‌های آسیابی قوی است، ولی برخلاف گربه چنگال‌هایش کند و همیشه آشکار است. سگ دارای نژادهای مختلف بوده، حدود دویست نژاد از آن شناخته شده است. برای سگ تقسیماتی قایل شده‌اند؛ از قبیل سگ گله، پاسبان، شکاری، پلیس و خانوادگی که جهت حفاظت و گاهی به عنوان تجمل‌نگهداری می‌شود. سگ‌های گرگی از بهترین و باهوش‌ترین سگ‌های پاسبان می‌باشند. در شرع اسلام نجس‌العین بوده، خرید و فروش آن حرام است. سگ در زبان پهلوی سک، در زبان باستان سکا، در زبان ایران باستان سپکا، در زبان ماد سگ، در زبان آریایی سواکا، در زبان ارمنی شن و در زبان کردی به سه (سینان) خوانده می‌شده است (فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۹۰۳؛ لغت‌نامه دهخدا).

عَلَيْهِ وَإِنْ قَتَلَ وَإِنْ أَكَلَ، فَكُلْ مَا بَقِيَ.<sup>۱</sup>

امام درباره شکار سگ معلّم فرمود: اگر صاحبش آن را فرستاد و اسم خدا را هم آورد، از آن شکاری که برای شما گرفته، بخوردید. اگرچه حیوان را کشته باشد و مقداری از آن خورده باشد، از باقی مانده آن بخورید.

۲. در خیر یونس بن یعقوب از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ كَلْبَهُ فَأَذْرَكَهُ وَقَدْ قَتَلَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: كُلْ وَإِنْ أَكَلَ.<sup>۲</sup>

از امام درباره مردی پرسیدم که سگش را برای شکار فرستاده و آن مرد، شکارش را گرفت، در حالی که سگ آن را کشته بود، فرمود: بخور، گرچه از آن خورده باشد.

همچنین در حلال بودن شکار، لازم نیست یک فرستنده یا یک سگ باشد. پس اگر عده‌ای یک سگ را بفرستند یا یک نفر یا عده‌ای، چند سگ را بفرستند و شکار را بکشند، خوردن آن حلال است. البته در فرستنده‌ها و سگ‌های متعدد، باید همه اموری را که شرعاً معتبر است، رعایت کنند. پس اگر فرستنده دو نفر باشند که یکی از آنها کافر است یا یکی از آنها ذکر خدا ننماید، یا دو سگ را بفرستد که یکی از آنها تعلیم‌دیده و دیگری تعلیم‌نیافته است و هر دو آن را بکشند، حلال نمی‌شود.<sup>۳</sup>

### بررسی و تحلیل روایات شکار

با توجه به محتوا و مضامین روایات، معلوم می‌شود استفاده کردن از سگ معلّم یا

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۰۵ و آورد ذیله فی الحدیث ۳ من الباب ۳، و قطعة منه فی الحدیث ۲.

۲. التهذیب، ج ۹، ص ۹۲؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۴۲.

۳. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۴۶، مسئله ۵.

سلاح، سبب و عاملی برای تذکيه است، نه اینکه خود ذاتاً تذکيه آور باشد. در این روایات اشاره شده که اگر خود شکارچی رسید و شکار زنده بود، باید آن را ذبح کند و اگر بگذارد خود حیوان بمیرد و آن را ذبح نکند، مردار و میت خواهد بود؛ زیرا در روایات آمده «يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أُدْرِكُهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذُكَّاهُ؛ اگر قبل از اینکه حیوان بمیرد، رسیدی، آن را ذبح کن». لذا اگر ذاتاً تذکيه آور بود، دیگر نیازی به ذبح نبود و آنها سبب تذکيه می بودند و اگر خودش نرسید تا حیوان را ذبح کند، تذکيه کننده می باشند.

پس شکار با چند واسطه و سبب به دست می آید؛ مانند اینکه:

(۱) فرستنده مسلمان باشد.

(۲) نام خدا را ببرد.

(۳) سگ معلّم و آموزش دیده باشد.

(۴) سلاح مانند شمشیر، تیز باشد یا در آن چیزهای نوک تیز باشد.

سه شرط اول با هم و نیز سلاح با احکام خاص خود، سبب حلیّت شکار می شود؛ اما فرستادن سگ بدون ذکر نام خدا، حلیّت نمی آورد و گرفتن خود سگ یا استفاده از سلاح، ذاتاً سبب تذکيه نمی شود و همه عوامل با هم، موجب تذکيه می گردند. از باب نمونه در روایت آمده است:

إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيَّتَهُ، هِيَ الَّتِي قَتَلَتْهُ، فَلْيَأْكُلْ وَذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ.

اگر بداند پرتاب تیر او سبب کشتن حیوان شده، از گوشت او بخورد؛ به شرط اینکه هنگام زدن، اسم خدا را برده باشد.

### سبب تذکيه در سگ معلّم و سلاح

در اینجا این پرسش مطرح می شود: آیا خود حیوان شکارکننده مانند سگ معلّم یا سلاح، سبب تذکيه می گردد یا ذاتاً تذکيه آورند؟ ابتدا شش روایت را نقل و سپس توضیحاتی ارائه می گردد.

۱. در صحیحہ ابو عبیدہ الحدّاء از امام صادق علیه السلام آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْرُحُ كَلْبَهُ الْمُعْلَمَ وَ يُسَمِّي إِذَا سَرَحَهُ؟  
قَالَ عليه السلام: يَا كَلْبُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهٍ فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذَكَاهُ.<sup>۱</sup>

از امام در باره مردی پرسیدم که سگ معلّم خود را برای شکار می فرستد و نام خدا را هم هنگام فرستادنش می برد، فرمود: از آن شکار بخورد و اگر قبل از اینکه حیوان بمیرد، رسید، آن را ذبح کند.

۲. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش آورده که امام علیه السلام فرمود:

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ تُمَسِّكُ الصَّيْدَ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعْلَمَةَ فَإِنَّهَا تُمَسِّكُ  
عَلَى صَاحِبِهَا وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أُرْسِلَتِ الْكَلْبُ الْمُعْلَمَ فَأَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَهُوَ  
ذَكَائُهُ.<sup>۲</sup>

هر حیوان درنده ای صید را برای خودش می گیرد، مگر سگ معلّم که برای صاحبش می گیرد. پس زمانی که سگ را برای شکار می فرستد و اسم خدا را نیز می برد، حیوان شکارشده با این عمل، تذکیه شده است.

۳. عدی بن حاتم از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آورده است:

يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعْلَمَةَ فَيَمْسُكُنْ عَلَيَّ وَ أَذْكَرُ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى  
فَقَالَ صلی الله علیه و آله: إِذَا أُرْسِلَتِ كَلْبُكَ الْمُعْلَمَ وَ ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ، فَكُلْ مَا  
أَمْسَكَ عَلَيْكَ.<sup>۳</sup>

به رسول خدا گفتم: من سگ معلّمی دارم که برای شکار می فرستم و او شکار را برای من می گیرد و اسم خدا را هم می برم، فرمود: زمانی که

۱. همان، ج ۶، ص ۲۰۳، ح ۴؛ التهذیب، ج ۹، ص ۱۰۶ و آورد قطعه منه فی الحدیث ۱ من الباب ۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. الخلاف، ج ۳، ص ۲۴۵.

سگ را برای شکار می‌فرستی و اسم خدا را می‌بری، از شکاری که برای تو گرفته، بنخور.

۴. در خبر قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِذَا صَادَ الْكُئُبُ وَقَدْ سَمِيَ فَلْيَأْكُلْ وَإِذَا صَادَ وَ لَمْ يُسَمَّ فَلَا يَأْكُلْ وَ هَذَا بِمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ»<sup>۱</sup>

زمانی که شکارچی سگ را می‌فرستد و اسم خدا را می‌آورد، از شکارش بنخورد؛ ولی اگر این کار را نکند، از شکارش نخورد.

۵. در صحیح‌ه حریر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ»<sup>۲</sup>

اگر بداند پرتاب تیر او سبب کشتن حیوان شده، از گوشت او بنخورد؛ به شرط اینکه هنگام زدن، اسم خدا را برده باشد.

۶. در صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعَنُهُ بِالرُّمْحِ أَوْ يَرْمِيهِ بِسَهْمٍ فَيَقْتُلُهُ وَقَدْ سَمِيَ حِينَ فَعَلَ؟ فَقَالَ علیه السلام: كُلُّ لَا بَأْسَ بِهِ»<sup>۳</sup>

از امام درباره شکار مردی پرسیدم که با شمشیر و فروکردن نیزه و انداختن تیر بر حیوان آن را کشته و هنگام شکار نام خدا را برده است، فرمود: خوردن شکار اشکالی ندارد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۱۲، ص ۳۵۷، ح ۱.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۰.

۳. همان.



## ۲. شکار با سلاح

بشر همواره برای رفاه خویش دنبال وسایل بهتر و اختراعات متناسب در جهت رفع نیازهای خود است تا در محیطی آرام و راحت زندگی کند. در همین راستا برای تغذیه از حیوانات حلال گوشت وحشی و سهولت در شکار آنها، از ابزاری مانند سلاح و تفنگ استفاده می‌کند. درصد بالایی از شکارها در عصر حاضر، از این طریق صورت می‌پذیرد و اگر هم از سگ استفاده می‌کند، در کنار آن و کمک به شکار و تحریک حیوان است؛ وگرنه اصل شکار با اسلحه صورت می‌گیرد.

درباره استفاده از اسلحه و احکام مربوط به آن، روایات فراوانی در کتاب‌های روایی و فقهی دیده می‌شود و صاحب وسائل الشیعه در بابی مستقل بدان پرداخته است و فقها نیز در رساله‌های خود، آنها را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده‌اند. در اینجا به هفت دسته از این روایات می‌پردازیم:

### دسته اول روایات در باره شکار با سلاح

در اینجا روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه هنگام استفاده از سلاح برای شکار، «بسم الله» بگوید و اگر حیواناً فراموش کرد، شکار حلال است؛ مگر اینکه به عمد نام خدا را نبرد که در این صورت، در حکم میته و مردار خواهد بود.

۱. در صحیح‌ه حریر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ»<sup>۱</sup>

اگر بداند پرتاب تیر او سبب کشتن حیوان شده، از گوشت آن بخورد، به شرط اینکه هنگام زدن، اسم خدا را برده باشد.

۲. در صحیح‌ه محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام آمده است:

«مَنْ جَرَحَ صَيْدًا بِسِلَاحٍ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ثُمَّ بَقِيَ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ سَبْعٌ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ سِلَاحَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ، فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ.»<sup>۱</sup>

کسی که شکاری را با سلاح مجروح کند و اسم خدا را هم ببرد، سپس یک شب یا دو شب دنبال حیوان بگردد و چیزی از آن را درندگان نخورده باشند و علم داشته باشد از سلاح او مرده است، می‌تواند از آن حیوان بخورد.

### دسته دوم روایات در باره شکار با سلاح

روایاتی است مبنی بر اینکه جایز است برای شکار کردن حیوانات وحشی از اسلحه، مانند شمشیر، نیزه، تیر و مانند آن استفاده کند.

۱. در صحیح‌ه محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام آمده است:

«مَنْ جَرَحَ صَيْدًا بِسِلَاحٍ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَدْ عَلِمَ أَنَّ سِلَاحَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ، فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ.»<sup>۲</sup>

کسی که شکاری را با سلاح مجروح کند و اسم خدا را هم ببرد و علم داشته باشد که از سلاح او مرده است، می‌تواند از حیوان بخورد.

۲. در صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است:

«كُلُّ مِنَ الصَّيِّدِ مَا قَتَلَ السَّيْفُ وَ الرُّمْحُ وَ السَّهْمُ.»<sup>۳</sup>

از شکاری که به وسیله شمشیر و نیزه و تیر به دست آوردید، می‌توانید بخورید.

۱. همان؛ التهذیب، ج ۹، ص ۱۳۸.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۱۶، ص ۳۶۳، ح ۳.

۳. در صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعَنُهُ بِالرُّمْحِ أَوْ يَرْمِيهِ بِسَهْمٍ فَيَقْتُلُهُ وَقَدْ سَمِيَ حِينَ فَعَلٍ؟ فَقَالَ عليه السلام: كُلُّ لَا بَأْسَ بِهِ.»<sup>۱</sup>

از امام درباره شکار مردی پرسیدم که با شمشیر و فروکردن نیزه و انداختن تیر بر حیوان آن را کشته و هنگام شکار نام خدا را برده است، فرمود: خوردن شکار اشکالی ندارد.

### دسته سوم روایات در باره شکار با سلاح

روایاتی است مبنی بر اینکه اگر شکارچی، حیوانی را با تیر زد و آن حیوان در همان حالت از دید او پنهان شد و سپس بعد از جست‌وجو، حیوان را مرده یافت، آن حیوان در حکم مردار است؛ مگر اینکه شکارچی بداند مرگ آن مستند به تیر و شکار او بوده و سبب کشتن آن شده است و عوامل دیگری مثل افتادن در آب و خفگی، دخالت نداشته است.

۱. سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام آورده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّمِيَةِ يَجِدُهَا صَاحِبُهَا أَيَّا كَلُّهَا؟ قَالَ عليه السلام: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلَتْهُ، فَلْيَأْكُلْ.»<sup>۲</sup>

از امام درباره شکارچی‌ای پرسیدم که تیری را پرتاب کرد و آن را در بدن صیدش یافت، آیا می‌تواند از آن بخورد؟ فرمود: اگر بداند این تیر که او فرستاده، سبب کشتن آن شده، می‌تواند از آن حیوان بخورد.

۲. عیسی قمی از امام صادق علیه السلام آورده است:

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۱۸، ص ۳۶۵، ح ۱.

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أُرْمِي فَيَغِيبُ عَنِّي فَأَجِدُ سَهْمِي فِيهِ فَقَالَ عليه السلام: كُلْ مَا لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ، فَإِنْ كَانَ أَكَلَ مِنْهُ، فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ.»<sup>۱</sup>

به امام گفتم: شخصی حیوان را با انداختن تیر می‌زند، سپس حیوان از دید او پنهان می‌شود و بعد آن را می‌یابد، تکلیف چیست؟ فرمود: اگر درنده‌ای از آن نخورده باشد، از آن حیوان بخورد و اگر خورده باشد، نخورد.

۳. در صحیح زراره از امام صادق؛ آمده است:

«إِذَا رَمَيْتَ فَوْجِدَتَهُ وَلَيْسَ بِهِ أَثَرٌ غَيْرُ السَّهْمِ وَتَرَى أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ غَيْرُ سَهْمِكَ فَكُلْ، يَغِيبُ عَنْكَ أَوْ لَمْ يَغِبْ عَنْكَ.»<sup>۲</sup>

زمانی که تیر خود را در بدن حیوان یافتی و اثری غیر از تیر تو در آن نبود (و عامل دیگر دخالت نداشت) و دیدی که مرده است و کشتن او بر اساس شکار تو بوده است، از آن حیوان بخور؛ چه از دیدت پنهان شده باشد یا نشده باشد.

### دسته چهارم روایات در باره شکار با سلاح

روایاتی که بیان می‌کند اگر شکارچی تیری را به سوی حیوان انداخت و آن تیر از طرف دیگر حیوان بیرون آمد و حیوان بر اساس آن کشته شد، حلال است.

۱. سماعه بن مهران از امام صادق عليه السلام آورده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْمِي الصَّيْدَ وَهُوَ عَلَى الْجَبَلِ فَيَخْرُقُهُ السَّهْمُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرَ؟ قَالَ عليه السلام: كُلَّهُ قَالَ عليه السلام: فَإِنْ وَقَعَ فِي مَاءٍ أَوْ تَدَهَدَهَ مِنْ جَبَلٍ فَمَاتَ، فَلَا تَأْكُلُهُ.»<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۳۶۶، ح ۴.

۲. همان، ح ۵.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۱ و لم نعثر علی الحدیث فی التهذیب المطبوع بإسناده عن محمد بن یعقوب.

از امام درباره مردی پرسیدم که صیدی را با انداختن تیر زد و آن حیوان روی کوهی بود و نیزه بدن او را شکافت و از طرف دیگر حیوان بیرون آمد، فرمود: بخورد و اگر در آب افتاد یا از بلندی کوه افتاد و بر اثر خفگی یا افتادگی مرد، از گوشت آن نخورد.

۲. در خبر عیسی بن سماعه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

«أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ رَمَى صَيْدًا وَهُوَ عَلَى جَبَلٍ أَوْ عَلَى حَائِطٍ فَيَخْرُقُ فِيهِ السَّهْمُ فَيَمُوتُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلْ مِنْهُ.»<sup>۱</sup>

از امام درباره شخصی پرسیدم که شکاری را با پرتاب کردن تیر زد و آن حیوان بر کوه یا دیواری بود و این تیر سبب مردن آن شد و بدنش را شکافت، فرمود: از آن شکار بخورد.<sup>۲</sup>

### دسته پنجم روایات در باره شکار با سلاح

روایاتی که نشان می‌دهد اگر حیوان به وسیله سنگ یا چوب شکار شود و با آن بمیرد، مردار خواهد بود؛ مگر اینکه شکارچی برسد و آن را ذبح کند.

۱. در خبر سلیمان بن خالد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا قَتَلَ الْحَجْرَ وَ الْبُنْدُقُ أَيُّوَكُلُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا. ۳

از امام درباره حیوانی پرسیدم که با سنگ و تفانچه کشته شده بود، آیا می‌شود از آن خورد؟ فرمود: نه.

---

۱. همان، ص ۲۱۵ و آورده بهذا الاسناد و بإسناد آخر في الحديث ۱ من الباب ۲۶ من هذه الأبواب.

۲. در الفقه الصادق (ج ۲۳، ص ۴۰۵) آمده است: «يستفاد من الجميع اختصاص الحرمه اذا لم يعلم أن رميته قتله، والا لو علم بذلك، حل الأكل؛ از تمام اخباری که آمده، فهمیده می‌شود اختصاص حرمت در جایی است که نداند تیر او سبب کشتن حیوان شده، ولی اگر بداند، شکار او حلال و قابل خوردن می‌باشد».

۳. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۳.

۲. در صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ قَتْلِ الْحَجَرِ وَ الْبُنْدُقِ أَيُؤْكَلُ مِنْهُ؟ فَقَالَ عليه السلام: لَا.<sup>۱</sup>

از امام درباره خوردن حیوانی پرسیدم که با سنگ و تفانچه کشته شده بود، فرمود: نخورد.

۳. از حسین بن علوان از امام باقر علیه السلام آمده است:

«أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ لَا تَأْكُلُ مَا قَتَلَهُ الْحَجَرُ وَ الْبُنْدُقُ وَ الْمِعْرَاضُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتَهُ»<sup>۲</sup>

همانا امام علی علیه السلام همواره می فرمود: از شکارهایی که با سنگ و تفانچه و معراض (تیر بدون پیکان) به دست آورده‌اید، نخورید؛ مگر اینکه آن را زنده دریابید و ذبح کنید.

### دسته ششم روایات در باره شکار با سلاح

روایاتی مبنی بر اینکه اگر شکارچی می‌خواست حیوان مدنظری را بزند و تیر او خطا رفت، ولی به حیوان دیگر برخورد کرد و آن را کشت، آن حیوان حلال خواهد بود.

۱. عباد بن صهیب از امام صادق علیه السلام آورده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ سَمَّى وَرَمَى صَيْدًا فَأَخْطَأَهُ وَأَصَابَ آخَرَ؟

قَالَ عليه السلام يَأْكُلُ مِنْهُ»<sup>۳</sup>

از امام درباره مردی پرسیدم که نام خدا را برد و با انداختن تیر، شکاری را هدف گرفت و زد، ولی تیرش خطا رفت و به حیوان دیگر برخورد نمود، فرمود: از آن حیوان بخورد.

۱. التهذيب، ج ۹، ص ۱۵۲.

۲. قرب الإسناد، ص ۵۱ وأورد صدره في الحديث ۶ من الباب ۱۸ من هذه الأبواب.

۳. وسائل الشيعه، ج ۲۳، باب ۲۷، ص ۳۸۰، ح ۱.

۲. صاحب قُرب الإسناد از امام کاظم علیه السلام آورده است:

«سَأَلْتُهُ عَنْ طَبِيٍّ أَوْ حِمَارٍ وَحَشٍ أَوْ طَيْرٍ صَرَغَهُ رَجُلٌ ثُمَّ رَمَاهُ غَيْرُهُ بَعْدَ مَا صَرَغَهُ؟  
فَقَالَ عليه السلام كُلُّ مَا لَمْ يَنْغَيْبْ إِذَا سَمِيَ وَرَمَاهُ.»<sup>۱</sup>

از امام درباره مردی پرسیدم که می‌خواست آهو یا خر وحشی (گورخر) یا پرندۀ ای را بزند، ولی تیرش به حیوان دیگری برخورد کرد، فرمود: هر چیزی که از دید شکارچی پنهان نشده باشد و هنگام شکار نام خدا را آورده و تیرش را رها کرده باشد، می‌تواند بخورد.

امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسيله درباره چگونگی سلاح و استفاده از آن می‌نویسد: از شکاری که به وسیله آلت جمادی کشته شده، خورده نمی‌شود؛ مگر اینکه به وسیله شمشیر یا چاقو یا خنجر و سلاح‌های دیگری که به واسطه تیزی می‌برند، کشته شده باشد، یا به وسیله نیزه و تیر و خدنگ از چیزهایی که به واسطه تیزی سوراخ می‌نمایند، حتی عصایی که در سرش آهن تیزی است و بین اینکه مانند پیکان باشد که نوک تیز بر آن سوار می‌شود یا به‌خودی‌خود به‌طور برنده یا سوراخ‌کننده ساخته می‌شود، فرقی نیست، بلکه بعید نیست آهن بودن آن معتبر نباشد. پس همین‌که سلاح برنده یا سوراخ‌کننده باشد، از هر فلزی، حتی از برنج و طلا و نقره کفایت می‌کند. (تصویر شماره ۷ صفحه آخر).

شکاری که به وسیله‌ای که معروف به «تفنگ» است، کشته شود، در صورت جمع بودن شرایط، بعید نیست حلال باشد، به شرط آنکه بنا بر احتیاط (واجب) گلوله آن تیز باشد و به واسطه تیزی‌اش در بدن حیوان فرورود. پس از آنچه به وسیله گلوله‌ای که

۱. قرب الإسناد، ص ۱۱۷، و آورده فی الحدیث ۷ من الباب ۱۸ من هذه الأبواب، ونحوه عن المسائل فی الحدیث ۵ من الباب ۱۹ من أبواب الأطمعة المباحة.

چنین نیست، کشته شود، باید اجتناب شود؛ اگرچه با قوتش آن را پاره و جرح نماید و گلوله‌ای که در مسئله گذشته گفتیم که مقتول آن حرام است، غیر این گلوله‌ای است که به جهت تیزی‌اش نفوذ و پاره می‌کند (تصویر شماره ۸ صفحه آخر).

همچنین، در حلال بودن شکار به وسیله جمادی، یکی بودن شکارچی و یکی بودن وسیله، معتبر نیست. پس اگر یک نفر با تیر بزند و دیگری با نیزه بزند و هر دو نام خدا را ببرند و هر دو، شکار را به قتل برسانند، حلال می‌شود در صورتی که شرایط در آنها جمع باشد، بلکه اگر یکی سگش را به سوی شکار بفرستد و دیگری آن را با تیری بزند و به وسیله هر دو کشته شود، حلال می‌شود، و اگر حیوان را تیر بزند و زخمی نماید، ولی از امتناع خارج نشود و داخل خانه‌ای گردد و صاحب خانه آن را بگیرد، با گرفتن آن - نه با داخل شدن در خانه - آن را مالک می‌شود؛ چنان‌که اگر آن را تیر بزند و متوقف نشود و شخص دیگری تیر بزند و متوقف شود، مال دومی است.<sup>۱\*</sup>

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۴۶۱۴۸، مسئله ۶ و ۸ و ۹، و ص ۱۵۱، مسئله ۱۹.

\* در فراز آخر تحریر الوسیله امام درباره ملکیت شکار اشاره شد. ایشان در مسئله‌ای دیگر می‌نویسد: «حیوان وحشی - چه پرنده باشد یا غیر آن - با یکی از سه امر ملک می‌شود: یکی از آنها این است که حقیقتاً گرفته شود، به اینکه پای آن یا شاخ یا بال آن را بگیرد یا با طناب و مانند آن، آن را ببندد؛ به شرطی که به قصد شکار و تملک آن باشد و اما در صورت عدم قصد دارای اشکال است، چنان‌که اگر با قصد خلاف آن باشد، مالک نمی‌شود. دومی آنها این است که در وسیله‌ای که عادتاً برای شکار است، واقع شود؛ مانند طناب و دام و تور و مانند اینها در صورتی که آن را برای شکار نصب کرده باشد. سومی آنها این است که به سبب وسیله‌ای آن را غیرممتنع و تسلیم کند؛ مانند اینکه به آن تیر بزند و به طوری مجروح شود که مانع دویدن آن شود یا بالش را بشکند که از پریدن آن جلوگیری نماید؛ چه این وسیله از وسایل حلال‌کننده شکار باشد مانند تیر و سگ تعلیم‌یافته، یا از غیر اینها باشد؛ مانند سنگ و چوب و یوزپلنگ و باز و شاهین و غیر اینها، و در این هم معتبر است که به کار بردن وسیله به قصد شکار و تملک باشد. پس اگر بیهوده یا برای نشانه‌گیری یا برای غرض دیگری تیر بزند، مالک آن نمی‌شود؛ پس اگر شخص دیگری به قصد تملک آن را بگیرد، مالک آن می‌شود» (تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۴۹۱۵۰، مسئله ۱۵).



در کتاب منتخب الأحكام امام خامنه‌ای مدظله درباره شکار با اسلحه و چگونگی استفاده از آن آمده است:

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد، شمشیر، نیزه و تیر، برنده و تیز باشد که به واسطه تیز بودن، با برخورد با بدن حیوان، بدن او را از طرف تیزی پاره کند و در حیوان نفوذ کند. کفایت نمی‌کند شکار نمودن با تفنگ و اگر حیوان بر اثر آن بمیرد، مردار می‌شود؛ مگر اینکه گلوله آن تیز و برنده باشد و بنا بر احتیاط واجب، تیزی آن در حیوان نفوذ کند. دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه و انداختن تیر یا نیزه هنگام هدف‌گیری حیوان، نام خدا را ببرد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است. بله، اگر حیوان را با بی‌درنگی و تسریع بعد از شکار، مرده یافت، خوردن آن حلال است.<sup>۱</sup>

۱. منتخب الأحكام، ص ۲۴۱، مسئله ۹۰۳: «الصید بالأسلحة: إذا اصطاد الحيوان الوحشي المحلل الأكل بالأسلحة كان لحمه طاهراً ومحللاً بشروط: ۱ أن تكون آلة الصيد حادة كالخنجر والسيوف والرمح والسهم بحيث إذا أصابت الحيوان نفذت بحدتها في بدنه، ولا يكفي الصيد بالبندقية، وإذا قتل كان ميتة إلا إذا كانت البندقية محددة نافذة بحدته على الأحوال. ۲ أن يكون الصائد مسلماً. ۳ أن يكون قد استعمل الآلة بقصد الاصطياد، فلو رمى هدفاً فاتفق أن أصابت حيواناً فقتلته لم يحل أكله. ۴ التسمية عند إطلاق النار، أو رمي الآلة باتجاه الهدف المقصود. ۵ أن لا يدركه حياً زماناً يمكن فيه ذبحه، فلو أدركه كذلك لم يحل إلا بالذبح، فإذا لم يذبحه حرم، نعم لو أدركه ميتاً مع

همچنین امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: شرایط حلیت در حیوانی که با اسلحه صید می‌گردد، چیست؟ مرقوم فرمود:

اگر صید به وسیله سلاح تیز، مانند شمشیر و خنجر یا تفنگ به شرطی که گلوله آن بُرنده باشد، کشته شود با سایر شرایط حلال است؛ ولی اگر زنده بماند و زمان برای ذبح آن کافی باشد، باید آن را ذبح کند.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته الله درباره شرایط شکارچی می‌نویسد:

تمام آنچه در شکار به وسیله جاندار شرط است، در شکار به وسیله جماد [تفنگ و نیزه] هم شرط می‌باشد. پس شرط است که شکارچی مسلمان باشد و در وقت به کار بردن وسیله، نام خدا را ببرد و به جهت شکار، وسیله را به کار برد. پس اگر به سوی هدفی یا به سوی دشمن یا به سوی خوک تیر بیندازد و به آهو بخورد و آن را به قتل برساند، حلال نمی‌شود؛ اگرچه به جهت یکی از اغراض (غیر از شکار)، ذکر خدا را هم بنماید، و چنین است اگر از دستش در رود و به شکار بخورد و آن را به قتل برساند، و شرط است که به طور زنده در زمانی که برای ذبح کافی باشد، به آن نرسد. پس اگر به این صورت به آن برسد، فقط با ذبح حلال می‌شود و شرط است اینکه وسیله حلال‌کننده در قتل شکار، مستقل باشد. پس اگر در قتل آن، وسیله دیگری با آن شریک شود، حلال نمی‌شود. بنابراین، اگر بعد از خوردن تیر به آن، از روی کوه بیفتد یا در آب بیفتد و مردن آن، به هردو آنها مستند شود، بلکه اگر معلوم نشود تیر به طور مستقل آن را

←

المسارعة إليه بعد صيده حلُّ أكله».

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۲۸.

کشته باشد، حلال نمی‌شود و همچنین است اگر دو نفر به آن تیر بزنند و هر دو آن را بکشند و شرایط در یکی از آنها نباشد.<sup>۱</sup>

ظاهر آن است که همان طور که تذکیر به وسیله شکار بر حیوان مأكول اللحم واقع می‌شود و خوردن به وسیله آن حلال می‌شود و پوست آن پاک می‌گردد، بر غیر مأكول اللحم نیز که قابل تذکیر است، واقع می‌شود. پس پوست آن به وسیله شکار پاک می‌شود و انتفاع از آن جایز است و این در صورتی است که شکار به وسیله جماد باشد و اما اگر به وسیله جاندار باشد، دارای تأمل و اشکال است.<sup>۲</sup>

### ۳. صید ماهی

درباره صید ماهی و احکام مربوط آن، روایات فراوانی در کتاب‌های حدیثی و فقهی دیده می‌شود. در اینجا ابتدا به آیه مربوطه می‌پردازیم و سپس روایات را در سه دسته بررسی می‌کنیم:<sup>۳</sup>

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ.<sup>۴</sup>

صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است تا (در حال احرام) از آن بهره‌مند شوید.

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۴۸، مسئله ۱۰. مثلاً یکی از آنها مسلمان و دیگری کافر باشد یا هر دو مسلمان باشند و یکی شانر به عمد اسم خدا را نیاورده باشد.
۲. همان، ج ۲، ص ۱۴۹، مسئله ۱۳.
۳. قرطبی درباره نظر اهل سنت می‌نویسد: «فقها اجماع کرده‌اند که محل صید در حیوان دریایی، ماهی و اصناف آن است و در حیوان خشکی، حیوان حلال‌گوشتی است که وحشی باشد» (بداية المجتهد، ج ۳، ص ۴۵۷). در فقه امامیه تمامی اصناف ماهی حلال نیست، بلکه آن قسم از ماهی‌ها حلال است که پولک و فلس دارد. در این زمینه به دو روایت از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم: (۱) «كُلُّ مَنْ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوسٌ وَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فُلْسٌ». (۲) «لَا تَأْكُلُ الْجَرِيَّ وَلَا الْأَمْرَاهِيَّ وَلَا الزَّمِيرَ وَلَا الطَّافِيَّ وَهُوَ الَّذِي يَمُوتُ فِي الْمَاءِ فَيَبْقَى عَلَى رَأْسِ الْمَاءِ». (وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۳۲).
۴. مائده: ۹۶.

## دسته اول روایات در باره صید ماهی

روایاتی که می‌گویند صید ماهی از آب جایز است و شرط حلیت آن، این است که آن را زنده از آب بیرون بیاورد؛ گرچه اسم خدا را هنگام صید نیاورد.

۱. در موثقه ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّمَا صَيْدُ الْحَيْتَانِ أَخْذُهُمَا»<sup>۱</sup>

جز این نیست که صید ماهی به گرفتن آن است.

۲. در صحیححه حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْحَيْتَانِ<sup>۲</sup> وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: لَا بَأْسَ بِهِ»<sup>۳</sup>

از امام درباره صید ماهی پرسیدم، اگرچه اسم خدا را نبرده باشد، فرمود: اشکالی در خوردن آن نیست.

۳. در صحیححه زید الشحام از امام صادق علیه السلام آمده است:

«أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْحَيْتَانِ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ عَلَيْهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنْ كَانَ حَيًّا أَنْ تَأْخُذَهُ»<sup>۴</sup>

از امام درباره صید ماهی پرسیدم، اگرچه اسم خدا را نبرده باشد، فرمود: اگر آن را در حالی که زنده است، بگیرد، خوردن آن اشکال ندارد.

این نکته قابل توجه است که روایات بدین معنا نیست که اگر هنگام صید، نام خدا را آورد، صید او با مشکل مواجه می‌شود؛ بلکه برعکس، صید او از آثار روانی و معنوی و سلامت بهتری برخوردار می‌گردد.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲. حوت: «الحوث: معروف و الجمع: الحيتان و هو السمك». حوت تنها در مبحث آبیان کاربرد و ثمره فقهی دارد. خلیل فراهیدی «حوت» را به معنای مطلق ماهی دانسته است و در مقابل، فیومی آن را ماهی بزرگ می‌داند، نه مطلق ماهی: «الحوث العظيم من السمك» (العین، ج ۳، ص ۲۸۳؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۱۲).

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۳۳، ص ۳۸۵، ح ۱.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۶ و آورده فی الحدیث ۳ من الباب ۳۱ من أبواب الذبائح.

## دسته دوم روایات در باره صید ماهی

روایاتی که می‌گویند در صید ماهی، نیاز نیست صیاد مسلمان باشد؛ بلکه اگر اهل کتاب و کافر ماهی را زنده از آب بگیرد و مسلمان شاهد عمل او باشد، ماهی حلال خواهد بود.

۱. در خبر عیسی بن عبدالله از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَيْدِ الْمَجُوسِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ إِذَا أُعْطِيَ حَيًّا وَالسَّمَكُ أَيْضًا وَإِلَّا فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ تَشْهَدَهُ»<sup>۱</sup>

از امام درباره صید مجوسی سؤال کردم، فرمود: در خوردن شکار او اشکالی نیست، زمانی که مجوسی شکار و همچنین ماهی را زنده به شما تحویل دهد؛ وگرنه اگر مرده بدهد و شهادت بدهد آن را زنده گرفته است، پذیرفتنی نیست؛ مگر اینکه خودت (مسلمان) شهادت بدهد آن را زنده از آب گرفته است.

۲. در صحیح هاشم بن سالم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

عَنْ الْحَيْثَانِ الَّتِي تَصِيدُهَا الْمَجُوسُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ: الْحَيْثَانُ وَالْجِرَادُ، ذِكِّي<sup>۲</sup>.

از امام درباره ماهی‌ای پرسیدم که به دست مجوس ها صید شده بود، فرمود: همانا همواره امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمود: ماهیان و ملخ‌ها (بی که مجوسیان صید می‌کنند) پاک است.

---

۱. همان، ص ۲۱۷ و آورده فی الحدیث ۳ من الباب ۳۲ من أبواب الذبائح.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۷۷. در روایت ابوالصباح الکنانی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «به این دلیل، صید اینها حلال است که ماهی را از آب زنده می‌گیرند» (همان، ص ۷۹).

### دسته سوم روایات در باره صید ماهی

روایاتی که می‌گوید اگر ماهی را از آب، زنده صید نمودی و سپس دوباره به آب برگشت و مُرد، خوردن آن حلال نیست، و همچنین است ماهی‌ای که در آب بمیرد.

۱. در صحیح‌ه حمّاد از امام صادق علیه السلام آمده است:

«أَنَّه سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اصْطَادَ سَمَكَةً فَرَبَطَهَا بِخَيْطٍ وَ أَرْسَلَهَا فِي الْمَاءِ فَمَاتَتْ أَتَوْكُلُّ؟ قَالَ عليه السلام: لَا.»<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام درباره شخصی پرسیدم که برای صید، ماهی را به نخ چوب ماهیگیری اش بسته بود و آن را به آب انداخت، ولی آن ماهی در آب مُرد، آیا می‌تواند از آن بخورد، فرمود: نمی‌تواند بخورد.

۲. در صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«سَأَلْتُهُ عَمَّا يُؤْخَذُ مِنَ السَّمَكِ طَافِيًا عَلَى الْمَاءِ أَوْ يُلْقِيهِ الْبَحْرُ مَيِّتًا؟ فَقَالَ عليه السلام: لَا تَأْكُلُهُ.»<sup>۲</sup>

از امام درباره ماهی‌ای پرسیدم که روی آب مانده بود یا دریا او را مرده به ساحل انداخته بود، فرمود: از آن ماهی نخورید.

۳. در صحیح‌ه ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده است:

«السَّمَكُ يُصَادُ ثُمَّ يُجْعَلُ فِي شَيْءٍ ثُمَّ يُعَادُ فِي الْمَاءِ فَيَمُوتُ فِيهِ؟ فَقَالَ: لَا تَأْكُلُ لِأَنَّهُ مَاتَ فِي الَّذِي فِيهِ حَيَاتُهُ.»<sup>۳</sup>

از امام صادق علیه السلام از ماهی‌ای پرسیدم که صید شده و آن را روی چیزی قرار دادند، ولی این ماهی تکاپو کرد و دوباره خودش را به آب انداخت

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲. التهذيب، ج ۹، ص ۱۸؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۰۹.

۳. وسائل الشيعه، ج ۲۴، ص ۸۰.

و سپس مُرد، فرمود: از این ماهی نخورید؛ به این دلیل که ماهی در جایی که محل زندگی او بوده، جان داده است.

### آرای فقهای امامیه درباره صید و شکار

امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسيله درباره صید ماهی و چگونگی آن می‌نویسد: تذکيه ماهی، یا با بیرون آوردن آن به طور زنده از آب است یا با گرفتن آن بعد از بیرون آمدن از آب و قبل از مردنش؛ چه این کار با دست یا به وسیله‌ای مانند تور و مثل آن باشد. پس اگر ماهی به کناره رود بپرد یا دریا آن را به ساحل پرت کند یا آبی که در آن است پایین بنشیند و کسی آن را قبل از مردن بگیرد، حلال می‌باشد و اگر قبل از آنکه آن را بگیرد، بمیرد، حرام می‌شود؛ اگرچه بنا بر اقوی در حالی که زنده است به آن برسد و آن را ببیند.<sup>۱</sup>

در تذکيه ماهی در وقت بیرون آوردن آن از آب یا در وقت گرفتن آن بعد از خروج آن از آب، تسمیه شرط نیست؛ چنان‌که اسلام در شکارکننده آن معتبر نیست. پس اگر کافر آن را بیرون آورد یا آن را بگیرد و بعد از گرفتن بمیرد، حلال است؛ چه اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب. البته اگر ماهی را مرده در دست کافر بیابد، مادامی که نداند که بعد از اخراج آن از آب مرده است یا گرفتن آن بعد از خروج آن و قبل از مردنش بوده است، خوردن آن حلال نمی‌باشد و از اینکه در دست کافر است، چنین چیزی احراز نمی‌شود و به قول او - در صورتی که آن را خبر دهد - محرز نمی‌گردد؛ به خلاف آنکه در دست مسلمان باشد؛ زیرا حکم به تذکيه آن می‌شود تا اینکه خلاف آن معلوم

---

۱. فقهای اهل سنت، زنده خارج کردن ماهی را از آب شرط حلال بودن آن نمی‌دانند و حنفیان برخلاف دیگر مذاهب از میان آبریان، تنها ماهی را قابل حلال شدن می‌شمارند (الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۶۷۸۶۸۰).

شود.<sup>۱</sup> همچنین اگر توری<sup>۲</sup> را نصب کند یا حصاری در آب بسازد که ماهی شکار کند، پس هرچه در آنها واقع و حبس شود، ملک او می‌باشد. بنابراین، اگر آنچه را در آنهاست، به طور زنده از آب بیرون بیاورد، بدون اشکال، حلال است و همچنین است اگر آب به سبب جزر پایین بنشیند و بعد از پایین نشستن آب، ماهی در آنها بمیرد، و اما اگر در آب بمیرد آیا حلال است یا نه، دو قول است که مشهورتر و احوط (وجوبی) آنها قول دوم است؛ بلکه خالی از قوت نیست و اگر تور را از آب بیرون بیاورد و بعضی از آنچه در آن است یا همه آن را مرده ببیند و نداند در آب مرده یا بعد از خروج از آب، احتیاط (واجب) آن است که از آن اجتناب شود، و اگر ماهی را زنده از آب بیرون بیاورد، سپس آن را به آب برگرداند - چه با چیزی بسته شده باشد یا آزاد باشد - و در آب بمیرد، حرام است.<sup>۳</sup>

امام خمینی رحمته الله درباره اینکه: اگر صید ماهی و غیره به وسیله صیاد غیرمسلمان انجام گیرد، حلال است یا خیر؟ مرقوم فرمود:

حلال است و لازم نیست صیاد ماهی، مسلم باشد؛ ولی باید زنده از آب بیرون آمده باشد.

نیز در پاسخ پرسشی مبنی بر اینکه: اگر تور ماهی‌گیری را به دریا انداختند و پس از

---

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، مسئله ۲۴ و ۲۵.

۲. از جمله انواع ادوات و روش‌های صید: ۱ تورهای گوشگی؛ ۲ تورهای کششی پره؛ ۳ روش صید محاصره‌ای؛ ۴ ادوات صید تله‌ای؛ ۵ تورهای ترال؛ ۶ تورهای پرتابی؛ ۷ قلاب ۸ استفاده از الکتریسیته. از باب نمونه در جریان الکتریسیته با توجه به شدت آن سبب حالت فلجی در ماهیان شده، ماهیان فلج‌شده به سطح آب می‌آیند و به راحتی صید می‌شوند. البته برخی از ماهیان کفزی با این روش در کف آب غرق می‌شوند و از دسترس دور می‌مانند. با توجه به اینکه آب شیرین هدایت الکتریکی کمتری در مقایسه با آب شور دارد، بیشتر از جریان الکتریسیته برای صید در آب‌های شیرین استفاده می‌شود (فقه آبیان، ص ۵۲).

۳. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۳، مسئله ۲۷ و ۲۸.



شش یا هفت ساعت تور را از آب کشیدند، ماهی‌هایی که در این تور به دام افتاده‌اند، به‌خصوص ماهی‌هایی که در ساعات اولیه به تور گیر کرده‌اند، همگی مرده‌اند و تور در آب بوده، آیا حکم این ماهی‌ها چگونه است؟ آیا این چنین ماهیگیری - که بنادر جنوب کشور همگی این چنین ماهی می‌گیرند - محکوم به حلیت است یا حرمت؟ مرقوم فرمود:

ماهی اگر در داخل آب بمیرد، اگرچه در داخل تور ماهی‌گیری باشد، خوردن آن حرام است.<sup>۱</sup>

در منتخب الأحکام امام خامنه‌ای مدظله نیز آمده است:

ماهی‌ای که داخل تور ماهیگیری در حالی که در آب است، بمیرد، محکوم به حلیت خواهد بود و زمانی که ماهی را زنده از آب گرفتید و سپس دوباره به آب برگردد و بمیرد، حرام می‌شود.<sup>۲</sup>

همچنین در پاسخ به این پرسش که: آیا در صید ماهی لازم است صیاد مسلمان باشد؟ مرقوم فرمود:

در صید ماهی، لازم نیست صیاد مسلمان باشد.<sup>۳</sup>

همچنان‌که در صید آن، تسمیه «بسم الله» شرط نیست و تذکیر ماهی به اخراج زنده آن از آب است<sup>۴</sup> یا اینکه در داخل تور در آب، بمیرد.

امام خمینی رحمته الله در پاسخ به این پرسش: آیا ماهی‌هایی که از خارج وارد می‌شود، از نظر شرعی چه حکمی دارد و آیا در تذکیر ماهی لازم است صیدکننده مسلمان باشد؟ مرقوم فرمود:

اگر معلوم نیست که ماهی از کجا وارد شده و همچنین اگر معلوم باشد

---

۱. استفتائات، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. منتخب الأحکام، ص ۲۴۲، مسئله ۹۰۹ و ۹۱۰.

۳. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۱۴۰.

۴. منتخب الأحکام، ص ۲۴۲، مسئله ۹۰۴ و ۹۰۵.

که از بلاد اسلامی وارد شده، حلال است؛ ولی اگر معلوم است که از بلاد کفر آورده‌اند، در صورتی حلال است که احتمال بدهند واردکننده مسلمان، تذکیه آن را احراز کرده و در دسترس مسلمین قرار داده است و صیدکننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و کافی است ماهی زنده از آب خارج شود و در خارج آب بمیرد.<sup>۱</sup>

در منتخب الأحکام نیز آمده است:

هنگامی که شک کردید در اینکه آیا ماهی دارای فلس بوده یا نبوده؟ به حلیت آن حکم می‌شود، زمانی که احراز کنید ماهی تذکیه شده است؛ همچنان که می‌توانید به نظر اهل خبره و متخصص در این باره تکیه نمایید.<sup>۲</sup>

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: در بعضی از مراکزی که ماهی را به صورت زنده می‌فروشند، بعد از گرفتن ماهی از آب، ضربه‌ای به سر ماهی می‌زنند و فوراً شکم آن را پاره و امعا و احشای آن را خارج می‌کنند، در حالی که هنوز ماهی زنده است و کمی حرکت دارد، آیا خوردن چنین ماهی‌ای حلال است؟ مرقوم فرمود:

اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

نیز در پاسخ به این پرسش که: اگر در شکم ماهی صید شده به وجه شرعی، ماهی مرده‌ای پیدا شود، چه حکمی دارد؟ مرقوم فرمود:

ماهی صیدشده، حلال است؛ ولی ماهی درون شکم که قبل از صید، مرده بوده است، حرام می‌باشد.<sup>۴</sup>

۱. استفتائات، ج ۲، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۲. منتخب الأحکام، ص ۲۴۲، مسئله ۹۰۷.

۳. انهار، پورتال جامع احکام و مسائل شرعی، فتاوی مقام معظم رهبری، ذبح و شکار، ۴۳۴۹.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۱۳۶.

امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا در کشور غیرمسلمان خوردن ماهی که از سوی غیرمسلمان صید گردیده، حلال است؟ مرقوم فرمود:  
اگر بدانید زنده از آب گرفته و پس از گرفتن در خارج آب جان داده یا در داخل تور ماهیگیری مرده است، حلال است.<sup>۱</sup>

همچنین در پاسخ به این پرسش که: برای صید ماهی از حوضچه‌های پرورش ماهی، از اتصال برق به آب استفاده می‌کنند: الف) خوردن این ماهی‌ها چه حکمی دارد؟ ب) چنانچه بعضی از این ماهی‌ها به وسیله برق داخل آب بمیرند و با ماهی‌های نیمه‌جان به واسطه شوک برق از آب مخلوط شوند، وظیفه چیست؟ مرقوم فرمود:  
اگر با اتصال برق، ماهی در آب بمیرد، حرام است؛ ولی اگر آنها را زنده بگیرند و در خارج آب بمیرند، حلال است، و اگر ماهی مرده و حرام با ماهی‌های حلال مخلوط شود و مجموعاً مقدار محدود و کمی باشند، از همه آنها باید اجتناب شود.<sup>۲</sup>\*

۱. همان؛ منتخب الأحکام، ص ۲۴۲، مسئله ۹۰۴ و ۹۰۶.

۲. همان.

\* امام خمینی رحمته الله درباره صید ملخ می‌نویسد: اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد، مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته‌ام، حلال نیست؛ مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید و خوردن ملخی که بال در نیورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است (توضیح المسائل، مسئله ۲۱۰۸ و ۲۱۰۹).

در اینجا به برخی روایات اشاره می‌کنیم:

- (۱) از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَرَادِ يُصْبِيهِ مَيْتًا فِي الْمَاءِ أَوْ فِي الصَّخْرَاءِ أَيُؤْكَلُ؟ قَالَ: لَا تَأْكُلُهُ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الدَّبَا (بچه ملخ که نمی‌تواند ببرد) مِنَ الْجَرَادِ أَيُؤْكَلُ؟ قَالَ: لَا حَتَّى يَسْتَقِلَّ بِالطَّيْرَانِ».
- (۲) از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: «الْجَرَادُ يَصِيدُهُ فَيَمُوتُ بَعْدَ أَنْ يَصِيدَهُ أَيُؤْكَلُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».
- (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا قَالَ إِنَّ الْجَرَادَ وَالسَّمَكَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَاءِ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَالْأَرْضُ لِلْجَرَادِ مَصِيدَةٌ وَاللِّسْمَكُ قَدْ تَكُونُ أَيْضًا» (وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۸۸).



## فصل دوم: صید و شکار از دیدگاه فقهای اهل سنت

حکم صید و شکار بنا بر نظر جمهور علمای اهل سنت، اباحه است<sup>۱</sup> و صیدی که برای تفریح و اسراف صورت پذیرد، بنا بر نظر مالک، مکروه است.<sup>۲</sup> درباره اینکه چه چیزهایی قابل صید و شکار هستند، نوشته‌اند: فقهای ما اجماع دارند مبنی بر اینکه محل صید در حیوانات دریایی، ماهی و اصناف آن هستند، و در حیوانات خشکی، حیوان حلال گوشت وحشی (و نه اهلی) می‌باشد.<sup>۳</sup> ضمن اینکه درباره چگونگی کشتن حیوان حلال گوشت اهلی که قادر بر گرفتن، ذبح یا نحر آن نباشد، اختلاف نظر در بین آرای فقهای اهل سنت وجود دارد. از باب نمونه مالک می‌گوید: از این چنین حیوانی خورده نمی‌شود، مگر اینکه او را اگر تذکیه اش ذبح است، ذبح و اگر نحر است، نحر کنند و نیز درباره حیوانی که به هر دو روش (ذبح و نحر) می‌شود، او را به یکی از این روش‌ها تذکیه نمایند؛ مانند گاو.<sup>۴</sup> همچنین ابوحنیفه و شافعی می‌گویند: زمانی که قادر بر تذکیه شتر سرکش نشده‌اید، او را مانند صید و شکار بکشید.<sup>۵</sup>

۱. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۵۵.

۲. المنتقی، ج ۳، ص ۱۱۸.

۳. المغنی، ج ۱۱، ص ۳ و ۸۵.

۴. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۶۰.

۵. الأم، ج ۲، ص ۳۶۸؛ الاستذکار، ج ۱۵، ص ۲۷۲.

## ابزار شکار

ابزار صید و شکار از دیدگاه فقهای اهل سنت در دو مورد خلاصه می‌شود:

### مورد اول: درباره نوع حیوان جارحه (درنده‌خو)

### مورد دوم: ابزار و آلات مادی برای صید و شکار

فقهای اهل سنت درباره برخی از ابزار شکار اتفاق نظر و در خصوص برخی دیگر اختلاف رأی دارند و آن سه نوع است: (۱) حیوان جارحه؛ (۲) ابزار بُرنده؛ (۳) وسیله پاره‌کننده (که ایجاد پارگی نماید).<sup>۱</sup>

درباره ابزار محدود یا بُرنده، روی تیر و نیزه و شمشیر به دلیل وجود نص و روایت در کتاب و سنت، اتفاق نظر دارند و به آیه ۹۴ سوره مائده استناد می‌کنند و همچنین هر چیزی که همانند عقر باشد؛ به خلاف آن چیزهایی که درباره تذکیه حیوان به وسیله آن، مانند دندان و ناخن و استخوان اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۲</sup>

همچنین در خصوص «مَثْقَل»، یعنی اشیایی که در حیوات پارگی در بدن ایجاد می‌کند، مانند اینکه با سنگ بزند یا تیر به عرض آن به حیوان بخورد (معارض)، اختلاف دارند. برخی از علمای اهل سنت نوشته‌اند: «جایز نیست مگر اینکه حیوان را

←

\* سبب اختلاف آنان، معارضه اصل با اخبار است. اصل این است که حیوان اهلی با ذبح و نحر و حیوان وحشی با عقر خورده می‌شود و این اصل با روایت رافع بن خدیج تعارض دارد (نک: بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۵۸؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۶۴ و ۱۶۵).

۱. همان، ج ۳، ص ۴۶۰.

۲. همان، ص ۴۶۰ و ۴۶۱.

در حال حیات، تذکیر کند»<sup>۱</sup> و برخی دیگر گفته‌اند: «به طور مطلق جایز دانسته‌اند»<sup>۲</sup> و برخی دیگر در نوع پارگی و شکافتن در بدن حیوان فرق گذاشته‌اند که اگر بدن حیوان را پاره کند، جایز است خوردن آن، و اگر در بدن پارگی ایجاد نکند، خوردن حیوان جایز نیست.<sup>۳</sup>

### سگ شکاری آموزش دیده

به طور کلی فقهای اهل سنت بر سگ بودن نوع حیوان جارحه و آموزش دادن آن، اتفاق نظر دارند و در این زمینه به روایاتی استناد کرده‌اند.

عدی بن حاتم در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند:

إِذَا أُرْسِلَتِ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمَةُ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَكُلْ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْكَ وَإِنْ

كَانَ أَكَلَ الْكَلْبِ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِتْمًا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِنْ

خَالَطَهَا كِلَابٌ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتُ عَلَى كَلْبِكَ وَ لَمْ تَتَسَمَّ عَلَى غَيْرِهِ.<sup>۴</sup>

در این روایت، شروطی درباره سگ معلّم و ملاک حلیّت شکار او مشخص شده است:

(۱) هرگاه سگ آموزش دیده را برای شکار فرستادید، نام خداوند را ببرید.

(۲) از آنچه این سگ برای شما گرفته است، بخورید.

(۳) اگر سگ، شکار را برای خودش گرفته، نه صیاد، از آن نخورید.

(۴) اگر سگ‌های دیگر در این شکار با او مشارکت کردند و معلوم نبود سگ ارسالی آن

را شکار کرده، از آن نخورید؛ زیرا نام خدا را بر همین سگ - و نه دیگر سگ‌ها - گفته‌اید.

---

۱. المغنی، ج ۱۱، ص ۲۷.

۲. الاستذکار، ج ۱۵، ص ۲۶۴.

۳. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۶۰؛ مختصر اختلاف العلماء، ج ۳، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۴. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۵۴؛ صحیح مسلم، ج ۳، باب الصید الکلاب المعلمه، ص ۱۵۲۹، ح ۱.

در روایتی دیگر آمده است:

اگر سگ ارسالی به سوی شکار، آموزش دیده نبود و حیوانی را شکار کرد، اگر بالای سر شکار رسیدی و حیوان زنده بود، آن را تذکیه کن و از گوشت آن بخور.<sup>۱</sup>

درباره شکار با غیر سگ آموزش دیده، مانند دیگر درندگان از باز، عقاب، ببر یا پلنگ، در بین فقهای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد و نقطه اتفاق آنان فقط در سگ آموزش دیده شکاری است.<sup>۲</sup>

در موارد اختلافی، مالک و اصحاب او، به شرط آموزش دیدن حیوان مدنظر، طبق روایتی از ابن عباس آن را جایز دانسته اند.<sup>۳</sup> روایت مدنظر بدین مضمون است: «هر حیوان درنده‌ای که در جهت شکار آموزش ببیند، در واقع او ابزاری در جهت تذکیه برای صید است»؛ اما گروه دیگر آورده اند: هیچ‌گونه صیدی به غیر از سگ انجام نمی‌گیرد، از باز و شاهین گرفته تا حیوانات دیگر؛ مگر اینکه حیوان را در حال زنده بودن درک کند و آن را تذکیه و ذبح نماید.<sup>۴</sup>

البته سبب اختلاف اینان در قیاس کردن سایر جوارح با سگ، این است که در آیه شریفه، واژه «مکلبین» نوعی اشتقاق از سگ جارحه است و باید دید آیا تأویل آن به دیگر جوارح درست است یا خیر، و نیز باید توجه نمود که آیا خود واژه «کلاب» ملاک است یا خیر.<sup>۵</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۵۶: «و ما صدت بکلبک الذی لیس بمعلم و أدرکت ذکاته، فکُل».

۲. المغنی، ج ۱۱، ص ۱۲ و ۲۷: «فأما النوع الذی اتفقوا علیه فهو الکلاب و أما الجمهور فعلى اجازة إذا کان معلماً».

۳. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۶۴ و ۴۶۵: «أن ما قبل التعلیم من جميع الجوارح فهو آلة لذکاة الصید».

۴. المحلی بالآثار، ج ۷، ص ۴۷۳؛ حلیة العلماء، ج ۳، ص ۴۳۵: «لا اصطیاد بجراح ماعدا الکلب إلا ما أدرکت ذکاته».

۵. نک: بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۶۶.



## کیفیت آموزش و شروط آن

در خصوص صفات و کیفیت آموزش دادن سگ شکاری در بین فقهای اهل سنت اختلاف نظرهایی وجود دارد. ایشان برای صفت تعلیم و آموزش، سه شرط قرار داده‌اند:

(۱) هر موقع شکارچی سگ را بخواهد، برگردد.

(۲) هر موقع سگ را به اسم صدا زد و او را فراخواند، به سمت صاحبش بیاید.

(۳) هر موقع بخواهد او را به سمت شکار بفرستد و بگوید برو، سگ برود.<sup>۱</sup>

فقهای اهل سنت درباره سگ، بر دو شرط اول اتفاق نظر دارند، ولی درباره شرط ازدجار<sup>۲</sup> (شرط سوم) و جاری دادن آن در سایر جوارح، در بین آرای آنها اختلاف نظر دیده می‌شود.<sup>۳</sup> از باب نمونه، مالک این شروط سه گانه را در سگ و غیر از آن جاری می‌داند و برخی دیگر از فقهای مالکی، ازدجار را در مانند باز و شاهین، شرط ندانسته‌اند.<sup>۴</sup> اند.<sup>۴</sup> سبب اختلاف این است که: آیا اشتراط ازدجار در ضمن شروط حیوان جارحه، صحیح است یا خیر؟ و نیز آیا شرط است که حیوان جارحه از آن گوشت نخورد یا خیر؟ در این باره روایات این باب، مانند حدیث عدی بن حاتم و ابوثعلبه الخشنی و نحوه برداشت از معنا و مفهوم الفاظ و مراد و مقصود آن، سبب این اختلافات شده است.<sup>۵</sup>

---

۱. المغنی، ج ۱۱، ص ۷: «التعلیم ثلاثة اصناف: احدها: أن تدعو الجراح فیحیب و الثانی أن تُشلیه فینشلی و الثالث أن تزجره فیزدجر».

۲. در شرط سوم درباره سگ اتفاق نظر دارند و حتی گفته‌اند: «لأن الكلب الذی لایزدجر لایسمی معلماً باتفاق؛ سگی که به آن بگویند به سمت شکار برو و نرود، به اتفاق، دیگر به آن سگ آموزش دیده نخواهند گفت» (المحلّی بالآثار، ج ۷، ص ۴۶۷).

۳. المدونة الكبرى، ج ۱۱، ص ۱۱ و ۱۲: «و أكثرهم اقتصروا علی الشرطین الأخيرین».

۴. همان، ج ۱۱، ص ۵۲ و ۵۳: «مانند ابن حبیب و اصحاب او».

۵. نک: بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

### کیفیت تذکيه شدن شکار و شرایط آن

فقهای اهل سنت بر این نظر اتفاق دارند که تذکيه مختص به صید و شکار (عقر) است، لیکن در خصوص چگونگی این تذکيه در بین آنان اختلاف زیادی وجود دارد و در این زمینه هشت شرط را بیان داشته‌اند؛ دو شرط اول در تذکيه صید حیوان وحشی و دیگر حیوانات اهلی مشترک است و شش شرط دیگر مختص به صید و شکار است:

(۱) شکار کردن را نیت کند.

(۲) هنگام ارسال حیوان جارحه «بسم الله» بگوید.<sup>۱</sup>

(۳) اگر شکارچی در زمانی که شکار در حال حیات است، به آن برسد، مانند روش حیوان اهلی ذبح می‌کند و تذکيه صورت می‌پذیرد؛ ولی اگر وسیله شکار یا حیوان جارحه، شکار را بکشد، دیگر نیازی به تذکيه نیست؛ گرچه مستحب است.

(۴) حرکت و عملی که برای گرفتن شکار انجام می‌گیرد، باید سرآغازش از شکارچی و نه شخص دیگری باشد؛ (مانند اینکه شخص دیگری تیر را پرتاب کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، بدون اینکه قصد شکار کرده باشد یا شکار به دست سگی انجام شود که خود به طور ذاتی دنبال شکار می‌رود، بدون اینکه از ناحیه شکارچی باشد).

(۵) در این عقر، کس دیگری - که عقر او ذکاء نیست - با وی مشارکت نکند؛ زیرا در این وقت معلوم نیست کشتن حیوان از جانب چه کسی بوده است یا اینکه سگ دیگری به سگ آموزش دیده ملحق شود و معلوم نباشد کدام یک حیوان را کشته است.

(۶) در حیوانی که صید نموده، به شک و تردید نیفتد که آیا این حیوان بوده یا دیگری، یا اینکه این تیر حیوان را کشته یا عامل دیگر سبب بوده است، و همچنین درباره حیوانی که تیر او به آن برخورد کرده و حیوان از دید او غایب شده و سپس حیوان مرده‌ای را پیدا کرده، شک کند که آیا همین بوده یا نبوده است.

۱. در تیتربعدی به این موضوع و شرایط شکارچی به طور جداگانه پرداخته می‌شود.

۷) برای آن چیزی که می‌خواهد صید کند، وقت کافی و مقدور برای ارسال سگ وجود داشته باشد، نه اینکه زمان کافی برای رسیدن سگ به حیوان وجود نداشته باشد.

۸) مرگ حیوان به واسطه ترس از حیوان جارحه و صدمه‌ای که از او می‌بیند، نباشد؛ مانند اینکه به واسطه فرار و ترس از دست سگ شکاری، از روی صخره‌ای پرت شود و بمیرد یا سگ شکاری به او طعنه‌ای بزند و حیوان در آب بیفتد و خفه شود.

اینها شروط هشت‌گانه‌ای بود که فقهای مذاهب اربعه بدان پرداخته بودند و در برخی از این موارد اتفاق نظر دارند؛ مانند شرط پنجم، و در خصوص دیگر شروط، گاه اختلاف فراوان وجود دارد؛ مانند شرط ششم، و در برخی دیگر اختلافات کمتری دیده می‌شود؛ مانند شرط اول و دوم.<sup>۱</sup>

### شرایط شکارچی و تسمیه هنگام ارسال سگ

درباره شرایط شکارچی (صائد یا قانص) در بین مذاهب اهل سنت اختلاف هست و همان شرایطی را که در ذابح، شرط می‌دانستند، در اینجا نیز جاری می‌دانند.

ابن‌قدامه می‌نویسد:

یکی از شرایط این است که صائد از اهل تذکیه باشد و شکار بت‌پرست و مرتد و مجوس و از غیر مسلمانان و اهل کتاب و مجنون، صحیح نمی‌باشد و مباح نیست؛ به خاطر اینکه شکارچی، همان تذکیه‌کننده است و حیوان جارحه و ابزار شکار و عقر حیوان، به منزله بریدن رگ‌های حیوان است و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «همانا شکار سگ، خودش تذکیه حیوان است» و صائد به منزله مذکّی بود و شرایط او را نیز باید دارا باشد.<sup>۲</sup>

---

۱. نک: بدایة‌المجتهد و نهایة‌المقتصد، ج ۳، ص ۴۷۳ الی ۴۸۷. از باب نمونه درباره شرط پنجم آورده است: «فهو شرط مجمع علیه فیما أذکر، لأنه لا یدری من قتله».

۲. نک: المغنی و یلیه الشرح الکبیر، ج ۱۱، ص ۳. «احدها، أن یکون الصائد من اهل الذکاة، فان کان وثنیاً او مرتداً او

در اینجا ابن‌قدامه به مسلمان بودن شکارچی اشاره می‌کند و آن را یکی از شرایط می‌داند. همچنین فقهای اهل سنت در خصوص شرطیت تسمیه و چگونگی آن، آرای همسانی هنگام ارسال سگ آموزش دیده ندارند و اختلافاتی در دیدگاه‌های آنها وجود دارد. از این رو، برخی آن را مانند شافعی مستحب موکده می‌دانند و در برابر این نظریه، فقهای مذاهب دیگر افزون بر شرط دانستن تسمیه، هریک شرایطی را در آن لحاظ کرده‌اند. عبدالرحمان جزیری می‌نویسد:

حنفیه: قالوا يشترط للتسمية شروطاً بعضها يتعلق بالصيد و بعضها يتعلق بالذبح و يشترط للتسميه في الذبح ان تكون من نفس الذابح و يجزى التسيح و التهليل و ان تكون ذكراً خالصاً.<sup>۱</sup>

حنفیه گفته‌اند برای تسمیه شروطی است که برخی از آنها مربوط به صید و برخی دیگر مربوط به ذبح است. در تسمیه در ذبح شرط است که از خود ذابح صادر گردد و سبحان الله و لا اله الا الله نیز مجزی است و شرط است که تسمیه ذکر خالص باشد.

وی درباره نظر فقهای مالکی می‌نویسد:

المالكية قالو يشترط التسمية عند ارسال الجارحه و نحوها و عند تذكية الحيوان في الذبح و النحر و انما تشترط في حق المسلم، اما الكتابي فلا يشترط التسمية في حقّه، و المراد بالتسمية ذكر الله.<sup>۲</sup>

فقهای مالکی گفته‌اند هنگام فرستادن حیوان شکاری و در ذبح و نحر

←

مجوسياً او من غير المسلمين وأهل الكتاب او مجنوناً لم يبيح صيده لأنّ الاصطياد أقيم مقام الذكاة ...».

۱. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۲۴.

۲. همان.

تسمیه شرط است. این شرط مخصوص مسلمان است و در حق کافر کتابی تسمیه شرط نیست و مقصود از تسمیه، یاد نام خداست، نه خصوص «بسم الله».

او درباره نظر فقهای حنبلی می‌نویسد:

الحنابله قالوا يشترط ان يقول بسم الله عند ارسال السهم و الجارحه و عند حركة يده بالذبح او النحر او العقر و لا يقوم مقام التسمية شيء و اذا ترك التسمية عمداً حرم صيده و ذبيحته اما اذا تركها سهواً او جهلاً فإن ذبيحته تحل دون صيده»<sup>۱</sup>.

فقهای حنبلی گفته‌اند: شرط است هنگام فرستادن تیر یا سگ شکاری به طرف صید و هنگام ذبح و نحر و عقر «بسم الله» بگویند و هیچ چیز جایگزین آن نمی‌گردد. اگر تسمیه را از روی عمد ترک کند، ذبیحه و صید حرام می‌شود؛ ولی اگر از روی فراموشی و ندانستن حکم ترک کند، ذبیحه حلال، ولی صید حرام می‌شود.

پس اکثر فقهای اهل سنت نیز همانند فقهای امامیه، به وجوب تسمیه (ذکر نام خدا) هنگام ارسال سگ شکاری برای گرفتن شکار نظر داده‌اند.

### جمع‌بندی نهایی آرای فقهای امامیه و اهل سنت

در این قسمت در خصوص حیوانات شکاری، آلات مجاز صید و شرایط آن، شرایط صید و حیوان صیدشده بحث شد. فقهای امامیه و مذاهب اربعه، بر مباح بودن حکم صید و شکار، اتفاق نظر داشته، درباره حیوانات حلال‌گوشت وحشی که انسان جز با شکار قادر به گرفتن آنها نیست، بینشان هماهنگی در فتوا وجود دارد؛ ولی درباره صید آبزیان و حیوانات دریایی، اختلاف نظر جدی دیده می‌شود.

توضیح آنکه فقهای امامیه، تنها ماهی فلس‌دار و نوعی از میگو را که زنده از آب بیرون آورده شود، حلال دانسته‌اند؛ برخلاف فقهای اهل سنت که همه ماهی‌ها را حلال می‌دانند و به شرط فلس‌دار بودن معتقد نیستند.

درباره آن چیزی که به وسیله آن شکار و صید صورت می‌گیرد؛ مانند حیوانات جارحه و آلات شکار، بین فقهای امامیه و اهل سنت، اشتراکات و اختلافاتی به چشم می‌خورد. از جمله اشتراکات این است که فقهای فریقین بر ارسال سگ شکاری آموزش‌دیده و حلیت شکار او، اتفاق نظر دارند. البته فرقی در شکل و رنگ و نوع سگ شکاری نیست و ملاک، آموزش دیدن آن به ضمیمه برخی از اوصاف است.

توضیح آنکه، در رفتن به سمت شکار یا بازگشت، کاملاً از صاحب خود حرف‌شنوی داشته باشد و هر زمان او را صدا کرد، بازگردد و از شکاری که می‌گیرد، چیزی نخورد تا آن را به صاحب خود برساند. البته اگر احیاناً مقدار کمی به شکل نادر و نه متعارف و معتاد از شکار خورد، به صفت آموزش دیدن او، خللی وارد نمی‌کند و این اوصاف مورد وفاق فریقین است.

اما درباره دیگر حیوانات جارحه زمینی و هوایی، مانند پلنگ و شاهین و باز، افزون بر اینکه بین فقهای امامیه اجماع است که شکار به غیر از سگ معلّم را - چه تعلیم‌دیده باشد و چه نباشد - مجاز نمی‌دانند، در بین فقهای اهل سنت در این خصوص اختلاف نظراتی درباره استفاده از این نوع حیوانات جارحه وجود دارد و از باب نمونه، مالک و اصحاب او و برخی از فقهای معاصر، به شرط تعلیم دیدن این‌گونه حیوانات، شکار آن را جایز دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

همه فقهای امامیه و مذاهب اربعه معتقدند اگر از حیوانات جارحه غیر از سگ معلّم

۱. المحلّی بالآثار، ج ۷، ص ۴۷۶؛ المغنی، ج ۱۱، ص ۱۱.

در شکار استفاده کند و شکارچی در زمانی که حیوان زنده است، به آن برسد و آن را ذبح کند، تذکیه صورت پذیرفته است.

همچنین در خصوص آلات شکار، مانند شمشیر، نیزه و تیر نیز اشتراک دارند؛<sup>۱</sup> اما درباره موارد دیگر مانند دندان، ناخن و استخوان یا اشیای مثقل، همچون معراض و سنگ و نوع اثر آن بر صید، بین آنان اختلاف نظر دیده می‌شود؛ البته بر این مطلب بین فریقین اتفاق نظر وجود دارد که هرگاه در بدن حیوانی به واسطه معراض - یعنی تیر از عرض به حیوان بخورد یا با سنگ به او بزند - پارگی ایجاد گردد و شکارچی در زمانی که هنوز حیوان زنده است، بالای سرش برسد و آن را تذکیه کند، حلال می‌شود و اگر بر اثر آن پارگی، حیوان کشته شد، باز هم از گوشت آن می‌توان خورد، ولی اگر پارگی ایجاد نشد و حیوان مرد، از آن نباید خورد.<sup>۲</sup>

بین فقهای امامیه این مطلب اجماعی است؛ گرچه بین فقهای اهل سنت در این زمینه اختلاف نظر دیده می‌شود، لیکن شافعی و مالکی و ابوحنیفه، بر این نظر هستند؛ البته با این تفاوت که در فقه امامیه، پارگی غیر از معراض، و نیز از جنس آهن و برنده نبودن، مانند سنگ یا چوب را که به دلیل سنگینی آن حیوان را بکشد، موجب حرمت صید دانسته اند، مگر اینکه شکارچی به موقع برسد و حیوان را ذبح کند؛<sup>۳</sup> برخلاف نظر مشهور اهل سنت که ملاک جسم ثقیل را در حلیت و حرمت، پارگی و عدم پارگی در

---

۱. البته روی هر چیزی که از جنس برنده و تیزی باشد، مانند چاقو و خنجر و مانند آن، این اتفاق نظر وجود دارد.

۲. در صحیحہ ابو عبیدة الحدّاء از امام صادق علیه السلام آمده است: «إذا رمیت بالمعراض فخرق، فکُل و إن لم یخرق و اعترض، فلا تأکل» (مستند الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۲).

۳. در صحیحہ ابن خالد از امام صادق علیه السلام آمده است: «سألت أبا عبد الله؛ عمّا قتل الحجر و البندق، أیوکل؟ قال: لا» (همان، ص ۳۱۴). فقها در ادامه نوشته اند: «ألا أن یدرک ذکاته، فیحل؛ لأنّ حلیة الأکل منوطة بالتذکية» (جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۲).

بدن حیوان دانسته‌اند؛ بدون اینکه فرقی بین معراض و غیر آن بگذارند.<sup>۱</sup> همچنین در خصوص تیز و برنده بودن ابزار شکار و ریختن خون صید به جز فقهای حنفی، در بین فقهای امامیه و دیگر مذاهب اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد. تذکیه مختص به صید، عقر است و بر این مطلب بین فقهای امامیه و اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد؛ ولی درباره چگونگی استفاده از حیوانات جارحه و آلات جمادی برای شکار در بین آنها اشتراکات و اختلافاتی مشاهده می‌شود؛ برخی از این اشتراکات عبارت‌اند از:

- (۱) هنگام ارسال سگ معلّم و ارسال تیر به سوی شکار، گفتن تسمیه واجب است؛ البته شافعیه آن را مستحب و سنت موکّد می‌دانند.
  - (۲) شکارچی، سگ معلّم یا تیر را به قصد شکار بفرستد یا رها کند و اگر عمداً غیر از این باشد، موجب حرمت صید می‌شود.
  - (۳) ارسال سگ معلّم و ارسال تیر از طرف صائد باشد.
  - (۴) برای رفتن به سوی شکار گرفته‌شده، تأخیر نکند.
  - (۵) در عقر، حیوان یا تیر دیگری با او در شکار مشارکت نکند.
  - (۶) مرگ صید از روی ترس از حیوان جارحه یا پرت شدن او توسط حیوان جارحه در آب یا از روی بلندی نباشد.
  - (۷) در حیوان شکارشده شک نداشته باشد یا آن حیوان از نگاه او غایب نگردد.<sup>۲</sup>
- همه فقهای امامیه و اهل سنت بر این مطلب هم‌عقیده‌اند که اگر حیوان جارحه را فرستاد - فرق نمی‌کند معلّم یا غیرمعلّم و سگ یا غیر آن - یا تیری را رها کرد و

۱. مختصر اختلاف العلماء، ج ۳، ص ۱۹۶ و ۱۹۷: «فأجازه إذا خرق و لم یجزه إذا لم یخرق».

۲. نک: بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۳، ص ۴۸۰.



شکارچی در زمانی به حیوان رسید که هنوز زنده است، باید آن را ذبح کند و تذکیه گوشت او با این وضعیت، منوط به ذبح است و روایاتی در این زمینه آورده اند.<sup>۱</sup> درباره شرط قانص یا صائد و شکارچی، مشهور فقهای امامیه بر این نظرند که باید مسلمان باشد؛ در حالی که فقهای اهل سنت افزون بر مسلمان، به اهل کتاب نیز مجوز داده‌اند؛ البته ابن قدامه در این جهت با فقهای امامیه هم عقیده است.

در مابقی شروط مانند عقل، تمیز، مرتد، مشرک و بت پرست، میان همه فقهای امامیه و اهل سنت، هماهنگی وجود دارد؛ گرچه در مجنون، مست، بچه غیر ممیز، زن، سارق، غاصب و تارک نماز در بین خود اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی در بین فقهای امامیه مانعی از ذبح آنان وجود ندارد، مگر درباره ذبح بچه غیر ممیز و مست و مجنون، به دلیل اینکه نمی‌توان به قصد و نیت آنها در ذبح اطمینان حاصل نمود.<sup>۲</sup>

پس در فقه امامیه بچه ممیز و زن می‌توانند ذبح کنند و مرد بودن، بلوغ و غیر آن در ذابح شرط نیست. پس ذبیحه زن حلال است؛ تا چه رسد به خنثی، و همچنین است ذبیحه حیض و جنب و نفساء و بچه - در صورتی که ممیز باشد - و نابینا و ختنه نشده و ولد زنا<sup>۳</sup> و تذکیه اینان با بقیه شرایط در ملاک حلیت، کفایت می‌کند.

عبدالحمید عبیری درباره آرای فقهای اهل سنت در ملاک حلیت حیوان می‌نویسد:

---

۱. به دو روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم که مورد اول از روایات امامیه و مورد دوم از روایات اهل سنت است: الف) در صحیح محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام آمده است: «إن أخذہ فأدرکت ذکاته، فذکته» (وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۲، ح ۲، ش ۲۹۶۷۲).

ب) حدیث عدی بن حاتم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «و إن ادرکتہ حیاً، فأذبحه» (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۳۱).

۲. مسالک الأفهام، ج ۱۱، ص ۴۶۶.

۳. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۲: «در ذابح مرد بودن شرط نیست. پس ذبیحه طفل اگر به حد تمیز رسیده باشد، و خنثی و زن حلال است، و همچنین ذبیحه زن حیض و نفساء حلال است، و همچنین ذبیحه شخص نابینا و کسی که ختنه نشده و ذبیحه ولد الزنا حلال است».

جمهور فقهای مکتب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و ظاهری بر این باورند که قصد در تذکيه، شرط حليت ذبيحه است؛ از این رو، تذکيه خردسال غيرمميز را هرچند بر آن قدرت داشته باشد، جايز نشمرده‌اند؛ زیرا در تذکيه قصد ندارد. شافعيه اگرچه قصد تذکيه را شرط حليت ذبيحه می‌دانند، لیکن قصد قطع را کافی از قصد تذکيه دانسته‌اند؛ هرچند اراده تذکيه نداشته باشد.<sup>۱</sup>

### سگ معلّم و سلاح سبب تذکيه است؟

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود: آیا خود حيوان شکارکننده مانند سگ معلّم یا سلاح، سبب تذکيه می‌گردد یا ذاتاً تذکيه‌آورند؟ ابتدا شش روایت را نقل و سپس توضیحاتی ارائه می‌کنیم.

۱. در صحیح ابو عبیدة الحدّاء از امام صادق عليه السلام آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛ عَنِ الرَّجُلِ يَسْرُحُ كَلْبَهُ الْمُعَلَّمُ وَيُسَمِّي إِذَا سَرَحَهُ؟ قَالَ عليه السلام:  
يَأْكُلُ بِمَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذَكَّاهُ.<sup>۲</sup>

از امام از مردی پرسیدم که سگ معلّم خود را برای شکار می‌فرستد و نام خدا را هم هنگام فرستادنش می‌برد، فرمود: از آن شکار بخورد و اگر قبل از اینکه حیوان بمیرد، رسید، آن را ذبح کند.

۲. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از پدرش آورده که امام عليه السلام فرمود:

---

۱. الصيد و التذکيه، ص ۴۷۹: «قال جمهور الفقهاء من الحنفية و الشافعية و المالكية و الحنابلة و الظاهرية ان القصد الى التذکيه شرط لحلّ اكل الذبيحه و لذلك لم يجزوا تذکيه الصبي غير المميز و ان قدر على التذکيه لعدم قصده الى التذکيه و الشافعية و ان قالوا باعتبار القصد شرطاً في حل الذبيحه الا انهم اعتبروا القصد الى القطع يكفى عن القصد الى التذکيه لو كان لا يريد التذکيه».

۲. التهذيب، ج ۹، ص ۱۰۶ و أورد قطعة منه في الحديث ۱ من الباب ۳.

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ تُمْسِكُ الصَّيْدَ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَإِنَّهَا تُمْسِكُ  
عَلَى صَاحِبِهَا وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أُرْسِلَتِ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمُ فَادْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَهُوَ  
ذَكَائُهُ.<sup>۱</sup>

هر حیوان درنده‌ای صید را برای خودش می‌گیرد، مگر سگ معلّم که  
برای صاحبش می‌گیرد. پس زمانی که سگ را برای شکار می‌فرستد و  
اسم خدا را نیز می‌برد، حیوان شکارشده با این عمل، تذکّیه شده است.

۳. عدی بن حاتم از پیامبر اعظم ص آورده است:

يا رسول الله ص انى أرسل الكلاب المعلمة فيمسكن على و اذكر اسم الله تعالى  
فقال: إذا أرسلت كلبك المعلم و ذكرت اسم الله تعالى عليه، فكل ما أمسك  
عليك.<sup>۲</sup>

به رسول خدا ص گفتم: من سگ معلّمی دارم که برای شکار می‌فرستم و  
او شکار را برای من می‌گیرد و اسم خدا را هم می‌برم، فرمود: زمانی که  
سگ را برای شکار می‌فرستی و اسم خدا را می‌بری، از شکاری که برای  
تو گرفته، بخور.

۴. در خبر قاسم بن سلیمان از امام صادق ع آمده است:

إِذَا صَادَ الْكَلْبُ وَ قَدْ سَمِيَ فَلْيَأْكُلْ وَ إِذَا صَادَ وَ لَمْ يُسَمَّ فَلَا يَأْكُلْ وَ هَذَا مِمَّا عَلَّمْتُمْ  
مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ.<sup>۳</sup>

زمانی که شکارچی سگ را می‌فرستد و اسم خدا را می‌آورد، از شکارش

---

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. الخلاف، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۳، باب ۱۲، ص ۳۵۷، ج ۱.

بخورد؛ ولی اگر این کار را نکند، از شکارش نخورد.

۵. در صحیحہ حریر از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَ ذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ<sup>۱</sup>.

اگر بداند پرتاب تیر او سبب کشتن حیوان شده، از گوشت او بخورد؛ به شرط اینکه هنگام زدن، اسم خدا را برده باشد.

۶. در صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعُمُهُ بِالرُّمْحِ أَوْ يَرْمِيهِ بِسَهْمٍ فَيَقْتُلُهُ وَ قَدْ سَمِيَ حِينَ فَعَلَ؟ فَقَالَ علیه السلام: كُلْ لَا بَأْسَ بِهِ<sup>۲</sup>.

از امام درباره شکار مردی پرسیدم که با شمشیر و فروکردن نیزه و انداختن تیر بر حیوان آن را کشته و هنگام شکار نام خدا را برده است، فرمود: خوردن شکار اشکالی ندارد.

## بررسی و تحلیل

با توجه به محتوا و مضامین روایات، معلوم می‌شود استفاده کردن از سگ معلّم یا سلاح، سبب و عاملی برای تذکّیه است، نه اینکه خود ذاتاً تذکّیه‌آور باشد. در این روایات اشاره شده که اگر خود شکارچی رسید و شکار زنده بود، باید آن را ذبح کند و اگر بگذارد خود حیوان بمیرد و آن را ذبح نکند، مردار و میت خواهد بود؛ زیرا در روایات آمده «يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أُدْرِكُهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذَكَّاهُ؛ اگر قبل از اینکه حیوان بمیرد، رسیدی، آن را ذبح کن». لذا اگر ذاتاً تذکّیه‌آور بود، دیگر نیازی به ذبح نبود و آنها سبب تذکّیه می‌بودند و اگر خودش نرسید تا حیوان را ذبح کند، تذکّیه‌کننده می‌باشند.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲. همان.

پس شکار با چند واسطه و سبب به دست می‌آید؛ مانند اینکه:

(۱) فرستنده مسلمان باشد.

(۲) نام خدا را ببرد.

(۳) سگ معلّم و آموزش دیده باشد.

(۴) سلاح مانند شمشیر، تیز باشد یا در آن چیزهای نوک تیز باشد.

سه شرط اول با هم و نیز سلاح با احکام خاص خود، سبب حلیّت شکار می‌شود؛ اما فرستادن سگ بدون ذکر نام خدا، حلیّت نمی‌آورد و گرفتن خود سگ یا استفاده از سلاح، ذاتاً سبب تذکّیه نمی‌شود و همه عوامل با هم، موجب تذکّیه می‌گردند. از باب نمونه در روایت آمده است:

إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيَّتَهُ، هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَ ذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ.

اگر بداند پرتاب تیر او سبب کشتن حیوان شده، از گوشت او بخورد؛ به شرط اینکه هنگام زدن، اسم خدا را برده باشد.



# بخش پنجم:

## ملحقات

❖ فصل اول: استفتائات از مراجع تقلید شیعه

❖ فصل دوم: ذبح در ادیان





## فصل اول: استفتائات از مراجع تقلید شیعه

### مقدمه

در این بخش - که به لحاظ اهمیت، آن را به طور مستقل آورده‌ایم - به پرسش‌های مهم و کارآمدی پرداخته می‌شود که در حوزه ذبح اسلامی و موضوعات مرتبط از احکام وجود دارد و مراجع عظام تقلیدی که اسامی آن بزرگواران در ادامه می‌آید، بدان پاسخ داده‌اند.

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ره

حضرت آیت‌الله العظمی خوئی ره

حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی ره

حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی سید محمد شاهرودی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی سید علی سیستانی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی نوری همدانی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی شیخ جعفر سبحانی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی مدظله

حضرت آیت‌الله العظمی علوی گرگانی مدظله



## استفتائات مراجع معظم تقلید در حوزه ذبح اسلامی

### ۱. حرکت و خروج خون

آیت‌الله خوئی می‌فرماید: شرط سوم از شرایط ذبح، خروج دم معتاد به نحو متعارف بنا بر احتیاط است؛ اگرچه اقوی نباشد. بنابراین، اگر در حال ذبح، از حیوان خون خارج نشود یا به سنگینی یا قطره قطره خون خارج شود، حیوان حلال نمی‌باشد؛ اگرچه در حال ذبح علم به حیات او داشته باشیم. معیار در خروج دم، ملاحظه کردن نوع حیوان است. بنابراین، گاهی ممکن است حیوان مریض باشد و خون به صورت قطره قطره و سنگین خارج شود، و لکن این در نوع حیوان، متعارف محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

نیز در مسئله ۱۶۵۷ منهاج الصالحین می‌فرماید: زمانی که در زنده بودن ذبیحه شک کنیم، حدوث حرکت بعد از تمام شدن ذبح، اگرچه این حرکت کم باشد، مثل اینکه دم یا گوشش را حرکت دهد یا پا و غیر اینها را حرکت دهد، در حکم به زنده بودن حیوان در حال ذبح کفایت می‌کند.

آیت‌الله فاضل لنکرانی: حیوان زنده باشد و با بریدن رگ‌ها جان بدهد. لذا اگر معلوم باشد که حیوان زنده بوده و بعد از ذبح جان داده، اشکال ندارد و اگر شک در زنده بودن آن قبل از ذبح داشته باشد، در صورتی محکوم به طهارت است که بعد از ذبح،

---

۱. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۸۰.

حرکتی بکند که علامت زنده بودن آن باشد، مثلاً دم خود را حرکت دهد یا پا به زمین بزند یا به مقدار متعارف خون از بدن حیوان خارج شود.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیستانی: یکی از شرایط سر بریدن حیوان این است که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این در صورتی لازم است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد؛ وگرنه لازم نیست و اگر علم و یقین داریم که حیوان قبل از ذبح زنده بوده، حرکت کردن حیوان بعد از ذبح لازم نیست. حرکت کردن حیوان در صورتی لازم است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد.<sup>۲</sup>

و در مسئله ۲۵۵۹: از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید. پس اگر خون در رگ‌هایش بسته شود و بیرون نیاید و یا آنکه خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی‌شود، ولی اگر کم بودن خون از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده است، اشکال ندارد.

نکته: به نظر آیت‌الله سیستانی، خروج خون به مقدار متعارف شرط است، اما حرکت کردن حیوان بعد از ذبح شرط نیست؛ ولی اگر بعد از ذبح شک در زنده بودن حیوان در حال ذبح کردیم، حرکت کردن حیوان بعد از ذبح دلیل بر زنده بودن حیوان در حال ذبح است.

آیت‌الله مکارم شیرازی: احتیاط واجب آن است که خون به مقدار کافی از آن بیرون بریزد.<sup>۳</sup>

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

۲. توضیح المسائل ۱۳مرجع، ج ۲، ص ۵۷۶.

۳. همان، ص ۵۷۷.

نکته اول: بعضی می‌گویند حیوانی که حیات مستقر ندارد، به منزله میته است و مردنش مستند به ذبح نخواهد بود؛ زیرا به فرض عدم ذبح مرگ آن حتمی است، حال آنکه مردن ذبیحه باید مستند به ذبح باشد؛ اما باید بگوییم این مطلب نادرست است؛ زیرا اگر حیوان مشرف به موت باشد و حیات مستقر نداشته باشد و معلوم است که مثلاً تا ده دقیقه دیگر می‌میرد، هیچ اشکالی ندارد که با تحقق ذبح در این فاصله، موت حیوان مستند به ذبح باشد؛ چون آنچه معتبر است، اصل حیات می‌باشد، نه استقرار حیات. بنابراین، اگر قبل از ذبح بر حیوان شوک وارد شود، به گونه‌ای که تا دقایقی دیگر می‌میرد، دیگر حیوان حیات مستقر ندارد، ولی همین‌که حیات غیر مستقر دارد، کافی است و می‌توانیم بگوییم ذبح بر حیوان زنده واقع شده است.

نکته دوم: بعضی می‌گویند اگر بعد از ذبح به زنده بودن حیوان در حال ذبح شک کردیم و حیوان هم بعد از ذبح تکان نخورد و حرکتی از خود نشان نداد، اما مثلاً اگر دست یا پایش را قطع کنیم و در این حال اگر حرکت کند و تکان بخورد، نشان‌دهنده این است که حیوان قبل از ذبح زنده بوده؛ در حالی که این حرکت، حرکتی عصبی است، نه حرکتی که علامت حیات قبل از ذبح باشد.

نکته سوم: در این حیوانی که ذبح شده و خون به صورت قطره قطره یا سنگین از آن خارج می‌شود یا حیوانی که بعد از ذبح حرکت نمی‌کند، بعضی برای اینکه ثابت کنند این حیوان هنگام ذبح زنده بوده و ذبح بر حیوان زنده واقع شده است، بر این حیوان مشکوک‌الذبح شوک وارد می‌کنند و این حیوان در اثر شوک تکان می‌خورد و حرکتی از او صادر می‌شود؛ ولی باید گفت این حرکت حیوان در اثر شوک، دال بر زنده بودن آن قبل از ذبح نیست و این فقط حرکتی عصبی است؛ زیرا رگ عصبی و نبض بعد از ذبح تا حدود دو ساعت و گاه بیشتر در حیوان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. بنابراین، حرکت عصبی نشانه زنده بودن حیوان در زمان ذبح نخواهد بود.

نکته چهارم: آیت‌الله خوئی می‌فرماید: یکی از شرایط ذبح این است که بعد از ذبح، خون به صورت متعارف از حیوان خارج شود. بنابراین، ایشان خروج خون حیوان را پس از ذبح شرط می‌دانند، اما حرکت کردن حیوان را بعد از ذبح شرط نمی‌دانند، لیکن می‌فرماید اگر بعد از ذبح شک کردیم که حیوان در حال ذبح زنده بوده یا نه، حدوث حرکت بعد از تمام شدن ذبح، در حکم به زنده بودن حیوان در حال ذبح کفایت می‌کند.

آیت‌الله خوئی معتقد است خروج خون، موضوعیت دارد و حرکت کردن حیوان بعد از ذبح، در حکم به زنده بودن حیوان در حال ذبح، طریقت دارد.

امام خمینی رحمته‌الله: یکی از شرایط ذبح این است که «حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است»<sup>۱</sup>.

نکته: بعضی حرکت (مثل امام) و بعضی خروج خون به طور متعارف (مثل آیت‌الله خوئی و سیستانی) را شرط می‌دانند و بعضی می‌فرمایند اگر یکی از این دو امر (حرکت یا خروج خون) محقق شود، کافی است.

آیت‌الله خامنه‌ای: یکی از شرایط ذبح، استقرار حیات و حرکت و خروج خون حیوان پس از ذبح است. بعد از سر بریدن، حیوان باید حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند که معلوم شود زنده بوده است. در حلیت ذبیحه، شرط لازم آن است که ذبح بر حیوان زنده واقع شود و همین قدر که حرکتی نکند که معلوم شود زنده بوده، کافی است.

آیت‌الله سید محمد شاهرودی: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند<sup>۲</sup>.

۱. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۲، ص ۵۷۳، مسئله ۲۵۹۴.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۲.

آیت الله سبحانی: حیوان پس از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.<sup>۱</sup>

آیات عظام صافی گلپایگانی و نوری همدانی: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا خون به طوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است، بیرون بیاید که معلوم شود زنده بوده است.<sup>۲</sup>

آیت الله وحید خراسانی: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد؛ وگرنه لزومی ندارد، و نیز واجب است که به اندازه معمول و متعارف نسبت به آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.<sup>۳</sup>

آیت الله شبیری زنجانی: آنکه خون تازه بسیار از بدن حیوان خارج شود و بداند یا احتمال دهد که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کرده، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند؛ ولی اگر تنها خون بسیار تازه بیرون آید و بداند که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکرده، کفایت نمی‌کند. همچنین اگر حرکت حیوان را متوجه شود و بداند که خون بسیار تازه بیرون نیامده، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست، و اگر خون بسیار تازه بیرون آید و احتمال دهد که حیوان حرکتی کرده، یا حیوان حرکتی کرده و احتمال دهد که خون بسیار تازه بیرون آمده باشد، کفایت می‌کند.<sup>۴</sup>

---

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۲۴۹.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳ ۲۵۸۹.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

آیت‌الله علوی گرگانی: حیوان بعد از سر بریدن حرکت نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند، و نیز احتیاط مستحب آن است که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید، ولی اکتفا به آن به تنهایی مشکل است در صورتی که علم به زنده بودن حیوان قبل از ذبح نداشته باشیم<sup>۱</sup>.

## ۲. جنس آلت ذبح

آیت‌الله خوئی: ذبح به غیر آهن در حال اختیار جایز نیست؛ هرچند از معدن‌های زیرزمینی مانند مس، روی، سرب، طلا و نقره باشد. پس اگر به غیر آهن در صورت دسترسی به آهن ذبح گردد، ذبیحه حلال نیست، ولی در صورت عدم دسترسی به آهن، ذبح به هر چیزی که رگ‌ها را قطع کند، جایز است؛ اگرچه از گچ، سیمان، ساروج یا چوب یا سنگ تیز یا شیشه باشد، و اظهر این است که در حال ضرورت، ترس از فوت ذبیحه ملاک نمی‌باشد (یعنی ملاک این نیست که فقط زمانی که حیوان مشرف به موت است، می‌توان از غیر آهن برای ذبح استفاده نمود، بلکه ملاک اضطرار است و در شرف موت بودن خصوصیتی ندارد). اگرچه احتیاط این است که فقط در صورتی که حیوان مشرف به موت است، می‌توان در صورت عدم دسترسی به آهن، از غیر آهن استفاده نمود. در این هنگام که حیوان در حال اضطرار به وسیله غیر آهن ذبح می‌شود، جواز استفاده از دندان و پوست و موی چنین حیوانی جای اشکال است. بعید نیست که در حال اختیار ذبح حیوان به هر چیز تیز و برنده‌ای که اوداج را قطع کند، جایز باشد؛ اگرچه احتیاط این است که در مواقع ضروری از غیر آهن استفاده نماییم<sup>۲</sup>.

آیت‌الله فاضل لنکرانی: سر حیوان را با آهن ببرند، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۱۰.

۲. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۷۷.



طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیستانی: سر حیوان را در صورت امکان با چیزی ببرند که از آهن باشد، و بریدن با چاقوی استیل، بنا بر احتیاط واجب، کافی نیست، ولی چنانچه آهن پیدا نشود، با چیز تیزی که چهار مجرای آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ نیز می‌شود سر آن را برید؛ هرچند ضرورتی مقتضی سر بریدنش نباشد.<sup>۲</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: باید سر حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ببرند، ولی اگر احتیاج به ذبح باشد و آهن پیدا نشود، یا اگر سر حیوان را نبرند، می‌میرد و دسترسی به آهن نیست، با هر چیز تیزی که رگ‌ها را بتواند جدا کند (مانند شیشه و سنگ و چوب تیز) می‌شود آن را ذبح کرد.<sup>۳</sup>

امام خمینی رحمته‌الله: ذبح به غیر آهن در حال اختیار جایز نیست. پس اگر به غیر آهن در حال تمکن از آن ذبح کند، حلال نیست؛ هرچند از معادن زیرزمینی مانند روی، مس، طلا و نقره و همانند آنها باشد. بله، چنانچه آهن یافت نشود و با تأخیر ذبح، بیم فوت ذبیحه رود یا ناچار به ذبح باشد، جایز است ذبح به هر چیزی که رگ‌ها را قطع کند؛ هرچند نی، پوسته نی یا سنگ تیز باشد.<sup>۴</sup>

نکته: امام خمینی رحمته‌الله و آیت‌الله خوئی می‌فرمایند: سر حیوان را فقط باید با آهن برید، ولی اگر آهن پیدا نشود، به طوری که اگر سر حیوان را نبرند، می‌میرد یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش باشد، در این صورت می‌توان حیوان را با هر چیز تیزی که رگ‌ها

---

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۵۵۹.

۳. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۲، ص ۵۷۴.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۷۲.

را جدا کند، ذبح نمود؛ ولی آیت‌الله سیستانی می‌فرماید: درست است که فقط باید با آهن حیوان را ذبح نمود، اما چنانچه آهن پیدا نشود و هرچند ضرورتی مقتضی ذبح حیوان نباشد، با هر چیز تیزی غیر آهن می‌توان حیوان را ذبح کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای: آلت ذبح حتماً باید از جنس آهن باشد؛ بنابراین، در حال اختیار ذبح با غیر آهن جایز نیست. استیل آهن است و در ذبح کافی است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سید محمد شاهرودی: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز می‌شود سر آن را برید [و] در صورتی که انسان متمکن از آهن باشد، به غیر آهن صحیح نیست.<sup>۲</sup>

آیت‌الله صافی گلپایگانی: سر حیوان را با آهن ببرند، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز می‌شود سر حیوان را برید.<sup>۳</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز می‌شود سر آن را برید؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می‌میرد یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش باشد.<sup>۴</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: سر حیوان را با وسیله تیزی که بریدن با آن متعارف است، همچون کارد و چاقو ببرد و لازم نیست سر حیوان را با چیزی ببرد که از جنس آهن

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۲؛ استفتائات، ص ۲۶۹.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

باشد. بنابراین، بریدن سر حیوان با کارد استیل اشکالی ندارد؛ هر چند بدانند که به استیل، آهن گفته نمی‌شود، ولی چنانچه چنین وسیله تیزی پیدا نمی‌شود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می‌میرد یا سر بریدنش ضروری باشد، می‌توان با چیزهای تیز دیگر، همچون شیشه و سنگ تیز که چهار رگ حیوان را جدا می‌کند، سر آن را برید.<sup>۱</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند، می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز می‌شود سر آن را برید.<sup>۲</sup>

نکته: برخی گفته‌اند حدید به معنای هر چیز تیز آهنی است که در ذبح به کار می‌رود: «ابزار ذبح، لازم نیست حتماً آهن باشد، بلکه باید ابزار بریدن باشد؛ همچون چاقو، خواه از آهن باشد یا چیز دیگر. آنچه مهم است، وسیله‌ای تیز برای بریدن سر حیوان باشد که به آسانی رگ‌ها را بریده، خون به حد متعارف از بدن خارج شود».<sup>۳</sup>

### ۳. حکم قطع نخاع قبل از مرگ حیوان و طیور

نخاع، نخ سفیدی است وسط ستون فقرات که از گردن تا بیخ دم امتداد دارد.

الف) امام خمینی رحمته‌الله: احتیاط (واجب) آن است که بریدن «نخاع» ذبیحه را ترک نماید؛ به این معنا که کارد را به نخاع آن نرساند و «نخاع» رشته سفیدی (مغز حرام) است که از وسط فقرات از گردن تا آخر دم کشیده شده است.<sup>۴</sup>

ب) آیت‌الله خوئی: احتیاط در ترک نخاع ذبیحه از روی عمد است، به اینکه هنگام ذبح، آلت به آن برخورد کند.<sup>۵</sup>

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۱۰.

۳. «ذبح با دستگاه‌های جدید و پیشرفته»، مجله فقه اهل بیت، ش ۱.

۴. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۲۶۱، مسئله ۲۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۳۹.

#### ۴. معنا و حکم تنابع در ذبح

امام خمینی رحمته الله: تنابع در ذبح واجب است، به اینکه قبل از بیرون آمدن جانش، تمام رگ‌ها بریده شود. پس اگر بعضی از آنها را ببرد و ذبیحه را رها کند تا منتهی به مرگ شود، سپس بقیه رگ‌ها را ببرد، حرام است؛ بلکه نباید احتیاط را ترک کند به اینکه بین آنها به قدری فاصله ندهد که از متعارف و عادت خارج باشد و با این فاصله، عرفاً یک عمل حساب نشود، بلکه دو عمل حساب می‌شود؛ اگرچه قبل از بیرون آمدن جانش تمام رگ‌ها بریده شود.<sup>۱</sup>

آیت الله خوئی: الف) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند، ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم ببرند. ب) مسئله ۱۶۴۳: ظاهر این است که تنابع در قطع اعضا (چهار رگ) واجب نیست. پس اگر قطع کند بعضی از رگ‌ها را و سپس حیوان را رها کند و بقیه رگ‌ها را قبل از اینکه حیوان بمیرد قطع کند، حیوان حلال است؛ و لکن احتیاط آن است که تنابع به نحو متعارف، رعایت شود.<sup>۲</sup>

آیت الله فاضل لنکرانی: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، به طوری که عمل واحد حساب شود، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ‌ها را ببرند، اشکال دارد.<sup>۳</sup>

۱. تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۳، ص ۲۵۹، مسئله ۷.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۷۷ و ۵۷۲.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۷.

آیت‌الله سیستانی: اگر بعضی از چهار مجری را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، کفایت نمی‌کند؛ اما در صورتی که آنها را پیش از جان دادن حیوان ببرند، ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: چهار رگ حیوان را پشت سر هم ببرند که به طور معمول یک کار شمرده شود و فاصله‌ای در بین نباشد.<sup>۲</sup>

آیت‌الله صافی گلپایگانی: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سر هم نبرند که یک کار شمرده شود، اشکال دارد؛ اگرچه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگ‌ها را ببرند.<sup>۳</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، حلال و پاک نمی‌شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند، ولی بریدن آنها به طور معمول پشت سر هم نباشد.<sup>۴</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد؛ اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند، ولی به طور معمول پشت سر هم نباشند، آن حیوان پاک و حلال است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم ببرند.<sup>۵</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: تتابع در ذبح به این معناست که قبل از خروج روح از بدن

---

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۵۵۷.

۲. استفتائات، ش ۱۴۷۷۴.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۱.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۶.

۵. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۱.

حیوان، پشت سر هم رگ‌ها بریده شود، اما اگر مقداری از رگ‌ها را ببرد و حیوان را رها کند تا بمیرد، حرام و گوشت آن هم حرام است.<sup>۱</sup>

## ۵. جوزه

امام خمینی رحمته الله: جای بریدن در گلو زیر دو طرف استخوان فک پایین است؛ به طوری که رگ‌های چهارگانه بریده شود و لازم است که زیر گره‌ای که در زبان اهل این زمان «جوزه» گفته می‌شود، بریده شود و خود آن گره (جوزه) در طرف سر قرار بگیرد، نه در جثه و بدن، و این بنا بر این است که ادعا می‌شود که حلقوم یا اعضای چهارگانه به آن گره اتصال دارد، به طوری که اگر تمام آن گره طرف سر نرود و ذبح در زیر آن قرار نگیرد، تمام رگ‌ها بریده نمی‌شوند و این امری است که اهل خبره آن را می‌دانند. پس اگر چنین باشد یا علم به بریدن تمام آنها بدون آن حاصل نشود، لازم است که مراعات شود؛ کما اینکه لازم است که چیزی از رگ‌های چهارگانه طرف سر بیفتد تا معلوم شود که آنها از آنچه بعد از سر قرار دارد، بریده و جدا شده‌اند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: الف) اگر زیر جوزه بریده نشود، مثلاً نصف جوزه در طرف سر و نصف دیگر در طرف بدن باشد، گفته‌اند چهار رگ بریده نمی‌شود و موجب حرمت ذبیحه می‌شود.

ب) اگر با فرض ماندن بخشی از جوزه به طرف سر، علم به قطع و بریده شدن چهار رگ حاصل شود، ذبیحه حلال است و اگر علم به قطع چهار رگ حاصل نشود، ذبیحه محکوم به حرمت است، مگر اینکه فوراً و بلافاصله قبل از جان دادن، زیر جوزه را قطع کنند تا علم به بریده شدن چهار رگ قبل از فوت حیوان حاصل شود که در این صورت حکم به حلیت ذبیحه می‌شود.

۱. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

۲. تحریرالوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۳، ص ۲۵۷.

ج) اگر پس از ذبح، جوزه متصل به بدن باشد و معلوم شود چهار رگ بریده نشده، ذبیحه، حکم میته را دارد.<sup>۱</sup>

آیت الله سیستانی: اگر پس از ذبح، جوزه متصل به بدن باشد و قبل از مردن از زیر آن ذبح کند، حلال است.<sup>۲</sup>

آیت الله مکارم شیرازی: اگر پس از ذبح، جوزه متصل به بدن باشد، در صورتی که حلقوم و دو رگ بزرگ گردن بریده شود، کافی است.<sup>۳</sup>

### ۶. حکم ترک قبله از روی جهل، نسیان و عمد

امام خمینی رحمته الله: شرط است که ذبیحه هنگام ذبح رو به قبله باشد، به اینکه ذابح، مذبح و مقادیم بدن ذبیحه را رو به قبله کند. بنابراین، اگر از روی آگاهی و عمد آن را ترک کند، ذبیحه حرام است و اگر از روی فراموشی یا نادانی یا خطای در قبله یا عمل، ترک کند، حرام نیست و اگر جهت قبله را نداند یا نتواند ذبیحه را رو به قبله کند، این شرط ساقط می شود. استقبال قبله ذابح بنا بر اقوی واجب نیست؛ هر چند احوط و اولی می باشد.<sup>۴</sup>

آیت الله خوئی: شرط اول، استقبال قبله ذبیحه هنگام ذبح است، به اینکه مقادیم و مذبح آن را رو به قبله کند. بنابراین، اگر از روی آگاهی و عمد آن را ترک کند، حرام می شود و اگر از روی فراموشی یا نادانی به حکم یا خطای در قبله آن را ترک کند؛ مثل اینکه به طرفی که عقیده دارد قبله است برگرداند، سپس اشتباه آن روشن گردد، ذبیحه، حرام نمی شود و نیز اگر قبله را نداند یا امکان استقبال نباشد، حرام نمی شود.<sup>۵</sup>

---

۱. استفتائات مقام معظم رهبری؛ پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۰۱.

۳. همان.

۴. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۸، مسئله ۱۱.

۵. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۷۹، مسئله ۱۶۵۰.

آیت‌الله فاضل لنکرانی: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: الف) ترک استقبال از روی عمد، موجب حرمت ذبیحه است و از روی فراموشی و جهل به حکم، موجب حرمت نیست.

ب) در موقع سر بریدن حیوان، باید جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

ج) اگر ذابح به دلیل فراموش کردن مسئله یا بد فهمیدن مسئله، حیوان را کاملاً به طرف قبله ذبح ننماید، ذبح حلال است.

د) اگر یقین حاصل شود که ذبیحه را با ترک استقبال قبله عالمماً عامداً ذبح نموده‌اند، آن ذبیحه حلال نیست و با فرض عدم اطلاع از چگونگی ترک استقبال قبله، ذبیحه محکوم به حلیت است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله سید محمد شاه‌رودی: در موقع سر بریدن، گردن و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۰۶؛ استفتائات مقام معظم رهبری.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۲.



آیت‌الله سیستانی: در موقع سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد. پس اگر نشسته یا ایستاده باشد، رو به قبله بودن آن همانند رو به قبله بودن انسان در نماز است، و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد، باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دست‌ها و صورت آن رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند، اشکال ندارد، و اگر نداند قبله کدام طرف است یا نتواند هرچند با کمک دیگری حیوان را رو به قبله کند، در صورتی که حیوان چموش باشد یا در چاه یا چاله‌ای افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، به هر طرف ذبح کند، اشکال ندارد، و همچنین اگر بترسد معطلی برای رو به قبله کردن آن، موجب مرگش شود، و ذبح مسلمانی که معتقد نیست باید رو به قبله ذبح شود، صحیح است؛ هرچند رو به قبله نکشد و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می‌برد نیز رو به قبله باشد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سبحانی: در سر موقع بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و اگر کسی عمداً این کار را نکند، آن حیوان گوشتش حرام است؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط واجب این است کسی که سر حیوان را می‌برد، رو به قبله باشد.<sup>۲</sup>

آیات عظام صافی گلپایگانی و نوری همدانی: کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، و همچنین در صورتی که مسئله را نداند و حیوان را رو به قبله نکند؛ ولی اگر فراموش کند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

---

۱. توضیح المسائل، ص ۴۳۱.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۲۴۹.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳ ۲۵۸۹.

آیت الله وحید خراسانی: در هنگام سر بریدن جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند و ناچار از تذکیر آن باشد، اشکال ندارد.<sup>۱</sup> آیت الله شبیری زنجانی: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند و سر را ببرد، حیوان نجس و در نتیجه حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.<sup>۲</sup>

آیت الله علوی گرگانی: در موقع سر بریدن، محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

## ۷. حکم جدا کردن سر حیوان قبل از خروج روح

امام خمینی رحمته الله: الف) احوط ترک قطع سر پیش از خروج روح از ذبیحه است، بلکه حرمت خالی از وجه نیست؛ اگرچه گوشت ذبیحه با قطع سر بنا بر اقوی حرام نمی‌شود، هرچند از روی عمد باشد؛ اما از روی غفلت یا سبقت ناگهانی کارد، حرمت و کراهتی در خوردن و قطع نیست.

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۱۰.

ب) حرام است پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود.<sup>۱</sup>

نکته: به نظر امام خمینی رحمته، جدا کردن سر حیوان قبل از خروج روح، حرمت تکلیفی دارد (یعنی کسی که این کار را انجام می‌دهد، مرتکب کار حرامی شده است) ولی حرمت وضعی ندارد (یعنی ذبیحه حرام نمی‌شود و حکم به حلیت ذبیحه می‌شود).

آیت‌الله خوئی: الف) مسئله ۱۶۵۸: احتیاط لازم در ترک قطع سر ذبیحه از روی عمد و پیش از مردن آن است؛ ولیکن قطع سر از روی غفلت یا سهو یا در صورتی که چاقو رد شود و امثال این موارد، بی‌اشکال است.

ب) مسئله ۱۶۵۹: زمانی که ذابح، مرغ یا پرندۀ‌ای را ذبح می‌کند، اگر عمداً سر حیوان را قطع کند، ظاهر این است که خوردن گوشت این حیوان جایز می‌باشد؛ اما اگر در صورت اختیار تعمداً سر حیوان را قطع کند، بنا بر احتیاط حرمت تکلیفی خواهد داشت.<sup>۲</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: بنا بر احتیاط حرام است.<sup>۳</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: الف) جدا کردن سر حیوان پیش از خروج روح از آن از روی عمد، حرام است و فرقی در این حکم میان حیوانات و حتی پرندگانی مانند گنجشک نیست.

ب) در هنگام سر بریدن حیوان اگر قبل از مفارقت روح از جسم سر حیوان به صورت کامل جدا شود، این کار حرام است، ولی گوشت آن حرام نمی‌شود و حلال است.<sup>۴</sup>

---

۱. نک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۶۱، مسئله ۲۰؛ توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۸۱.

۳. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۰۰.

۴. استفتائات مقام معظم رهبری.

آیت‌الله سیستانی: مسئله ۲۶۰۴: بنا بر احتیاط واجب نباید سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هرچند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی‌شود - ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود، اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیستانی: به احتیاط واجب تکلیفاً حرام است و ذبیحه حلال است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: قطع سر حیوان پیش از خروج روح، مکروه است.<sup>۳</sup>

آیت‌الله سبحانی: در روایات از سر بریدن حیوان قبل از خروج روح، نهی شده است، ولی اگر انجام گرفت، ضرری به حلیت ذبیحه ندارد.<sup>۴</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکند، بلکه خود این کار حتی در پرندگان محل اشکال است؛ ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود، اشکال ندارد.<sup>۵</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: مکروه است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند؛ ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.<sup>۶</sup>

#### ۸. جواز اکل ذبیحه تمام گروه‌های مسلمان (جز نواصب)

امام خمینی رحمته‌الله: در ذابح شرط است که مسلمان یا در حکم آن باشد؛ مانند اینکه از مسلمان متولد شده باشد و ایمان (شیعه بودن) در آن شرط نیست. بنابراین، ذبیحه تمام گروه‌های مسلمان، جز نواصب، حلال است.<sup>۷</sup>

۱. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۲، ص ۵۷۷.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴.

۳. همان.

۴. استفتانات، ج ۲، ص ۵۱۸.

۵. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۶. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۹.

۷. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۱.

آیت الله خوئی: مسئله ۱۶۳۵: در حلال بودن ذبیحه به سبب ذبح شرط است ذابح مسلمان باشد و ایمان (تشیع) در ذابح شرط نیست. بنابراین، ذبیحه اهل سنت، حلال است بنا بر اقوی؛ هرگاه محکوم به اسلام باشند.

مسئله ۱۶۳۷: شرط نیست که ذابح از کسانی باشد که معتقد به وجوب بسم الله است. بنابراین، ذبح کسانی که معتقد به وجوب تسمیه نیستند، در صورتی که «بسم الله» بگویند، جایز است.<sup>۱</sup>

آیت الله خامنه ای: در حلیت ذبیحه، شرط است که ذابح مسلمان باشد و از این جهت فرقی بین کلیه فرق مسلمین نیست.<sup>۲</sup>

آیت الله صافی گلپایگانی: ذبیحه آنها پاک است.<sup>۳</sup>

آیت الله وحید خراسانی: کسی که سر حیوان را می برد، باید مسلمان باشد؛ چه مرد باشد و چه زن، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی خوب و بد را بفهمد - می تواند سر حیوان را ببرد.<sup>۴</sup>

آیت الله سبحانی: ذبیحه کلیه کسانی که محکوم به اسلام هستند، حلال و پاک است.<sup>۵</sup>

آیت الله شبیری زنجانی: ذبیحه اهل سنت بر طبق قواعد، پاک و حلال است.<sup>۶</sup>

آیت الله علوی گرگانی: ذبیحه اهل سنت، حلال است.<sup>۷</sup>

---

۱. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲. استفتائات مقام معظم رهبری.

۳. جامع الأحکام، ج ۲، ص ۳۱۵.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۵. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۹.

۶. استفتائات از دفتر.

۷. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

## ۹. حکم ذبیحه اهل کتاب

آیت الله خامنه‌ای: ذبیحه غیرمسلمان در حکم میت است؛ اگرچه با شرایط و تسمیه باشد.<sup>۱</sup>

آیت الله فاضل لنکرانی: خیر، حلال نیست.<sup>۲</sup>

آیت الله سیستانی: ذبیحه اهل کتاب به احتیاط واجب حرام است.<sup>۳</sup>

آیت الله سبحانی: پاک است، ولی حلال نیست.<sup>۴</sup>

آیت الله صافی گلپایگانی: ذبیحه اهل کتاب، نجس و حرام است.<sup>۵</sup>

آیت الله مکارم شیرازی: ذبیحه اهل کتاب حلال نیست؛ زیرا یکی از شرایط، مسلمان بودن ذابح است، ولی ذبیحه آنها نجس نمی‌باشد و خوردن آن حرام است.<sup>۶</sup>

آیت الله نوری همدانی: صحیح نیست و خوردن آن، حرام است.<sup>۷</sup>

آیت الله شبیری زنجانی: ذبیحه اهل کتاب، حرام است.<sup>۸</sup>

آیت الله وحید خراسانی: اگر کفار و نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند،

مانند قائلین به الوهیت امیرالمؤمنین سر حیوان را ببرند، آن حیوان حلال نمی‌شود.<sup>۹</sup>

آیت الله علوی گرگانی: ذبیحه اهل کتاب و کفار حلال نیست.<sup>۱۰</sup>

---

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح ص ۲۸۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۹.

۵. جامع الأحکام، ج ۲، ص ۳۱۵.

۶. همان، ص ۲۸۵.

۷. استفتائات، ش ۱۴۷۷۴.

۸. استفتائات از دفتر.

۹. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۱۰. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

## ۱۰. کیفیت تسمیه

امام خمینی رحمته الله: در بردن نام «الله» کیفیت خاصی معتبر نیست. پس لازم نیست کلمه «الله» را در ضمن «بسم الله الرحمن الرحيم» بگویند، بلکه معیار صدق این معناست که نام «الله» بر این ذبیحه برده شود. بنابراین، کافی است بگویند «بسم الله» و یا بگویند «الله اکبر» و یا «الحمد لله» و یا «لا إله إلا الله» و امثال اینها، و در اینکه آیا گفتن «الله» بدون کلمه دیگری که روی هم کلام تامی بشود و بر صفت کمالی و یا ثنایی و یا تمجیدی دلالت کند، کافی است یا نه، اشکال است. بله، بعید نیست که جایز باشد تعدی از نام «الله» به نام دیگری از اسمای حسناى حضرتش، چون رحمان و باری و خالق و غیر اینها، لکن در این باره احتیاط مستحبی ترک نشود؛ همچنان که جواز تعدی از نام مبارک «الله» بر مرادفش در زبان‌های غیر عربی، نظیر یزدان در فارسی و لفظی دیگر در زبان دیگر، خالی از وجه و قوت نیست، ولی در اینجا نیز نزدیک‌تر به احتیاط آن است که همان لفظ جلاله «الله» را بر زبان جاری سازد.<sup>۱</sup>

آیت الله خوئی: در تسمیه، بردن نام خداوند در حالی که مقترن به تعظیم باشد، کفایت می‌کند؛ مثل «الله اکبر»، «الحمد لله» و «بسم الله»، و در اکتفا به مجرد ذکر شریف «الله» اشکال وجود دارد.<sup>۲</sup>

آیت الله فاضل لنکرانی: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگویند «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است.<sup>۳</sup>

۱. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، مسئله ۱۳.

۲. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۸۰.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

آیت‌الله خامنه‌ای: اکتفا به لفظ «الله» در ذبح بدون اقران لفظی که با آن کلام تمام شود، اشکال دارد [و] وقتی ذابح می‌خواهد سر حیوان را ببرد، همین‌قدر که بگوید «بسم الله» و یا «الله اکبر» و یا «الحمد لله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیستانی: گفتن نام «الله» کافی است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: آری، گفتن نام «الله» کافی است.<sup>۳</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: باید بگوید «بسم الله» یا «الحمد لله» یا «الله اکبر» و امثال این تعابیر.<sup>۴</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین‌قدر که بگوید «بسم الله» یا «الله اکبر» و مانند آن از اذکار کفایت می‌کند، بلکه گفتن «الله» تنها هم کافی است.<sup>۵</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین‌قدر که بگوید: «بسم الله» یا «الحمد لله» یا «سبحان الله» یا «لا اله الا الله» کافی است، و بردن نام خدا به هر زبانی کفایت می‌کند؛ هر چند اندکی قبل از کارد بر گردن نهادن یا بعد از آن باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و در نتیجه گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.<sup>۶</sup>

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۴؛ استفتائات مقام معظم رهبری.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۴.

۳. همان.

۴. استفتائات، ج ۱، ص ۸۳۰.

۵. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۶. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.



آیت الله علوی گرگانی: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بِسْمِ اللَّهِ» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

### ۱۱. حکم تسمیه به غیر زبان عربی

آیت الله خامنه‌ای: تسمیه در ذبح شرعی را به هر زبانی بگویند، کفایت می‌کند [و] تسمیه در ذبح شرعی به هر زبانی گفته شود، کفایت می‌کند و لازم نیست به عربی باشد؛ اگرچه خوب است به غیر عربی نام نبرند.<sup>۲</sup>

آیت الله سیستانی: تسمیه به هر زبانی کافی است.<sup>۳</sup>

آیت الله مکارم شیرازی: تسمیه به زبان فارسی یا هر زبان دیگر، جایز است.<sup>۴</sup>

آیت الله فاضل لنکرانی: تسمیه باید به زبان عربی باشد و به غیر عربی، خلاف احتیاط است.<sup>۵</sup>

آیت الله شبیری زنجانی: تسمیه به هر زبانی کفایت می‌کند.<sup>۶</sup>

آیت الله نوری همدانی: به هر زبانی کافی است.<sup>۷</sup>

---

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۱۰.

۲. همان، ص ۳۲۳؛ استفتائات مقام معظم رهبری.

۳. توضیح المسائل، ص ۳۲۳.

۴. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۲، ص ۵۷۵.

۵. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۳.

۶. استفتائات از دفتر.

۷. استفتائات، ج ۱، ص ۸۱۵.

## ۱۲. معرفی مقادیم بدن حیوان و حکم آن

آیت الله فاضل لنکرانی: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد.<sup>۱</sup>  
آیت الله خامنه ای: الف) حتی المقدور در ذبح، مذبح و مقادیم بدن حیوان باید رو به قبله باشد؛ و الا ذبیحه، حرام می شود.

ب) اگر مذبح و منحر و بطن حیوان در حال تذکیه به هر صورت در مقابل قبله باشد، در حلیت ذبیحه، کفایت می کند.

ج) در رو به قبله قرار دادن ذبیحه در هنگام ذبح، باید مذبح حیوان، سینه، شکم و آنچه که مقادیم بدن حیوان شمرده می شود، رو به قبله قرار داده شود و مجرد زیر گلوی حیوان را رو به قبله قرار دادن، در حالی که حیوان روی چهار دست و پایش ایستاده باشد و مقادیم بدنش رو به زمین و زیر پایش باشد، کافی نیست. البته ذبح در حال خوابیده به نحو معمول لازم نیست و به هر نحوی که استقبال قبله به مقادیم بدن حیوان حاصل شود، کافی است.<sup>۲</sup>

آیت الله سید محمد شاهرودی: در موقع سر بریدن، گردن و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد.<sup>۳</sup>

آیت الله سبحانی: در گاو و گوسفند، علاوه بر گردن، باید مجموع جلو بدن نیز به سمت قبله باشد، ولی در شتر در حال ایستاده رو به قبله باشد، کافی است.<sup>۴</sup>

آیات عظام صافی گلپایگانی و نوری همدانی: موقع سر بریدن، گلو و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد.<sup>۵</sup>

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

۲. استفتائات مقام معظم رهبری.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۲.

۴. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۹.

۵. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳ - ۲۸۵۹.

- آیت‌الله وحید خراسانی: در هنگام سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد.<sup>۱</sup>  
آیت‌الله شبیری زنجانی: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد.<sup>۲</sup>  
آیت‌الله علوی گرگانی: در موقع سر بریدن، محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد.<sup>۳</sup>

### ۱۳. شرط قبله و کفایت استقبال عرفی

- آیت‌الله فاضل لنکرانی: باید عرفاً رو به قبله باشد.<sup>۴</sup>  
آیت‌الله خامنه‌ای: الف) انحراف عمدی از قبله اگر در نظر عرف خارج از جهت قبله محسوب شود، موجب حرمت ذبیحه است.  
ب) انحراف از قبله جایز نیست و باید مذبح رو به قبله باشد.  
ج) اگر مذبح و منحر و بطن حیوان در حال تذکیه به هر صورت در مقابل قبله باشد، در حلیت ذبیحه کفایت می‌کند.  
د) اخلال به استقبال ذبیحه از روی جهل، مضر به حلیت نیست.<sup>۵</sup>  
آیت‌الله سیستانی: اگر قبله را بشناسد و ضرورتی برای انحراف نباشد، نباید اصلاً منحرف شود و در صورت جهل، انحراف به هر مقدار که باشد، اشکال ندارد.<sup>۶</sup> آیت‌الله سبحانی: انحراف مختصر اشکال ندارد، ولی انحراف نود درجه از قبله، اشکال دارد.<sup>۷</sup>  
آیات عظام شبیری زنجانی و نوری همدانی: در صورت امکان، باید عرفاً رو به قبله باشد.<sup>۸</sup>

---

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۱۰.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۰۶.

۵. همان، ص ۳۰۶؛ استفتائات مقام معظم رهبری.

۶. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۰۶.

۷. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۶.

۸. استفتائات، ج ۱، ص ۸۳۰ - دفتر.

## ۱۴. حکم ذبیحه نواصب

امام خمینی رحمته الله: در ذابح، ایمان (شیعه بودن) شرط نیست. بنابراین، ذبیحه تمام گروه‌های مسلمان حلال است، جز ناصبی، اگرچه اظهار اسلام کند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله خوئی: ذبیحه مخالف (سنی) اگر محکوم به کفر باشد، مانند ناصبی و خوارج، حلال نیست.<sup>۲</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: اگر کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند، مانند غلات و خوارج و نواصب، سر حیوان را ببرد، حلال نمی‌شود.<sup>۳</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: ذبیحه ناصبی و خوارج، حکم میته را دارد.<sup>۴</sup>

آیت‌الله صافی گلپایگانی: ذبیحه غلات و خوارج و نواصب، نجس و حرام است.<sup>۵</sup>

آیات عظام سیستانی و مکارم شیرازی: ذبیحه ناصبی، حرام است.<sup>۶</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: حلال نیست.<sup>۷</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: ذبیحه غلات و خوارج و نواصب، حلال نیست.<sup>۸</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: اگر نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند، مانند قائلین به الوهیت امیرالمؤمنین، سر حیوان را ببرند، آن حیوان حلال نمی‌شود.<sup>۹</sup>

۱. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۱.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۲۵۸.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

۴. همان، ص ۲۸۷.

۵. جامع الأحکام، ج ۲، ص ۳۱۵.

۶. همان، ص ۲۸۷.

۷. استفتائات، ج ۱، ص ۸۰۱.

۸. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

۹. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

آیت‌الله علوی گرگانی: ذبیحه ناصبی و خوارج، حرام است.<sup>۱</sup>

### ۱۵. عدم اشتراط در اتحاد ذابح

آیت‌الله خوئی: اتحاد ذابح شرط نیست: «لایعتبر اتحاد الذابح، فیجوز.<sup>۲</sup> آیت‌الله فاضل لنکرانی: لازم نیست ذابح یک نفر باشد. بلی، باید ذبح فوراً انجام شود؛ به صورتی که عرفاً چهار رگ پشت سر هم، قطع گردد و «بسم الله» از یک نفر آنها کافی است و اگر یک نفر، نصف تسمیه و دیگری نصف دیگر آن را بگوید، مشکل است.<sup>۳</sup> آیت‌الله خامنه‌ای: اتحاد ذابح در ذبح شرط نیست، ولی مراعات شرایط ذبح و تسمیه از هر دو لازم است و نصف تسمیه از یکی و نصف دیگر از دیگری، کافی نیست.<sup>۴</sup>

آیت‌الله سیستانی: مانعی ندارد که ذابح دو نفر باشند و باید هر دو تسمیه بگویند.<sup>۵</sup> آیت‌الله مکارم شیرازی: اگر هر دو «بسم الله» بگویند، ذبیحه حلال است و اگر هر کدام نیمی از آن را بگویند، حلال نیست.<sup>۶</sup> آیت‌الله نوری همدانی: یک نفر بودن شرط نیست و در فرض مزبور در فوق، حلال است و تسمیه یکی از آنها کافی است و اگر دو نفر با هم طوری بگویند که تسمیه صدق کند، کافی است.<sup>۷</sup>

۱. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۷۶، مسئله ۱۲.

۳. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۲۹۰.

۴. همان، ص ۲۸۹.

۵. همان، ص ۲۹۰.

۶. همان، ص ۲۹۰.

۷. استفتائات، ج ۱، ص ۸۰۶. متن سؤال: آیا شرط است که ذابح یک نفر باشد و یا ممکن است با یک کارد که دو دسته دارد، دو نفر در آن واحد حیوان را ذبح کنند. در این صورت تسمیه یک نفر کافی است و یا هر دو باید تسمیه بگویند و اگر نصف تسمیه را یک نفر و نصف دیگر را شخص دیگر بگوید، آیا کافی است؟

## ۱۶. اشتراط استناد ذبح به ذابح

آیت‌الله خامنه‌ای: الف) ذبح با دستگاه اگر به نحوی باشد که در نظر عرف استناد به ذابح مسلمان داشته باشد و صدق کند که مسلمان حیوان را ذبح کرده، با وجود سایر شرایط مانع ندارد.

ب) ذبح به وسیله ماشین بدون استناد به ذابح مسلمان با رعایت سایر شرایط شرعی، کافی در حلّیت نیست و ذبیحه در حکم میته می‌باشد.<sup>۱</sup>  
آیت‌الله سید محمد شاهرودی: آیا ذبح حیوان با دستگاه‌های تمام‌اتوماتیک با رعایت همه شرایط ذبح به این صورت که مسلمانی با گفتن «بسم الله» دکمه دستگاه را فشار دهد، صحیح است؟ جواب: در ذبح، مباشرت شرط است.<sup>۲</sup>

## ۱۷. شرایط و احکام قطع اوداج اربعه

آیت‌الله فاضل لنکرانی: دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاه‌رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می‌شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.<sup>۳</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: الف) باید چهار رگ بزرگ گردن حیوان را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر بشکافند، کافی نیست.

ب) چهار رگ بزرگ گردن عبارت‌اند از حلقوم (مجرای نفس یا نای)، مری

۱. استفتائات مقام معظم رهبری.

۲. استفتائات، ص ۲۶۹.

\* ذبح با دستگاه با رعایت سایر شرایط، عرفاً باعث انتساب ذبح به ذابح می‌شود (آیت‌الله هادوی تهرانی، شماره استفتائات ۴۰۲۶).

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

(مجرای غذا) و دو رگی که محیط به حلقوم یا مری هستند و موضع ذبح زیر حلق است؛ به طوری که جوزه در سر حیوان واقع شود و باید پی در پی بریده شود.

ج) باید بریدن همه رگ‌های چهارگانه قبل از خروج روح واقع شود، بلکه احتیاط واجب آن است که فاصله بین بریدن رگ‌ها به مقدار خارج از متعارف حاصل نشود.

د) در قطع رگ‌ها، تتابع لازم است و اگر بعضی از رگ‌های چهارگانه را قطع و ذبیحه را رها کند تا جان دهد و پس از آن بعضی دیگر را قطع کند، حرام می‌شود.

ه) اگر در حیوانی که ذبح شده، معلوم شود که مقداری از اوداج اربعه، مثلاً ربع یا ثلث یا نصف یا کمتر و یا بیشتر در بدن باقی مانده است، خوردنش جایز نیست و حکم میته را دارد و نجس و حرام است.

و) اگر زیر جوزه بریده نشود، مثلاً نصف جوزه در طرف سر و نصف دیگر در طرف بدن باشد، گفته‌اند چهار رگ بریده نمی‌شود.<sup>۱</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: قطع سه رگ حلقوم و دو رگ بزرگ گردن کافی است؛ هرچند احتیاط قطع چهار رگ می‌باشد.<sup>۲</sup>

آیات عظام سید محمد شاهرودی و سبحانی: دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست. اگر بعضی از رگ‌ها را ببرد و صبر کند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرد، فایده ندارد.<sup>۳</sup>

آیات عظام صافی گلپایگانی و نوری همدانی و شبیری زنجانی: دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای تنفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در

---

۱. استفتائات مقام معظم رهبری.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۰۲.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۵۹۹ و ۲۲۴۷.

دو طرف حلقوم است که به این مجموع اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می‌شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند؛ اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.<sup>۱</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: دستور سر بریدن حیوان آن است که مری که مجرای طعام است، و حلقوم که مجرای نفس است، و دو رگ محیط به حلقوم را - که از اینها به «چهار رگ» تعبیر می‌کنند - از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.<sup>۲</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست. اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد؛ اما اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگرچه پیش از جان دادن، بقیه رگ‌ها را ببرند، اشکال دارد.<sup>۳</sup>

### ۱۸. عدم لزوم استناد موت ذبیحه به ذبح

امام خمینی رحمته‌الله: در حلال شدن ذبیحه پس از ذبح، لازم نیست خروج روح مستند به ذبح باشد (مثلاً بعد از ذبح، از کوه پرت شود).<sup>۴</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: لازم نیست خروج روح به جهت ذبح شرعی باشد. بنابراین، اگر پس از ذبح، حیوان از بلندی سقوط کند یا مثلاً در آب یا آتش بیفتد یا ضربه‌ای به مغز او وارد شود، موجب حرمت نمی‌شود.<sup>۵</sup>

۱. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۰ و ۲۵۸۶.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۵.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۷ و ۲۶۰۸.

۴. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۹، مسئله ۱۵.

۵. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۰۳.



آیت‌الله خامنه‌ای: لازم نیست خروج روح از بدن ذبیحه مستند به قطع رگ‌ها باشد. پس اگر ذبح شرعی بر حیوان واقع شود، حلال است؛ اگرچه بعد از ذبح در آتش بیفتد یا از بلندی سقوط کند و بمیرد.<sup>۱</sup> بنابراین، پس از ذبح شرعی، اگر با تفنگ و یا کارد بر قلب یا مغز حیوان ضربه وارد کنند، ذبیحه حلال است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: اگر پیش از جان دادن حیوان، آن را ذبح نماید، مستند به ذبح به حساب می‌آید.<sup>۳</sup>

### ۱۹. اشتراط تسمیه به قصد ذبح

آیت‌الله فاضل لنکرانی: تسمیه باید به قصد ذبح باشد و اگر به قصد دیگری بگوید، کافی نیست و موجب حرمت می‌شود.<sup>۴</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: الف) تسمیه به غرض دیگر غیر از ذبح کفایت نمی‌کند.

ب) در تسمیه باید بدانند چه می‌گویند، ولی دانستن معنای تسمیه به تفصیل لازم نیست.

ج) تسمیه از روی تعجب و استهزا در ذبح کفایت نمی‌کند.

د) اگر تسمیه به قصد ذبح مرغ گفته شود و سپس گوسفندی را ذبح کند، کفایت نمی‌کند.<sup>۵</sup>

---

۱. از باب نمونه ذابح سر حیوان را ببرد و هنوز حیوان دست و پا می‌زند که در حوض آبی می‌افتد یا از بلندی به پایین پرتاب می‌شود و می‌میرد، ولی چون ذبح و تذکیه قبل از مردن بر او انجام گرفته، حلال است.

۲. استفتائات مقام معظم رهبری.

۳. استفتائات، ش ۱۴۷۷۴.

\* لازم نیست، بلکه همین مقدار که چهار رگ در زمان زنده بودن حیوان بریده شود، کافی است (آیت‌الله هادوی تهرانی، شماره استفتائات ۴۰۲۶).

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۴.

۵. استفتائات، ش ۱۴۷۷۴.

آیات عظام سیستانی و مکارم شیرازی و شبیری زنجانی: تسمیه باید به قصد ذبح باشد؛ لذا کفایت نمی‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲۰. عدم کفایت تسمیه از سوی غیر ذابح

امام خمینی: شرط تذکیه، تسمیه از طرف ذابح است به اینکه بر ذبیحه نام خدا را به هنگام ذبح یا متصل به ذبح یا کمی پیش از ذبح بخواند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله خوئی: در تذکیه شرط است که تسمیه از سوی ذابح باشد. بنابراین، تسمیه اتفاقی و تسمیه به قصد عنوان دیگر، کافی نیست.<sup>۳</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: کافی نیست و ذابح باید تسمیه را بگوید.<sup>۴</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: اگر تسمیه را به قصد ذبح بگویند، ذبیحه حلال است؛ وگرنه موجب حرمت می‌شود.<sup>۵</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: اگر تسمیه را یک نفر و ذبح را شخص دیگر انجام دهد، کفایت نمی‌کند و تسمیه باید از ذابح باشد.<sup>۶</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: کفایت نمی‌کند.<sup>۷</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: صحیح نیست و باید تسمیه از ذابح باشد.<sup>۸</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: کفایت می‌کند؛ به شرط آنکه برای همین ذبح گفته شده باشد.<sup>۹</sup>

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۸، مسئله ۱۱.

۳. منهاج الصالحین، ج ۲، کتاب ذباحت.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۶.

۵. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۸.

۶. استفتائات مقام معظم رهبری.

۷. استفتائات، ش ۱۴۷۷۴.

۸. استفتائات از دفتر.

۹. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

## ۲۱. تسمیه جنب و حیض چه حکمی دارد؟

آیت الله خوئی: جایز است که ذابح، مرد یا زن مسلمان باشد و جنابت یا حیض ذابح، ضرری به حلیت ذبیحه او وارد نمی‌کند.<sup>۱</sup>

آیت الله خامنه ای: اگر به قصد ذبح بگویند، کفایت می‌کند.<sup>۲</sup>

آیت الله سبحانی: اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

آیت الله نوری همدانی: کافی است.<sup>۴</sup>

## ۲۲. حکم تسمیه واحد بر ذبایح متعدد

آیت الله فاضل لنکرانی: سؤال ۱۳۵۲: آیا استفاده از گوشت گوسفند و مرغ که توسط ابزار برقی که در کشتارگاه ذبح می‌شوند، جایز است؟ و اگر ذبح توسط انسان و پرکنی مرغ توسط کارخانه انجام شود و قبل از ذبح شوک به مرغ وارد شود، آیا استفاده از آن جایز است؟

جواب: (۱) چنانچه ابزار از جنس آهن باشد، ولی حرکت آن به وسیله برق انجام گیرد، با توجه به رعایت سایر شرایط، مانند قبله و بسم الله، مانعی ندارد.

جواب (۲) استفاده از آن مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۵۳: در کشتارگاه‌های صنعتی مرغ که اخیراً در بعضی شهرها دایر شده است، روزانه قریب به هزار مرغ را آویزان می‌کنند و یک نفر مأمور بریدن سر آنها است. حال آویزان کردن آنها با اینکه معلوم نیست رو به قبله باشند، چگونه است؟ و همین‌طور آیا برای بریدن سر هزار مرغ یک بار بسم الله بگویند، کافی است یا خیر؟

---

۱. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۸.

۳. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۹.

۴. استفتائات، ج ۱، ص ۸۳۵.

جواب: ۱) لازم است رو به قبله بودن احراز شود.  
جواب ۲) در صورتی که تدریجاً سر بریده شود، لازم است برای هر یک بسم الله گفته شود و اگر دفعتاً انجام گیرد، یک مرتبه کافی است.<sup>۱</sup>  
آیت الله خامنه ای:

الف) در ذبح مرغ، در فرض اینکه هر قطعه مرغ به هنگام ذبح مقابل ذابح قرار گیرد، لازم است برای هر یک و لو به حداقل، ذکر جداگانه گفته شود.

ب) در کشتارگاه برای آن دسته از مرغ‌ها که بعد از گفتن «بسم الله»، با هم ذبح می‌شوند، گفتن یک «بسم الله» کفایت می‌کند و برای دسته بعدی که فرصت گفتن «بسم الله» باشد، باید «بسم الله» تکرار شود.

ج) در کشتارگاه یک «بسم الله» برای ذبح همه مرغ‌ها کافی نیست و برای هر کدام هم لازم نیست یک «بسم الله» گفته شود، بلکه اگر طوری «بسم الله» و ذبح واقع شود که عرفاً صدق کند نام خدا را بر ذبیحه برده، کافی است.<sup>۲</sup>

آیات عظام مکارم شیرازی و سیستانی و سبحانی: اگر ذبح‌ها همراه هم یا قریب بر هم باشند، ذبح چندین حیوان با یک تسمیه، مانعی ندارد و با پایان یافتن تسمیه، چنانچه حیوان دیگری را ذبح کنند، تسمیه دیگری لازم است.<sup>۳</sup>

آیت الله نوری همدانی: در صورتی که این تعداد از مرغ‌ها را با هم ذبح می‌کنند، یعنی در عرض هم ذبح می‌کنند، یک دفعه «بسم الله» گفتن برای همه آنها کافی است؛ ولی اگر در طول هم ذبح می‌شوند، یعنی پس از اینکه ذبح اولی تمام شد، ذبح دومی شروع می‌شود، در این صورت «بسم الله» که برای قبلی گفته می‌شود، برای بعدی کافی نیست.<sup>۴</sup>

۱. جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. استفتائات مقام معظم رهبری.

۳. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۲۶.

۴. استفتائات، ج ۲، ص ۷۱۴.

آیت الله صافی گلپایگانی: در کشتارگاه‌های مرغ که مرغ‌ها را به دستگاهی می‌بندند و سر آنها را می‌برند، چنانچه آنچه را در ذبح معتبر است، مانند «بسم الله» گفتن و رو به قبله بودن را رعایت نمایند، بعید نیست ذبیحه حلال شود؛ به شرط اینکه اگر ذبح به طور کامل انجام می‌گیرد، برای هر مرغی «بسم الله» گفته شود و اگر دفعتهً چند مرغ با هم ذبح می‌شود، برای هر دفعه «بسم الله» بگوید.<sup>۱</sup>

آیات عظام شبیری زنجانی و علوی گرگانی: در صورتی که ذبح یک‌باره بر روی مرغ‌ها انجام می‌شود، یک «بسم الله» کفایت می‌کند و در صورتی که تدریجاً ذبح می‌کند، باید برای هر کدام، «بسم الله» گفته شود.<sup>۲</sup>

### ۲۳. حکم ذبح با کارد استیل

امام خمینی رحمته الله علیه ذبح به غیر آهن در حال اختیار، جایز نیست.<sup>۳</sup>  
آیت الله خوئی: ذبح به غیر آهن در حال اختیار، جایز نیست.<sup>۴</sup>  
آیت الله فاضل لنکرانی: استیل نوعی آهن مرغوب است؛ بنابراین، ذبح با آن در حال اختیار، مانعی ندارد.<sup>۵</sup>

آیت الله خامنه‌ای: استیل آهن است و در ذبح کافی است.<sup>۶</sup>  
آیت الله سیستانی: به احتیاط واجب استیل کافی نیست.<sup>۷</sup>  
آیت الله مکارم شیرازی: استیل آهن نیست؛ ولی آهن بودن شرط نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

---

۱. استفتائات، ص ۳۱۶.

۲. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸ دفتر.

۳. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۷۲؛ نک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۳.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۷۳.

۵. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۲۰.

۶. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۷۴.

۷. همان، ص ۳۷۵.

آیت‌الله سید محمد شاهرودی: ظاهراً جایز باشد؛ چون استیل نوعی آهن است، چنان‌که اهل خبره گفته‌اند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله صافی گلپایگانی: اگر استیل آهن باشد، اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

آیت‌الله سبحانی: ذبح با استیل کافی است.<sup>۴</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: بریدن سر حیوان با کارد استیل اشکالی ندارد؛ هرچند بداند که به استیل، آهن گفته نمی‌شود.<sup>۵</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: ذبح با کاردهای استیل بنا بر احتیاط واجب، مجزی نیست.<sup>۶</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: ذبح با استیل کافی است.<sup>۷</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: صحیح است.<sup>۸</sup>

#### ۲۴. استناد موت ذبیحه به ذبح

امام امام خمینی رحمته الله اقوی آن است که در حلیت ذبیحه، استقرار حیات به معنایی که تفسیر شده، معتبر نیست و آن معنا این است که آنهایی که معتبر دانسته‌اند، گفته‌اند: باید حیوان در وصفی باشد که بتواند یک روز یا حداقل نیم روزی زنده بماند و اگر حیوان

---

←

۱. همان.

۲. استفتائات، ص ۲۶۹.

۳. جامع الأحکام، ج ۲، ص ۳۱۴.

۴. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۸.

۵. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۰۳.

۶. مناسک محشّی، مسئله ۱۰۹۴.

۷. استفتائات، ج ۱، ص ۸۳۷.

۸. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

مشرف بر مردن است، به طوری که ممکن نیست یک روز یا یک نصفه روز زنده بماند، مثل اینکه شکمش پاره شده و دل و روده‌هایش بیرون ریخته و یا از پس گردن ذبح شده، ولی چهار رگش باقی مانده و یا از بلندی پرت شده باشد، با ذبح حلال نمی‌شود؛ لکن این شرط معتبر نیست، بلکه معتبر تنها اصل حیات است هرچند حیات مشرف به ممات، که اگر یقین به زنده بودن حیوان باشد، با ذبح حلال می‌شود، و اگر زنده بودنش مشکوک باشد، آنچه کاشف از حیات قبل از ذبحش می‌باشد، همان حرکت عضوی از بدن بعد از ذبح است، هرچند اندک باشد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله خوئی: اصلاً استقرار حیات شرط نیست و اقوی همین نظر است. بنابراین، اگر گردن حیوانی از بالا قطع گردد و زنده بماند، سپس رگ‌های آن به وجه شرعی قطع گردد، حلال است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: مراد از این عبارت آن است که حیوان روح و حرکت داشته باشد و پس مرگ و خروج روح، به واسطه ذبح حاصل شود.<sup>۳</sup>

## ۲۵. حکم ذبح مسلمان فاسق

آیت‌الله خوئی: ذبح مسلمان فاسق در صورت تحقق سایر شرایط ذبح، جایز است.<sup>۴</sup>  
آیت‌الله خامنه‌ای: ذابحی که در اسم مسلمان است و رفتارش به هیچ وجه منطبق با دستورات اسلام نیست و حتی شهادتین را بلد نیست، در صورتی که به معنای شهادتین

---

۱. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۹، مسئله ۱۴.

۲. منهاج الصالحین، ص ۳۵۸، مسئله ۱۰؛ ج ۲، ص ۳۶۶، مسئله ۱۶۴۴.

۳. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

\* در حلیت ذبیحه، شرط لازم آن است که ذبح بر حیوان زنده واقع شود و همین مقدار در استناد موت ذبیحه به ذبح، کافی است (آیت‌الله هادوی تهرانی، شماره استفتائات ۴۰۲۶).

۴. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۷۶.

- معتقد است، در حکم مسلمان می‌باشد و ذبیحه او حلال می‌باشد.<sup>۱</sup>
- آیت‌الله سیستانی: ذبح او صحیح است.<sup>۲</sup>
- آیت‌الله مکارم شیرازی: اگر به یگانگی خدا و نبوت پیامبر اسلام ﷺ اعتقاد دارد، ذبیحه او حلال است.<sup>۳</sup>
- آیت‌الله سبحانی: اگر منکر ضروریات نیست، هرچند عمل نمی‌کند، ذبح او حلال است.<sup>۴</sup>
- آیت‌الله شبیری زنجانی: ذبح او صحیح است؛ به شرط آنکه منکر ضروریات نباشد.<sup>۵</sup>

## ۲۶. حکم موالات بین تسمیه و ذبح

- آیت‌الله فاضل لنکرانی: باید بلافاصله بعد از تسمیه، ذبح کند.<sup>۶</sup>
- آیت‌الله سیستانی: اگر عرفاً تسمیه متصل به ذبح نباشد، کافی نیست.<sup>۷</sup>
- آیت‌الله لنکرانی: باید بلافاصله بعد از تسمیه، ذبح کند.<sup>۸</sup>
- آیت‌الله مکارم شیرازی: اگر مقارنت عرفیه باشد، کافی است.<sup>۹</sup>
- آیت‌الله نوری همدانی: باید طوری باشد که متصل به ذبح به حساب بیاید.<sup>۱۰</sup>

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۲۸۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۹.

۵. استفتائات از دفتر.

۶. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۹.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. استفتائات، ش ۱۴۹۰۷.



آیات عظام شیبیری زنجانی و علوی گرگانی: فاصله زمانی، عرفی است؛ همین که عرف بگوید با تسمیه ذبح شده، کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۲۷. حکم خوردن خون مستخلف در لاشه

همه مراجع: خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده، پاک است (اما خوردنش جایز نیست)؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

### ۲۸. فرق میتة و غیر مذکی

آیت‌الله خوئی: مراد از میتة، آن موتی است که مستند به امر دیگری غیر از تذکیه به وجه شرعی باشد. [از باب نمونه، از بلندی پرت شود یا در آب غرق گردد و بمیرد].<sup>۲</sup>  
\* غیر مذکی یعنی حیوانی که شرایط ذبح، در آن عمداً رعایت نشده است یا حیوانی که اصلاً مورد تذکیه واقع نمی‌شود؛ مانند سگ و خوک که نجس‌العین هستند.

### ۲۹. عدم اشتراط استقبال از سوی ذابح

آیت‌الله فاضل لنکرانی: مستحب است کسی که حیوان را می‌کشد، رو به قبله باشد.<sup>۳</sup>  
آیت‌الله خامنه‌ای: رو به قبله بودن ذابح در هنگام ذبح شرط نیست؛ اگرچه مستحب است.<sup>۴</sup>

---

۱. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸ دفتر.

۲. منهاج الصالحین، الجزء الاول: العبادات، المبحث السادس: الطهارة من الخبث، مسئله ۳۹۶.  
\* حیوان غیر مذکی آن است که شرایط ذبح در آن رعایت نشده باشد و خوردن آن حرام است؛ هرچند پاک است. اما میتة یعنی حیوانی که در اثر عواملی مثل پرت شدن از بلندی، مرده است (آیت‌الله هادوی تهرانی، شماره استفتائات ۴۰۲۶).

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۲۵.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۰۶.

آیت‌الله سیستانی: رو به قبله بودن ذابح لازم نیست.<sup>۱</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: رو به قبله بودن ذابح شرط نیست؛ ولی مستحب است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله سبحانی: احتیاط واجب این است اگر کسی سر حیوان را می‌برد، رو به قبله

باشد.<sup>۳</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: احتیاط مستحب آن است که کسی که سر حیوان را می‌برد نیز

رو به قبله باشد.<sup>۴</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: رو به قبله ایستادن ذابح در هنگام ذبح، لازم نیست.<sup>۵</sup>

### ۳۰. حکم ذبح از قفا (پشت سر)

امام امام خمینی رحمته الله شرط است که ذبح از جلو باشد. پس اگر از قفا ذبح شود، ولو

قبل از بیرون آمدن روح، سریعاً رگ‌ها را که قطعشان معتبر است، قطع نماید، حرام است.

البته اگر آنها را از جلو ببرد، لیکن نه از بالا، به این صورت که چاقو را زیر رگ‌ها داخل

نماید و به طرف بالا آنها را قطع نماید، ذبیحه حرام نمی‌شود؛ اگرچه بنا بر اوجه، کار

مکروهی به‌جا آورده است و احتیاط (مستحب) آن است که این طرز را ترک نماید.<sup>۶</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: آنکه کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی، جایز نیست

کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.<sup>۷</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۰۷.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۲۴۹.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۲۵۸۹، ص ۵۱۲.

۵. استفتائات از دفتر.

۶. نک: تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۶، مسئله ۶.

۷. توضیح المسائل، مسئله ۲۷۱۹.

آیت‌الله مکارم شیرازی: اشکال دارد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیستانی: جایز است و ذبیحه حلال است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: آنکه بنا بر احتیاط واجب کشتن از مذبح باشد و از قفا نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب جایز نیست کارد را زیر رگ‌ها فرو نموده و به طرف جلو آنها را قطع کند.<sup>۳</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: جایز نیست و موجب حرمت ذبیحه است؛<sup>۴</sup> [ولی] اگر چهار رگ گردن باقی باشد و ذبیحه دارای حیات باشد و آن را ذبح شرعی نماید، اشکال ندارد.<sup>۵</sup> آیت‌الله شبیری زنجانی: ذبح از قفا اشکال ندارد؛ به شرط آنکه قبل از اینکه حیوان بمیرد، تمامی رگ‌ها را ببرد و قطع نماید.<sup>۶</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: ذبح از قفا حرام است و اگر به‌گونه‌ای ذبح نماید که عرف قطع رگ‌ها را از جلو بداند، ذبیحه حلال است؛ و آلا حرام خواهد بود.<sup>۷</sup>

### ۳۱. حکم گوشت، شحم و پوست از دست مسلمان یا بازار آنها

امام خمینی رحمته‌الله و آیت‌الله سید محمد شاهرودی: گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود، پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد؛ ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.<sup>۸</sup>

---

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۰۴.

۲. همان.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۲۶۵۸.

۴. استفتائات، ج ۱، ص ۸۵۸.

۵. استفتائات، ش ۱۴۷۷۴.

۶. استفتائات از دفتر.

۷. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

۸. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۷۱، مسئله ۹۵.

آیت‌الله خوئی: گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، پاک است؛ ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه، حرام است و نماز در آن چرم جایز نیست و اما آنچه از بازار مسلمان‌ها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده، اگرچه از کافر گرفته باشد، نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است؛ ولی اگر بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمی‌باشد، ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، صحیح نیست.<sup>۲</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: گوشت و پوست و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود، یا مسلمانی برای انسان هدیه می‌آورد، پاک است؛ ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی لازم را نکرده است، مستحب است از آن اجتناب شود، ولی خوردن آن حرام می‌باشد.<sup>۳</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه مرغ‌های ذبح‌شده در کشور اسلامی حلال و پاک است؛ مگر آنکه یقین کنید که خلاف طریق شرعی ذبح شده است.<sup>۴</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: گوشت‌ها و پیه و پوست‌هایی که در دست مسلمان دیده شود،

۱. همان، ص ۷۲۷۱.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۹۹.

۳. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۷۲.

۴. استفتائات، ج ۲، ص ۴۹۸.

اگر انسان یقین نداشته باشد به اینکه از حیوان مردار و غیرمذکی است، محکوم به طهارت است و اما آنچه از مواد حیوانی که از دست کافر به دست مسلمان رسیده، باید معامله مشکوک‌التذکیه با آن بکند (یعنی پاک است، ولی خوردنش جایز نیست).<sup>۱</sup>

آیت‌الله سبحانی: گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود، پاک است، هرچند که مسلمان آن را از کافر گرفته باشد، ولی خوردن آن حرام است و نیز در چنین چرمی نمی‌توان نماز خواند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: گوشت و پیه چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود، پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمانان باشد و بدانند آن مسلمانان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است و نیز بدانند مسلمان با آن معامله پاکی نموده، پاک است؛ ولی اگر بدانند رسیدگی نکرده، نجس می‌باشد.<sup>۳</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: اگر گوشت، پیه و چرم را از سرزمینی تهیه کرده باشند که برخلاف نظر شیعه، برخی از اقسام مردار را پاک می‌دانند؛ مثلاً از سرزمین حنفیان و شافعیان که عقیده دارند پوست مردار با دباغی پاک می‌شود، در صورت اول و دوم که در مسئله پیش گفته شد، باید از فروشنده سؤال شود که آیا این گوشت یا چرم حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، احکام پاک بودن را بر آن گوشت و چرم می‌توان جاری کرد و از آن گوشت خورد و در آن چرم نماز خواند، ولی نمی‌توان به مجرد گفته فروشنده، به دیگران خبر داد که این گوشت یا چرم از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده است، و همین‌طور اگر کسی که این

---

۱. استفتائات.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۸۰.

۳. توضیح المسائل، ص ۹۵.

گوشت یا چرم در دست اوست، در چنین سرزمینی بگوید که از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده، نمی‌توان به مجرد گفته او این مطلب را به دیگران گفت، اگرچه می‌توان احکام پاک بودن را بر این گوشت یا چرم جاری کرد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله صافی گلپایگانی: گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود، پاک است، و اگر از دست کافر گرفته شود، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود؛ مگر آنکه بدانیم از دست مسلمان گرفته است، و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند، نجس است؛ مگر آنکه بدانیم از بلاد اسلام بوده، و اگر یکی از اینها در بازار کفار در دست مسلمان باشد، احتیاط واجب اجتناب از آن است؛ مگر آنکه مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را به دست آورده که در این صورت پاک است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمین گرفته شود، پاک است، و همچنین اگر در دست مسلمانی باشد که با آن معامله مذکّی کند، مگر اینکه آن مسلمان از کافر گرفته و تحقیق نکرده باشد که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه.<sup>۳</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود، پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، و همچنین اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، پاک می‌باشد؛ مگر علم به عدم تذکّیه پیدا کند.<sup>۴</sup>

۱. توضیح المسائل، ص ۹۶.

۲. توضیح المسائل، ص ۹۶.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۹۶.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۹۶.

### ۳۲. کیفیت تطهیر گوشت آلوده به خون

امام خمینی رحمته الله علیه گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه و آیت‌الله سید محمد شاهرودی: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد.<sup>۲</sup>

آیت‌الله فاضل لنکرانی: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و غسله آن را کاملاً بیرون بریزند.<sup>۳</sup>

آیت‌الله صافی گلپایگانی: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و اگر به بول نجس شده، بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.<sup>۴</sup>

۱. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۱۱۲، مسئله ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۰۸، مسئله ۱۶۶.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۱۶۸.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۱۶۷.

آیت‌الله سیستانی: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و در این صورت، ظرف هم پاک می‌شود.<sup>۱</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: اگر ظاهر برنج یا گوشت و مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در تشت پاک بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و آن تشت هم پاک می‌گردد، و در متنجس به بول دو مرتبه لازم است، و در هر دو صورت در کاسه و مانند آن بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، و چیزی که پاک کردن آن محتاج به فشار است - مانند لباس - باید آن را فشار بدهند و غسله را بیرون بریزند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله شبیری زنجانی: اگر ظاهر برنج و گوشت و مانند اینها نجس شده باشد، در جایی که تعدد لازم نیست، چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود.<sup>۳</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید آب روی آن بریزند و آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده، بیرون بریزد.<sup>۴</sup>

۱. توضیح المسائل، ص ۳۹.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۱۶۷.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۱۶۷.

۴. توضیح المسائل، مسئله ۱۶۷.



### ۳۳. طهارت خون به جای مانده در رگ‌ها

آیت‌الله فاضل لنکرانی: اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سیستانی: خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد، پاک است<sup>۲</sup> [و] اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.<sup>۳</sup>

آیت‌الله صافی گلپایگانی: اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقی‌مانده در اجزای حرام حلال‌گوشت است.<sup>۴</sup>

آیت‌الله وحید خراسانی: اگر حیوان حلال‌گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک

---

۱. توضیح المسائل، مسئله ۱۰۱.

۲. همان، ص ۴۷، مسئله ۲۲۴.

۳. همان، ص ۳۱، مسئله ۹۴.

۴. توضیح المسائل، ص ۹۸.

است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند باشد، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.<sup>۱</sup>

آیت الله مکارم شیرازی: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است؛ مگر اینکه سر حیوان را در جای بلند قرار دهند و خون به بدن حیوان برگردد، و اگر به علت نفس کشیدن خون برگردد نیز احتیاط واجب اجتناب است.<sup>۲</sup>

آیت الله شبیری زنجانی: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن خون به بدن حیوان برگردد، یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به مقدار متعارف بیرون نیاید، آن خون نجس است و بنا بر احتیاط مستحب از خونی که در اجزای حرام از حیوان حلال گوشت مانده، اجتناب کنند.<sup>۳</sup> آیت الله علوی گرگانی: پاک، ولی خوردن آن حرام است.<sup>۴</sup>

#### ۳۴. طهارت بخار متصاعد از لاشه غیر مذکی

آیت الله خامنه ای: به طور کلی بخار چیز نجس، پاک می باشد.<sup>۵</sup>  
آیت الله فاضل لنکرانی: سؤال ۶۲: آیا بخار بول یا آب متنجس نجس است؟ جواب: بخار مطلقاً پاک است.<sup>۶</sup>

۱. توضیح المسائل، مسئله ۹۸.

۲. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۷۳.

۳. توضیح المسائل، مسئله ۹۸.

۴. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

۵. استفتائات.

۶. جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۹.

آیت‌الله شبیری زنجانی: بخار متصاعد از لاشه، پاک است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: بخار متصاعد از لاشه تا تبدیل به مایع نشده، پاک است.<sup>۲</sup>

### ۳۵. طهارت خون بازمانده در لاشه

امام خمینی رحمته الله علیه خونی که بعد از ذبح حیوان در حیوان دیده می‌شود، اگر حیوان حرام‌گوشت باشد، احتیاط واجب اجتناب از آن است و اگر از حیوان حلال‌گوشت باشد، طاهر است، به شرطی که به اندازه متعارف هنگام ذبح و یا نحر خون از حیوان آمده باشد؛ حال چه این خون باقیمانده در بدن حیوان در شکم آن باشد و یا در لابه‌لای گوشت و رگ‌ها و قلب و یا کبد آن باشد. البته این در صورتی است که آن خون به وسیله چاقوی نجس و امثال آن از وسایل تذکیه آلوده نشده باشد، و همچنین خونی که در اجزای حرام حیوان حلال‌گوشت، مانند بیضه و طحال و امثال آن باقی مانده، طاهر است، ولی نزدیک‌تر به احتیاط اجتناب از آن است، و خونی که در اثر خرخر کردن حیوان از گلوی او به درون شکمش برمی‌گردد و یا در اثر سر بالا بودن حیوان در هنگام ذبح داخل شکم او می‌شود، جزء خون باقی‌مانده پاک محسوب نمی‌شود و نجس است و خون باقی‌مانده‌ای که گفتیم پاک است، خوردنش حلال نیست، مگر آنکه در اثر اندک بودن مستهلک در آش و آبگوشت بشود و یا در گوشت باشد، به نحوی که جزء آن شمرده شود که خوردنش حلال است.<sup>۳</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: اگر مذکی باشد، خون پاک است، ولی خوردن آن حرام

است.<sup>۴</sup>

۱. استفتائات از دفتر.

۲. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

۳. نک: تحریرالوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۳۰، مسئله ۷.

۴. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

### ۳۶. حکم شک در صحت ذبح

آیت‌الله فاضل لنکرانی: اصل عدم تذکیه است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله خامنه‌ای: اگر ذبح شرعی محرز نباشد، محکوم به میته است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله سبحانی: هرگاه شک پس از ذبح و به هم خوردن وضع حیوان رخ دهد، ذبح محکوم به صحت است و حکم ذبح صحیح را جاری می‌کنیم، و اگر پس از سر بریدن و بلافاصله رخ دهد، اگر تحقیق ممکن است چه بهتر؛ والا از خوردن گوشت آن اجتناب کند و این در صورتی است که خود ذبح‌کننده شک کند، ولی اگر فرد دیگری شک کند، تحقیق لازم نیست.<sup>۳</sup>

آیت‌الله نوری همدانی: اصل عدم تذکیه جریان دارد و نیز اگر شک شود که این

مسلمان، ذبحی را که انجام داده، صحیح بوده یا نه، حمل به صحت می‌شود.<sup>۴</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: در صورتی که مسلمانی اقدام به آن کرده باشد، حکم بر

حلیت می‌شود.<sup>۵</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: اصل عدم تذکیه است؛ مگر آنکه قرینه معینه‌ای اقامه گردد.<sup>۶</sup>

۱. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۲۳.

۲. همان.

۳. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۶.

۴. استفتائات، ج ۱، ص ۸۵۸، ش ۱۴۹۰۷.

۵. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۲۳.

۶. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

\* اگر ذابح در حین ذبح در صحت آن شک کند، باید یقین به صحت پیدا کند؛ و الا باید از ذبیحه اجتناب نماید و اگر ذابح بعد از ذبح، در صحت آن شک کند، این شک اهمیت ندارد و ذبیحه حلال است، ولی اگر غیر از ذابح در صحت ذبح شک نماید، ذبیحه حلال است. (آیت‌الله هادوی تهرانی، شماره استفتائات ۴۰۲۶).

### ۳۷. تفاوت نظر مراجع تقلید ذابح و ناظر ذبح

آیت‌الله سبحانی: ناظر باید طبق وظیفه خود عمل کند، ولی اگر بخواهد گوشت را به کسانی بدهد که مصرف آن را جایز می‌دانند، نباید جلوگیری کند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله علوی گرگانی: طبق احوط اقوال عمل شود؛ زیرا ذبح برای عموم صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup>

### ۳۸. چند حکم در خصوص کشتارگاه‌ها

آیت‌الله مکارم شیرازی: گاهی در مرغداری‌ها پودر خون با غذای آنها مخلوط می‌کنند، به طوری که گوشت مرغ به واسطه آن می‌روید. گوشت و تخم آن مرغ حرام نیست و رطوبت‌های مرغ نجس نمی‌شود، ولی بهتر آن است که از چنین مرغ و تخم آن پرهیز شود.<sup>۳</sup>

آیت‌الله سید محمد شاهرودی: فرآورده‌هایی که از پودر خون به دست می‌آید، نجس است، ولی چون منفعت محله دارد، خرید و فروش آن جایز است و مصرف گوشت و فرآورده‌های حیواناتی که این پودر در سبد و جیره غذایی آنهاست، اشکالی ندارد و در این مسئله فرقی بین خون خوک و غیر آن نیست.<sup>۴</sup>

---

۱. استفتائات، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲. استفتائات، ش ۱۱۵۶۸.

\* در تفاوت نظر مرجع تقلید ذابح با ناظر ذبح، ناظر باید به وظیفه خود عمل کند؛ هرچند نمی‌تواند دیگرانی را که طبق نظر مرجع تقلید آنها، ذبیحه حلال است، از مصرف آن منع نماید (آیت‌الله هادوی تهرانی، شماره استفتائات ۴۰۲۶).

۳. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۱۳۲؛ شماره استفتائات ۴۰۲۶.

۴. استفتائات، ص ۲۷۴.

### ۳۹. تعیین زمان گفتن تسمیه در ذبح با دستگاه

آیت الله فاضل لنکرانی: تسمیه باید به هنگام ذبح صورت گیرد و اگر فاصله زیادی قبل از آن باشد، کفایت نمی‌کند.<sup>۱</sup>

آیت الله خامنه‌ای: اگر به نحوی است که تسمیه بر هر ذبیحه صدق می‌کند، کفایت می‌کند؛ وگرنه کافی نیست.<sup>۲</sup>

آیت الله وحید خراسانی: در زمانی که دستگاه شروع به بریدن رگ‌های حیوان می‌کند، باید آن موقع «بسم الله» گفته شود.<sup>۳</sup>

آیت الله مکارم شیرازی: «بسم الله» به هنگام قطع رگ‌های حیوان لازم است و مقارنت عرفیه کافی است.<sup>۴</sup>

آیت الله سیستانی: در هنگام قطع رگ‌ها باید گفته شود.<sup>۵</sup>

آیت الله شبیری زنجانی: در هنگامی که می‌خواهد قطع رگ‌ها صورت پذیرد، «بسم الله» گفته شود.<sup>۶</sup>

آیت الله سبحانی: در موقع قطع رگ‌های حیوان «بسم الله» گفته شود.<sup>۷</sup>

آیت الله نوری همدانی: باید هنگام سر بریدن حیوان گفته شود.<sup>۸</sup>

آیت الله علوی گرگانی: اگر فاصله بین روشن کردن دستگاه و بریدن رگ‌ها بسیار اندک است، به گونه‌ای که عرفاً فاصله نیست، تسمیه در همان زمان روشن کردن هم

۱. جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۸.

۳. استفتائات از دفتر.

۴. پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۳۲۸.

۵. همان، ص ۴۰۴.

۶. استفتائات، ش ۴۲۶۴۷.

۷. استفتائات از دفتر.

۸. استفتائات، ج ۱، ص ۸۲۶.

کفایت می‌کند؛ و الا باید در هنگام بریدن رگ‌ها تسمیه گفته شود و اگر حیوانات متعدد با یک بار روشن کردن ذبح می‌شود، مکرر تسمیه گفته شود.<sup>۱</sup>

#### ۴۰. معرفی اجزای پاک میته

امام خمینی رحمته الله علیه و آیات عظام سیستانی و خوئی و سید محمد شاهرودی: چیزهایی از مردار که روح نداشته باشند، مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، پاک است.<sup>۲</sup> امام خمینی رحمته الله علیه و آیت‌الله سید محمد شاهرودی: مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است؛ چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.<sup>۳</sup> آیات خوئی و سیستانی: مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.<sup>۴</sup> آیت‌الله مکارم شیرازی: مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، در صورتی که خودش مرده باشد؛ اما اگر به غیر دستور شرعی آن را ذبح کرده باشند، پاک است، ولی احتیاط مستحب، پرهیز است. بنابراین، گوشت و پوست حیواناتی که از ممالک غیراسلامی می‌آورند، پاک است، ولی خوردن این گوشت‌ها حرام است؛ مگر اینکه یقین

۱. استفتانات، ش ۱۱۵۶۸.

\* ذبح عبارت است از بریدن رگ‌های چهارگانه؛ بنابراین، اگر مقدمات ذبح با دستگاه انجام شود و ذبح به وسیله شخص با چاقو یا اره برقی صورت پذیرد، باید تسمیه هنگام بریدن انجام گردد. اگر بریدن رگ‌های چهارگانه، یعنی ذبح توسط دستگاه انجام شود، باید هنگام روشن کردن دستگاه تسمیه انجام شود و تا وقتی دستگاه روشن است و حیوانات در پی هم ذبح شوند، همان یک بار تسمیه کافی است. البته اگر در فرض اخیر هنگام بریدن رگ‌های چهارگانه تسمیه انجام شود، کفایت می‌کند. همچنین اگر هنگام روشن کردن دستگاه تسمیه را فراموش کرد، در این دو صورت باید برای هر حیوان جداگانه تسمیه را بگوید (آیت‌الله هادوی تهرانی، شماره استفتانات ۴۰۲۶).

۲. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۶۹؛ توضیح المسائل، مسئله ۸۹.

۳. همان.

۴. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۷۰.

به ذبح شرعی آنها پیدا شود یا آورنده آن خبر دهد که ذبح شرعی شده است.<sup>۱</sup>  
امام خمینی رحمته الله علیه چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.<sup>۲</sup>  
آیات خوئی و سیستانی: چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته، پاک می باشد.<sup>۳</sup>  
آیت الله مکارم شیرازی: اجزای مردار که روح ندارد، مانند پشم و مو و ناخن پاک است، ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد، یعنی اگر آسیبی به آن برسد ناراحت می شود، پاک بودن آن اشکال دارد.<sup>۴</sup>

#### ۴.۱. حکم الکل صنعتی و الکل سفید (طبی)

امام خمینی رحمته الله علیه الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد.<sup>۵</sup>  
آیت الله خوئی: الکل تمام اقسامش پاک می باشد.<sup>۶</sup>  
آیت الله مکارم شیرازی: الکل صنعتی و طبی پاک است؛ ولی مشروبات الکلی مست کننده، اشکال دارد.<sup>۷</sup>  
آیت الله سیستانی: الکل، چه صنعتی، چه طبی، به تمام اقسامش پاک است.<sup>۸</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ج ۱، ص ۸۰.

۶. همان.

۷. همان، ج ۲، ص ۹۲۵.

۸. همان، ص ۸۱.



آیت‌الله خامنه‌ای: اگر الکلی باشد که در اصل مایع نیست، هرچند مست‌کننده هم باشد، محکوم به طهارت است و نماز با لباسی که با این الکلی برخورد کرده، صحیح است و احتیاجی به تطهیر ندارد؛ ولی اگر الکلی مایع بالاصاله و برحسب تشخیص اهل فن، مست‌کننده باشد، بنا بر احتیاط نجس است و نماز با بدن یا لباسی که با آن برخورد کرده، موقوف بر تطهیر است؛ لیکن استفاده از آن جهت ضدعفونی کردن ادوات پزشکی و مانند آن اشکال ندارد [و] هریک از اقسام الکلی که مست‌کننده و در اصل مایع باشد، نجس است. ملاک نجاست الکلی این است که مست‌کننده و در اصل مایع باشد. اگر خود مکلف یقین نداشته باشد، خبر دادن اهل خبره مورد اطمینان کافی است [و] الکلی‌هایی که معلوم نیست در اصل از اقسام مایعات مست‌کننده باشند، محکوم به طهارت هستند و خرید و فروش و استعمال مایعاتی که با آنها مخلوط شده اند، اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله سبحانی: الکلی صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست‌کننده و روان است، درست کرده اند، پاک می‌باشد و الکلی‌هایی که ذاتاً قابل شرب نیستند و نوعی سم حساب می‌شوند، نجس نیستند؛ ولی اگر آنها را با آب رقیق کنند و قابل شرب بشوند، حکم نجس را دارد و نوشیدن آن حرام است [و] از الکلی طبعی، آن نوعی را که از الکلی‌های معمولی از طریق تبخیر می‌گیرند، باید احتیاطاً اجتناب شود.<sup>۲</sup>

آیت‌الله سید محمد شاهرودی: الکلی و هر نوع مایع دیگری که اگر انسان آن را بخورد، او را مست می‌کند، نجس است.<sup>۳</sup>

نکته: شراب، نوشیدنی است و در اصطلاح به همان مایع مست‌کننده که از انگور گرفته می‌شود، گفته می‌شود و عصیر عنبی (آب انگور)، چنانچه به جوش آید، حرام و اگر مسکر باشد، نجس است.

---

۱. استفتائات، ص ۵۸ و ۵۹.

۲. توضیح المسائل، مسئله ۹۶؛ استفتائات، ج ۱، ص ۳۴.

۳. استفتائات، ص ۵۸ و ۵۹.

## ۴۲. طهارت و نجاست اهل کتاب

آیت‌الله خوئی: اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارند، بنا بر مشهور نجس می‌باشند و این قول، موافق احتیاط است؛ پس اجتناب از آنها نیز لازم است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی: کافر یعنی کسی که خدا یا پیامبر اسلام را قبول ندارد یا برای خدا شریکی قرار می‌دهد، بنا بر احتیاط نجس است؛ هرچند به یکی از ادیان آسمانی، مانند آیین یهود و نصاری ایمان داشته باشد.<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه غیرمسلمان از هر دین و مذهبی که باشد، محکوم به نجاست است. تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است و کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.<sup>۳</sup>

آیت‌الله سیستانی: اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) محکوم به طهارت‌اند.<sup>۴</sup> مقام معظم رهبری: نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست. به نظر ما آنان محکوم به طهارت ذاتی هستند. کافر اگر از اهل کتاب باشد، نجس ذاتی نیست و تماس دست مرطوب او باعث نجاست نمی‌شود.<sup>۵</sup>

آیت‌الله سید محمد شاهرودی: اقوی نجاست آنهاست.<sup>۶</sup>

آیت‌الله سبحانی: اهل کتاب جزء کفارند و نجس می‌باشند.<sup>۷</sup>

۱. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، ج ۱، ص ۷۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۷ و ۷۸.

۴. همان، ص ۷۸.

۵. استفتائات، ص ۶۹.

۶. استفتائات، ص ۲۳.

۷. استفتائات، ج ۲، ص ۴۰.

## فصل دوم: ذبح در ادیان

ذبح و قربانی در بین قبایل و طوایف، رسم و آیینی بود که در تاریخ اغلب ادیان و مذاهب الهی وجود داشته و دارد؛ هرچند در ادیان الهی، از زرتشتی و یهودی تا مسیحیت و اسلام تفاوت‌هایی در اهداف و نحوه اجرای این آیین مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup> در مرحله نخست با توجه به آیات شریفه قرآن کریم و احادیث پیشوایان معصوم، معلوم می‌شود در ادیان پیشین، مسئله ذبح مطرح بوده و به آن عمل می‌کردند؛ همچنان‌که در کتاب تلمود یهودیان نیز به طور مفصل در این باره مطالبی به چشم می‌خورد و در فرازهای بعد بدان اشاره خواهیم کرد. اما در کیفیت آن در قرآن کریم سخنی به میان

---

۱. در ادیان پیشین یک انحراف اصلی در مسئله ذبح دیده می‌شد که در اسلام از آن خبری نیست و آن، مسئله اسراف و تبذیر ذبیحه بود. از باب نمونه یهودیان قربانی‌های خود (مثلاً در آیین قربانی سوزاندن، عید فصح، قربانی گاو سرخ، عید گپیور و...) را که بسته به نوع مراسم، گاو، گوسفند یا بز است، می‌سوزاندند یا آن را در بیابان رها می‌کنند. مسیحیان نیز در گذشته هنگام ذبح نام حضرت مسیح را می‌بردند، همچنین قربانی‌ها را می‌سوزاندند یا در صحرا رها می‌کردند. این کار، هم دلالت بر اسراف دارد و هم آلوده کردن محیط است. در دین اسلام، چه در قربانی‌های واجب (قربانی عید قربان برای حاجیان و قربانی نذر و قسم) و چه در قربانی‌های مستحب، گوشت ذبیحه بین افراد بی‌بضاعت و خویشان تقسیم می‌شود و در آن خبری از سوزاندن و دور انداختن قربانی نیست. تنها حیواناتی در اسلام باید کشته و سوزانده شوند که انسان با آنها وطنی کرده باشد که نشان از قبح این گناه در نظر اسلام است. در هر حال در قرآن کریم و به‌ویژه سوره انعام، دستوراتی در خصوص ذبح و قربانی وجود دارد.

نیامده و فقط به اصل ذبح در ادیان پیشین اشاراتی شده است؛ البته در متون دینی آنها، مانند تلمود و گاتها در خصوص کیفیت و احکام ذبح مطالبی آمده است.

از باب نمونه، خداوند منان در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ: إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً.<sup>۱</sup>

و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می‌دهد گاوی را ذبح کنید.

حضرت موسی علیه السلام به قوم خود می‌گوید: همانا خداوند شما را برای شناخت مطلبی امر نموده است. گاوی را ذبح کنید و خداوند برای استفاده از این کار، حد و مرزی مشخص کرده است.

در آیه ۵ و ۶ باب ۳۲ سفر خروج تورات آمده است:

جناب هارون گوساله ساخت و مذبحی برای او بنا کرد و فریاد زد و گفت: فردا عید است. برای خداوند گوساله را عبادت کرده و بنی‌اسرائیل را هم امر به عبادت او نمود. پس ایشان به امر هارون ذبایح برای گوساله ذبح نمودند و قربانی‌ها برای آن تقرب کردند.<sup>۲</sup>

۱. بقره: ۶۷.

\* گاو اسم جنس است و بقره، به گاو نر و گاو ماده هر دو گفته می‌شود و تاء آن برای وحدت است، نه تأنیث (أقرب الموارد، قاموس و صحاح)؛ ولی مجمع البیان و راغب و تفسیر مراغی تاء آن را برای تأنیث گرفته و گفته‌اند: بقره به معنای گاو ماده و ثور گاو نر است. راغب ثور را به لفظ «قیل» آورده است. در مجمع اضافه کرده: در جنس گاو اسم مذکر غیر از مؤنث است؛ چنان‌که در جمل و ناقه و رجل و مرأة و جدی و عناق نیز چنین است: «وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا؛ از مطلق گاو و گوسفند بر آنها پیه را حرام کردیم» (انعام: ۱۴۶) و در إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً (بقره: ۶۷) مراد یک گاو است، نه گاو ماده. بنا بر قول قاموس و صحاح و بنا بر قول مجمع و غیره، گاو ماده است. جمع بقره، بقرات است؛ مثل «إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ؛ من هفت گاو فریه می‌بینم» (یوسف: ۴۳) که این مؤنث قول مجمع است (قاموس، ج ۱، ص ۲۱۰).

۲. البته طبق آیات قرآن کریم این سامری بود که گوساله را ساخت و قوم یهود را به عبادت آن فراخواند و نه حضرت هارون. هارون جایگاه ویژه‌ای در قرآن کریم دارد که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

نیز در آیه ۳ از باب ۵ سفر خروج تورات آمده است:

موسی و هارون گفتند: «خدای عبرانی ها ما را ملاقات کرده و به ما فرموده است که با پیمودن مسافت سه روز راه به صحرا برویم و در آنجا برای خداوند، خدای خود، قربانی کنیم؛ وگرنه او ما را به وسیله بیماری یا جنگ خواهد کشت»<sup>۱</sup>.

از آنچه در کتاب مقدس آمده، می توان نتیجه گرفت که ذبح قربانی، یکی از اجزای

←

۱- «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ؛ و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است. او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند، می ترسم مرا تکذیب کنند» (قصص: ۳۴).

۲- «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِئَمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ و ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش و (آنها) را اصلاح کن و از روش مفسدان، پیروی منما» (اعراف: ۱۲۳).

۳- «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا؛ و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم» (فرقان: ۳۵).

۱. به عقیده یهود، کتاب «خروج» درباره خروج بنی اسرائیل از مصر است. موسی؛ از طرف خداوند به رهبری بنی اسرائیل تعیین می شود تا آنان را به سرزمین موعود، یعنی کنعان، هدایت کند. دوازده فصل اول کتاب از وضعیت اسفناک بنی اسرائیل که در مصر برده بودند، سخن می گوید. خداوند بر مصریان بلایایی می فرستد تا فرعون، پادشاه مصر را مجبور کند به بنی اسرائیل اجازه خروج دهد. پس از خروج از مصر، به دلیل ناطاعتی از خداوند، بنی اسرائیل به مدت چهل سال در بیابان های بین مصر و کنعان سرگردان می شوند. «ده فرمان» را خداوند در این هنگام به واسطه موسی عليه السلام به قوم اسرائیل می دهد.

افزون بر ده فرمان، خداوند احکام و دستورات دیگری نیز به بنی اسرائیل عنایت می کند تا آنها بدانند چگونه در طی سفر بیابانی خود زندگی کنند. بخش مهم این احکام درباره قربانی حیوانات به منظور آموزش گناهکاران بود؛ ولی چنانکه بعد خواهیم خواند، این قربانی ها برای آموزش و آزادی از گناه کافی نبود. در واقع این روش قربانی پیش درامدی بود برای قربانی واقعی و مؤثری که خداوند برای همه انسان ها تدارک دیده بود. مرگ عیسی مسیح روی صلیب، «فدیه وار» همان قربانی واقعی است که قادر است همه انسان ها را از گناهانشان رهایی بخشد.

دین یهود است. مورد دیگر، ماجرای ذبح قوچ به دست حضرت ابراهیم علیه السلام است در زمانی که می‌خواست فرزند خود، اسماعیل را برای رضای خداوند ذبح کند. این ماجرا در قرآن کریم به صورت یک رؤیای صادقه مطرح شده است<sup>۱</sup> و آن هنگامی بود که خداوند مصمم بودن حضرت ابراهیم علیه السلام را در این مسیر دید؛ پس او را ستود و قوچی برایش فرستاد تا آن را عوض فرزندش، ذبح نماید؛ آنجا که می‌فرماید:

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ.<sup>۲</sup>

ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

پس خداوند قوچی بزرگ برای حضرت ابراهیم؛ فرستاد تا به جای فرزند، قربانی کند و سستی برای آیندگان در مراسم «حج» و سرزمین «منی» از خود بگذارد. یکی از نشانه‌های عظمت این ذبح، آن است که با گذشت زمان، سال به سال وسعت بیشتری یافته، امروزه در هر سال بیش از ده‌ها میلیون انسان به یاد آن ذبح عظیم، ذبح می‌کنند و خاطره‌اش را زنده نگه می‌دارند.

با توجه به مطالب فوق، مسئله ذبح در ادیان پیشین وجود داشته و دین مبین اسلام بر آن تأکید نموده، آن را گسترش داده و حدود و شرایط ذابح، ذبح، ذبیحه و آلت ذبح را مشخص نموده است. در اینجا به سه نمونه ذبح در ادیان یهودی، زرتشتی و مسیحی اشاره می‌کنیم.

۱. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبِحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى؟ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ، فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ علیه السلام، قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی). ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم» (صافات: ۱۰۲-۱۰۵)

۲. صافات: ۱۰۷.

## ۱. دین یهود

در دین یهود نیز عمل ذبح با شرایطی انجام می‌شود که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم. «طرفا» (Terefa) به معنای حیوان شکارشده است و در شحیطا (= ذبیحه) منظور از آن، حیوان بیمار هم خواهد بود که علایم بیماری آن را شوحط (ذابح شرعی) هنگام معاینه پس از ذبح تشخیص می‌دهد؛ مانند آنکه مواردی از شکستگی استخوان در حیوان دیده شود. «نولا» (Nevela) به معنای مردار است؛ یعنی حیوانی که خودبه‌خود مرده است. در کَشْرُوت، نولا به معنای ذبح نادرست نیز بوده، خوردن طرفا و نولا در شرع یهود، حرام است و «کَشْرُوت» در معنای لغوی به معنای شایستگی و مطابقت با آداب مذهبی است و واژه «کاشر» به معنای آماده یا مناسب بودن برای استفاده متناسب با آداب مذهبی است. از باب نمونه، عبارات صیصیت و تفلین کاشر، مزوزای کاشر و سوکای کاشر، پیاپی در متون، گفت‌وگوها و مُحاورات یهودیان به کار می‌رود و در خصوص خوراکی‌ها، به متضاد واژه کاشر، «طارف» گفته می‌شود.

پس «کَشْرُوت غذایی» در دین یهود، عبارت است از رعایت مراحل ویژه برای تهیه و پخت مواد خوراکی که تمام قوانین و جزئیات آن را حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از سوی خداوند به بنی‌اسرائیل ابلاغ کرده و دارای این مراحل می‌باشد:

- ۱) انتخاب حیوان حلال‌گوشت؛
- ۲) اطمینان از سلامت کامل آن؛
- ۳) ذبح صحیح و شرعی؛
- ۴) جدا کردن رگ و پیه از گوشت؛
- ۵) زدودن کامل خون از گوشت؛
- ۶) کاربرد ظروف مخصوص گوشت در تهیه، پخت و مصرف آن؛
- ۷) نظارت فردی متعهد بر مراحل پخت هر ماده غذایی؛
- ۸) خودداری از پخت و مصرف هم‌زمان گوشت با فرآورده‌های شیری؛

- ۹) بازبینی دقیق سبزی‌ها و میوه‌ها از کرم و حشرات، پیش از هرگونه استفاده؛
- ۱۰) دقت در مصرف فرآورده های انگور (که یهودی مؤمن و متعهد، آن را تهیه کرده باشد؛ مانند آب انگور، یابین، سرکه، آب غوره و شیر انگور). به غذایی که با رعایت موازین فوق تهیه شده است، غذای «کاشر» می‌گویند.
- نیز برای شخص ذابح که به «شُوحِط» نام‌گذاری شده است، مقررات و احکامی برای «شحیطا» نمودن حیوان صادر شده است که به این موارد اشاره می‌کنیم:
- ۱) شخص ذابح (شُوحِط) باید به اصول دینی و احکام شرع، معتقد و به اجرای آنها متعهد باشد.
- ۲) شُوحِط پس از فراگیری قوانین شحیطا نزد یک استاد ماهر به طور عملی به تهیه و آماده‌سازی کارد و انجام دادن آزمایشی ذبح می‌پردازد.<sup>۱</sup>
- ۳) چهارپا و پرنده مدنظر باید هنگام ذبح، طبق قوانین شرع از سلامت برخوردار باشد.
- ۴) سراسر کارد مخصوص شحیطا باید تیز، کاملاً صاف و بدون کوچک‌ترین تضریس (زبری و دندان‌ه) و ناهمواری بوده، طول آن در حدود دو برابر پهنای گردن پرنده یا چهارپای مدنظر باشد.<sup>۲</sup>
- ۵) شحیطا در محل گلوی پرنده یا چهارپا در قسمتی که نای و مری روی هم قرار دارند، انجام می‌شود<sup>۳</sup> که به صورت مشروح در کتاب تلمود، به احکام و آموزهای آن اشاره شده است.

---

۱. بعد از مهارت کافی، گواهی‌نامه شرعی ذبح را دریافت می‌کند و تنها در این صورت مجاز به انجام ذبح شرعی است. وی در این حالت نیز باید همواره قوانین دینی را مرور کند تا نکته ای را فراموش ننماید. (حرمة ذبائح اهل الكتاب، ص ۵۰).

۲. لازم است پیش و پس از هر شحیطا، کارد را بررسی کند تا مبدا نقصی در آن ایجاد شده باشد.

۳. بهترین حالت شحیطا (ذبیحه) آن است که نای و مری، هر دو کاملاً بریده شوند. به هر حال اگر بیش از نصف نای و بیش از نصف مری در چهارپا (و یکی از این دو در پرنده) بریده شدند، ذبح حلال است.



همچنین در این کتاب آمده است: سه طبقه از اشخاص، مجاز نیستند حیوانی را ذبح کنند که عبارت‌اند از: کر و لال، ابله و دیوانه، و طفل خردسال.<sup>۱</sup> کر و لال از این رو حق ذبح کردن ندارد که نمی‌تواند برکت لازم را هنگام ذبح بخواند. دیوانه و کودک نیز به این دلیل که حس مسئولیت کافی ندارند تا بتوانند چنین کار دقیق و حساسی را انجام دهند.<sup>۲</sup> در «تورات» کنونی در فصل یازدهم سفر «لاویان» ضمن بیان گوشت‌های حرام و حلال چنین می‌خوانیم:

از نوش‌خورکنندگان و سُم‌چاکان اینها را نخورید. شتر را با وجودی که نوش‌خور می‌کند، اما تمام سُم چاک نیست؛ آن برای شما ناپاک است.

از جمله‌های فوق استفاده می‌شود که یهود گوشت شتر و سایر سُم‌چاکان را حرام می‌دانستند، ولی هیچ‌گونه دلالتی بر تحریم آنها در آیین ابراهیم و نوح وجود ندارد. ممکن است این قسمت از آنها باشد که به عنوان مجازات بر یهود تحریم شده بود و گوشت‌هایی که نه پلید است و نه از نظر بهداشتی زیان‌آور، اما از نظر اخلاقی و معنوی نشانه بیگانگی از خدا و دوری از مکتب توحید است، و به همین دلیل تحریم شده است. بنابراین، نباید انتظار داشت گوشت‌های حرام، همیشه زیان‌های بهداشتی داشته باشد، بلکه گاهی به دلیل زیان‌های معنوی و اخلاقی تحریم شده است.

---

۱. در حالی که در فقه اسلامی بچه ممیز و زن می‌توانند ذبح کنند: «مرد بودن و بلوغ و غیر آن در ذایح شرط نیست؛ پس ذبیحه زن حلال است، تا چه رسد به خثی و همچنین است ذبیحه حیاض و جنب و نساء و بچه در صورتی که ممیز باشد و نابینا و ختنه‌نشده و ولد زنا» (تحریر الوسیله (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۵۵، مسئله ۲). امام خامنه‌ای مدظله در پاسخ به این پرسش که: آیا در ذایح، مرد بودن و بلوغ شرط است؟ مرقوم فرمود: «مرد بودن و بلوغ در ذایح شرط نیست» (استفتائات). ابن‌قدامة و قرطبی درباره نظر اهل سنت می‌نویسند: «نظر جمهور بر آن است که همانا ذبیحه آنها جایز و غیرمکروه است و این نظر مذهب مالک می‌باشد» (المغنی، ج ۱، ص ۵۵؛ بدایة‌المجتهد و نهایة‌المقتصد، ج ۳، ص ۴۴۹).

۲. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۵۷ و ۲۵۸، میشنا حولین، ۱۷، ب ۱:۱.

## ۲. دین زرتشت

به گواهی مطالب گاتاها، برخی از پیروان این دین، هرگونه ذبح حیوانات، قربانی کردن آنها و ساختن معبد را ممنوع می‌دانستند؛ چرا که به اعتقاد ایشان، چهارپایانی که بشر را غذا می‌دهند و برای او کار می‌کنند، باید مورد احترام قرار گیرند.

زرتشت در گاتاها<sup>۱</sup> صریحاً اعلام می‌کند: نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که با تعلیمات خود، مردم را از کردار نیک منحرف می‌سازند و به کسانی که حیوانات را با فریاد شادمانی قربانی می‌کنند. در حقیقت چون آیین‌های چندخدایی پیش از زرتشت بر قربانی‌های متعدد و مکرر استوار بود، او با ایجاد یک اصلاح مذهبی، برخی آداب و رسوم مرسوم رایج زمان خویش را حذف کرد و آیین جدیدی بنیان نهاد که ذبح یکی از آن موارد بود.

ناگفته نماند که حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت در دین آنها تعیین نشده است و هر حیوانی را می‌توان ذبح نمود و سالم بودن آن را متخصصان بهداشت گوشت باید تشخیص بدهند. همچنین، به نظر آنها لازم نیست ذایح زرتشتی باشد، بلکه آنها تابع اکثریت جمعیت محل زندگی خود هستند.

درباره ذکر نام خدا هنگام ذبح باید گفت اگر حیوان به عنوان نذر، ذبح می‌شود، باید نام خدا را بر آن ببرند؛ اما چنانچه برای شادی روح مرده و به عنوان خیرات، ذبح می‌گردد، هنگام ذبح می‌گویند: «روح فلانی شاد باد».<sup>۲</sup>

## ۳. دین مسیحیت (نصارا)

شیخ بهائی درباره ذبح در دین مسیحیت می‌نویسد: این دین، قانون خاصی درباره احکام ذبح ندارد و چون حواریون مسیح از یهود و مؤمن به شریعت موسی؛ بودند، احکام یهود را در ذبایح خود اجرا می‌کردند.

۱. گفته‌های زرتشت.

۲. چگونگی فقه و نحر در فقه اسلامی، ص ۱۴۷.

منابع اصلی مسیحیت ذکر می‌کنند که برخی از حواریون عیسی علیه السلام راهی مغایر با شریعت موسی علیه السلام را در پیش گرفتند و پولس به مسیحیتی بشارت داد که مقداری با احکام موسی علیه السلام تفاوت داشت. همچنین مرقس گفت که مسیح علیه السلام فرمود: «چیزی خارج از انسان نیست که اگر داخل آن شود، آن را نجس کند». بر اساس نظریه مرقس، حلیت تمام گوشت‌ها، بلکه حلیت تمام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را استنباط نمودند و این خلاف احکام یهود است؛ اما به هر حال از حضرت مسیح علیه السلام نص روشنی درباره احکام ذبح وارد نشده است. امروزه بیشتر مذاهب و فرقه‌های مسیحی نام خدا یا نام مسیح را بر ذبیحه‌هایشان نمی‌برند، بلکه اساساً احکام گسترده‌ای درباره ذبح ندارند.<sup>۱</sup>

از اینجا روشن می‌شود شرایط ذبح اسلامی از چه درجه و جایگاهی برخوردار بوده که در یک اشاره مفید بر دوگونه است: الف) بعضی مانند بریدن رگ‌های چهارگانه و بیرون ریختن خون حیوان، جنبه بهداشتی دارد. ب) بعضی مانند رو به قبله بودن و گفتن «بسم الله» و ذبح به وسیله مسلمان، دارای جنبه معنوی است.<sup>۲</sup>

در نتیجه، هدف ادیان الهی، هدایت جریان زندگی عادی و معمول انسان با حفظ تمام شرایط لذت‌بخش آن در مسیری است که به سوی خداوند و کسب سعادت ابدی بینجامد و رعایت قوانین کثروت و احکام خوراکی‌ها، و احکام جان‌بخش دین مبین اسلام، بدون لحاظ تحریف‌ها و انحرافات، بخشی از این اهداف را برآورده می‌سازد.

---

۱. حرمة ذبائح اهل الكتاب، ص ۴۹ و ۵۲.

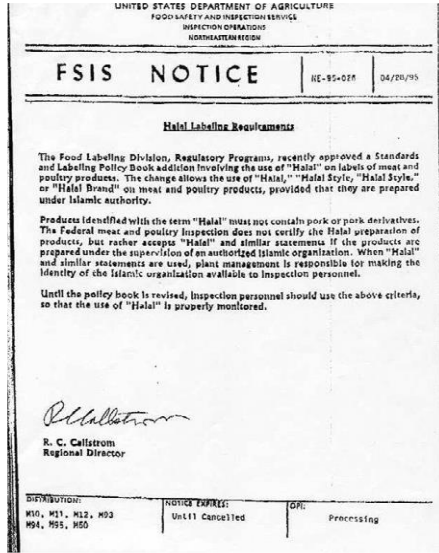
۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱ و ج ۶، ص ۲۷.





# پیوست تصاویر





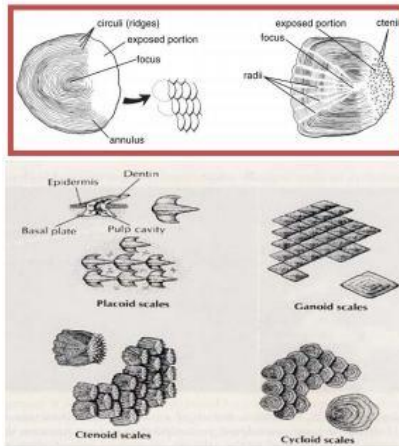
تصویر شماره ۱



تصویر شماره ۲



تصویر شماره ۳



تصویر شماره ۴





تصویر شماره ۵



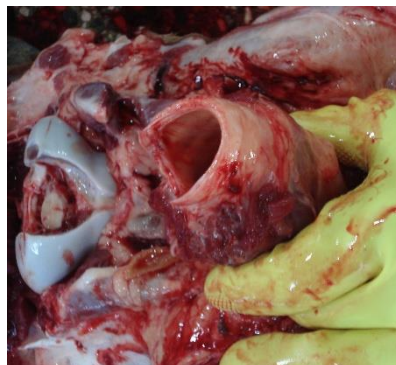
تصویر شماره ۶



تصویر شماره ۷ و ۸



تصویر شماره ۹



تصویر شماره ۱۰



تصویر شماره ۱۱

Company Name: \_\_\_\_\_  
Address: \_\_\_\_\_  
Tel No: \_\_\_\_\_ Fax No: \_\_\_\_\_ Email Address: \_\_\_\_\_ Website: \_\_\_\_\_  
Application Authorized By: \_\_\_\_\_ Signature: \_\_\_\_\_ Date: \_\_\_\_\_  
Name and Title: \_\_\_\_\_  
Product to be certified: \_\_\_\_\_  
Type: \_\_\_\_\_  
Geographic areas where product is/will be marketed. Please list all the countries.  
USA, Canada, Malaysia, Indonesia, Singapore, Saudi Arabia, \_\_\_\_\_  
UAE, Egypt, Pakistan, Others: \_\_\_\_\_  
Location of plant(s) where product is/will be manufactured: \_\_\_\_\_  
Contact person at plant: \_\_\_\_\_  
Name: \_\_\_\_\_ Title: \_\_\_\_\_  
Telephone Number: \_\_\_\_\_ Fax Number: \_\_\_\_\_ E-mail Address: \_\_\_\_\_  
**LIST OF INGREDIENTS:**  
Please provide information about each ingredient including specification sheets and suppliers.  
Attach a separate sheet as needed.  
\_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
Comments: \_\_\_\_\_

تصویر شماره ۱۲

A decorative rectangular border with ornate, symmetrical floral and scrollwork patterns at each corner and along the sides. The border is composed of multiple parallel lines with small decorative elements at the intersections.

# کتابنامه



### قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم: کلمات قصار امام علی؛ قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر؛ ۱۳۸۵.
۲. ابن اثیر، مجدالدین مبارک، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب آل أبی طالب؛ قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن فهد حلّی، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن قدامه حنبلی، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۳م.
۷. ابن کثیر، اسماعیل ابوالفدا، البدایة والنهایة فی غریب الحدیث، بیروت، [بی نا]، ۱۹۷۹م.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۹. اثنی عشری امیری، محمد یوسف، کشتارگاه‌های صنعتی و سنتی طیور در اطراف تهران، پایان نامه دکتری، دانشکده دامپزشکی.
۱۰. ادیبی مهر، محمد، ذبح با ابزار جدید، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۱. اردبیلی (مقدس)، مولی احمد، مجمع الفائده و البرهان، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۲. اسنل، ریچارد، آناتومی بالینی، ترجمه سهیل سعادت و توج راسخی راد، دانشگاه‌های علوم پزشکی اصفهان و شهرکرد، معاونت پژوهشی، [بی تا].
۱۳. اصبحی، مالک بن انس، مدونة الکبری، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق.

۱۴. اصغری صحت، محمدحسین، روش‌های مختلف کشتار گاو، پایان نامه دکتري، دانشکده دامپزشکی تهران.
۱۵. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاة، قم، مطبوعه مهر استوار، [بی‌تا].
۱۶. اصفهانی، شیخ بهاء‌الدین فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۱۷. انصاری، محمدعلی، الموسوعة الفقهیة، چاپ اول، [بی‌جا]، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. بسطام، عبدالله و حسین ابنا، طب الأئمة، چاپ دوم، قم، انتشارات رضی، ۱۴۱۱ق.
۱۹. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر، [بی‌تا].
۲۰. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی).
۲۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه: کلمات قصار پیامبر اعظم، تهران، انتشارات جاویدان، [بی‌تا].
۲۲. تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
۲۳. توضیح المسائل ۱۳ مرجع، نشر الکترونیک مؤسسه نور.
۲۴. ثاقبی، سید ابراهیم، زنجیره کشتار گاو در کشتارگاه جدید.
۲۵. ثقة‌الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۶. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه، زیر نظر آیت‌الله العظمی سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۴.
۲۸. سرچشمه اندیشه، تحقیق عباس رحیمیان، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۶.



۲۹. —، حق و تکلیف، چاپ سوم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۸.
۳۰. —، حکمت عبادات، چاپ پانزدهم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۸.
۳۱. جوهری، اسماعیل، الصحاح، چاپ اول، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸.
۳۲. حافظ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. الحرائی، ابن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۵. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات، چاپ اول، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹.
۳۶. حلی، محمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۷. الحمیری بغدادی، ابوالعباس عبدالله، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل بیت، لاهیات التراث، ۱۴۱۳ق.
۳۸. حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۳۹. خالد برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۴۰. خامنه‌ای، سید علی، استفتائات، پایگاه اطلاع رسانی امام خامنه‌ای.
۴۱. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الأصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۶ق.
۴۲. دشتی، محمد، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، [بی نا]، ۱۴۱۴ق.
۴۳. دغاغله، عبدالرضا، فقه آبریان، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان شیلات ایران، [بی تا].

۴۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، [بی تا].
۴۵. «چرا ذبح اسلامی؟ بررسی غیراسلامی»، جام نیوز.
۴۶. راب، ا، گنجینه‌ای از تلمود: احکام و آداب دین یهود، به اهتمام امیرحسین صدری پور کهن، [بی جا]، چاپ زیبا، ۱۳۵۰.
۴۷. رحمانی، محمد، پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، تهران، مرکز مطالعات جهاد سازندگی، ۱۳۷۷.
۴۸. رسولی، محمدرضا، مقایسه بهداشتی کشتارگاه‌های جدید و قدیم بندر امام خمینی رحمته الله علیه، پایان نامه دکتری، دانشکده دامپزشکی.
۴۹. رواندی، سعید بن عبدالله، الخرائج والجرائح، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵۰. رواندی، قطب الدین سعید، فقه القرآن، قم، مطبعه قیام، ۱۳۹۹ق.
۵۱. روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق، چاپ دوم، [بی جا]، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۲ق.
۵۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۷۶۳۵، ۲۶ آبان، ۱۳۸۴.
۵۳. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بنغازی، دار البيت للنشر و التوزيع، [بی تا].
۵۴. زحیلی، وهبه، الفقه الإسلامی و أدلته، چاپ چهارم، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۵۵. ساجدی، اکبر، شرایط ذبح، پایان نامه، حوزه علمیه قم، دی ۱۳۸۵.
۵۶. سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، غذای حلال: راهنمای عمومی کمیسیون فنی تدوین استاندارد.
۵۷. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحکام، چاپ اول، قم، مکتب آیت الله السید السبزواری، ۱۴۳۰ق.

۵۸. سجادی، مرضیه سادات، «چگونگی فقه و نحر در فقه اسلامی»، نشریه دانشکده الهیات مشهد، شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
۵۹. سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۶۰. شاهرودی، سید عبدالهادی، اخلاق کاربردی، [بی‌جا]، انتشارات نوروزی، ۱۳۹۰.
۶۱. شریف قرشی، باقر، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا، ترجمه سید محمد صالحی، تهران، انتشارات الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۶۲. شیخ بهائی، حرمه ذبائح أهل الكتاب، تحقیق زهیر الاعرجی، [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا].
۶۳. شیخ صدوق، إكمال الدین و إتمام النعمه، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۲.
۶۴. شیرازی، ابواسحاق، المهذب: الصيد والذبايح، چاپ اول، قم، مؤسسه فقه الشیعۀ، ۱۴۲۱ق.
۶۵. شیرخانی، بنیامین، پرسشگری در قرآن، تهران، انتشارات هزاره ققنوس، ۱۳۸۹.
۶۶. \_\_\_\_\_، «فلسفه تحریم گوشت خوک»، سایت سه نقطه.
۶۷. صدوق، علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا؛ قم، نشر صدوق، ۱۳۷۳.
۶۸. \_\_\_\_\_، المقنع، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ق.
۶۹. \_\_\_\_\_، من لایحضر الفقیه، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۷۰. طاهری، محمد و زهره پوراحمدی، خواص ماهی و میگو، چاپ اول، تهران، انتشارات دنیای تغذیه، ۱۳۸۵.
۷۱. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۴ق.

٧٢. طباطبائي، سيد محمدحسين، تفسير الميزان، نشر الكترونيك جامع تفاسير نور.
٧٣. طبرسي، ابو منصور احمد بن علي، الاحتجاج، به كوشش محمد باقر الموسوي الخراسان، مشهد، نشر المرتضى، ١٤٠٣ق.
٧٤. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، قم، مكتب المرعشي النجفي، ١٤٠٢ق.
٧٥. —، مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، چاپ اول، قم، دارالحديث، ١٤١٨ق.
٧٦. طريحي، فخرالدين محمدعلي، مجمع البحرين، [بي جا]، مكتب الثقافة الاسلاميه، ١٤١٨ق.
٧٧. طوسي، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣.
٧٨. —، التهذيب الأحكام في شرح المقنعه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.
٧٩. —، الخلاف، چاپ اول، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.
٨٠. —، المبسوط في فقه الاماميه، تصحيح محمدباقر بهبودي، تهران، مكتبة مرتضويه، [بي تا].
٨١. —، النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ اول، بيروت، دارالكتاب، ١٣٩٠ق.
٨٢. عاملي، زين الدين، شهيد ثاني، الروضة البهيّة في شرح اللمعة الدمشقيّة، تعليق سيد محمد كلانتر، چاپ اول، بيروت، دارالعلم الاسلامي، ١٣٨٨ق.
٨٣. —، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرايع الاسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٧ق.

۸۴. عباس نژاد، محسن، قرآن و طب، [بی‌جا]، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، زمستان ۱۳۸۵.
۸۵. عبیری، عبدالحمید، الصيد و التذکیة فی الشریعة الإسلامیة، چاپ اول، بغداد، دارالرسالة للطباعة، [بی‌تا].
۸۶. عدنان الخباز، میر سید، مقالات الفقہیة: الذبح بالمکائن الحدیثه، چاپ اول، [بی‌جا]، انتشارات باقیات، ۱۴۳۲ق.
۸۷. علامه حلی، مختلف الشیعة، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۸۸. العلوی، هادی، عالم الطیور و الحیوانات، بیروت، دار العوده، ۱۹۸۸م.
۸۹. علی بن بابویه، شیخ صدوق، الهدایة فی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۸ق.
۹۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۸۰ق.
۹۱. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، المؤلف: اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، المحقق: أحمد بن عبد الرزاق الدویش، حالة الفهرسة: مفرس علی العناوین الرئیسیة، الناشر: دار المؤید للنشر و التوزیع - الرياض، سنة النشر: ۱۴۲۴هـ.ق.
۹۲. فتح الله، احمد، معجم ألفاظ فقه الجعفری، چاپ اول، [بی‌جا، بی‌نا]، ۱۴۱۵ق.
۹۳. فضل الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا؛ ترجمه سید محمدصادق عارف، چاپ هفتم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
۹۴. فلسفی، محمدتقی، گفتار فلسفی: کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ دوازدهم، تهران، نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۲.

۹۵. فیاض حسین عاملی، حسن محمد، منتخب الأحكام المطابقة لفتاوی آیه الله العظمی السيد علی الحسینی الخامنی، مع الإشارة إلى رأى الإمام الخمينی، چاپ سوم، [بی‌جا]، دار العصمه و دار الولاية للثقافة و الإعلام، محرم ۱۴۲۸.

۹۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا].

۹۷. فیومی، احمد، المصباح المنیر، چاپ اول، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ق.

۹۸. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.

۹۹. قرطبی، محمد بن احمد بن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، تحقیق و مقارنه بآراء الامامیه احمد العلی و عبد جابر العلو، چاپ اول، تهران، مرکز الدراسات العلمیه التابع للمجمع العالمی للتقريب المذاهب الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.

۱۰۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.

۱۰۱. قمی، عباس، سفینه البحار، چاپ دوم، [بی‌جا]، دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.

۱۰۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ چهارم، [بی‌جا]، دارالکتاب، ۱۳۶۷.

۱۰۳. کلینی رازی، شیخ محمد، الفروع من الکافی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ق.

۱۰۴. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.

۱۰۵. گروه فقههای شیعه و اهل سنت، الصيد و الذبایح، زیر نظر علی اصغر

- مروارید، چاپ اول، [بی‌جا]، مؤسسه فقه الشیعۀ، ۱۴۲۱ق.
۱۰۶. «گوشت حلال»، مجلات، قرآن و حدیث، شماره ۷۱، خرداد و تیر ۱۳۸۸.
۱۰۷. مالک بن انس، المدونۀ الكبرى، ضمن الصيد و الذبایح، چاپ اول، [بی‌جا]، مؤسسه فقه الشیعۀ، ۱۴۲۱ق.
۱۰۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق عبدالرحیم الربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۰۹. محقق حلی، المختصر النافع، چاپ ششم، قم، المطبوعات الدینیہ، ۱۴۱۸ق.
۱۱۰. محمد بن علی، صدوق، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داروی، ۱۳۸۵ق.
۱۱۱. محمد بن نعمان، شیخ مفید، المقنعه، چاپ دوم، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۱۲. محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه احادیث پزشکی، تهران، انتشارات دانشگاه دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۱۱۳. مروارید، علی‌اصغر، سلسله‌الینابیع الفقہیہ، چاپ اول، [بی‌جا، بی‌نا]، ۱۴۱۰ق.
۱۱۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب معادن الجواهر، مصر، مطبعه بیهیہ، ۱۳۴۶ق.
۱۱۵. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقہ، چاپ دوم، قم، دفتر نشر الہادی، ۱۳۷۷.
۱۱۶. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ دهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۱۷. مفید، محمد بن نعمان، اختصاص، قم، جامعہ مدرسین حوزه علمیہ قم، [بی‌تا].
۱۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، نشر الکترونیک مجموعه آثار آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، نور.

۱۱۹. \_\_، تفسیر نمونه، نشر الکترونیک مجموعه آثار آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، نور.
۱۲۰. \_\_، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، نشر الکترونیک مجموعه آثار آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، نور.
۱۲۱. مکی عاملی، محمد، شهید اول، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، چاپ اول، تهران، مکتبه مصطفوی، ۱۳۸۱ق.
۱۲۲. موسوی خمینی رحمته الله، سید روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه‌های موسسه و جامعه مدرسین، نشر الکترونیک مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۲۳. \_\_، استفتائات، نشر الکترونیک مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۲۴. \_\_، رساله توضیح المسائل، نشر الکترونیک مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۲۵. \_\_، رساله نجاه العباد، نشر الکترونیک مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۱۲۶. میان، ریاض - محمدچودری، تولید مواد غذایی حلال، ترجمه سعید خانزادی، مشهد، دانشگاه فردوسی، [بی تا].
۱۲۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۱۲۸. نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، چاپ اول، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.
۱۲۹. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.



۱۳۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «ذبح با دستگاه‌های جدید و پیشرفته»،  
مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۱.
۱۳۱. هندی برهان، حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت،  
مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

132. [http: www.jmciriir/post-254.aspx](http://www.jmciriir/post-254.aspx).

133. Halal-standard slaughtering doesn't need animals awake -  
science-in-society - 02 December 2006 - New Scientist

134. [www.masaru-emotonet/english/ediary/200608/het](http://www.masaru-emotonet/english/ediary/200608/het) - The Messages  
From Water.





# آیات و روایات



- ١٧ ..... فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ. ....
- ٢٧ ..... «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتْ أَعْيُنُهُمْ».
- وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْبَعُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ وَالْحَيْلِ وَالْبَعَالِ وَالْحَمِيرِ لِيَتَرْكَبُوهَا وَرَبُّنَا الَّذِي أَلْهَمَ مَا لَمْ نَدْعُهُ مِنْ قَبْلِهِ وَمَنْ عَدَا لِلْحَمِيَّةِ لَأَنزِلْنَا حُمُومًا وَلِيُطَاغَىٰ عَلَىٰ عُنُقِهِ حَبْلًا مُّثْقَلًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدْوًّا مِنِّي خَالصًا سَائِعًا لِلشَّارِبِينَ».
- ٥٠ ..... تَعَلَّمُونَ.
- ٥٠ ..... «وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّذِقْكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِعًا لِلشَّارِبِينَ».
- ٥١ ..... يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا.
- ٥١ ..... «سَيِّدُ طَعَامِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ، ثُمَّ الْأَرْزُ».
- ٥٢ ..... «اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَمَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، سَاءَ حُلْفُهُ».
- ٥٢ ..... «اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَمَنْ تَرَكَ أَكْلَهُ أَيَّامًا، فَسَدَّ عَقْلُهُ».
- ٥٣ ..... «أَكَلِ اللَّحْمِ يُحْيِيَنَّ الْوَجْهَ، وَيُحْيِيَنَّ الْخُلُقَ».
- ٥٣ ..... «اللَّحْمُ بِالْبَيْضِ، يَزِيدُ فِي الْبَاءَةِ».
- ٥٤ ..... «عَلَيْكُمْ بِهَذَا اللَّحْمِ فَكُلُوهُ؛ فَإِنَّهُ يُحْيِيَنَّ الْخُلُقَ، وَيُصْفِي اللَّوْنَ، وَيُخَمِّصُ الْبَطْنَ».
- ٥٤ ..... «أَكَلِ اللَّحْمِ، يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْقُوَّةِ».
- ٥٤ ..... «اللَّحْمُ مِنَ اللَّحْمِ، مَنْ تَرَكَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، سَاءَ حُلْفُهُ، كُلُّهُ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي السَّمْعِ وَالْبَصَرِ».
- ٥٥ ..... «السَّمَكُ الطَّرِيُّ يُذِيبُ شَحْمَ الْعَيْنَيْنِ».
- ٥٥ ..... «طَهُورُ الطَّعَامِ، يَزِيدُ فِي الطَّعَامِ وَ الدِّينِ وَ الرِّزْقِ».
- ٥٥ ..... «قُوَّةُ الْأَجْسَادِ الطَّعَامُ وَ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ الْإِطْعَامُ».
- ٦٣ ..... طَهُورُ الطَّعَامِ، يَزِيدُ فِي الطَّعَامِ وَ الدِّينِ وَ الرِّزْقِ.
- فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ خَلَالًا، وَ لَمْ يَمْسِسْهَا حَرَامًا، فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ صَبَرَ، أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حَيْثُ هُوَ، وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّتْرِ وَ عَجَلَ، فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، فَصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْخَلَالَ، وَ حَوَسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
- ٦٥ .....

- ٦٦ ..... كَسَبَ الْحَرَامَ يَبِينُ فِي الدَّرِيَّةِ.
- ٦٧ ..... إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ، لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَاةٌ رَجِمَ حَتَّىٰ أَنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ. ...
- ٦٨ ..... «الْقَدِيدُ لَحْمٌ سَوَّىٰ لِأَنَّهُ يَسْتَرْخِي فِي الْمَهْدَةِ وَيُهَيِّجُ كُلَّ ذَاةٍ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ شَيْءٍ بَلْ يَضُرُّهُ».
- ٦٨ ..... «ثَلَاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَيُمَا قَتَلْنَ أَكْلَ الْقَدِيدِ وَدُخُولَ الْحَمَامِ عَلَى الْبُطْنَةِ وَنِكَاحَ الْعَجَائِرِ».
- ٧٤ ..... «اللَّحْمُ يُبْتِ اللِّحْمَ وَيُرِيدُ فِي الْعَقْلِ، وَمَنْ تَرَكَ أَكْلَهُ أَيَّامًا، فَسَدَ عَقْلُهُ».
- ٧٥ ..... «اِتْنَا عَشْرَةَ حَصَلَةٌ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا عَلَى الْمَائِدَةِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا أَدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَالتَّسْمِيَةُ وَالتَّشْكُرُ وَالرِّضَا».
- ٧٧ ..... «أَحَبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي، قَالَ ﷺ: طَهَّرَ مَا كَلَّكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ».
- ٨١ ..... «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقَالَ عَقِظْهُ فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدَّرَاجِ».
- ٨١ ..... وَكُلَّ لَحْمٍ يُبْتِهُ الْحَرَامُ، فَالِنَارُ أَوْلَىٰ بِهِ.
- ٨٢ ..... «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ».
- ٨٢ ..... «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ عُذِيَ بِحَرَامٍ».
- ٨٢ ..... «تَرَكَ لُقْمَةَ حَرَامٍ، أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ مِنْ صَلَاةِ الْفَتَىٰ رَكْعَةً تَطَوَّعًا».
- ٨٢ ..... «اعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لَمْ يُبَخَّرْ أَكْلًا وَلَا شَرْبًا إِلَّا مَا فِيهِ مِنَ الْمَنْفَعَةِ وَالصَّلَاحِ وَلَمْ يُحْرَمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرُّرُ وَالتَّلَفُّ وَالْفَسَادُ، فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوٍّ لِلْجَسَمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ، فَحَلَالٌ وَكُلُّ مُضَرٍّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ، فَحَرَامٌ».
- ٨٨ ..... وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ.
- ٨٨ ..... فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا.
- ٨٩ ..... حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمُئْتَبَةُ وَ مَا أَهْلَ لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ.
- ٩٠ ..... فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ.
- ٩٠ ..... وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ.
- ٩٠ ..... وَابْتَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعِ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

- مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بَرِّحْمٍ أَغْمَاهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدُ. .... ٩٧
- وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَاهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّفَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. .... ٩٨
- يَمْسُ الطَّعَامُ، الْحَرَامُ. .... ١٠٢
- يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا. .... ١٠٣
- «إِذَا فَرَى الْأَوْدَاجَ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ». .... ١٢٢
- سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ دُبْحِ الْبَقْرِ مِنَ الْمُنْعَرِ؟ فَقَالَ عليه السلام: لِلْبَقْرِ الدَّبْحُ وَمَا نُحِرَ، فَلَيْسَ بِذَكِيٍّ. .... ١٢٢
- قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: كُلُّ مَنْحُورٍ مَذْبُوحٍ حَرَامٌ وَ كُلُّ مَذْبُوحٍ مَنْحُورٍ حَرَامٌ. .... ١٢٢
- قِيلَ لِلصَّادِقِ عليه السلام: «إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ، يَذْبَحُونَ الْبَقَرَ فِي اللَّبَّةِ فَمَا تَرَى فِي أَكْلِ لَحْمِهَا فَسَكَتَ هُنَيْمَةً ثُمَّ قَالَ عليه السلام قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ، لَا تَأْكُلْ إِلَّا مَا دُبِحَ مِنْ مَذْبُوحِهِ». .... ١٢٢
- صَحِيحُهُ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: النَّخْرُ فِي اللَّبَّةِ وَ الدَّبْحُ فِي الْحَلْقِ. .... ١٢٤
- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسِّيَّارَةِ. .... ١٢٥
- وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. .... ١٢٥
- «سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْحَيْتَانِ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ». .... ١٢٧
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَيْدِ الْمَجُوسِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا أُعْطِيَ حَيًّا وَ السَّمَكُ أَيْضًا وَ إِلَّا فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ تَشْهَدَهُ. .... ١٢٧
- وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. .... ١٢٨
- «فُلْتُ لَهُ رَحِمَكَ اللَّهُ إِنَّا نُؤْتِي بِالسَّمَكِ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَقَالَ كُلْ مَا لَهُ قِشْرٌ مِنَ السَّمَكِ وَ مَا لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَلَا تَأْكُلْهُ». .... ١٣٠

- «مُحَضُّ الإِسْلَامِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَتَحْرِيمُ الْجُرَيْجِ (مِنْ السَّمَكِ) وَالسَّمَكِ الطَّائِي وَالْمَازَمَاهِي وَالزَّمِيرِ وَكُلِّ سَمَكٍ لَا يَكُونُ لَهُ فُلْسٌ.» ..... ١٣١
- «لَا تَأْكُلُوا مِنَ السَّمَكِ إِلَّا شَيْئاً عَلَيْهِ فُلُوسٌ.» ..... ١٣١
- «ثُمَّ يَعَادُ فِي الْمَاءِ فَيَمُوتُ فِيهِ فَقَالَ لَا تَأْكُلْ لِأَنَّهُ مَاتَ فِي الَّذِي فِيهِ حَيَاةٌ.» ..... ١٣٣
- جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي أَكْلِ الْإِزْبِيَانِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي؛ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ الْإِزْبِيَانُ صَرَبٌ مِنَ السَّمَكِ. .... ١٣٦
- سَأَلَهُ عَنِ الْإِزْبِيَانِ وَ قَالَ هَذَا يُتَّخَذُ مِنْهُ شَيْءٌ يُقَالُ لَهُ الرَّيْبَانَا فَقَالَ: كُنْ، فَإِنَّهُ جِنْسٌ مِنَ السَّمَكِ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَرَاهَا تَقْلُقُ فِي قَشْرِهَا. .... ١٣٦
- حَمَلْتُ الرَّيْبَانَا بِإِسْمَةِ فِي صُرَّةٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْهَا؟ فَقَالَ: كُلْهَا وَ قَالَ لَهَا قِشْرٌ. .... ١٣٦
- «ذَبِيحَةٌ مِنْ دَانَ بِكَلِمَةِ الْإِسْلَامِ وَصَنَامٌ وَصَلَى، لَكُمْ حَلَالٌ؛ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ.» ..... ١٤٦
- الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ. .... ١٥١
- «وَلَا تَأْكُلْ مِنْ ذَبِيحَةٍ مَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهَا.» ..... ١٥٤
- سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ وَلَا يُسَمِّي؟ قَالَ عليه السلام: «إِنْ كَانَ نَاسِيًا فَلَا بَأْسَ، إِذَا كَانَ مُسْتَلِمًا.» ..... ١٥٤
- «مَنْ لَمْ يُسَمِّ إِذَا ذَبَحَ فَلَا تَأْكُلُهُ.» ..... ١٥٤
- أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مُسْتَلِمٌ ذَبَحَ وَ لَمْ يُسَمِّ فَقَالَ عليه السلام: «لَا تَأْكُلْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَكُلُوا بِمَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَا تَأْكُلُوا بِمَا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ.» ..... ١٥٥
- قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ الْمُنْدَرِ رَوَى لَنَا عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ إِنَّ الذَّبِيحَةَ اسْمٌ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا أَهْلُهَا.» ..... ١٥٥
- فَقَالَ: «إِنَّهُمْ أَحَدَثُوا فِيهَا شَيْئاً لَا أَشْتَهِيهِ.» ..... ١٥٥
- قَالَ حَنَانٌ: فَسَأَلْتُ نَصْرَانِيًّا؟ قُلْتُ لَهُ: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ إِذَا ذَبَحْتُمْ؟ قَالَ: نَقُولُ بِاسْمِ الْمَسِيحِ. .... ١٥٥
- أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ فَيَنْسَى أَنْ يُسَمِّيَ أَتُؤْكَلُ ذَبِيحَتُهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. .... ١٥٦
- سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَّحَ أَوْ كَبَّرَ أَوْ هَلَّلَ أَوْ حَمِدَ اللَّهَ؟ قَالَ عليه السلام: هَذَا كُلُّهُ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ لَا بَأْسَ بِهِ. .... ١٥٦
- ذبيحه المسلم حلال، ذكّر اسم الله، أو لم يذكر، إنه إن ذكر لم يذكر إلا اسم الله. .... ١٦٣



- سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّبِيحَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: اسْتَقْبِلْ بِدَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ وَلَا تَنْخَعُهَا حَتَّى تَمُوتَ وَلَا تَأْكُلْ مِنْ دَبِيحَةٍ لَمْ تُذْبَحْ مِنْ مَذْبَحِهَا. .... ١٦٥
- «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُذْبَحَ، فَاسْتَقْبِلْ بِدَبِيحَتِكَ الْقِبْلَةَ». .... ١٦٥
- سُئِلَ عَنِ الدَّبِيحَةِ تُذْبَحُ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ. .... ١٦٦
- سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُذْبَحُ عَلَى غَيْرِ قِبْلَةٍ؟ قَالَ ﷺ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَتَعَمَّدْ. .... ١٦٦
- «إِذَا فَرَى الْأَوْدَاجَ، فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ». .... ١٧٤
- سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنِ الدَّبِيحَةِ بِاللَّيْطَةِ وَ بِالْمَرْوَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: لَا ذَكَاءَ إِلَّا بِحَدِيدَةٍ. .... ١٨٨
- سَأَلْتُهُ عَنْ دَبِيحَةِ الْعُودِ وَالْحَجَرِ وَالْقَصَبَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: قَالَ عَلِيٌّ؛ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْحَدِيدَةِ. .... ١٨٨
- لَا يُؤْكَلُ مَا لَمْ يُذْبَحْ بِحَدِيدَةٍ. .... ١٨٨
- سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّكَاءِ؟ فَقَالَ ﷺ: لَا تُذْكَاءُ إِلَّا بِحَدِيدَةٍ نَهَى عَنْ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ. .... ١٨٨
- سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ﷺ عَنِ الْمَرْوَةِ وَالْقَصَبَةِ وَ الْعُودِ يُذْبَحُ بِهِنَّ الْإِنْسَانُ إِذَا لَمْ يَجِدْ سَكِينًا فَقَالَ ﷺ: إِذَا فَرَى الْأَوْدَاجَ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ. .... ١٨٩
- لَا بَأْسَ أَنْ تَأْكُلَ مَا ذُبِحَ بِحَجَرٍ إِذَا لَمْ يَجِدْ حَدِيدَةً. .... ١٨٩
- قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ بِحَضْرَتِهِ سَكِينٌ أَيُذْبَحُ بِقَصَبَةٍ؟ فَقَالَ ﷺ: اذْبَحْ بِالْحَجَرِ وَبِالْعَظْمِ وَبِالْقَصَبَةِ وَالْعُودِ إِذَا لَمْ تُصَبِّ الْحَدِيدَةَ إِذَا قَطَعَ الْخُلْفُومَ وَخَرَجَ الدَّمُ فَلَا بَأْسَ بِهِ. .... ١٨٩
- قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ فِي الدَّبِيحَةِ بِغَيْرِ حَدِيدَةٍ قَالَ ﷺ: إِذَا اضْطَرَّرْتَ إِلَيْهَا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ حَدِيدَةً فَادْبَحْهَا بِحَجَرٍ. .... ١٩٠
- أخضر الدم بما شئت/ أفر الأوداج بما شئت. .... ١٩٤
- قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّبِيحَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: إِذَا تَحَرَّكَ الذَّنْبُ أَوْ الطَّرْفُ أَوْ الْأُذُنُ فَهُوَ ذَكِيٌّ. .... ١٩٧
- فَإِنْ أَدْرَجْتَ شَيْئًا مِنْهَا وَعَيْنٌ تَطْرَفُ أَوْ قَائِمَةٌ تَرَكُضُ أَوْ ذَنْبٌ يُمَصَّعُ (حركته) فَقَدْ أَدْرَجْتَ ذَكَاءَهُ، فَكُلْهُ. .... ١٩٨
- إِذَا شَكَّكَتْ فِي حَيَاةِ شَاةٍ، فَرَأَيْتَهَا تَطْرَفُ عَيْنُهَا أَوْ تُحَرِّكُ أُذُنَيْهَا أَوْ تَمَصَّعُ بِذَنْبِهَا فَادْبَحْهَا، فَإِنَّهَا لَكَ حَلَالٌ. .... ١٩٨
- احد الشفرة. .... ٢١٨

- ٢١٨..... و يَمْرُ السَّكِينِ بِقُوَّةٍ.
- ٢١٩..... و يَكْرَهُ أَنْ يَذْبَحَ حَيَّوَانًا وَ آخَرَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ.
- ٢١٩..... لَا تَذْبَحُ الشَّاةَ عِنْدَ الشَّاةِ وَ لَا الْجَزُورَ عِنْدَ الْجَزُورِ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ.
- ٢٢٢..... يَسْتَحَبُّ فِي التَّذْكِيَةِ مَا يَأْتِي وَ هِيَ سِنَّنُ الذَّبْحِ: التَّسْمِيَةُ عِنْدَ مَنْ لَا يُوجِبُهَا وَ هُمُ الشَّافِعِيَّةُ.
- ٢٢٢..... وَالتَّكْبِيرُ، فَيَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.
- ٢٢٢..... وَهَبَهُ زَحِيلَى مِى نُوَيْسِدَ:
- ٢٢٢..... كَوْنُ الذَّبْحِ بِالنَّهَارِ.....
- ٢٢٣..... كَانَ الصَّحَابَةُ إِذَا ذَبَحُوا اسْتَقْبَلُوا الْقِبْلَةَ وَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا ضَحَى وَجَّهَ اضْحِيَّتَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ.
- ٢٢٣..... اضْجَاعُ الذَّبِيحَةِ عَلَى شَقِّهَا إِلَّا يَسِرُّ بِرَفْقٍ وَ رَأْسُهَا مَرْفُوعٌ.
- ٢٢٤..... وَ إِذَا ذَبَحْتُمْ فَاحْسِنُوا الذَّبْحَ وَ لِيَحْدَّ احْدَكُمُ شَفْرَتَهُ لِيَرْحَ ذَبِيحَتَهُ.
- ٢٢٤..... يَكْرَهُ فِي الذَّبْحِ أَوْ التَّذْكِيَةِ، تَرْكُ السِّنَنِ السَّابِقَةِ.
- ٢٢٥..... وَ لَا يَبْلُغُ بِالذَّبْحِ النَّخَاعَ.
- ٢٢٥..... وَ لَا ابَانَةَ الرَّأْسِ.....
- ٢٢٥..... كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الشَّاةِ: الدُّكْرَ، وَ الأُنْثَيَيْنِ، وَ الأُفْبُلَ، وَ الأَعْدَةَ، وَ المَرَارَةَ، وَ المَمَانَةَ، وَ الدَّمَ.
- ٢٢٦..... الإِبِلُ عَزُّ لِأَهْلِهَا وَ العَنَمُ بَرَكَةٌ وَ الحَيْرُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الحَيْثُ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ.
- ٢٢٦..... مِنْ سَعَادَةِ المَرءِ المُسْلِمِ وَ المَرْكَبُ الهَنَىءُ.
- ٢٢٧..... أَفْضَلُ الدَّنَانِيرِ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
- ٢٢٧..... إِذَا رَكِبَ الرَّجُلُ الدَّابَّةَ فَسَمَى رَدْفَهُ مَلَكٌ يَحْفَظُهُ حَتَّى يَنْزِلَ وَإِذَا رَكِبَ وَ لَمْ يُسَمِّ رَدْفَهُ شَيْطَانٌ فَيَقُولُ لَهُ تَعَنَّ.
- ٢٢٧..... فِي الدَّوَابِّ لَا تُضْرَبُوا الوُجُوهُ وَ لَا تَلْعَنُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، لَعَنَ لَاعِنَهَا وَ فِي حَبَرٍ آخَرَ، لَا تُقْبِحُوا الوُجُوهُ.
- ٢٢٨..... مَنْ قُتِلَ عَيْنَ دَابَّةٍ، فَعَلَيْهِ رُغْمٌ مُنْهَأً.
- ٢٢٨..... أَيْنَ صَاحِبُ هَذِهِ الرَّاحِلَةِ؟ أَلَا تَتَّقَى اللَّهَ فِيهَا؟ إِمَّا أَنْ تَعْلِفَهَا وَإِمَّا أَنْ تُرْسِلَهَا حَتَّى تَبْتَغَى لِنَفْسِهَا.
- ٢٢٨..... نَظَّفُوا مَرَابِضَهَا وَ امْسَحُوا رُغَامَهَا امْسَحُوا رُغَامَ العَنَمِ وَ صَبُّوا فِي مُرَاجِحِهَا، فَإِنَّهَا دَابَّةٌ مِنْ دَوَابِّ الجَنَّةِ.

- « فِي رَجُلٍ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ جُزْأً أَوْ شَاةً فِي غَيْرِ مَذْبَحِهَا وَ قَدْ سَمِيَ حِينَ ضَرَبَ فَقَالَ ﷺ لَا يَصْلُحُ أَكْلُ ذَبِيحَةٍ لَا تُذْبَحُ مِنْ مَذْبَحِهَا إِذَا تَعَمَّدَ ذَلِكَ وَ لَمْ تَكُنْ حَالُهُ حَالَ اضْطِرَارٍ فَأَمَّا إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ وَ اسْتَصْعَبَ عَلَيْهِ مَا يُرِيدُ أَنْ يَذْبَحَ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ »..... ٢٧١
- « فِي ثَوْرِ تَعَاصَى فَايْتَدِرُهُ قَوْمٌ بِأَسْيَافِهِمْ وَ سَمَوْا فَأَتَوْا عَلَيْنَا؛ فَقَالَ، هَذِهِ ذَكَاةٌ وَ حَيَّةٌ وَ حَمَةٌ خَلَالٌ..... ٢٧١
- قَالَ فِي الْكَلْبِ يُرْسَلُ الرَّجُلُ وَ يُسَمَّى قَالَ ﷺ: إِنْ أَخَذَهُ فَأَذْرَكَتْ ذَكَاتُهُ، فَذَكِّهِ وَإِنْ أَدْرَكَتَهُ وَقَدْ قَتَلَهُ وَأَكَلَ مِنْهُ فَكُلْ..... ٢٧٢
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ كَلْبَهُ فَأَخَذَ صَيْدًا فَأَكَلَ مِنْهُ أَكْلٌ مِنْ فَضْلِهِ؟ قَالَ ﷺ: كُلْ مَا قَتَلَ الْكَلْبُ إِذَا سَمِيَتْ عَلَيْهِ فَإِذَا كُنْتَ نَاسِيًا فَكُلْ مِنْهُ أَيضًا..... ٢٧٣
- سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْكِلَابِ وَالْبُرَاةِ وَالرَّمْيِ؟ فَقَالَ ﷺ: أَمَّا مَا صَادَ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمُ وَقَدْ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَكُلْهُ..... ٢٧٣
- وَأَمَّا مَا قَتَلَهُ الْكَلْبُ وَقَدْ ذُكِرَتْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَكُلْ مِنْهُ وَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ وَكَدَا، مِنْ أَرْسَلَهُ كَلْبَهُ وَ لَمْ يُسَمَّ فَلَا يَأْكُلُهُ..... ٢٧٣
- كَلْبُ الْمَجُوسِيِّ لَا تَأْكُلُ صَيْدَهُ إِلَّا أَنْ يَأْخُذَهُ الْمُسْلِمُ فَيُعَلِّمَهُ وَ يُرْسَلُهُ..... ٢٧٤
- قَالَ ﷺ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ، قَالَ ﷺ: هِيَ الْكِلَابُ..... ٢٧٤
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ الرَّجُلِ يَسْرُحُ كَلْبَهُ الْمُعَلَّمُ إِذَا سَرَّحَهُ قَالَ ﷺ: يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذَكَاهُ..... ٢٧٥
- « أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ صَيْدِ الْبُرَاةِ وَ الصُّفُورَةِ وَ الْكَلْبِ وَ الْمُهْدِي؟ فَقَالَ ﷺ: لَا تَأْكُلُ صَيْدَ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمُوهُ إِلَّا الْكَلْبَ الْمُكَلَّبَ فُلْتُ فَإِنْ قَتَلَهُ؟ قَالَ ﷺ: كُلْ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ..... ٢٧٥
- قَالَ ﷺ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ تُمَسِّكُ الصَّيْدَ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ، فَإِنَّهَا تُمَسِّكُ عَلَى صَاحِبِهَا وَقَالَ: إِذَا أَرْسَلْتَ الْكَلْبَ الْمُعَلَّمُ فَأَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَهُوَ ذَكَاتُهُ..... ٢٧٦
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ الرَّجُلِ أَرْسَلَ كَلْبَهُ وَصَفَّرَهُ؟ قَالَ، فَقَالَ ﷺ: أَمَّا الصَّفَّرُ فَلَا تَأْكُلُ مِنْ صَيْدِهِ، حَتَّى تُدْرِكَ ذَكَاتَهُ وَأَمَّا الْكَلْبُ، فَكُلْ مِنْهُ إِذَا ذُكِرَتْ اسْمُ اللَّهِ..... ٢٧٦
- إِنْ أَرْسَلْتَ بَارَاةً أَوْ صَفَّرًا أَوْ عُقَابًا، فَلَا تَأْكُلُ حَتَّى تُدْرِكَهُ، فَتُذَكِّبُهُ وَإِنْ قَتَلَ، فَلَا تَأْكُلُ..... ٢٧٧
- مَا أَخَذَتْ الْحِبَالَةَ فَفَطَعَتْ مِنْهُ شَيْئًا، فَهُوَ مَيْثٌ وَ مَا أَدْرَكَتْ مِنْ سَائِرِ جَسَدِهِ، حَيًّا فَذَكِّبْهُ ثُمَّ، كُلْ مِنْهُ..... ٢٧٧
- وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَهُ كَلْبًا غَيْرَ مُعَلَّمٍ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ..... ٢٧٨

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أُرْسِلُوا كِلَابَهُمْ وَهِيَ مُعَلَّمَةٌ كُلُّهَا وَقَدْ سَمَّوْا عَلَيْهَا فَلَمَّا أَنْ مَضَتْ الْكِلَابُ دَخَلَ فِيهَا كَلْبٌ غَرِيبٌ لَا يَغْرِفُونَ لَهُ صَاحِبًا فَاشْتَرَكْتُ جَمِيعَهَا فِي الصَّيْدِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُؤْكَلُ مِنْهُ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي أَخَذَهُ مُعَلَّمٌ أَمْ لَا. ٢٧٩...

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ: عَنْ الْقَوْمِ يُخْرِجُونَ جَمَاعَتَهُمْ إِلَى الصَّيْدِ فَيَكُونُ الْكَلْبُ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ وَيُرْسِلُ صَاحِبِ الْكَلْبِ كَلْبَهُ وَيُسَمِّي غَيْرَهُ أُيْجِزِي ذَلِكَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُسَمِّي إِلَّا صَاحِبُهُ الَّذِي أُرْسَلَهُ. ٢٧٩.....

«وَأَمَّا خِلَافُ الْكَلْبِ بِمَا تَصِيدُ الْفُهُودُ وَالصُّفُورُ وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْ صَيْدِهِ إِلَّا مَا أَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ مُكَلِّبِينَ، فَمَا كَانَ خِلَافَ الْكِلَابِ فَلَيْسَ صَيْدُهُ بِالَّذِي يُؤْكَلُ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتَهُ.» ٢٨١.....

«سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْفُهَيْدِ وَهُوَ مُعَلَّمٌ لِلصَّيْدِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ أَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَذَكِّبْهُ وَكُلْهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ قَتَلَهُ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ.» ٢٨١...

«إِذَا أَكَلَ الْكَلْبُ مِنَ الصَّيْدِ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ.» ٢٨٣.....

«سَأَلْتُهُ عَمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمُ لِلصَّيْدِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ بِمَا عَلَّمْتُمْ اللَّهُ فَكُلُوا بِمَا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ أَنْ تَأْكُلُوا بِمَا أَمْسَكَ الْكَلْبُ بِمَا لَمْ يَأْكُلِ الْكَلْبُ مِنْهُ فَإِذَا أَكَلَ الْكَلْبُ مِنْهُ، قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَهُ، فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ.» ٢٨٣.....

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي صَيْدِ الْكَلْبِ إِنْ أُرْسَلَهُ الرَّجُلُ (صَاحِبِهِ) وَسَمَّى (فَلْيَأْكُلْ بِمَا) أَمْسَكَ عَلَيْهِ وَإِنْ أَكَلَ، فَكُلْ مَا بَقِيَ. ٢٨٤.....

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أُرْسَلَ كَلْبُهُ فَأَدْرَكَهُ وَقَدْ قَتَلَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلْ وَإِنْ أَكَلَ. ٢٨٥.....

إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيئَهُ، هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمَّى. ٢٨٦.....

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْرُخُ كَلْبَهُ الْمُعَلَّمُ وَيُسَمِّي إِذَا سَرَّخَهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْكُلُ بِمَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذَكَاهُ. ٢٨٧.....

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ السَّبْتِاعِ تُمَسِّكُ الصَّيْدَ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَإِنَّهَا تُمَسِّكُ عَلَى صَاحِبِهَا وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أُرْسَلَتْ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمُ فَأَدْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَهُوَ ذَكَاتُهُ. ٢٨٧.....

يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَيَمْسِكُنَّ عَلَيَّ وَادْكُرْنَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ ﷺ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبِكَ الْمُعَلَّمُ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ، فَكُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ. ٢٨٧.....

«إِذَا صَادَ الْكَلْبُ وَقَدْ سَمِيَ فَلْيَأْكُلْ وَ إِذَا صَادَ وَ لَمْ يُسَمَّ فَلَا يَأْكُلْ وَ هَذَا بِمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ.» ٢٨٨...

- ٢٨٨..... «إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ.»
- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعُمُهُ بِالرُّمْحِ أَوْ يَزِيمِيهِ بِسَهْمٍ فَيَقْتُلُهُ وَقَدْ سَمِيَ حِينَ فَعَلَ؟ فَقَالَ ع: كُلْ لَا بَأْسَ بِهِ.»
- ٢٨٨..... «إِنْ عَلِمَ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ.»
- ٢٨٩..... «مَنْ جَرَحَ صَيْدًا بِسِلَاحٍ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ثُمَّ بَقِيَ لَيْلَةٌ أَوْ لَيْلَتَيْنِ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ سَبْعَ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ سِلَاحَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ، فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ.»
- ٢٩٠..... «مَنْ جَرَحَ صَيْدًا بِسِلَاحٍ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَدْ عَلِمَ أَنَّ سِلَاحَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ، فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ.»
- ٢٩٠..... «كُلْ مِنَ الصَّيْدِ مَا قَتَلَ السَّيْفُ وَ الرُّمْحُ وَ السَّهْمُ.»
- ٢٩٠..... «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعُمُهُ بِالرُّمْحِ أَوْ يَزِيمِيهِ بِسَهْمٍ فَيَقْتُلُهُ وَقَدْ سَمِيَ حِينَ فَعَلَ؟ فَقَالَ ع: كُلْ لَا بَأْسَ بِهِ.»
- ٢٩١..... «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّمِيَّةِ يَجِدُهَا صَاحِبُهَا أَيَاكُلُهَا؟ قَالَ ع: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ.»
- ٢٩١..... «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّمِيَّةِ يَجِدُهَا صَاحِبُهَا أَيَاكُلُهَا؟ قَالَ ع: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ.»
- ٢٩٢..... «إِذَا رَمَيْتَ فَوَجَدْتَهُ وَلَيْسَ بِهِ أَثَرُ غَيْرِ السَّهْمِ وَتَرَى أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ غَيْرَ سَهْمِكَ فَكُلْ، يَغِيْبُ عَنْكَ أَوْ لَمْ يَغِيْبُ عَنْكَ.»
- ٢٩٢..... «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَزِيمِي الصَّيْدَ وَ هُوَ عَلَى الْجَبَلِ فَيَحْرِقُهُ السَّهْمُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرَ؟ قَالَ ع: كُلُّهُ قَالَ ع: فَإِنْ وَقَعَ فِي مَاءٍ أَوْ تَدَهَدَهَ مِنْ جَبَلٍ فَمَاتَ، فَلَا تَأْكُلْهُ.»
- ٢٩٣..... «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ رَمَى صَيْدًا وَهُوَ عَلَى جَبَلٍ أَوْ عَلَى حَائِطٍ فَيَحْرِقُ فِيهِ السَّهْمُ فَيَمُوتُ؟ فَقَالَ ع: كُلْ مِنْهُ.»
- ٢٩٣..... قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا قَتَلَ الْحَجْرُ وَ الْبُنْدُقُ أَيُؤْكَلُ؟ قَالَ ع: لَا.
- ٢٩٤..... أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَتْلِ الْحَجْرِ وَ الْبُنْدُقِ أَيُؤْكَلُ مِنْهُ؟ فَقَالَ ع: لَا.
- ٢٩٤..... «أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ لَا تَأْكُلْ مَا قَتَلَهُ الْحَجْرُ وَ الْبُنْدُقُ وَ الْمِعْرَاضُ إِلَّا مَا دَكَّيْتِ.»
- ٢٩٤..... «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ سَمِيَ وَرَمَى صَيْدًا فَأَخْطَأَهُ وَأَصَابَ آخَرَ؟ قَالَ ع: يَأْكُلُ مِنْهُ.»

- «سَأَلْتُهُ عَنْ ظَنِّي أَوْ حِمَارٍ وَخَشٍ أَوْ طَيْرٍ صَرَعَهُ رَجُلٌ ثُمَّ رَمَاهُ غَيْرُهُ بَعْدَ مَا صَرَعَهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْ مَا لَمْ يَتَعَيَّبَ إِذَا سَمِيَ وَرَمَاهُ.» ..... ٢٩٥
- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِو طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ. .... ٢٩٩
- «إِنَّمَا صَيْدُ الْحَيْتَانِ أَخْذُهَا.» ..... ٣٠٠
- سَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْحَيْتَانِ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِهِ. .... ٣٠٠
- «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْحَيْتَانِ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ عَلَيْهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنْ كَانَ حَيًّا أَنْ تَأْخُذَهُ.» ..... ٣٠٠
- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَيْدِ الْمَجُوسِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ إِذَا أَعْطَوْكَه حَيًّا وَالسَّمَكُ أَيْضًا وَ إِلَّا فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ تَشْهَدَهُ.» ..... ٣٠١
- عَنْ الْحَيْتَانِ الَّتِي تَصِيدُهَا الْمَجُوسِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ: الْحَيْتَانِ وَ الْجِرَادُ، ذَكِيٌّ. .... ٣٠١
- «أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اصْطَادَ سَمَكَةً فَرَبَطَهَا بِحَيْطٍ وَ أَرْسَلَهَا فِي الْمَاءِ فَمَاتَتْ أَتُوكَلُّ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا.» ..... ٣٠٢
- «سَأَلْتُهُ عَمَّا يُؤْخَذُ مِنَ السَّمَكِ طَافِيًّا عَلَى الْمَاءِ أَوْ يُلْقِيهِ الْبَحْرُ مَيِّتًا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَأْكُلُهُ.» ..... ٣٠٢
- «السَّمَكُ يُصَادُ ثُمَّ يُجْعَلُ فِي شَيْءٍ ثُمَّ يُعَادُ فِي الْمَاءِ فَيَمُوتُ فِيهِ؟ فَقَالَ: لَا تَأْكُلُ لِأَنَّهُ مَاتَ فِي الَّذِي فِيهِ حَيَاتُهُ.» ..... ٣٠٢
- إِذَا أُرْسِلَتِ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمَةُ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَكُلْ مِمَّا أَمْسَكَنَ عَلَيْكَ وَإِنْ كَانَ أَكَلَ الْكَلْبُ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ أَنْ يَكُونَ إِذَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا سَمِّيتَ عَلَى كَلْبِكَ وَ لَمْ تَتَسَمَّ عَلَى غَيْرِهِ. .... ٣١١
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛ عَنِ الرَّجُلِ يَسْرِخُ كَلْبُهُ الْمُعَلَّمُ وَ يُسَمِّي إِذَا سَرَّخَهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ فَإِذَا أَدْرَكَهُ قَبْلَ قَتْلِهِ، ذَكَاهُ. .... ٣٢٢
- كُلُّ شَيْءٍ مِنَ السَّبَاعِ مُسْكٌ الصَّبَدُ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَإِنَّهَا تُمَسِّكُ عَلَى صَاحِبِهَا وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أُرْسِلَتِ الْكَلْبُ الْمُعَلَّمُ فَأَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَهُوَ ذَكَاهُ. .... ٣٢٣
- يا رسول الله ﷺ اتى أرسل الكلاب المعلمة فيمسكن على و اذكر اسم الله تعالى فقال: إذا ارسلت كلبك المعلم و ذكرت اسم الله تعالى عليه، فكل ما أمسك عليك. .... ٣٢٣
- إِذَا صَادَ الْكَلْبُ وَ قَدْ سَمِيَ فَلْيَأْكُلْ وَ إِذَا صَادَ وَ لَمْ يُسَمَّ فَلَا يَأْكُلْ وَ هَذَا بِمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ. .... ٣٢٣

## آيات و روايات ٤٣١

---

- ٣٢٤..... إِنَّ عَلِمَ أَنَّ رُمَيْتَهُ هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَ ذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ .
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّيِّدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يَطْعُمُهُ بِالرُّمْحِ أَوْ يَرْمِيهِ بِسَهْمٍ فَيَقْتُلُهُ وَ قَدْ سَمِيَ حِينَ فَعَلَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلْ لَا تَأْسَ بِهِ. .... ٣٢٤.....
- ٣٢٥..... إِنَّ عَلِمَ أَنَّ رُمَيْتَهُ، هِيَ الَّتِي قَتَلْتَهُ، فَلْيَأْكُلْ وَ ذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَمِيَ .
- وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً. .... ٣٨٨.....
- ٣٩٠..... وَ قَدْ يَنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ. .... ٣٩٠.....





A decorative rectangular border with ornate, symmetrical floral and scrollwork patterns at each corner and along the sides. The border is composed of multiple parallel lines with small decorative elements at the intersections.

# نمایه‌ها

آلات, ١٩, ٣١, ١٢٤, ٢٣١, ٢٤١, ٢٤٢,	احكام, ٣, ١٥, ١٩, ٢٠, ٢٧, ٣١, ٣٤, ٣٩,
٢٥٠, ٢٥٣, ٢٥٤, ٣١٠, ٣١٧, ٣١٨, ٣١٩,	٤٣, ٨٣, ٩٠, ٩٦, ١٠٥, ١٢٠, ١٢٥,
٣٢٠	١٣٥, ١٣٧, ١٣٩, ١٤٠, ١٤٥, ١٥٠, ١٦٤,
آلات ذبح, ١٩, ٢٥٠	١٦٥, ١٨٣, ٢٤٦, ٢٤٧, ٢٤٨, ٢٥٠, ٢٥٣,
الانتصار, ١٤٨, ١٥٧	٢٥٨, ٢٧٢, ٢٨٦, ٢٨٩, ٢٩٩, ٣٠٦, ٣٢٥,
السرائر, ١٩٩, ٢٠١	٣٢٩, ٣٥٨, ٣٨٦, ٣٨٨, ٣٩٢, ٣٩٤, ٣٩٥,
الفقه الاسلامي و ادلته, ٢٨, ٤٠	٤١٠
القاموس المحيط, ٣٥, ٤١٤	آداب ذبح, ٢٤١
الكل صنعتي, ٣٨٤, ٣٨٥	استفتائات, ٢٠, ١٧٩, ١٩١, ٢٣٧, ٣٠٥,
المبسوط, ١٩٩, ٢٠١, ٤١٢	٣٠٦, ٣٢٧, ٣٢٩, ٣٣١, ٣٣٨, ٣٤١, ٣٤٢,
المدونة الكبرى, ١٢٣, ١٦٢, ١٨٠, ٢١١,	٣٤٣, ٣٤٤, ٣٤٧, ٣٤٨, ٣٤٩, ٣٥٠, ٣٥٢,
٢١٢, ٣٠٩, ٣١١, ٣١٣	٣٥٣, ٣٥٤, ٣٥٥, ٣٥٦, ٣٥٧, ٣٥٨, ٣٥٩,
المغني, ٢٨, ١١٨, ١١٩, ١٢٣, ١٥٢, ٣٠٩,	٣٦١, ٣٦٢, ٣٦٣, ٣٦٤, ٣٦٥, ٣٦٦, ٣٦٧,
٣١١, ٣١٢, ٣١٣, ٣١٥, ٣١٨, ٣٩٣, ٤٠٧	٣٦٨, ٣٧٣, ٣٧٢, ٣٧١, ٣٧٠, ٣٦٩, ٣٦٨,
المقنع في فقه ابن حنبل, ٢٠٩	٣٧٩, ٣٨٠, ٣٨١, ٣٨٢, ٣٨٣, ٣٨٥, ٣٨٦,
المقنعه, ١٤٨, ١٥٧, ١٦٧, ٢٠٧, ٤١٢, ٤١٥,	٣٩٣, ٤٠٩, ٤١٦
النهايه, ١٢٣, ١٤٨, ١٥٧, ١٧٢, ١٩٨, ٢٠١,	استقبال قبله, ١٦٩, ٣٤٣, ٣٤٤, ٣٥٤,
٢٠٨, ٤١٢	استقرار حيات, ٢٠, ١٩٥, ١٩٨, ١٩٩,
الهدايه, ١٧٠	٢٠٠, ٢٠١, ٢٠٢, ٢٠٣, ٢٠٤, ٢٠٦, ٢٠٧,
انسان ناشاخته, ٧٨	٢٠٩, ٢١٠, ٢١١, ٢١٢, ٢١٣, ٢١٤, ٣٣٣,
اهل سنت, ١١٩, ١٢٣, ١٤١, ١٤٢, ١٤٣,	٣٣٤, ٣٦٦, ٣٦٧
اهل سنت,, ١٤٣, ١٥٢, ١٦٩, ١٧٠, ١٩٤,	اسلام ذابح, ١٤٥, ٢٠٩
١٩٥, ٢١٣, ٣٠٩, ٣١٨, ٣٢١, ٣٤٩, ٤١٤,	اعلام, ١٩, ٥٧, ٦٢, ٧١, ٨٠, ٩٠, ٩٣,
اوداج اربعه, ١٢١, ١٧٢, ١٧٤, ١٧٨, ١٧٩,	١٨٤, ٣٩٤

حقوق حیوان، ۱۹، ۱۱۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴،	۱۸۱، ۲۵۸، ۳۵۸، ۳۵۹
۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹	پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ۳۸،
حیوان حلال گوشت، ۲۸، ۴۰، ۱۱۶، ۲۴۵،	۹۰، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۷۹،
خرگوش، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۸۲	۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۹۸، ۳۰۵،
خروج خون، ۹۵، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۶،	۳۰۶، ۳۰۷، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰،
۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۵۸،	۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰،
۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴	۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۶۹،
در ذبح با دستگاه، ۱۷۱، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۳۵،	۳۷۱، ۳۸۰، ۳۸۲، ۴۱۰
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۹، ۲۶۰	پولس، ۳۹۵
در فقه، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲،	تتابع در ذبح، ۳۴۰، ۳۴۱
۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۷،	تحریر الوسیله، ۳۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۳۳۹،
۱۳۸، ۱۶۴، ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۹۹، ۳۱۹،	۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۶،
۳۲۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۱۱	۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۹،
دروس، ۱۵۷	تذکيه اختیاری، ۲۹، ۱۶۹
ذبح، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۶،	تذکيه اضطراری، ۲۹، ۴۲
۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷،	تذکيه حیوان، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۱۵۵، ۲۰۲،
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۱،	۳۱۰، ۳۱۵
۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸،	تسمیه در ذبح، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۳۱۶،
۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶،	۳۵۳، ۳۸۲
۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵،	تورات، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۳
۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱،	جواهر الکلام، ۲۸، ۳۲، ۴۰، ۱۱۴، ۱۶۴،
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۵،	۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۸،
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴،	۲۳۹، ۲۴۰، ۳۱۹، ۴۱۶
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،	جوزه، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۵۲، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۹،

ذبح از قفا، ۱۷۸، ۲۱۱، ۳۷۰، ۳۷۱	۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰
ذبح با استیل، ۳۶۶	۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹
ذبح با دستگاه، ۱۷۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۳۴	۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱، ۳۳۹، ۳۵۸، ۳۸۳	۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
۴۱۷	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱
ذبیحه، ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۳۶، ۳۸، ۴۵، ۸۵، ۸۸	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸
۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵
۱۲۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷	۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷	۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵	۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸
۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵	۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵
۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴	۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳	۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵	۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰
۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳	۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸
۲۵۲، ۲۵۹، ۲۷۱، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۳	۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹
۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳	۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲
۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱	۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹
۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰	۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۲
۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸	۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱
۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۰	۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸
۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵	۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۰
رویه، ۲۶، ۳۳، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۲	۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱
	۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۷

۴۱۰, ۲۶۰, ۲۵۸	زیدالخير, ۲۶۸
فقه آسان در مذهب امام شافعی, ۲۱۰	سوسمار, ۱۱۷, ۱۱۶, ۱۱۳, ۳۳
۲۱۱	شرایط, ۱۵, ۱۸, ۱۹, ۳۹, ۹۱, ۹۷, ۹۹
فقه اهل سنت, ۱۱۹, ۲۲۱, ۲۲۴	۱۰۱, ۱۰۷, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۳۱, ۱۳۵, ۱۴۵
قطع سر ذبیحه, ۱۷۵, ۳۴۷	۱۵۰, ۱۵۳, ۱۶۶, ۱۷۶, ۱۹۵, ۱۹۸, ۲۰۱
قطع نخاع, ۲۱۱, ۱۸۲, ۲۲۴, ۳۳۹	۲۰۸, ۲۱۴, ۲۱۶, ۲۳۱, ۲۴۲, ۲۴۹, ۲۵۰
کشتارگاه, ۱۸۴, ۱۹۵, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۱۳	۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۲, ۲۷۲, ۲۹۸, ۳۱۴, ۳۱۵
۲۱۴, ۲۱۵, ۲۳۲, ۲۴۲, ۲۴۷, ۲۵۱, ۲۵۵	۳۱۶, ۳۱۷, ۳۲۱, ۳۳۱, ۳۳۲, ۳۳۴, ۳۵۰
۲۶۱, ۲۶۳, ۳۶۴, ۳۸۱, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۱۰	۳۵۷, ۳۵۸, ۳۶۷, ۳۶۹, ۳۹۰, ۳۹۵, ۴۱۰
گاتها, ۳۸۸	شرایط ذبح, ۳۹, ۹۱, ۱۰۱, ۱۲۴, ۱۶۶
گواهی حلاله, ۱۰۲, ۱۰۳, ۲۵۴, ۲۶۰	۲۱۴, ۳۳۱, ۳۳۴, ۳۵۷, ۳۵۸, ۳۶۷, ۳۶۹
۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۳	۳۹۵, ۴۱۰
گوشت آلوده به خون, ۳۷۵	شرایع الاسلام, ۳۹, ۱۴۸, ۲۱۹, ۴۱۲
گوشت تازه, ۶۷, ۱۲۶, ۱۳۴	شک در صحت ذبح, ۲۴۵, ۳۸۰
گوشت حرام, ۷۱, ۷۸, ۸۱, ۲۵۲	صحیحہ عبدالرحمان, ۱۲۱, ۱۷۴, ۲۷۳
لسان العرب, ۳۵, ۳۶, ۳۹, ۴۱, ۱۵۰, ۱۶۴	۲۷۷
۴۰۷	صید ماهی, ۴۲, ۱۲۵, ۱۲۷, ۱۳۸, ۱۴۰
مالک بن انس, ۱۱۹, ۱۶۲, ۴۰۷, ۴۱۵	۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۵
محل ذبح, ۱۲۳, ۱۶۷, ۱۷۸, ۲۲۴, ۲۵۱	صید میگو, ۱۳۵
۲۵۸	طرق, ۱۹۶
مرقس, ۳۹۵	عقر, ۳۰, ۴۰, ۴۲, ۱۲۰, ۱۶۱, ۳۱۴, ۳۱۰
مستحبات ذبح, ۱۷۰, ۲۲۱, ۲۲۲	۳۱۵, ۳۱۷, ۳۲۰
مسیحیت, ۳۸۷, ۳۹۴, ۳۹۵	غذای حلاله, ۱۶, ۴۸, ۵۱, ۶۲, ۶۳, ۷۷
مصباح المنیر, ۱۲۳, ۱۶۴, ۳۰۰	۱۰۱, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۲۷, ۱۳۵, ۲۳۳, ۲۵۰

نحر، ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲،	مصطلحات الفقه، ۳۹، ۱۶۴، ۴۱۵
۴۳، ۸۹، ۹۹، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴،	مفاتیح الحیات، ۲۲۹
۱۵۳، ۱۶۱، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۲۳، ۲۴۰،	مکروهات ذبیح، ۱۱۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰،
۲۵۵، ۲۷۰، ۲۷۲، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۷،	۲۲۴
۳۷۹، ۳۹۴، ۴۱۱	منتخب الأحکام، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۰،
نظر اهل سنت، ۱۲۱، ۱۴۶، ۱۵۲، ۲۷۰،	۱۵۸، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۴۱۴
۲۹۹، ۳۹۳	منهاج الصالحین، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۳،
نظر فقها، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۰۷، ۳۱۶، ۳۱۷،	۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷،
وسائل الشیعه، ۳۳، ۶۸، ۷۳، ۷۷، ۸۰، ۱۰۲،	۳۶۹
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۸۲،	موضوعات، ۲۰، ۷۸، ۹۷، ۱۱۲، ۲۰۷،
۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۹،	۲۵۱، ۳۲۹
۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۲۱	ناظر ذبیح، ۲۵۲، ۳۸۱



# *Dhahbihah*

*In Islam, Works and Rites  
In accordance with Islamic Sects*

*Along with the Introduction of  
Ayatollah Sheikh Mohsen Araki*

" General-Secretary of the World Forum for Proximity of Islamic  
School of Thought "

*Author*

*Benyamin Shirkhani*

The world forum for  
proximity of islamic schools of thought